

4
7
3
2

3
6

1

5

1
1

1

1
1

1

1

1
1

1

کابل

آدرس: جمن ادنی حاد رنگ ۴
 عنوان: تلگرافی کابل اجمن ۴
 مخبرات: باسهراد احمدعلی خان
 (دری) مدیر جمن (ادبی اجتماعی تاریخی)
 تحت نظر جمن ادبی نشر میسود

کابل ۱۲ قالی
 ولایات داخله ۱۴ »
 خارجه ۱۴ »
 طلبای معارف نصف

ول سرطان ۳۱۳ هجری شمسی ۲۲ جون ۱۹۳۴ میلادی

فهرست مباحث

مضمون	نگارنده	صفحه	مضمون	نگارنده	صفحه
مهد	اجمن	۱	عائد ب سلاطین	رحمه قای سرورخان گوما	۶۸
مدنیت	اقتباس از آثار رومسور	۴	قنان در بند		
	رابن سن سرنگانی		انارعمه بودی	د افای حمد علیخان	۷۷
بدیع	رحمه خانبه سیدمشرخان طری	۹	امامان		
ادامات نسو	اقای امین لکخان مرملای	۲	ارکانا نافتد از	نقلم قای سیدقام خان	۸۳
نعت حضرت رسول	رحمیع حیات سردار		سک هند مکنت بدل	حبیبی	۸۹
کرم و نشو و نسو و سمل	عبد لرسل خان	۲۱	ساده حدید رنگانی	رحمه قای محمد صدیق خان	
لک و عظه	شمار ۱۱ رید سمس السهار		راد بومسحا ک		۹۹
	ارسالی اقای نسو	۲۵	نصاوت		
صد	ارطیع قای سرورخان (صا)	۳۲	اد ساه افسان	رحمه دوسا سلاطین	
ر شعری روف	گارس قای ۲۵ حن		سمس الدن اسمس		۱
مهرآب درم ۱۲	عزوبی	۱۵	سرب سفارت	ان درلندن	۲۱
نارنجیه اداس	گارس اقای لال ادیس خان		دربار س		۴۱
سه	طری	۴۱	دربلن		۱
ام ادب و سنا	گارس اقای علا حلا		دربار س		
در حیات نشر	حلالی	۵۱	دربار س		
مضامین اسان	گارس حیات فاری عدلی خان	۵۶	دربار س		
فاصل معاصه صوفی	علا حلال حلال		دربار س		
اس		۱۱	دربار س		



مادسا هاج بهر و سنان سلطان سیم الدین التمش که خدو خط الدین کیست بیدر سلطنت دلی جو کس درو

ادبا حکمای سلف ادبنا که هر کدام سان حق را احراز حصری مکدر در
اهالی امر در آن داشته و بعضی ارادهای را امرش نداشت و هموار و مدبر
نمیدانند کوی اوایها تمام آید و کارکنان آن محسن محله ما حالا بهمین نظر
صرف سعی در رفی الجملة رفی در آن را حلی نمود است و منبر و برنگه
ما را معین و وظیفه داشته و با کورن قدرتی در غنا و غمناک ما محمد الله تعالی
روح داد است و ما نقد و جامعه ملی را ماعدت در رارس بی در بی حکایت
و بحرا مارف بررنا بود است چه آنکه در ر راجع اهالی مادی
ما در زمین و محدرب محط سراد حرای آن اشیا هستند و بدانکه عمر محلات
و مطهرات همه گی با در رانه حلی در گونه سررس ها کرنا و همه
کارکنان آنها با مکتوبات را ران و رگی مسافت سد بلکه چاراب سنگی
را بنبجه برده اند و لی ما حای معاف را سکر گدارم که اعاز خدمات
قلمی ما در رطن غز و در سانه و توب و قدر و سربار عارت برر و بادشا
لب و ار رفی خواهی مثل السی حضرت محمد نادرنا عاری صردت نامه در
ام مدت حات را اسجاران را بر د بزرگی ربا و نگارش رایفای خدمات
لمن ادر حبیبی برای ما امداد رسد و بدحی آبی افکار آن نا حدار
مرئی و اسریات ما در تمام محط ملی و رسمی مملکت در رسدن و در شناسایی ویدا
نبرد که هر کدام تمام قلبی حردنا را در سمعورد برورداد ما مساعدت های
لاره رسالی دانگرمی و تریق ما را درین خدمت را ام از ردد را و
سبادت اب پادشا و رگی و پردش دهد و محب و حلی بک صدقه و
انتظاری و تقریباً مدهس ترین سکه برای کار و خدمات ما سمر
و سدر و ددک و دوز آن را و آررهای مادر هم پیچد و در رانای باس
و دلی و ری شوم و لی محکم حدت و دارک حضرت محب صادق علیه الف

مددیب

تاسار تار پروه و دران سن مرنگای



مجموع عوالمی را که این دران گری کامبانی رود است با هزار گونه مایحیات
و فرجات آن مددیب گمه می‌شرد درین هزار سال که ارجحاً آن گذشته

انسان می‌وار آنه و حیوانی و عرب‌نسه بعد عرب‌نیه، در ساحات آب‌خرد در سایر کاسات
سفرل بیع و محصل معلومات برد است در حوضات ایران خرد و بالانات دورین
بودهای سحانی رسای رسایرگان که در آنند، رباد و ریشی آنها بهر ازان سال تمام رسد

نح مطاله ردت را در داد را رطرت دیگر ربه الات حوره وین حوهر ردت Atom
را با کو حکی و عر مری بودنش نح عورگر به تجربه ردت در عام اتحاد را اختراع
اوست گن حقمق با ریش اعلا نمود نازمه رفقه با اختراع الات عس موفق گشت که بواسطه
کی درجه حرارت اشعه شماره در ترین رامین صاحب رنه و دیگری اسرار کو حکمتین
احرا ی را کشف ردت صدای بای و رجه صعبی ر که حیدان قابل حس ندب
بعالمی رساد ارا نرش رنگ ر خطر طناهم اشکالی ندید آررد که مبران آب
سحر نگاری را حس محکم است حس حیدان شر و مرستقی را تحلیل الفاظ
نح و رر راه گهای حرش اند آراسه در م رص طیرد آررد نالصد گر به
داربانی ماند، در سلوک با هموع گما طریق مراقبت و معاربت پیش میگرد
رگا را مخائب و محادلت می بیناند خلاصه تحولات عالی آروهای یا کر حط
های فاحش با کاسهای مطلق محس های کرانه رکامبانی های بزرگ
رر بهمرسه ما را اب میل حیرها مدب و نیری را بشکل میدهد گرچه
نگارش این مرصوع هزاران برد مدء می خواهد که هر یک در شئه مصرصه

خود دارای شخص رسخصی باشد ولی در اینجا میخواهم بفرمان عاجزانه
از مدب ر اراع آن رعلل رفی و المحطاط را سبب کامائی ر با کای وع
بفرمایم

خاصه این مدب که درع نسر را بوسه حرانان مزین بحدید بس طارنه
رحرت اندک راست چه از عار حیات آدم مرگ درین لحه بکرات سر ر
رحر بکف بعضی اطراف ر حواء از دره ما حصف آن کهای عاخر
با د اتم ازی کف ما حصف آن احاطه را شراب بخواهد ر خون مدب
حردن ر با عطر را طراف ما را اگر در کجا بدارا با حصف آن نبه گردم
مدب لفظی است قدم رار (مدینه) می شهر است بل باده را اگر به معی
اخری آن اسناد سرد با مدب باده ر ضرر میشت ر رنگائی آن در لشن
اطلا با نه حیات ر گداره اهالی دهکده ر ر سنا از مدب خارج بایم ولی
اگر بنظر دت عود ر رد ملی که احوال از ضرر ر نا کای شهری فی سر اند ما
اهالی دری حران ر بحر الکاهل ر حگل های هند افریبا را امر کای ایالی هم
دارای مدب عالی میباشد در ارباب قمر بوسه اب مدهی سرائی
سبب ر باده ر عادات آنها دلیل بر مدب اولای و با ائمه آنها است

البته که از مدب بکلی عاری باشد باید از حیوانات رحشی سبب ر
باشند را از استعمال آتش را لای دیار ناکی بربایا بجر محص درده اند
مثلاً دحری که در ۱۷۳۱ ع بریب شالون را دیانت شد عیناً مانند حیوانی
حب ر حلاله دره ر حر گرس را مدب بگرس ر داحی پرست میکرد
و آمد سگ گرسنت شکار خود را حای حوری خون آرامی کد ر جر
در رهن رفوله کیدس دیگر الفاظی یاد داشت

مدد صد در صد در رحمت بی بلکه صد خیرات است اسبابهای ممدون
 ارجس خیرات خارج ممد در برابر خیرات رحمت اسباب از احوال
 طبیعی او میل سرما و گرما و حرارت است و در برابر رحمت هم رعایت
 حرارت خارج ندارد و رعایت از در اندر و در اندر برای برای درع
 در همه این حصص بطور ارث رای از آن رسیده است و حالات ممدون بی
 این دانات عقاید احلال ادوات صنایع رسای ظاهر عقل و شعور را که بی
 بود هیچگاه بطور ارث رای از یکی دیگر منتقل نمی شود بنگاه در بعضی انتقال
 به سلسله اند مربوط به حصول است خواهد بطور ممدون در ربه ناسد و نا در
 اثر ملید

هر رد نوع سردر گوه در اب را مالک است که یکی درین رحمت رکب
 حاصل می شود درین نوع در اب بی ما رسای خیرات بی نسبت بلکه خیرات
 است تمام درین حصصه بی دارد این رع در اب در هر حال قائم و ثابت
 رد و هیچگونه بدل رع را فعل ندارد در نوع دیگر در اب ممدون است
 که هر رد تشریه در ابعاد و قابلیت خرد نک - آن محور است و ممکن است
 که در ممدون بی آن خندان در ابعاد که از رزج بی اینها بی رسد و با دراهم
 نان از ری احوال در رد که بدو حقه هایی سفرد تمامد خناحه ناربع درین رینه
 سرین ساهد سب اگر در ری عالم در بی را امدان کی را اگر در دران رفت
 سنا در اب طبعی باقی ماند و مایه از بی رحمت خواهد است و در احوال
 ممکن است مردمان رحمت سها حیات خود را در امداد در امد و بر همه
 از آن خیر را که ممدون میامند که - کرد است رای درین اکسای فوای
 مفارم - ماری خود را در مقابل حالات ممدون کامیاب نالاء اراء اردد
 دا است

همیشه از آن فوا و حراس کار مگیرند در مقابل دیر از قوه و نیروی دلب و سجدگی بکلی بی بهره نرو حافظه آنها سردست به آن حیدان صاف و ررین دست و اربحیه در و فرج حرارت میسر اند که همه اصراط آرا ماسد انسان عروود می نماید اعال حرکات آنها فطری است به اوادی را عال آنها نهایی بارال چهار هضمی ما دارد که مو آن رهضم عدا اربلار رکب بحال رنجیده برای رد مبارد که هاب بحر العول است بر طایف حرد را مثل قلب در آن اراد ر ورا حرا ماسد به از آن درین سابر حوانات لوان اذ آرا رهای مدب را داراست مالا در دست حاس دارد که هر يك را ناسانی حرک داد میسر است بصبت دست های اربساره هر انگب آن رسیده میماند ریدین رسله شکل ساهب، درشی ریمی رسی ررن حرارت زردت محکمی استقامت و الاستیکت ردی هرفه سابر کرائف سطحی و غیر را محوی درك کرد میماند که به اربس مبراد هر حرارت دست گرنه ر در دربان نماید در حتم ارب حارسبیا چان رار گرفته که اسارا محم دد مبراند الال بکلمه ارب فانی دهان رنان حلقه کار عود حسان ربت ناسه که اصوات سربه را ادا رهرا گرنه امسارات صری را بیدا کرد میماند گوش نامی ارباب حرد اصوات را از هم میسر دهد بالاخر انسان صاحب مبرررگ رکله هوسمند است که رضعه آن اگرچه بحرانی احساس دد ولی تا وحش عمل را اربار تکامل عیا دلق دارد از آن اربح رلاد داری حراس رروای عیا که ماسد دست ربار و رل وارهای دست است باشد ریمی این را در سابر حیرات پیدار نروده اند هر حران داری حراس حاصه است که حیوان دنگر از آن محرر است ولی از انسان حراس را الطود محمرعی صاحب الملك سب بابع ارب احری ادا اربح احماع را رحواس حام سائل محصر در دست (ناماء)

رحمة خدای بندگان بسیار است

اوپیات

بدایع

بدایع در اصل اسمی عربیه برای نوید است
ساحر خنار المصالح میگوید که (والبدیع المستراح)

و از هر دو اسم است بدیع و از معنای پذیر غریب و عجب نیز می یابند

و از همین اسم است بدایع در قول حافظ که (بدیع الله العالم)

و در اصطلاح علماء ادب عبارت از (محمضات تبعیه) است که در علم بدایع

بیان و ایجاد می یابد علماء قاریین ادبیات عربیه اولی مختصر و راخبر این علم را

عالم الله من العز السای فرار داده اند و می گویند که شاعر موصوف علم بدایع

را در سال ۲۷ هجری قمری و نسیم و بهمان اسم تسویه کرده اند. (۱)

تعریف علم بدایع

علم بدایع علم است که وجود تحسین و حسن را (بعد از رعایت تطابق مقتضای

حال که ساقی تمام ساقی است و رعایت وضوح دلالت که معلق علم بیان است)

عاریت آن شادمانی شود، درجه علم بدایع پس از درجیات علم معانی و عارف بیان

(۱) خود عبدالله المصطفی از خلفای نبویه در بدایع ساقی علیه السلام و بدایع ۲۱۱

کشفه شاه

مع الیه سم ۱۶ جمع مع الصریق ر الیه سم ۱۷ مجرد ۱۸ مبالغه
عمرله ۱۹ مذهب کلامی ۲ حرف لعلل ۲۱ صریح ۲۲
تأکید المذبح عما سبه الدم ۲۳ تأکید الدم عما سبه المذبح ۲۴ استناع
۲ ادماج ۲۶ رحه ۲۷ هزل ۲۸ محاهل ۲۹ قول
بالموحد ۳ اطراد

نوع اول از ابداع و نحو محبین و ی

مطابقه

این نوع را (حقایق) (رماد) بر می نامند آن عبارت است از جمع مضادین
(بی درمی متقابل) در کلا اراسه بدو ارا را و دو قسم دبل به قسم است
اول مطابقه اصحاب

این سه صورت مصدر می گردد الف ب در اسم مثل ول الله عز وجل که
« رخصه هم ایفاً رهم رفود » چه درین آنه در بین دو معنی متقابل (سداری
و حواب) (بدر اسم) (ایفاط، رفود) جمع گردید است
ب بدر عمل مثل آئه « محی ردت » چه درین آنه در بین دو معنی متقابل
(حنات رمتاب) (بدر ل) (محی و عتب) جمع گردید است
ج بدر حرف مثل « لها ما کتب، و علیها ما اکتب » چه درین آنه در بین
دو معنی متقابل (انناع رنصر) بدر حرف (له بلی) جمع گردید است
ر را حرف (له) به انداع و حرف (بلی) به نصرد دلالت می نماید

علاو

جمع مضادین گاهی از در و مع مختلف بر مصدر می گردد مثل آئه
« اوس کان نبأ حننا » چه درین آنه در بین دو معنی متقابل (حنات رحنات)

مذکور محلف (اسم «متاً» و فعل «فاحسنا») جمع گردید است
چون در بن همه مطابقه الحجاب (نوت) است لذا مطابقه الحجاب ناسده است

دوم مطابقه سلب

را این دو صورت منسور مگردد الف مجمع در فعلی که از یک مصدر می
باشد مثل آیه «در لکن اکثر الناس لا يعلمون يعلمون طهراً
و الحمو الناس» چه در بن آیه در بن در فعل (لا يعلمون منسور)
که از یک مصدر (عام) مشق است جمع گردید است در حالیکه در اول
(لا يعلمون) بنی (سلب) فعل بنی (عامهون) نشاء رافع شده است
ب (جمع در بن در فعلی که یکی از آن را در دیگری بنی باشد) مثل
«لا تحشوا الناس را احسن» چه در بن آیه در بن دو فعل (لا تحشوا و احسنون)
که اول آن (لا تحشوا) و ثانی آن (را احسنون) امر است
جمع گردید است

صمیمه ها

الف بعض علماء من تدبج صلیح را را در انواع صنعت مطابقه
حساب مرد است تدبج در اصل لغت عربیه ترین بود در اصطلاح علماء
این فن عبارت است از ادک الوان (رنگها) در مسمون باح را دهجو و غیر
آن، تعرض کمانه و بالعرض بودید پس صنعت تدبج را در صورت
منصور مگردد

(۱) تدبج کمانه

مان فون این تمام مخزنی در مرتبه ای مثل (در ادب و شهادت وی) که میگوید

() ردی اب لموت حمر فانی لعل لای ی من س دس حصروی
 حه شاعر موصوف در س سر رنگ سرح را (بلفظ حمر ا و رنگ سر را) بلفظ
 حصر (ذکر مرد به اول ارسپادت و به ثانی ارد حرل حت کدانه کره اسب
 ۲ « مدیج نور به (۲)

ل ول (۳) علامه حریری (در قاضیات) که
 « فمدا عبر العنس الاحصر وارور المحرب الاصر ، اسود برمی الانص
 را انص فودی الاسود حی رنی لی العدو الاروق فما حد الموت الاحمر »
 سلامه (۴) س دال دس بهارانی در محصر المعای در مری محل میل را
 لفظ (الاصر) فرار داد است حه در بادی الرای بحال میآید که مراد از
 محرب اصغر سحر رد رنگ (می قرب) اسب ولی ی ال رافع مراد طلا
 (ی بعد) ود اسب گونا صاحب مقال در س فقر ارفقر و فافه خود
 عرس سکات مود اسب ()

اد

در لفظ « عبر » ابرگی عنس و در « الاحصر » ارضای شش ، و در « اسود » ابر هجوم
 عم و در « الاروق » ارضای عداوت و در « الاحمر » ارضای کنانه سد اسب
 (۱) مصور حاه های سرح مرگ را در برگرد و هنور سب آمد رد که لباس موصوف به لباس سر
 حریم دس گردد (۲) تره ارب رد که لفظی اسب که در می (رب نه) داشته باشد
 رد عنس حال ی بعد رد کرد شود (۱) علامه حریری محمد قاسم بن علی رد درسته
 ۴۶۶ هـ بولد و در به ا ه در بصر وفات یافته س (۴) در ۷۱۲ هـ تولد و درسته
 ۷۹۱ هـ وفات یافته س « تارت ره س ر و بع حر سب مام سیوطی در ناراج
 خود سلاه و صوف ر شامی سد ر ر داد سب () مصوف ر و ر که
 شش میر (صاف) س ر و محبوب رد (طلا) ن ر من دور سد ر و رسفدن
 سب و وی دو حاب میر سد گردد حتی که دشمنی کود (حت) ن محالم ر س ا رد
 بس چه خوش س مرگ سب (سب) « طری »

مناسبات اس کنانات معلو اس اما مناسب \leq انه در لفظ « الارو
ابن اس که در عصر بدیم رومی ها (که اعلیاً \leq کرد چشم مناسبند) ر طائفه
عرب عذارت سحر داشته اند لذا کما به اردشمن سحر به وصف اروق درین
عرب شهرت یافته اس اما لفظ « الایض » و (الاسرد) هر در وصف واقعی
بود و محسنات بدیهه خالی است

ب لحق مطالعه بر اوصایع بدیهه اس و آن عبارت است از جمع درین
در معنی که یکی آن معنی مال دیگری تعلق داشته باشد مثل انه « اسداء
علی الکفار رجاء سهم » چه درین آنه درین درمی (سدت رحمت)
جمع گردید اس که یکی اران (رحمت) معنی مال دیگری (شدت) که عرب
اراین سب بطور سب تعلق دارد چه لن (رمی) سب رحمت سب حزن معناه
درین دو معنی فرق (سدت رحمت) صریحی شد در اسطه سب صریح
گرفته اس از ملحق مطالعه بدیهه اند

ج یکی از محققان مطالعه صنعتی اس که او را ابهام تصانیف (مطالعه) می نامند
و آن عبارت است از جمع درین دو مقصد غیر مال که ارا می آید راضی که معنی
حرفی یکی با دیگری مال اس تکرار شود مثل رل ذلیل خراعی که
لا دخی (۱) اسلم رحل صحت سب بر سه یکی

چه درین شعر درین در معنی (ظمیر سب و نکاء) جمع گردید اس که
با نگذرد معناه ه ارد رلی از طهر رله لفظ صحت بدیهه کرد سب که می حرفی
ان مدنی حتمی نکاء سبیل اس حزن درین صورت در اصالی مقصود معناه
نیدب لذا اصنام ماله نامیده اند

(۱) سام رحمتی زاده اسم عونه شاعر است و مراد (رحل) بی شاعر است
مصرع می شای رحل زاده ممکن که در موی سب می موی حد (انهر)؟ در محک می د

(د) علامه محمد بن عبد الرحمن قزوینی صاحب تلخیص اقتحاف صاحب قنانه را
که امام سکاکی صاحب دبعه مستقلة نگارد ه ع مطالعه داخل گردد
اسب آن عبارت اسب ار او ردن دوی (بار د) غیر متقابل در مکصله و آوردن
میل آن در حله دیگری که بصورت مقابل باشد و بی صعب (مقاله)
سه ضرورت منصور مگردد

اول مائله در بندو

میل آنه « لمصحکوا الا ولدکوا » که این آیه از در حله مرکب
بود در حله اول در معنی (صحک رقت) که تا یکدیگر مطالعه ندارد جمع
گردد در حله دوم و دومی (نکا رکرت) که در معنی (صحک رقت)
حله رل بطررتین (بی اول نه ازل نانی ثانی) مایه دارد رفوع
مافه اسب

درم مائله سه ده

ثل قول الی دلاه که

احسن لدین و لدننا دا حینما و حج لکفر و لا فلاس مالرحل
چه در مصرع اول سه معنی (احسان دناب د) که تا یکدیگر مطالعه
ندارد جمع گردد در مصرع درم سه معنی (افاح ، کسر الالاس) که بطور
ترتیب سه معنی مرع ازل مائله ۱۰ رفوع سه اسب چه افاح مقابل
احسان رکمر مقابل دناب را فلاس (فقر) مقابل (۱) دله اسب

سوم قنانه چهار و چهار

میل آنه « امامن اعطی رانی رصدی بالحسی فسد و لا بری

(۱) الملة فلاس دسارته بن س که مرد د دنیا ماد فتاب

را امن محل و استعفی و کذب بالحسی بد ر للعسری
 چه در آیه اول چهار معنی (اعطاء، انقاء، تصدیق، بدسره سری) که
 ناکدنگر، مانده ندارد جمع گردد در آیه های چهارم (بجمل استعناء
 تکذیب بدسره سری) که بطور ترتیب چهارم آیه اول مانده دارد
 وقوع با معنی است چه محل مقابل اعطاء استعناء (۱) مقابل انقاء تکذیب مقابل
 تصدیق بدسره سری مقابل بدسره سری است

نوع دوم از انواع و حو محو معوی

مراعات نظر

و این نوع را «مناسبت و رفو» و «اسلاف» و «لفیق» می نامند،
 و این عبارت است از جمع حری با همراهی چیز که با او اسبی داشته باشد ولی
 نه تطبیق قضا در مقابل و این نوع بد و صورت مبهور می گردد

الف) جمع دو حری

مثل آیه «والحسن والقمر محسان» چه در آیه، درین در حری
 (حسن رفو) که ناکدنگر مناسب دارد جمع شده است و معلوم است که
 درین هر دو در بنا در مقابلند

ب) جمع سه حری

مثل و ن ای ام بختری در وصف سرها لصف لاعری
 که ای اطفال ل لاسه مریه بل الاونار
 چه درین شعر، درین سه حری (رس سیم رر) که ناکدنگری مناسب
 دارند جمع شده است بدین قضا در مقابلند

() این مانده به این ترتیب که مراعات اسلاف و اسلاف را در

سوم

در صفت دل مشاهه ملازمات مراعات نظر (مناسب) محبات مبرر

(ا) تشابه اطراف

را رعایت اسرار رحم دادن سخن بجزی که « در ضمن » (۱) به اسدای آن
مناسبتی داشته باشد (لایق) که الاضار را رد و الاضار
را هر اللطیف الجبر)

حدای آن به نحایه (اللطیف الجبر) حرم نامه است که در مضمون نه اندای
آن مناسب دارد در حقیقت در مناسب (اللطیف) (لایق) که الاضار را رد (الجبر) به
(لایق) که الاضار را شکی نیست و الاضار را دایرند محفای که و حقیقت
را گاهی با اسرار و ادراک آن افندی عقلی دارد

(ب) ایهام مناسب

و رعایت است در جمع در بی غیر مناسب و دواطلبی که است به اصل معنی
دو بی است داشته باشد (لایق) که الاضار را رد (الجبر) را
(ب)

چنانچه در بی در معنی (قمر) که دارد به آن مراد با یکدیگر است
و در جمع شده است و مراد از محرم و معر به معنای شجره گویا است ولی لفظ
محرم در اصل معنی و قمر نیست دارد چون این معنی در ظاهر مناسب است
(به در اصل مراد) لذا به ایهام است نامیده اند

(۱) مضمون ، اندکهای خوب بلکه مانند ، های تراست بلکه مانند ز ای

نشان است

نوع سوم ادراحوه محسن وی

ارصاد

غلامی ادب این نوع را (دویم) رسانید

و از عبارات است ار آرین حزی در ارل نگر (دوین) رباب (دوین)
که نه حجر (آخرین کما) و در رباب (دلاله) باشد

مثلاً فقر آیه (وما کان الله یضلهم) را کن کافر انهم یظلمون
چه در ارل این آیه خبری (لیظلمهم) روع باشد که نه حجران (یظلمون)
دلاله میباید

مثال است، رل (۱) عمر رس معدیکرت که

ادالم، قطع شده و حاوره لی استطع

چه در اول این است (۲) خبری (لم استطع) و روع باشد که نه حجر آن
(ماده طبع) دلاله میباید

نوع چهارم ادراحوه محسن عبوی ساکله

و آن سادرت است اردگر خبری لمظعر باب روع ری در صحت غیر
راش نوع و صورت است در بگرد

الف بوع حق

بل آیه (ولم یافی فی رلا اعلم مافی نه ک) چه درین است دات
فدس نه نس (در نه ک) که اعظم (در صبی) است و گر دبه است
مثلاً است اسک در صحت من روع محق نافه است

(۱) رش ی صدر سلام در سه ۲۱ ی وفات یافته است

و مثل قول شاعری که

قالو ابرح شئاً بعدك ضیحه قلب اطعوا لی به و یصا
چند در بین شعری حیط (در حین) به انطاط طبع (بچین) دگر گزیده است
ماست آنکه در صحت لحن وقوع محقق باشد است این ضرورت را مشاکاة
تحقیقی توان گفت

ب و رع قدر

نیل آتیه (صد ه الله آ) چه در بین ابیه می ایمان بالله بلطف صدقه الله ذکر
ناوه است بماسه است که در صحت عبر (صد ه انصاری) رفوع معرب باشد است
مربیه آنکه آتیه مذکور (مع مال رها در حرد) در باب رصف ایمان رافع
شاعر بصراحت بر ل ناوه است که در مقابل ایا صفة انصاری را نشان دهد حماحه
مفسرین عظام در سبب رل این آیه نگارند که الله انصاری ار لاد حرد را
بدان رد بکه ممر دبت ماسه اده عمن مبداد را رعاع ماز ممر د که مرحب
دایم پراهاست یس حدار اندس فعل (۱) موصوف انصاری را صفة انصاری
(بطهر انصاری) ندید نمود ایمان را صد ه الله (دلایر حاد) باد کرد است
چه ایمان مرحب بطهر است را این ضرورت را عیناً کاء معیری توان گفت تا تمام



(۱) در پس حوشی مختصر الیای نگاشته است که اصل بین آب رود (در پس)
را نابی باشد که حضرت عیسی را تا ان علی دد : انصاری اب دیگری را نه ان
نجد : انتمال نمایند و هر گاه که بقا را نایق شد باز دیگری را مرجع بدهند
نهی اصل اصلی اب را بپندم لای آورد اند

ادب و

مؤلفه: د. ز. ناز تو که ساعی لی ما (پرو محمد کا کر) جمعیاً
در ۶ سال لی سرود و حلاوت شری بر رین و ترجمه فارسی
ن می تو شد درک کنند

اصل

ماله نار سینه حوله به دست
محو با بوسه و او بسته به حره
سپس بروید در بارگاه می سرو رینی
د دانه دونی به دود و شته
که و می د د بهار برگمور عته
میره ه ک به کد و ص به ا سه
در محله پشتو

ترجمه

ن ار دهان سهند نار محمد و سه منجر اسم را ار نار ماده غمحه گل این
خود را بهم حد
دام محبوه من بر در حراب افتاد با عزالی بر رری گلهای بهار عا، ا
یرد

ناروی سمن محبوه ا، اگر بکنه گا من شد سر از نالش رصل هر گر
بر سمدارم
تر به قای رین شخا زملای
ع و ن ی



•

■

■



عمارت سفارت قزاقستان در لندن

عجب حصر رسول کریم

و
دووی نه سی و عمل

رطع حباب فاصل مبرد رعد رسول خان

دلت له با سوزن های دل سنگین / سکنس میکند اراد همچوت ده هنگین
صدای کاروتی دربان گردس رنگین / رمان که کرد عرص دعا در ناله رنگین
گد ر شمع با پرو نه م بدر وی بو
نه کعب عیدم و مدنی حدی و

دان عینه های لاله / محروم گمبار / ان خواند در طوفان آتش رنگ ظهار
مگر بیست طلسم حیرت / نه نگد رم / که نایی چه اس کاشه اسب ندع دلدرم
وی خاک ارنی بهار اتحاد ریوی
نه نمکین حرانارد / ی رم بکلنی

موم گرچه چون گل لکبی رطهار ورم / مرم بام رمان روید و ر ناله مدور
جوگل در سینه لیل بهار دغ ناسورم / ما مسمار کشان طلسم نور
سر ر ناله در نای قلم ریزی گدار دل
که ردل سوری نازک دلی کاس سود حاصل

بدنه قاصد سوم چش در نهان در / که در عین طپندهای دل طرح ان در
از ار سرختنهای حکرن حان در / نه نای عرس دن پرو ر آه آسان در

بدت سوزن پرو نه را نار نمایم

سوا شمع و آب ناربات سله کعبیم

خوساگر ن بهار آروم گل کشا / برون در برگات جم ای ششاید
کود گل سب و نابد در لربا / نکوس ر ناله پرسور لیل صداید
لب مک گه تان ساعر سوسار / چوید
پردن های خوس / بر گوهر نارم وید

سجی بدن نه چرخ خاریں آرما بدن پس نارد جو کئی انگر میں آرما
عمرل کارون وسوی گشته رین را کنار رما گرفته مبرود دنیا و دین رما
لای ملت سلام ن جو بگرن ناکی
ردور باد دبار و عمت سرگرن ناکی

د کارن سو رکف برون رس اکدر برسد چر پرو نه ای جان نارسش بخان رسد
اغ وصف سانی آن کارون رسد گلیم آدب حج کرد رحبات رفتند
ردن ای سرود دع شان را شک ماند
نه گنجی کی برون ن لاله و سرتک ماند

جوس آن ادر که امپایرو ذک گوهر باکی حون افی رح کی پرکار و جالاک
مداکاری و در رم بواسطه پسته کی خاکی مپهی گنه دی علی حر رو دراکی
ضاحص دل ناریک لب طور عرفانی
جرع محل سلامت ک حرد افتای

گوی دین خط بون گرا ر لمی آید دست با رما گردن روی دین آید
گران سل بند دنیا بت حین آید جهان در بوا ی عظم دین آید
درون خانه دل را سوه احلا ب
اب اراں در ذر آساست پاک

به صغر ریت ارمیت اعداد می ماند به ب فن ساوک هر پدر استاد می ماند
به پرد عی تعیر وصف را می ماند به حسب تربت بر آت میاد می ماند
یک انتقال بدن ساس صا لب نه
کلا ص بر می پاه ون چن عرب نه

رایب بدن در اطراف حسان آید عمرن لب زرر وچ امان آید
رصف لب نور سارک لب حرن آید رانک به ورپ انت بهار حاون آید
باز ارفه ارفه که چینی بخرد
نیل اجا که خم شد حب حون نور

گر ارحانه کبره لب حیات را شک میکند روسار و شج شادارت را
پور درین شهر رجااں می رسد وای یکند رلم سار شادارت را
آوب را بیم جالان دنا می سارد
برای هراں گش شکته حا می سارد

پدرها خبر شهید پاک برید تاریخ حان ۱۰۱۰ حان لب دریا

جوی دمردن داد اراداب دارد ربی اولاد ساء یرضیر قومب دربد
 ۴ ریه پائوردشان طرب لندی را
 به کاردن و دساتهای رحمدی ر
 روع روی مار رلب و مرغفاب که عرفان صیقل منته حادث و مادیات
 بدیادول عرفان بی رب مای ارف ایثار گله جوی و دسات
 ارف ز تحایس صرف کدن ول امور بدست
 و ر پس شمع را در خانه تارک امور بد
 به ان دولت دست هر بهام رگال که زنی حیاطی آتش اندر خاتمان شد
 ماتش هر که اری کرد دروی مگال سماع به رحمت به انبات افتد
 محک رت دایب ر باک مبارد
 رارش عالم حرابت ر خات مبارد
 سالی سگ دم مراب امور را ان شو و گره ه ل بدرگله پر حوار حیون شو
 و ران حواهاش س ر ش س تان سو حهان رور شور جرح عطف به رحان سو
 و گره ه شل نو ور به هم نهجا دواد رد
 به غیر خانه عالم ان ادات مبارد
 حداد دست دا ان شه لولاک دردست اب نور مان ابن کلاپات دردست
 بود طرر ارف بر نو درک دردست رجبل س گوهی تک مادخت دردست
 مداکاری صدا به که یار ذاتی و امور
 ردد شمع را حلاق کمب رور
 یا حلاق حن رار صاب بی اور صد رار صدیق و شجاع رعلی اور
 ر س فاروق عظم در حکوب عالی اور رور دری ثناء خاککاری عادل اور
 که حقایق ر لب درد بر عالم
 علامی ر که مانه سازمانن فانج عظم
 ناصر مدن ر نور در دلها کن نوارش لاهی تا ر ر خاک الاکن
 مدها ار محب نک در هم سبکی و کن مابن رتب رای در ان وم بد کن
 مدن دست و پایی صاحب خلاق پیو مد
 که پای صاحب خلاق ر کافی مدوسه

گر خلق نکو یار من و روانه باشد بیور دین دوس من کاسه آب اسد
وگر سعی عمل در همت مردمان باشد بدت با محفل گردد فرش خانه آب اسد

مادر مکتب حلاق کسب دین کن

میرفتار نجوایه ولادت و صفت کن

حبس خالق ارض و آسمانای جامع بحر به پادشاه آورد رجوع حسرت را
کاش بسته هر جانب روی عیون در تار من روی ورد عمارت صرف انکس

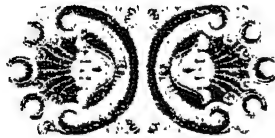
دین عابد دل من در روز نکا

جمال ساد مقصود رانی برد کنی منجا

گر هر چند اندر هم سود عرق عصام دوس عالم از آب مکن مار ناو ام
ردسب در دگر تبار ملاو درد و حرام خط اند و در رجعت بدست برد

صفت حضرت عیسی که ساعت را

روی امت و دار من آب احا را



فرزندی کس در دودش
نراند حاصل خونین باش
نظامی

جای خنده غم باندت
چون بپوشد دسه کنش



مگر رهبری گری باشی مگر دانت حتی باشی زان دست آرمایی باشی
چه عبادت الهی مسای

لك موعظه

رسالی فاضل اقای عبدالحی خان
حبیبی در طلوع

در « عنوان (وی در رج در غا) » در عمر ۱۱ ال
ول غیبی رید ارسنی انا « شمس اهار کال » مطالعه
کردم در لك حظه که مرحوم فاضل عبد القادر خاں که عالما
درهمان بحر دة ربس بحر رب س اکر شاهی د و وار
دمای روف اناں درهمان عمر ب حطاه ر که بر د
کرد ب بطور مؤه حطاه های دور « علامه حضرت شیر علی خاں
زن حرید ل و سینا تقدیمی بود گر به مسلک محله موفی
ناید در حوهد کرد ر لا »
عداجی حبیبی

وعظ حساب ماضی و العا در حان

مدار اعطای حلمات حان قاضی و العا در حان ربس بحر رب ر در
حسب الاءاءندگان اشرف ما بود ر بطول را احسانان معر شد
مان نمود که ای اراکن رحوان در لب حداد بر هم کیدان راصح ناد
که امروز در سر ر و ا ط و سرمایه مناع ر حب و اساط اسب، اگر حور رسد
در بن کلا کلا خود را ار رحب هد الوم بر آسمان چهارم اندارد رواست
وراهد سب ر د دار ما اب حبه و رسهای خود را ارسجدات شکر ر
سجاد آسمان اول سیاید بحاسب، که حمد فردی ارا اراد گرو برا و سما بر
منا ب عالی، و در حات معالی دار و سر را ر گردید اگر چه ندانم که
حمله حاضرین بن الحس ناد را ب ودی طاب اد، عل امار و شرف اعبار
ان اراد ناس ننا ب عظمه و در خات و حمه بر شما محی و محمد بخواهد بود

نام میجو احم که رب کت سوخته ، رمصاح فصاحت و بلاغت بطور و صاحت
 را را حال سهار افروزم رسمی ریان را در فایوس دهان روس نمود
 همکمان را از ظلم احوال بحت داد ، بر سر ساد ، اکمال بوصح رسام که
 طلای م ب افشار حد مگداری ، وفاداری نقد کالی ا ا ا ا ا ا که صرافان
 باراد در لت ساهده ای بدل و حان حریداری اند ر آئی میلای گراندهای
 خان باری حواهر در اهر گه حبه باد اورد ب که سلاطین ریان ، بر رط
 اشتیاق طلبکار آن اند تاب قدمی ر حان وانی در امور ات ر خدمات باد سا
 والا حاحود مهالی اسب که فی ممر ر حرا نه اد ب که فی در نماد حنا حه الحاح
 همه حاصرین حلسه هد اسه می نماسد که دسان برای احلاص ر مٹ حلالی
 ابن حنان نه امار و اهرار گوناگون ممر ر بارور گردید ، مداف ر ا ا ا ا ا ا
 و آمال ا ا ا ا ا ا ر اسرین کام ر عطار افشان گردان ر عداری بر گ ر بار
 حنظلسب که در بطر با طربس سر سر رشادات نظری آند و نا شجره عرلاب
 عومود احرال ا
 طنتان آمال را با حکام ندارد ، اگر چه رسدات سجات مکر ب ظل ا ا ا
 نصارت افزای و مهالان حمن وجود رعانا و را ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
 ماران که در لصاب طبعس خلاف نسب در باع لاله رید ر در شور حابر حمر
 حاحه ندید حق ندید ندید ندید که سجات مٹ حلالی ر حان فشان
 ابن افراد حه قسم ثمر اعراریه حله ظاهر را ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
 که در ا
 مرنلخکا سادات را حررد را
 (۱) نهای اشخاصان تدا اشخاص ح و صیح است

مورد عتاب و توبیخ ، و سرار اراداع رسوخ گردیدند این حایان هم ارعیه
 د نارد سال عارج و ارج عهد های داد و ناهج مساهج العامات مسوعه
 گردیدند . حایچه درارمه سابعه هربك ازین حایان حرسن تكلیف و محبت
 و وفا داری را دربر کرد ، وجود انظام ر حوسباری بر سر نهاد ، در دلداری
 حواص و عوام اراماع خود می کوسیدند ر حقیق حمکده ر مانبر داری رانه
 صدق دل می نوشیدند خدمت مفرصه خود رانه می انجام دادند که رنان لم ر
 لم رنان ار بحرب و بربر آن قاصر ار آنجا که حای جهان نمای اصاصای صمان
 شاهان و لاسان سحیحل آسا محلاء اند خدمات و احلاص هربك ار ملارمان
 بلا اظهار خدمتگذاری در آئینه سان مردم اسب سا براب عزت ساهی
 (۱) مرکور خاطر عاطر داسب حایچه آخر الامر کوک محب

هربك حایان معربین ارافق بحساری طلوع نمود مهال احلاص شان ار عمر
 مراد نادر و گردیدند ار پیشگاری نعمت حربه بمناصب رفته دیار و حله های
 بی بهای مده سر را گردیدند و این هم مکتوف رای حصص بترای سپهباد که
 ابن مراتب هربك را بگان بی محبت ر مصف آسان نا نشان عیانت سد بلکه
 عوض حایانی های ایشان که در خدمات نادسا حویه ظهور رسانند نه
 اران عطاء گردیدند الحال این امر مرکور خاطر نباید داسب که اس مراتب عالی
 خاص برای ایشان اسب و سوای این دگر عهد ها و اسب در نادرگا ساهی ندب
 بلکه حراس و داسب سلاطین عظام و امراء فحام ازین قسم مناصب حلیله
 ر مراتب حمله مالا مال اسب ، نگر لایقی نباید که ساهد حایگی را نه حلیله
 احلاص و حایانی از اند و عدار عدرای نمك حلالی را ریرر دباب داری
 پیرا نا منظور طر لم سبخانی ، ر بطوع خاطر سلالانی گردد این مراتب حربه

(۱) بعضی حایهای که برده ر حوید نمینود نقطه اگدشه سد

بر افسران تنیس اگر ارعاهه مردم با افسران کم رتبه جوهر دانی خود را آشکارا کنند و خدمات لایقه و جان شانی شایسته و نمک حلالی همه در کنار آرند ارشان بر سامان سامان عواطف سلطانی و مسخ و اهب رحمانی کردند بعهده های رفیع و منصب های حلیله سرفراز خواهند شد پس بر همه خواص و عوام ارعالی و ادانی این مملکت جدا داد لایم والرا است که رنگارنگ رنگ عقل از تکامل و بواسطه رفاه و رفاه و عدم اطاعت ایران مقرر و معوضه سلطان که بر قلوب عقل اسلوب با حاکم به تسهل عقل صواب اندیش و کبر صلاح کس ردود خود هارا همه بن و جان در جانانی و نمک حلالی نادشا خود بحر نمایند و رمان برداری رابع داری افسران خود را نافع نطفات سفایات بدلت بناهی و سنت نطفات بلاهات ساهنهای در رمود بری آب در ابرار بر صه جرد سرگرم باشند با عبدالله مثاب ، رعبد الناس مصاب سود

بعد از اتمام رعط عالیها و فاضل دان قاصی عدالعا در جان مرحله محاب « لوی نون خمار » (صدر اعظم) و دای ملک ، و غیر حیوانات گردید .
به آوار بلند فصاحت رلاع نام آن بود که ای حیایان دیستان آملیه این خاصیت حلیله و رتبه را ارانگان بصورت نمایند و برا که کمال حد درجه آن در جدول نگارش بری و بر صورت مروط به حیایان صاحب حلیله است هر فردی را ایدای زرع ایدان علی و الی الایام بعد از رسیدن جرد ، سن های کمال را بر روی کاری ارد نماید و بعد در ارسدان مرادیه جوگان سب و لاش در باید ، لیکن آن بر حسب مدت ارد و حق و اراد ادر سلاق میباشد و رتبه هر فردی در سراج عا جدا جدا گردید پس حمله آن هر فردی از هارا یکی گزیند و در آن یک حصولی ارد بقول ساعی فایر که داحرا اند و بایش به سکه باند پس بر سکه فایر لایم که بیکرانه است و اهب عظمی

و عطیه کبری بر خود مدت العمر الزم پنداشه آند هم حنك سبك سر نلاس
 و رد را در بدان خدمات و دناب داری و حیر خواهی پادشا کتفاد حا
 خود در جولاب آرد سرگرم امورات مامور خود ناسد بلکه دست
 ارسابق رباد بر حاد حرف و م حون الايمان بن الخوف والرحاء مسقیم
 ناسند و خدمات سببه را بر ارای حواس حمسه ناطن خود مبس دارند
 ناسر سام خطا و حفاکاری خطوط محفوظ خدمتگذاری سابه را ا رصفحات
 م سما حك میباشد حناکه موله حکما که هر که ریش بر دیگر خوش بندس
 و داسد که کاین اس عروس حلب بعد رواب است و رومانی او
 دست به بن ارجان

دداران نام اس (حطانه) شور و ان حرن غلامه حام عوعا در بن گد د یلی
 قام ارکبوت مارکاد افتاد رر راء و اراکین دولب دهای بر حاسه محب
 انما سر احمای رمهسا نمودن آراسگی کار رر رعبد محب حله رله پدی
 ساهزاد والا نار مول و صروف گردیدند

ددار بخیر صمرن (بری دارج در انا ماب) و حطانه فای
 عبدالقادر خان مهمم (نگار د) سمس المیار مر حرم مبردا عدالی خان
 در صفحای احیر همان مار لعوان (رأی مهمم امار در بار انظام) مصری
 می نگارد که عمره حوی است از شربوی و سبك نکری و ادنی مان عصر
 رأی مهمم امار در بار انظام

لله الحمد و المنة که درین ایام سادات بر حام ارحس انظام ابر نادیر
 دوی الروا ان ابر بر علی خان حصه کامله ب امام ساقی گوایان انا
 و سب انا د علم گردید که بفصل ان و حب طوالت است ان الله چمد

امور واحد که اراکین سلطنت استدول حداداد بعمل آرد تا نسخه آن روی کار آید و داران گمسه خواهد شد که البته کابل مساوی هردرایی که فرض کرد سود سران شد خبری که لواری شربت سنوان شد، ارا بخدر جسد و نه روری خود بدگای اشرف اعلیحضرت در عرصه درسال بطهور رساند مگر اموردیل خاص مدلق اهل کارآن اند

اول اینکه مناسب است که اهل کاران و اراکین سلطنت بدگان اشرف اعلیحضرت تا خود اساق برورد مقام که علاقه حرانی درلب است آرا مالک کل ترک نمایند و بهمرای بکدنگر ارسرکاء دول رابطۀ حلب و اتحاد قسمی ورزند چنانچه صاحبان بورت دارند بی هراسر در زمین به نسبت اسر ما مح خود نامنوا بد شفقت و مرحمت ورزیده در سفارس بری وی در چشم پوشی و خطاء وی سی بلیع بکار میبرد و سوای کارسراکار ما محت راسر رسه اوات بر روی کار ما رند و ارس قسم عادت ما مح هم حوصله بداکرد در احاط کارسراکار ارمعلقه خود بخود ملی و دهی نمایند

دویم اینکه هرا سر اگر چه در عهد خود باشد، و بنا بر مطلب ما محت الاقات بهرد کدام اسر کلان بررد مناسب است که آن اسر «مالک خانه» است و بنا را بدین اند و حمدان بری بد آن اسر نمایند که بوجبت کمال مملوئی و شکوری ری گردد و ارس بری خبری ارشاد و سوای آن اسر کلان کم بمشرد بلکه بوجه ار دیاد عمت و بر دت سیمانه، بکدنگر بگردد و چنانچه کل اسر برین بررت نام قسم بد نمایند، و راجع است که این قسم احاطی مناسب بررد که ارباب سلیمانان ما بان نظیر می رسد زیرا که در کتب احادیت و اخلاق ما بان در محبت رعیت است که اهالی بورت این و م احاط

ارکست مامان احمد نمود به عل حرد آوردند و مامان که محمد نام و درسان
بدعمبر صادق مامان آه «الك لعلی خلق عظیم» را رد گردید صدا و ساس
که اربن اخلاق محراب تمام

سرا اسکه اسب راسب آن اسب که ملارمان و اهل کاران اندر لب
حداداد درسان حرحواهی دولت ریان صدا ب سان را کونا بر مانند
که در اظهار حرحواهی دولت اگر چه سان شخص ملارم حرحوا بدرجه احاب
رسد با هم بدمه حرحوا اندر رص می ناسد که بجهت رب رفه خود
ادی ما و حب نماید

حیارم دأ ملارمان دولت بورب بره چی اسب که میان خود الهه صی
ملارمان جسمك وحد داسه می ناسد لکن هر بك ملارم سی و ردد در اظهار
خدمت ربا در حصول کمال عربیه سی می ردد و مطلب شان آن می باشد که
بدرجه آن خدمت با کمال گوی سفت ارهکنان بر ناسد ، اگر ملارمان اسب دولت
حداداد هم اسب بر رب ردد سمل سدد هر اسبه اسد اسب که و حب
اردناد ربی دولت حواهد سد



فصل

در طبع آقای سرور خان *

ددم حورسند لال بر ورو سناست
 بادبات روی در بویات صفات
 دد و صر حور در داغ و گلن و سناست
 تم مری لند ر ساه تدر سناست
 ناهه باب حور حات و و داریه
 حوصه اهدوش حور بارن برصدت
 یاسن در عطر بری درن نکست فاست
 غتلاى عصر حاضر فطرت ر سناست
 کم مری ر هم طارن و ن رفعت ر سناست
 ر که عصر ر سناست دور دور افلاست
 رندگانی ناگر بر ر اغتلا و ر فاست
 لیس لادانت والا سى ول حدانت
 کت اگر نکو و د حرن و حسب دعاست
 عمر را پیبود د د حان ر کف خطاست
 می نه می دم که عشق کار از د حد است
 هر کرا فکر بری هر که ر د د غلاست
 در چن عصر سناست هر که ر کاری نجات
 وستان رات را تربت آب ر و سناست
 کت هانم سر و اند نکوی درناست
 در ستات دوق نمل درمل سار نلاست
 هر در کوسه بارن اندرن وور رواس
 بر در کجواب و محل دوستان کرامت است
 فکر زیات حرد در سناست و جوانی سناست
 حان احوب را غزیران همچن تاثیر هاست
 درد ای حنای را همی و دت دوت
 حان س اون وطن سرده امال سناست
 ای خوش ان ملک که عمر ر هم و کرامت
 همچو رعدا رار بدس جسم کن نکلی است
 که نه بارم برن ران اری اندر مات

ی وطن چم وروس دور گان بر صباست
 ای گلات رت بومات عرب
 گلپار بک جهان به سید و د
 در حن سر و سنی قامت ناز ر ده
 بوی باغ ر شکوه فرصی از هر گل
 لمو برد ر سرت گت اح رعون
 نک لم چشم ست گلشن سکه تر کس وچرد
 ای رمی دل بی ده به سناست
 سر رور در جهان ای سرور بی ربا
 دوستان بن خاهر اناد گردن لارم سناست
 سان غزیران وطن ای ملت عالی زاد
 چیدماند کرد و کوس سنی در کار وطن
 نکر فردی خود از امرور کن بهر است
 سنی کن رحمت نکس سرور نکور صناست
 ن سناست که بن ممت حول فتاد است
 سناست برن ر سنی سودی حلال وطن
 رور کار کورما ابا وصف اب و سناست
 دند اریو سنی ارف وروس است
 همچو گل ر رع همی ناده دناست نمل
 پشته و رشاد است و کاس را کمال نه است
 حیدر ادر محاربتی عبادتی عمر
 سناست کوه نه بد و وار ملک خود سناست
 نازند حسب سناست ملک از وور
 کارها حوب است رانای و ان بار سناست
 سر مکس ر اتحاد و ای و دوی
 هر چه می خواهی بجو روح دوی و عمر
 غزیر و هم سنیای اغذار رندگی است
 همچو ترس سناست و صی اندر سناست
 داد بر هر کس صحت حوب و ازان

به محسن محترم ادبی

احمال مرود، محله دوم آثار هرات در سپهر ادبیات صد
دوارد هم وطن نگا انجمن محترم ادبی را بملاحظه اوار
ساطعہ ستار در حشند و ناساکی مانند آثار و شعار برای
ارتد بافق عربی مملک سان طوف ساحه ونبدی
ارحالات ابن شاعر نوا و مدبر هرات را در رص مطالعة
شان گذاشته ناسد

در آن روزها که حکم رانی شاهان ادب بر ورصموی درس را بر
ایران زمان روایی داس و در ساحه ادبیات آن دول همجو ر
ما چند بن سعرا ی مقصدی مه سرایی میکردند در آنو مسکه
در سپهر سان ررحر همدآ حربن سلاطین علم دوست سموری
سعرا ی مادر بر اترسه میکردند در هرات عز بر سر سعرا ی
نامور و نامی ار مل ناظم و غیر در بدان سخن و سخنوری نعمه
طراری داسه و بر را ارسد ارگوسد گاند م که نابو ابایی
طبع سیوای من نلیدی ص رن روز مدی ام رسایی
حویش گلشن ادبیات هرات را نارگی و شگمی بخشند
اسب دیوان عزلیات و صاند او که در حصص مجموعه نفاس
ادبی آن عصر هرات سمرد نشود برابر کلیات حضرت سعدی
بود و فعلاً نخط خود ارسد در رد بوسند و خود اسب دفن
ارتد را ربارت کردم در فریه بر ناآناد در یکی ارباعسا مهای
حرر سر سبر آحاد رسانه در حشان غلوی گل و شگوفه بافته
نا ورر گهای سبر و سرح گلهای بهاری اربنس روی مقبره

ابن شاعر سهرمارا نوشتند سپور نمگذارند دید بر لوح
 فرو حشمت بر کلمات معنور روی سنگ آن نارسود
 من ارد بر باره واسم حاضری و تارات ادی اورا
 شریح داد وار بن را خدمتی تا آن شاعر بد و گمنام وطن
 مایم ولی ارنک طرف سبب بکثرت مشاغل ارد بگر سونظر به نارسایی
 های خاطر تا آروئیکه داسم موفق شد سواستم
 اسک اقای فاضل محترم سا ابرایم خان عالم شاهی عزیزی
 که یکی اربودندگان سری و گوسدگان و امای وطن ما
 بود و ارجوانان حیلی فاضل رباعی محطه ردند و نندسربح
 آثار ادبی ارسد را بعهد برداشته در دبل پسج و روی عد ارا دسات
 آنشاعر نامور وطن خود را بفصل داد ادند اورا و ادکور
 رانه المحم محرم بقدم نمود و حوسمتم که در عالم ادسات رطن
 خاطرهای رند و حاویدی را اسوار نماید حلی ان

ارسعرای معروف هرات

در ۱۲

نگار س فاضل قای ابریم خان عزیزی

بی اعتنائی روزگار و حباب ادوار موفهٔ مسواند نام سکوی برگزین
 عرفا را محی و آثار در حسند دانشمندان را میکسف نماید رلی برای همیشه
 این حق تاها داد شد اسب آثار بر به آبان بالاخر نظاهرات خویش را
 ارسد نداد و هموار ارا ابتکار جمله آهار و اسب میکند
 مرحوم میرا ارسد یکی ارسعرای نامی ربرگی اسب که در آسمان هرات

طالع و محیط ارف برور انجا اورا در آغوس ربیب وارس داد ر در حدود
 اوایل رب ۱۲ جری رنگانی بود است ارا نار او آکتوب خط
 دیوانی خطی در برد الی داشمید آقای حلبی و خود طبق آنچه در آخر آن
 دید مدرس در شهر حادی الاولی سنه ۱۱۱۱ هجری آب خط خود انحراف
 اینه یافته است منابع فکر رب بهار روانی صبح سرع افعال اشاعر تا نور
 ارسا نکار ای ادبی و محلمات نوی کلام او ویند است

سیرات عارفان ساعر بقدری بلند است که صابن نظر به در مان ادراک
 او حر و بدیهات انبار برود ساعر مذکور در دیاناب تاب ندان و حریت حمی
 مرتب ص را بمذبح حاده سناس و اند عرای در تکرم بسوانان دین من
 اساء نمود است مذهب و خلوص تاب آب نامه سیرله روح و انانیت
 که ارا احام کلام ظاهر است حیا حجه در این صد گوید

حمد بر سلحد و و کد حدی هرد و کون شرف دره دم نام لمرسلن
 گوی کای خاک در جرم ملک رنوا گوی کای ربای هرت کام حارر انکین
 در علم ان میرد طولای داشه حیا حجه اسه ار ناسلاسی در این ب نکار

برد است

عرصه بطا ر ر ج بر فصب و بهار ساس شرب ر عطر خاک کوب عین

آگما گوید

عقل را شمع و در سیر آنگی تاب رساد طبع ر هر و در لب نشنگی سالی
 عرصه دهر ار صلات شام اند آینه بود حبا که فاد شمع نوجون صبح ر کین

درفصد دنگر حلب اسانی را ر صوع ستانش و تکرم فرار داد حسن گوید

پردای داع لاک ک ک ک حاکت حبه لاعرا

در ظالم وجود ساس دو کون ب گلی پرد کدر ل

در این دو سوار د بخت نام السس گردد و طمبا ارا ار حیب انکه

مرکز اجماع عالم لاهوت و ماسوت است مرکز و نسبه فواء دماغه بافلاك همان
 نسبه عبر محسوس است محسوس که با بون در عين حال نشاء مرکب مرکب
 یرگوید مدا در صند رى الاء ارطارد رى ارساحصار حکمت و مان
 نگار تان به بر مدول میکند انجا که رماند

آنچه سده سپهر روعاخر لوگر در ظلم بکر است
 و این صوب اشار ناسد تائى وافی هدانه « اناعر صا الا ماه
 على السموات والارض والحال ما بين آن محملها راسفص منها وحملها الا انان
 در این آیه شریفه حرت احدب رماند جوهر ملکوتی و و مدر که عقل را
 ناسمان و رین رکوع عرصه کردیم برای تکالیفی که بران مرتب میشد هجیک
 سوانس مدر بر بار رود ولی از ان آن امام را محمل گردید
 ساعر مدکور از میرزا محمد خان دسور اعظم اهالی دیند در نسخه اندکی
 مالم و در مقام ملامت عبر بخود سبانی به داحیه حین گوید

مرکب کرد موری	هم رسد که رصد گونه رب
رون محمرون بوری را	عنان چون فگم در عرصه نظم
رود رم دگردون بری	چه در پییم اط گوهر رشر

بطوریکه ارقصاید آن مرحوج دید اس در رب معتقد ر برای کتب اطلاعات
 بی در مرحله بصوت رارد بود حناحه رماند
 جر کردم در صوف مع پردار برص رمرون آدری ر
 ال هراب هم در بعد بر و در آناعر نگاه صاحب داسه ادحه آنکه
 در این موح که رمار دسر ر اعظم ننگ حر صله نمود اس کدورت محفوظه
 خود را ارا هالی هراب در صفحه اریح شب و در بن مقام گوید

که مصام سدتان هری ر	میرا و هم ر لیکن چه حاصل
ججو ی سدد حدی ر	ب سب حرم کر خاک هم

سپس غنان سخن را از شکایت محاب دلمت مس طرف وار حمله سر آمد

حمد لله نه محتاج مردم	چه وی شکایت گستری ر
بکنج آسان خون در حردی	چه لارم سکو نال و بری ر
بکش بار آسان قناب	رهی سودولت سکندری ر

دور و وانی ساعر مذکور در بغول هم سایان بعد سرب که اکنون حندیست
رعزلهای روان و ساد که انتقالات موی او را در مقام انداع نشان می دهد
ذکر نماید

رفد دم حادثه راد بمن سب و رفت شکستگی قتاد بمن سب
خواحه حافظ مضمون صرع اول را لغارت دیگر فرماید
بر بار سب در حقی که علق در د ی و ساسرو که رند عم آرد آمد
نا که ساعر هروی گوید

حرف نگه نه رد و قبول سب	ر نارد نه کودك نارد بمن سب
رم دب چرخ بود و ف سرکشان	ار سلس نژاك ر قتاد بمن سب
ر درم روماب و فکن حصم ر دلیر	کر سکه ر د در طر ستاد بمن سب

دریختی که محصل خود را فرماید ادعا کند که ن در رفت حق نای نند ماد
نیسم بلکه بدون بردند و اهر در عالم ممکنات دات را سناحه ام چنانچه گوید
رشد نمود قله خود بروی بی رسته بحری و سعادت بمن سب

وسر ار حمله عزلیات اوسب

گفتگوی بی زبانان زبان دیگر سب	مرگد سب خامسی را داستان دیگر اسب
فارعم ار گلش دسا و گلزار بی سب	عدلب سوو ارا ستان دیگر سب
گو بکن صوی صریع را لباس سد و رری	را رسم بی نشانی را نشان دیگر اسب
صرع همت کی نشند ر سناج لا مکان	بلل گلزار دل را آسان دیگر است
ر سب ال محب را نداند کسی	طایران لا مکانی را مکان دیگر سب
هر کسی ار سد می داند زبان بی ر	طوطی را ر محب را زبان دیگر اسب

عالماء در علم سحر هر يك ارس را بن حاصي محصی داسنه بلاء فردوسی
در رزم حافظ در عزل مولوی در سبوی حسام در رباعی نغمه رهجو قآنی
در قصه همچنین سابر سرالکس دل دی که به بیشتر ار مون محصی داشته
باشد افراد معدودی دید بيشوند ار حمله ساعر مد کرار ون مختلفه بهر مند
ود و رباعانی در دیوان خود سرود و در این فن بر مقام بلندی را حاز و همای
معنی ر ارفضای د و ر نکمند فکر اسرود بحر زهود اس و ار حمله رباعیات
اواس

رد که جهان وصف جمال س و ر ان س کشف کمال س و ر
نی قاب مروهو ظاهر شود هر چند که جنس رسال س و ر

در این رباعی لطائفی نگار برد شد که برای روسیدن آن محضراً نه لشربح
می برداریم طبق قاعده علم کلام آیه را اوصاف حضرت حق عین ذات اواس
حلاله و ماسوای آرا حمله گوید خون مکونات انا رفعله استند شاعر مدکور
در مراع اول وصف جمال داسنه اس در مراع دوم رماد « انا سب
کشف کمال اس اورا » در بادی نظر حین تصور سود که در این عبارت کلمه سب
بمای لغوی انا مال سد اس حب آیه که آن می مود ساعر مد بلکه اورا
کلام حضرت حق « حلف الی الی اکی اعرف » را دارنا نام مصرع دوم
عمود اس نظربا که انسان در خلقت جامع منابع الهیه و مظهر تمام اوصاف اس
ساعر مدکور سب کشف کمال داسنه اس

چون اوصاف ارفعوارص و برای ظهور محتاج بمحل اس در مراع سوم
بر رماد « بی قاب مروهو ظاهر شود » و برای محلی و خود قاب سرورا
در خارج لارم و حلو را ملروم داسنه اس و این خود دلیل واضح اس بآنکه
در مراع دوم ارس سب ای ایوی اراد شد اس

و ارحله رباعیات شاعر مذکور است

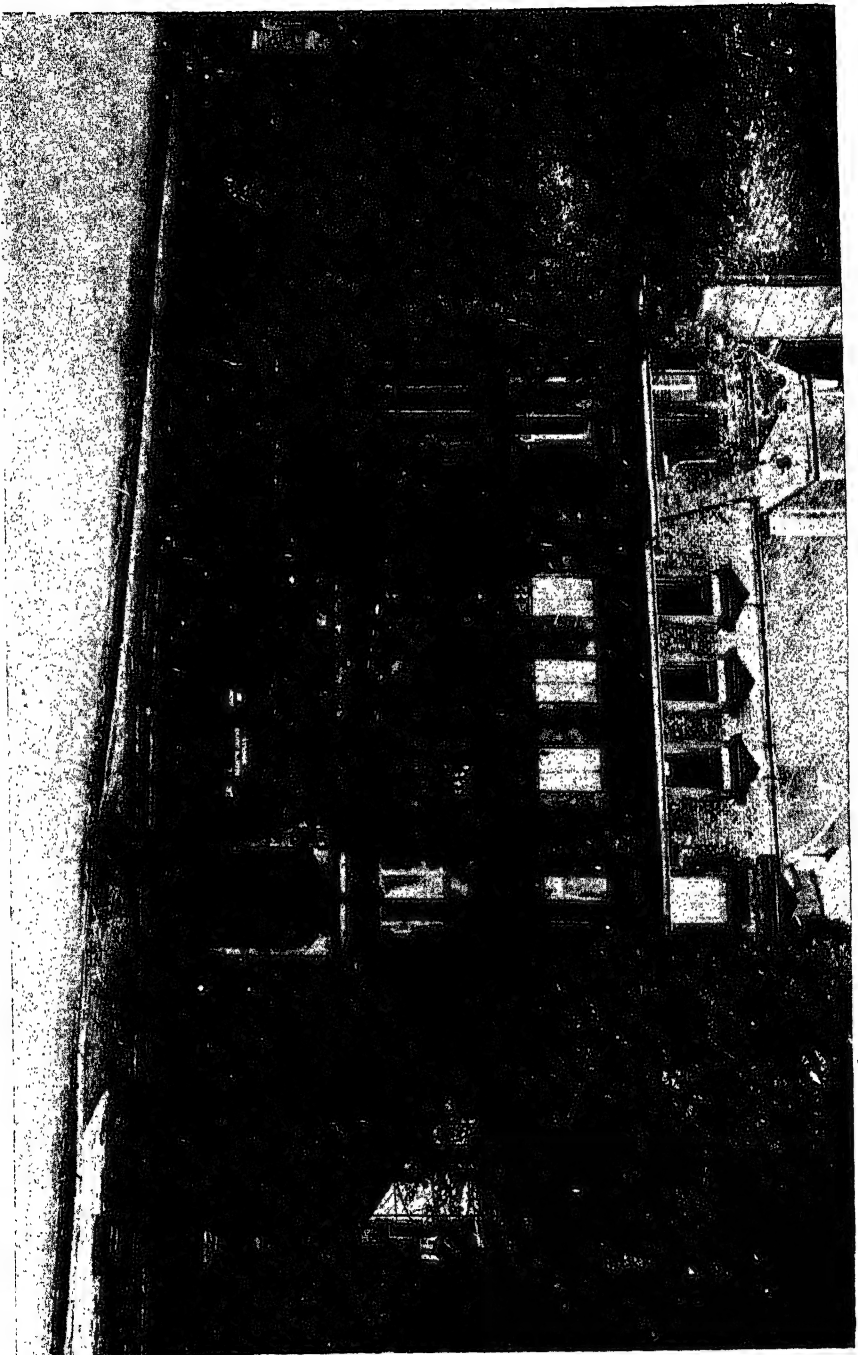
نار ب بدل حزن نگاهی چه بود و در مایه ی خویش دای چه سود
صد در نه مدد و س بهر سود ری ا را زین نمد کلاهی چه سود

طی نظر ازانکه رباعی مذکور دارای ظرافت سری است لطمه دیگری
در آن نکار برد شد است که ادبای مراخیز و آن استقبال را رد است
هم فرار گرفته است و آن عبارت است از گنج حاسدن ل در عجبی در مراع
چهارا که شاعر مذکور در رباعی اخیر ماحرای آن موفق گردید چه آنکه
(ما را ازان نمد کلاهی است) مثل مریقی است را از همین فصل است رباعی

که ارا ناز نگارد در ح آی است

رو ب ناس نا کردی جهانگیر که سود بهر آری ن هیچ ندر
بر هم بن مثل تشبیه و گدا در حب مار و در سر گند در





عمار سمارت فغانستان در هارپس

تاریخچه ادبیات فرانسه

دلم قاهر بلان ، نفعان نظری

سیمب ول

ارماندالی ران رودانس

دوره اول

مداومشارمان را به تاریخ ادبیات فرانسه از ادبیات ای اولین جنگ
۱۹۶۱ (۱۳۳۷) الی زمان جنگ صد ساله (۱۳۳۷)



۱ دارانکه حکومت گول ران و سدار (Jules César) ، جبرمود ،
لاین که زمان قاجان بلکه زمان حقوقی بخاری معامله وی ران تمام دازن عسوب
مستند درین مملکت رانج سد و ارماندای عهد کریس در هر سه مملکت تری مانای کرد
در او اخر لایس ران کلب او دها آه به آه به ران سلات که قدمت
سمالی مرکز گوی به آن حرف میرسد بدل گردید در هر مملکت که چهار ران
بعد از سه رگول اعمال ران لایس در تمام مملکت عمومی پیدا کرده

۲ در قرن سیم گول محل تاج و تاج رانسه ها و انج ، وان را اسلا
مود اما اغلب این مسئله نام لووا است بطور بد تررها سکه رساله و وحاح
فراسه را ارام آورد بخای آنکه از معدن ران ها بهر ناسند سبول تمام اطوار
وعادات ارا اتحاد نمود ، از طرف دیگر چون این طفه دارائی و ثروتی
از خود نداشتند و کتب رکمال اسبابه نایه تکمیل رسید ، بودارن ران را بود
که نارمان یونی خود رقاب لایس را ناسند ، رماند ملل سرفی مهورهای
پلی بر دکی را وسط آن برای اهالی لایس می کردند و بدون آنکه ادنی بری

زبان لاین می دادند اهای آن سرزمین با سهولت تمامی بواسطه آنکه باز باس بعضی
کلمات و اصطلاحات زبان خود هارا از هر چه بی آرند

اماد ز زبان بر بر ها لاین صورت اصلی خود را از دست داد در برابر تلفظ
آن لغات اسکاال مختلفه را احسار نمود و لغات را بدی رح داد بود حاصه
خود روی ها بر با همان آهنگ و صوت مساوی (سی لای) های آن را تلفظ کرد
مساواستند از حاکم دیگر اجماع کلمات را بطوریکه جمله در آوردن برای
نشان بسی اسکالات پس مسمود

پس در اثر این لغات و احسار فوری لکن موافق حد نوع را این که ممکن
است با بعضی نور مول های اسلوب دقیق مطابقت کند زبان جدیدی ایجاد
گردید که از بعضی نظر اشکال خاص حالات مذکور حاصلی مسمود و از حسب ساختار
و اشکالات لغت زبان لاین معاسه میگردد در این امر مبداء اصلی آن تمام
حواس محربه وی ظاهر شد حاصه این مثله از شروع زن ۱۴ حوب و رو
دقیق بر شخص میگردد

۳ صورت عمومی زبان که مذکور معدوم شدن لاین از مانکه اکنون آنرا
زبان مسمویم در میان مملکت را سه مول بود زبان روس می باشد از ابتدای
زن هم زبان مذکور شروع تکمیل گداشته و فرقی آن از لاین سهولت
کرد شد

در قرن هشتم رهننگ های کوچکی برای پهل و سب و حران انشاء گردید
در زن بهم من معاین سهور وسط لوی لودر مانک و سرباران سارل سرر
زبان روسی در آن بالا حر اولین انارادی آن زبان در قرن دهم ظهور
پیوسته از فعل اش از معین به کالی ل درس ولالی Contilene de Saint Eulalie
حیات سن لرژ عشق حضرت مسیح

این آثار نسبت به ادبیات فرانسه با ادبیات ملای فیلسف مشابیه داس و در
 ترم دمی بارحه ها دربار Jona (حونا) که نصف آن به لاین و نصف آن به
 فرانسه محراب نامه ار آن رمان موحود اسب

۴. ارس دور ه دد آ نارادی حبلی کسرت مدا کرد اولین قطعات موسرم
 به حیات سن الکس که دارای ۶۲ سعبود در سمه رن نارد هم و بعمه رولاد
 در آ و جرفرن نارد هم نظهور آمد

نعمه رولاد موسوم به دمه (۱) ژسب اسب دمه رسب عبارت ار
 طعات منظومی اسب که چس بدیع پسیدی خوانند را مهبج گردامد ار کار نامه
 های سرحیه تاریخی ماهر را دمه محمی رابدماسد سارلمان ربا سبب خاص م پهر
 دیگری که در تاریخ سم خود سان بار اسل رحاسن آماند کار ربه باشد
 سوالات مربوط بمساء و مداء اسب طعات منظومه ناهور مسم و ناریک اسب
 اما موضوع اصلی نک مراسه دریاف شد روه ط اولین شاعری لم رص تماس
 گداسه شد

دد ها در اثر مرر در مان اسب طعات منظومه ربه ربه مشکل وصع گردید
 بر طوالت طعات مدتاوه رحریه Épique حبلی اسررد نعمه رر لاند که فعلاً
 با همی شکل و رسب حاضر طرما نری حوردد طاهر اسب ار مرر همان اسبات
 منظومه که دارای ۴ سربوده اسب

نعمه های رسب دهور رفد دمه ه چهل هرار دت می ر دد بهی اسب که ابن
 طعات منظومه ادور ابن اربهرین عوه های ادب محسوب می شود

(۱) ب ژسب geste که لاین استامشن گردید این نظدر صل خود جمع
 نو تر رسب ری در ر حاجب ررب دد ستال شد ژسب دمی عری ناهیری ر گوئند
 که دمه نظر تاریخی مصدر کاری شد ناسد پس دمه ژسب عارب و طات سری رسب
 که حس بدیع پسیدی خوانند ر تهج گردید و اروضوعات رحه تاریخی بحث ر د

۶. دد اردو لاند مروف برن نغمه ای رسنکه در رن دوار دم طرف
 بوجه قرار گرفته و د یانا شنگ برن حصص (را اول دو کامبری) است که
 در او احره من رن در الهامات سمرای (Épique رن جرنه) صف کاملی
 و ش گردید پس سمرای مدکور نام اجماع کرد و برای درن حصص داخلی
 که حموی نارنج دایران مدعه، و با ارحالات روماسکی اسخاص مسهوز بود اهتمام
 می ورزید، در در سجه نالین سمرای ضرورت علمی احماسار کرد و دد ارحندی مراند
 لمدای را احرار گردید

۷. اما در فرس رطی نامطومه ای حکای دیگری که نار از آن تحت
 می شود اینها گردید و بصورت عمومی ان حکایات را باسم Cycle Française (دور
 را سوی) نامد مکنسد

سنگل پروون شامل طعات منظومی است که از شروع سده قرن ۱۲ برای
 داستان کارنامه های (آرور) پادسا برطایه عظمی و سواه ای مرور
 (۱) تخصص نامه بودا (آرور) و رانان که در ار مرور نام ای
 حصای هجان اوری ناآن و م گردید در مان تود عوام را به خلی
 شهرت بداد کرد صه خوانان پروون که غالباً در مملکت فراسه پرواحت
 مکرر دین دایان ها را می سرانند و در باد را راسط که بین راسه
 وانگلنس حاصل شد در رماب لمطب هاری دوم بود (۱۱۸۹ ۱۱۴)
 و صوعات بن لی Laus سمرای راده را نظرف خود کشاند و اینها بر
 موبه شان ر لارمه را ارلی احد نمود و نظومه های طولی را برنس
 دادد را سمرای (ناماری راده) که در عهد لمطب هاری دوم در انگلستان
 (۲) مز دور عارب برنس که درن وسط و ر نا لوم سب و عام حصص
 بصورت ناوی قال برن شمرد مسود

امرا و حاکمات کردند و داد دارند Lais منظومه را از حردینادگار گناسه است
 سه مؤثر و مهیج بود. آن و ابرو Tri tan et Iseut که در دوم مرحله از
 ادبیات خارجی محسوب و دو ولعدها در (دور) مه و ب سد و حب سریع
 نسی می رسد. ه سای فرا وی گردید. ارفیل ارات سعرا ی انگلو و رماند
 (دارای ۱۱۰ بیت) و رماس (دارای ۱۱۷ بیت) که آکمون عمره کلام
 آن ها را دست دارد اربا مظلوم (کرین دور را) موحود مست ولی کرین
 که لك عد وقای (کوس دوشامار ماری) و مردن دلیر و یون را بر سه
 ضم در او د در د حیر د سات براسه موحود است شاعر د کور که درنده
 دوم رن ۱۲ و دگی مکر دارم سر در بر سر رای اس در محوب می سرد

در سه ول رن سرد هم از طانی اساره (سی لاه) دان و وع
 رومان مظلومی را که آن هم بنامد و برجه سد بود اسه راج کرد و در نام در
 رن وسطی عمرت رمادی را دارا بود

۸ - طاب مطره دور و د در ارا احاسات بر مانیکی رد ابراه
 اس اص تاریخی روم و یونان که در حاکمات اراد رن وسطی را هیچ می ساخت
 برابند سد اربن این طعات مظلوم (روان روا) و روان اسکندر که
 در سهراسکندره و سه سد در او احر رن دواردم حلی سهرت داس

۹ - ناشتمای این سه دور که ران دکار مردم نسی ررمان های
 رخاده که دارای اصوات داء و رضرع محلی بردند احر رن دواردم الی
 رن نارد هم بر سه ظم و شر که د سده اوطرف دیگر بحیرات روحانیوب
 و واقعات حنا ه اسان و صوعات محلی ر راح عددی برای قصه سرایی
 آماد کرد بود آحرالامری و اینم که نام سه های تاریخی طو را به رن وع
 ادبیات مصوب کرد و هر رن ارات ان راح مانی مانی کهیم اثر انگلو و رماند

براس (در نظم دلرای ۱۱۰ سب) برنوت و نارسب (دو پرورن) رومان
او و نارسب دو و رما د

۱۰ بهمان اذار که احاسات و روحیات محاب بهر من نمونه اشعار
مظوفرون ر طی گردید بود ارحاب دیگر احساسات و روحیات که همد
در میان ملک رونه را اندر تکبر مگداسب آه مه آه مه اربین رفت

۱۱ انکار و رخراری گاهی فندو گاهی مصر نایف سد و الاح موصوعانی که
از عهد آن ها خارج می و دیدند و ستله کسحر یک کردند و نگاه عاملیکه
رخب احای فصیح بود منظم که آن را ه ا م افسانه نام میکردند همین افکار
واحد احساسات بود که درین آرا حرفین دوا در هم رنترزع رن چهاردهم
تزیین و تزیین گردید یعنی اربین حکایات مفید و مؤثر بود و بر حی دیگر آن اعمال
سده را ورد مفید را از ممداد

۱۱ درین امله حکایات لسمی را دیر می توان دی مدخل را از داد
بجه این حکایات هم بهر بیاض اربین رونه اند بلکه اگر حقیقت اعراب سود این
نوع حکایات به سلسله کتب دلمی که اکثرین آن را سبم (لایبی دیر در سبم بر)
نام میکنند مصرع بود رحمدی ارفطیات منظوم رن در ارد رن بردهم
ارر مر آن ها می و می سود

۱۲ مشهورترین مجموعه این حکایات امانه (انریه) اب که و نرک حابه
ماری در راس رسح نامه، چمانحه اربین ساعی در رن در ارد در هم
بدکار رونه برد

۱۲ - اشعار هجر آمده را و احر فون دوا در هم اصرع عام ملل دند
بهمه فی پادانی بظهوریدر به اسب این اشعار عبار مد ارفطیات منظومی که دران
رقام طبقات حامه سجن سربانی موده ماب رفا دین ایشاب را به نحوی

که بایست در آنند اصلاح سزند مکار نمود است رعلاو ار آن می توانیم
که نیک گویند بر رن ار «هوگ دو بزی» رصبت نامه «خان کلونی تل» ر امر
درین سبیله محو و گردا م هنج نك ار س رای هجو سرا در تمام اس دوی
بروی ار (روت بوف) که تاریخ ۱۸۲۲ بک حیات کرد داشبه حقیقی
ار (ریلون) ساعری است که درین بار ار همه س را عنی بر بود است

۱۳ رومان گرته لطرر داستان های منظوم حکایات لای و ر جزی
نور بنامیه رومان مذکور مجموع مفصل داستان های فطرمی است که ار
نگارش رای محلقه فرن دوار هم وس دهم بود رعفت پرد م ر ر یلب
رحله اسحا بکه جاکنت مطلقه برنس جود نداسه ناسد ورد انقاد فران
داد است رمی حراسند که بوسله ان گره رومان ها احلا حیه و ابرای
حامیه سامورند

۱۴ اولیه م رومان مسهر (دولارون) بی «گلان» نامه آن کسانات
وایعارات سه سه حله محدوب ریسند د ر د رومان مذکر از حامه
گنوا دولوری Guillaume de Loris است که در سمة فرن در ارد هم ر د گانی
کرد م دوم آب که نسی لردل و نمما هجر آمبر است ار نگارسات
Jean de Meung (خان در مگ) ی ناسد ر سب مذکور در سمة در
رن سر دهم حیات در بر د حنامه فلا هم ار آن مکار مرد ایم

۱ رن و ارد هم نگانه مظیر ارا انرات ادبیات در بیکي فرانسه
می ناسد نخر آردن مراسم اعد د بزرگ در اصرات ر محله د ر رن وسطی
و قعت حقیقی صحنه های دهی صومه هارا بولند کرد بود فی المل برلف
مابی حضرت مسیح در هر شهر به انواع رسمات و مراسم محلقه ساهد میند

ولی درمروزر ماب (دمایم و مراسم سرفانی آن آئین و روس ها که در سدا روحیات و احساسات مدی اهالی را الاح ر بعد ها خیلی بر تاب شد اربین برد و مواد درامیکی عوض آب بشیر دارای اثرات و امیت گردید باین طریق آخر بواسند که نمائشات داخلی را در خارج کلدنا ساورتند ذرا به های تعد در مان لائن بهوت در مان بود عوام و سعب و انشار یافته ولی با این هم حواص اوله خودس را اردسب نداد

بطور سابق ارات مدهی در آن نمایان بود این طرز درامه های مدهی که
 و ب نه ادوار سازه بود و اکنون آنرا جزء ص ب در یکی روت رط
 فرانسه محسوب میسازند عبارت از « نمایش آدم است که در رن دواردهم
 ظهور امد

دو پیس دیگر که حاوی وصوغات مدی بود ارباد گارهای رن سیر دهم
 بنهار برود. ارای خواص مختلف است مدد حیات الی آن ارحامات و داسان
 ای دو حاسن محب نمود. که یکی آن موسوم به «ناری سیکولای» می باشد اری
 پس که در واحر قرن برآوردیم در ربع قرن سیم هم نگارن بافته و درامه است
 اساسی اما با بعضی صحنه های مخالف مدیده و فریج دهد مخلوط گردید است
 دیگر که بنام عجز به او مل دور ووف Le Miracle de Téophile de
 Rute beuf نام مبسود که یک ترجمه ای است که وایع Notre Dame (نور دهم)
 که کلا ای مهور را به را با ضاحک نمایان کرده است

۱۶. مضافات کومست (محکمه دار) مراد ۱ قدری مجهول و نامعلوم در مراد ۲ و ۳
آن در قرون اولی دی دشوار است با ما این مدارها بلاسمه منقطع گردید و بعد از
سلسله رن باز در هم آرا در و مدارها موجود است از این ابراز این نوع کو که بسیار
مضافه تا اکنون هم در مدارها مضاف بر است و چون اسب در ۱۳ دی مدخل

فرار داد نمی توانیم زیرا *Jeu d'Adam, Jeu de la feuille* که در سپهر (آراب) در معرض تماس گذاشته شد و *Jue de Robin* سهپور و *Marion* منظوم که ر قلم و سباده ادم کوریش *Adam le Bossu* (۱۲۳ و ۱۲۸۸) رسوخ نمود ارا برت و حسه ابن فرن محسوب می شود بلکه ارا همین فرن در رسمب های شمالی را به شروع نمود بعضی رییس ای تریخ دهند که بعد اآرا اناسم فارس (تقلید ناسوخی) نادمی کردند در مصه ساعه بگذرید

۱۷ *سارلربك* (که در آن ارا احساسات جنگ جوانه بخت می شد) که دراو بل ر و ن وسطی ظاهر شد و بر و و ر آن در هر حصه بمانان گردید مادر بن حامی خواهیم ارا سغرای دهانی رن ۱۲ و ۱۳ سخی بگریم چه در آن حار و بسندگان فرانسه تدکاری ر ته اسب بلکه ارا سدای رن ۱۲ و مب سالی فراده بعد اد کسری رومان های ر و بی ر نه های دهانی و نغمه های مخلف دیگر را بظهور آورد

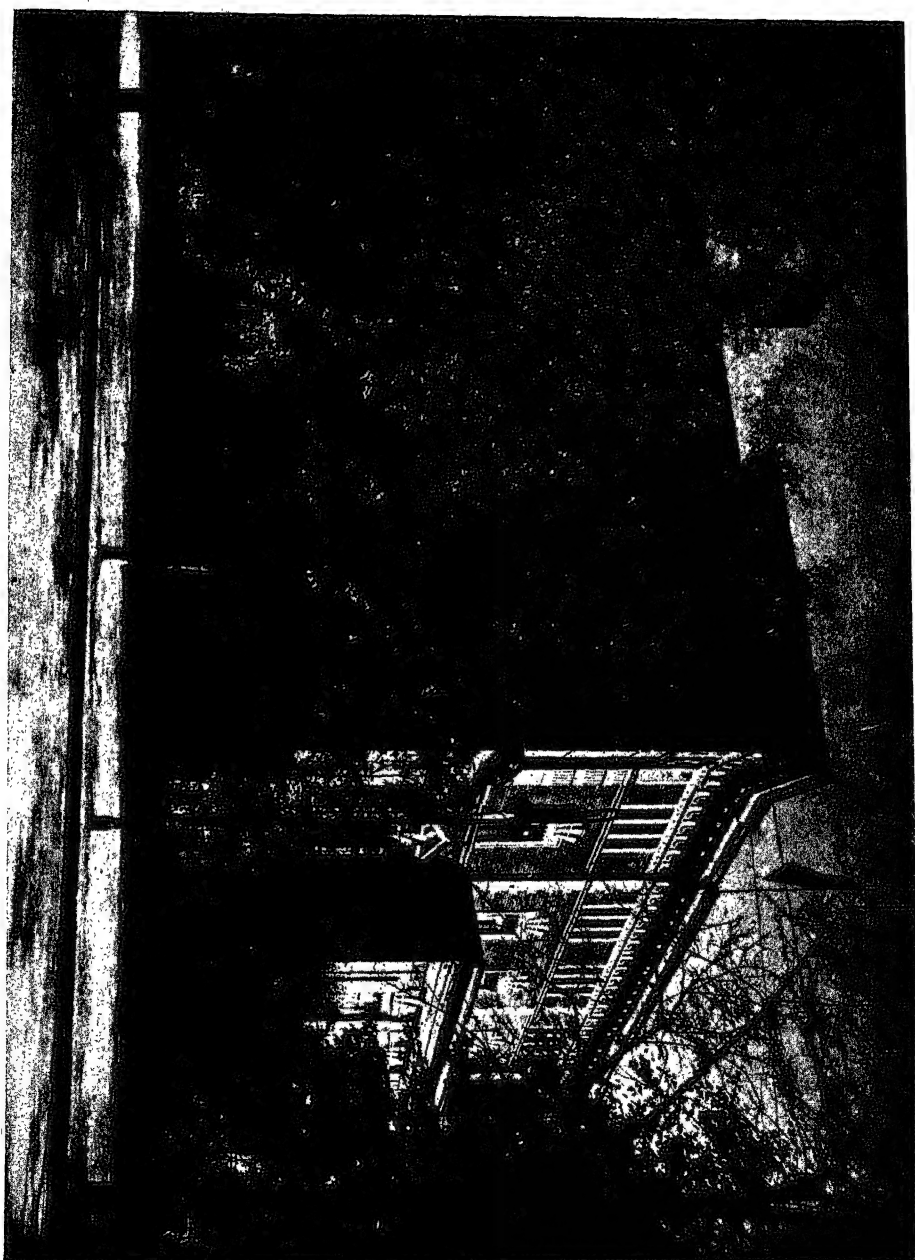
اکبر آدر فرن سرد هم در بخت ارات سقیم مظلوم دهانی اسار بر حرارت جنگ جوانه فرانسیز به پاد ر حه ارا قوا و حصه خویش رسید و هر که متو ادب تسهول تمام ارا آنها بطور احراب علو عشق و تراک احساسات را اسنباط نماید و در س حار بن آن همه سغرای *پورلربك* فرن ۱۳ آنها ارا سغرای دبل تدکاری مادم *Gui Châtelain de Concy* (موفادرسه ۱۲۱) سواله *Gace Brulé, Conon de Bétune* (موفادرسه ۱۲۲۴) نادش باوار *Thibault IV de Champagne* (۱۲۱ ۱۲۳)

در مقال ابن اسار مملو ارا ادب ر سغنی ارا رصف نکات بر حسه که ارا سخاص حیلی بخیی سادگار ماند و بعضی مظلومه های دیگری که ر باد ر طرف بوجه عامه فرار گرفته بود ارات روت بوف *Rutebeuf* و کولن و سب *oli. Cn Must* اسب

۱۸ عفت ابن دومنطویه مدکر وى دلیمان اسراسورک سمب های که
 راجع حونا Jonas در رن دهم محریر نامه و واین گرام فایح (اواخر قرن
 نازدهم) و رات قدیمه اثر راده ار بل دوعدد کتاب رجه سد «ساهان»
 Rois که ناکمون هم وجود اب ار رن ۱۲ نه بعد ای مانی ماند دوار
 نطای نادازس برنار Saint Bernard و موریس دوسولی Maurice de Sully
 کشش باریس سز در همین رن نظهور آمد ا د

اما ار بن رن بها تراحمی بدست دارند که رنان لاین محریر نامه
 ۱۹ همجنس اراندای رن ۱۲ حکایات درمانیکی منورار مداء ادبیات اندست
 شرفی پروون را وی که راد بر باد با رجه عا نه ناب داش آهسه آسه نظهور
 پرمب البته حکایه مسور رهیچ ارکوس Aucossin رنکوات Nicolette (که
 اصفان مظلم رجه آن ستر محریر نامه) ار ارات رجه نه همین عر محسوب می ر د
 ۲ ار رن ۱۳ وعظ و لصایح ر تراحم در ماهای مددی را بدست
 دارند اما کتب دلمی رخصو آ راریچ ارات را ساد گار گداسه اند که
 ایسی رامرش گردد

ار فید، عادات، رویز بها Beau Visis که نگارش Philippe de Beaumanoir
 (است در مارا راب ۱۲۴۶ - ۱۲۹۶) آ ی کلوبندای هرر لموداین
 Brunetto latino پروندولای و (۱۲۹۴ - ۱۲۳) رار Join Vnille
 روب ویل (۱۲۲۴ - ۱۳۱۷) در رجه ۷ ۱۲ Wille lardonin پنج
 و طمطنه را (که چهار بن داسان جنگ های صلیبی سب) نگاشته ورون رل
 بد اراینکه در حله رفقای و اکارس لوبی محوب گدند در دس ۸ سال
 تاریخ ارس پادسا با اهب و کتب را رجه محریر در آور د و این در د
 که در نقطه نظرات اباحلات نای نابکد یگرد سند ار رمر و دمد کتاب
 روف رن چهار دهم لشمار می روند تاام



سٹارک فنانسٹان درری



تجارب

مقام ادب و ادبا

در حجاب نشر

تکثیر آقا - دجلای خان خلای

و هان کفنگ گوسه (۱) گوسه یکی از اربعه معرب ادب است عرب
 و ارفلاسه مهور نام الما اثار حاریین اشمه دهانی ارفیل
 فاوس «و» «رر» ردنگرها که دبلا ان داده خواهد شد از ساهکار
 های دمار میرد که موجب در حسی ادب عرب رباع ان در ربحه گی
 مارحیة ادب الما است گوسه در تات کر صانا شک بهر درس
 دوس در محط ادب و احماءات حرک یکمد رد ربحی منها نام سرو دارد
 بهر حلت ابن دب در دب بعد از رلیم شکسبر اولین ادب و ساعر بلند ربحه
 ارونا سلیم سد هر قدر ادبا و سراسکه در قار ربیع م رب دد اربحد کبر ادب
 (رر ساس) بو خود آد اد برب حال و عظمت فرجه آهارا بدر حة سوم
 ارشک بر و نه مرتبه دوم ار گوسه گمه اند

گوشه در ۲۸ اگست ۱۷۴۹ لسه راک فرد سورلو دم در صه
 و خود گذاس مادر س کانارنا الیزاب و بدر او بو هان که مار گوسه ار رطایف
 رسمی سکدوش و ملقب ا اور عصر بود شاعر اروالدس در دنیا در دهر

() Y W Gaethe

ارت معوی که از ایشان گرفته بود همه او آنها تشکر نمود میگفت
 اربدر حرد و ار و عمری رند گانی و ار مادر خود طبعیت سر ساز و درو حکانه
 گویی اموجنه ام در زمانیکه رانک فورت ناسای جنگ ۷ ساله در برف راسه
 درآمد خانه بدری گونه را « گراف بوراب » نك نهر منصب دار فرانسوی
 مد برف سد در نرمان برای گونه احساسات جدیدی روح میدهد زیرا « بوران »
 قوماندان فرانسوی ناند رء دوستدار سب و ساق ادسات بود که همیشه بدور
 ویدش خود مصور بن و نویسندگان معروف راسه را جمع می نمود اتفاقاً در برف اوقات
 گونه به مطالعه امار در امار ولسان مشهور راسه بود و در امارا نویسی آنها را
 و ضمناً نك معلومات مختصری را جمع و تناسب سیاسی همان سر کتب میکند
 رده و داریم ربه راسه گونه را که رطرب لب نان آغار سماد شخصاً
 بدرش تکمیل بود و بعد از اسفاد که از لای راسوی هم سماد شاعر خزان
 میشود که در برف و در سبج خبر و سی بر آند از برف جهت نك قسم روماسکه
 ناله و نالی لایقی راسوی انگلیسی ابطال لابی حرمی بهودی بوشه
 شد و برف مباد علاناً آمار سغرای حرمی را نیز بغور مدحواد از ارحمله
 « سب کلب سبک » را دمد نك آن منظومه ها و اسرار اساد سماد
 پس ۱۶ سالگی در ۱۷۶۱ بدار الفنون لیز نك داخل و عمل بدر خود در
 کلاس حقوق سال گردید لاکن کمی گذشت که محصل حقوق عداو گونه
 و ایت نکرد فلسفه هم رعیت نه نمود احراً احساسات بوسندء حوان را علم
 اخلاق و عادات بخود جلب میکند گنسه بران سب همان ملکات طفلی که در
 طبع او بود بعد گداسه شد بود مایع نغسه را دوست داشت لاجرم آرا
 از رد « آدم او بر » دبیر مکتب صنایع نغسه لپرا نك تحصیل نمود

در لیبریک برای اولین مرتبه شاعر جواب طبع سید و سرسار خود را
 بدراما کار محرمه نمود طبع عاشق را در ۱۷۶۷ محرمین مجدداً در
 ۱۷۶۸ بحر کرد مضافاً غزلیات طبعی است در ردای در کمد محبت و علائق
 اناناردا دحر خوانی اداحه رجه بلدا و را در و ج مراتب ادبی را در
 نکار انداح

۱۷۸۶ گوده عرس سی دحار آد نناء علسه ار لیبریک عارم رانك فورت
 گردید تا در مسقط الراس خود بمعالجه خود بپردازد در انجا بعد از مدتی
 صحت او خوب شد در بهار ۱۷۷۲ به شیراس بورك وارد شد تا در انجا بموجب
 و نمود بدو خود محصل حقوق را تکمیل کرد ولی در بین مرتبه نارگرسه در
 اسای محصل حقوق به طب و طبقات میل می نماید که اخیراً همین مایلات را
 کرسس ساعر خوان را یکی از علمای بزرگ طبقات گردانید در بین جا گو مه
 در رابط مخصوصی با « هر در » شاعر فاضل حرمی بنما نمود مگوید ارم اسات
 دوسانه هر در و افکار و اخلاق ارشکر دارم

در هر مذکور گوده محصل حقوق را تکمیل نمود درجه دکتر را حاصل
 کرد معاملاً در بهار ۱۷۷۲ مدت ۴۰ سال در محکمه قضای حکومتی کار نمود
 سپس از انجا بفرانك فورت نارگرسه درم ققط الراس خود بدون قصد از رهای کونا
 تا سال ۱۷۷۲ در سیردا محاسب که رجه سرسار گونه حوصه ادبیات الما را مال مال
 ساخته رده اش از و درامهای ممدار حوصه مافرا د گمانش تمام وقایع و سواج
 حیات گونه کما حد اگاه دار که خود را تمام « نه ررحه ص ارحات من » در
 ۱۸۱۱ رشته است در مجا انار محمل گذارشات او اند گوده بعد از بحر
 « در انگر در برلیخن گن » رنگاسن سا کار ادبی خود ساخته حیات تکثر خوان (و رر)
 در ۱۷۷۲ ۱۱۷۴ سال ۱۷۷۷ وارد (و نما) را را انجا بعد از مدت کمی بر به ویرایت مال

گر ند درین ور بیر شاهکار های دل ار قنبل براردی کسب دکنت سال
 ۱۷۷۷ و حکایت و بلهم ماسر در سال ۱۷۷۷ و کتاب « ابی رنی در ورنه
 ۱۷۸۶ ار خامه و انای او با ر آمد ولی در طی ادار وظایف رسمی و محررات
 ادبی و ادعیمی کان شناسی راحی طبعات حیوانات نباتات حسیه
 آمد اگرچه در عن رمان موسیقی رسای نقاسی هم مصروف و د ولی اسها
 ا طراب درونی او را آرام ساخته بمواسل لاند دهر اطلاله م گمه
 رم سی سل، ناپل را ساحت کرد و در سال ۱۷۸۸ دوباره و عمار عودت
 مو مشاهدات خود را بعنوان سارت اطلاله مدون نمود

در ۱۷۹۴ گوته و سسلر در مکتب کارل برای اولین ده ملاقات نمود نام
 نا ادار دوست بشود که مانند دو برادر بصورتی شدند واقعاً ارب
 و هر ادب مانند دو ستار درخشان بود که در آسمان
 ادب و فلسفه حرمی می درختند سسلر د ار مراجه لسه بگونه حسن
 ی و د ساعر گانه انسان حقیقی است ز بهرین لوف در معال ساعر
 لك کار نکاوری شده متود

گوته و د بود که شخص خود جهان را بصورت عاری دند پس آمد
 ای نو نورالم را با کمال بی الابی دور می نمود ولی بالمقابل ار درین
 رمان لك ادب ا دآل بررسی برد

در سال ۱۷۹۴ گوته کتب « نادیثا بوله » « رص اموات »
 « سکون درنا » و غیر را و سه در سال ۱۷۹۷ ۱۷۹۸ کات « هرمان »
 « دورونه » براردی مدھی ر فلسفی « اوس » که آسه دور کامل
 وندگانی عاسفه ها روحیات و اسرار درونی اوس نگاشته و انشاد داد
 در ال ۱۸ گوته ا رت ادب ماصرو دوست جوان خود « سسلر »

مارگردید در سن انازگردید خرد می افزاید در سال ۸۱۸ زهر «ار
فورت» بایلون ابرگوده ملاقات نمود حدس ساعت را بمصاحبه او گذراند که
در ختام آن با اوست نشان «لترین درز» را بوی عطا کرد در سال ۹۱۸ «مصارف
ابطالیه» «سرسومین سوس» «محاصر مانس» را تحریر و بورج کرد اما در
اسای جنگهای بایلیون و الماها گونه در جنگ شالسد به نالفت کسب ربحول
نانات را بر سر رنگها آ و حن ریان عربی و فارسی م محول یگردد و یک خموعه
ادبیات خرد در انام دیوان «سرف عرب» تحریر نمود استغلال المان «حری
درام» را تکمیل و در ۳ مارچ ۱۸۱۱ در برلین ۲ رص ایس نقدیم کرد اگر چه
عدم شمر لب کرمه را در جنگهای راده رالمان - وطن برستان الهان خوب
می بدید اما اگر در سره تمام اجماعی کرمه نادره شامج در دهک دنیای در سر را
بیک حرم ایسی کرد و در مصاصت رالام آن است سرار متاثر نگردید در سال
۱۸۳۲ گونه در ۸۲ الکی ندیحه رحمت ۶ اله خود مت رسم «فارس»
را انجام داد سر محمد در ۲۲ مارچ ۱۸۳۲ در رنمار مار مرص کوناهی دنارا
پدر در گمه جهان ادب را اب را عتار رمل حری را در به دار گرداید
محل فوت گرهه راعاق کار ار بهان رصایب ادایی با فماید دیگر حصص
سمارت او آثار را سبب او مارست که تمام مورثم گونه حفظ شد و اران
مردم ررف ناد میدهد ارا نار لمی تابیج دماعی اس نالغه ادب را دیات
کات ماررف «ارست» ندیحه رحمت ۶ ساله ار که در سن ۲۲ به تحریر
آن آغاز گردید در ۲۸ سالگی او نالاب آن اراع گردید و در وفات درجه ارا
ر بر هم زین اثر دهی رفل فی ررن احیر ار برای سحی گمه بود
گونه ناداسن ملکات دد ادبی درای حن بیع عمق را حبت سات نوی
بود که مناب تفکیر او در آثار دیگر ادما کمر مظر میرسد



مقامات اصفهانی

کتاب قاری عبد الله خان

عبد السلام ابن اجتماع علی ابن عبدالرحیم ابن حسن لغمانی

عبد السلام

کنشش از محمد است پدر و برادر و پسر من همه از مقامات

بود اند عبداللہ فقه را از پدر خود اسماعیل را که به ومدنی در درسه سوف

۱۱ مدد درس مکلف و در دادار طرف قاضی القضاة (ابو طالب علی بن علی ابن

بخاری را در الحسن علی (۱) ابن عبدالله ابن سلیمان) به کتاب فضا استغال داس

صل مادان مواج حکو اخلاق و از مقامات نامرر حقی برد ولدس

در ۲ و رات عمر و حب ۶ رافع شد

عبدالعر ابن عبداللہ ابن عبدالعر را ر حقه نار عالی حر درمی

عبدالعر

از مقامات حقی را در ر حاقخار ابن محمد در اهدی عزمی (۲)

حوار درمی را بر رد ابو ر حاقو را مطرا احترام مندید را دس در ۶۲۷ بود ر زانش

را حرا هر مصله در قدس ۶۸۳ رواند بهبه در (۶۷۶) می ر د حال آنکه هر دو

از جم ابو العلالعل مکتند ر نعل ملا علی قاری و انش در ۶۸۴ رری داد

عبدالعمور ابن لقمان ابن محمد انواله حر کردری (۳) حرادر می

عبدالعمور

را ابو العلالعل عبدالرحمن ابن محمد کرمانی به را را گرفت

(۱) علی بن عبدالله و فی ۶۲۱ ر پدر خو محصل نمود در رنه ۹۸ قاضی لصا گردید

مدت دو سال بدین منصب زد و پس رن رن رسد جو هر نشه ص ۳۶۴ ج

(۲) عزیزی مدوب سب (عزیزی) پنج عین و کرمم که به و د ر خو درم و ر حاقخار

عزیزی منوی (۶۸) ر کار به به می و دری ال اب بد س که در ن د کرمی شود ر د بهبه ص

(۲۲) (۳) کرد در برون ر رنه ان ر و در و به به ص ۳۲۲ موا د بهبه ص ۹۸

و سمس الانمه لقب داس و ار طرف سلطان نورالدين محمود ابن رنگي نصاي
حلب ورود و درهماها در ۶۲ و ان نام نام فمى حى
و دا راى بالقبات عدند و د ارا حمله اس كمانى در اصول فقه ر نادان
و حر الفقه و شرح جامع الصغیر و شرح جامع الكبر در شرح دره ربان
فواعدى چ و د كرو و بعد مخرج سائل مكند و شرحى بر مخرج سيح خود
ابوالفضل كرماني هم بوسه

عبدالحميد ابن اسماعيل ابن محمد اوسمى بى هروى
درا و ارا اعمال هرات را د ب و در با و راء السهر
محصل فقه نمود (۱) را الاسلا على ردري ارا استادان ارس و دسه
ار فقهها فقه را ا و فرا گروه ارا حمله اس اسماء و احمد هر و پ را و
داراى ناسقات عدند در روع و اصل اس در همدان د داد و در و بلاد
روا بدريس نمود و در (۳۶) د م بى رقه رد ر د ا به و باب كرو
و ساريج و س را و اند بهسه در ۳۷ و خواهر مصئه در با ر ح ۸۷
ى و نسد

عبدالملك ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن احمد
شرحى اوسمى لقب داسه ارا فمى حى
اب در د با و ر ارا و الح بن على ابن محمد طراوى و در د داد ارا حلال (۲) ان
محمد حفار سمع حدب نمود و فقه را ر عبدالرحمن پدر خود فرا گروه ر حى
(۱) حجر لا لام او الحسن على محمد بدوى توى ۴۸۲ مذوبه (برد) كه لغة س
برس ر سنگى د م در ر بخار و ساد و در بخار بود درى نالقبات عدند
(۲) حلال بن محمد حار و لفتح كند سته بدى س صدوى بود بولدن در
ربيع لا و ۳۲۲ زوقات در ا صر ۴۲۴ بود و حمار دى فركن س سمان و ر ۱۷

ارور وانات کرد اند وفات اردر (۴۷) وقوع نافه

عبدالملك ابن عبد السلام
عبدالملك ابن عبد السلام
عقول د ساطی در بهدا امام اعظم بدریس
مسکود عبدالرحمن برادرار و محمد ابن عبدالرحمن برادراراد اس هم در دسه
علمای حقی حادارد عبدالملك در داد (۶۴۸) وفات نمود و در مصر
حیرانه بزرگ مشهد امام اعظم دفن گشته

عبدالوهاب
عبدالوهاب ابن محمد ابن محمد ابن محمد ابن عمان بلخی
نظام الدین لقب دانشه اصلش اربلیج و مولدس حلب بزرگی
عالی که داشت به ساهب و و دهن موصوف و در مدرسه اسرفه حقه امام
مهای حقی انمار مرتب مدرس محمد سرار بزرگان بهاسب عبدالوهاب هم شاگرد
بدر خود رده فقه رحمت را اروپا گرفته رشادش در سده ربیع الاول (۶۳۸)
ورایش در (۷۲۰) و سرش ۸۲ و

عبدالله
عبدالله ابن محمد ابن حارث هروی اربابو عطا عبدالرحمن
ابن محمد اردی جوهری حدب سمع نمود ارم سائح
سمائی است و اربهار حدب و اباحار نامه بوسه در (۳) ران کرد
اما عبدالله اصولی بلخی ارفد مای فضا در نارح الموقول ارباب اول اردو
دگری شد بنس اران حدی اراحوالن معلوم ندب

علمان ابن حمد
علمان ابن احمد ابن محمد حلی حلی روف محطاب
حلم بدرس احمد ابن محمد برادر دسنه فضا است و در ساق
اگر بافت عثمان ارباب اربکر حمد ابن احمد ابن علی فزار محصل حدب و فقه
نمود مهاباد فاصل ممی ناظر بود در بلخ بر سه خطاب و سنج الاسلامی

رسید وفات او بقول سمعی دار (۲۹) بود

عثمان ابن منصور عثمان ابن منصور ابن عبد الکریم طراری در آل
ارم یاج ماوراء النهر و د امار بلخ و وطن
گزید فقهی بزرگ حال القدر در در تفسیر علوم و حدیث و ماظر کثیر
نظری در عهد خود داس در سفر حج رهسپار بغداد گردید در آنجا
ملاقات نمود و حدیث در طوس و داپور درس حدیث میگفت و احراً در بلخ
(۲۴) زندگی را وداع نمود

عصام ابن یوسف ابن مدون بلخی ابو عصم ک ب
عصام ابن یوسف داسه از فقه‌های حنفی است در حدیث ب
بود و خطا میکرد از عبدالله ابن مبارک روایت میکند و سف بدر عصام
و ابراهیم و محمد برادران او و عبدالله برادر راد اس همه در دسه فقه
مخسوسند عصام و ابراهیم هر دو برادر سیح عهد حرد در بلخ بودند عصام
امام او و یوسف رص و امام رر رارص دند و ارسنه و وری رراب میکند
و عبدالله برادر راد او و سایر اهالی بلخ از ور راب کرد اند و فاش را
سمعی در اب و عبدالقادر در خواهر مصئه در (۲۱) می و دند و بقول
دهی در ۲۱ برد

علی ابن احمد ابن علی ابن محمد سحری (۱) بقول حرره
علی ابن محمد شه ناسلامی معروف و اراهای بلخ در عمر دراری
نامه رمعد اصحاب اعظم رص د بلخ بود در ره رعب رح سیرت امار
تمام داشت اربدر خود و یوسف مصر را اسحاق حر رحی حدیث مع کرد
(۱) سحری د و سحر که ره ب رمدنه ور سمان ص ۳۳

رحامع صحیح بخاری از وروایت کرد و باس دزلیح بما دصححه با ربیع الآخر
ارسه ورسه ۲۸ واقع شد

علی ابن حسن ابن محمد ابن محمد ابن ابو محمد مر لمحي او الحسن
کسب نامه و برهان بلحي سهرت داس و فقه را از برهان لدن
کبر (۱) عمداً از برای عمر ابن مار در بخارا بلعمود ادرنام فقه و اول برمی
حاصل کرد و در ماوراءالنهر از ابن مار مدکور و ابو معین د فی حدیث سمع عمود
دنداد و در آنجا به نسل تدریس پرداخت و در خلاوه حلب بر درس
مکلف (۲) ابن سابی راجع بقو حاضره ار میگوید و بی درد و
طریق ابن مار را دوبار از حفظ مر بر عمود و ابن ازان بعلیق برداسم ددها که
۱. بجه اب مانله سد سر نانا با دجه طابق نزد از حصایض ار بود که
در برول حوادث بحجر در می آمد و دزارار را د به مار و سلمی حاب مساراله
اراسحاص است که در بلاد اسلامی علم را بر و بروج مرد و ابن دوما سعبان
(۳۸) و رع نامه و مولدش سهر سکندر در د ار را حی بخارستان بلح

علی ابن حسن ابن اب محمد دهان (۳) مروزی کسب
ابوالحسن است حال امام او بکر حواهر راد بود
و ارقاصی (۴) ابو هشیم عبه ابن حشمه محصل عه عمود بجه حاصل دارای
را ب و د در سهر حج بغداد ربه و در (۴۶۴) بر حب حق پیوسته

(۱) صدر کبر و صا د ماصی و بران لا برلق داشته گوید سلطان رن لکشا
لوق و در دهم مپی در (۴۹) بخار رستاد و ر و ب صدر روف گردد پسر و
ناج دن و حساب دن بر یکی صدر سد و د بگری صدر سپه داب د سته د فو د به ص ۹۸
(۲) بن فاصی عکرمی توفی (۶۵۱) دب به ود و علی بن حلال نام د شه و هر
به ج ۱ ص ۳۶۲ (۳) دوعن برش (۴) رثم بدایوری موفی (۴۶)
در ه و تواد درس در عصر خود کمتر نظیر داشته و استاد تها و د ارشبا گرد
صاصی رن استاد ر ح ن سب جوهر به ج ۱ ص ۳۴۲

فصل اصر. صوفی افغان

نگارس قای غلام جیلانی خان (لالی)

بر مسکن نارنج و انار پیوسته است که وطن عزیز ما «افغانستان» در طی
فرون وادوار نظر بداشین اسه بداد لند و در حور افحار بکه دارد همه
مهد علم ر دانش و پرورشگ رحال بر حسه و افراد رنی و کردی رار
نامه اسه

واقعاً اگر بنظر اف دد سودا ان مملکت کر مانی در هرء بر و آوان
در سمات حرب و اذار در علوم و فنون در ادبیات و احراعات در صنایع
بنظره ارفندل ادسات حظاطی ححاری ماشی رری معماری رعر
اسخاص بلند روابع بر حسه ای را نامر درت بدمای شرق ر اجماع ان خطه
به دیم داسه اسه

اگرچه بدش آمد های سوء و جرادش جهان افق بر مات رید رسهای علمی
و ادبی ان که در تاریخی را صعباً گاهگاهی عمار آلود هم ساحه است که با ر آن
اراد بر و رنی کمر سد ر به اند اما با هم طولی نکند که در بار بهار
بر مات وطن به بری هم رحال باعزم و لداف اراول هم بار بر شروع بحرمی
خود باردنگر اس مملکت کو مانی را بر ارا و ارا رار ار گردا سد اسه

محل هزاران شکر به اسه که وطن عزیز ما درین اواخر مراهم خداوندی
و سر جهات اسخاص در بر رمارت درس بار هم براب به هد علمی ر ادنی خود را
سر با سر حا که ابن مملکت پس بر در رحال هم اداری ارا بر علمی فنی
قلمی در هر گوسه رکمار آن ر حرد آورد حا که در نادی نظر ارا ان
امروزی نظر با فغان تان حد سال بدش رو مهابر و در حشانی را ان مدهد

ارمر افرادیکه مالیه و رجات شب کار آنها را محصول هب و وجود
ساحه و اراسه داد فوق العاد وطن عزیز ما بطور یور نمایندگی میکند یکی
حاج عبدالحمید صاحب (تصوفی) است

این دانشمند افغان ناداستند و وی که حکاوی و ریحه دقا و سببی یکی از جمله
همان افراد برجسته افغان است که آثار مدرسه و شاهکارهای قابل در و توصیف
اوچه در احراعات و چه در علوم رفون نظریه نادر رفت تمدن و بری
رباد بر مورد تحلیل و احرام عموم اسای وطن عزیز واقع خواهد شد شرح
حال او را دلاً مطالعه میکنم

حانواده و تحصیلات او: جناب عبدالحمید خان صوفی در سال ۱۳۰۷ هجری

فمری در فندهار تولد گردید و پدرشان یکی از حواین اندیار بود و وی در اول امر
تحصیلات ابتدائی را در فندهار که مولد اصلی او بود شروع و بسن ۹ سالگی
با حواد خود بولایت هرات محل مکان نمود اند در شهر مدرس پرور هرات
و مدارس ملی آنجا علوم عربیه ریاضی طبعی هندسه هیت دعه حرافار
ناریج را بطور حوصی آموخته حو از حوردی بدکاء و حسن تبع و که حکاوی
رور آثار هوس و طاب ارسنای پراسر ارسان تمان در داندک زمان و ادب
بر دحابر علمی خود محققات نازکما سربك هت حدید را علاو نمود آرا
با تحصیلات دعه خود تطبیق داد بعد ازان خون میلان طبع و دوی سرشار
اس دانسمند تصایع و فتون نظریه فوق العاد را ع بود در سبب مدکور
تحصیلات ریخار کافی حاصل کرد

حیات صنعتی را جماعی او: جناب صوفی در سال ۱۳۲۷ هجری از هرات
بامر اعلیحضرت حبیب الله خان سپهد برای ساحمان مح میرا ناع بعد از

حواصیه شد و در اینجا گذشته بر ساحات تحت مذكور که تماماً ار رحام
سنگ براسی وار گراب منابور سد و حجازی و محاری و رنگ المی
را بر نظرف پنج سال بوقف خود در فندهار باصول صحیح بربیع داد صنماً
به نقاسی و نقشه کسی و خطاطی هم سمولت و رسید بسنگ جامع هرات ایدرون
عمارت حره مبارکه و گد مد موی مارک را با سام نقاسی و خطوط مثل
و ربان نستعلیق کوی و غیر برین محسد

در احام امور مذكور حباب صوفی درین رجال دربار واعیان مملکت
سهرت بسرا حاصل نمود در سال ۱۳۳۲ قمری حسب اراده حکومت مرکز
کابل دعوت و در قافریکه بزرگ حریفی موظف گردید در اندام سر علاو بر اداره
دیگر امور محلیکی با حیراع بك وب عصبه که در هنگام نصف النهار بمو کهربانی
بدون استخدام افراد خود فرم نمود و بك میل مسگ ابوما یکی خود کار
و ساحمان آله سابق مار بکده سیدان مخصوص کاماب شد در سال ۱۳۳۴ تا می
اعلی حضرت امیر سپید دونه عباس نصف النهار را بطر و اسلوب صحیح اجراع
نمود که حالا کی ارا در نامه درینس برج ساعت صرد لگه اورد بگوش بالای درواز
ناع شاهی جلال آباد نصب است و درین نصف النهار کابل و جلال آباد ارا کار
گرفته منسود مکنادر سال مذكور مطابق طر و اسلوب حدید محلا دادن سنگ
موفق آمد در سال ۱۳۳۹ بولاب مزار سافرت نمود و ب رئیس بنظمه
آبوفته بمن صاحب اراضی آندامار ما ورشد آبجور اراضی مزار را با جزای
پسکالی قسم نمود همجنان بك داد به لمدیکه برای نادگر بن اصول بناس بح
برسه او ادسد بود اول احت را باها طر و علمی او رگاری نمود
در انشای کار بك فابریکه کاسی ساری را بر در مزار ناسنس بمو کاسی
را در اینجا روبی داد و بر محمول کار حاه مذكور بماله بهاب ظروف

حای حوری فلز های آب ، حتهای بخته کاسی و بعض دیگر چیر های کار آمد مطابق انداز ای اروپایی ساز گردید در دسرس عموماً گداسه تبد علاوناً در صنعت قالین بافی ابولاب هم اظهار فعالیت نمود با اثر آن بطور ساختمان کل های رند سانه دار اروپایی قالین ها ساز کرد بواسط

در ۱۳۴۲ مری نظرف ۱۱ ما تمام صفحه باب الحکومگی مزار را سياحت نمود يك نقشه مفصل ابولاب را با يك جلد كتاب ح را باي ه ل آن رست و محرر نمود وزارت عارف تقديم کرد

ان جغرافيا هر نوع معلومات را از دل سداوار هر علاه داد موس اقوام مال مواسی ادار حری رمن رراعی آبی ، للمی مدار مالاب باعی داد مکاب ادار طلبه عادات اسلحه معادن جنگلات بعین ارتفاعات نقشه های محصلن جاهائیکه برای ساختمان مداخل باعداس دارا بود

ددار ورود عمر کرار حرات حکرم رئیس عدیل صنایع عامه هرر گردید نظامنامه برای ان وضع کرد و در اصل ۲ سال و ف خود کمال ص با احی محاری حجاری رنگ مالی زیر کاری صابون پری کاشی ساری با ر حرات سان روحی گریف حله در تمام اب حسهای سالانه صنوعات وطنی و حه عامه و ر حرات حکومت را بخود جلب کرد

صمماً در اما سیکه از حرات حکومت با لاج یک های پنه و تربیت و ساحمان باك وها مواظب داشت با حتر اع ك پانه ماسپی رای را از مارك نمودن باك نوت ها ر موفق آمد

در بدو حاوس اعلامه مرت محمد نادر شاه سپید نادر سا بری برر ما که صنایع مسطره و افور مطبوعاتی افغانان باصول مصری بح ادار آید بحضات

وی هم مورد بوارس و الطاف دات ساهاه واقع گردید بر ناسب طابع
معن گردید که ناحال بهمن و ظفه موظف ه بند

حناب فکری و آبار و حناب صوفی ناداسن حات ساد وی تکلفکه
ارسابرن روی کرد میشود دا رای نظرناب و حال فوی اسب اگرچه در
بادی نظر اسان میتواند بلندی ملکات بر حبه اورا که در دماع به مورب
معرس بودعت گذاسته شد درک نماد اما اگر در اوصاع عالما و سمای
بر اسرارشان عور سود ار کلیمات حکیمانه و دقایق سنجیهای او و ع روی العادگی
دکا حداداس هویدا و ارسک کفعارش را بجه نم و لغف اسد هم میشود
حناب صوفی در آداب مناظر ممتها من رنك سخص مطفی اسب ه چ شئی را
بدون دلیل تسلیم و هیچ ادعا را بدون برهان اقا ه نمکند

صوفی مطالب خود را در اثنای ان به سوبدگان طوری دهی دن می سارد
که آنها به استصاح مطالب مسنه دوبار محتاج نم گردند گو نامشاراله سابل
را در بشکام بن مانند نابلی تصویر می کنند سك محاررء او هاب
ساد رلیع و ناما مین و بر معی اسب صوفی احساسات عمق و محلات بلند خود
ا با سلوب دبع اظهار و فوای فکری سوند را در آغار کلام بجود حناب
لب ینماید که ناحم موضوع لها ما هوس ر دقایق آن گرش بدهد

حناب صوفی حل معماهای ردگانی را نظر بحوصله رسیع و همت بلند حرد
و مشکلات صور می کند و در براسعی و کوشش برناکامی حوبدگان عمقد دارد
بی تکلف و سربن کلام و ارنحوت و صنع برکبار اسب صوفی رفیق در وطن عزیز ما
حراعات حال آرما ی صرف همت می گماست که عالم احراع در محط ما
ر لقی نداسب

حناب صوفی ناداستن صفات فوق الذکر شاعر بلند رنجه و خطاط
 بردسی است اما چون کثرت اوقات خدمت دارسان نظربدرو طبعی به محاربت
 کمائی و تحلیل فور و لهای رباعی ناسنگ و فولاد برآمد نادستان و سر
 و وسدگی که بر میل مردم انداناس هم در انتهای عمر بدیا و محاربت علوم طبعی
 ضمه آمد بهاکه نادستان برد حبه اند اگر چه آرا منظر انانی و فارسی سان حاوی
 اکثر صنعیهای سری و رسیدگی است اما لصررت بنظم عزائمات رقصاید استادانه
 سان فاحال در بین مردم رد رباعیها و برخی ناد داسهای دوسدن و شایعین
 ادیان برآگند و مدعی است ادا حمله ما حیدر رباعی فارسی او را بدست
 آورده دیلاً نگاسه آید

رباعی

صوفی گریب حال ی س ا وریل دلب می برسی ست ا
 نک رعه رحام عی و و دس بهر ردها ط و عیش بی س ا

❁ ❁ ❁

صوفی بر بند لرن کار چه بود و دت بان وم دس ر ر چه و
 رد لکت برد بر کرد حر ب ی صو ادب سر یکا ر چه ود

❁ ❁ ❁

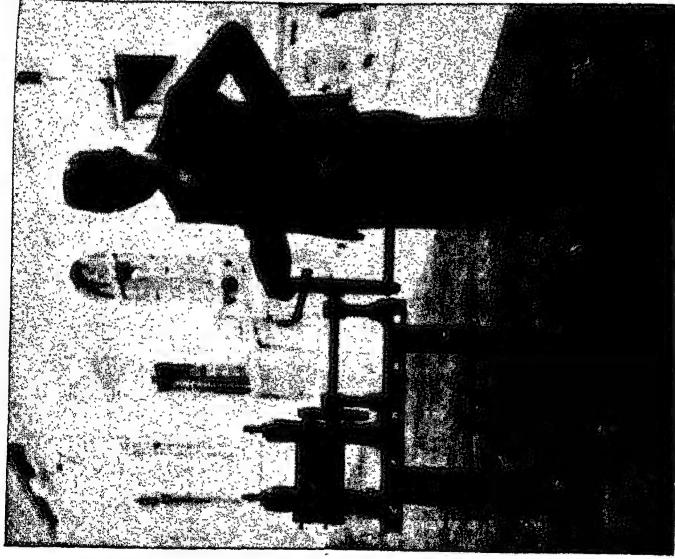
صوفی دلک دسب طلالی ناد ن سبه ات که بار ن ناد
 د س م ی که بشکد حر کار چون نوبه تا برم می گسار ن ناد

م بر د

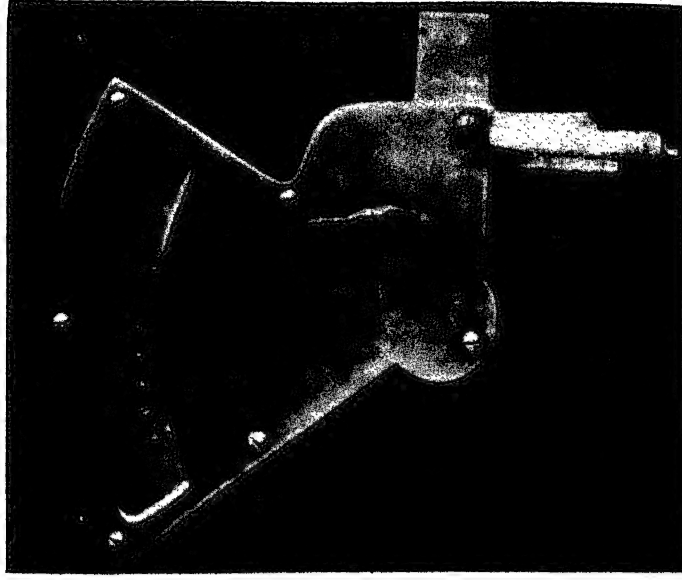
گرم که فلاطون و رطلوامی در حکم و فن
 نا ارض ره که بیکو ناشی در نظم سن
 مسهور راه نگاه و شوی همچون سر ط

هد که فی محبت و نامی کونا سخن

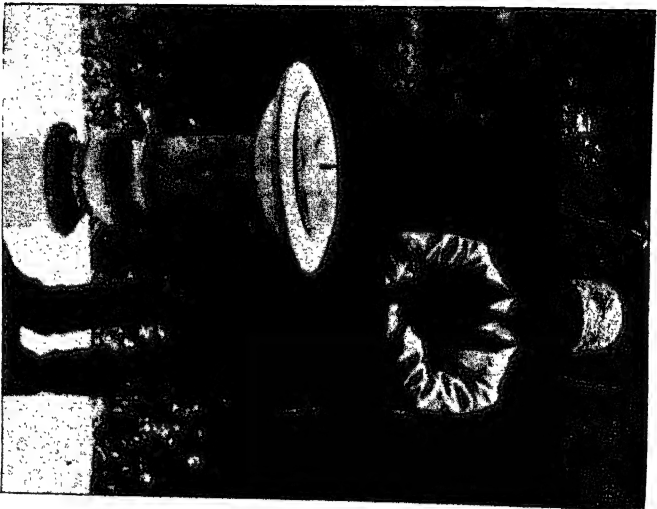
ارنخبرعات حناب فال صوفى افغان



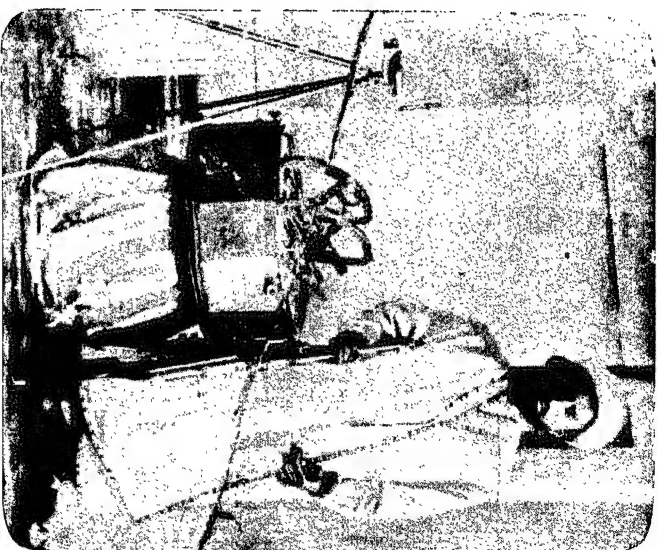
بن ماشين ء وړ مارك « سب كه لدرمه آن در جوف كاشد رسها
شكال نوم و هم چيزي كه طلوت ناشد حاك كړد يي سود
در سال بناد نمود »



مكابر (آله قطر جا) ست در طرف ماسين نصب كړدند و دكه
شار دهند ن كه در حصه رڼون آله دند يي سود بړوي رول (پل ر طي
كرد شد) كړدن نمود قلاوب ل ها ر (و لو ياند ر ۲ مبر هم
طبر ناشد) حمل لكتر ساتنمبر معلوم مكند كړه مكابر
ا در دنيا لساو موجود سب ولى كڅي و راندې ل ها تهر كه طر ن
چلاور ر ۲ سايي متر ناشد و احساو بر ۱ ساتنمبر ناشد و
ولل رسال ۲ حصرع نمود



۱۲۱ سب که مخصوص بیری سمن مورد است. اینهار در کابل
یک د مورد ۱ ۲۳۶ ی



۱ ۱۲۱ سبکه بیری معلوم کردن است. مسافه ها وضع نمود
۲ بوب نصف اینهار که در سطحی آن وسطه جفت است. اینهار
اینطور دکانی دور و و گاهگاه در حصه بالائی آن دند می شود و ارتفاع
خاکت در عرض دور بین می نماید
۳ طعمه آینه عینت سبکه مورد در است. عینت
مورد در سبک ۱ نه میل برت "لش" می باشد
۴ کامل یک بوب سبکه که با د "تخت" ای ها وارد ر خارج است
بلی در دو یک سبکه ربه آن طرف است. بکورد سود صورت است. اینستند
فرستگند. لارونا یک مد کور وسطه هند ای که در ساحور و بل
آن و "ج" ۱۲۴ نورالاروز هم می شود ۱۲۴

انار حاوید جناب صوفی که در نظر ما افغانان هبات فتمت داراست و ما ار آن
سابقه داریم در بحث اختصاص رسد

بحث منزل باغ بندار که اردو حام حطاری و ارگراس سا منیاورسد
نقاسی درون عمار حرفه طهر و رسم خطوط ملت و ریخان و سلیق اسام
کوفی و عرب درندها، بر طوق نقاشی جامع هرات

احترام یوب نصف النهار که بدفعه مننه خود بخود بر می نمود
هنگام او ماسک خود کار

ساح ان سید آبل

احترام در بانه معاس نصف الدیار

آله سبب تمام

حراهای فصل ولایت مزار شریف و تکمیل همه اقتصادی و سیاسی ان
ظروف حای حوری و فلهی محموص آب و ریخن حایهای فنی ارکاسی

مدل اصول قالبن مافی ارسک دم دمار حیدد آرومایی

المحد نخته های فی بسم آب حورء اراعی ولایت مزار

طرح ربری وساحت تکسهای دینه ربانک رهها باقسام راسکال مدرعه

احترام ماسن برای وایر اراه بانک و مها

عرب و تربیت ظالمه تعدیل منابع عمومی

برکت اسام صاوه های اعلای وطنی که ما بر حد ناعت ار سارهای

خارجی مرتب دارد

برکت رنگهای مجموعه نگارنده احسن آنها در صایع منظره

نصیر نابلهای مدد مناظر طبیعی وطن و طعات خطی بر حقه با نقاسی آن



مرجه و ساس رسالتا نه نك
حال ۱۹۳۴ ع

مرجه قاي سرورخان گونا

عائدات سلاطين افغان

درهند

سلاطین ایس بی نك ال در سبب مصمن دنگ ضایع دلج و حوب
ود زبط نظر بی و ص مسکه همد ملک محب د ساسات
دوسانه و در سنا سانه د به بر در سانی خود ان مد د
فون دبلر رید بر دات ساناان مر حومه ان در بد و سن
در محب عود و و رسه سب که یک مانالی ردلج بی مد
وعنا ه مرجه س بر دریم (محسن)

سلاطین افغانی وسایل مختلفی در آمدنی داشتند بدوستان که نك وطن
در عی است مالیه رین در صف اول بداحل حاداسه وسایل مح رلات در عمر
دوم است راری محب مالیات رمن را دکر مکسم
ارنا بح همد معلوم شود که در س سر رین ارسال ی درار الاطین

و را حکام مالک املاک تصور می شدند در آرمهاسرا حلد دوم باب ۲۴ می نوشتند مردم ما سکه ارکتاب مدهی بخوبی و امانت نادر را نمالکت خشکی وری هردو قائلند اما رعیت درسا را ساسا ملکیت خود را نام می توانند درهند فقط در سکه ا رعایا احصار کامل در ملکیت ضاع داشته و حکومت موجود هم آنرا فرس کرد که عبارت است از اراضی واقع در اضلاع مالانار و مالک آن هم باشندگان اصلی و مدعی همدند (اقوام ناس کرگی و بولس) اما ساسا بر اراضی خانکه در سوئی گفیم قط ملک نادر ساسا صورتی سود من ارا اقوام هند گرو دیش روع و محارت دست ردد و ارا قایون نقای زمین در دست کشتنندان شروط نادای مالیه ناصاب شخص نادر بود اگر ساسی مالیه را ادا نمیکرد اموال معقول و غیر معقول او همه در رص حراج فرار میگرفت و نادر ساسا احصار داس که زمین را دیگری نداد اما ناریج گواهیست که امثال ابن مالیه نادر و ناسار کم واقع می شد

سلاطین امان اصل و رواج کتمندی را که در عهد هود بود همه را برار گذاشتند و ناکسند ها (رعیت) بی مهابت و مهابت می آمدند چه ناسند که بهودی رعی ما می دهند و امان سلطنت دران سرورین راسنه بر و بهودی حال کشنده امان است رجون بپسرا ارا در راع نده اند ما بران کلامه در به عواند حکرم اربین بر بهم میرسد حاصه امر و هم که اربین بهت و حرب برای عواند ملک را های مد رعی نادر نادر هم
۱ حاصه عائدات حکرم بر طایوی فقط بر مال امان زمین معجز است و ارمه ه دبل مالمو می سرد

محصولات عهد شاهان افغان را بمسوان جدول نمود
دیرا در ارات محلف محصولات مخلفی بود مثلاً
فروردینو سا ۲۸ رم محصل رون گدسه را تکلم
معاب نمود بر علاو در اوقات مختلفه مالیات محلی
مسگر و ارشکل آفی ظاهر می نمود



ارین شکل بر می آید که مالیه زمین یکی از سهمین
برای عواند بود و نان سب سلاطین امان سرسه نا
کشه شدن به مروت پاس می آید اندر سوا سوری درین
حصوص بر همه سبب حسنه و قابوس سخی گذاشته بود



که بدان واسطه انداکس را نادای دار رسان بر ااعت سوداگر مررعی بقضای
بدن می آمد درسی مدارا کرد و شخصی را که تابع دار یسد سرای سبب
می داد و در اوقات واری نظرف سناه رلمرین رکاب جلی موحه می بود احدی
عراوع و کب دست دراری ساه را اگر شخی دین عمل گرفتار می آید سرسا
اورا و سح می مرد مثلاً حوسه گندی را که کیده می برد نگر دس آو سجه
در تمام عسکار را را سپهر نامود در ده سناه سپر ساه بر پاستان درع کشند را اگر
احصائاً و کب سناهی را امان عبور براهی ننگی ایاماد رکب را سلهوی راه ناال
و کب ساهی می سنا حصان کب را نهمین سکرد و باران بمانک آن ممداد خلاصه
سلاطین امان کشند سنا هدر را که ار سمد را احاگان همد ناک زمین و دند
هما طررر را رگدان سنا و حقون سیمی آنا را که ار عهد را احاهای همد سنا
نسل دارا در دسجگا عصب نمود ناکه « ناس » در دهانی را که ضوره

نوعی از حکومت خود مختاری بود و از رها ناصد هرد حرو لاسفك از ظا
عاشرت هند بقلیم مبر سلاطین اعان چ دس بردند رها همین وسله
زرگی در حورسندی رعانا بود « (ناراج بروقد سربینی برشاد) بعد از
عمید مرصوع برگردم

انواع رمن و ملکیت آن

- (۱) حاله ناملاک: بی رمنی مخصوص در نجا ظا حکومت از بهر سررسه
چنین املاک اداره دیگری مقرر رد و فصل آن درائی خواهد آمد
- (۲) رجه که از راد عکری در عوض معانی داد بشد (کتاب اناب
رداس جلد سوم صفحه ۳۴)
- (۳) (اطاع) رمنهایی بودند که با احاطی که در هنگام ضرورت
نکارتی آمد با سهامالیه المانه را ادا میکرد
- (۴) اطاع عبارت بود از ربهای جاگربا ای که صاحب مصلان
زرگ و ملازمان سلاطین در عوض معانی داد میداد
- (۵) وقف مای ادارات عبارت بود از صاع و املاکی که برای قباغ
حرار و سبیل احد حاجا دارس و غیر وقف شد
- اگرچه نماد که تمام اسوانام یعنی رمن و رجه اطلاق اقطاع و ف
معانی را ادارات ارمان علاءالدین خلجی در حاله سمول داشتند ربر
وفتنکه علاءالدین خلجی خواست فستادان دگور را مقرر و درای سربلی
نماد لارم و دکه سررسه املاک را خود دس نگبرد و هم عهد داران صاحب
مصلان ساهی را که سرکشی نمودند د حلوگری کمد بدیر صاحب که در مئه
اصل دولت و طاقت بود در دس خود گرب و احکامی صادر نمود که عموم

فری و دهات ارفسم ملک با انعام باوقف هر چه ناسد فوراً بح انظام حکومت
 ساد و قبل ارفعلاء الدین عهد داران را در عوض معاس حاجگر میدادند
 لماعلا الدین همه را تعدد به کرد ر دارا انتقال او اصول دیم جاری شد و دوبار
 رمن هم نگا ر برا انظام حکومت نامد السه شرسا و فیکه عنان حکومت را
 به دست گرفت بطرف این امر و حه مخصوصی مردم قائمء اطاع را که در عوض
 معاس میدادند و ار عهد فرور تعلق سا جاری و دلعو ساحب و اس را بعد
 سه کرد اما اوقات را برقرار گذاشت ولی اوقای که دجلس بیشتر ارجح
 و د داخل خالصه گردد بهسیم دیگر رمن ارحست صلاح کشت و عدم
 صلاحیت آن بود رین صالح الزراعة را « رین احبابی » و غیر صالح الزراعة
 را رمن اموات » گفتند (المسب و داس حد سوم صفحه ۳۱)

ارکوسس شاهان افغان در رری ا ور دراعت و د که در عهد خاندان غلامان
 ادار نأسس ناب و رطمه این ادار صاف کردن جنگلات رری درابع
 مختلفه عواند آباد ساحن رمنه های غیر صالح الزراعة بود و فرور تعلق سا
 اهار منعددی حفر نمود و بدستجهه فائد داری نامر رراع رساند لپ پرل
 مگود فائد که ار عمارات حد بد به ررض رسد فی ادار اسب درما
 عمارات او (اهار) بطور مخصوص رخی بررغانا بود چه کسمندان بدولت
 را وانی آب دوحده حاصل رمندا سند سلطان هم در عوض فی صد د مالیه را
 افزون نمود

اصلاح دیگر عمارت ارآبادی ر سهای سور بود که قابل ررع ساحب
 و محصل آرا برور لمو برای تعلیم رف کرد (صفحات ۶ ۱۴)
 اکسون به محصل اهارمی بر داریم برور تعلق در ۱۳ ع اردربای ستلج

و حنا دو مهر کشید که یکی ارآن مهر حنای کهنه است و ناامرورد و دمیل افه را
سیرآب منکند آبیاسی هم ار آن مهری سود (لن بول صفحه ۱۴) بر علاو
در سمنان ۶۷۲ مهر بر رگی از بلج که د و نا ح پچرا ممداد داد که ۸۰۰
طول دارد و در ۷۸۷ نظر ف کو مدوی و سر مور مهری اردر ای حنا که د
و هف مهر دیگر در آن جمع کرد ه نسی برد و ارا حنا با اسن آورد و زودی
ار آب که گری برد حصار برسی را ر آب کرد و ارا حنا مهر بر که بر
اتصال داد لك مهر دیگر ارا حنا برد تالاب فر و رآباد وصل نمود اس نادشا
در ۷۶۲ شمد که کوهی اب د ل نه در ور که ار آن آب بر آد در مهر سلج
ی در برد و ارا مهر برسی مگو د و بطرف دیگر اب سرسی رود دیگر اب
که آرا لیم نگوسد و در ماسان در هر پد اب که هر گا برد سود
تمام علاقه حات سر د منصور پور و سنام سرآب دود ارد به نادسا
مفس خود د ارا حنا ر آب کار را بدستاری پچا هزار دلد ارا حنا داد
(تاریخ فرشته جلد اول صفحه ۲۱)

لمطان محمد تغلق بر در افزونی عواند کوشش نمود و بر کویی نام شخصی را بنیم
ر را ب صاحب تمام املاک مقصود را در ۶۰ میل مربع بنسبم ر بر هر حصه
لك دارعه مقرر کرد و آن دارو عه ارا سق دارم نگمند ابن شق دارها در بری
امور راعت رآبادی رمن مسول بودند ر عجب لاً عدا سان صد مهر بود ر در راه
محسن هف لك روبه ارا حنا نه مصرف رسد

(دی بر نیل ز آف اشناك مار کتر صفحه ۹۳) ر ح مالنه در اوقات مختلفه
طور مختلف رد اما عموماً مطابق به شرب عرا عتر هر ربود علاء الدین
حلجی بدان افزود قصد (ر ح م رر نمود اما عنایت الدین پس ارا حلوس

خود و را امر کرد که 'ا' با 'ا' محصول گرفته سود (کن یول د بونل اندنا) و برای مقدمها که وجه مالیه را محصل میکردند علاء الدین خلجی عاسی مقرر نمود این عاسی به نسبتی صد بود و اهری د مالیه چیزی عین در وجه آنها می پرداختند و چون بوب به عات الدین تغلق رسید عوص معاس مالیه دسسه مدم زامناعف نمود بر علاو رمینی که صاحب منصان ملکی و شاهی در عوص منحوا داد میشد حال و مقدار عائدات رین را معلوم کرد از 'ا' الی 'ا' فیصد مالیه بسبب چنانکه صاحب اقطاع بمسواست افزو براران جاری نگرد

محمد تغلق شا که علاو بر مالیات مقرر از کشتنندان دو آنه فی صد ۱ افزو بر منحواست مایع ناگواری پیش کرد برادر همان زمان قحط آمد بود (حالانکه در دو آنه علاء الدین خلجی فیصد مالیه مقرر کرد و هر گرمستج به نسخه سوبی نگردد خنایکه از تاریخ محوئی آشکار است) ادا را محمد تغلق برور ملو همایب فیصد مالیات را بر حسب مول مقرر کرد

مالیه بطور معمول بعد گرفته میشد اما علاء الدین خلجی که در درسی اصلاحات خود منکوسد وقتی که برور را حس نمود مالیه را حس مقرر کرد ابن غله نجر لخواهای شاهی دهلی دحیر میشد و در وقت امت غله با قحط بهمان طرح مقرر در مندی نفروس میرسد

سلطان ابراهیم لودهی بیر همین احکام را جاری نمود که مالیه حسنی گرفته اود (اناب و داس جلد چهارم صفحه ۴۷۱) البته سرسرا برای آسانی کار را رعین احصار کابل بمجود سان داد نا ارحس و بعد هر کدام که آسان باشد ادا کند در محاکم مثله دیگر هم نادی لا وظ سود که سلاطین افغان در هنگام قتل عواند حط و حسک سالی از کشکاران نجرار بدراعی مختلفه

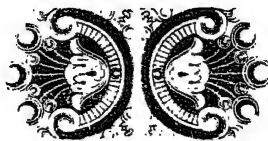
واریسی کرد از قاقوی بحسب مالیه و مخول اندا خود داری بمکردند
ضا لدین بری مورخ و معاصر محمد تغلق ساسانی نویسد که « محمد شا تغلق
دومرتنه در حین موقع قاقوی نصیم کرد و بلغ آن در یکده ۷ لك ننگه
یعنی ۷ لك پیوند و د (ایلست و داسن حلد چهارم صفحات ۲۴۴ ۲) ابن
فرص در دوبار از رارین کس بخواسد زیرا بعد از محمد شا دلق برورشا
تغلق همه را معاف نمود و بلکه تمام عسکرات و سادات را و بروی رعایا بحضور حرد
آتش داد » بنا بران تکلیف رارین بی نهایت مخفف تا ته قابل این شد که حیات
دوبار احسار کرد کارکنند (ایلست و داسن حلد چهارم صفحات ۲۸۷ ۸)
بر علاو در عهد محمد لوقا وقتیکه دارالسطحه سیدل و ندان سب رعایا محمل
مصائب زیاد محسوس شد و کیفیتی مانند فحط سداست سلطان دت سس ما مردم
طعام مبداد و علاو بر مالیات سایر عواید دیگر را هم محسوس

دردل دوا بر دولتی در هر و دایر مخوی بود و رظنه آن محصل مالیه
و دادن ر میسهای خاصه بوده کاستنکاران صاحب منصب بزرگ این ادار و بر مالیه
بود و او را دوان مالیه هم مد و اند تمام کاعدهای ساسا سر ریشه هر و و مالیه
در ادار موجود و هر ساله حساب عملداران مالیه قطع و صل میگفت
عمال در آخر سال سدهای خود را با دار محاسبه می سپردند ر سبحه راس
ار سبب به نادشا عریه میکردند عمال مالیه بصراً همه هود و ار همان
اشخاص عهد راحه های بند و بودند (با اراد حاواد سان کار میکردند)
حناحه حقوق رای را بر مسندار بها حوط خود هری معدا مهبت
مطابق بوده به حقوق آنها در عهد را حکام ه (ایلست و داسن صفحات
۳۸ و ۲۶۱ و ۱۸۲) علار بر ملار من در هر د لك محاسب هم رد و او را
پیواری میگفتند پیواری طومار حساب تمام رمنهای وضع خود را

رد خودنگا مینداس نابرای حکوم در وقت بقر مالیه وسه بدن حاب
سهولتی ناسد (ایلک و داس جلد سو، صفحه ۱۸۳) هر ساله طومار سواری
(محاسب د) با طومار عال و طومار حکوم قابله بشد

مؤرخین و مرارین سن سکوت و رید اند که آنا در عهد لاطین
افغان رمن حرب سد بود ناحر عبات الدین خلق در امر رراعت بوجهی
کافی داس احکامی اسمی دیوان و رارت صادر رود که « ۱ الی ۱۲ ۱۲ مصد
عائدات محمناً مقرر سود و در بهری رراع نه درایج مختلفه و بل خونند »
اما از بهر رصاء الدین برنی برمی آید که رمن سد در عهد علاء الدین خلجی
جرب شد و د حیانکه احکام علاء الدین را دمار دبل منسود

« آنچه از رراعت سکندار لیل و کسر محکم احب و رای سو نکند »
(تاریخ فرور شاهی تالیف برنی صفحه ۲۸۷) حناچه مگوید که طریق
اسه مال حرب را در پیماس ار همه پدیر علاء الدین خلجی اتحاد کرد
چه سلطان سیرسا سوری محکمه رراع را محوص و بطور علی انظام داد
حی مررجین و مر حاصر برن سو اند که ناسمه رن ورد هر چه ارواین
رمننداری و رراع در همدرواج داشه ار شرسا بود (هارا کبر) لهذا
لارم اسب آرا جداگاه دکر که سم



اثار عده بودائی با مان

ملاحظات اریحی و مطالعات تصویر سنانی

کشفیات و محاسبات و سیوگردد ر ماد م

ترجمه قای مدلی خان

گود رو و سوهانکن رادوی

درما و میر ۱۹۲۲ (درل ۹ و بر) و سوسو ردوسه
Alf Foucher رئیس هیئت عزیمتی عده شامی در ا ان قامی
در با ان عود و ن وین دفعه بود که تکمیل - حصص برای دفعات
و سر صاحب نارعده بن محل شهو رناری که ر طرف د ر باد
ا ر بن روانی خاطر دال سد بود حاضر و شروع کار نمود
وین سر حکه و سوار دوسه رابع ه مح اب عده شامی در
ا ر ان بوسه و عرسو «عل سار» Emile Senart عضو موسسه
و ریس که رن مساوری رساد و در «مجله سانی» Journal
Asiatique مدرج و عارت ریک د د مدنی و الاظاظ
وری سب که در صل سانس و د سار تان و ی حصه با ان
و سار دباط ا ا ر د ر ح دها

ن الاظاظ ولی که او می مل ر اب لند عده سنانی سب سردمد
ر ب د ر ی سنانین حایلی اریحی با مان میا س د زین
روم رسیم ص سار ولی س کتاب ر که ن ا ت ر نارعده
مانان سب با محلات رله و ه تحریری و سوسو سمرن عا ب

ر نامان با و اصبح ر دگر م حیه که مختصراً با ب اسم ناد مدود (۱)
(عکس سو ۱) بارد کلمو متر طرل و در عریص رین نقاط خود اردو با کلمو متر
عرض ۱۰ ارد (عکس ۳ ب) کتب گندم ر حوما س د عصر هوندی Hiun Tsang
در ل چهارم مسود «گل رموه» کم نار مد دهد در ح و ت ر ناک و خود دارد
اسحاری که در بن حصه عرس مذ ر فقط عارت ارسد ر ح ا را ب عایدات مهم
(۱) ارتفاع در بل مان ر اریح بحر ل ۳ مر میا د

ابن مبطعه را بر سه رومه هادئکل میده د انسان اگر باس نکر نکند که نامان کنارسا را هند و آسای علنا و فع اسب هرگز فهمید میشود که نك در بدین تنگی و بی عادی حطور بواسته « ن هزار راهین قصر » را بقده کند و به پول چه کسه حین عمرات مدی که عظمت و جلال آن « حتم را حیر » میکند آباد شد « اسب » لی فراموس ما د کرد که ساکنین محلی ناده احراج و سیو بدل و بخش خصوصی داستند حالچه طرف بمحمد و محس « هونس » حنایی و افع سد اند علاو برین چون محارر رک معبر برای بسپرد و کامایی کار او شهرت اسم و نشان خود ندرها و اغانه ها میدادند و رباب ماند را ره رهگدر کمک ها می نمود برای بر سنات ابن محل بالعمارت احری برای ساختمان د معاند « و طرح بفس د او برو محسمه های برک آن که عو ل شهرت و افتخار در شد د مصالح کافی بردا حنه اد حلا به عامل مهم و بری و پروت در نامان همارب و آمد د اسمی قالمه ها بود اسب

ابن لاحتظاات افصادی که اصلاً درس و ما هم به آن نقان کال داریم بار هم سبله را با امام حل نمکند جواب نگ صه آن که چرا عمرات بدین ابهب و حلال فقط درس برل و نقطه در رافع شد اسب باقی میماند درس اسب که در ابوقت قالمه ها ر باد اربامان عبور میکرد لیکن حرا اس عمرات مالی دهی که بقایای آن هرر مارا به شگرت ر د ب ماند ارد د ا ر طی فواصل سرک طویل فقط در برن برل ساچه سد اسب ؟ علایق مسئله حدین حیات جغرافیایی اسب که کم و بیش برهان قاطع سد میسواسد علایق اولی که متا کتر قانع که د و در عن حال بی وضع بسب همان اسب که نامان در ناصفه را نا کرمان و د اور و افع اسب لب دومی ابن اسب که ماند عادات امروری میشود در با مان آدوفه صرف

رسند را دینار میده کرد یعنی بوسیله و مرص کار بهای لوازم سفر به را
 میده و ایام نمود انگار برل را رار مرص خاطر خود طول گرفت ریرا فراموش
 ناید کرد که هر چند در تنگ است بار هم خون ار کج گردسی هائیکه رود خانه
 عورسد نصف میکند خارج سوید نه حصه فرا حی میرسد که حابر بارار کوچکی
 مساشد که بقدر کفایت بر حوس وارد حابر حتما حاب ابتدا سه مملو مساشد
 کسه که وجود آنها در رد گانی خیلی ها داخل است مثل حباط سراج آهنگر
 وت دور دید میشود چون ارحاب شمال باین در فرود آند قبل از هدیک
 هیچ ابار بود بی دید میشود بدین میزان حاب روی هم نارمانکه در در
 عورسد ه اند آبار بود بی دید نمود همنکه اردر و صوف خارج سدید
 فقط ردیک فریه حارنکار به اولین آبار بودایی برمه وردس معلوم بود که
 سرقاً و "مالاً" و عب فواصل دو طریقه با سان بک ان است لیکن علت قطعی که
 ما طالسم ماسد سایر نقاط اسای بودایی مانند « اچاما » Ajanta و « الوارا »
 Ellora درهند « یون کنگ » Yun Kang و لانگ Long Men در چین
 (انکفا به اشار همین چند حامود ارسا بر فاط صرف طرسد) ساخمان
 طبقات ارای و مخصوصاً بویوگرافی محلی مامیدد علت قطعی حمر
 سمجها وراسدن اصنام در نامیان وجود حدار سنگی است که وی العاد
 برای این نوع کار لایق و مناسب می باشد در قسم وسطی در که به شیبی
 مدبیه می سود حدرموصوف نه لم و حکس کاریگران صفحات بلند عمودی
 تقدیم میکند حناچه بوجه بوداسان را بخود جلب نمود در نتیجه اعانه دهندگان
 و مهندسین شان آنرا طرف استفاد را رداد اند (عکس ۱) درین حدار سنگی
 (کونگلو مرا) Conglomerat (احتلاط گل و سنگ ریر) ایشان صفحانی
 را که دانه های سنگ ریر آن کو حک و لستاست جهت ریر می باشد برای حمر معابد

و راستیدن هیکل ها اخیان کرد اند حناحه محسمه ها مانند خرد دانه کوی
که در آب برآسد سد اند سب بادوام رعب قابل محرب می ناسد چن
اصول ساحمانی که برودی اهدام را رل نکند اید برود تا رون مهادی
دوام کندها را (نوسه حات هدی راصحاً نشان می دهد) سب سد ناموسین
رناد بر ناداعانه رپول نه بردارد

پس که به دوام که علت ناسد و در اندامان که امروز حرا نه ها
و مقامای آنرا ملاحظه می کنیم وجود انان چین محل سیاسد و دلی به لری
اسب که در کمارسپرا هیچ و برحوش در آسای اید اداد اسب درس
باب مثال دیگری هم دارد که نایسی ناگفته گذریم در همین در ک سب
دیگر شکلات طبقات الارصی دند ی سور که ربارتگا گردید اسب حناحه
درانی نه به لات آن ی برداریم (عکس ۳۸ ۳۹ ۴۰)

حالاً نادمان بردارم که ارلن انیه بوالی دی همان مدی که رادگفته
هوسین (آراک نادسا دیم ساحه ود) و در حصص ناع دیم و ساحمان
سار عمارات ان منطقه سد در حهء برورمانی ناسد اسب مانکمال بل
ناربج ابن انیه اولی رارن ارل نخی بعدر نکیم و گمان داریم ان عمرات
در عصری ساحه سد که م بر مهبج ناممان هندوکس را قطع رد و حصه
هندی و سیتی Cythique امراطوری و سب م حر ککند اعظم کوسان
کانشکا Couchan Kanishka بود اب غلار برن اس رماه عصری را ناد
دهانی نکند که بلج مرکز بخاری بن المللی و مدارس شهر اعمد آساود که
ارطرف عرب حاب امراطوری ررمی ا رطرف شمال سرو حاب چین
وارطرف خوب سرو حاب هند منسب ود اسب بالاحر رماه دیم عمرات

علغله (صویر ۴ و ۵) که در دامنه مایل بطرف جنوب شرقی اصنام واقع است عوص سهر و بیم شاهی آباد و مرکز گردید اگر این استانه های محلی رفص و اربح را بناور کنند شهر احداث کرد هم سوبه خود در بنده اول قرن ۱۳ مسدحی ی سته ۱۲۲۱ ندرست عجد گر حان خراب شد همچنین سهر قدیمی دیگری موسوم به سهر بچاک (صویر ۲ و ۳) که در مدخل شرقی در واقع است در طار سانس منهد و نابود گردید پس از این حالت ملکت نایب بود که نامان فعلی حاز در دسه حرايه ها بناسد یکی بودانی و دیگری اسلامی رحرح این در حصه حرايه ها به دو صرمین و محرابی مرمو و اندهر کدا مطالعات علحدده نگار دارد

نامام



سجام یو د م عجمه ادا حام را از تکیل می دهند

«لاکوردور»



طوبیور نکا ریدد فعال شده د

«رور ا و»

ارکابل تا قندهار

نقلم قای سدا قسم خان
عصو یحیی دلی

صد نشوی هل دوق درش به وسدگی آقای سدا قسم خان رستیا و
ن یون دلی که ناست ربك مسافرت كوچك و ا وضاع حصر نای
طریق کابل و نندارر نایان مدهد رتد داد بیچله کال هد و د ن
ون ن بگارش آتای و وف بالوب بو ندگی عصر حاضر وی درد
هد ابر بطور سوبه بری نوسند های نو تم خود قدیم درم



و بر اری ارو ماد حرکت رد اری نمر نا به جمع و برور و رسده و
ودد رم و لام و درن منبع میرما (۴ حوب) رحلاف ایهای قل هو حلی خوشگور
ود من ابور مختصر ریحر ورد میری م ارف سد ا حد وی مورکه الا یانه دد
ود بر مد و ا نر تک به حصان ربای هیان ورکه رل طررید و و نرر به بارکی
مرکای شورب و دل ۱۹۳۳ و محسوس حمل و نل ابر و ظاهر حتی بو و محکم ی خود بل
ر و ر شدن کر شحات و بر نکه نایب در را تا و مجور در عنان در د و در
د تش بریه تار زد دین و به احم کیت که نک رد بگر هم ایدم در کتا و کد و ف دد
وسم رانفر رنا بر ر نامش «رورگل» حرا اندر رنا نک فارسی را حوب انداس
بخوشرونی عبر عادی واب دد و ارف الا شدن برور و چون همه اری حاضر و ور
ماد رد وارم ری ر بحاهای مطش گد به بشاگر رنررگل که نامن را مداد ارشی
ریا و دم دب به الله گته به و در داخل شد م اری هاها را کاملاً اشان کرد و هر رعادت
که مریال ایق اید اده و در در رس نکه مراحم شال و مع دتیه ر شروئی یدرای
یکد کی به ورود ن چندین نغاب نکر حتی یک خط هانطوریه تا ماندر اید بسم کجا به
نرر ظاهر هیچ جانی خالی دورولی بالاخر نگا اصر را زن و مجوریتی که رین و دنگ دو
ر مسار که صور ظاهر شان نشن ر اری کتا ولاء بر مو میشد قدری هم بردک شد
دیگر ن ره به صبی دین و حرکت کردن ر و ندر ره ن و م جای نگی پید شد
که ن دیون فوف و ف ن ر شال کردم در د ن م که ر بکطرف صررم
و ر طرف دیگر تکان های موزکک موده شخایی که به احتکار جای یل داشته باشد
به صرف طرر کردن ن بکر محرم کردد در نظر ون سپاهی مگانه سیار ددم و ر رو

ما هر یکی ارف تردد کار به نمودم و صمنانه چهار طرف خود نظر مدحم درین وقت
 من بهلوی و زرن که بند می خو سم خود در درن حایم و نه تر سرف
 و دن نا بر حار مختصری صرف نظر کرد بودم لک حون سانی را اند کرد
 سلا و علك م رستی نمودم بر نایر و هم سحضا جلی کم مبشاح بهر صورت باقی شخص
 بنظرم کالانا آسا لوم میشد بهلوی دو سم (ربن مدحون موصوف ر ه بن قسم
 نایم ر م) لک ر صاحب نصب که ر اس عکری و نشانانش معلوم بشد حرو ضابطان
 سور نظام داسد فر ر گرفته راع عد سانی مد و جی ه ا رت نمود
 درد حل و در درجوکی های دسب رسب ند دونه خانم که یکی ر سها طفل کوچکی
 ر در بل داسب و ر اس شان دهاری و دن هر دو ظاهر بود حا گرفته و دند بهلوی
 سان لک بچه که س که لحد س حلال نادی و دتش ر شان می د و ابا بر جد هر دنگر
 ر مردم کابل سمب شای و عر ر ر گرفته و دد

عقب صفت دست چپ ر جند هر شخص مسن ر وم محلف و لک ر صاحب منصب
 متوسط و ن می و لک در روحانی خوش سبها شعال کرد بودیم و بالا ر مسافر بن فند هار
 رور که مد دشان (عر و زرن و سا گرد و) ۱۶ ه م مرسند لک راه کر ستانی و لک مر بهود
 نار تا تک ل مد و دند ر جهر عموم ه افرن نار فکر حو ند بشد صی نار ر جی مامور
 دولت و عد م شخص سیاح و جان کانی و دند که ضرورت ای مختلفه به سرو دارشان مد و د

خلاصه حار ناه حرکت که شاگرد و زرن عس رفته و در د و زرن افتاد صی
 اشخاص که ری و دد حاصر شد و دند صد های دعا و (بخیر بخر) و حد حافظی ر دند
 کرد ه ن سم ارمی بحارنی خارج شدیم رر بر گل ناوچه کال منقول در
 و ر حود و دند حرق مرد شاگرد و پس رخارج شدن مو رار سری ص و بر نالا
 ر د بروی نخه رش آن فر ر گرفت

ارددن اظرسهر و گدش ر آنها در صر کثر لکه عموم اسخاص تأ بری و دند
 نا نگا ای حر و طولانی هر نظر ر و دد می نمودیم

حاد که رای نخ سوی قندهار برود تا احاطه پرنجلی عربص و فشنگ س سگی د مرنگ
 که ر بر دگی کو سر در و ر و کو سنی و و خطه محری رود کال بوجود مد ممره
 در و ر سمت عربی کال شمار می رود و افری که ر بن تنگی کدش به وی قندهار
 عزب می کد درای کال ر در همی حاود اع نمود دوبار خط در علاقه سح ااد
 وردت ی اصلا نر بآ کب لومری بسد

درد مرنگ و زرنای دات دادن حو ر عور خطی حصری بود محدود ر

تادیم ز درن ساک دی و بونعد و سطه بری رمی لی خاک و گردد رد
 در برگل ساره حباط و بری رد که له مسایر بس ر ۱ لی ۱ میل
 رساعت ان عدد اری و طه نالمدی و شاد سبند سروناتر نکه ررک
 و دن خاه و قارب بری ساند عدد و د نرسانکی خاوس بود و بر کم گرد و مار بر
 ن خاوسی ر باد بر داح درن صه (رمی قلعه قاصی وارعدن) حاصل بر و ه سب
 کثرت و س امانا ب لهد هر دو طرف سرک کت رهای کند و وودگر بونات عدی
 نظری رسد و رباعت قلب رب و عدل و برنه و سبر سب منظر کوهای کم رفاع
 ونیه ای خاکی رردگون سمت چپ دورنای گت در پغان و کو ای بر رب ن س رب
 بطرر و رسی کند ناد می می ورد و سب حرک مو بر س و صورت ساس محوس بسود
 حر بها گرچه علنا ح سب ولی رکفاب آبان علاقه طمنان می دهد

در کمرک جوکی رعند و بر و ف کرد و م افرن دری بحرک در آمدند ما ورکمرک
 که اتفاقا سناود برک د گری معارف و دعوت بجای وردن مردن ن بعد رعدم
 رصت مای حواسم نایرد در حنکه مو رآمد حرک و د دوبار د معد ری کلجه
 و یک قطعی سگرت ورد و من دم عو که نانشکر رن کد کله هرا ان سارن نسیم
 کردن اتفاقا بعد آناهماسوی عد سارین د لی و دو ط برای وررن شاگردش
 و ۲ نفریش روی که در بحمله دوسب ن ه شال بد برسد بعضی رها برن و
 برخی دیگر ارف نمودن مگرت و عر باب مکالمه ر بار کردد ناهرک محه رگه نگونی
 ر کار و پشته و وضع م افرنت می بودم

و رردوبار بر تاد و د و ن ملو اب کافی ر حالاب و شحص بر ای نفر خود
 حاصل و د و دم می دتم که صا نصب پهلوی من الابی رود و هر دور مر وط
 به ضابط الی سب و بعضی دیگری که پهلوی ن و حلال ناد سبعلی ریچه کسان ییاسد
 سده دیگری ر مرد کوه تات و د صد تحارب ندراری رود و یهودی م ناجر س و
 عزم هر رب ر در د ن ر می دتم که وسب بر نل خودم بری ددت صی
 قارش همداری رود ن طلاعات نادر نالمدی و بگنانگی ر بر طرف عود و د
 لهد هر ای رردگان صه پای محله ر شروع کردم سها ه ما لاط حو ب گنند
 و صنتا حاجه که ر د لی تنگ و د بسب رف سدن یگانگی و بشردن تر کناهای ور
 فر ر د س د و د

ر صی د ن خلی حاصلخیز و صول ر رع ن درکاب و سب و سها و سهرای
 ربیدی بری ر و ب ساحن کسب راره و خودد رد و مردن بر بوجه و نی نا و رفلاحی
 مدون می رد را بر و مناظر این فسب و ددن رجب کسی ساص نسان رار رور

و بدو را دارد در جان چاریدن که بری از برت حلی طرف بوجه و مناسب می باشد
هر سو نظر را حلی می کند کوه های این سبب هم کم رباغ وارساله های بی فساد
کوه های بمان تکامل سد به های خاکی را داد رد

دین سد اما در می شماریم و در بارفتار یک بوجی که در ۱۰ ل در ساعت
بحاور نمکند در حرکت است گرد و عارب عدم ناریگی و حلی از و چون مویر
آهسته را دارد در داخل و در هجوم می ورد در برودنار صحت ها طبع سد چنان
خاوشی و سکون حکم را سد سب که بجز آب و ریک آهنگ و لرن مویر و صدی حد
صل کوچک که لحظه به لحظه می برد دیگر مویر و صدی رارین بگوس درسد

همه منکر و عین عالم حال سبز دشت و پ و کول محک که امامان حصن بن رعید و
وردک یا سد آرمی و دون بچ اقی طی سد

دست و پ به روت و مرورع است و جندان و سنی در کول محک همو را نالا
رفته و رباغ آن اعلا ۳۰ م (از سطح زمین) بحاور نمکند چون گل و برف است
و در تکمال سهولت صود خود همانطور به آرمی پایی مسود درین حصه کندها و چوری های
که ساقادر و فنیکه رفت و آمد با نخاصه سرار کم رد مأمین دردن بار معرفت نظر ر
در سبب می کند

پس از کول محک که واسطه همو درون سطح آن چنین به با به و دست و پ رای وسیع
و حاصل حیر و وردک می رسد حلیه چنانچ ضعی حرا به و بیان تدکار دادند بدت
و وردت (ولوگر) انبار عله پایتج نامی درین در گدای بر بچ حو حرر و غیر
حوانات رهین سه علاقه یص رسان تکامل ورد مگردد مردمان این علاقه حلی رجت کش
و در کار در راع ما هر هتند طبع و وسطه و ورت و گورنی آب و هو و حونی رین
کمک شد رجت کئی اهالی را حلی حوت تلاق نماید درین حصص هر طرف که سبب
بطر کند سز و خرهای مملو ارب وجود در درختان چار و بد بر بار سبب تلاح
و سارل در وسط اناد ما موقع یات صا در مر را دکاهای جای و ادره بروشی
دید می نمود

مویر در دکاهای شخ آباد که تده ۲۰ ن ۲ باب می رسد و توف بود بون اء
چاشت و مارین بری صرب طام پیاد شدید

پس روصو هادی بار پرداخته دکات در بر که حلی تلاطت پیش آمد

دم کردن جای و حاضر کردن نان گناش ولی منظر نمودن روی بد اکم اتفاقاً چون ارمار
فارع سدیم همان دوسی که خیلی که نام اسامی و دیگر بر یک آمد او هم به دکان در رامش
جای زد و د لهد پس از دربار مکرر هر دو روی رخی که او گذرد و فستیم
ضابط همسایه رفتم بر آمد نامی که است و داران را در دو کلیج و عبر آورد گداست
بن بستگی و ب و برد که در حرکت کردن سرور داشت هیچ غذا ناخود نگر به بود و خط
در کابل موقع حرکت و رچده به نارنج و کمی شیرین خرد ناخود داسم جای را نامان صرف
کردیم و اما در حرکت سدیم صاحب منصب سرور که راهش (لوکسور) و دانا است و حریم روی
کابل (که درین هم همه ناما نمود و ما را امنون خود ساخته است) تکلف کرد که خابش
در پهلوی و بران من مگر و ... و در حال و به نشد گرچه اس ارف خیلی بن خوس
دو همی آورور دستم پند ارباعث که او خود ول رحمت مکتب طهری ابدی انکار
کرد بالاخر به اصرار و و بنکه پند تمنا حاضر سدیم ول نمودم پیشروی مورهاد
به داخل ان خیلی ر می باشد و گرد هم بخاکو را رد لا و بر بن بکجا بود ناوستم
و صحت بودن نا او که خیلی خوش صحت و خصوصاً برین ار پنهان است و نزدیکی عمر
ارس مار نا بکد گر تو ب بکد سها برین و ش آمد

ساعتی رهو و مارب و غیر نام صحت بدر دیم ولی چن آشنائی ما حد بد و د
نا ملاحظه ناهمد نگر گنگر و در تار یک دم در رنگ نا و حر اصرار درین درسین درین درین
کار خیلی مساک می بود و در تار و در ه بی رر گویا ب برین مور نا احتیاط
دست جناحه به دست صحت شدت شش مور را بر تار (پند) درم و رل که برین زیاد
دار می آورد

دوست سگرم می که بد و چون بن هم بعضی وقایع این شوق را نکم و در صراخورد مگرهای
بدی دو سم نامور رعند نا اربصت های اولی ۱۴۱۱ و له ادامه می یاب
ناگه تا ند که درین الهای احب ره بط بخاری رحل و نعل ساری مابن کابل و سوزنی
لی رقی کرد و بت سه و س منظم و بر را رگردد ب چنانچه امال و خطه همین رب آمد
هی رباد را مابن و نقطه سرور که در حجاب حاکم هار ره رب شمار رود نا و خود
نه مای ران و رف قطعاً بدردت

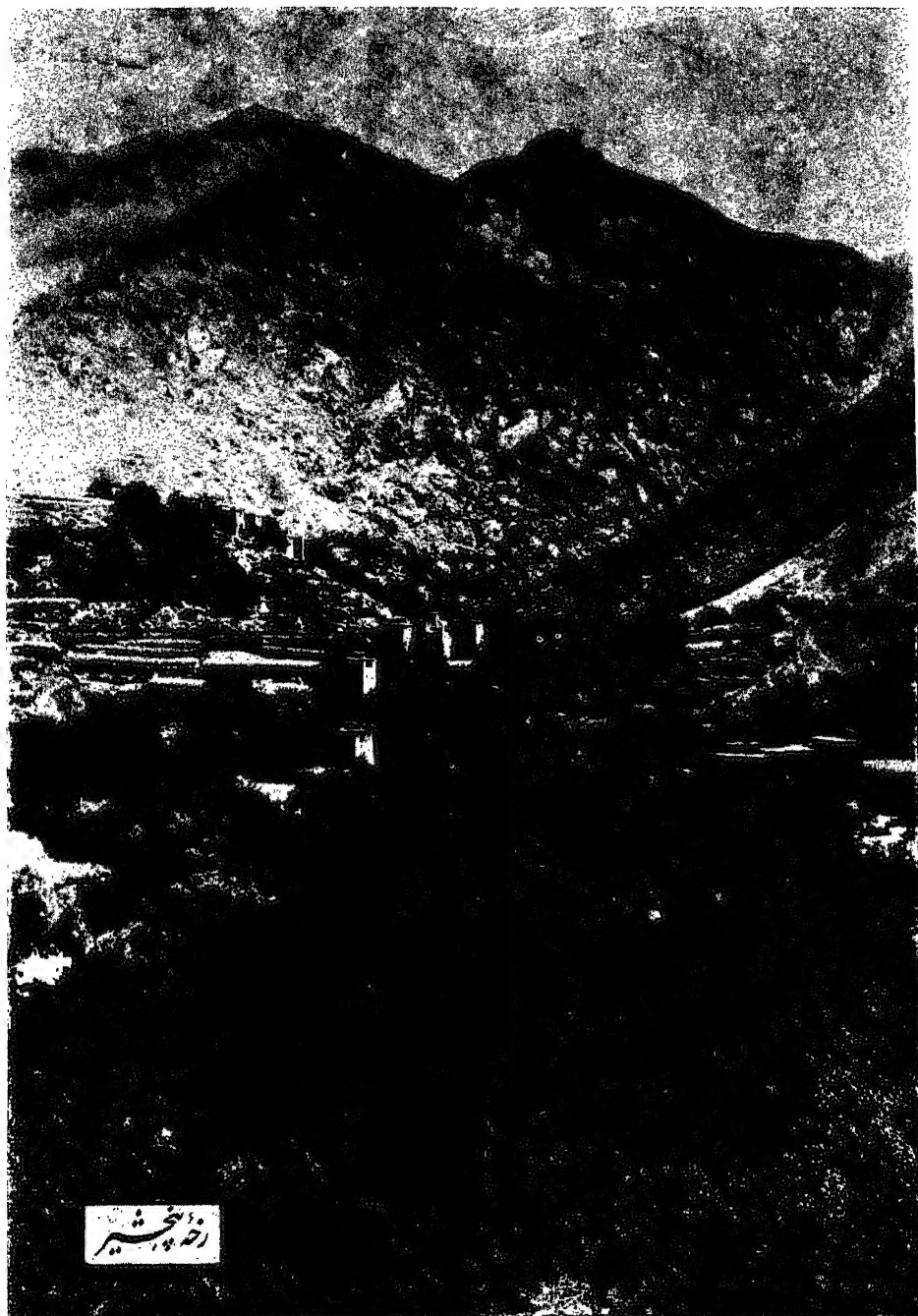
کیون هم نا آنکه و در صل رمسان گفته می شود در در مرتبه در ۳ عدد و بر کابل
رینی و سبب داند رآنطرب به یا نجب رر را بد در کابل علاو بر مسارین
ر د که سن رسنه محمولات را بکرم می دهد بارجه ها رل نا کولات کابل سربری ها

وعز (و عزیزی روعی) بونهار یوسه ظروف رجی و حوینای اسی که محصولات
عمد و اناب سهرت ت سب رسال می شود ر صی بردنك عزیزی یعنی علامه حاج
سین گاوکده سین برلگا (رباط) ر کابل وعزیزی یار برود حاصل خبر و در
کتاب روت سب روی بن م ها حلی مرد و محصور ادر تان برف گری ر باد
د رد چنانچه دین هر طه خاطر اب نك افر پر نکلی ر ۸ سال ل در هین
وقاب سال بحام گرتیه بود محاطرم رد مکد در وقت برف حلی رناه و د مسکه
و بر ند برحمت پیش بر و بد نکلی ر کار ل و ما نارحاج ربادی یاد و بر پ
سپ و شره نکه که رباط بحم ر عزیزی سب و در رسالده حالانکه دفعه ناه و د
نکه وقع جد رور پسر ر آن ده می باشد برف هر آنکی وجودید رد و د در اط
اه در اتصال کوچیک برف سه روی ن ر خاک گرفته و شرف به ت شدن سب
د می سود

هر قدر سان ه عزیزی بردنك بر می شود ر صی در عزیزی کمرسد و ص په های مکی
و کو هامط می خورد ر و ر ر آن در اذرناب و بیچ های ربادی حرکت می اند س
کو ا رساب کو بیان س و حجار هم ناهانکه رطاهر لموم می سود بیان ا و
س ف ر ا ر ده می باشد در هرایی لعه های بزرگ و حل ای بر کند تاد و سان
سافرس که ر طه و ل سری و بی بایاد بردد مکردد در محاسن ر بگردد
و رناه خانه های گرم که رموع سار ای مشکل ر نای حلی گور و ر ح س
می حو دند نادگار نك بی که پس ر رحاب ر باد در یکی رفله ای « خاک حر » ه ناه
خانه گرم و خلوت ر رد و دیم علی لا اتصال در تخله م رد می شود ناهام







زمین و آب و هوا

نظری و دای تردک

سک هند و کتب بدل

ادانتانندهار

بقلم آقای عبدالحی خان معینی

« سک هند » درس سبکهای ادبیات پارسی آسیای وسطی، و باره « مکتب دنی بدل » عظیم آبادی، مزایای خصوصی بخودش در دست اسلوب حضرت یدل، در ادبیات وطن عربی ما ام رجسته داشته، و خصوصاً در « ادبستان ربن فندهار » که مؤسس آن سردار مهردلخان « مشرق » است اسلوب بدل دخالت و نفوذ زیادی دارد.

طن عزیز بر ما
اغانستان که
برورسگا و مهد
نشو و نمای دسان
آسای وسطی است

هر چند که مرهای طولانی کارن ادب و مدس بشمار برت و ادلستاهای تاریخی عزیزی سد ان نست هرات بلخ موقعیت ساحص و برجسته در دنیای ادب داس و ارا و ان مملکت در سن و آبادان سمس طالع (ادب) متناهد و بهر سو بورو سامی باشد اما بدش آمده های سرء و حوادث حاکم رسای ناگوار و ورگار مدنی برده سالی بری اس مرکز او ار علم و ادب که د و طرمار داس ابن ملت محبت داشت برو را در وردید
ار آسمان برور گون و رسای بن مملکت بود که ستار در حشبان دب
ر سواد اعظم هندو ان و رادیهای ماواری همچون و بور که ان در حد

شاهد اهان ادب دوست این خاک ناک ادب و مدب و عافت افغانی خود را
بهر طرف دنیای سرف انداز و رواج دادند

بران اساس ای مین و سالود^۱ اسوار داس خواهی و ادب درسی فایحین
این سرزمین رد که بعدها و ور شاخه سرفلك که در دنیای ادب
بهر سوننا یافت و این کشور ادب پرور که مسوان وطن ادبات فارسی اش
نامند (۱) سلك های مختلف در محط های همسانه بسو و ما نمود بحر ای و دور
نشاط ادبی رسید

فایحین با دار و کشور کشانان سرزمینا غانستان طور که
سلك هند دین اسلام و نیست خود را در مملکت بهنار و هیدانتشار
دادند همانطور شاهنشاهان عزوی عوری سوری لودی سدورایی و
عبر هم با تقاب و مدب ایانی حرد هیدانای گراسهای علم و ادب را بر
دران کشور بهنار و به از معان گذاشتند

ارء برهائی که شاهد ا و ایح بر و مند و معروف افغانستان اعلحضرت
محمود رابلی (که او را شاید کشور ادب بر نامند) به فتح هند و
آند ارهمان وقت ها طفل ادب رد در دای آب مملکت وسیع پرورس
ناب تا که بعد از حدی ادبات فارسی هند درء بر کورگانان که مین
مده را با و ج عظم رسامند اند دور ریان سات خود را طی کرد
سارگان درخمانی در آسمان ادب آن کشور در حسد

(۱) برین سلك ای دسات ارمی اگر يك سكي که ما د و ادر تمام سیکهاست
ی يك عزنی (ما سلك فغانی) معرم و آن را ر مهاب سیکهای دسات آسای
وسطی دیم ر حصص دور تره نم

رمان محط براد حجاج و نالآخر بحیرات منسه ووصف پسیکولوری
و ساختمان کبری و روحی اهل هرء بر در ادسات آن مؤراس

مثلاً حماسات سررانگر و هجنان آوزاعراب آراد که از روح سرشار
و عروور ملت آنها در اوقات عظم و افتدار براوش و روحانی منکره نا
ادسانکه بعدارا محلال خلایب و سقوط بغداد و مهاجم خونین معون بهمان
آمد ه تقاضای عوال و ر دکور طرف مقاسه بس

هجنان اسب ادسات سایر ملل و اقوام دما که باحلاف محط ها وء بر ا
تطور منکند و مراب عرج و انحطاط را می نماید هندوستان سررمن فکر
و معیوب و فاسقه ماورای ماد است دارك و شاعر هدی را افکار و
اندشه هائی را منگرد که محاطر معریها کمتر حطور منکند

دسات ناری که با بیوحات جهان که انا ا ان به کشور وسیع ه د
داخل گردید بود ددار مدنی رنگ محط حدید خود را گرفته ر کرت
هند نالای رمای ادسات آسای وسطی را بصورت حدید و حلی دلکس و
لطای کارا آراس (این فندبارسی که به نگاله میرد) دران سررمن
سربی و حلاوت و بی را کب خود

ه د بها ادب ناری را به سلیقه و اسلوب نفس ر تراک های حلی دلانگیر
و حال بدبهای روح ر خود آراسند و سبک حدیدی را در ادسات ناری
آمای وسطی نام «سبک هند» با اشکارهای بدی ر لمفقات مهیج و سورانگری
همان کمید که بعدها در ا ا دتان عزیز ما حتی کور بارس نیز مود و
سراب نمرد پروردگان م روف این سبک با احبران مسعبع دب ناری

ند امثال صائب کلیم بامافغانی بدل فصیح ناصرعلی و دیگرانند که مک
سربن و اسلوب بدیع ادبی هند را برسد و حوای رسانند اند

مکتب بدل میرزا عبدالقادر « بدل ارسادید بررگ کشوراد
واسا بد نامدار سک هند آفتاب آسمان ادسات پارسی اس

وی سک هند را به منتهای عروج و عظم رساند اس

بدل اسلوب بدیع و رب اگزیزی را در ادب پارسی انکار کرد اس
که ارشای نگارهای شکست آوراد سات پارسی آساس مکتب حدیدی که بدل
عظیم آبادی در او احررن نارد هم هجری در او احر شاهنشاهی کورگاساب
هند در ادسات ناری کسود اس ارمکاب عروف کلاسیکی اس
که خود اساد و بنسروان اسلوب سمردی سود و ده اادای بربرد
و ااداری اربن مکتب برامد اند که اعلماً ارسک حضرت استاد برری
کرد و اسلوب گرانهای وی را در دمای ادب رند ساحه اند

مکتبی که حضرت بدل همه دل در سک هند ادسات پارسی کود اس
هر حد اسب فوراً محلال شاهنشاهی کورگاساب و انقلابهای بی درنی و مهاجم
نادرشاه و درکمان و دورء فوحات اعلیحرت احمدشاه کبر و بالآخر هم
هرج و مرج هند و دخول کمپانی انگلیسها و عر حوادث و بران کن آن
عصر ایشرفتی بوجود نداد اس با آهم شاگردان رسد و دانش پرو ابن
مکتب ادب بهر طرف مخصوصاً در وطن عزیز ما بسارند

اسلوب بدل حضرت بدل و فیکه اسرار و رموز سر دمه حیات
ای را با زبان سوای خود بیان می کند با سایل
بحدء روانای تاریک رنگانی مادی را به رر سالی قلم اعجاز کار خود

می نگارد مصور حقیقی فضائل انسانی است وی فایده مند و محقق را در تمام
و رع های اجتماعی و حیاتی نابراین حی و مادی پیش روی گذارد و نه
مسلك ربالسم Realisme (حقیقت) می گرايد او ادربالاب های برومند و
نامور است که هائل و محاسن اسادت را با حویرین و برین برین سان و
جذاب برین اسلوب می نگارد و با براهین محقق و استعارات دلکس و بدیع
مباح مهم و مسائل مغلقی را خیلی روس و آسکارا می سارد

مثلاً سارع للحنان رفهای اصلح اربوامنس علمی و نظریه های جدید
دنیای ساینس Science امروز است که داروین فلسف و انگلیسی نظریات
و رصبات خود را بران اسرار کرد ابرج مبر را (ارادای متأخر ایران)
ابن تا وس عمومی را حسن تصویر کرد است

همه سیدم که والا (۱) ۳۴ عمر	لحم بخورد و دوت لحم سارد
در مرض ووت با حار دستور	خادم و حوچه نه محضر او برد
حوحه چو آن طرکه تدد برابر	سك اثر ر هردودند نه رد
گفت بمرع رجه سر سرر نگشی	ناسر مدكب بخون كشد و خورد
سرکه برای صعیف مرطدی است	هر وی ول صیف سد و بس مرد

حیرت سدل ابن سر و سب سب رر رمز حبات و سر مهم رر دگانی را
در یکر باعی نه حه برانه حوت و اسلوب سیری ان مدهد

« سدل » ر خلق کرسا نمای	تا برنوت سدت کمان نمای
خاصب س رکه عاخر کی ست	سا رهار نانوت نمای

« سدل » در روحی برین بقاطر دنیا (هند) جدید برین و مادی برین فلسفه
حیات را در رباعی بالا گسجاسد است وی فایده مند و عملی و خود را نا حین
و حیات انکالی را ترك کردن که اربور برین عماد لاهه براگیا رم Pragmatisme

(۱) بو لعلای ری ساعر و فیلوف بزرگ عرب صاحب « روم الالبزم »

و مولود دنتب جدید اسب دربن رباعی درس داد اسب (۱)
 ابن همان موع ہم و ثلہ حنائی اسب کہ فلسوف بررگی مامد
 دوکسور « قنا » در رن ندیم حواسہ اسب ہندیہا و مسلمانان را داسو
 دعوت و تبلیغ مامد (۲) دوکسور افعال ددار مطالعات بسوط در لسمہ مرب
 و شاد اوضاع دسا ر بطورات فکری و علمی و اجماعی رن (۲)
 با فلسوف بررگی Nietzsche مسام صداست اندہا جہد و کوشش ، و معالہ
 با شکلات میدان سارع رنگانی و در قابل آن خود را ماحن ارلوازم
 حیات سرمداسہ اد (۳) لہ آہا بر « حواس افمدار » اسفرارمی مامد
 اسال لہ قنوطب سوس ہر ور (نام لسوف کہ اورا بودای اروپا
 در رن ۱۹ حواد اند) سد اأ حرح و تنصدمی مامد ونہ او مگوید
 درمان درد ار گر تہ بن سوی و گرہ خار سو کہ سر ناچس سوی
 فطرت عالی و ریحۃ اگا و نا ماک حصرت سدل را ندسندہ او ابن و وعی
 کہ رن (۲) بہ دوکسور اسال بعدار فص و تدفق و کسحاوی ہای
 رباد درمدارس فلہ اسلامی را لماں و اروپا نشان داد اسب (۴) در محط
 روحانیت برو و سوب دوست ہد در همان وب ہا روس کرد بود

☆☆☆

ار موصوع دیری حاسہ افنادیم کونا انکہ حصرت سدل در تصویر

(۱) غلبہ بن علم لروح لسمہ بود و حاب ہدیہا و فکار و عائد نہار رباد برا ل
 ہدای اورہ لمد میدیس ر سیم ک دیای بی و روحانی فلسفہ کہ دل درس رباعی
 کسجاد ست ناشکف وردہ ؟

(۲) ہ مری ر دن لتی کہ خود گر س « ال »

(۳) مثلاً قال راس

در با غلط و ناوجس در بن حاب حاودن بدر نیر س

(۴) لام را ہ وب و مادب (عجاب) چون سرک و مای ر بشکل د

سب لہ « خودی و خودی » مال ل لال م لک ای مناسہ لای سب

فصائل حقیقی انسانی و رس کردن مسائل و عوامل مهم و حیات از جمعیت
آکا و تصویر ادبیات آسپاس

اما وقتی که در دسای حمال پرواری که در نار فرجه لند خود مدحوا د
در موضوعی حمال مدی نماید آنکا ناوج حمال پرواری و ملک اند آلدسم
Edealisme می رسد و نا محالات بدیع و صناعات رسا و لمقات دلخ پی
حجر ایدالس سوا و عالی برنی را نشان می دهد

مثلاً: المیدها ویداعت محمل وانه کارطیع را کب مدس درین مقاس سود
رنگه کل سی سوی کمن صد ادرد که بر سگه دس رساه رنگه حادرد
این بود نگا کر ناهی بسک س رسیایی - برت بدل

در مکتبه حضرت سعدی اوستادی دارد ادبای نامداری بودند سید اید
مخصوصاً در وطن عزیز ما اغلب ادبی ردی که ادبی حضرتش را بعد از
استطاعت و برتری بسیاری خود عقب و برتری کرد اند
از ارکان مکتب ادبی سعدی در رصع عزیز ما (طوری که بحالاً
معلومات دارم) (۱)

« آغاں » ساعر دربار علیحضرت بدمور شا

سردار مہر دل خان ” مری “

سردار غلام محمد حاس "طوری" برادر داد "سرفی"

محمد امین خان «عبدلیب» رزید حواں مرگی «طردی» اسب (۲)

(۱) بن چار رر مطالعه ناکر بنهای سان می سامم لنه پیرو ن حصرت دل
دگر هام خو هند بود و عهد ن عالم دب و ن ت ن نارح ناصرت سد دسات وطن
نهار و هند سناحت و بن صمون ر سکل خو هند فرمود
(۲) کلمات طرری در کر چی طبع س ب اکلمات های « معان » و « سرق »
و « عند » ای پیش ن و و و لالا و ناصر و رطی ر ر بع و ساعمری
بن دای و دیک به سسله بن صمون نگارته و دیم خو هم کرد

این ادبای نامدار که در ادبیات بزرگ وطن موقعیت عالی و برجسته‌ای در هر چند به اسلوب ادبای معروف فارسی از فیض حافظ مولوی سده‌ی ظهور و غر هم سه گفنه اند اما اغلباً سبک آنها بر دیگر اسلوب حضرت سعدی می‌ماند و از حصر سبب بیرونی می‌کنند

سرदार مهر دل خان از سرداران ادب
ادبیات فندسار
و علم دوت و ادب پرور فندهار بود
اوبه دانشمندان و ادبای وطنی عهدی دانش و استوارا خوب می‌پروراند
سرदार مهر دل خان بهر کافیه از دوف و علوم اسلامی داس و اعرای
معروف آن عصرها چون حصر محی صاحب محددی (در لب شمال سرفی
فندهار) و حب الله آخوند راد فندهاری (عالم معروف و در دست و صاحب
تالیفات زیاد) و غیر هم استفاد می نمود

سرदार ادب دوست در فصر خود (۳) (که آن را ادب تان اخیر فندهار
بعد از دربار ساهنت ادب اعلی حضرت احمد شا کبر ناند داس) ادب گاهی
را در حدود نصف ارل رن ۱۳ هجری ساهاد بود

که خود او محب ک سرदार فاضل و ادب و محبة ادبای آن عصر خوب
سرदार خوشدل خان (برادرش) میرا احمد ر میرا حنان (ادب فارسی
و افغانی صاحب دیوان) رسم الدین قلیچ آباد (صاحب دراب پسو)
و ملاجه (صاحب دیوان پسو) و دیو آخوند راد هوک (صاحب اشعار
د و و هزلیات و طنزات) و الامیران (صاحب دیوان) و غیر هم از ارکان آن
درس ادبیات علم و دانش اغلب صلاهی معروف آن عصر حرن ملا محمد اکرم

(۳) مورخ طلال بستان که بکوی مجمع دنا و د سید ن بود سیال فندهار
نمان ست وادی ر د ب حوی « ری » سر د ر د شمنه ن عصر می دهد

و ولوی عبدالرحم آخوندزاد (فرزند فاضل مشهور حیدر الله آخوند زاد)
 در گران تبریز عرب داشتد شهرارررها محل ادبی مه مد و مسافه ها
 شعراء ها بیدل جوانبها فارصاف علمی و ادبی واقع بگردید دربارسی رسو
 نرها سرورد شدند « طروی » و « عدلب » اریں دسمن دانش براند
 و در دنی ادب بشور عما کرد اند این ادبگا چمدین لك شروا فارگراسهانی را
 در عالم ادب و فن بمن گذشت است که در تاریخ ادبنا ما انهمی لمررا
 خواهد د ن ما اثار ففس ادبی ارا دیلا ی بنهاریم

۱. حرد « ترفی » بکدیوان مکرر رنهی سممل تر شملااب ررناعمااب
 رنممن ها وعر دارد

۲. مرف نه نفع ولانا حلال ابحی ادبیاب دبناچه مثنوی شرف را
 انیری ادب ه حرد اصررب دیار داکشی نمرح کرد است
 ۳. سردار حوسدل حاب ابحی ار غرابناات رانهار تفری از خود
 بیاد کار گذاشت است

۴. ررا حمان لك دیوان مردی در پشمو دارد ، که در ادبیات انای
 از طر ر اریں رممار شر ستمه می برد

۵. بلا سمس الدس کد ران مرفی در پشمو اور

۶. بلا حبه نبر دیوانی دیوان پنا و است

۷. ملاز بران سحاب دیوان که است در پشمو

۸. میرا احب دریاری اشاری دارد

۹. عندلیب (ارمیسرحین اس ادنگا) کلمات صحنی سدل بر غزلیات رباعی محمسی ها و غیر دارد

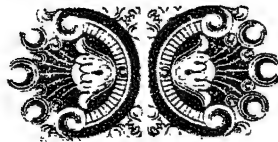
۱۰. عندلیب به سیک نیز نگاری «سدل» اری بوسه هممل بر اخلاقیات و قصص دلچسب

۱۱. «طری» کلمات صحنی طبع شد

۱۲. غزلیات و هزارات صدیق آخوند راد مور هم رباعی عوام اب اینها امارت که تا لموم نود رباعی رسب است اگر احمس محرم ادبی در شتر مضمون موافق کند السه دهر هی مفصلی را بران نگاشته ر نقدیم حوام کرد (لا)

ساد دانت چون شالود ادماب فندهار بر سیک سدل و بروی اسلوب شیریش ها سدل است رسمباً دی ها که ابن سیک ر پیری نکرد اند مادرینو شرگه اد سر در س ادنگا شمولیت دارد ماء علیه محب ر «مکتب سدل» رده اواب ار «ادنگا» دهار چیری نگاشته خواهد شد

(نامدارد)



ساحه جدد رندگانی

۷-

رک کو مدلی کد ؟

سها کو ندلی کوچک ر می سنا مدحاں عمر وه بهار رسد س ویدرس وندام کو ندلی
یکی ر لمو برای نردوب نارونی بود ویر در کوچک رک کو ندلی کی رسا می روف
دوستان ویت ود ودر حمت کاسف ن در عجب شتاری رود و حال حدش دریدا
در دسترن و سرب که درین شهر ویتع اب دون می باشد هر دو بر در سحاص عجبی
ود در و حرفن گدسه دما پی بری کف و طالعہ منطقه «الاسکا» ریت بود
حبار محصر و لو در راد رکلی هیه کردد برای شمولت درن هر سی سحاص منبر و
هورنخی و علمی و محیر ارا پیون شخصی خود دعوت بود و دند چهارم و راسا
وشوک ریاد رسا را اسکو حرکت کرد جندی دسمود اسندن حرد دل خیلی حیرت
ر پریشان گردید «کسی تدفات آلاسکا مکو ح صام بود بعد ر ساعت تا رکین
و محمولاب ن در بحر نی باباں عرق گردد و در ران عرق سدن ن عمر عمله در کنی
ود جندی هر بری دهقات الی بر مد بودد و بر خند ر دنگر دره روری ناه
سال خود اار محاب دد نو بسدد» نا وجودش ن بر بر ن در رهیب مرور بیج
تری پندادد و دها در هیچ نصه کی راهها دیا نندد در حمت بر دن کو ندلی همرا
سا نث و خاندن خود کنی دگری که الی بری بن مقصد هیه سد ود یکی رسر حل
سبا خارج سد و بصورت مار مجرا نه ناب منطقه دند نری مرور لافاصله یں ر
رسندن در نجا کارخانها و عبر ناسنات بعد ر د ترکد عملیات علمی و فنی ر بطور وسیعی
شروع کردد کو ندلی ر د در ران طیار ر محاد کردد و وهای مکلی رن در دست
د سب ر در وقتکه مار یه محاد بن آله یرو رکسد موفی سد ود ام مخزن روپا ه
بن فکر و له و حبر ن ودد رمایکه کو ندلی انان لار به ر نابن نقطه ور بر

و اساس بن عملیات و مکتوبات کارگران و اصا بومی و محلی بن مزرعین و دند بعدا کر
تاد که اصا امر و رباب عنم و ن را ارتقا ص مختلفه دوا بردست که در آورد
سارد و د کو دلی مل بدرس در عالمی و وژی (لیه نیکرت حاب) شخص بروی
نشار می رود

ن ی هم در در کردن ن حص چه قصد در
تصد ولی ن وم سب و ن درك كرد عبتو ن ما قصد توجود ن ان خود بخود
سکار می گردد

در ن وقت محدود جنگل رسد بودم اهد حرف افطع سد و جند ن برنا ك عد
ن اصا سب بر ورد ددیم که آنها مسول تاب ددن رست رخنها ر دند وار ساد ن
حصا کفیت عجیب بن دست در بر همه آنها عموماً یا برهنه و نردنهای سن بصورت صبح
سورما نمود پیدای های تنگ رچه های رور به داشتند رنخاموش و سرگرمی نما شون
کار خود و ربا و سکل عمومی و سبای سها به یمرهای بررگی ساهب نام ن سب

خو سم هم که یان د و ن بن دل چه تفاوت است

کار و تفکر ی برد گف

مجره های بندگی که در ران سل ل اند رجه ن ی فکر و د و ن سجنس و د
سب ر ن و ساحبان جی بن نوع مرد با خو بها (بهرسم که شمای ح اند خو یه
بات نست) غلط شد ن امو ت ا ر ل همین د آنها سندن و ص ص طبی و چالاکی نشان ر
" رسان فک به ان نکسان می ر ن شمر د چون ت د درگرفتی دل بها غلطی شد
بند و حوی به مر ن ر م ر بان خو ها طاعت نکرد نایر ن سل گری انها خانه د د شده
واشخاص و خود در چند نقطه صورت مترقی موحر و به چس کارای سگ بین
میون گردند

درو تنکه و بن سخنان ری گ ن به کارگران سر رطر دوحه ساهد کرد
که برسیه ما نزل دل دیگر ن نمره و خودد رد و رین حرده ن نگلی می تکم کند
ما هیچ شان سجنس و د کلا خودر به وقع سکردند و گلو سخن و ر دند حصص دست
ریای شان که برهنه و پوشا ر و و کشر کارار در ده پا ح ن نمودند

ما هده این شخص مر بوسو س اند ح و حلی حیر ن شده فک نرار از جمله خود
د در ستر اختیار تم نای رمار هر دوی ما خاموش ردیم کارنو ن ی حوسب که

اب مذکور را با سر ۱ صطرب و حبس بر روی رنگهای رنگهای خود را
حلی عجز می دهم

صحیح و تاکه ارجح بردار شد. یطالوی سیمین روای و ساعات تیر و لب اراتین و
به طایفه ای حر سبب به آشای شمرده. شماراله که اس اروای منگی و ربه
کر و وحلی و ربه مرد و ظهار کر.

[illegible]

از ریل بنا سازند و ترب سه دمه و ب گز با رصی بت بنا
هر دوی ایس ربه سنگی رسد و ربه مار بروری ر تائف کرد در بروری
که و سعه روی کاملاً روشن بود شخص تادی ر اهد کرد که لای های حاکی
ر بردارند و برخیزد اس ووری سه های شان علایا محصره بالین تو و ددی سا
و هر یک اوری و سرهای مخصوصی بودند بر رادوسه ز رریان سکن دیگر
در نجا باد و لای سان دو ح روپا بود به یکی ر دودهای روری که ز آب
به یرد و در ر دریه کوچکی که ناحی و ریج حکم کرد و بد نظری اید پس رانکه
در دیمه الی ب دیه نو ف کردم ک شنی حرك نا هنك محصوص ایستار رلا فاصه
دور تخد ر دستگر ال دریه مر بور گزته باور محصوصی ناب د ار کردند و تیکه
درجه مار سد دیم که ا لای مر و عارب ر ک و گوت اس که به ر ر جراع روی

روس شد پس امداد حل ن سداى ناس و رگرتن در و سداى
دیگری امداد حل می شد و در عقب بها درجه مر و بهیات ننگ مخصوص خود سه و ل
می شد و چون و ردین بری ساگرین درواگون بر در باد می کرد درین سبب این مخصوصی
ساز می گردید درین و مارین عن گف

ر دستگیر مخصوص که بالای سر سبب محکم نگری در در وقت حرکت آمد
بر می سویم

س ر نکه دست و در به دست محکم گرفتن بکاه سخی حس کرد و در زیر
مل نکه دست در رورعه و با محلا و سرد و چارسد دشمه گر یکی س در و اس
عمودم کرد بر دست خود ر محکم نگری و عطله می کردند تا طلوع آمد سم با و ط
بن بر سدن شدید ر میر چوکی روی می حررد درین حال حس نمود که و گون و پس
نوم نمود و دستگیر بر رگ بهیات ننگ مخصوص خود بار گردید این عن گف

سك به طه طلوع رسیدیم نكصد كالمو بر ر ك د به نضع ك د ب
مارین بر ر گمه مر دعوب به بر و شدن نمود که مارین که ر جمع رفتار و گون
ظهار کرد در حه منج گردید و در هر سم نکی محمل شد بد دتم چه نگویم لهد هما بطور
خاوس بکود حل شد ممکن سب که لب صاف و دماغ نالیدی بر د سب این سرعت ر
دسته ناسد بلکه دست درین و سبب یکی صاف در حو س کرد و نلا فاصله ددم
ارین مر به ر نك در ر هتانی کرد ول سر رنگی ر ردد و ک
علب ن صاف تحری لموم سب ناید عصا سبب کاکم سرعت های و سبب
نشود حال دیگر عطله نکرد سبب تا در درین عطله بد ریم
نا تمام

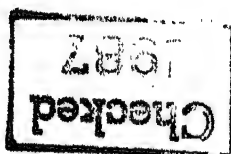


1

2

فہمت اعلانات در محلہ کابل

Foreign				داخلہ			
12 Months		3 Mths		یک سال		کمرتنہ سس ما	
£ s d p s c		£ s d		پول افغای		پول افغای	
1 2 3 4		1 2 3		یک سطر		۱	
Page		6 4		صفحہ		۶ ۳۳	
p 1		10 1		۱		۱۱ ۶	
full		2 10 10		عام		۲ ۱۱ ۲	



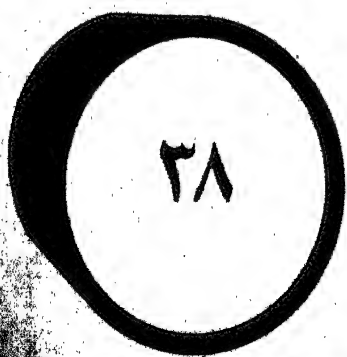
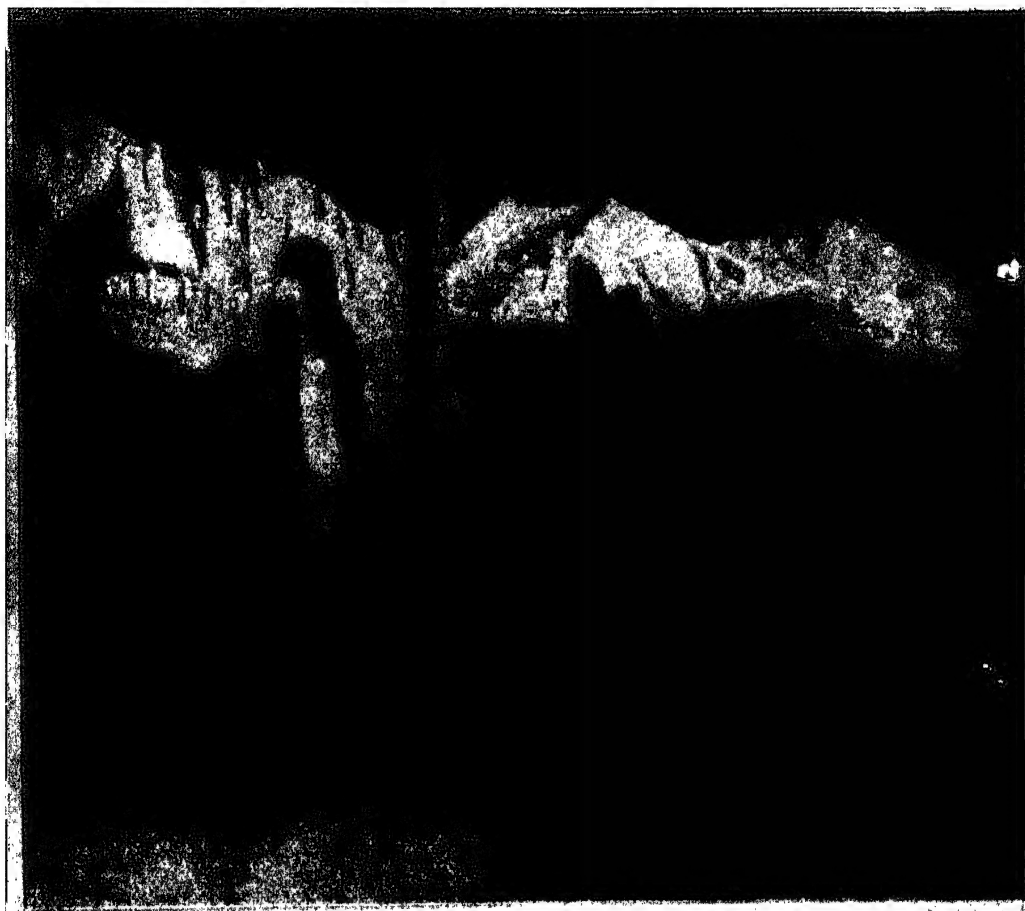
تمنا

ار عمرم شریکین محله کابل و سایر محلات و ولایت دادر
 درس خود دفتر این محله را کسانیکه حاضر سارید بادر مدینه حالات نشان شکلائی
 بادرین اداره ریو سنه خارهای ملکی وضع نگردد

دو مہینہ سالنامہ کابل

سالنامہ ۱۳۱۲ ہجری کابل در حدود (۵۰۰) نسخہ و منجاری از (۱۵۰) قطعہ
 و نیز از (۲) قطعہ ہزار رنگہ (۶) قطعہ احصائیہ ہادی و نیز پنج ہزار نسخہ بکاعد
 عین و تمسک حر و حدیہ حبیب بنیطی (۲۸۳) × (۲۰) سابق ایستاد از وطن
 خارج گردید اہل و روی میبواند با درس تہذیب کابل با شمع ادبی و مراد فرمودہ ریاست
 ریاست محترم نمایند





کابل

اشتراک

کابل ۱۲ قالی

رلانات داخله ۱۴

خارجہ، پوند کلیسی

طلبای معارف صفت دست

﴿ محله مصور ماہوار ﴾

(ادبی اجتماعی فارمچی)

بخت نظر امین ادبی نشر میشود ؟

آدرس: امین دی، حاد ارک

عنوان: تلگرافی، کابل، امین

مخارات: ناسرہاد احمد علی خان

(درانی) مدیر امین

اول اسد ۱۳۱۳ هجری شمسی — ۲۴ جولائی ۱۹۳۴ میلادی

فہرست سندر حاب

مضمون	نگارندہ	صفحہ	مضمون	نگارندہ	صفحہ
دو مین دور سوری	ناب علا، سلات خان اعظمی		رکابل نا فندھار	نگارش جناب سید سیم خان	۹۵
مل	ماون انجمن ادبی	۱	طارا امین سرخ	رجہ جناب محمد صدیق خان	
دور دور سوری ملی	ارضیع جناب میرور خان	۱۲	طوری		۹۸
علوم طیم	رجہ آقای حبیب میرصدیق خان	۱۴	ساحہ محمد بدر ندگانی	رجہ جناب محمد صدیق خان	
مدت	الغاب از آتلا، سیم خان		طوری		۱۰۰
	امین ندگانی	۲۲	انجمن ادبی کابل		۱۰۱
بدی	رجہ بہادر خان طرازی	۲۶	نشر و اشاعہ		
ادب حکونہ کا پیر	گوش لب ویدان بدوان	۳۴	لصاریر		
غزل	ارضیع خانم فوری دیہات خان	۳۶	رکلائی دور دوم، دورای ملی		۱
نخس	جناب اعظمی، دیون، انجمن		عمارت سفارت کبری افغانستان در ایران و بک		
نارنجہ دیات	رجہ آقای جلال الدین خان طرازی	۳۸	حصہ و عماد بر ایران فونسلگری افغانستان		۳۰، ۳۴
نرانیہ			در افغانستان		
نہای افغانستان	نگارش پادشاهی افغانستان	۴۰	دوسلد، اندیس		۴۳، ۴۲
دعایر ۲ اعان	دعای نور محمد خان		عمارت سفارت افغانستان در روسہ و بک		
داصل غازی	دعای نور محمد خان	۴۹	فونسلگری افغانستان در ایران		۷۱، ۷۰
داہن افغانستان	بندار، انجمن ادبی	۵۱	بک فونسلگری افغانستان در روسہ		۹۳، ۹۲
رنج بل صغیر، بلخو	رجہ جناب میرور خان	۷۹	طارا امین، ربع السیر، کابل		۹۹
آواز غمناک دانی پشان	احمد، دیہات	۸۸			
عادات سلاصت الدن	رجہ جناب میرور خان	۹۲			



دومین دوره سورای ملی

افتادار

نیکارس نام غلا حلال خان
ایمنی معاون مجین ادبی

و سه ه غالبه سه ری ملی ماکه یکی از تر حه ز بن رسه ات ربا دگار

های عهد بر افشار اعلی حضرت محمد نادر سا کبر است درین سه ه در



ار آن به احبنا رسیده رند در در ا حردا غار می اند

تا پس سرری ملی در کشور عز زمان دردی یعنی قبل ارد در رتدر تکامل محیط

زرسباز ر حرد مایل اجتماعی رهصت کبره سموی قانا حیرت است

ان رسه عالی را جهانداران مقدر برانگان عمده هند رملل مسدی موفق

محد مل آن تیدوند آهالککه بسر حوادث اجتماعی ملل جهان آکا اند

دادند که در راه حصول این موسسه در دبای شریف چه هزینه‌ها که بخشد و چه
واضعات مدهتی که رخ بداد است

هرگاه محاکمی مناسب این موسسه ملی باسناد در راه رسید و باز هم برین
واضعاری و ادراک آنکس بطیم را استقرار صحیح آن سپری کرده و در چه نوعی
اختلافات بدین داخلی گردیده و دست‌مندی‌های برری کار اند که مال مذکور
نسبت به چندین هزار نفر کاردار دارای ملی مرابرت آرایید و چه بیدار اند

هرگاه به تاریخ شورای ملی برانده اند و برین در راه شریف و غیره می‌بینیم
ناراحت‌های آنها در طی چند نفر ارسالها و محمل چه اندازه حسارت و بالاخر
موقعیت اصلی خرد را که بگذرد و صدور و اندک گردیده اند و برین شورای ملی
حایاها که حصول ادراک در طی رسنه پایه‌های و در راه شریف و غیره
رسنه‌ها آن ره‌ها در یک خرد و مبحر است ملت خرد را دارای این بحث و برگی
خود بر رژیم حکمرانی ملی و در ملک خرد و برین دست‌مندی‌های و تنظیم
سوراد را مملکت درین سرور و در راه شریف و در راه شریف و غیره

سرور و دست‌مندی‌های ملی پس باید و انوار بعضی همین است که چون آنها دارای
ریشه انگلی انگلانه در طله سرور و دست‌مندی‌های که خرد و در راه شریف و غیره
و با خطه عدم و دست‌مندی‌های و در راه شریف و در راه شریف و غیره
رسنه‌ها در راه شریف و در راه شریف و در راه شریف و غیره

این باید و دست‌مندی‌های که خرد و در راه شریف و در راه شریف و غیره
نقد و در راه شریف و در راه شریف و در راه شریف و غیره
دارای عقل و در راه شریف و در راه شریف و در راه شریف و غیره
اعمال و در راه شریف و در راه شریف و در راه شریف و غیره

(لا ۳۳۳) مجله سوره سوره (جلد اول) (دوره اول)

۵۰ (صفحه ۳) در متن دوره سوره ای ملی (سال چهارم)

۵۱

لهدا در تحت ادار این گونه زمامداران صرف ملل پس مذد در هر کوه
صاد داخلی را احداث مست رتبی انکار طبعی بدن مراع رفع طیل طرق
رقی انحراف طی ره چه رد در پس از ان مصر در سدر انگونه زمامداران هر طال
لی را که در ری را در حرارت را اعداد در ریس کرد در در حاد رخدگان بر ساد
العکس در محاک که ملل رحب محبوریت ارجح اقدار را حد را آمد
زبان ادا در حر را در دسان کف بگردان را لایطوطعی اختلاف ارا افکار
من آنها حکم را ای بپاید که در دایم طال اس اس رحب من مواد محرب
ربطی ایت دایم فو انکار رخل آنها را لحاظ عا محرب در در که ب نکرد
که رماز بچه اسراس بی رمن رشادان داخلی را خارجی رافع مد رید

در به جا می رود خواهد بود اگر او سر را ی ساق ملک همکش هم جوار
حر در ارا ان که در را در انرب رین بی رساها اوال خود را در نام چه
همین ملک جدید کردند که در در ریدت سان راع مناسبت ررحیات داخلی
را در دبی را اقتصادی را انجما سد رما را این منبه همه گونه بدبختی ها
شرای ای بی و انبره اسد بی مایند ها کابه ها سکه اوبی نماید ها
بو حر دی اند هم بصورت در دسری را کرد در فکر این سادات ملک ملک
احدی می پرا داری هنگام که پادشا رر مایند از مد در دسوری ملل شخص
بر رگ انای حصرت و فاساد بهاری در اخطه پیداشتند بی که در در در سر را ی
بی ارا ان که در راق ربهتری کرد در سر را انجاس فو انم ارا مایند ارا سار
رجا در به جا این دایم ریکتری ارا ان ربا که امای بی بی طرف تعالی می مینماید
پس رید دایم در دکه و رای بی جمع رگی برای ملل است رلی در مال
ایند ان شرای بی در راس هند رمری لای دارد نامرات اسار رسد سلی

و عرفانی ملت آن را پروردگار و مستعد کار و قابل صحبت رفتار کردند
 سهرنار قصد و مرئی وقایع محبت ما علی حضرت محمد نادر شاه سپید تاب را که
 مدت عمر شریف خود بهر گونه حوائج و ضروریات ملی ما بوجه داشته و
 هر نوع وسائل حوسبی را برای وطن و ملت خود همه می فرود حق رما مداری
 شناسیس سورا ی ملی اقدام و دور اول آن که مرکب از بنامد های سقیم
 ملت بودند بهر کرا حصار فرمود و در تمام آندور بصورت یک مرئی دا ور
 سورا ی ملی را بر سه و آنچه در حور اهدار و حسب یک دارالشورای ملی اسب
 تان بوجه می فرمودد حناحه در از همین گونه ساعی و محبودات و صن پرورانه
 و حسب رست صحیح دات ملو کانه سان و کلای آندور بواسنتد بکمال دات
 و مات ار عهد و وظیفه برآمد و نار حرد عدم ساعه ضد رخدمات و کارهای
 حوی ملت و مملکت خود سیود در آغاز سان ۱۳۱۳ که انام بنسبت دور اول
 ستر رسیدنی بود سهرنار حواسج عظم اعلی حضرت محمد ظ هر شاه که رست
 سعادت حواهی و پروردگار ملت مثل بدر نا حدار قصد خود ذ رای افکار بلند
 و احساس شریف و نفیس می باشند تلاً را بن هماری را بعنوان ملت امدار
 و امر استخانات نمایند آرا بدور دوم سورا ی ملی اعلام رمودند

در نسخه که رکلا حاضر مرکر گردید بودند بزور بدخشته ۳۱ حورا
 افتتاح مجلس را بحضور ملو کاه خود رمود رتق آتی را که بهر بن رحاب
 احساسات و افکار رطی پرورانه ابن نا حدار حوان ما و بصورتیکه در بالا گفتم
 سورا ی ملی را ابن گونه رما مدارن شریف صحیحاً بر ررس داد و بحد کمال
 رساند می تواند ابراد فرودد که ما عنناً سواد طق دات ملو کاه را
 در بن حانقل و بملاحظه قارین محله رسا در در احر بر نکات ابن دور دوی
 را بحضور سهرنار مهربان خود و عموم ملت عزیز استان عرص بناسم

سراد بطو داب ملو کانه

برور افتتاح سوری لی

بسم الله الرحمن الرحيم

« بنام خداوند متعال دور دوم مسه سورای لی را افتتاح
می‌نمایم و از زو حاکم ناک احب لولاک مدعی می‌شوم که سورای
لی بطوریکه آردوی مار تمام بهجواها بملک است در اوضاع اجتماعی
انگلیستان رفی مخصوصی را مؤسس گسسه دولت و ملت ایران مینماید سوند
شرای ملی اساسات بروری نظام اجتماعی و موافق بار امر سرعت طهر اسلام
است علیحضرت شهید سعید که عشق قرصی دعادت انبای ابن حاک داشتند
برای اینکه برفات ملک را با حریان اجتماعی و داد اساسی را
در حقایق استان با دگار نگذارند سورای لی را بشکل و اساس نمودند
چنانچه دندیم در ارل مسه سرزای لی مانع حصر حوای می‌نماید
» مهابت خوش و فیم که در در حکمرانی خود برفق آمال و نظریات
ر صجواها آن با برور سورای ملی را در ملک عرب خود مستر و رار
کرد امک بس از حصر و کلای ملت در مرکز نکمال میل و مسرت در درم
مسه سرزای لی را افصاح می‌نمایم امید ران داریم که رکلاهی ابن در
ر صاف خود را نکمال درسی ر صجواهی و بی‌آلایستی احیا داد در رکال
سان هیچ اثرات سک ر حرشگواری گردد »

در اینجا لازم بدانیم رکلائی محترم اظهار نمایند که مقصد ساسی از تشکیل سررای ملی تأمین انس و وحدت و انفاق ملی است مادامکه جمعیت ها و اراد بک ملت بهمه بی و صورت ناهم معق و اربطه را و احدی مانع ملتیه خود منوجه دارند حران بدرب و آسانس دران مختل و عطل میباشد و آب ملت نام سها ب را راست سواسته و ارهمه ملت عقب اماناد قادر بحل مشکلات شارری که اورو و احساحات دیری بولند می سود بخواهند شد سررای ملی اساس حاکم ملتیه است و در تشکیل سررای ملی آن است که حاکم ملتیه را بوا طه اصول و قوانین بی بدرام د سبه ملت و حکمران را برای بهتر و تعالی ملت بطة نظر مجدد رمعق سارد بعضی اسخاص از علمای مصرر میکنند ملت حرد دیگر حکوم حرد دیگران حالانکه حکمران و ملت ارهم حداند بدد حکمران ملت را برای حل مشکلات و بستر آمان ملت است نادشا رکابنه و شرری ملی مصلأ برای بهتر مفاصد ملت برقی ربغالی بملک کار میکنند و مشکلات سارری بملک را حل و فصل نمایند سررای ملی نقشه های صحیحی برای بد رفت و رفی امور دنی رعمرانی بملک طرح و لغرض رفی و راء تجارت مارب ار رعمرانی بملک رفیع احداث ملت بملک اساسا نافع و سود مدی و ص می نماید

ما بحدای قادر را نا حلی شکر گذاریم که ابد در تأسیس سررای ملی با کنون رکلائی محرم سررای ملی امانات خدمت برگردانجام دد ر برای سعادت جمعی ملت بملک بدرجه اعلی سعی رکوش نمود اندر شکر لله ملک و ملت نایب حرب ماعی کابنه درل رشورای ملی را دند رمی ببند حکمران حاضر ما عدأ به ساس را رررش حکومت اعلی حضرت سپند شد تشکیل نامه رمط ر

نگانه ما اعلای دس را استحکام شریای بود رهت ار حدار دل رسانه
 محوا هم احلاں حمد الاں در لب محب اراد ان همه رهتر ار اسرار ماند
 حای دسار سکر است که نه هم اساس مئی که اعلیٰ حضرت سپید سینه
 رحمه الله علیه در اراداری و اجماعی مملک رصع و رمود اند مملک دارای
 ون منظم بود امور تجارت زر را سب ار سب رات حیات رهام امر دیکه
 مربوط رطایف در لاسب زر و ار و در مر ایا ایا اگر نه در همد سب مئی
 پد سب ممانائی حاصل که ۴۰ «

« حیات والا حضرت سردار محمد هاسم خان در اعظم ناکسه محرابان
 و ما مورین کشوری را اشکری خدمات ریکایب حرد ها را نکمان صدات
 و دیکه نه بی ایا داد ر سده در الحمد لله در سراسر مملک امست امه ر خود
 و رسائل سمرانی و نای بو حرد آمد است »

« سر کتهای اقتصادی رصیی را احداث طرق رسوسه ها حمراهار مدها
 تعمیر بل ها اصلاحات مادی که قسم عمد ار ر مئی مملک را دیکل مدهد
 دایما در دسب ر د و هت ر میوان آمد را ر شد که افغان سب سز
 در ر د سب مئی مراحل بی حرد را پبمرد ر خود را از نای اح احاب
 عصری سعی گردان »

« هم چنین ساسب امور خارجی مملک بر همت اساس رما داری
 بدر بر گورم اعلیٰ حضرت سپید سینه با همه دراب های در سب ر معاهد مادر سنا ه
 دوام دارد در جامعه ار حدای دس رنار مملک که نه ماب ر مملک عمر رما
 واقع در حشای بی نصب و رماند ر سب ر سب ر سب ر مملک بو موحاب
 گذاری را کراب راد رانی دارد »

سپیس ع ج عبدالاحد خان رئیس شورای ملی که واسطه حسن سوابق و خدمات شائسته در دور اول که درین دور رارطرف اهالی کابل وکالت سن رارطرف همرم نمایند ای مملکت بواسطه سورا اسحاب سد اند نطقی آبی را بحضور همابونی عرص و هرات نمود

سواد م روضه رئیس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحيم

« اعلم حضرت سهر بار محبوب ما »

مناسب افتتاح درر دوم مجلس سردرای ملی بحضور باد سا عزیز رفاند اعظم خود در تکاب صم بامه را عرص ر تقدم نمود عاص رسلامی دات همابری رسعات لب ر مملکت انسان را در حدای حی وانا آردر راسدعای می نمایم .
« اعلم حضرت ما »

ما ما رب رب دارم احسانت فی الالاش را احترام قلله ر عهد و رب و وفاداری عامه لب ر محصور مبارک عرص را طمندان بدهیم که ملت اغا ان در سانه بدایر سکوی اعلا حضرت عاری سید رحه الله علیه رده ها درین درر و د رمام داری شما را هر حب مامرن آرام برد دقایق مسعودانه رآسود در میرند اگر چه حرا حب معارف ر مدان اعلا حضرت شهید سعید ار قلوب ملت التمام ناشدنی است ولی حدای پاک را هزار آب سکر رسپاس میگویم که ناابن ضاع بزرگی حیران باندیر افتاد تان فی سربرس بامد و دخواهان

وطن عز بر ما که حمال نهای ما را در سر داشتید بمقاصد سوا خود کاتب نشد
و وجود مقدس همجو شهر را با دار ملک ربأمن امان رعینت ملت ناند رما
ادار کشور بکف کفایت سپاه قویض سد روانه داشت رلساب خدا داد
اعلم حضرت همابونی و مساعی حمله اسام بر رگوار تاب و سائل حوسجی ملت
مرحرد را هم است نصایح حکما ررمانشای سردمدی را که درین مرفع
ایراد بر مرد اندام را درم بر طبق آن خدمات صمیمانه خود را طوری احمادهم
نارضا بکامانه خدا رد تعالی حل شان و حورسندی اعلام حضرت همادری را حاصل
دانه بد بر مصداق احماد را صمبان لب رافع بنویم ضمناً محصورم را ایمین را طمیدان
سد هم که با اعلام حضرت شما همشهر را دار بوده را اعلام حضرت شما را بر امان اجمال
حلیل نان ائبد ریبری حراهم بود در حانه روح ان شیبید راه سعادت رص که
نابی رؤس سوراى لی در اعاد نان شده ردین بود مثل سایر مراردا احان
بردی قوم ر ملت هر رد اندنحیات و رساده از خدا رند رمالی سلاسی ر کامیابی
اعلم حضرت شما رهص رتقی امان را اورد ر ساری نمائیم

بعد ازان حیات عالمه را حلالیات را الاحصرت صدر اعظم صاحب نظر محسن
رضایی که حضور همیونی در خدمات قابل قدرشان در ضمن و ایمان خود ایراد
و ر ناسب سوراى لی هم درم ر رصت خود ارا نقد برساند بود بودند حضور
ملوکانه بطریق انی را عرص را ایراد رمودند

سورده بطو ج، ع، ج والا ح رب

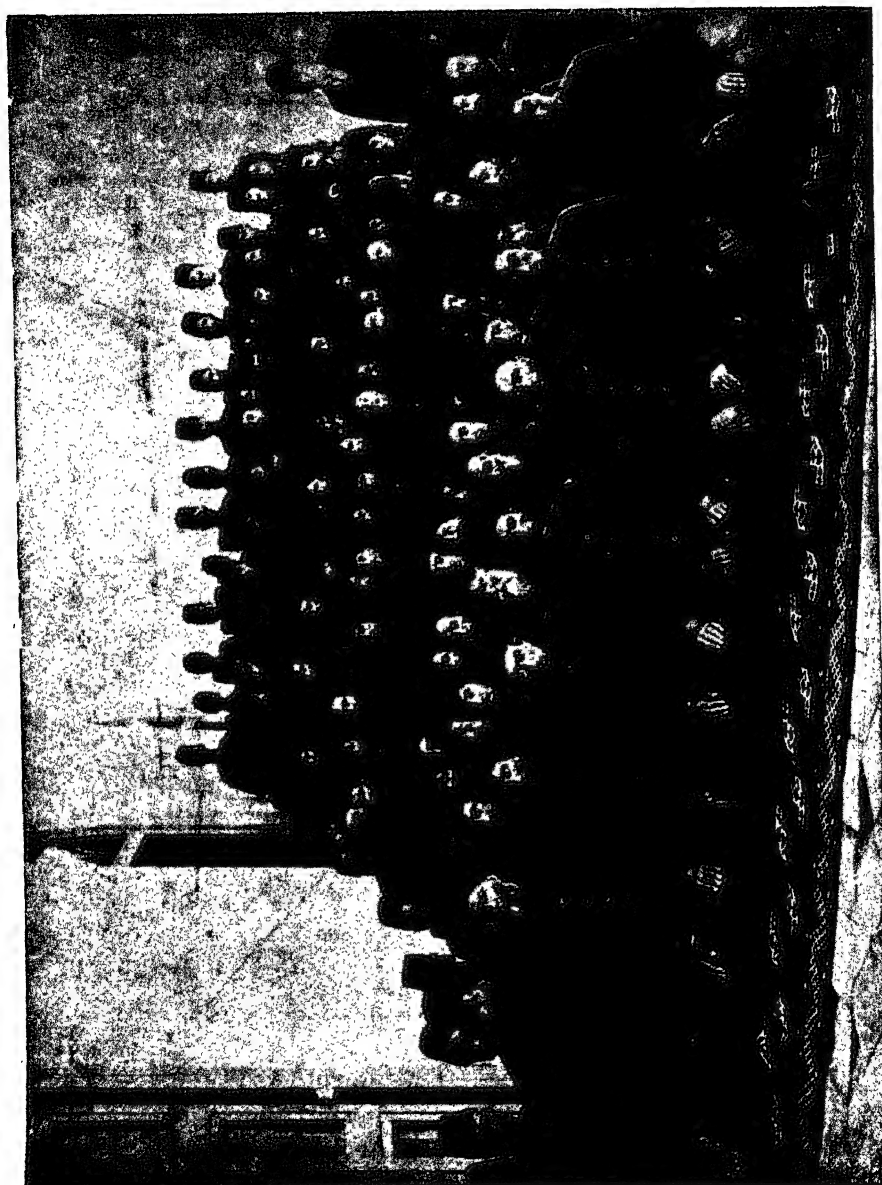
سدر اعظم صاحب

اعلى حصرتا

د ب تا آن حصه رمايش همايوني كه در بن بطو عراى حوسر جمع خدمات
هئت حكومت حوس اظهار فرمودند من ار طرف خود را كائنه روراء محصوران
عرص سكم حرن امان عزت بلك حطه اسلامه ر دى آباء واحداد
ر ماكان ما و محل امدارارى تمام عالم اسلام است و ما حدام خود حقوق ربادى
دارد اهدا حدهاى را كه من را كائنه روراء در را فراهم آررى اسباب و ارفاى
افغانمان ح ب بصرات اعلى حصرت سما كه عداً بر طبق خط عسى اعلى حصرت
شده بورالله مرشد ميباشد الحام داد ر مدهم بنش ارافاى لك رظمه امانى
ر ر حدانى كه رص دمب هر رد افغانى است مناسب

اعلى حصرتا

ن و كائنه روراء و عمرم ما ور بن ايكى و ظامى ر بالا ح تمام ملت
دنا ب طوب افغانستان كه رط بن عزت خود را و و العاد دوست دارم رار دل
رحان براى سادت را اعلاى ملت و مملكه خود بد ممدت موريم امر ر
نكمال عمر و سار بدرگا حالى بنى رار شكر گداريم كه ار لطف و كرم حرد ما بنده
سما نكشا حوان مح حوان حامع الاوصاف موكل على الله حلف رسد آ



وکلای دور دوم وری ملی قناتستان

سپید را که عمر گرامانه خود را در حصول معارف تاریخی و حفظ سرف
و سبوات ملی ایا ان نثار کرد اند برار بکسلطنت خود مشاهده میکنم
تماماً آردر داریم با حان و مال را ارلاد خود ها را در امثال او امر شحو سما
نك پادشا دناب اك ماهی نثار كنیم كه تمام فصائل دبی را حلافی و محسبات
چهارمائی را اربدر نا داران اك اب كرد اند

در جامعه ربیع در حات اعلا حضرت عاری محمد نادر شا سپید را حواستاریم
كه نگران حسن ارضاع افغان تان اد و بقبلاً امر در در ح ناك شان ارس افند ح
دومین دور دارال ررای ملی كه ار حله مؤسسات فبم دار شان اسب جلی
شادمان مساسد و مزید مرءب ركابانی اعلا حضرت سما را كه حب طل
نان امر در وطن عز رما ار هر حب ره ر حب مامون ر صئون و رس امخار اسب
ردر كا رب العزت مسئلت نمود مگوبیم كه خداوند شما را لمدر اربدر نا رد
نان در لرب عاله ملك اادمان ر عالم الام محرب ره ر دار رد ارد و ما
بویق را رفیق گرداند ناحب ملك را ار ادء سما حدب ملك ر ملك حرد را
نحام دهیم و ارس امری الى الله ان الله نصرنا . اد «



دوره دوم شورای ملی

ارطیم حناب محمد سرور « صا »

ناهم ایل وطن د - محمد ذ د اسب نامو خاب و وود بار لب گ - سب
 يك قلم ارکسور کهسار محنت رفته سب چهر ا ر رطیم - هم زگل شکسته سب

چون ثنا حو سب نام نهادی نهاد

نکه ا ر ص نو بو سیم ما حام مر د

ن وار م رطی د بیاچه نارد علم و عرفان بر فکی ریم نور سب
 ح ن مار ر محارب بس تند ر سب ب و نانی گر در اعب راسب هم کار سب

برسد ر فض و عز و ساد د ن ا

ی ر صان ادا ر وطن يك خطه کم

نا اثر د ی درد و فلاک دورسد خود کی هار طرف گ دید لب در رسد
 درد و آلام وطن مدوم نکد دورشد کوس شوک رد مد ن چهل و وحشت دورسد

ا ر و ما مر رشته عز و ساد نامیم

دوستان صادق و ل حکومت یافتیم

کارها گد د ا ر ح د و وطنخواهان نکر گلان یز مرد رب یافت ندر رنگ ربو
 لب انسان شد کا اب و کام حو سر کشید ا ر آسمان بخت حو رسد سلو

نکد ر حو ب گ ر ن هل وطن یید رسد

ر ر رفت مملک رشک گل و گلز رشد

ح ن تدیر که بارت بن وطن آاد کرد ر ع جر در محبت و ندیده و بید ا د کرد
 در الی مل پس اند را رشاد کرد ر محب خاطر ر دگار شاد کرد

(نادر) و لا گهر سا وطن حو شهید

نانئی سوری لی ر ر لطف مر د

یاد نادانکه شاهانه عالی س د مجلس شورای لی را بصد حرق کشاد
 کف ی ملت که نا ا ر سب حسن نهاد بتو ن ارشید ناسی و عمل حا مر د

مجلس شورای لی مطهر هر عزت اسب

گو با مر ر ر عاز ر مان شوک اسب

ساد ناد ربح باك آت شه والا كهر آنكه زهرى رد لم بود بهر ريدر
 نادگار حراوشور سب ناصدها تر مى و دس عمر بهود وطن فكر دگر

هر يك را آزار حشر بهر رنكد نكر اسب

ابد اراحت و نسا بر صوان اندر سب

نادى حراىچ در نالى و حلال دور ول در گدسب ارجل ربح نان
 دور دوم فنتاج گردند انكار شكرها گويم در مار حدى لا تر ن

كوك حلال لم ناد ر حسد ناد

دشمنان لك ول خاصر و سبر سد اد

دور دوم ران بهب ن مل اسب دور سى و دشت در علو و ر سب
 و سب سب سب هنگا جهد و هب سب حوس ران كاي سى ر صدى و سب

ى و كلات طم چ لم باشناس

دس عرب و حوب و لطف حكرب باشناس

سبك ر بدير ادا كردن لارا سب صر عرب هر طرف ادا كردن لارا سب
 رود تر و و وطن ر شاد كردن لارا سب همى چون (نادر) و د كردن لارا سب

كوسى هاى و ر سب معجم كوسى

ر بى رتقاى لك سبم كوشى

حراى ديم كال و علم عرفان رطو طرح كرم سب بهود عمر و وطن
 رونق ورع و بحار و سب و نشان وطن فكر ر بديى براى و ج ر حراى وطن

ى روسائى مكر سب همه كار شناس

سا ول منتظر برفك و كره ر شما سب

عش درد در سب ر ج وطن شا چون حراى ر لم نوار هوشار كار د ن
 و ر جسم (نادر) سب ر ر ه ايان شهر يار عادن بهب پسند هراى

كر سبى نايد و ط و هان دما د كوسى

ناسود سب ملك سب ر ج سب كوشى

چلر ك با سب انواع سادى وطن گامان باشى دان رسادت اى رضى
 بهر و ر ناشى ر بهود بحاربى وطن محراباشى دناسى حلالى وطن

بر دعاب حتم گفنى مكند كوس (ص)

ساد با سب نادنا و اءلا

علوم طبیعه

(پنجمین و نهام)

رحمہ قای حیوی در طلوع افغان

لم دوکتور فود بروف

محرر «المطبع» بر

را ربه دانشمند بزرگ راسوی (که احراز عمای مهت کبر راسه ربر
: اوس گردید) ازل کسی اس که ل «احراز» را از عطف نظر کسماوی
به اتحاد ماد محزه و اکسرنه بر کرد

اس رنی بزرگ راسه در کتب طبعه و کسما به الحاح دبقانه و عالمانه
خود در ناوس حفظ و وماد مسهور ود . و ارا ارکان بزرگ علم طبیعه اس
در قرن نودهم

یکصد رحیل سال ارا ن اساسی که اس عالم سرحد را بران نهاد گذشت
حالاماد عالم حدیدی ار علم طبعه و کسماه سم رمانه سرطبیعی خود
ار رن ۱۹ به قرن ۲ رسید و علم طبیعه بصورت حدیدی در دماغ مراد
حای گرب محارب نظریات حدید آراء کهنه که ار عهد لافواربه
نارسیجن در عهد اخیر رن گذشته در میدان علم ردیگران استلاء رسعت داشت
میرلر صاحب وضعیکه سالود علم طبعه در رن ۱۹ بران ریخته شد بود
به اردناد مکسفات حدید منبر گردید

این مبادی حدید راهر حدیکه ربر لوای امثال بلاک اند سین طم
درورد ملکن سرچی نماد اما کساکه گرو د ر دای مک و ل کلفن اند
می راسد آرا ابقان و بارر کسد

حالا و ب تسلیم مطلق نارای عدم لاشی و محول که لا فوارنه بآن قائل در
گدسب قدما می گفتند که ماد اردقاقی سه ره که لاسی را می بدرد مرکب است
اما حالا مردم عهد دارد که آن کوه های سر ملک آمدن حو بهای روان
آب اندان چه وای که نفس می کشیم ؛ ارداق که ران می نگاریم آن
ورسی که از آفتاب رد نگرسا در گمان آسمان ما برسد ؛ اینها همه دقایقی است از
طاب کهربایی با حرمی است اردقاقی طاب کهربایی پس مرافق به آرای علم
حدید ماد در هر دو ارضا به کهربا نه ناسی است و نحو ل آنها می کشد بگر
ممکن خون محول ماد نه طاب ممکن است بقاء علیه طرری که لا واره
گمه رد ناوس حفظ ماد بآن رای حدید سر می حررد



اگر ما بگردیم که علوم طبیعه در اقلاب خطیر خود را طی می کند از حقیقت
در بر سه ام در ارا حر فوس ماضی علوم طبیعه را علم مسمری پنداشد
را عقید داشت که مادی اساسه آن ماماً دست آمد است در قرن ۱۷
۱۸ واعد متکاکی حدیدی را کف کردند " هر حس " نظریه رحمه
صوء را رواج داد در قرن ۱۹ سر رنل فراوی ربیع انگلیسی است
نظریه علمی را تاسد کرد

در نسخه آن مباحث علمیه نظریه اشتری که ضای ربیع حورا ملو کند
بمان آمد رنا رس حفظ طاب بران اسوار گردد که طاب در حاب
لنه خود محول است یعنی طافه که اواج آن کونا بر ر فعل آب
فوی ناند به طافتی که درای اواج درار و فعل صعب است
محول احما را می کنند ویر در مسعل بعد طافت عمومی دسا به طافتی

که محفل را می برد منتهی خواهد گردید این نظریه علمی هماب است
که نه (تاوس بر بدینا مکس در) شناخته شد است بعد از این رادای
ر مکسویل کهر ثابت و صوء را بهم صم ساحبه ر نظریه حد (وء کهر طه نه)
را ار (کهر ماته ر مقناطیس) انشار داد

یعنی اینها عمده داسند که امواج صوء نه را این کهر مابی و مقناطیسی
خاص است سپس هر تر « ماب آمد ر وجود اواج کهر طه نه را
(که ار امواج صوء دراز را است) اثبات کرد و در رء لاسلکی بزرگ را
امباح نمود بعد از لودج، رانی مرکبی بسج ده ورس و دیگر
علماء بیر در م ر مبه حرلا نمودند این است ار کائیکه در فر ۱۹ علم
طبعه و آرای آنها اسرار رد

از رن ۱۸ تا ۲ عصر های ر علم طبعه گدست مردم حمال داسند
که اساسهای اثر اندر تحول ر دی اسرار نمود از هر طرف حری را
را حراهند ار رد

اما علم ار هر چیز بیسر نه حصص احرام دارد، در مدت ۳ سال
بتر بواسطه از حقایق حدید (اعلان علمی) حلو گیری کند بنار اب
ارلاً انشاء اکس x و د اراں هم مسئله (وند اساع) کشف و این نظریه
نه اثبات رسد که ماد عبارت از دقایق م مرقء عبر محمله ند

سپس صمسن (اکترن) را کشف کرد ر گف ماد میل کر
سعی است که از دقایق خورد برك از خود مرکب است د اراں کشف
(رادبوم) بدان بحث حدیدی را رای علماء ک رد در حد اصل رن ۱۹

۲. بلانک نظریه حدید خود را که صرفاً حرارت و غیر هم لمة البقاء
تند بسند بلکه همچون ماد متصل انداد داد

این همان مبداء بود که نظریه (کم) بران اسوار است (مادی حوهم
آرا نظریه مادی رنگوسم برآ که مدار سن رحمه Quantum و نا این
نظریه است درانات اعجمه)

این نظریه حدید علماء را در صق رشکجه کثرت اداحه و نه اعاد
نظر در نظریه (مرء و حبه) محدرر صاحب آنها کتب صوء را بیاب
ار دقایق و مقادیری از طاب ر دارای سبر مرحی می شمارند و راضی
مدکور مخرج حرئی را مافه اند

❦ ❦ ❦

مدار بن اوار انسیس بمیان آ ر ز اساس محارب داشتند امر کامیکان
نظریه نسبه (اساقب) را بناد نهاد اراش عقید را میان کند که معرفت
(حرکت مطلق) م بدل است و تمام حرکات است به انحار بر مری خوب
بر نظر بدیدگان به اصل (اصاق) مخلف است

حدسان هم بن موال نگدشه بود که ناگا همان احلام کمنوا و بین
فدام مقام محقق رسید از رر رر غیر علماء طبیبی ریهه مقدرفات را بدام
و غیر آلات صبره بر رحن را اکرن را نرم را کاربون کرد به انوار
عناصر و فوق آمدند (به حرن مری ها بحال ساحن طلا تا که نام حنق
که رد آنها ارطالار بلان هم عزیز است)

لعدارس آسمان ر نظر علماء را محرد حلب نمود در ماررای کسکسان
محراب ریدی را دید علماء شاهد کردد که از حرصای لاسای آند

قوه که قابل نبود و احراق اجسام اب تا برسد لکن آرا دلیلی بر تکون عناصر بصله در فضا نداشت و گفت ابداء را منشاء کون در محول طاب ماد است اما حشر آرا اشار منشاء ماد در حین محول باشعاع انگاسه و رای داد و قتیکه وافق ناموس بر و دنیا مکس در طافت لطافت صعیق محول کرد، پس تمکیر دد

هیز برگ المانی دمی را بنس نهاد در عالم الکتررها ارو خود سب و مسب علم معلول انکار کنتان ناموس (سبب) را بر لرل ساخت بدأ عدم نام Principle of Uncertainty بر دلمهای ان بر عبارت از همین الیه اب که از عالم حد در انکف می گیرد



سالم حدید درس و صعب خود بر دکر را به واسطه «اقتصاد» حدید طوریکه ارمه اقتصادی «کثرت و» ررناد اران «فقر و محال» اب، سالم بر حین است

در عین دور ساط و طراوت عالم - بر حکی حرن - بر گالله و ررن حرن کرد راینات حدیدی که محافل رحه به نای علمی را به بهت رحرب عمیقی انداخت سر رد سدی اسلامیکه در علو اطمیدی حدید ااماد ارضاع اساسه از انگاه اند عالم رعای را مساویاً در عین عقد که نظریات عممه برای وصول به صحت محس کانی بد استراک داد رآرای علمهای قدیم رحدید را بسببه (حرب ام) نفس الامر در درجه بسری انگاسند پس کسانیکه با نظریه معدومی حواسد دولات علمه و ناموس علم معلول را بر الکترن و پروتون تطبیق دهند چون امکونات ماده را بر الکتر و مهار بر و نوها می هنداسند

لا حرج این عقد آنها با رس سلیب و حیرت سرعده احب الدین گفته است -
 علمای طبعی که ساموس سنس گریدگی دارد امیر را این عقد آنها را میدد
 نکند فلان معروف « کاتب » مردی ول خود که علم در اسرار طبعه تا
 به اورای مکرر سکوت ارمادی نمود رساند و این حیرت طرباب مگردد .
 اومی گفت که دفعات علماء در ظاهر طبعه رینی ردن ارس را به
 اسباب اولیه آنها را به وصوب و قسوری رومی کند و ماء علی هدالموم
 طبعه سر به ضایعی که عار اجماعه دد است و احه سدی است در
 ارفا که علمای طبعی در احاطات اسباب اراه حرص بودند کاتب رای داس ،
 که آنها به محطوط ظاهر طبعی ارفعه نظر انعام ملی اکماء کنند تا در
 حیات و مئه انسان ازان کار بگیرند و را اگر بواسطه راه ازان
 واقع (حصص من الامر) بمناسبت راسخا که آنگاه ابراهیم مطلقه که
 هورادابر احتمال برآمد و را منس علی الاطلاق سر دود و خواهند یافت
 اما چون علم گفته های فیلسف ازاله را نشد انک منجر است که ار
 منقذ الحرج موجود حکمه حرد را خواهد کتد »

گفتارشات فوس گفته ی را بم که ان رت سریع رتقدم محبر العقول
 عام را ازان عام عالی در حقه ساهلی که ان مثلاً رتوانا رسل نلسوف
 انگاری راحه بصور مجرد شایه که عام در سیم کرد است ، نسبت تصویری
 که دهن امانی آرا دراک کرد می زاند اظهار فلو و اضطراب کرد است
 گو با علم حد و سر به برج نابل بری است که هر کس راح نآن حری سرود
 و حیوری که بالای آرا اند اند احوال حراسی که بر رأس آن مقیم اند ،
 ادراک کرد بمسوانند

ارا بار نه همان اسلات علمی انشایی را انواع اوست که دران دوشکلی که
میون برای عام کون سیم کرده درد وی رح داد و نظرات علمیه سک حیر
دهنی و فرضی که به حقیقت تطبیق می را در درد سباحه سد

استاد بر دهن یکی از سلهای ح... به هارورد بگوید « ما هدف نظرات
صدیه را کشف حقایق اساسیه ی بداستیم اما کمون بر داری ارا ن حقایق
اصرار کرده باوانم بر حقیقت اساسیه که داننا هدایت آمال ما ب
مهرم و مظهر علی الاطلاق خواهد داشت »

دعوی علم دیگری نسبت بر سر انگیزی، بر دهن درین حیرت و اشکاک
حرف قدیمی ترا ریخته اند، رانایان ارباب ارباب نظرات علمیه را عندنا بر
ورسعه بدیده ز بگویند، ناموسم اسرار بر مور حقیقی علم را که ف کسیم
حزنانکه را از خطرات درد در درهای بی پایان رنگ بر کسیم و هم ارس
حاسب که ما رجوع نظام معمولی درد ای طبیه قابل شد نمیتوانیم و نام
آن توانمسی که حاصل کرده ام برپایه عندنا بر در آوردی نشاند

مکانه نموسی که دین به ان حاصع است همین است که در عالم طبعیه ناموس
منبت و مطردی را درد ندارد پس ارباب فوای و هنگامه سلما و کسانیکه با علم
سر و کار دارند گاه ی و انیم که عیم در عهد اخیر رن ۲ صورت بر
گرد اردی که نسخه ان باس رفوفا است کتب حراهد کرد پس آنا اراخلال
ان وصعت ناگوار بوری ارا حقیقت ررافعت خواهد در حمد

❁ ❁ ❁

اگر ما لطف نام ارا عظه نظر « حررها را نتایج آن بسازد » بدسیم مشاهد
حراهم کرد که حقیقه بر در سمرط علم علی الاقل نام ادر ارا ترا در بر مگرد

و را ما عصری را که نسب محال و خود در کثرت سایج و مرات علم سفت
کرد ناستند ندید ایم و بیر مدواسم نظریه سسه را نك چیز دهی عر مضایق به
حصف ننداریم (بر اکه در مباحث فروع مختلفه علم طبعی و فلکی حتی در نظریه
مقدار و ناسدسد است) اما ما خود آیم را مدس کرتنه را احتمالات کبیره
بنداستن و اینکه مدأ اساسی طبعیه صدقه را ما اس است نه مداء حم و جبریت
در بویه خود المات سدی است

ار نکسو علماء بوا میس عامه مکسسه خود را را مدس طلقه پنداسه اند
و ا ر طرف دیگر مردم با احتمالات ر عر مطلق بودن آن نل اند چون درین
هنگامه و گرو دار مشاخر نعلم حساری عرسد رسا ارا کرامات علماء مبکات
بنانان ناك وقتی ان مسئله را دستا ورا طمنان خود کرد میبوانند (اسوا)



ه در حستدگی تدارع نکنند بر رص حا سار صحت ر حرات مکند
(رسم)



(کود)

عسکه ناساس ناك نسب در لحظه مکدرد

مدلس

(۲)

مدلس را ناز پرورد و در ن س مر کافه

بشرفت محافظه کاران



بن است استعداد اصلی را به دست انسان که ما نگارش آن دوری
 ردحیم ظاهرات که در اندر حیات آن به هیچگونه درعه مآل اندیشی
 داشت رارفتن درج علی بنایب ازای مرد بدلات بولمون حیات او
 دو هزاران سال چنان در می بود که چکس انرا حس می راد ب هر کس
 بدین حساب اسباب خود طالع بود و بیرون فکر ری رنگانی بر مرد جناحه
 در دواد سوک رحمت ران بر روی سینه ماعی ادان اربهر درام رفوام
 وواج رورسرا عادات رعلومی که از اسلاف برات گرفته بود صرف می شد
 فکر اردناد بی راهه به خود و اجراع ازای که اکمون رراج دارد ادا
 بدانت قومی که ارمه بشرفکر زن اسلاف را حدر جهد بنش گرت مسلمانها
 ردند که آنها اس سلعه خدمت و زور کار را زدند و بحای انکه ارهام و
 افکار عادات را از رار مقدمین را بد پای که برار داد ربه حفظ ردرام آن
 اکنت و درند در رج رافص انجا ررحس از سر بی دیت بشر کوشیدند
 اثر این کوشش در رن ۱۳ به برپ رسید ولی اک رعلما و داد ممدان
 آچندین صد سال دگر هم خود و زکری را ررحس علمی و فنی ررحیح میدادند
 و رجوع به علو ر عادات قدما و بگانه علاج رحرار علما دیرت رار میدادند
 اما در قوت همد کربنیه و اسلاف اربهر ارده دعلوم ر بطسق آری
 در بی مدلس بسر فرل گردید و در اثر اب بطرف سه قون در طر رحات
 بسر تبدلات ر رسات قون لغت ر داد از حصائص نوع دیر است
 که مراسم و عادات اسلاف خود را بد ر طرب اعتماد رار میدادند

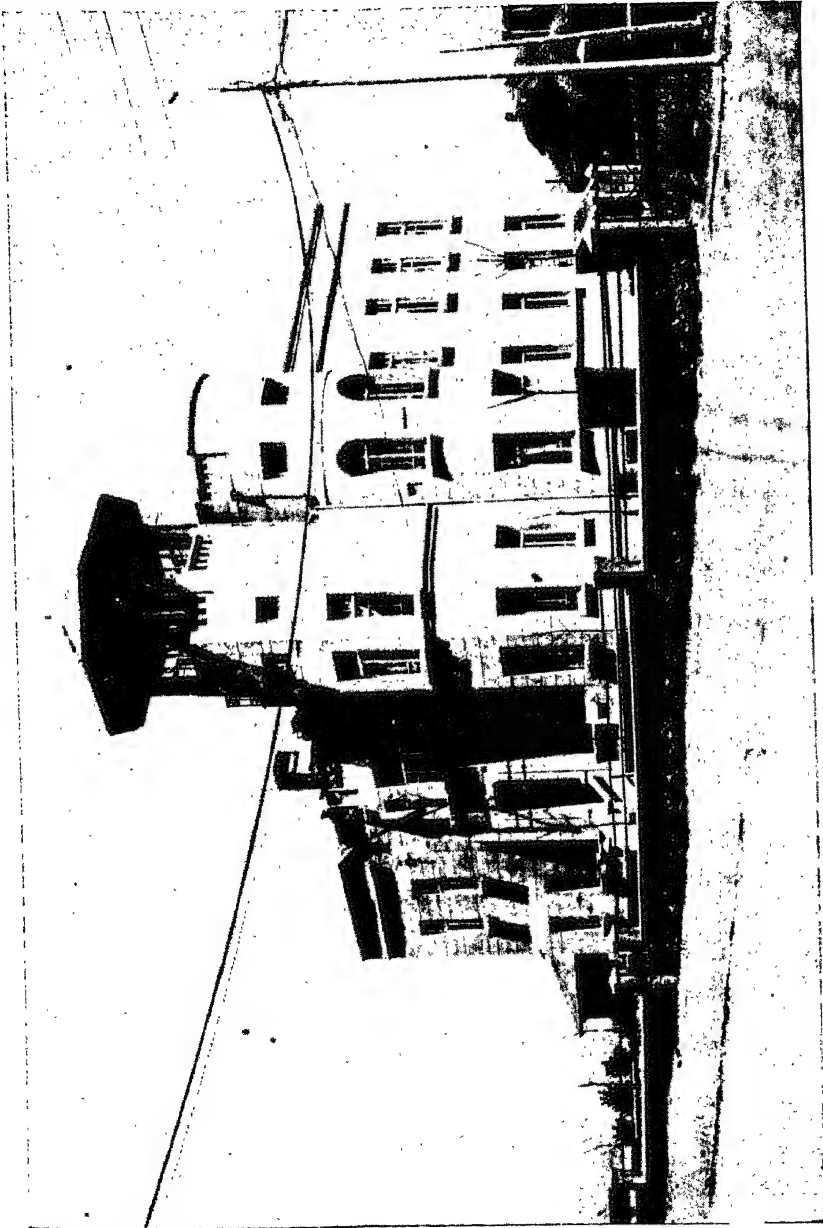
و محمد را بنظر اسبا دید در قبول آن فی مهابت احتیاط زدن بکار می برد
 از محاسب که اشخاص طاهرین که از حق در بطون حقایق اشیا فی مهابت اند این
 حصه فدا می بستند را مدهو دالسه پندارند که مانع از فساد است ولی اگر اندک
 امل در آتشکار مگر دد که حصه فدا می بستند را مدهو دالسه پندارند که مانع از فساد است ولی اگر اندک
 که الامر را حفظ مباد رصابت بدین نام بر روی او افتد است اسبان
 حاصل دیگری هم دارد که عبارت است از رعایت و استقامت و در این صفت
 با خلوص دیگر استراک دارد در اثر این صفت دائماً در یک چیز بود هیچگاه
 بر یک حال ثابت نمی ماند و این صفت را محاسب که این حصه را حلال می بیند از دست
 بستنی ثلاثی نمود مصدر تمامی احتیاطات را بکشفات مگر در چون انسان طاعتاً
 به کارش رخصت مائنا است بلا تاصله در صدد حسیح را می چسباند و بعد از آن
 حری دس برند خلاصه این عمل صیغی در ربه زری که به حریه را تحلیل
 و تحریر علمی و انکشافات می انجامد.

علمای صکه در تاریخ دین پس را سبقت دارند گویند که این
 در ابتدا از سنگ حمامی که در ادوات مساحه اما بیشتر از این در صنایع
 رعایت در رسوای وقت اطلاعاتی در دست نیست فقط استعدا حاسی در اب رد
 که بگانه واسطه ققاء و سد حرع آنها بکار حوالت رد و آورین آثار و خوا که
 رد است و بار مطابق عمده علمای رن در دهور انبار رهبرین معادی
 بر بدین مرحله درم گذاشته اند و در مبدای درع راجع را اموحت حلاله
 الان را ادوات سنگی را بن داد خلاد در با صابر بر بخارها را از آمار همان
 رن مبدای بعد از بن انسان سرع با ساحین آلات مسن نمود مساکن رساها
 از گل و سنگ طرح رنج و ری که دایر توامات را ایجاد می کند و وسیع

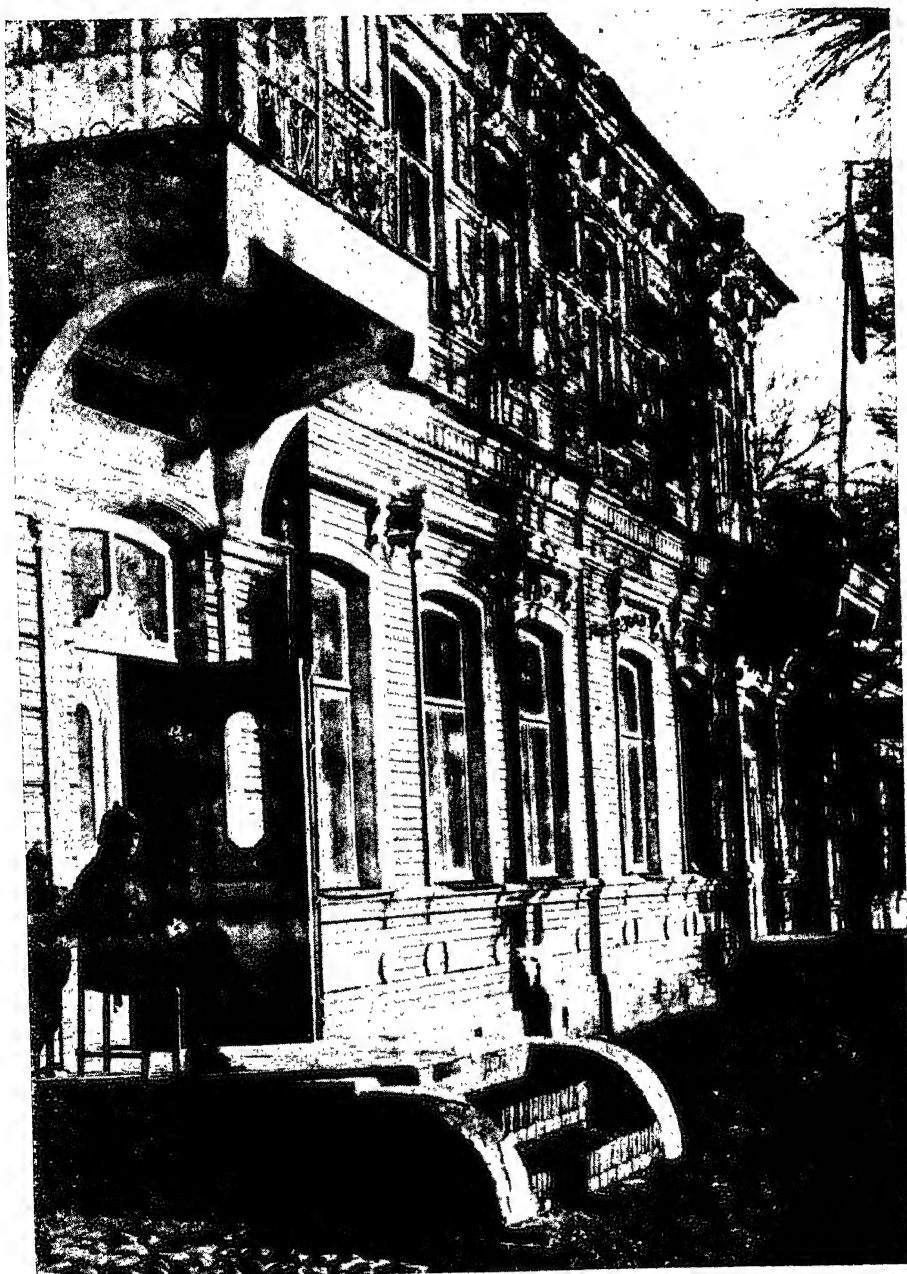
کردند مورد مدبت را بقتل کس و صورت محرمی و سائل آن را نکار برد
چنانکه محبت با فرحش آتش را با باران بعد ساخت آلات و ادوات می برد
طرح درع و نعمت درح دست ربافت را بلدر درح و بر بد را آشنا گ
ناما لآخر کف فار ری آ دارا محاکم ارتقای دست بدر چیز مربوط
و محمد بر بوده یکی اتحاد را کف با فرار داده ملومات و دیگری ناسر این
با و ر به بر حیات را نکار و عواطف سر پس معرب طریق اتحاد و انکاف
حفظ و تشرع علم را سر کف ناسر آن رحمت در در داسن این موضوع دارای
اهمیت و نادی است را در دجه ما معرف هر نک در دبل می برداریم
ارسانات و حدس در حریص راجع در بن رمنه خنان بر می آید که در همه
این رجال قو (نه ص صاعی) بدرجه فوق العاد بود و ثبات در دالاس حق
صانع ان ر ساخته اند

هر چند خاصه بعجب رحس در اطفال وجود بود و در هنگام بلوغ کمر
می شود نازمه رفه کلی را ل گردد اما در بر حری و ابواب با آخر عمر دوام
می نبرد و اربن حبه اسگونه اسخاص پیوسه در برد و نالاس میباشند مگر ار
حریع و معلومات سلف استفاد میکنند احریع و انکشاف هم اتفاق و تصادفی
است چه همه محرمین معقول الکمه اند که احریع حری تصادفی و وقوع آن بر
موقع بود چنانکه بشت ارض هر آن اربوعت کشف با اتحاد خود بداسراعی
نداسند اما حقیقت جدیدی در دل آنان القا میگردد

حیز که گفته بر هر رع برقی و ملومات انسانی صادق می آید حوا ارفیل
سا حالات و عوامل صعبی باشد با ارا را در دس فلسفه و علم و دت و غیر
با وجود این همه اب سبجه محض رناب فکر عمیق و بالاخر راد حد و جهد
مردانی میباشد بر سار برری مح بهتر عواملی است در وقف



عمارت سه‌رب‌کبری فغانان در ر



بنا حصہ رعمار حیرل فوسلگری دولت شاهی استان در ناسکد

جہ جناب سید ابوبکر خاں صاری

اولیٰ



مد بع

(۲)

زرع، حم از و حو، اب موی

مراجعة

رائے اعظم سے اس بارے میں رائے در شہرہ راجہ

در رب معنی دیگری: دل ورن بخازی (۱) در رصف محبزه حرد

۱. ماسی ماهی ایچ و هو ی صاحب و سی ایچ ها هج

حاجہ ریں: ردریں میں تھی راف در سر (اداماہی الناهی) ردریں

اصاحه محربه به راشی راف در حرا - (اصاحه الی ارانی) در رب معی دیگر

(لجاج) اران سده اس: حه من لجاج هر كدام هي ماهي، راصا حه

مجموعه رس‌زرد دارد (۲)

(۱) ران او بادی الولیه بن عبد الطافی است که یکی از و بی شری ۲۰۰ حقای عباسیه

در نه ۲۱ تولد رسیده ۲۸۶ و غایت ۱۰ است

(۲) وقتی کہ ہی کہندہ میں ارحم محبوبہ ہی وعی رسم بروز و رسم بہانہ

محرم به دستخ در رع کون سخن چن گوشه را بن جدار و و احوه رد

رع سسم اروجوه حساب معوی

عکس

را را اید بل یر منامند عادت است او قدم حرری در کلا ناری را حیر
آن بارد گر صفت عکس (مدل) لغز رهای دبل مصرر مگر د
الف) عکس درین یکی اورد در طرف حمله درین مصاف اله لغز مد کور
رتوع بیاید مثل اول فانی که عادات العادات
چه درین اول درین یکی اورد در طرف حمله (عادات) درین مصاف اله
اثر مد کور (عادات) عکس رده بل رفوع بامه است چه ناری عادات بر سادات
نقد سیم را بار دیگر نا حیر گردید ه است

ب) عکس درین در مای در در در حمله و رع مناد

مثل آیه: یخرج الحی من المیت یخرج المیت من الحی

چه درین آیت درین در مای (المیت من الحی) در (یخرج) عکس
ر سدا را رع بامه است ز را در حمله ارن (یخرج الحی من المیت) الحی و المیت
در حمله فانی (یخرج المیت من الحی) آیت را الحی هدیم گردید است

ج) عکس درین راط در در طرف در حمله رع مناد

مثل آیه: لا هن حل لهن رلا هم یحلون اس

چه درین آیت درین در اقط (هن هم) در در در حمله عکس رند بل رفوع
بامه است ر را در حمله او (لا هن حل لهن) لفظ هن ر اقط هم ر در حمله فانی
(رلا هم یحلون لهن) اقط هم ر اقط هن نقدیم گردید است

نوع سسم اروجوه حساب معوی

رفوع

را ان عبارت است از رفوع اری کلام سابق بطریق نقص راطا و جهت

نکته مثل رل ر بر این ای سلمی (۱)

فب نالدارالتی لم بعها لقدم بلی رعرها الارواح ولدیم (۲)
چه در مصرع اول محو آورده نکرده در مصرع نانی مصون رعر ساورا
بعضی ر نطال کرد است نکه اظهار محرو ویدوسی رنا اظهار محس و محرو

نوع هشتم ارحو محس اب ری

ورده

و او را اهامیری نامند و آن عبارت است از ذکر لفظی که در می ررب
بعد داشته باشد ولی معنی بعد را اراد کند بود
نورده بدورع دبل منوع میگردد

(۱) نورده محرد

و ارمات ار رربه ندب که در سور کلام مایلام می قرب جی
نماید مثل ابه «الرحمن علی الارض اسری»

چه در بین آب لفظ اسوی دگر گردید است که در می ررب
(اسفرار) رد (اسدلاء رعله) دارد رلی مرادمی یعنی (اسدلاء
رغله) است ردرس آب حری دگر گردید است که معنی قرب
(اسفرار) ملائم مناسب داسه باشد

(ب) نورده مرشحه

و ارمات ار رربه ندب که در سور کلام مایلام می ررب جمع باید

- (۱) و م توابع طیفه و ن حالت بود کسان پیش از و نانی است
- (۲) دردباری (دبار ۴) و ف ناس که آثار و دم (دم برده) ساخته
است بلی محو ساخته است و عدد است و نادها و بارها

چه درین شعر لفظ « الغضا » (بمعنی رعی اردر ح خود رو) ذکر گردید است
 که در اینجا دو معنی مجاری مراد دارد (یکی حابی که در ح موصوف وجود
 دارد و دیگری آتشی که اردر ح موصوف حاصل میگردد) معنی اول بدرجه
 « الساکنه » بمعنی درم بدرجه صمر « سو » که هر يك لفظ « الغضا »
 راجع میگردد مراد شد است

نوع دهم ر وجود محسبات معنوی

لف ریشتر

ز آن عبارات است ارد کر معانی متعددی نام کر معانی متعدد دیگری که بهر کدام
 معانی سائمه تعلق ربطی داشته باشد راس بدر صورت ورمگر
 اول صورتی است که معانی متعدد بطریق تفصیل ذکر شود
 راس ورت نیز بدو نوع دین سوع میگرد
 الف (الف ولسر هرب

و آن عبارات است اریشتری که بر رقی ریب لف (یعنی اوار ه اول نای شای
 و مکمل) ررت نگردد میل آنه (و ی رحمه حل لکم اللال و الپار لدمکرا
 فیا و اسمو من فصله) چه درین آب معانی مالد (لیل رهبار) بطریق تفصیل
 و معانی متعدد دیگری (سکون و طلب ررو) که بطریق ریب (اون ه اول نای
 نای) معانی متعدد سابق تعلق ربط دارد ذکر گردید است چه شکی نیست
 که اگر ن به ریب و طلب ررو به رر تعلق ربط داسه میاقتد ه بالعکس

ب (لف و لشر مسوس

و آن عبارات است اریشتری که بر رقی ریب لف ررت نگردد

مثل ول شاعری که

کف سلووت م و عص
وعز ن حظاً و دآ و ردما
حه درین سر لحظ نه عزال قد نه عصن ردف نه حرف ای بر سب لف
تعلق ارد (۱)

بانی صورتی است که معانی متعدد بطریق اجمال، کرشرد
مثل آنه و قالولن بدخل الحنه الامن کان هر دأ ارضاری
حه درین آب در صمن ر قالوا (که صعه جمع مطلق بود نه بهود ر نصاری
سمولت دارد) معانی متعدد (ر قال الیبرد لن بدخل الحنه ر قال النصاری
لن بدخل الحنه) اجمالاً ذکر کردند است که نه اول الامن کان رد ارضاری
تعلق و ربط دارد که ارد الف و نشر مرتب را ن گ ب گز ما هر کدا
الافه بهود و طائفه نصاری اسحقان دحو حست را ار عر سب ر نه خود
حصر مرد اند

رع ۱۱ ا ر و حر محسنات م وی

جمع

وارعات سب ا ر جمع معانی متعدد در حکم ر احد
وان بدو صورت دبل منصرر مگردد
(۱) جمع درین دو معنی

ل آنه (المال ر السور ر سبه لجا الدنيا)

(۱) صمون چگونه نه مری و صرنو نم نمود ر حال نکه نوما ندرک تو ن و حنه نشت
و ای ر نه فدوقاب و عز لی ر نه نکا
فاد نشیها صبیح ست استخا نشت ردف نه عف مگرد عرب ر ای عرب که
نه بن نسته نه مکی مناصت تعارف دارند « ضرری »

چه در آن آب درین دو معنی (مال بیون) در حکم واحد (سب و رندگی
یست بودن) جمع گردید است

ب (جمع درین سه معنی مثل قول الی القتا هه (۱) که
علت با محاسن بن د ن شاد و لفرع و لحد مقصد لری سد
چه درین شعر (۲) درین سه سانی (شاد فراع حد) در حکم واحد
(سب فسا بودن) جمع گردید است

نوع روخو محسنات معنوی

راییق

وان عبارت است از انقاع ما ب درین در معنی اربوع واحد در مدح
و عبر مثل قول رسد الدین (۳) و طواط

(۴) ما ول الیاء و ب ریع کنو ن لامر بوم سخا

فتو ن مار بدر سی و سو ن لغیام قطر ما

چه درین ر درین در و ال (نوال عمام و و ال امر) که از یک محسن

() وی ناعل بن لقاسم بن سود س ربو یغ ر دولت عاسه ود درسته

۲۱ در بند و فاب افه ست

(۲) بن شعر و طرهای بحر و د هر سطر (برع) آن در حکم نکست ن

مضمون ی محاسن ن د من د م که ی حوی سکاری بو نگری باعث بررگی
ست بری ساد شکلی مرد

(۳) ر نلامد صاحب ر اف علامه محمود ن عمر لوز محوری بناسد صلا

لخی ود درسته ۷۳ و فاب نافته ب وی بر درین ن تالیفی بنام (حدی لسنر

نی دقایق لشع) د رد

(۴) در معنی ر علامه یقاری د د هنر در هم سر نمود ب صوت عطا بر

سروقت ربیع مانند آباء مر در رور سخاوت بسب چه عطا بر در معنی (د هنر

تنگه) سب و عطا بر بطر ب

(طری)

(مطلق وال) است اماع مابین سد است چه وال عدم را به طرء اء ربوا
ا بر را به بدر عن اسارداد است

نوع ۱۳ ادر حوده حسنات نوی

م

ران عمارت سب ارد کرمان مبدع را صاعه منالو هر کد امان نسری
حود بطریق دین (۱) میل و ناسی (۲) که

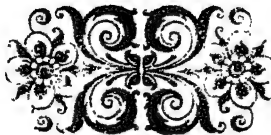
(۳) ولایم علی صر دبه لا الالان عبر الحی بوتد

مد علی یخسف مروط برمت و دینج بالا بری به مد

چه درین شعر نامی مد (عبر و تا) مگر گردید به ازل (عبر)

رلط علی الحدف و به ثای (و تا) ناع بطاریق تبیین دانه را سب سده است

با تمام



(۱) تلفظ بطریق تدیس و ر خارج مگردد چه درین صص گرچه سان
مدی با لقیاب و دد کر مگردد وی در رجاع متلقات یی بود به حود سامع
تمادی رود

(۲) ر ر جر رین مد ا ج ست و ر طه هم سر اء خاهنت

(۳) هیچ حدی با رجود ظلمی که ریش حرسه میز قات نخو مد کر رین نخو

دد مگردد دل بر نی حرمی چه حرسه در اان اسد حو بر مدلب مبرط سب
ومع ر رد مدود ر حال ا که هیچ حدی بر بش رحم نکند

ادب چگونه کسب میشود؟

تجارسی حساب و مددیں

پس ازانکه درین مصرع صراحت جدید بحث نمائیم لازم است راجع
 باد حسری نگرییم زیرا در عبارت اغلب ادبا بر دو مدگان دمار چسبها
 ادب نامد می سرد که در راجع ادب است الا هم مضامین کتاب و هر
 مصرعیکه باشد اسم ادب را با آن اطلاق می نمایند حال آنکه فی الحقیقت ادب
 می باشد فقط محض نوشته است و هر رسیده ادب است پس احادیثی و کسی باشد که
 گاهی عبارت تابع هم داشته باشد ادب گفته می شود

ادب درین انا در ضمن و ن جمله داخل گردد. احوال ادبی مثل اعمال
ی دارای شرطی باشد باید ملو باشد که بعضی مناسبات دارد که
بعضی ها را از جمله و حیات میکند مثلاً بعضی نباتات مرستی نا اس که لازم
ر منسوی باشد باز هم از موسیقی و ن بسیار دور است

رہمیں اس حوالہ تحریر بعضی اہل ادبی و صحیفہ نگر محض کہانی می ناسد
را کہ رکب کہ ما می یدیم ارہیں و بنا ہم احبر اس اما کتب ادب حقیقی
در دنیا جلی کہ و مدودی ناسا

کتاب الف الف المله ر دیوان ابوالعلاء ری در آن عمیری حدیقه
تکیم سبب در نثری مر لافای ملحق کتاب الاطال از ابو طر حس و نازل
در حران تألیف نویسنده پانزی سرمدس ر نار اهای شکستر و لیر ر گویده
و حد کبر محد رد دیگری

بدینوسیله اس کتب برای هراسان آسان نسبت در ادب مانند موسیقی و تصویر
در دیگر مدرن جمله ملکه خاصی خواهد که اسارا وادار سارد که سبب
عظیم رسوای رنادر طرف آن اسال نماید مثلاً يك شخص د باع موسیقی سرب
رنادر دارد حال آنکه برای تغذیه درج خود به د باور هیچ میلی ندارد
دیگری سرورادر سبب داسنه همبسته میخواند. رانطرف سربدرجه می کند و معجواند
که کدای رراب (نازل) یا ماله نازاربع جانی را بخواند

پس هرگاه ملادان بطرب ادب پیدا سود لاری که آرابخواندن بهترین آثار
ادبی مسمه (مویه) نماید. ارس جهت برای ادیب ضرور است که کتب تاریخ
ادب را بخواند و ابتدا د کدای کتبات ادبی ر کدای غیر ادبی سبب رسر بناد که حگریه
اعمال ادبی را کماهی بعدتر رکنیان شون رسر در طرف ان اال نماید

رکی گمان نمیکند که ر حراندن مراد ار کلف ر حبتگی دهس با حاطه
را رحمت دادن است بدین فکر رانان بلکه خواندن ر ناصب دهی است مانند
رباصب دیه اگر شخصی بان ما ارب نماید و دی برانلاف لب بادی اعضا
بگردد حراندن دیار سربمردی برانلاف دین میگردد خیال را عاخر
می سارد و متکر را بمیراند و درعن رمان حاطه راری می سارد ر برای
ادب رساعر حاطه حمدان مفید نباشد گر رنپا ارحیث ماده اوی

درس ادب لاری است مانند رص بر رشی آتاب باشد که محبه می کند ر چتری
اصانه می کند ر ادیب مانند درج است که ر خاصه درجی رین رار که محص
وا ردرسی آتاب لری نماید ر لیکن درعن رمان حری دیگر گردید
نمات می آورد که ناین اشبا. اصان دارد. گرا ر حیث عناصر اراه اما ارحیث

انسلاف ابن عناصر رنگ رنگ مطلقا ماها علاقه ندارد

ادبیکه می خوا د ا ناری من رد حسب ناسد قدرت رهنه و حال خود را
بطوریکه راحا سب متاد رما رن سارد و قدرت خرد را بر سر اراح اسات
رائکار عقل را ه فحصر رند یق عمرس (ی) نماید

لکن هر در محو ایم ره را دار شروط ضروریه را که مسحه را س ما
باشد مراعات کنیم ناهم نرائب دیگری ر نوع دیگری در کتاب دیگری
حاجب داریم

ما خرا دن کتاب "حیات" که حصول آن بر ملاحظه مردمان و محب و تحلیل
احلا ن رعنائد رمبول آنها مشمل ی باشد احتیاج داریم و سر حصول قوای
مختلفه که ما در رور و مره کت ی سوسه بر ررت داریم و در امارت های ها بوس
تجربری ابد مثلاً در اکثر که آنها که امان داریم ما در عبارت سنگ را سلوب
ظریف ی بد لبکن این عبارت را از حو رگوس ی کت احسارات و لف
که در اثنای گردش ری در حجاب ر ملاحظه ر محب ادوار را طوارعه رده مختلفه
ر در ا در ا تحلیل ر در حالی می ناند

ر در دیگری اراد است که در اثنای مطالعه آن حس می نمایند که صاحب
آن بحقیقت طبع بدیره لایم و خصایص قلب بسری عارف می ناسد او در ری حیرت
اولای سبنا می نویس مبداناند که چگونه فکر و سه رورندگانی می ناسد
و این ادب صحیح است "ر بدان"

ر طبع حباب قاری عبد الله خان

عزل

کسو نه و عترین نو سم نا و د مشک چن نو بسم
 چون وصف نو ناری نو سم سمن بر مه حین نو بسم
 خط نو نفعه می نکا رم ر سار نو ناسه و سم
 ر لعل و س و سه ر ناسب دنگرجه بر بن نگین نو دم
 ی ر رودوس ر من گل مه پیش نو حوشه چین نو سم
 رد ب دلم بخوس نگا ی چسب که عزل چین و سم
 و نکات تناس رسد وار حین نو م
 ناجید بر ب سک و ی ر من و سنی و م
 حرف ل ل ناری
 سربین ز ر نکین نو سم

محس

محس حباب عظمیٰ ر عزلی تادسحق « طالب ملی »

گرو ف ر ناری و م گل بچهر و مه حین رسم
 کبوی و مشک چین و م وصف ب نکین و بسم
 بار بار دین و م خاطر رسا طر کر محبوب
 چون سوو کند وی خوب نازک رمی همید بکوب
 تدبه مدع نامه خوب بر صفحه اسمن نو سم
 گر نامه سوی و کدی احمد بر د رسد ندی
 سرخ دل ر درد مدی رخا نه نه سار چندی
 بر حاسه بن و دم احمد بر د رسد ندی
 د ع و به فلک سد دد خام بخت شد گد
 مسرد سود دد جز دد ع جوانا دل دم
 گبر بن گین رسم دد ع جوانا دل دم
 د رم چونه کوی ارماس ور خار حا کشد د ی
 د رم سر که خامه ی ر ناد کوی بر ب رت
 ره رب حوشه چین و سم ره رب حوشه چین و سم
 گر خامه من ر ماه د کب ور محبت دهر ظمی رسب
 عهد ست که در حباب ییوست طالب م آنکه گرد دد دب
 بظم نو نه مشک چین نو سم

تاریخچه ادبای فرانسه

ترجمه فای حلال بدن خان « طبری »

(۲)

ادریان جنگ صدساله (۱۳۳۷) لی

رمان ررنسلس

۲۱

واضای ادیان را در این مرز و مرز نون بن مکرر عمومی
که از هر آن محدود می نمود درس در بر بر شکل نان رح داد
اما رمان حلی ها صورت محلی را احسار کرد رآه سه آه سه آخرین ازان
اخرانی را که از مدتها ر مداء لایس رای ارنانی ماند بود دوم ساحب
علاز ارنان به ورائس خصوصه احاس را راع هم دبرانی عابد کردند



۲۲ دناومه های دحریه بهیچ رجه سوادب که درین زمان عرص
رحد کرد حوادث جنگ صدساله مدها مرحب ولد نکد قلیل منصومه های
حکایی گردید ری موق شد که کنایندی نان کالند های مرد حباب نار
به نود

۳۲ رحلات همان طریقه بسار درون ۱۴ رسط حیل ردواتر
کلیه ای نرداد ریا ریرری اریح گری ریادی Gusehdid بمایش مکرد
درون ۱۵ ارباعت حده های اند اص حلیف ربا در اثر کار نامه های مدد
رست ی پیاپی را احسار نمود درین ادساب که اردت مددی در حصص
مناه را ده مدب ر ترا گمد بهر سرانساد بود برای اهل دب

تسهیلات لازم را بپیش کرد شمه بسبب که در پادشاهان تماماً ربه با احتیاط Basoche را که از محررین رکالای پارلمان فون ۱۴ تشکیل یافته رد می سناسد، حناحه در فون ۱ برای تماشای داد صحنه های درامه کی اخلاقی رفرمچی ارفیل سر فی عم را ۱۱ ر Sottie محاهدت ربادی بکار بردند

بالاخر راسدای رن پادشاه درس «همکاران» و Contrétre de la Passion موجب ظهور بار Mysteres اسرار، گردد

۲۶ سار (سسر اسرار) راجع بك رضرع ای که از رصبا آه دمه و با حد د ر ن ا ر کات حیات ررحانیون ادناس گرید در حصه تاسی گداسنه سد نبار مذکور غالباً رصحات حلی ر ر را را بود بکد « اسرار و ۲ ار رن گریان Air ou Grief (در رسط ر ۱۵) دارای ۷۴ ۳۴ سب ر دران ام ۲۲ مر مذکور فیه ربه چهار حصه نه م گردید اس Acte des Apôtés که ن راسر همین شاعر نارادرس (سی مرن گریان) Sime. Griefan برار بسب داد اسب نه ۹ حصه م م رسامل ۸ ۶۱۹ بیت راسه اصبه که دران کار کرد اند نای بر ۴۹۴ مری شرد

درین اس سار های صوبل مذکور ر بکعد صحنه ای مریخ دهند رسوا بسندی مر خرد اسب که ناکد رجه در اهان اهالی مراب بسندی ر اتحاد کرد رد قدری بعد رمایی رسد که ارات دی بر همه امورات لظ ربادی سدا کرد رهسج فردی وقع نمکداسب که بر آما حله تاسد بس تمام نکاسه در حین تاس دادن سار ای مذکور حصه اسعاد را خارج بود ازین محو نمود ده درن رماب در سبانی دوا اس هم بهر طریقی برافشانی کرد و وسپکارهای نهمانه دهور دمه را بهنر طرف بوجه عوام نمکداسب در سینه

۱۰۴۸ از طرف پارلمان عاقبت دادن تبار ای (نسیس) در پاریس ممنوع
فرار داد شد

۲ فارس (داسان هریج دهد) بس کرحك بهج آوری اب
ر بحای انکه ارن استفاد تعلیمی کرد وودند بربری هریج ناظرین
کردند ربا احاسات وررحبات االه رپس قدمه حلی ۱۰۰ بهج دارد ماب
Sott ses (حب) عارب از بک ع کومد دی Satynique س که در آن ریکمد
اس اص عین ارفیل «حقا» ر «شهادت» ر مادرا اله هادکاره وودند
رسله سب ر قنائص جمعات عصری خود را وردء حر فرار داد ر در
الاح ان مگوسدد

(احلاقیات) پدی سب کو مک بهج رگاهی هم قدری بی تراکت سطر
جلو مکنند ولی صورت عمری جاری احاسات حزنی بود و اربن حب
دی تعلیمات اخلاقی میر از آن تراش مکد

خلاصه سید که رای ان مازهای مختلف مانعاً سدت حذر دی دراسم ر با
مرصوعات نهار خدر د فراردهم بلکه اصی بس های اخلاقی Muralité
که مساهبت نامی بایس های هریج دهد حرها Miracles و (اسرار) دارد
موخود اسب چنانچه (سوی) و (ارسی Farces) از حب حصفت وصوع
نشانه کاملی ما هم دارند

۲۶ فوانین اسعار خنگ حرما Lynique در حین جریان قرن ۱۴ دسرات
کلی را مد بل گردید اسب شخصی که بشرا رهمه باین طرهمه تار مایل داشت
راهمشه در اشعار حوشا مال کردگیو دو ماسول Guillaume de Machaul
شاعر و مورک نواری بود که درسه ۱۳ بولد و بشاریج ۱۳۷۷ رك حیات نمود

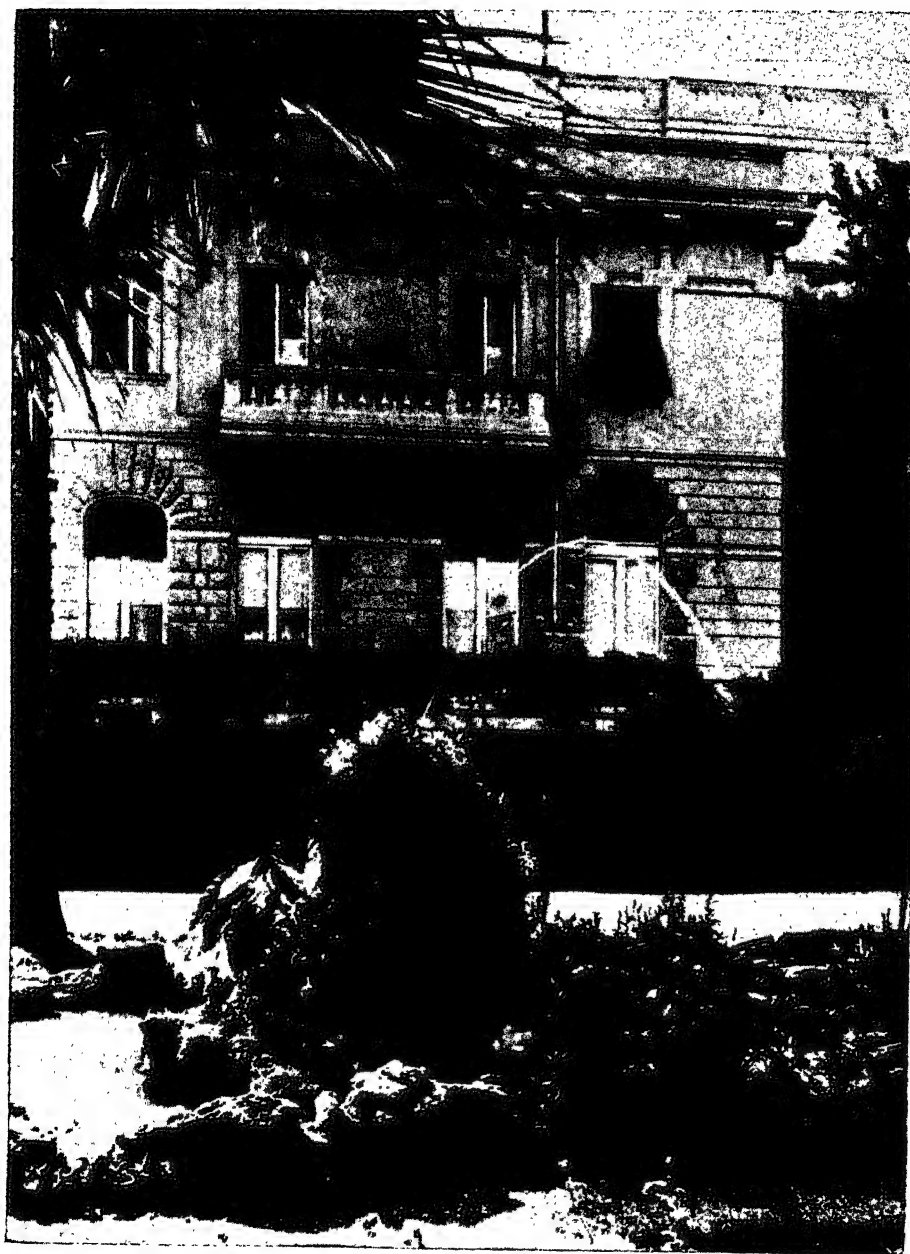
اثرات این شاعر پس از اعضای مدت لمبی را رس حاکم گردید ولی
 از اس دی سان Fustache Deschamps نامندعالی مرست رنگانه شاهد شریعت
 را عذارس بنیاد عمد ترین اسکا ان صعب بار عناون انداز
 نغمه بادسای Chant Royal La calladea رلودندر Le Rondeau وان مکتور
 توسط رراسار Floissart بزرگترین برج ارمه گسه (۱۴۱۱-۱۳۳۷) و
 کرسمین دویران Christian de Pisan (۱۳۶۳-۱۴۳۱) پس در به سعراي
 ون ۱ مخصوصاً شاول در وله آن Charle d Orléan (۱۴۶۳-۱۴۳۱) در بلون Vilor
 (۱۴۶۱-۱۳۹۱) که او در گرس ان هام وب می شد در ناده ررسب یا ساس
 اما این شاعر آخرین که خاصه توسط (رصب نامه زرگ) خوش سیرت نای را
 کسب نمود اس از مرءه رای زرگ و نام آرز زرر و سلطان را ده شمار بررد
 ۲۷ او با قطعات منفرع توسط یک عده اشخاص منفرع در فرانس
 مصلحه اساعه گداسته شد حدیجه ناسه ای ایسکه ارر کلائی دعوا رلطافین ساسی
 هر دس عده سخی ارائم براسار از ان شارلمه Jean Chailai و عطر زرگ
 Nicole Oresne مکرر اردسم که به آسی را مرشارل بدجم بد ترجمه یک عده ریادی
 از کتب ارد موت Aristote پرداخته است بد کارهای
 ۲۸ در فرانس با نام ارمه ارار از کردین ویران Christine de Pisan
 که فلاحم ار آن هم رد ام رل سادمه Anne Chastie (۱۴۳۲-۱۳۹۲)
 در حالیکه هر دهر سان سعسرانی کرد دو عالم بی اختلافات هم بودند اند کارنا ببعدر
 آن Olivier maillaid ارلی ربه منارد ۲-۱۵ ربه ۱۱ موو Michel me not
 (۱۴۱۸-۱۴۴۴) ا رلطافین او و نو فدری بود که فرجه ادیان را ربحه عوا حلی
 طاعت داسب عمد ترین رعطهای اری رصایح درجه درانی فرانسه ها
 انشاء گردید ربا اردمان لاس رجه شد اسب آخرالامر حاکمان بولس و سوا

آسوان دولا سال Antoine de lasalle که تاریخ (۱۳۹۸) نوادش (ولف

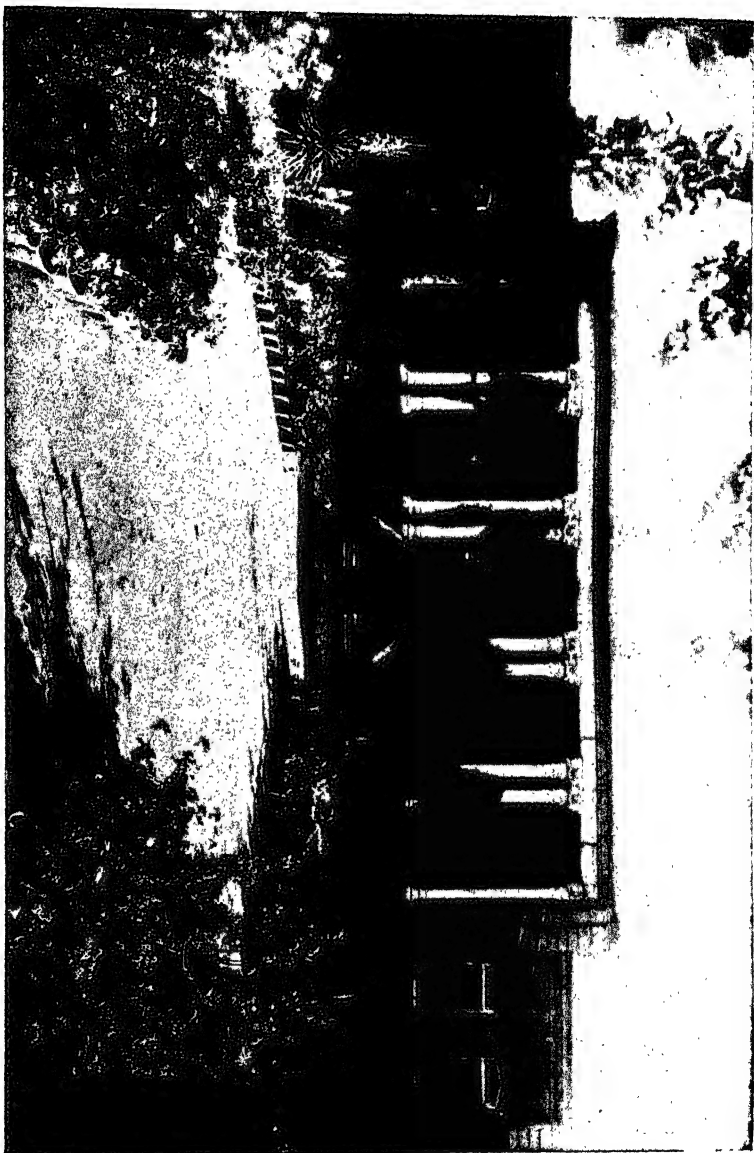
کتاب Chronique du petit Jehan de Saint-Jehan

۲۹ اما ما مد تاریخ هیچ علم ری نداب پایه دارج بری رعالی
راه یلمود اس بر گزین مؤرخین اس در زمان (ریل) (زردری) و (حرن ریل)
که را مات رنا ماطری که در خا و حتم آنها محم مکره در رسه نجر بر مکسدید
هر کو مشابیه داشتند. چه اس ها عبارت از و بسندگان ایل و نا امداری
ردند که بصورت ارسقی ر مهابت تمام ابرات جلی بر دگی ارحود سادگار
گد سه اد الأرفسل فلا اندژاں لول Le flamand Jean le bel که تاریخ
۱۳۷۰ حات را پدر ر دگت مؤلف کتاب (کریمت) فاریم ارمه اس

که در آن خودت ر رفایع بین سواب (۱۳۶۱ - ۱۴۲۶) را وصیح کرد
ر برای تدربین ر نکما بطریاب خود مودن و روانه ار Floissart شیور را نگار برده
اس ابرات اس مرد نای در اسمای رن ۱۵ برای مؤرخین ارمه گد سه که
نا امدار مرا ارمه اند اس نویسد. بر رگه راه نایسه کسد ینت حر نکرای بنظر
بحورد اس اما راطح فارحی این زمان جلی قابل ملاحظه بود و کم
اما امد که اد رار نار و ح و راه ارحکاب ها ر اسمان های اصرین طالع
کرد شردر هم با ب جلی اسطار که یدار نمکه در ناکت و راه مؤرخین طبور نمابند که
انها نا (رر اسار) ربا آن ری مد مروب فیایه در کو Philippe de Commines
مقابسه کرد سوابیم اس مردنای یکی از سبابون رر گنصر خود محسوب ر د
چه ر افعی را که در کتاب «خاطرات» خویش بیان نموده از هر کلمه آن سباب
ر فایه رارس مکسد. ابن کتاب شیور در سه ۱۵۲۴ رما نمکه روحیات
ر اسه ار ساهاد بود که نا ررحیات را انکار نمیده احملا طی بسا کسد مده بر گردند
ر در تحت نمود اس مفکور بحسه پرت رسع رنادی را کتب نمود نا تمام



سمت مرقی عمارت سفارت انستان در روما



عرب چیرل فونسلگری شاهي فغانستان در مسهد ۸۵



فہمای افغانستان

نگارش خات فاری عبد النعمان

اعلی فاری بن سلطان حماد ہری از مباحثین فہمای حبس
ارای علم رسل رد در محیی بیکار ر بداء بر حرد در د



علی اری

محمد فرن دهم لسمار میرد ملا علی قاری هرات رطن اصلی

حرد را گداشته در مکہ سلطه و ص گریدز در انجا اراسد در الحس کری

راحد ابن حجر مکر ر عبد الله بن عبد الوہاب الدین مکی تحصیل مرد ادر علم

ر صل سر آمد گشہ ہدایات عدید برد احبار ریل ۱ شرح شکاک

۲ شرح شفا ۳ شرح شفا ۴ شرح شفا ۵ شرح شفا ۶ شرح شفا

شرح ساسی ۷ شرح حرری در راب ۸ اثار حنبہ در اسمای

حنبہ ۹ ر ہدایا طر در ماب تبع عبد افاد ر رح ۱۰ شرح مؤطای

اما محمد ۱۱ سمد الانا شرح مسد امام ۱۲ ر بن العسار

۱۳ دہن ترین موسوع ابن در رسالہ اوسئکہ اشارت است ماد گسب سا ۱۴ در

شہد ۱۵ شرح عن العلم در اسلاوا ۱۶ شرح ۱۷ در عقائد در ارادین

کہ یکی از ان ۱۸ چہل اہل در مسائل آن است ر بگری ۱۹ چہل

حدیث در حدیث نکاح ۱۷ حفظ الا و فری الحج الاکبر ۱۸ رساله در ماه ۱۹ رساله فی حب لهر من الایمان ۲ رساله فی حب العضا ۲۱ رساله در بسم الله خواندن در آغار سور و نه ۲۲ فراد القلاید در تخریج حدیهای شرح عقاید ۲۳ رساله در رکت (لا اله الا الله) ۲۴ صوع در رفت حدیث موضوع ۲ کشف الحذر عن امر الخضر ۲۶ و سوء المعالی شرح بدء الالهالی ۲۷ فتح باب النانه فی شرح النفايه ۲۸ عدن عدنی در فضایل اوس فری رص ۲۹ رساله در حکم سب سب بن رسا در صحابه رضی الله عنهم ۳ (الاهدای الایسداء) ۳۱ رساله در خصوص تمار حنار در حد ۳۲ بهجه الالسان فی بهجه الحیوان و دیگر رسائل مدد هم داسه که ذکر همه سب بطویل نمود گذشته از ولفات عدید در و اصنی متنوعه در حوسوبسی یر دسی راسب رار استاد آن ن بشمار مرفعه و ا ر صعب کتاب تحصیل اس مکرد و کتب بسیاری بدست ط حویث و شنه ا ر حمله در هر سالی بک نسخه مصحف شریف می رسب رار بول هدیه آن و حه م اش ی مرد ر کمانه مکرد علی قاری در هرات م ولد گسه و در مکة مکرمه ر ادها لله سرفا در ما نوال ارشپور سئ (۱۴ ۱) رات ناته و در آ محامدون گردید گوید تمار حنار ار را در جامع اهر مصر هم حواد اند

علی ابن محمد ابن علی کندرانی (۱) قاضی هروی ارا الحی
علی ابن محمد کتب داشته ر سب سب میهای حنی شخصی فاضل و دمار
اعلی تکیات حدیث بود از ابوعلی حامد ابن محمد رفا ر
حماد ابن احمد ابن یوسف مررانی حدیث سمع مرد و ابو سید ادر بستی رو
رایب کرد و وفات علی ابن محمد دمار (۳) رری داد
(۱) کندرن تیج کاف و سکون و صم دل ربه سب رفا رس حوهر مصه ج ۱ ص ۳۷۳

عمر ابن عبدال مؤمن ابن یوسف کجواوری بلخی
 عمر ابن عبدال مؤمن کس ابن ارحم و لقنس فی الدین رسیح الاسلام
 در عهد خود و د ولف هدایه در سفر حج
 ناو همراهی داس در مکه ظمه و مدینه منور و دربار گت ناهمداد
 نکا بودند رمواف هدایه بعضی از احادیث را حضرت او فرات نکرد
 و در ترحی از مساندا، نار مذاظر می نمود رفات او در ۹ امار افتاد

عمر ابن علی ابن احمد ابن محمد ابن ابودر بالقانی محمودی
 عمر ابن علی کنش ابن سعد بود بدر قاصی حمداس ابن ابوعلی
 ح ابن علی رحی رعب سمع حدت نمود رسمعی
 در بلخ از حدت سمی کرد دارای صل رکمرت حفظ رعادت و سب رد
 دار بوده رلدش را سمعی در (۷ ۴) می ریسد لکن ر فاس معلوم د
 عمر ابن محمد ابن عبدالله د طامی (۱) بلخی کنش
 عمر ابن محمد ابوسجاع رلقنس صاء الاسلام است درین مهنای حقی
 بحس احلال ر رعب علم اتنا داس حافظ مسر

محدث ادب شاعر و کاتب بود حدت را ارا را القاسم (۲) احمد ابن ارا ر
 حلبی بلخی و ابو اسحاق اراهم ارا نصر اصفهانی بلخی رعب سمع رد
 و احار نامه عالی داس سمائی در الساب ارا شیخ راما ارد کفه می و بسد
 و ارو در مرر ر بلخ رهزب ربحار رسمرفند حدت سمی مرد ام ر رارس
 ارا الفصح محمد سمیح نکو سرت رم ول نامر ره بود رد رعادت دمار نکرد
 (۱) حد لای سمرار طار و در بلخ بوض کرد عمر در بلخ و لد کسم و د
 ۳۹ ص (۱) سمائی ص ۸۱
 (۲) بولقام حمد ساق در رف لک دکر نامه

و ابوالقاسم احمد پسر اوس و هر دو از علمای بلخ اسفاده کرد اند بوالفتح محمد ار
 ابو هریر الا ی بلخی و حو حه ار علی الوریر نظام الملك و ابوالقاسم حللی و
 اواسحاق بلخی (که هر دو در سابق ذکر نافتند) و ابوالقاسم احمد پسر اوالفتح
 ر و سعید اعدان محمدان ظهر بلخی سمع حدیث عمود و من ارو حدیثی چند نوشته ام
 و بر سمعی در اسباب ولادت ابوشجاع عمر را در بلخ بنا ده صفحه ۴۷ و وفات
 بر ادرس ابوالفتح را در بلخ (۱) ضبط کرد و بن ابولمیح را ار شتاد
 ه جار می نویسد لیکن ارفاف عمر حیری نرسه راند بهبه و جراهر سه
 یکی ار سمعی نقل و دیگری ار پیری کرد آن يك ولادت عمر و ابن دیگر
 رات بر ادرس را در بلخ در سوات مذکور ضبط کرد و می نویسد ابوشجاع
 عمر استاد صاحب هدایه هم رد ر محمد خود احار نامه مطلق ار آنچه می
 کرد ر احار گرفته و د برای صاحب هدایه و س

عمر ابن اسحاق
 عمر ابن اسحاق ابن احمد هندی عزیزی صاحب
 کف الظنون ر و اند بهبه نام بدرس را (اسحاق) ر
 جراهر سه (محمد عزوی) و سه اب کدیس ابوحفص و لقنس سراج الدین
 رار نامه فهای حبی در رن هم رد درد کاو فو ماطر کمز نظری در عصر
 حرد داسب مه را ارمک العلمای دلی سراج الدین هقی و امام راهد و حه الدین
 دلموی ر سمس الایمه دولی ر رکن الدین دناونی و را گرفته و دارای مولفات
 عدید است ارفیل

۱ شرح هدایه عرب کسمب الصون ر داده در شرح مرد یکی شرح
 زرگ که نویسی نام دارد دیگری شرح کو حک که سنس حره است (۳)
 شامل در فقه

- ۴ رد الاحکام فی اختلاف الانمه الاعلام
- ۵ شرح بدیع الاصوا
- ۶ شرح المغنی
- ۷ المعر المنه در ریح ۱ هب امام اعظم ارحمه رص
- ۸ شرح رنادات [ابن در کتاب تکمیل نافه
- ۹ شرح الجامعین
- ۱۰ شرح مبار
- ۱۱ شرح مختار
- ۱۲ عدلک فی الماسک
- ۱۳ شرح عقد صحاری
- ۱۴ الموامع فی شرح جم الخراج
- ۱۵ شرح قصده ایه فارصه
- ۱۶ لوائح الانوار در رد انکار لطائف اسرار عرا ر علار ارک -
د کور مؤلفات دیگری هم بارست میکند
- رفات ررا ح ن حلی در کف الطرر ربو صی در ح ن
- المحاصر (۷۷۳) می بود در ریح ۷۹۳ مگر بند و رلادش
- بقول ملا علی قاری بمرسأ در ۴ ۷ بود
- عمران مسمون ابن بحر بلخی که ی اردا عمر را بن مسمون
- عمر ابن و کفه ادا رشا کردان امام اعظم اسب رص در بغداد رفه

وارار محصل فقہ نمود سرس عبداللہ نام داس و درسا پور قاضی بود وار
بدر خود روایت کرده عمر و ترازند سال در بلخ نامر فضا نام و در بدر در بن
امر حاتم بن عیلم ہم صلاح را کار نمود برمدی در جامع خود حد می او روایت
کرد در حدیث مہ بود رفت او در بلخ (۱۷۱) در ی داد

فرات ابن نصر فہندری (۱) ہری ابر حمر کتب داس فقہ را
فرات بن نصر از امام ابو یوسف فرا گرفت وار امام محمد عموم کتابہای
ار را سمع کرد و ہم ار صاحب روایت دارد عبدالقادر ولف خواہر صہ
مگوید تاریخ ہرات راجع بہ رات می و سکہ وی ار صاحب رانی بود
ر کتابہای امام محمد را کہ ارری سمع کرد بود ہمہ زانا خود داشت وفات رات
در (۲۳۶) اتفاق افتاد



و دی دی
حدیدی بدر اور ہا ستری ایساں
ثروب
یون ہر راہور مکہ
(نایلیون اعظم)
(لاونین)

(۱) ہند در حدیث است ہند سرفند سند و بخار ہند درسا و ہند ہر سماعی ص (۴۶۷)

«عاحر» افغان و «ان» عاحر

با

دو شاعر هم‌طبع و هم‌صر

نگارین خناب حافظ در محراب

در سه ول در شعر و سبک

ل حلل سد را سدا همچنانکه در صف اول سلطت خود در اوج
ملک بهناور و فوجان بحر العوا در داحا، ر خارج رص بر فوج
اند اند در عین زمان خود را عهد علم را در سر تاب مرد در سال کبک
ر تعمیرات مدینه حولش مخصوصاً ارادب را دسات نابک و رقی و سلسله سر شاه
حماه رفو به ر مرد اد

عصمت که سار ناله های آسار دسات لای رسار ستانم از هزار طین با ناله
دماغ حساس این درد ما را تکان ره هیچ داد که حی ناهان سال ر گاجین
حمس، ب حال گردید را در او را افکار خرد ها گاه سه های ادب را در راه
ساد گمار گذارد اد

سینشا زرگ اعلی حضرت احمدی نای عاری که جمع صاب نار بک شاه
ارلی العرم را در خود جمع داشته در رمون ملک و ان مرغ ر وین از ادب گگی
بهرر آمد در د سر سله له این حاد ان اسب که دوران شعر و سبک دانه ر در صنفه

ابن شاعر سهر اصلاً از پراش همودر (رلی را) ا دارد که در مقاطع اسعار از محزنه نام اصلی حرد اسفاد کرد (رلی) شخص مکد دیوانش عبارت از (۳۴) غزل و (۲) رباعی رباعی برحق (۱۱) سدر (۱۱۸) بود منوی مناسبت رلی را هر چند هدرست اما از سرانای سحس همه رجعت روحند و سدر را عرفان جو سدر و روحی رحمت را از سبب آباد حنا حرد لطمطرافی پیرس بدهد که مطالع در مرحد بودن خود گمان افکند ر منحصر ندارد بر صرر حده را تأثیر محصر می که در کلامش پیدا است ما بقی میدهد که ان صدا داشته رحمت حدارند بگانه دلس حاگر ر

رد اب (۱) و اس است مونه کلا

غزل رلی را

رو کوجه سلام و ک در صلیح
صبا بدست از چر و س
بر حکت ته پا که در حنا ای
گویی در بیان
رسد بخت چن (نی) انکس
دهد بختی را ب بدست رهبر صلیح

حد رباعی (رلی)

عای وار ر س س
گ صالار و ل س
کو محرم امیر ر س چ
در ملک و ودی (رلی) سگو

(۱) يك نسخه دیوانی را (رلی را) که من در کاهه خود از درگاه حو فندی تحریر و محط منسی (گر بخش) و منشاء را از سر محمد بن حنا بر در علیحضرت بر سه علتها مرحو و سته د و منسی مذکور از انخر در مار ۲۳ صفر ۱۲۹۳ هری و و د کد است

لای و چون مکی گوندس
گر د بھو کرد کسی گوندس

بر آب گر رود حی گوندس
در سلم رن هر که و د بھو

گر د هری ر حدات سار
دری دم سم ر حدات سار

گر جاری تر صیاب سار
ن طر که ان مرد در داری اما

در گردت بو سر طوق بود
ر د کر دانی بو دوق بود

شغلک نا لاس و و و بود
نادن و ران بکن و بکر و

اگر صغی بکفر ری دری
ر رفت د ب نای دری

نا برخرد و رع نگاهی دری
محدون جو مبر کی گر بکدر

کی دری اعانت که مسلم گوی
نارن رایم و شادر وی (۲)

کی کرس (۱) برس که دو گوی
ای که ریت و ت ر سا همه

چند رد ر شدی شوی و ب

گوهری نظیر نافته یم
ظلمت لیل تن نه ما د

د سینه ناسگاه م

خانه ما محل نور شد

بور جور سدا و د

رتی ب خون میر ب بود

ران صالت و رسم ر د

نس فی حب عمر یعنی

ترف در خود ان ب و

طلب ام و خاص مگر د

ارنگ ر ترف ر د دای

هم و حور د در ظهور سود

هر که ر جز لاس گوی

دره ناردنگر ن آسی

طلب آریدن و ر سود

چند در حلقه چون خرن نای

ای رد چو بر سا

ندری که دیر ب (۳)

(۱) کرس صاحب دیوانی امام هوزر در رائل تاریخ که در کتاب چهارم

(وطن بزرگ) قصص رساله و رار ب

(۲) رلی را در رابع رن تر صیه رفت حق بکند در و امگوید دل ر سا حن

رید کردن در بجم ار دگری که بحضور لک ر دشمن بر د در ستم ر سرك و مسرکی بر

ب ب ن تولار ذاب دسد ان ر ر بعی ۷ پید دسد که رجیع مر سم دوری حسته محو

اویعای ناس ر رن ر ا شامه معتد ب که ناند بکو و حد صوق د سته ناسد

(۳) ردنگه (رلی) ر و صا ر ن و د د ب مر حه می کنند بن سب

(دانه ناصر دین ر ر ی نس و ح عمر حق بی)

در ساس مملکت رفوحات دسال بندر خود رسد موانه اسب ارا نکه
قسمت عمد دیوان اسعار خرد را برمان ارسی نظم بسته گونا برمان ملی اغای
هم خندان اعتبار و التفائی نداسه اند رلی انقدر اسب که اسب را حب خواهی
را دار بر سکون ابن سا ادب اگر اربك حاب بوسع وطن ا رودی
برای ما ارحاب دیگر برای ادبار را محنت و رمنه بسار ما اعدی
همه کرد رند بن جبه در عصر و بعد از آن از ادب را ادبات
خیلی حبابه سد اسب اعلى حضرت سه سجع الملك (۱) و سهراد

(۱) اعلى حضرت سه سجع الملك بر در عینی له صبر برمان سا ست که در صص سال
عمر خود دودعه به بح وروئی نوی بد ر نشان يك كلاب اسار و يك زور نا به
سویج سان نادگار اند اسب كلاب سار سان که داری عزلات مردف صاص
رحاب ثنونات تركاب محسبات ر ر راعاب طاب صج و لمح
بر دی نامه ساقی امه ر دت سب در استان و هندوسان خیلی بدول ود
وارنار طبع گردد سب در محبه نگارند سس عه ابوع ور که در طابع حد گاه
طبع رسد اسب دد اول سم (چندان سا) خط ه جمع رن رد ا در سه ۱۲۷۷
ود و و سوم در سه ای ۱۳۷ و ۱۳۸ ی خط ه فاروقی دلی چهار خط و لک و
در سه ۱۳۲۷ سم و سم در سه ۱۳۳۶ و سته ۱۳ خط ه لاهور ر طبع تر د ا د
سویج اعلى حضرت و صوف نام (و فعات سا ساع) پور وینی بر چهار دیر سب
ر محله ۳ دور ر خود سا و سه و دیر چهار ر که حاوی وقایع سلطنت دوم ناسهادت
شان سب محمد حق امهرانی ر ملاران سان دین حاوی داد سب هر چهار دیر
در يك مجلد خط نکار در سته ۱۲۸ خط ه جمع اربن و دهاه طبع سد

چون دور اسکه اعلى حضرت شاه اعمر و مری بها جسم بر در عینی خود سان در المل شاه محمود
دست و پا بردند و بر سر دد اطب وروئی نا بر دوت محمد خان در دد
رحم انکه بر نامه ر غاستان در ملال واقع سد و دران مور و طبع گفته می ود و
نار انوتا نار يك سب بر ورنه نا به سا که يك صه و اب آن را رنی که و کاب
در رد رنگ نالغ صاص بندرود و رهمه به ایل نقاد نباشد

نادر (۱) پسران اعلیٰ مرت موصوف رسهراد نادر پسر اعلیٰ حضرت شه
سجاء الملك (۲) وسهراد عبدالرازق المخلص به (دری) پسر اعلیٰ مرت

(۱) سیهتا برک محمد سا نای اری در دغه (۳) که در ۱۱۸۳ رحسان حله
عو ودد و ساهرچ سا بن صر الله میری ن نادر سا برکان شارحاکم مسهد و ر سان
مهر بود محمد ا در بحار مح جاه سانی وس ر دادند صا گوهر شادکم
دحیر اهرچ شاری پری و د علی حضرت پور سا سادی و مروت بود کمال
وردند ر ن فریدی و د که که مست ن ادرس موسوی به (نادر) گردید
سهر د نادر ک ون نا خلاق وک ساعی اعلو و د ر دده و س نوب سهرادگی
برکنار و هر چه برش رسید فاعت د ن و دها او و د که در مان (۲۶) ر در خود چ م
سلطنت بد سه ن ر عتانی د د چا به و دس ر و د
ر نای

هر چند نسا هر کی مسهور
رساله (نادر) و (پور) لیک
بود میرو برک سلطنت مضموم
(نادر) نگدی درس مسرورم

و

(نادر) چه سدر در صلبه و ر
گرد و س گدی در حوسم جو ند
ورد و ده نادر بجهان مهور
ار سب ر ملک صر و ورم

و م و ر ست

هر چند بوئی سلك صلاب و س ف
میوریدر ر نادر ب مادر سد
ور سلسله حکم طری لاط ف
(نادر) گدی در عشق لاف

دروقتکه علی حضرت ران سا ریکه ری سلطنت گدند ب بخود ری ر در
بر خلاق حسن بود ا بر در ر در الا حصار نالای کالی محوس ر س
در ای همین حسن سبانی ر ۲۱ اگی در سه ۱۲۲ و ب گرد تیرش در حور
بر پدرس علی حضرت پور سا و م چهار باغ (نام عمر می کالی) ر د س راعی بل م
ز و ر د ب فکار مروحو سب که گویا ر ایان هم دعای کر و و تحاب شد
ر نای

ناچد و ن بدرد و ران و د
سد طاقت ن ا ق بجای یاد
در د ر ظلم و حور حور بون
ر نیشی و ن بر دال و د

عمر الله به

(۲) بن سیر د نادر نا ده ساهر رک بد رسا ب سه ساع مروح و خلخ سا نج
چیک (ک) ما بر رحت بر د نادر عین یاسد ر مرثی سار پد حوس صید ها
د ر د نسی در سهر هت سرف و سجع مهر سا بن صرع و (طر کرد صنفی نادر است)

رمان شا (۱) و علی بنی کابلی المختلص به (وصی) (۲) و مولوی

(۱) بن هراد رد در سار و د (دری) که در عین حال نمای تمام خاندانی
سان هم بناسد تخلص میکرد و سر دلی عونه کلام و سب که منبع شا جاع مرحوم گفته است
عزل

ی درم برو چون مه ولی چشمان مستس
کان بروی موسته کسند گوس ناگوس
روح دم سمن رسا در رط و وس سنا
الطمرن برک ناتاری مدرد و وفادری
چه منبر می رمن کرد سب و حال دل چون سب
سه سلسب ویش ری گلنار گون رویش
نالا کرد نالایش و نهاجم شهلایش
فما برمدلان کون رحنه یون کدانا
جه گوم (دری) لخاصل ادرن جان کسل نگل
(۲) ر سا ان سدوری درک ران
سه جاع ر نمود ولی اغل حصر شده اع بنها ممدوح وود کلام سربدی سب و سب و سب و سب
عزل

عزل
به یس اند سرو گشته ناوون برکس
ستاد در چمن دهر سرگرن برکس
سد رهبر حه گدایین بهر دکاب برکس
ار آن مهاد دل حوبس برسان برکس
گرفته سب تکف طر در رن برکس
گرنه حای دسار گلرخان برکس
ه پرورد رن روراعا برکس
بهین تخلص ساعر دیگری هم ر کابل سب الارم محصور خلال الدت کبر یاد شا
ند داشته و ر جوان ن نحب لتاراج نام اذ رعاد ادر د و نی علا طلاع اهد شا
در سه رد دل مساعر و ر حود و ا ا کد که کدم و ب حال کرد
خون اع ر و نظر بر مهال کد
محوت بشام عد ظر بر الال کد
مخون نظر دمل شورید حال کرد
و بدش دعا و روی لیلی حال کرد
آسه و د طرء لیلی حال کرد
وصی کابلی

حاضر (۱) و حنا حقانی و رب آکا حاجی صاحب بامناز (۲) و علی امکر جان

(۱) حول بن شاعر برد مالموم نسب ر بدر که امیر انحصاری نیور سا
ورماتسا بود و ن ط ك قطعه نارنجه ر طبع ار سه دروب سهر د محمد حلال
در انحصار دور سا نظم کرد ند د م فوب بن سهراد سه سته ۹ دی د
۱۲۱ قمری ر سرد ساگی و ماسد بر در سان سهر د نادر در سی پس بالاحصار
و مع گردید و ماد نارنج فوب بر و م ر حار در آ ر قطه و د حنا ماه
رد رد ر پی نارنج و (حار) ماد سب ی لتعا
امریاری خردس دوس گ رفت چه سهر د ملك ل

۱۲۱

(۲) م ناب سان (سند بن محمد صاری) سب ر حنه الله علیه اولد و دی
ار ك درد یحیی که ك رسحی شال سرو کال کان سب اسند خود انشان ل و د س حوسر
چین قال د

سدی دم بدن رد بحاسم نسل معاد مل دد ولا سم
در دین بی (ص) فی مروفی یاسم نسب ی ویسی سب میل دالی سم
صایف شان همه در لم بصوف و ای بود و گر شمار سود ر عدد ۲۴ بخاور سکد
ر تحله سب سورعی سورش عشق و شعی حوسس عشق سورعی سارعی برنگ و
رهنگ عی هنگ عشق عی لایمان کف لمج بی رعبو ر عام ن هاد خطا سورعی که ر روی
ر چهاردهم سب ان سفا ر د ام سفته شارب که ره عزال لکه هر فردش سر روح د و
سلوت و ج مرید عارف و صایش آهگی در که صوفی ر ولای تحیر و د ر آن وحد
و ای می اند گر لیل و ر مضاعه ر رگر دجیرائی در آن دند دود که خرد بحر و ان
خود را گم یکنند

در حوسر شان و سته اند که پس ارد سال وحد ر حار راد عوف در مح
در صحن صاب صاحب دلا ن طرۃ له مدنه ر رطاب لاصفا شیخ عمر یکی ن علی مالکی
نای سب و حقی مدنه ر گریه مدودر شای ربار مدنه طه نص لادالعارین حصرت
سبح محمد بن عد کرم اتی لدنی فار آد در طریف مار که و سه ر نها بهر و حار
ناته و ناصر نشان درم جد روضه سلار (ص) عکاف د سته در ن نارساه کسف
لمج بی ر بصیف بود اد و بعد در سته ۱۱۷۱ بوطن خود کال مرآ س کرده درد یحیی
که حال و سوم دشب لمه حاجی سب د رساد تند محمد حن نام ساکی کری که بی
ر مخلص ان و د ب لانا حاجی عله و ورد در رب پهور شان نوصف د بجر
چین علاو یکنند

کابل (۱) و برادر محمد المتخلص به (فروغی (۲) و حاجی محمد عمر خان ساعر

حاجی صاحب میفرماید

سکه که در ثوب و بطا آورد
و ت شانی به (بخار) ردد
محمد حسن بدکور میگوید

سب حد سه مد تمام
سومس بدر (دحصا) ردد
دردیل غناک رسا ری بوسم

رهر حال که دری بخوشی بگری
نگو ع که برون سور ملک چاراکان
به پنج حس مکن وضاع و نشی ضایع
حال بهر کون و مکان ابل سب
گر صبت روح برد یوسی
نشی عربی صحر چو صورت دبور
نخاکرونی درگا ل دل مکرس
در (سورعتی) نگر دی بگوس دل حری
نگه س که ر طوار خان وین بگری
سعر ری خورکن رن وطن بگری
درون خلوت دل سورحن بگری
نظر به (هو) کن و تند و درکن بگری
حو بوسف ردرین جاک پیرن بگری
رحور دوحوب و زکرد رمر دورن بگری
دس گری بزدرن رهن بگری
سک نگا بهسی دولسن بگری

حاجی صاحب در هر کتاب و در تخلص می دزد ل (سورعتی) (سج دمی)
و عزم نک مجموعه سعارسانر که در حجم و بحر بگری رساهنامه ردسی و دوا حط سب گرت
ولا ورد و دنا د ول د ب و سه سند بود در کت خانه ملی دد و دم ولی لات ۱۳۷
سنسی ور تلف کرد و حالا عدم کاس

(۱) علی سکر خان رحله جند ول کابل و ناسا اع مر و م امر رد در سار خود
(عمر) تخلص نکرد بدختا به چه سمریکه روی در کسجانه خود جمع کرد بودیم در رور رب
ن بگر هر چند محسن کردیم دس ننا د لهدا در بن حاجی نام ور در کر فول دیم
که هر زمان بن مجموعه کم سند رسا رسحنانش بگوس طالعین محرم رسایم

(۲) مبر محمد روعی صفهای لاصل هم در سلک سمری در مار علا صرت سمورسا و د
ار لیه طبع روی دس وگا ۱۴ در دح علا برنش همت می گنانش این چهار مرد دل
رحله فرد نک صد و صوف سب که عدح سا بگری میکنند

که و دمر روسی بخش دد
حد و حیات (ایمور) کاد
سهر بخا قنغار سلاطین
کهن جاکرس دودر وهر مر
رباعی دل که در ب دورشا و خلوس شا
دوس چه دا و حه خانگا نشی
رگردس پروا دور رنج
صحر خاک درگا سلطان عادل
جهات لانی سپهر فصال
جهات کرم تدی فصال
کهن تداس صد وجه دوهمل
و رسید بر د رن ما سب
بر خاسه بوب رما ت سا سب

کم کردن عدد جلیمور ار عدد تخت و فرودن ددوب رمان ارن مطابق سال وب و جلوس شان ست

احی کابل (۱) و بر را خان کابلی مجلص به (مابل) (۲) و قاری نورالدین فندری

() حاجی عمرخان کابلی مجلص ه (عمر) شاعر می بود و معاصر باد ورسا و رماں سا و ته سجا م روم هر چد ملاحظه محو عه سعارس موی آمد م وی رچد عزل وی که رد ما جم سب لموم می سود که با وجود می و دن بری صون قریبی طب حاصر و سرساری د سته در مصی عزل ها ر (بر هوک ان) که حواس ر تحفه دور ن ذکر حواهم و سب نامی و تبیع کرد و مان هم چند عزل و ر تحبیس و د سب گر طه نارنج که در سنگ عمارت بر سا طاوس علیه لرحه و مع بالاحصار معور و ر د طبع و سب مطالعه سود می بودن بن شاعر صی بردنک می سود ما عیال در بن حا درج مک عزل او که در رد ف قانع سرود سب فدع می ور ربم

عزل

سم رحم سالی نگاهی قانع	نگاهی سد ارجم مای قانع
صبح ناشام نظار پری محظوظ	سام نا صبح باد بته مای قانع
مای رچی بر سر کوی ساکن	تیا سالی دی بر سر رهی قانع
پایکد د دوست الی حور د	ه سلامکه کند باره اهی قانع
پای قانع دلی نارحس بر سر حطان	س ناگل و نشد نگاهی قانع
ل نظار افلکم سب (عمر)	که ماهی سدم ا طرف کلا ی قانع

(۲) بن شاعر کابلی هم در رماں سلط سا ان سدور می میر ته با ولوی وصی و دیگر سری رماں اعز ها درد اگر چه در کلامس چدن ب و نانی دد می سود و در سن صا بن رنگن اهی سب وی با و و دن در عزل سری مابل و د و سر ار که س بن شر دبل بکی رماں ای وی سود که با ولوی وصی طرح نمود

مطلع وصی

ه کسی ردردم گه که عن طلب و د ه درس دارسه صی که دل عرب و د

عزل مائل

صنی که رعم او دلیت نصت و د	سم اسب نکه دم طرف رفعت حود
لب سب حان ررم چه بود که درد دی	رود و بی علاجم خبر رطبت جود
همه حرم که نارب رچه رو بسهر و نان	ه کسی ردرد پرسد ه دل عرب و د
ه در بن داری که کند سار داری	ه در بن چمن گلی کودل عند لب و د
میر زسته بک لاد همگی ر ل د سا	نک انکه ر پو (ال) نسوی حبس و د

المتخلص به (محق) (۱) و میرزا عبدالواسع خان حکیم کابل المتخلص به (واسع) (۲)

(۳) بن ساعی در عهد فتور استخوان که رطلع عند صرب سا ران بدست سا محو بر در مدرس ناسلطب دوم میر کبر گفته می شود ر وطن به بخار و را بها رغاه سحر و ساحر نمود در دربار امیر عمر خان والی خوفند و رغاه مصاحب و در سلك سرای وی شامل گردید باولی بد سور که ساعی ندر سب و دیگر سری ابها مشاعر لاد رد سر دل از جمله سار سب که باستعمال بر عمر خان مورون کرد است

طلع ابن عمر خان مخلص (امیر)

کجا سارد نگین ر بر سر خود ر نگینم ر سفتنا احسن می خارد سر نگینم

عزل (حق)

با رونی که سد نارب شارب پرور نکسم
ننگ میر ساه گی دار تحمل رعد رد
سحر نك سر ریف و هر حا نا گرد
گر ر داد طالع دن وصل بدست اند
نگینز ر که ال نار گردد سال ی
بدرد هر نا و دسنگ صندل سای ناحب را
بود (محق) نامای ران رعاحری حالم
که همچون ما و گردید ناحب در هر نگینم
گر چون بی رند خود بهد نکسر نگینم
کند رعد کار نا به شک ر نگینم
ر هر ناحب داد جم ر ب پرور نکسم
جو بر گس بنهاد بحفه حام می هر نگینم
که ناسد در حساب دهر با در دسر نگینم
بدست ادر گئی و گره چون ر نگینم

(۱) سر میرزا لعل محمد خان عاخر نغان سب بولدس در سنه ۱۲۸۸ ری و وب ن در ۳ محرم سنه ۱۲۸۳ ری و مع سد شل رسمی شان ادم لار طات صور علی حضرت بر کبر دوسه محمد خان بود ریس ناک و نا وی داسد در پید و عوم اس ه های دون و ر صورت و دوشوئست سعمال نمود خور سا بد بن طاب اهر شاعر رار در و صاحب دیون حجیمی بد در سخن ی نادر خود عا ر نقاوی بدرد الا که رنار که الی گذشته بر روی و سادگی سار خود فرود بد عبور ر سار سان درنی طبع و صمون فری ور رساند و و صبح مدارد که سددس در بر طلب حلی بلد و ددرن بد دهن طالع ر لدکی هم ر موضع دور می نگیند

بد نك یخه نا تمام دیون سار که سار و سخط و محدود طلا وسته بد و در ظرف (۳۳۴) وری سواد گردید سب در بر د میرزا محمد سعید نام یکی ر مار عا ر مر وم درك کرد و طالع نمود محتوبات ن سانی بود

محوه عزادات بنی بر () عزل ۲ رباعیات (۳۶) بند ۳ ر جمع دلتز ۷ د و هر بند ۷ فرد ۴ صر نا ۱ فرد بضاً صر ۱۹۱ فرد ۶ صف بهار ۲۶ رد ۷ صفت مهتاب ۶ رد ۸ خطاب بر هده ۳۴ فرد ۹ تعریف عتیق ۱ فرد ۱ تعریف دل ۱۰

وقاصی بر حسن خان بن قاصی فتح الله خان منحلص به (ابن قاصی) (۱) رعائشه

تابع حاشه صفحه ۶

۹ رد ۱ مناجات ۴ فرد ۱۲ - ساقی امه بصر رماح ۲ فرد ۳ مان ای امه
بطور مناجات ۸ رد ۴ نامه دست با ۱ فرد ۱ امه دست اد صا ۷ فرد
۱۶ مان ۲۷ فرد ۷ مناجت سمع و پرو به و ارا رو به ۲۶ فرد ۱۸ رد و ای
شاعر ۶ رد ۹ مان روج ۳ لوح مام ردگان کتا رسه ۱۲۶۶ امری ۲ فرد ۶
رف مبرد غلام حیدر خان بر مرکب که حرکات سوسه شکه وری ما دس تاد ناعام
ماند بن ا که ذکر کردیم محتوبات بن نسخه بود علاوآ ا ر که معلومات درم دوسه دیگر
ربن درن در بر عدد هادخان طه و حنا محمد صف خان ناصم صاحب سر و حرد
ولی بها رس نسخه که مادد به هم نامکمل بهستند نادر کار شرح فو سک نک سیر و اسع
سر حوم ر عوتادرن حال یکنیم نادره ر که ر ع دیگر سر گرفته به کرد بشیم

عزل و سع

درم هر کانی لعل حدن شکفت	عچه رحرس طراوت صد گلستان شکفت
هر کادر لمو نکان ملاحظت بگذرد	بر من سور اب صد نمکن ننگه
گذرد رنار اگر بر مسدد دلد دگان	مرو روند رگس شهلا دلد جان شکفت
گر صا رد سیم بد شکیش ساع	مروند سال رتن بچ و ربحان شکفت
ن بهار نار (و ع) گر مرا بد بر	
بچه ناس من مد با سال ننگه	

() مرم و نا و حر عهد مرکب دوسه د خان حان نشاند ر ان در عالم بریاد
() ک دو ن سحر ملبر عزلات مرفد مح اب مسدسات چند بحر طویل که همه ن سحر
سار سرن و بر حده حدت و لقا چهار بار کار (رس) رنگان موعظه و بد نظم گردید
نک رالة تحیس کرما) مادگار اند دیوش نا حال و مر صبع و بدست رس شاتق
گذرد بد یکی در ۸ صفر ۱۳۳۲ ری با تمام علام حیدر خان وردک سرسته در کینا
فغانستان در برتور مطعه لا ور و دوم با تمام گهرک سگه نام طه سلا بر پس لار در که
سه طبع هم در رد ا رسالة تحیس (کرما) نا حال صبع نگردید بها نکان نسخه کن بر
ل دوو ددی سود حد ملاحظه نک نسخه ن که بخط بر عثمان فای پارسان بود
بد مسرف سد م مرم و تحیس کرما ر حسن طار مکد

لهی کرم کن بر حول ما	رسان دهرت پرونا
بن رعب وی عا مال	تا نهای بر خان ما
که بیم سر کده هر	

ذری (۱) و عدا الحواد طنب هرری (۲) و رانا ظهور الدین کابل مخلص

(۱) مشار لہاد بر و بعلخان و بچی نامی ن رحمان خان بویچی نامی و ہم بر عمر خان بویچی نامی ساکن (و بچی کابل) فو مارگری در ری عمر خان ری س دیون و در کہ مینی عزلت قصائد مر فی رباعیات ربک ترجیع سدیس مثنوی ساقی نامہ و موسوم بہ (شکر گنج) بنا در سنہ ۲۶ رب سہ ۱۲۳۲ در ان علی حضرت شا محمود بر بنمور شا احام محمود سب فص طلب نا بویچی نامی و بر ست شا محمود کہ در رکاب وزیر فتح خان در نقاب کسیر در ۱۲۲۷ سہد گردید بر مہن ساعر نا و ر ود دوان ساعر مرحومہ در سہ ۱۳ ری محط ار لی خطہ سلطی کابل طبع و در رس شاعہ ۱۲ شتہ شد بندک بخہ بر مطالہ و حماد و بی بان سلوب و انقدر حم در بان سسار کم بظہور رسد ادرس خانمنا نکای وری ل مکم کہ در ان ر سہاد بسرحود نا و سعری وری پہاد مکد

رحبا سسار دم فضای حم ب صدر دین سدی ہم ساعر سپرن سخن

عاب رگر دس لاک وحت وازگوت حور فی و نشتہ بر فوق حود چون کو مک

(۲) در اطع سعار ود (ود) مخلص کرد د در نام فنور اذنان کہ رسا و سط عمر شان رد روطن عار حود مرکب فرغانہ سد در ملک سری بر عمر خان و لی فرغانہ ملازم حار و ررید در سمر دبل رامبر مکور تتبع می کند

مطلع امیر عمر خان

سہ محب ورد در گرد آب رجسم ن حرب آور س در در احاب ارچم ن

عزل حراد

د ناں رگس محو ر حواب ارچم ب خاک درچم گر دناد ب ارچم ن
کہ بدبسات درد دل بعمیر طوفاء کند عاب مگرد داس لم رب ربچم ت
سیہ گشت رشت ران کات و دل شد آب ریح حای سک حوانات کات رچم ب
تال رف پرچنس رگدس و دل دمد سذل بطار ناصدیچ و نات رچم ت
بکہ کردم گرہ بر ناد نگا س و اشک گلگری ریح چر و ج شراب رچم ت
جرب کم ناسہار عارض گلنہام بار میکشد چدن حواتها سجات رچم ن

دوش گین گل روی کہ و دستم (حرد)

کای حای مرور بر رد گلاب رچم ن

(ظهوری) (۱) و بر را محمد سالک بالا حصارى (۲) رحکیم قای

() مرحوم در مردن خات حاحی صا امار که ذکر رسان ملا گذشت می باده
ناب شان بعد تحصیل علوم متد وله در علم طب و کاهمهک اند و کانی دران مار تالعه
مرد دویس زن علم مروهتده و عد دوسا علوم رای ر نیکل رسايد و رین
رهگد رم بر فب علمی خود جودد ر بصوف بر بهر بهم رسايد و طریقه کبروه ر سلوک
معمودد با نام ال مر شاز سفته ساری ست پر لای هوار و سغنه ای تدر
که سد نك نسخه تر در حال که سبناح منتد دد وری طلاه ن فرصت ناته م ما سدر
گته ی و ام که کلام بر ظهور قام ماسد یدر شان سپا درد وری ل سلوک وحدی رد
درد انه نگارس سه فرد نشات که بر دم مودود کتفا کرد مشتاه رری ملاحظه
دیون کال سان رد خات اون صاحب مطبوعه عمومی مرغ مدهیم

مارن حفته ست که قتاد در جهان ر یکس قات بال بهوشات
خو هی که مردد بد منکف سود گرسم اکت رحار دلیرت
سفته ست سکه (ظهوری) درد د و لادرکک اظهاری لسرو لسان

(۲) سالک رسر کوک کال موم حصه ول بالا حصار که نامر بر کامر ن
مار شا در وی دور ن طرح ودر نه ۲۹۶ در محاره دوم قان و نگلکس حرب سده
اب بود فوب وی در و حر عهد مردوست محمد خات مرحو و ع بد و گواجرانی
مسقط لرس خودر ندید نك نسخه ردون شان که قای مرو رخا ن گوا الک سیند و
ری الاله سد مساعدت کردند بر حسب دبل محووات درد

۱ قصاندر حمد و لوب و ااب و ندح سا سجاج مرحوم و ردوست محمد خان و مردد ر
محمد عظم خان و عرومی و بر کرخا ن و بر ۱۳ دد د ری (۴۳) فرد
۲ غزلات مردف (۳۳۴) غزل (۳) رباعیات (۳) دد (۴) ربیع (۲) نده هر که مس
حاوی ۹ فرد (طعاب نار حه ۱۷ عدد مس لبر (۶) رد (۶) سدس در عرف عشق
۱۴ سد (۷) سر (۳۴) رد (۸) مناظر سو ناحم ۱۳ فرد (۹) موعظه ۹ رد (۱) منووات در
درف کال حه ناعان لیل دیو و و و ر ه شمع و پرو نه وجون مارس بهار ت
چی ناظر ب و نافوس محوون ۸ عدد ی (۱۴) رد سائر فصعات ۲ عدد ۲۶ فرد
۱۷ رد ر نام سپا رحب نویبی که در رسه ناهان شرسا نک را که عوا لئاس کال
ر مره های لی بر بددرس حاکم کریم (غزل)

انکه دور و رم کرد چون دور سود
چم درم که رهجران و ن گره کم
ناصر ت نظر دین ددار نواد
مرهی گر نگد ری بحر حنهام
و نکه بحور مر ساحه بحور سود
هر که رگره مر بع کند کور سود
سعی صا نظران سب که نظور سود
رسم ای دل من لته ناسور سود

لمخی (۱) و سردار احمد خان بن اعلی صیرت امیر در سب محمد خان (۲)

تابع خانه فتحه ۶۳

ساحت محروم در دینوا نکس که مر
رسم ی یوسف مصری که چوپو کنعان
رسد رمار بری نو برع دل ت
و سنات مراب روی گر گردم
هست معدود گر ناله و سون بکند
نابی و روحا مهر و وفا بدست
گره بر جان کسی سب ماس (سالک)
که گرفتار بر چهر رور سود

(۱) فاق مرحوم رور د الان لج س در و لی حال بری تحصیل بهر غاه رفته
و پس ر تکمیل لم حظ و بدست و بخود دربار بر عمر خان مذ و بت پند کرد سب عز دل
یکی رار و ب که به وی حواحه سر ز مورو کرد

سر سر منخاه گم درد شام مور
عمر اند ظرف طاق در ضی ل کب
لشکر مرگان و عارب گر غار و د
بکسر دم من ر در ارا اس بخوب
حررد و در در حار در سب ساق جرعه
ر دین رور (فانی) کرد د نام هنور

(۲) ولد بن ساعد و ر در سنه ۱۲۴ و و ب سان در سنه ۳۱ و فوع ناته در
مر رسج خط و فع پشاور در یاسد ر د دهم در خود و صاحب دین ص ی
هستند که من يك سجه و ر ل ر حدوت نقلا در برد حناب محمد سما ل خان قا (یکی
رنار بوب د حار خان مرحوم) د د و د لا دور ساله منظوم شان کی ام (گلان
حرب) و درم نام (گلان محددی) بر د و و د سب راله گلان بر و وصف سر ا
و سرح شمال حصرت رسالت پناهی من سب که نا نظم نکش و حدی در بحر محزون لاسر و در
در ظرف (۱۴۴) ر د سر رد شد و گلشن محددی حاوی منافع سله علمه تشده و
و ر و ر ل حصرت محددی لی بر مان عد لاق صاحب صلحنا لله تعالی و لنا برکتهم
مناشد که در (۶۲) ر دو نهم بورن محزون لاسر سیخ گنجوی پیمان رسا د د س
سک عدا در دل حد ر دی رن دور ساله می و سیم

(رگلشن حرب در حمداری تعالی)

مارم فکرم د بخوش
فته سخن گب ب محمد حد
در سب رخا کز و ر س
د دء ان وفا حام وس
که ار بود روی بقا
رنگک بصدر رنگک رنگک دگر

و میرا محمد محسن خا ب مسر فی المخلص به (محسن) (۱) ر میرا

کلک کلامس سخن دل بدل	سرد بروی ب و گل
خلو نته مر ب و	عالم کی خلو گه د ب و
ما و حور در و در اع	در در ب و در سماع
مس نا بروی قناب	و ج حالش در بروی ب
ننه پرد تهرن رنگر	صد سرور فکند بدل سنگر

(رگمان محدودی در توصف حضرت محمد صاحب)

خامه معنی ونگا مدد	کنسب محدود سن ها
معد مجمع اب صدق	اب فلک رعیت طاب صدق
لمو نته حسن حضور	ناج سر مد محب ظهور
در دست د ب در در	دند سود عمر (رض) ناوقار
خاور رحسد نور ر	چار طرب درود و ر
ار سخن حار طرس حبر	خامه هر چار طرس به ر
وطن اور شک حال به ب	مکن او کمال به سرست
حاجع مجموع کمالات ر	صاحب مکتوب و مقامات ر

(۱) بدکور در رمان امیر دوست محمد خان به سه سیدهای مملکت به ال دست مرته نارنجی وی که در حلد ۱۰ و ۱۱ سرخ لتاریج در وقایع و با بر کبر درج به قابل همه گویند زرب و و تند ر و ر در نظم سخن نصیرج میثابد گویند روری میر محمد بی خان و صل (که سدی ار حوالس در ی خواهد شد) ری محمد حسن خا ب پر سه عمر که همدرس وی و و متضای حوئی نا هندی و سیری دشندند مکتوب عا سانه رسال کرد و انا قاصد لفظ کرد حص را دست مبر محمد محسن خان بهم در مو مکه و صومباح مد و شاعر بر همان لحظه خطر حوید و نکمال حاضر حوایی قطعه دل ر بد به آدرن بحر بر و دست حص بر اعاد می کنند

داع کذ نک هر کس که دد	رج بحس را ی نور دد
مکس در کاغذ گنبد ر	دل لا ول گویان گمنه نک

وون بر محمد بی خان سود لون بود و در به حان خالها مکه با صطلاح کال که حکم میگویند بروی و دد شب بخودن حو ب ر حرک طفلانه خود ارحال کد

ابن ردار مقاطع اشعار اوسب
سها نبر و (محسن) نظیر هیچ مدرد
ظنر ممکن نگا سن مفکن ر بطر و د
انهم قطع نک لب اوسب
(محب) ر لو و ب نکه که سوی
سک دساله رو قافله سالار

احمد خان (۱) و حکیم اصل حسد الله سپید المتخلص به (حادی) (۲) و محمد شریف کابلی مخلص (۱) حمدخان المتخلص به (میر) یکی رسی سال دور سدور بهاس که در ک زمان میر کبر بر کرد و در سه ۲۷ و بود سب در حالبه بحر بر راس لده روادگان و و نارسم در رد موصوف وجود سردل رو که باسد ان حن بر عد لقادر بدل گمه

طلع بدل

و حست بر می بر فکر چسب حادونی جورم در وطن در سائ مزگان وئی

عزل میرا

بجون غلطم ر ناد نگا چم حادونی
دما دم مرغ دل ر روحش نکد ل
دروغ پرد دل با حال نارس خود
حیوم و حست محاد سب در برم وصال و
سک بر نگم ر صعب مس خون نکد طافت
درد طاب و مکان داع وضع سابس
رمان در کام مکندهس در سه دردد

(۲) بن ج لا سلا هر و سب که در سه ۱۲۱۶ ر وطن به بخار سر کرد ا دام الہ در ماور لنهر اید گر به علوم رر ر تا امروز نمود بود ادر لم طاب ربه اصل رسا سد و در فن سر ر سم بلندی مس کرد و سف رلخای و که سار بر عمر خان عنون ونه سه ۱۲۳۹ تمام کرد و لی د ده در خانه کلام مولانا حای ر بخار و در ان در خطه نو لکه ور لا و ر سه ۱۳۳۳ طبع گردید س طاب سورئی حادی رس در لقا طومعا مسکلی بدی داست درین همکنات و ر دبوه خوئی ر قد در می شرب دد بود با مز عمر خان ولی مرغانه و سعرا ی دربار و اعرا در د ر صاف سر د ار بر تزل و صا د پرد خته و در بر هر چه دعا کرد سب ار عهد ن خوف بر د ر لاطه و تصد ۶ رباعی نار ه و که رن (۱۱۲۸) دبعه سه لموس بر عمر خان را آورد ملوای سود که در بن حصو ص چا نکلا ی محاد و حل کرد سب حوا ر دکر تحفه لاحاب (و صبح) بخاری و دکر منظوم و سوا به (محوه شاعرین) و نه صلی تنگانی بری ماو شخ باز ن شاعر در حال که ریاد سا بخار مو همد بود در سپهر سر منول گردد و ارج قتل خود ر خود سچس ورون کرد کار هر کس بد ر نارج قتلش در دین رن حادی بخو نارج سر بر دتش (۱۲۹) بن قول دکر بخته لاحاب سب ادر شمار (۹۹) سال (۷) حردن سق مرغ نوشته اند که حادی وقت فتح هرب بدس بر کبر که حر ۱۲۷۹ باسد اب و در هرب و ود بود سب نیک کسر و ر ادر دل طاه ر و د و ه بنید که شمع فکرش تا که اروسی بکنند ع سودی که نارب بگر دارد شمع که در رن هه سب دد ر د ر شمع طبع کن رسته نفاس مر ص دول که در بری رمان نبع سر د ر شمع ❀

تابع یاوړی صه ۶۶۰

سو ی عمر ص کمال آینه بصابت پای ناسر همه اسر در سرد در سیم
 دع عرت وطن و در دل آرو در لگن گرچه میم ست سرد در سیم
 حلو حن صفت رحمان آرد که در ینته جرغان دگر در سیم
 سم نارود سو حوان (حادق) ر پروا نه رونه حدر در سیم
 گرچه بل رناب نارنجیه و برما که هم نارس دریم دسور و دسور ب مافکر
 ناصی مادر حال که بصحس یور ناصی هم در دیک رباعی ور در دل لیکند و رن بر دگر
 رباعی افاس می فکند طالع که د خند کند که صحیح ناست
 (رباعی)

ساهی کوسد جو در علم و کمال سرس همه در دد ناچولال
 کای سد آر و هلال کرس خودس همه را چه سد در مال مال

نصه بن رباعی

(مجموع بعدد حروف معطوف و غیر معطوف يك مصرع بر سرست به ۱۲۲۶ که سه

جلوس مبر عمر خان است

- (۲) که مجموع بعدد روف معطوف يك مصرع گر دو چند سود بر ر همین تاریخ است
 (۳) » مجموع بعدد روف غیر معطوف نکه برع گر دو چند سود » » »
 (۴) » مجموع عدد حروف و ط برع و ل نا حروف معطوف برع نای » » »
 (۵) » مجموع عدد حروف بی نقطه مصرع و ل نا حروف بی نقطه برع نای » » »
 (۶) » مجموع بعدد روف طه در برع و ل و حروف بی طه مصرع دوم » » »
 (۷) » مجموع عدد حروف بی نقطه مصرع اول و حروف طه در مصرع دوم » » »
 (۸) » مجموع عدد حروف بی نقطه مصرع سوم و حروف بی نقطه در برع چهارم » » »
 (۹) » مجموعه عدد حروف بی نقطه در برع سوم و روف بی نقطه » » »
 (۱۰) » مجموع بعدد حروف بی نقطه مصرع چهارم و حروف بی نقطه در برع سوم » » »
 (۱۱) » مجموع عدد حروف بی نقطه در برع چهارم و حروف بی نقطه مصرع سوم » » »

ر روف دارد تاریخ بر یک مصرع و بر حروف مضارع مذکور و ایل معلوم میگردد
 در صورتیکه حروف هر چهار مصرع به هم نیندازد مکنس گردد هر يك در صد صورت وی در
 یک رباعی چهار خان دار کردی بر و چهل رباعی تاریخ دهان دهد که سه تاریخ سه برع
 بسای یک رباعی ن صم گردد ۴۷ تاریخ رن حصول می شود در صورتیکه ۴۷ به عدد ۲۴ که
 دد برع های شش رباعی است صرب سود (۱۱۲۸) می شود

حکیم عبد الحادق بن هما که پدرس رگلا و ادرش اره رب است و در سلک ملاران
 و سرب دربار بود بدین جهانگیر پادشاهی در بر حادق تخلص در دات درن مکمل
 حاب که مبنی بر فصاحت و روح قطب عزاب رباعیات ساف نا و شوی گنج و طلسم و
 عمر مناد نزد ماست که ناحط سبار و س به ۱۹ سالانسته ۴۲ اسود در سید است

به (شکست) و محمد عباس کابلی (بلبل) نخلص و فیروز رنگی براد کابلی المتخلص به
(فیروز) (۱) و میرزا کلعلله ان کابلی متخلص به (سرر) (۲) و میرزا
(۱) بن ۴ ساعر حر لذكر رجید سی طرح سمار (۹۹) سال سم لقر
۲۶ دلحه ۱۳۴۶ گرفته بم گرچه ری تحقی حال و ا نارشان فرصت نادم ما رجتهکه
در رمر دیگر هوطنان خود نایرد سوند و ر بن فهرس نمائند در بن حایر د کردیم

(۲) نشان پسر ر علاخان مافنداری سب سل رسمی وی دیری حصه در حوم
ور بر فتح خان سپید بود دیون صحیبی در نداوای همه مویشو شرکه کسوں در رد عد لاحتخان
نام ساکی فرهای جند ول کوسه دحیری ر درس موجود ست سر دبل ر وست

عزل سرر

ی ت دد در دد در	نه بهر دل نه بهر دد درا
مردی کن ردد دد در	رفا دل بودی مگرم
خان ب دد ر دد در	دد ردد دم دد رو
۴ بهر دل نه بهر دد در	هر دل و دد نکر و ظرس
چ ۴ بهر ود دد در	چشم ری سب بهر م گرت
دد در لب حماد دد در	وفای نو که جز مهر و م
همچو عو ص گهر دد درا	دل گر نای نه مکن
همچو وی سه دد در	سوح چشم رساهی رم کن

در ریم حرم دوس (شرر)

ودی عفی و ردد در



ح. علی خان (۱) ناشیرل (عاجز) افغان و (افغان) عاجز که مورد بحث ماست

(۱) بن ساعر نامور برادر بر کلعلخان سرد و سس تخلص دارد کسر سار و در وصف مدح امان بی وید و نان دین نمود و در خصوص کتاب محبوی درد و سوز (حب لقلوب) که بتند ن در درد کوه پارسا مدح علی خان وظف صفت مختار سرع کرد و مطالعه نمود محبوبان سستی است

دساجه کتاب بیتی رحمداری نمایی و حضرت رسالت یتاهی (ص) و نصف چهارمارکار (رص) و مدیح حضرت دورد امام ربی لله عنهم در (۳) وری

تاب (۱) در مدح سا ولاب و کف و کرمات سان مسند پرو باب تاریخی و غیر (۹) وری

تاب (۲) در مدح امام ح. (رص) » » » » » (۱۴۹) »

تاب (۳) در مدح امام حسین » » » » » (۹۱) »

تاب (۴) در مدح امام محمد ناز » » » » » (۱۳) »

تاب (۵) در مدح امام رضا » » » » » (۷۱) »

تاب (۶) در مدح ماموسی کاظم » » » » » (۹) »

تاب (۷) در مدح امام رضا » » » » » (۷) »

تاب (۸) در مدح امام محمد ی » » » » » (۸۲) »

تاب (۹) در مدح امام علی ی » » » » » (۱۹) »

تاب (۱۰) در مدح امام علی » » » » » (۱۷) »

تاب (۱۱) در مدح امام مهدی » » » » » (۴۶) »

تاب (۱۲) ی به نثر لال که ولاب سا ولاب ناز و کات صوابه نظم بسته (۳) »

تاب (۱۳) در رت حضرت سا ولاب اب علی (رص) و ختم کتاب (۸۴) »

و بهر وری ن کتاب ۲۶ رد دارد

مر علی خان رسا دیگری هم دارد و سوز مجموعه حور که در سلمات

ردگانی که در ده کوه عا س کالی و سوز (کلاعو) ظهور نمود نام

دوست محمد خان جمع و بر بعارب زیانه نظم و شر بر ب داد حاوی ۲۴ حور

اس حضرت علی صر صو ن امام محمد ناز و سید صالح طب س مام موسی کاظم رص

و مدح امام حسین حضرت عوب عظم رص می باشد و روح رسا در و ۱۴ ربیع الاول

سنه ۱۲۲۶ که ۸ جل همان سان ناسد در تده حرک شب نکرور رنه حات ناسته چگونگی

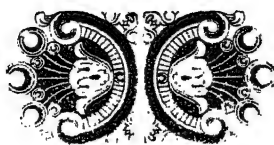
پندش بن لوح رک که ناکیب حرر بری که رط ف کدم شیخا عمل مد مجده در

رد نگارند بر صطاب و مبرر عبد الوسع خان حکیم هم یب و فقه ر بسته نظم ۴۰ مد

که در بان ص (۶) دکری ران نمود م

بک عد بلبلان این گلمستان مذ که اکبر در همین عصر ادبیات دستان سرببی و خوس
الحانی داسند ریحی ارادنا ی آحرابین دور اسه داد گر به به م نده و اعقاب
سلف خود اروطن رماحول آن الی ... امر که در اداع ر حفاظه ادبیات وطن
کوسد آمد اند

هر چند ار حبه رود رسدن عطل لارم می اقتاد که ماسد دور سهر بار
بررک احمد شا عاری اربن شعر احم نای ویشانی دکر تا کرد و د نرعت اراحوال عاجز
غان و رفص حیر مگر سیم ولی چون ابن سه را اعلیاً با عاجز افغان همه سرو هم کلام بود
و برای نکه مطالعن محترم کلام هموطنان و هم بد به گان شان را ناوی مواره کرد
سوانند دکاری ارجال و کلام سان بهر مسمود لدا در دل صحابی که نام آنها
ندکار گرد دد دلزوم و الحاح موالیاً اراحوال و آثار شان ادا ح داد سد
ما تمام





مہارت سٹارٹ فنانشل ریسرچ



هنتت فوسلگری ۱ انستان درستان

مساہیر افغانستان

بقلم آقای م کریم خان برہی



اہروی

هر علی بن محمد ابو الحسن هروی والد ابوسهل معروف
محمد بن علی بن محمد هروی است که بحسب خط و براء
در علوم ادب معروف بود رصاح جوهری را استساح نمود است (رجوع شود
به شرح حال او در شمار ۳۴ سال محله کابل)

مساراله (صاحب رجه) از ارباب محاسن و سر برآوردگان در نحو بود
اراسمه علوی ادب بشمار می رفت دارای قناس حد و فرجه بگو بود و بحسب
عنايه معروف

نظر بر و اب نافع در معاد الا و بسوخی در نه الرعا (۱) (که از بر
سفل از باوت مندرید) زمانی در ديار صربه اقامت داشته و در احاطه سر
میرد و از آن اسعد را سباط مدود که زندگانی ما را اله در بر در سن
از آخر عمر او بود و نظر غالب را اب وی همدار آسمانها سوسه ناسد
و هر چند که در کتب وجود، سوای ابن دور را با احد و مدارك دیگری
ما را درد است که توان بطور و صوح ازان پی برد که رفات ارا اله تکدامین
عطه ارمالك بوعرید ناسد، رلی مار هم مطا به در اطراف زندگانی
ر شرح حال سر او ابوسهل نا انداز ای آشکار می سارد که سابع
() در م لادماج ص ۳۷۹ و نه لوعا ص ۳

مسدوده ما حالی از حقیقت نسب چه را در معلوم ابو بهل دیکور در
 جوانی در بمان سبب روانه برگردید و در آن دینار مدت مدتی اقامت
 کرد و بوظیفه ریاست و دین حامی مصر اسدال داشته تا آنکه در ۱۳
 محرم سال ۴۳۳ چهارصد و سی رسته هجری قمری در آنجا وفات نمود (رحوع
 سود به نفع الوعا سیوطی ص ۸۳ و ارسال الارباب ناوت حموی ج ۷ ص
 ۴۷ را اعلام در کلی ج ۳ ص ۹۴)

و رجه این مسرت از بر نا حاسکه معلوم است از برای محمل بود
 نظری غالب را بعه ارباب محال و الدار (ادراخ صاحب رجه) الحاق یافته باشد
 و نکدا، راجح دال و ات ابواحسن دیکور که در کدال سه و د سراطلاع
 بنظر می رسد رالده حرکه که درین مورد گفته شد و دهمان اعمارت از محم بن و
 کاملاً می بر قیاس و حدس بود بطور عن حکم نصیب آن کرد بمواسم
 بلکه سها در دری مطالعات قضایای حدی را از رجه حال او رد رس که
 حالت بوجه ردب ما درین حصر و اح سد در نظر گرفته اهارا بر لب
 ربا نکدگر بطبق داد سال و ات او را رسنل قیاس ازان است راج بمواسم سن
 ر مح بن حرکه که درین باب ما را به و ص رل درین مقصد
 هدایت در همونی میکند و به بعد از حری سئله را نا الداری واضح دارد
 که وی از حال کدام ع مر بود و در کدام قرن می رده و بالاخر رات از
 درچه سه بی ار که ام قرن در داد است اولاً ولد ابوسهل بر صاب رجه نباشد
 که بافاق ررحن ه هسم رمضان سال ۳۷۲ بمصد و هصاد در هجری و رع با ه
 رنا سألطر به سکه اربت او (نظن عاب) در مصر ناوالدس نکجا بود
 است ر نظر هدا حین محقق بدامکد که م سافرت بدر و پسر هم دو در هم

بدرن شبه امر راعی مسلم است و آمدیم در آنکه هر در آن را خدرا کحانام
مسافرت نمودند و همان است که مطابق عادات در سرم مدارله فضلالی
آن عصر فیه من در صدق و صحیح می ناند چه از حصایص مدمای علمای که برای
استفاده های علمی اندکات عرفانی از دیناد معلومات را اطلاع در اطراف
اوصاع متعدد اجماعی جغرافیایی و تاریخی ممالک و م مختلفه بدر دسترین
ممالک ممدنه در عصر حوس مانند مصر سام عراق و غیرها و راه های طولانی
احداری کردند و از بس آمده هیچ یک نوع صفت را الای که در صی عبور
اطلال و دمن ممان در دیگر راه های بی آب و گنا مصر بود اندیشه محار راه
نداد انداختن حری درین راه را مایع از سبیدن آنها مقصد میگردد

و اغلباً درین فصل هم افزوده که در کتب تواریخ و احادیث نظر در مسافرت
آن باران مصر میرسد بعضی از ایشان یکی دو بار ابنای خود را نیز با خود برده
می خواستند که در در نظر رسته خود شان متصل کرد باشند پس درینصورت
اگر مسافرت آن پدری را برانرا در قسم مایه های مذکور صدیقی خود را از آن
به مدح که مقصد ماست را صحت سوم آفتابا بعد از حقیقت خواهد بود

را صافه را اگر ندانید که آیا مسافرت ابوسهل مذکور را را لدش درین
مرد در کدام سالی بود و هند را الیه چند سال عمر داشته است که مطابق
تواریخ سربیه نکات را مایه های مذکور (که کلاً بوسیله کار را در
واری سر را سب حوالی است) هیچ وجه بی الو حوالی کنیز (۱۲)
را در کتاب داشتند و نظر بنویسند از سال ۳۸۰ هجری قمری
گرفته است

در دیگر آنکه می رسد ابوالحسن کور (حدی در مصر افتاده ۴۰۰ هجری قمری)

میرگرا است و اینکه که تا برد پس او و در حرد حیدی در آن ملک پس
رد و بن ریدگای او بصورت اقا به برد به درجه اربت برای امام مین و
موفقی ریدبهی است و ب اقامت بعضی مهم عمل او عربت و ما را که دارای
حسن سهرنی گوید و در کتب و تاریخ و معاجم شرح ارا آن بدکاری عثمان رفقه
است اولاً که ارسه حمار سالی رد چه اکید است همین اشیامی موعود
کمتر از آن است و بدو مرد ریدب

اذا بمران یمن کرد که ربات موالله بر بهیج ضرورت پس از انصای کمر
و سه سال از در آهادر مصر باسل ارس ۱۰ بارد سالگی پسرا نه
بر دیگر در سن پانزده سال ۳۸۷ ه و اح نشد حراهد برد

و علاوه بر این حساب رساله های رفات و صی ارم اصبرین ار که در عهد حال سم
اتادی و برار را و مالکند مثلاً او اسماء حماد هری مرقی (۳۹۹ ه در صر)
میرا و غای ما را مدلل در ررس مسارد که طماً رفات م ارا ۱۱۰۰ ل ارا ۳۸۷ ه
مالکان به میرسه است و الله اعلم بالصواب

و امر آنکه می نگارد مرا و (او الخ) و صاف م مد و و آرا محمله
کتاب له حائر در بحو عارت ارم محمد که بارت هری لمط حرد و لف کتاب
مدکور را در مصر دیدن کرد ، و کتاب الارهمه است که در آن شرحی راجع
بعرامل و حررف داد است که هر در دلیل برصل و مراب حلیل اوست

ولی مخرج حاج حله (۱) کتاب الارهمه ارا امام الارهمه به مد کرد
در تارخ اب حین می برد و الارهمه ی المحو» للشيخ ابو الخن علی
ابن محمد البهری و کرانه جمع به ما ر من کتاب الملقب بالاحزان و راد علیه الخ
- (۱) کف الطون و ن ص ۸۹

مندی نظر بر اب سہاب الدین ارعد اللہ باقوت حموی
رومی در معجم الادب ارعیر هم ابوالفضل محمد بن ابی
حمزہ المندری ہری اس کہ ارالحسن باحرری دردمہ العصر اورا ارالفضل
محمد بن عد اللہ المندری نگاسہ رارآن لوم مد رد کہ سم حمی رالدار (ار
حمزہ اللہ) رد

م ارا اللہ در مری اصل در محرواب مہارنی سراد سب و درع ہر
خود ارا حاتمہ ہر میں در علو امد کر دہار ہر

نظر ہر ایاقوت ارسہر ار مضر محمد بن احمد الارہری رد و نامرد
ارہری کتاب الہدیہ را راب ارری رشہ راملا مرد اسب مندری
بس ارا کمال تحصیلا حرد درہار ربوا حی آن حنائکہ سو فضلی آن رمان
رہ در بقا در تہ ربا ارا الماس ثلث (۱) ملاقات کرد و ہمدین نا ابوالہثم
راری (۲) ہر جمد سالی ہر رد رروی تب مختلفہ ر ارا تہ ر عرص نمود
ربنسز ادرصد مملہ ارا مالی ر راند ارا نگاسہ اسب و برواب ناوت چیز کہ

(۱) راس حمد بن بچین رید سار لشناں اروف ہ ثلث مری صالح و نام
ہر و ہر در کوفہ ود محظ و صدق ہ ہر د سہ ثقہ و ہ ست ولد و وفات و
ہر در در ہر در ساہای ۲ دوصد ری و ۲۹ و دوصد و بود و ک روداد دری
نا فاب متدد در علو محظ د ہ سب لا لام للرد کلی ج ول ص ۸۴ بولقد و بن
ترحو د ۲۹۱ دوصد و بود و ک

(۲) و باور علو زب و کہ ما مد عد ملک بن محمد بو صور ثعالی شایوری در بعضی
ر مورد کتاب ہ للہ (۳ ص ۳) روم رد سدادی بوی می تابد در کتب
رحود رجع ہ رجہ حال و مار د برمی مدرسہ سہا در ی کتب (مانند معجم
لا سنا و فارسی لا لام ر ع سود عماد خالد ر ہر لہ) ی خالد نام ہمیں
کیہ رید مد کہ در ہر عصر رد گانی د تہ بحالہ کتاب روف ود صل وی و
حرسان رد رید در ہر برد و باورس اعمر ہر وف ہا حاد د رد و در او حر عرص
حرر گرفتار سد بود

در کتاب رهبری از ابوالهشیم نگاشته آمد. بفرآر اعتراف کرد در همان مسائلی
سب که مندری از وی در کتب مختلفه حرذاقاد ردان کرد است از قبل
کتاب الشامل کتاب الفا ر کتب رنادر که از رای فراء درمائی قرآن
و نادر نمود کتاب زبادات امسال ابوعبد و کتاب ماراد فی المصنوع
عرب الحدب

و بر علاو ناوب سرحی راح ملاقات مندری نا ثعلب (بقل ار ازهری)
چین منو شد بگانه کسیکه مندری را در ربق را اداره رسیدن نادر الناس
ثعلب نمود ابوالهشیم راری بود رم، رالبه د کور در اثر نشوب ار ررانه
عراق شد برور حعه داخل دسه الام (اداد) گردید رار ناعشکه
در آخا سوا ی رنارت و دیدار ابوالعنا ثعلب، ار را صد ر حرافش دیگری
نمود بحسب نه زده وی رفقه وار برب رفص خود ار را م بحصر را گما صاحب
پس انگا ابوالعنا ثعلب راح نوادری که از اس اعرابی (۱) شدید بود
محلای ار رای ار همه دند کتاب المرادر اعرابی را سنامه رسبل الحیص
درن مجلس نای ار قل ر شرح داد ر علار مندری ار حرر بکه شرح
آن نه ابوالهشیم اشکان داسب بر ار ار سر اات و حرا بهای کای دران

(۱) بو عبدالله محمد بن زناد مروف ابن عراق رمری بی اسم ست چاخذ گوید
که وی در سر و وقت عالمی سرود ر سه محاکره بهر میرد در ویب شار و ح
حفظ ن هرن دسته و رکوفین بها شخصی سب که در ر ربوب بصیرین شانی
بهر ساد ر حله با ثقات و کتاب نوادر را ررت سب مودش مار ناشب وفات
حصر ام بو حذمه رح کوفی بود بروی ۲۳۱ دو صد و سی ک هری
ر ولی سال ۲۳۳ دو صد و سی و سه هجری در مرم ری، اب نمود و نظر بر مل علامه
بن ملکات روت ول صحیح رست روع سر سق ار شرح جان از به بعد الرما
میو طی ص ۴۲ ۴۳ و و مات لاعان و ر ص ۴۱۲ تا ۴۹۳

نار اړ وى شند

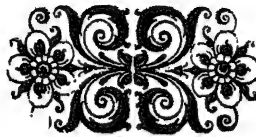
ولسپي که مدري لگرای گوس مسلاود در راب اجه که ارومی شند طالب نوالی ونکړ ر آن می گسب ار اړ رسالی درسماع کتاب النوادر اعرانی ناملت رب و آ د داس و در عرض ایں دت ار امالی و توسحات او در معانی قران و عبر را احراء ربادی را و سب مدرن آنکه حیری ارا سب طمع بوی (مدري) بصريح کرد ناسد

ورناد برن مدري ار علمای عصر خود نا ابو العباس مرد (۱) بیرهمدران رما ب آ دوشد داسه را حرای ار کسب م ر ر ف ه او (روصه رکامل) را برای قراب اند اب کرد و در مقال سماع نالک مبلغ معنی نا او مفاظه نمود چه مرد موصوف بدون ا ه که در مقابل سماع لعین نافه و د نهراب لک حکایت هم او را محانا را سنگان مادر ن می گداس

و نهار نگارس ابولحسن نا حرری (۲) مدري ار اسحا صی بود صیحه خدمت حضرت نظامه (طرس) احصا ص داسه ا د

بر علاو آهمه فضائل در اب سطرینج بیر مهارت نامی داسه ر دران ار حادثه بن اشخای در هرات و توسیج در العید سهار میر و گوید که من (۱) بو لاس محمد بن بر دین عبد لاکر لاری بری اس که در ۲۱ دوسد هجری ولد یافته مام عربیه رمان خود در د و د رمارنی و او حام سحستانی حد خود سماعیل ار قطوبه وصولی و روت کرد اند ر سب و لغای عصر خویش و د ر نه بخویش نصر و صاحب نالقات عدید است و پس و و و لاس سب ساری و خود دشته در سال ۲۸ دوسد تادویج ری در د د ر محال بود روع و د نه رجمه صا فصل و در مدجم لاد نا و ج ۷ ص ۱۳۷ لی ص ۱۴۲ و بیه و عاده ص ۱۱۶ و ص ۱۱۷ (۲) دمه لصر ص ۳-۱۶۴

در هنگام بود و پاس خود در هرات اشعار او را بکثرت می‌سندم و در حراته
نظاره نشاوری بر قصد از او را در نام که مطلعش است
ر ب و فود لاس مد و ر ب و اب مال ق ناب ر رها
وفات شارا ۱۱ برواب بافوت (۱) به ما ر ح ب سال ۳۲۹ هـ صد و صد و نه
مانفای پیوسه را ر د ب ا ر متاسفانه اطلاعی ندستند ر مولفات ری
عبارت از کمی است که در ضمن شرح حال او اسامی آنها تذکره نامه
(به دارد)



سرافتمندی
رای و د سرافتمندی بود ر ر لب و فات کسانکه طرف مله ما مناستند لایق دانستند
که با آنها ایل ما سیم
(مار پو)



حق با شناس ها
شخصی صد معاشرت بتری هر چه گوید حق اساس ما و مردم آلائی هستند که دو
ل بتر مک نشا بدی ر شکل میدهند
(ناپلیون عظم)





رفع يك غلطی تاريخی

امطان محمود عزوی و حکیم بوعلی سنّا

ترجمه جناب مرورسان گونا

در حال ما، و در ماکبر رس می خواهد بود که اردش و عداوت دانی
مورخین برکنار ما، و حاشا سعاد او، که بدنامی آلود نشد. باشد
اردشجاس که داستان ساربهای محمد حار دشا و نظامی عمری اسم
لا ان محمود و اسر در فهرست برخی از اشخاص بی برای عالم بی مرد است مناسبه
مورخین رماه های مدحی در حاضر این داستانهای عرص آلود را بدین آنکه
رحمك اسعاد عذری از آن گریه ناسد صحیح نام مرد و مر و وعی بتداسه
ند. رلی بر دفت نگاهاب بوسند ند که در این داستانهای غلط گویی
رکزه سرانی نکار ربه است اما که اسکه جوانی حبیب رطالب راسی اند
حون میداند که بعضی اشخاص با اختلافات مذهبی رکدر رب ای
پدی سلطان محمد در انك سحبی معب بی رفا ظالم سحر گبر شان دد

و در اثبات دعوای بدعای خویش منتهای تکلف بخرج داد اند نه تنها
 اتکانه مطالب بوی نمود بلکه در رسم آن رع افسانه های لاطایل بی معنی
 دوداشانی و احاسد و مخالفین سلطان به امداد نکرار و بتبدیل نمود اند که اکثر
 مورخین رست و رد در زدد و اسناد قتاد اند و بدون آنکه پیرا و ن محقق بگردند
 اسناد اسامی های ساختگی را از وقایع تاریخی پنداسه عالمی را بدین غلط فهمی
 کردند مورخین فتنه انگیز آن دور سایر اختلافات مذهبی و سیاسی حواسه امد
 داند سهرت و یک نامی سلطان بر رک را لکه دار نمایند این مورخین عرص الود
 سلطان محمود را یک ناحدار عرص معصب و بالاخر حریص معرفی کرد و برای
 قبول اندن طلب خود منتهای تکلف را بخرج داد می نویسند سلطان بدون
 سبب معقول ممالك احیی را رص ناحت و نافرار داد به سهاروت آهارانه
 بفبارد و مرر بوم آن ممالك را دسوس و ساراج نمود بلکه سرمانه ای ادبی
 و فکری آنان را سر ساد فناداد ارباب علم و فن آن نواحی را مجبور به رین عزیزی
 نمود گدسه رین در افسانه ساختگی راجع بفر دوسی که بوئی ارحمیف دارد
 همی بر سلطان ده اند که بفر دوسی شاعر معروف حراسان رقتار حوی نکرد
 و در انقای وعد که به تکمیل سهپا ه کرد بود بعض عهد ر خلف رعد نمود تمام
 آردو ای ساعر را خا کسا بی التفاتی شانند و فر دوسی با یک عالم باس و با کامی ارفعزی
 راز و اسور دل سلطان را نکوهش نمود با این هم حراسنس و فر ولان سلطان
 نگداسند عهه عمر را با طمئنان لب رسکون خاطر بسر برد باعث ابدیهمه بینان
 شکی ر دسلوکی را هم ناشی اربن بنداسه بد که بدخواهان فر دوسی بخرت
 سلطان شکایت ها برد را و را به این تکه منافع ساحند که ر دوسی عهد و
 بدهی دارد بر خلاف عهد ر دهب سلطان ادب و مورخ مروف دار الفنون
 پنجاب علامه عمر د سبرانی در یک مصمون علم مسحون خود این غلطی فاحش را

بدلال و براهین محکمی بر طرف نمود است

محمد بن ارداستان دیگری نامش بود که سلطان محمود با حکیم مشهور رمان خود این سنانا بنام بر سو اعتقاد او بر حاد بدسلوکی بنمود است این داستان را نادار با آب و رنگ و سه اد که این در نظر اول گمان میکند که ساد وانی و حمیت ناسد بنام بران لازم میباشد که برای کشف حقیقت و ظهور این واقعیه در بطون و روانای وقایع مسامه تاریخی هر رسایی رود مصنف این داستانهایی نظامی عروضی سیمزندی صاحب چهار مقاله و محمد خاوندشا مؤلف روضه الصفا میباشد علامه میرزا محمدان عبدالوهاب فزوی بی ناسر و مرتب چهار مقاله در دساحه بر معر خود بنفصل در آن بحث کرد و ابان روی غلطی های فاحش صاحب چهار مقاله رد داده است پس از مطالعه آن مقدمه آشکار خواهد شد که نظامی عمری به هیچ وجه من الوجوه و روح نبود و نه هیچ حب اسحقاف این ربه را ندارد آمدیم بر محمد خارد شایسته به مؤلفات تاریخی این روح نظریه بی دبار خالی از ادب ادب روح رب الهانی هرمان آه چنین است محمد خاردشا ابن محمود که عموماً او را مرخود میگویند در سه ۳ ۶۹ به سهری بدور حیات نمود انحصار سهرت این روح رفوف بر تالیف صیم او روضه الصفا است این کتاب محتوی بر هفت جلد است و چون مدای مسروق مطابق سبب رادقاد ر خورد گری بر کنار ماید اگر چه زبان از طایق محارر است ولی سنگینی تشبیهات راستعارات بر خلاوت زبان بك صریحه کاری رد است ناسر همه معانی اهل سرر خصوصاً مالمایان ابن کتاب را بك تاریخ ممر رقالب قدری مبداند « نظامی عروضی چهار مقاله را میل او ولادت محمد خاردشا به تکمیل رساند رد سارین نگارس نظامی را بر زبان محمد خاوندشا فصل و روحانی حایل است داستانی که

نظامی باب عمود لب لبایش این است نام بك وزیر ابوالعاس مامون
 حواریم شاه ابوالحسن احمد بن سهیل بود و فطر با علم و ادب و حکمت علاه
 و دلستکی ربادی داشت این وزیرها در علمی نداس بلکه فاض وجود میر بود
 حواریم شاه میر بدران علما و حکما بود اربن سب اکسر حکما و علمای نادار ماسد
 حکیم بوعلی سننا ، ابوسهیل مسحی ، ابوالخیر ابن الخیر ، اولصر عراقی و ابورحمان
 برنی و غیر هم ارارکاب دربار و لمزم رکاب او بود اد و دانه مراحم و
 در دانی شاه ارمام نکاسف و مصاب ر دگی آرادی و رکنار بود و در عن
 حال ناهمدنگر ارماط دوسانه و علایق صمما ه هم داسند ولی فلک ستمگار
 آرامی و حبب شان را رواداسنه روزگار سرین فراعلی آنها را حایمه داد
 برت و سادمانی آنها مصب دسمنان کردند در صاب رآلام دسوی گرسار
 دند حناصحه قاصد سلطان محمود بن الدوله مکه مونی آورد که حاوی
 بحر بردل بود

سند این که بدر بادشما (حواریم سا) داری ار حکما ر دانشمندان عهد
 حاضر اند خواهمشدم آنها را بدر بار من درسند نامن هم ار حبب و کمالات
 علمی وی آنان منممع رهبر باب گردم الله ارسو مردمی سما در ربحرا د بود
 « نام قاصد حراحه حسن ابن علی ابن مال » بود که حواریم شاه و را
 در عصر رفوی میر داد و ار هر حاجت در مراعات حاطراونی ادا ر میکوشد
 لی من ار حراسن قاصد بدر بار حواریم سا امرا علما و حکمای نامحب
 ح در ا حراسه صمون مکتوب سلطان محمود برایشان حواد رگفت
 بشرن سلطان دمار همه حراراسن م طاب آن ندارم که ار زمان سلطان
 بهلو هی کم ولی سما در اظهار رای آرادی

دربین مسافه حکیم بوعلی سننا و ابوسهیل سحی در جواب نادشا گممد که ما ادا نمی رویم اما ابوصر ر ابوالخیر و ابوربحان بروی نایل خود را در رفین عسرت سلطان نشان دادند چه اسها س سحارت ر اسهار فیض رسائی سلطان محمود بن الدوله راشسد ر دند حوارم شا به حکم ابوعلی سننا و ابوسهیل سحی گفت خون سها هر در مایل به رفین نسسد بهر آدب که بدش از ملاقات قاصد دربار و هر دوی سها مرخص شوند حسابچه حوارم سا حکم بوعلی سننا و ابوسهیل سحی را بك مقدار مبلغ گرافی برای راد و راحله داد و آنها نالك را بلد ار حوارم براند بعد ار طی صحاری حطر اك بگرگان راصل شدد

رور دیگر حوارم سا حواجه حین ابن معال را بدربار حواسه گف ابن سننا و ابوسهیل ر حضور من ر سه اندر لی ابوصر او او ر و ابوربحان برای رفین بدربار سلطان آمادگی دارند بعد ار مدتی ابن هر سه نفر به بلخ رسد سرف حواهدسد

چون نالاری حواهش سلطان ملاقات نا حکم بوعلی سننا بود به ابوصر (که بك و ر نا داری ود) امر به و بر این سبب محمود ر سایر صوربن دربار ار روی تصویر او چهل طه تصویر دیگر نقل برداسسد ر آن صاویر را سلطان نا صمیمه اعلان ددل به سها ن مالك محاور ارسال نمود سحی که بدین سکل و صورت و نام او حکیم بوعلی سننا اس او را دستب و گرفتار نمود بدربار اعزام نمائد

بوعلی سننا سگوید رور چهارم براندن ما ار دربار حوارم شا حنان بك طوفان سهمگی فضا را فرا گرفت که رور روس به سب پر و ناری

میدل شد که را را غلط کردیم بوسهیل ارحمت گرمای صحرا و قلت آب
و شدت دنگی طاقت نیاورد ردگی را وداع مرد

حکیم ابن سینا نخست به طوس رفت و اراحا به نشانور آمد و در دهها اکثر
مردم به محض و نلاس او بودند این کتب را دیدنی امداد مفکر گردید
و سگ های در را آندانی محی مانند دنگرگان رحب که دنگوهند
در گرگان حکیم ابوعلی سینا نص بك شخص را دید مرص اردا سهای عی
بتخیص مرد رقتکه ابن حبر بهرما بهرما آندار امیر قارس رسید بوعلی را
برد خود حواس حرن تصویر ارسالی سلطان محمود بیس امیر قابوس رجود بود
فورا ابن سینا را شناخته محصور خود بر تحت خاداد و با برار امیر قارس گفت
اسرا ریماری عشق را که کشف کرد بود سان نمود نام امیر قابوس باین سنا رقتار
و سلوک خوب می نمود پس حکم رفوف ار گرگان ری ر به الاخر و بر سهنشا
علا و الدوله مقرر گردید همانکه در سراج عمری ابن سینا مرفوم است

ابن اسب آن داستانکه نظامی عروضی در چهار مقالة خود بیان کرد است
ولی روح طلب احساس که نظامی عروضی از سب حوا بن علما و حکما اردربار
حوارر شامسو دلمطان اندادگری میکند و ارا دك اعای هم معلوم نمود
که لمطان میخواست ابن سینا را بعلت سوء عقوبت نماید بلکه برعکس آن
معلوم نمود چرا که آن دردان اهل کمال بود و میل داشت از تحت
ارباب فضل مسند رسد و بوق دربار خود را وجود صاحبان فضل بفرانده ولی
اگر ما رو بهم رفته گهسه ای نظامی عروضی رسولوا ترا درس پنداریم ما هم
بج باین سحه خواهیم شد که حکم ابن سینا و اوسهیل محی غالباً از بن
سب فرار نمود و روزگاری با حنفاسر برد که بر طلق عنانی خود اندیشه

و نمی نداشتند که دایره ارادی شان در دربار سلطان محمد محدود شد و عموماً
محرور و بیبرایان محض نظر دین حراهد آمد اگر مطلب فوری به بیج ناسد با هم
مسئولیت اسبمه صابت بر خود آنان عاید حراهد سده و شخص سلطان
محمد حارند شاه پیر همین داستان لغز و بیهوشی را ناسدك اختلاف محض بر کرد
و اسبدر اصانه نمود است که سلطان حکم این سمارا اردنار حراهرم شا
حراست نابجورم سوؤ عمد اردا سرا دهد حایحه محمد خا رند شاه مندوب د

« حرن شیخ بوعلی نه بسبب دوسالگی رسید پدرش رحمت اردی بسبب ر
هم دران اوقات و آرمایان لرزل و اضطراب و مسانی قصر دولت و سوکت آل
سامان را یافت او علی اردا حرا برن ر به رری رجه بخوارم نهاد و دران
آران جمع کسب رار صلا ر حکماء مل او سبیل سمعی اردنجان برری اردا حرا
خمار ر ربر هم در رحمت و ملازمت حوار در سالی علی بن مانوس بن محمد ارد
می تردد حوب بوعلی بداحرا سید حراهرم شا ر ریب م دارالبه احوال
م نمود در رجه بعد از مرگ نمود در انشاء ابن ارفاق سلطان
محمد سبکتگین و مالک لوك سامانی اسد بلا ناف ر بدس اردم عت بوعلی کردند
که مذهب اردنجان مذهب اهل سبب ر حجاب آت ر سلطان در دین لغایت
لب بود حراست که سبب را بدست آرد »

اگر این داستان را ریحان تاریخی و اردگریم صرت الملل مبرور که یگریم
در رنکو حافظه دارد بر نظامی عمر رضی ر محمد حرا د ساد صا د می آید مولفین
مدکور و بها بکدر خط کرد اند بلکه حاد بیهای خطا با رار سبای داری
گشاه اردر بار بلکه رعنی سننار بحارا مراحب نمود بدر بار حوار در شاه
رسد آرت ابوالعبدس ما ون اس ما رن رمان در اسرد بلکه رادر ار علی
ابن ما ون بر محض سلط حاد است اکثر سبب نگاران ابن سننسان می کسند

که حکم در سنه ۳۷۲ سه صد و هفتاد و دو هجری مولد شد و در ۲۲ ساله گی
 بدروی اسقال نمود ر خون پس از حندی در بخارا قنده و سورشى بر ما گردید
 حکم بوعلی سنیا از بخارا را در ا بهر داد ب ربان برادر سنه ۹۵ ۳۹۴ هـ
 ناک در سال بعد ازین تاریخ بدرو بخوارم سا حضور بهر سادما ابرالاس
 ما رن اس مامرن چند سال بد ازین تاریخ بدسا آمد اسب ارسان علامه
 ابن الکی در تاریخ الحکما که از تاریخ حیات اس سدا که بعلم خود س بوسه
 شد نقل میکند بریر از بگارس ای اصد ه لوم مدود که نا ر ما مرمای
 حواری که ناسی بنامداراو واضح بس آد ر برای اعاشه ا ر بلع گرافی بطور
 س هر مقرر نمود عی ابن ما رن رد رجه سانی که ما نذ ان اسار مطابق
 بر حسب دلیل است

بداران بدرومن اسقال نمود ر احوال بن آگفته ه گردید ر بعد زای
 انجام خدمات سلطان مکلف شدم در سوف حوائج ردگی خنود مرد که از
 بخارا بگراگان بروا رد را بخا ارا حسن سبلی که این علوا را منظرون ی دید
 رد بر بود من رد رالی آخا که علی اس ما ون بود رسم رد رابوب لباس بها
 در بر ربه و عمامه بر سرم بود که و حب پانان آن رد ر ریح بگردن بسجد بود
 والی مدکور ماهره رای ن ترر کرد ر اس ماهر که عاب بد ب مرا
 بصورت عادی بد مرد دخی ارا حنا مات ردگی مرا رفن ساسا بر ر نمود رار
 انا بخا حرم که سرحد حراسان اسب رسم را را بخا بخرجان رسدم اراده ن
 رسدن بحد اب ر قاوس رد رلی درس اثنا اتفاقاً امر قاوس گر بار آد
 در بک لمعه محرس گردید نا انکه ارد نا اسقال مرد بس ارس واقع حاب
 ده ان سفر کردم درن هنگام سبب مریض شد دوبار بطرف حرجان برگام

او عند حرجانی رد من آمد حالات مرا در ضمن يك قصه بیان نمود شر
دل ازان بد است

رحمه « و فیکه ی بزرگ سدم در هیچ شهری رای من حا بود رما فیکه من
صاحب فیم سدم فدر دانا ن من فاندید سدید »

ارایاس بیان رف صریح ملو بشود فرمان رای که حکم این سنان را
در حوارم عرت و بو بر مرد برب سکوداد و کد فاما لنش برادر نمود و رب
کرد حد دور محصور و فاسد آن فاک مرد و س صم بر علی ابن فامون بود فابوالعاس
فامون این فاون اربن روحا فیکه فانات محمد فارد سا رطامی عروسی در
مرص بر دید و ارس می افند فطالی حد برخی حور فم اربل ان فیکه حکم
بو علی سبب سبب رمدن ار حوار را حسن گنه سب که ضرورت
مرا برین در سا محور نمود « و فرباً بر آمدن خود را ار فحار ا هم فهمین الفاظ
بیان فمکنند ار فطالاه نواریح اسلا راصح می شود که ابن فم فم فسررس
برد که فعد ار رف رفی فصورا فب فو ح ار فم فطاب فم فطعن فسرکی
مورن رفابو در افطار فم فک انشار فامه فو فابریس فکن اسب فم ار رفو
این سبب را فحرر فه فحرج ار حوارم کرده فاشا اگر فطربه فم فم فو فو فو فو
فامه فم فم رف رفو ففیف در رف فو فو فو فو فو فو فو فو فو فو فو فو
رفضامی عر رفی آنکار ی فو
(فامام)

آثار عتیقه بودائی نامان

میریم قای حیدعلخان

۲

ذکر آثار عتیقه نامان اردبان ساثر اوروناها

بد Hyde ولفورد Wilford و غیر

« بد » اولین اردبائی است که اراضی اعظم الحته نامان ذکر می نمود. بد بعد از « ولفورد » Wilford (۱) حدس صحیح در اطراف نامان که اتراسهر عمد بود بی یاد کرد بوسه است مشارالیه بگوید که بود بیها این دو محسمه اعظم الحته را عبارت از « شاما » Cha ha ma و مریدش سلاله (۲) Salsala است. بد طوریکه مطلق مدعی این در اسم احبر الذکر است. انه های درمی اسلام می باشد

« بوئرت الیون » Mount Stuart Elphinstone (۳) (۱۸۱۲)

اردری عبید رله در دمی و بسد که ب های نامان نامدهد بد را ارماطی دارد و سال بعد از این کتاب Kabul (کابل) « موسرت الیون » « در کرب » Moorcroft رتربك Trebecq نامان را معاهده نمودند (۲۷۲ ما ۱۸۲۴)

(۱) کپتان فردیس واور Francis Wilford در ص ۶۹۴ ۶۶۲ جلد ۶ کشفیات

اسامی مالیه جون « کوی ققار » وسته ورجع به نامان جدید ص ۴ بحث بود بد

(۲) سلاله اعظم الحته در شمال بحر سودکران Ag Kerman در تنهاد در ص ۱۰۱

و در ص ۱۴۸۲ اگر تارسد زت انه های درمی ضرب علی رص معلوم می سرد که سلال در

دست قام هم Quam Qum محور رگه رو ل ذکر می رس

(۳) کتاب کابل صفحه ۴۸۷



شرایط کار و ادای عقیقه ساسی در افغانستان

(۱۸۲۴ - ۱۹۲۴)

نقدار بری ووالذکر «سر الکسندر برنس» Sir Alexandre Burnes (۱) «داجر ژرات» Dr geraud «هوگ برگ» Hamghberger «سارل» ch Masson «عربان را عور نمود در حسن مارت بر حطر حرس سپاهی عالیست طاقت رحمل را نکار رد اد غلار بر ح تگی مبادل صبرانه مو ر خوف بوسف ریدی گری هم ادان مهدید مکرد (دیرا را ونش باند کرد که اکیر ابن فصل مسافرین ار ربانی که در رن ۱۹ تا ۱۸ راد افغانمان سد اد هر آر در با طلی که داسد عمرماً م، رت سان حقی ربلا احار ورسمت بود اگر هراس وصف هم اسرا مهدید مکرد حاداسد مترحم هر درر آنها محدر رم وپرداح رحوهای مگدشت هر گاه بلرن ربان کدا ا ظالم محلی در رمی ا هیچ حیر مانع اداعاب ارشد نمواند (السه ادصاب رن ل را صرار که اعابها در صی ان دور اد حار رزار سحای مگانگان که مد اند در لسان درر جنس احاسانی را ولید کرده باشد مترحم) ابن حواء ناگاهی در شنب بی اب زدانه بانج رگادی در حالگ ماروبان که در هر دری ان ادان رتصمبات ار حان زمانی شود حاتنه می یاب برنس «فر مرد کرب» را در بلج واز «ربک» را در سرار بریف دید است ابن در مرفی گری در اثر یک سر نوشت در وصف مزج رنگ را نکایف الم ربحر ربان ریم کسی را متحمل شد اتا در حسن محیط

(۱) «الکدر برنس» در ۹ و ۱۸۴۱ بکال بن رسید

بر خطرات اشخاص بدون آنکه پس را بخود را دهند بآورد صد ها کلو
میرا بمود اموال و فستادری برای تکمیل اسناد خود محتس
مود اند صاحب بصاب انگادی که سم نمایندگی در کمسوب
بعینات خطوط سرحدی روس را افغان داسند وضع راجح بری اربن معبر
ءور مود اند بهر حال اگر ریکطرف حقه خطرات منصور برای ادهان
محدرد و د تکالیف دنی را مامد سارین محدس شد ادهو اومانی که « کپتان
میتلاد » Cap Martland و « تالوت » Talbot در حین اقامت خود در بامیان
(۱۸۸) نوشته اند قابل محسن را لاحتطه مناسد اءای هئب عسفه سیاسی
فراده در ارکک ما ورین اسغای و حجاب ساه میرا الاستاب علیحصرب
امان الله خان ار ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ کباب آرامی بواب محنت رکشمات
خود را در بامیان ادامه دهد

✱

✱ ✱

محمل تحسبات عدمه سیاسی که سلار و رود هئب

اعزامی فراده در بامیان عمل سده است

(۱۹۲۴ ۱۹۲۲)

حوون هئب اعزامی فراده مصللاً در ربه هئکل نراشی رعمانی های بامیان را
طالاه مردد را صبح سد که در نرحات « مور کرف » و « بری بک » جاری
لاحتطات قابل تعدیر مناسد (۱)

(۱) « ولام ردکوف » و « ژورژ نری بک » در سه ۱۸۱۹ تا سه ۱۸۲۲ در بعضی
مناطق ببحات مثل لاندک که مرپه اور و بعضی حصص اسبان مامد کابل فندور و تحور
سار بکرد

«سر الکسندر برنس» رداکنز «ژدار» در ماه می ۱۸۳۲ (۱) نامیان را معاینه نمودند. حاجه بی اسات مکاتب «داکنز ژدار» که در غله المان اسبابی نگال، Journal of the Asiatic Society of Bengal، سایب سد اسب حیل دلجست رسمه میباشد کرکی و رسم های «برنس» (۲) (نصیر ۷ ب) از تاریخ سوع رسم های که مان مندانده معاد حرد را اردست داد اسب

در ۱۸۳۳ سارل بن حردوری در نامیان در برید دعی اسب که مالای سرب ۳ بری (۳) بک نوشنه بهلوی دید اسب این رسمه با نصیر رنگه داخلی طاس بت ۳ مری مح رصاً رجه ار را بخود جلب نمود (۴) (این تصویر عبارت از مثلاً شخص مقام اسبانی اسب که در طار رسم اعاده دهند گان بهلری راهب بودایی که مد سد) و ان عحاتتاً وراً رادارس ساحه ود که نگریست های نامیان به برداشت ربطی ندارد. اندا در اثر ان ملاحظات درر افراد «م.س» اهمت اعاده اسان و ادس در تشکیل نصار نامیان گرسرد مکنند

در ۱۸۶۲ «سروست ابری: Su Vincent Eyre» بدی اتعاسا نامیان (۴) را معاینه کرد. بک رسم مدرست بت ۳ بری نامیان را کسند اسب حاجه بک نقل کرکی که اعلم رلیم سیب William Sampson (۱) دایم افرو کپال «برنس» ود کمر «ژدر» او را بخار حرد مجس سانی نگال جلد ۲ ص ۷

(۲) رید المان اسات نگال جلد ۲ تصویر ۱۹ ریکل «برنس» ر جمع ۴ تهای عظیم لجه نامیان ص ۶۴ ۶۱ (۳) بونه بر «سارل بن» راجع ۴ وشحات نامیان رید مجس انی نگال جلد ۴ ص ۱۸۸ (۴) جرد مجس اسات نگال جلد ۴ تصویر ۴

رسم سد اسب در حرید المحسن شاهی آسیائی Journal of Royal Asiatic Society (۱) شایع سد اسب

در ۱۸۰۲ «اندی سل» ady Sal در حوض نعل نصار بریکه
«دبرارها رسف» (۲) «محررب کلان» مان را مزین کرد بود کسیدند
طرزیکه کمان بررد این کانی ها گاهی به ار با رسید اند

بالاخر نای در طار کاسکه معاينه نامان آمده اند اکبر «گری م»
(init) ر مدکر سرم که احبار را م صاف اورا (رک کله لید)

J Mac Cle and در ۱۸۳۹ ایج کرد اسب همجنین اردا کبر «ناورسکی»
Yavolski سم بوم که شرح اورت اودر ۱۸۸۲ منسرسد اسب

همچنین نام در یخانی که راجع به انار عده نامان نگاشته شد عمارت
اره قاله محله محسن «اهی اسائی اسب که به (سمچ هارمچه هه های تراشد تند

در سنگ نامان) مدرن نامسدودر ۱۸۸۶ شایع گردید اسب این مقاله
ال قدمه کرید اول ۲۰۰۰ کتابت کخط ان نالوت نقل کانی های

کپطان مبلان (۳) ربونه هی در یخانی «ربلبام سیس» باشد همین مضامن وی
ال کورام های عمد کره ۱۹۲۲۰ ایجی بار در دهان اعزامی عبقه سیاسی ورا

در امان بهرین اسنادی نو که راجع به نامان در دسرس داسیم نامان
(۱) دارا محسن اهی سائی دند ۱۸ صه ۳ بسور ۳ (۲) و ته های کتاب کنتان

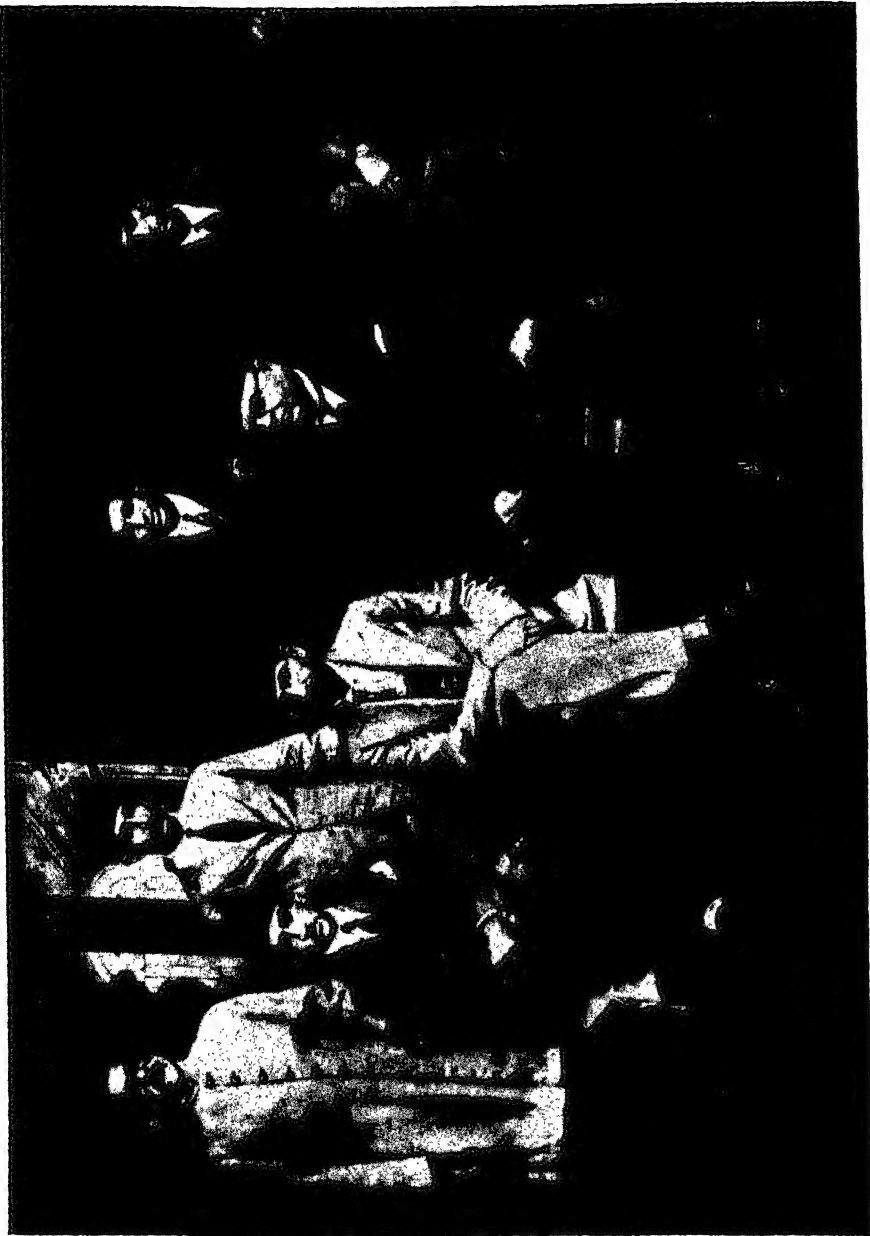
وت که رد ر نام سد ۱۰ صه ۱۲۳۹ دارنوخ شاهی سای شایع سد اسب
(۲) صاحب اسب ز جله عصای کد و ان سرحدی سیان عربی فاسسات

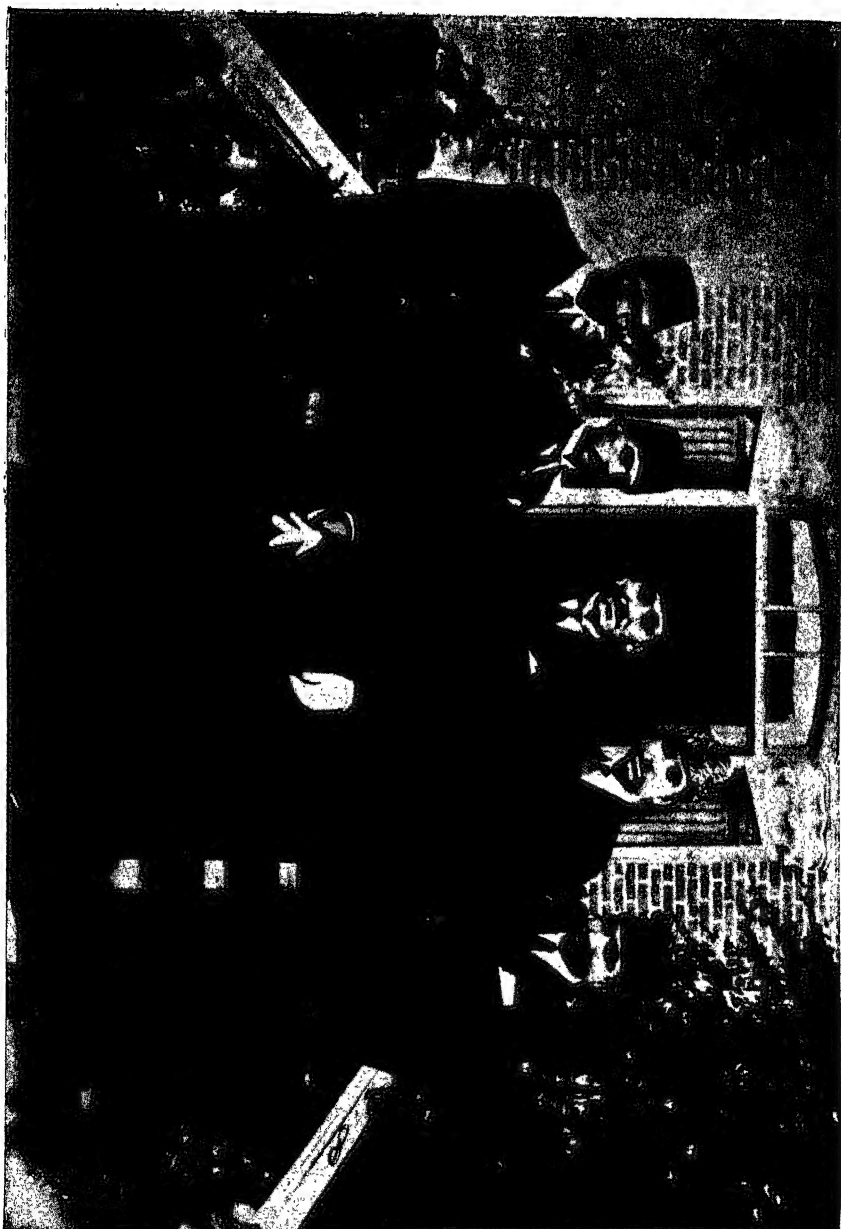
بود که در ۱۸۸۴ محسن دسرس درسد اسب Sir peter Lamsden درسد
بود وکل سروس روی «Sir West Rigeway» هم مان لحن و دابر

صاحب مضامن ارار دل بود
Major F L Durand (موف کتاب از ان سالی حرسان وستان) م ردبور
Sait (Geo ge Core) مولف (رور هد) کپطان سب خارج کاری
کپطان کاک Peacock کپطان اوو M Gtaltbot کپطان مبلان Maitland

و مات A (Yate)

ہفت مسلکری سی فٹاں دو تہی





هنگام و - مکرری شای - شاهستان در مسقط ۱۳۰۵

عادات سلاطین افغان

درهند

۲

رحم خان سرور خان گونا

رحم و قناس رسالنامه

سرنک حال ۱۹۳۴

طوری که سرسا در بیهردی خان کسمند وری و زرع بود طور میون گفت که حکومت حاضر آفندردی هپودی بس حنانکه بلسر هم تذکرسدیم کنون دکر ن در دلی می بردیم «نک ریلای سانی که برک د ن نارل سب رمنند رانی بد که سرور هم خون دقا پای بیچار را ماد ب میوسد» ن سب که سرسا ر بن غائله مطور در سب سب بندی نو مالیه ر سرور سب ر خود دهاها مگر تاند که حار نه مقد و چودهری هم مسدود بود بر فایون گوی در نارنج سرسا ر فطر ر سب «محصلین مورماله که رد اها ظلم مگردیده ر مرد اسیا و لما و سر برودند دم و وری که درین جاگردار و دها می معامله می کردد و رندی و برکی خود هر دور می رسد جاگردار در درین در ردها و محصول ن محدود و ر هب سالت تمام د ر بطور مخلوط مرر مگردد د پوری وجودهری ر جالاک که د س در ر فکدر رفهای محنتی تری خرچهای ساحگی که ارضف مگردد در و در وصل مالیه بلغ بزرگی می فرودد که دسان و جاگردار چک رنی همد «(ص ۱۴ و ۱) دین علت رد که شرشا دایر مکلف ول یون مالیه بخز ه درد ناکس باها معرص نگردد سب سرسا (و دد رو) تمام ملک بصورت حاد نسیم ر صوبه د رماک و مختار تمام صوبه ود چنانکه تمام ماموبن همان صوبه ر (ناستثنای بعض سب محدود) رد مرر مگردد و ر بسب درین رعانا و نادسا بیچ علاقه بود بلکه ما و رین صوبه هر چه خو سبند مگردد سرسا ر سطره سوچوگری و در اتحاد و طدرین خود و رد رعاناسی نمودنا امله درین ور هر فرد رعب دوی و سطره حدی ود د اهار اورین ولت برسان ارد نهید سلطان ملک ر به ب رکی ه رگه هم عو و مجموع چند بزرگنه سرکار نام گذر سب وی ماد حکومت معن علاقه حاب ولایت ود بلکه سرکار ا بمبیا حکومت شاهی مرودی ود عداس و ن معاصر و عدای گنه حاب سرسا را نلک و بر هر ر بگوید و مولف واقعات مستوفی نلک سرسار هز را ارد اجنان لوم

با بنظر و بنظر سهر گر نظر بد ته سود فه ها و گندهای کته و نار ساخت به
نعد در ناد مشا د می سود که بدون د سن سامی اصبکه بزبر بها حو بد د عظمت
موقع و فختخار ب ناد رن دیم بر مخاطر بطور د وجود ارمجودها و د ا
ننای ها بری ماهاب بن خاک دس و ناریچی کفاب می کند

مور با گکی ورد بار ر برونی سد بس ر کت مختصر که ایل عمارت گمرک نمود
بعوض نکه سر راست خاب ر قندار برود بسوی سهر حرکت نمود دوضلع ن ر
بجو رختنی سابق قلعه سود

درین ر هر مدر بر بر گل که عادی لی که رف بود صر ر نمود بودیم که در عزنی
بوفی نکند و و ب در ری ند د بهیمن حله ان کذا نمود و د « جه بو دو
سورلی و پند سی »

لهد بدون نکه را وری نگبرد د حل نك سری بخاری سد ابا بوف نمود
من رو پلش بهسدیم که حال بس رفی ر در د ر و د د دوسه صر ر دیگر
منصرف د هر دو که و هم ثل ن و سائر سار بن پاندن و تلف کردن نك سب
دیگر ر می بود در صدد باقی نکهای سب گد تادن ر دیم

عمر ناب عزنی بسب به دعاب ان که د و دم حلی بری کرد در سمت عری سهر
مقابل درووار (کنک) نار و س ساخت و وسیعی تعمیر گردید سب که بو سطة نوع
منته و دوفه جاب ر همه پت ساب رحت عالی و سافرت ر ر هم ندارد عمارت
هونل که در همین حصه بنا نه گد ا بس ر ا بس هر ار ر نخوی در د و نما لوزم
سب گذر ساندت درات جود و د در عوض محصول مختصری در و ر ن بری
هر کس نار مناسب

ماچون می خو سیم با سار رفها نکطا و د ر و ر د نسویم لهدا و بس به سری مد
در هما نك اطاق ر بری خود کر به و دیم و لو ر سری خود در نجا جل داد
نك نری ر که بادوسب ب سایی دسب به دد نای ر ر کردیم وجودها
بسوی دربا شتاف

هو در کفاب گرا و آفتاب ا بر ظهر حرارت لایمی دسب ناد استاد و د و نادر
می دیدیم که سیر اورر اب رونه سیر بدن گد سه ند

و فتنه عمار حو بد سنوی سهر بویه سدیم مشهور هم صمیم گرفتیم که عمار
بر کز ملفوف رفته بهر دوسم ر رسدت خود طینات بدیم و درین رما ت
سهر ر هم که دوسم نا کمون بد و د ناسا کرد بر رسه صام ب ر بر نما

در سر کز ملفوف که بدی در و ر (بهاول) واقع ب بخوضروئی بدرفی سدیم و هم
کال و هم در د ا ر به نالین و د حرددم و ب در کوچه ای سهر و ن سد

زمار را ای تنگ که احتیاج می دارد و درس و شبام سکون و سکوت کامل دارد
می گذسیم فقط دکان ای صا روسی بار بود و چرخ ای روغنی را در آنها مسوحت
بوی گور و روزه طه سبهای دگرته مار بر تکه ل زهر جری سوی دکانهای
کتاب بود و عود و را کتاب عزیزی در تمام نقاط وطن اهور و حقه ز بهرین حور کهای
لی محو بود کسانیکه کتاب عزیزی را ردند بطور معضرت در روزه و
سبهای وضی را بود می دند که در پیج خاکاب به بن لطافت و لذت و صفی
تاری می سود

بوی کتاب و ر ا و ر گرد نس رنگی لموعرد و د هر دوی اقبال و
دکان کانی که گن میکردیم در نما بار پس ر ۳۲ ل د و بعد برودی لمو رسد
که صف دکان های ن حصه ر شکل می دند نوف نمودیم دکان ر شلکه در ر
دکان درری خود لی ما هر بود بر فوری لام و دارف بها ورد حوس اار
بر د ا س می و س کتاب عزیزی را تا تمام لذت و حوی آن بخوریم و ل ه و ل
و چگونگی گوی و کتاب ول کردیم دکان در ا ه ه صدقانه ر صفات گوی
وونی طما ضباب د د گفت « بشارت کتاب بری نان بدم که
همیشه ا کد « ن کتاب سات خاطر جی لاسد ر سداسی ظراف
د د س دکان در طلب ر ه د گب « اگر د ن هر جا بخوانند بری اار
و هد آورد ارفم بکارند همدی می ها و بود درم « لهد یک عدد ر بول بر
د خای خودر ه نشان دیم جی بری خردن نان گندمی بره و و ل ردیم و ک
کردیم که هر چه رود ر طعم اار باورد

پس ر ن ر بخار و بستد دوسه چهر دیگر زمار را ای عزیزی را دیدیم و در درازة
(سلگر) سوی بر خود روشتدیم گر دات دت لاحتضا کند کثر سب ر رتی
عزیزی ر ح بخت برسد و حست ها هم خیلی محکم و احش نای مرر در ح م و سکا
تفاوت در ا ر س لمو مود که مردم عزیزی ما هم و فاب ردیک م و نصایح ارباب
خودر زجر ه های هره ایم نشان محمودی می و رند جایچه نکاردنگر که تند نه ف
امد رد همی طلب ر دیک ر مردان بخار رسد با رد گمت دریک کلو م
بحاب جوب و شرف سب حر به ای را د ب و در بجای ناکوت ح ب پخته و پخته سنگ
سار وجود در هر کس نه بری مکد ر محاسب و معصیح خودر می گیرد

و شکا ر سهر خارج دم پتاب که کمتر ر ا دور عمر دست ما با س و دور ای
کو های کم راع حاطه ر ر دای (عزیزی) که مرری دور عری گدرد نقطه
قشنگی بوجود ورد بود





قطار آهن سریع ۱۱

میرحم ثواب محمدصمد بی خان ضرری

در این آهن نه یک جن رنفل امریکا که و «۱» و «۲» فاسیه است «۳»
ولین از آهن سریع است و در گذشته و «۴» و «۵» م «۶» یا «۷»
سرعت آن قطار ۱۱ حدود ۱۰۰ مایل ساعت است این قطار حدود ۱۰۰
عبارت رسته شده و با و گون بود هر کدام و گون خیلی به نی با یک دیگر ملحق است
در مسیر روی ۱۱ و گون یک و ۱۲ سلندر که ری و ۱۶ اسپ و است
نصب می‌نماید و در آن قطار نصب کرده در سه رد و رنده حرف کار می‌کند
مور ۱۱ و اسپ و ماشین‌های دندونی الکتریکی را در یک سازه را ماشین‌های الکتریکی
محورهای قطار را که می‌ورد و در سه دو رسوم قطار آهن مخصوص است و سایرین
بود و حصه آخرین یکی را گون حریری به ته و مون و آخرین آهن گردیده است و در
و گون سوم «کاه» ری میرج آخرین و در در دو واگون‌های قطار آهن
سریع سرحد حلی بهرل عام ۱۱ را ساز خا می‌گردد

سرعت و «۱» و گون‌های سریع در آن ره گذر است که شکن است
ری در کردن هر مطلق و در مقابل و نه آن کم می‌نماید و با وجود این و در خود که ۸
است چنان سرعت در است پنج ریل‌های و له می‌کائی در آن و در آن و در
و در آن قطار حدود ۱۱ و گون خوب عادی است

صور مخفی و ساحل آن در حله علی است و با وجود چنین سرعت و «۱» کاههای
دست‌اند قطعاً در دو ورگ‌های ۱۱ در حله و در آن است که در حله سریع رید که بستند
شود آن حسن کرد و متوسل و در کلکتا اصد شده اند و خاک نادر دید می‌شود و
رهروفت و در هر وضعیت ری آخرین یک رمی و راحت و «۱» و در
شد

ری ساحل ۱۱ و در حدود آن مخلوطی می‌شود و در آن که در امر کائی‌ها دیده



کاربرد سد و ولاد بورن خود کم و به محکم خود
محکم بن قطار ولین بری امریکائی ها به
قد دو صد هزار رد و تمام سد و بن قطار سریع السیر
و سرک ماسن ساری « بول ان کار » امریکا
اخته و در حالت وود سه قطار جدید دیگر نیز
در م در بن کارخانه ساخته میشود . دو عدد
قطار ن ۶ و گوه و نك قطار آن ۹ و اگونه
نه بر می گردد

خنك ما بن اری سرکادر ساختن قطار

سریع لیسر م خیلی مدرسه
و ب نکلا ب کم کردن و در
رع کرد در عین حال سر
ر بلند رد و ر کار در سر قطار
ن قام کرد س

قطار
بن
سریع

ساحه حدید رندگالی

۸

ولفی و لی ر سوی
مرجم قای محمد صدی خان طبری
پیش نهاد رفیق حدید خود مارین رند برفته عری ایی که ر بسائی م سر ر برسد بود
ناک کردم و به طرف نظر د حجم درین حصص خانه ها و عمارت عمو مانک احت و صول
محصول و د ر اع ۳ ر ۶ طمه نیاور میگرد کوحه ای بن نقطه شکل هندسی ر
منظمی ارد و خانان های پردر ب سانه در بهر طرف مدد دند کرد ب به فوصل کونا
بل ای بلی شنگ نامافته و تمام کوحه ها ر و بل ای مدرك مملو نظری بد در خود حبان
شخاص د روکم عشا هد برسد و بعضی نری در پردر ب های بر سانه خانانها ر حوکی ی
ناعی شسته بد و گرم و ر تابش سند فتاب بوسه بدن سار گرم بسود در بن خانان
بویوس ای بزرگه و وس نظر مملو بهر سمت در حرکت ودد بعد دعا بر بن ل وس مانسج
ای بزرگه رومانی ر باد بود سا بریکه در سجا ر رونا معاوب دند ، د همانا ناک رنگی
مک نمیر ب سهر بود در بن سهر دکانها قطعاً بنظر می ر د و تمام موس به ناک شکل لباس در ر
د شند و قتیکه در بر سا خا در ح به طرف ظرا د حجم سهر سار بررگی در ظرم حورد
بن گمان می کردم که در بکی ر بر موس بر بن سهر ها م چون به دالامو حه دم طسار های
مد هر قسم ر ددم که ر فر ر کوحه های هر در پرور بودند و اکثر آنها دالای نامهای عمارت
رود د و دونا ر رها نجا پرور میگردید و لاو بر نهاد رهو اسهای طسار ر باد
شاد بشد که بری صعود کردن بالهای متخاکی خود ها ر می نند د به دد در باد هر طرف
پرورد سند که گمان بشد که غا های ربادی در برس د
در بن وقت ارس گفت

اکنون به خانان مرکری بناسیم بن طه مرکز تمام رانا ب هر سب و در نجا کلا دو ر
دولتی و کارگاه ها و آنته خانه های عمد و ددرد و دکو بد لی بر در همین حانات سر می ر د
من ول کردم هل رنکه ر جای و د رک کم بشالارم ب بن همانند که جکوه
ه بن مدب کونا نانه دیم ؟ ه طور ممکن به بن در بن در سر ب و اد
دست ورد سود ؟

سما م حرا ر جو د که مک نار ونا ر عهد حالانکه حاضر همسدر بر با
لارم ست تمام حرا های ر که در سجا می بسند عصب بشار د وند د که هم نهار روی ن
و تخنک می و ددرد و لا اگر بن سوا پای بی در پی ران د سته ناسد گمان نمکیم مامسا ه
ر قطع کرد ویم رر سمار در هر طه ستاد کرد و لارم ، و د بری سوا و ص ادد
روم نا نام

انجمن ادبی ایراں

المحمس محراب ادن كادل

مجله ۳۴ و ۳ کابل در خرداد مکرر رسید پروت مهرانم تنی ردی و حب
تاسم گدک جلسه بحج و حم و مدرس نان حانه باب و حله دیگر مقرت سار
را تارسان بحج فی رن ازاب و همدردی حو را نان بحج محرم طهارمند رد
رئیس بحج دی تران ناب ریس اول مجلس سررای لی « محمد هاسم ار »

染

普

✱

۱۲، ربیع، رناسب م، ثم الخمس ادنی کابل دامت افاصله

در حرارت آب قای هندسی و ساعری سپر قای قبل بحسن دنی بران
رحله از حرات رستی خود در جهت رحیم و دیگر وناسف ن دانی فقه محرم حبصاص ده
درجه اولی حصرت ولا شاهره ابرار پس محرم نجو شخصاً طوطی و ط صلی در شرح حال
در کمال آثار بن در دست تقدیر حدادی که بن بخت مجرب ه اب وربان فارسی
مرور در حضور دو زهر عصا بحسن ربنا و علما و عابدگان دار نسوری ملی
زینودندگان و رباب چه بدرد رکلاه حضار زن ضایه دینی و دن دوا نماد
آسان سر را در تائثر الهی نا ان بحسن مجرب شک وسپه و هم درد گزند و در حله باقی
بجانب نامدستور پس مخزن حکمت در زیاری ر شار ان رفعت سپهر مدح
ربان بود مدوریم که دی رهبر رب و و و بحسن مخزن موسی رست
را نگذاشت گردید که این حسن بدرد در خانه سرد و و و بحسن مخزن
حوالتم چمدنزل ناقالی ری درج عمده مورد دم بدرد و رجه ۴۸۳

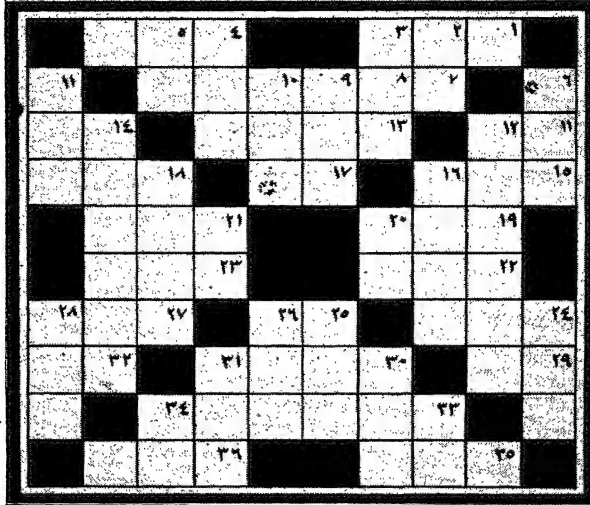
«عالم»

تشکر و امتنان

نجیب محرم دی ظہر کہ مکی رمپوس ء سب ای رری ایلامی ود ودر
 یوق ریڈر دسات فارمی مصر فاف ہی مروردندی رمی رلی سود زمدو ناسنس
 محرم ای کام نامرور کہ رسو اتہ محمدگر خود ر ص و ر ر ساحتہ و غماہاب

پنجای نشاطتکلیف (۱)

Crossword Puzzle № 1.



- عمودی
- ۲ رنشیپهات رلف
- ۳ بوعی ر رکاری
- ۴ لکه س
- ۷ ر دکان و بهار که بهار روزگارشان در باغ دخی ن حمامد
- ۱۳ بهر بن حور ک دهقان
- ۴ کی ر پای حد وند
- ۷ رسی که ریش ند
- ۱۸ و حد فاس رمان
- ۹ حر د
- ۲ روف ار
- ۲۲ هم ری سر هم ری ساربان سبعل می ود
- ۲۳ دسین بر به نانا
- ۲ دشته
- ۲ یکی د ناخند رن پیش
- ۲۷ درو ر عرب
- ۲۹ ساس سان بلبل
- ۳ سی س که رور د کمر ند
- ۳۲ م. لختاب
- ۳۳ حای دل کی ند خصوص در بن فصل
- ۳ فت ررع
- ۳۶ م
- ۱ آنکه موی محل پای (و) مگردد روی رعه سحن ول می د و حار
- ۲ کتاب نفس دی ر طرف بحس نالی سود ند رسادن وره های ل سد ناسک ما
- ۳ دد ر بنسار محله
- ۱۲ شنا
- ۴ سلام ل هنود
- ۱۶ سقا بخش
- ۱۸ رب نظر
- ۲ درو ر
- ۲۱ د ب و بارو (بطور سمار)
- ۲۴ ریبی نگهای ر م
- ۲ رونی کد ل کارون
- ۲۶ ربن چال طرح
- ۲۸ سپر
- ۳ م لبلاد
- ۳۱ یکی رعر س روزگار
- ۳۳ حبر دم
- ۳۴ کل مد دلند

قاریں محرم

اغلاط دہل شمار ۳۷ را تصحیح کنند

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱	۴	مودیم	بنامیم
۳۴	۲	درختان	درختان
	»	با ۴	فر رافہ
۳	۱۴	درجہ دکتور	درجہ دکتوری
	۱۸	رجات ۶ الہ	رجات ۶ سالہ
»	۱۹	و بعد ۲۸ سالہ کی	و بعد ۸۲ سالگی
۶۹	۱	رتھاسر	رتھاسر
»	۸	فر ر	فر ر
»	۱	خرج	خرج
	۱۴	ما کشتمند ا	ما کشتمندها
»	۱۸	میوعی	میوعی
۷۱	۹	طاق	طلاقی
۷۲	۱	نظام	سظام
	۴	رر	رر
	۷	وقاب	وقاف
۷۴	۱	(کن ول مد ول دنا)	مدی ی ول ندنا مولفہ
			سدنلی لن ول

Mediaeval India, by
Stanley Lane Poole

رور نامه « صلاح »

امطالعه رور نامه سرفه « صلاح » ر که رهبرین جرد وطن و د ری مضامین عالی و مفید است
موم هموطنان عزیز جود بوضه و سفارسی عانیم
رور نامه « صلاح » در طول بن مدت نار برین طالات خارجی و د خلی و مقالات مع
جتماعی خلاق اقتصادی و علانات و سعار بحری و غیر ضروریات عامه ر در کمال صحت عمل
در ساعت معتنه هررور عطالعه غبوم گذشته رعایت و حسن معامله رور نامه نار ن و موسسات
قتصادی همور ورد قبول و بوجه آنها بود و کثرت شاعه خار مطلوب نهار ر ناحه تبلیغ
و جلب مسیری نای کرد سب بن رور نامه هررور به مدد هنر ن بسخه چهار سد و درد خل
و خارج مسرکن و طالعين رادی در دستر علانات در ن نار و ی لعاد دشته منافع بحار و موسسات
ر نای می کند نار و م بحار و موسسات قتصادی د خله و خارحه و قانان محترم بلاع مد ریم
نار سیرک و دستر علان در رور نامه « صلاح » غفلت نماند

سرخ اسیراک رور نامه « اصلاح »

وصع	سالانه	س ماهه	یکشمار در کابل د ول
کابل	۲	۱۴۰	ری طلة ارف نك فست
د حله اتان	۳	۱۸	رای نامه نگار ن و اوس جری رنگان
خار	نکنیم پوند طلاتی ۱۸	شلنگ	

قسمت اعلانات

در صه دوم و سو و سطر نك ای	عنوان
ضافه ریح مره یول	د نمانان کابل در « صلاح »
در صمحه چهار و سطر یول	عمر نلعون (۱)
ضافه ریح مره ۲ ول	عنوان تلگری « صلاح کابل »

The only daily paper in Afghanistan with a wide circulation all over the world publishes fresh and best news of all the world, Afghanistan especially Central Asia

Subscription rates

	yearly	half yearly
KABUL	25 Afghani	14 Afghani
Afghanistan	30 «	18 «
Foreign	one £	18 shilling
Afghan students	$\frac{1}{3}$ of the above rates	

Managéi the Daily 'Islam' Deh Afghanistan

KABUL Afghanistan

قیمت اعلانات در محله کابل

Fr g

داخله

12 Months		6 Month		Once		يك سال		يكمرتبه سس ما	
Inch	£ d	£ d	£ d	£ d	£ d	ك فای	ك سطر	ك فای	ك سطر
	17 2	6 10		2 6		۱	۱	۸	۲
1/2 P g	1 10	17 6	4			۶	۱	۲۲	۸
1/4	2 15	1 10	6			۱	۱	۶	
full	5	2 15	10			۲	۲	۱	۲

منا

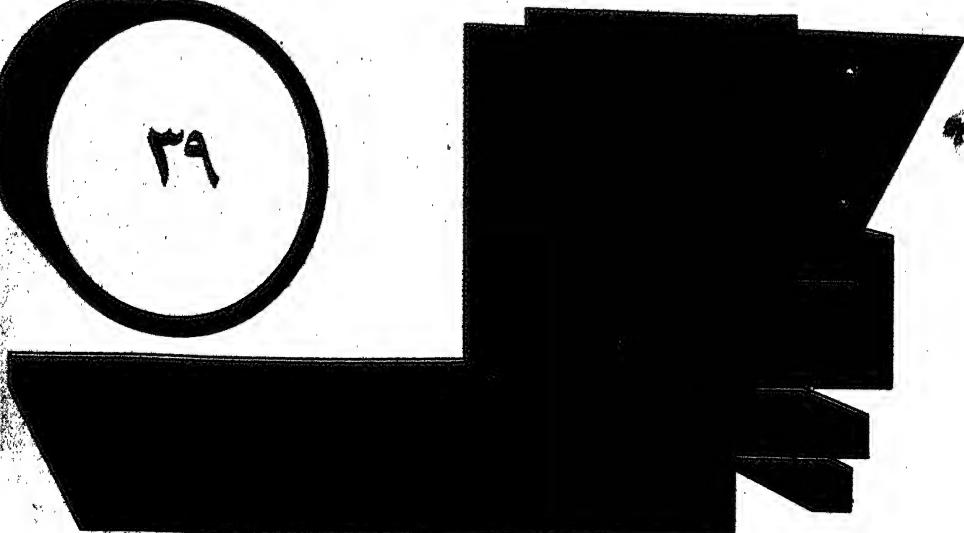
ار عموم سرکن حرم محله کابل نماد دریم حق نقل مکان و تعمیر د د
آدرس خود دهر این محله ر کتنام مسحصر اورد نادر مدیم محلات این مشکلائی
مماورین ادار و پو ته خانهای مملکتی واقع نگردد

دوین سالنامه کابل

سالنامه ۱۳۱۲ محله کابل در حدود (۲) صفحه ر متحرار ار (۶) قطعه
فوبو ر (۴) قطعه صابر رنگه (۶) قطعه احامه های صور پنج قطعه نمته نکاعد
اعلی و فتنک ر حرو حدید خیل حرب بتقطیع (۲۸۳) X (۲) سابی انک ار طبع
خارج گردید اهل درو میبوانند آدرس محله کابل ناچمن دبی مراجعه فرمود و باقیمت
معینه حال نمایند

بچمن دبی





کابل

اسـ ... کـ

کابل ۲ قنای

ولایات داخله ۴ »

خارجه یم بوند نکلسی

صف دست

آوس بچین دی حارک

عنوان نلکراف کابل بچین

مخابرات ناسهرا احمدعلی خان

(دری) مدیر بچین

محلۀ مصور ماهور *

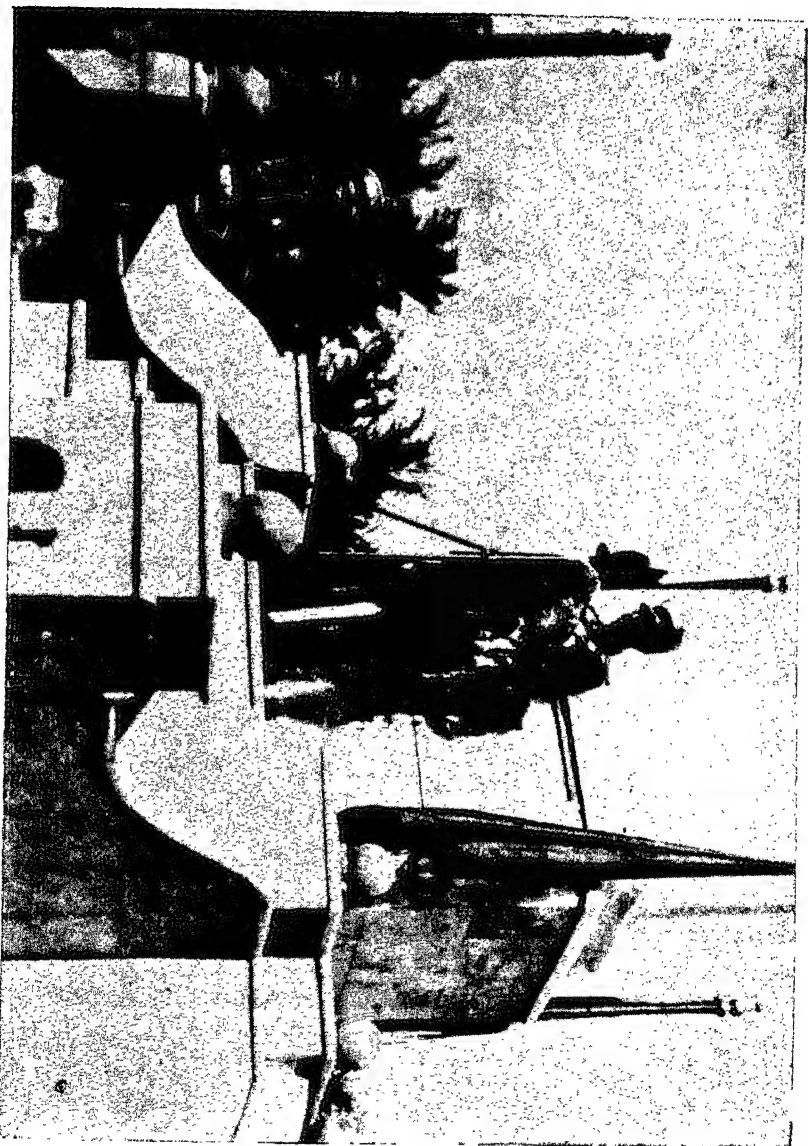
(ادی اجتماعی تاریخی) طلبای معارف

بخت نظر بچین ادبی نشر مستود

ول سنبله ۱۳۱۳ هجری شمسی — ۲۴ گشت ۳۴ میلادی

فهرست مندر اب

مضمون	نگارند	صفحه	مضمون	نگارند
ناسمعال شارز همین	بچین دی	۱	ناس ر شسته	۸
سال استقلال			رمان مرغان	»
دربك چسین استقلال	رطیع حناب غلام حصرب خان (شابی)	۷	لکترو دروم	۸۶
ناسمعال شارز دهمین چسین	نگار حناب غلام		ریج وعلاج مرص فالج	۸۷
استقلال نستان	حنابی خان حلالی	۱	بهرین و ب تا	۸۸
چسین	حناب قاری عبد الله خان		ساحه ددردگای	۸۹
استقلال	حناب بنتاب	۷	گند رشاب ن آکھس	۹۳
استقلال وطن	حناب سرورخان «ا»	۸	نطقی فتتاحه هماوی	۹۴
مدست	قتباس ر ناز بروفسور بن		بریکه بنت سامی محصور هماوی	۹۷
نسا یکلو سدای یهود	سن مر بکائی	۱۳	و ه علی حصرب هماوی	۹۷
نگاهی ماب عربی مصر	حناب س و رسه	۹	بریکه وکلای سوری لی	۹۸
تور	ررقی هروی ناصری	۲۱	لان	۱
	میرهنندی	۳	نصاویر	محده
نارخصه دباب رسه	رجه حناب حلال لدن خان طرزی	۳۱	لحصر هماوی رور بداح	۱
عزلات	رطیع شاعر سو ومعا		سال لال	۱
	قای ساس خان رب	۳۶	حصع رور فتتاح دیر «بلح» و تتاع تصوع ج	۱۱
عاجز فغان و فغان عاجز	حاب حافظ بور محمد خان	۳۸	ریس نطظه عملاب بسطاح بلح	۲
رفع ملك غلطی تاریخی	رجه حناب سرورخان گونا	۸	گرور رمان علی حصرب سورشا	۴
نارخصه بودی نامان	» » حمد علیخان	۶۴	قطه که بری نه بر بلح مرکز سن کردید	۷
سال ۶۶ رند صرفه صلاح	بچین	۶۸	عملاب طلیح بلح	۶
محلۀ تعلیم و تربت	بچین	۷	در بوه بچرب	۷۴
مسمب نخستین ر حلد ۲	بچین	۷	ر کلان بچرب	۹۲
سجن وسجنورن			ع ج حناب شیخ لسفر رموقعکه بریکه چسین	
تخفه سامی	بچین	۷۲	استقلال ر محصور هماوی عرض و رب میکند	۹۷
رکابل نافده هار	حناب س و ر ثنا	۷	ع ج عند لاحدخان رئیس سوری لی بریکه	
ناحانان ناسلام رف و دسد» » »	» » »	۷۸	ن سغالل ر محصور هماوی عرض و رب کند	۹۱



عاجز ب هر یونی در پای منار دادگار سلال وطن بنظر ملو کا به افتتاح
ال سه لال وطن ر هر ما ه



فاسد فعال شاعر دهمین سال

۱. انقلاب

مناسبت روز دجاس شاعر دهمین سال انقلاب وطن سرانجامی خدایانه خود را
محضر ریادته و زما دار عرب حرد اعلیه حضرت (محمد ظهیر) حلف
ررانه اعلیه حضرت (نادر) غازی که سادات را ارادی کنونی عزیزی ما مرهون
شده بر اراده روزگاری است سرده است سرده دایره هزار خدای ایران
در حراست آن که بر که وطن عزیز ما افغان تان در سایه و زلف آن این سبزه جوان
حراست محبت بالیتون ما ارجع نهایت را بر تقوا و ابدیت پیدا

محسنان رمزای ای استقلال نه باندازه ایدت که بتوان آثار اخرج داد بلکه
رحمت بر ایان آن در خور اوراق و صحایف بشهری است و مورخ را آیدای
وطن هر پناه در سدر است و داد و نایتم خود را از اهمیت و عزیت استقلال سخن

گفته را لم ناسا خود شارا در میدان سحوری محولان آورد اند و مسلماً
 سراب این روز به معنای رانی رطن را عالی ردنی قدر ان نعمت را
 بی سبب را انفلال را ناعت حیات را رمله در ان رنمای خود میداند
 امر ریادگان را در رزمبارکی است که وطن عزیز ما در بر عزم را داد آهمن
 اعلی حضرت (محمد نادر) انفلال حرد را ندان آورد در سان ملی و اقوام
 اراد عام برین بنا حار است که اعلی حضرت محمد نادر را سپید همان مرد
 رضایت را بر اراد است که سازد ال و ل یعنی معارف همین در ناری بیغم
 آزادی رطن قیام که در نتیجه مای رندا کادی رعلا و امونا را افخارات
 وطن بکوشد خرد زادی را انفلال بخشد ر نامی حرد سرا در فهرست
 اسخاص زرگ را دار عام است بر مرد د

انسان شریف با صایل ریحای رطن ریی به معطل لال مرد و
 ا ارب رطنی ادرهم یسکدیل در مرفعه که اسعا مان در خاطر ان حوادث
 المناه از رنن احی گما رما در مریض محصری آخرین دقایق حیات را
 ی سرد در انمان اما نمیکه سر رطن را ظلمت رحمت حریری احاطه کرد
 بود امری محبت رطن ساهه نایک عزم ناب و را حی را ان را ارجمتال آسود
 راعه اس محبت می نو ربحث نك سرتسب و رما دار لائق رما اذار کشور
 را درد است گزیه را رکاب ناسد وطن را دو قالب رحمت را اتفاق رichte
 رطن را رند را ناد می کند

آندی رفعت فعلی مدبر اصلاحات بی شماری که در سیج سال احتر
 نصب اعداد تان شد نسخه مساعی ردا در همان دات حدیه رسخصت زرگی است
 که ناربج افغان نظر آرا نشان می دهد در محانه اس می حای است که

آن پادشا محبوت و مری عمخو ر خود را در مان می بسیم و در فرای آن وجود
مقدس اسك حسرت مبر برم

آری ایستان ارد قسمی آن ر خود مقدس مری ر مح ن خود را فاقد گفته
رفعدان آن سهر بار محبوت بقدری زرگ را در ناك اب كه ناسالان
در ار و حارها محرر را رش محراهدسد ولی حدار را شكر گداریم كه اگر آن
مری عرب ما ار ما معارف كرد رداع محری حرد در قلوب هالی عمدید
ابن سر رمی گداسه اسب ر حرد لایق ر طمحر اهی را هم ر علیحضرت
الدرك عنی الله كه حلف الصدی ر عوبه كاملی ار احلاقی و رطن برسی آن شا مبرور
هستند ممای گداسه راهالی ار السمان ر نخب سر برسی ابن شا جواب
حساب برامی رم ر داه دیری برید و در حجب حداد و مساعی اس سا حوان و
اعمال بررگوارسان امید کامل داریم كه رطن عزیز ما خطوات لادی را در صحنه
ردگی ترفیانه نه بنهاند و ساداب ر رساب ریادی دلبابین ملب سرد مننه و كرمه
در حواءه برح آن عمد مد كه استنلال ر محات محس ا ا ان وای سعادت
ر زنیات ممالك همد را ان سیدای محرمی كه در حنگ ا لعلال حاناری
ر رشاد كرد الد مدیم احرام مرد مراب حلوص ر رای خود را با علیحضرت
(محمد طاهر ساء) بادسا عرب حرد بخداید را ر بارگا قادر مد دوا ر قای
شاون ماب ر سار مكنیم (المحسن)



برك حسن اسدلال

رطیع حب غلا قرب خان «سایو»

نکو سن اسدلال ری دن تا اکی پان عیت و رب ر رع رباع دله اکن
ر درخان لمانی ناس اعت و مپاک ری ح ا ر دی مروخان ر مپاک

وس دند دست حسرونا وس ووچدان را
نکو ی خا صد برك ری وم هان را

د بورد ردمر دیاك سپدان ر د کرد ددر و طحوی مروخان ر
ک ا ر ما فضا صد ح د ارسا تار که د ب درویت ر دی مار

کنون هم یسود طاهر یوس روح مسورس
لهی نا د ضاهر بو در ملك ا بورس

سپید را تفلان م ر د می ناسد الم نا سکس نا د ناند می ناسد
ر خاکس بورا مان و س د ناسد می ناسد سرعیر رو دن خودمه مند می ناسد

حد رما نگر د عیب حب وض هر که
نری عرنا نارب اد دردن هر که

حتشد هر که عمری لمجی ره ر سار ر برز ساه عار دند رنج و محنت ر
چسان رکف گد ردد م رمای عرب ر عوض حون نماند لاعلامی ا ساد ر

وش وی که وف گشته بد درمر سای
حوس ل ملت که دند کاکا مسلمان

سلمان در درد ا حونتین نا د تر بد رحباب دو د ر علمه و ص نا د
همه نکد سو نکد در و ر و ص نا د حوس ند م ک ر عنو ع صرو ف مردور سد

ند دم درو نگر که مردن سد
که سم خاک اک حوس ر همسه دما

مر ر ی بسم کم ب رگر رعب ر بحال خود ر برن همه حون ملت ر
مد ردمس حو نه رسته پ و محنت ر بهم بوغان خودم دنگا ی رنج و رچ را

حد مخلوق ردن درسد در دباس دهاکی
ندسن همجو «شان» ندکی بطف و در کی

روس اندکد نارج حجاج بوصاب ان مدیکه ساد و ملال در سلال
سل و تحت حای اب مجموع بهر صورت رحال بروزی و رد با سرم و رم
ی اس

وجود گوس در نارج روس سخص در پوش و سکدر در نارج برن و وان
اب و سنگتور نارج سلال ناروی با فرس قالب سلط محمودری و حدشا عاری
در نارج انان هرکدم سو مدی س که وه خود بحری نارج ملل ر اندل
و ر ب اهر رنگ دیگری عرض کرد ند

با یک مللکه در عالم رواج دولت حصیص دلب رد ناری غلطند از عالم سخص نکد
ردی باغی ن کرد که در کار ن بود و کار نند تحت ملل چهار ص و سادات
و یک نوع ماهدات حر ناندی کردند ستر حیس در عر ناله ... نات رن و قان
عام الام در نمود داب ر فانی می دارد و ابید نعل نمودن سعادت رختیاری ملل و لا
و نایب محصل بر سبکی رحال نارخی رانان را الواننا نتیجه استعدا د حو مع تحت ا و ر
موسها

ادایان و ملت سجاج ننان احائکه نارج با ستای ش ق بان فهندا حای و سادات
سلطه حصی دود حال برک رتبههای سجاج و سر رن ... ماریدن تنایع ماحای
بردی فدای سادات تو رساتر مراف سلال ساداته انان حیث که مار نرخی مایر
سانه هب و شام رحال حر و ناری همیشه رای سادات حفی و ... رورش رای
و مع سد که در ترن ۱ و ۲ هجری ملک را نه نزلت لب ... بیمار مرکنز سراج رح
سائن حای رارند

وسد حاک ر ... ای نودی آل شازر اکثر نمالکده چار بوسه حلقهای عظم ادا
دوسن سلاطین فدار امانان و ملت نمر ... فتخادی رد اثار بلخ را تجارت مدو
و عمر فی عزنی و دیگر اطان اهتر ر عظم و ... که او عزیر را ر شاهان عزنه
سلاطین و ر اندگی رکند

در وون ابعا که بنش ندهای سو ر حورث نا هنجار زان مع لاسف به یکر میس
لطه ای سدد و و حث گرت در تمام بر عظم سیامان سلاطین های رکت ناری ل
سهار حال دابر و مت سجاج و سادات و ر که نایب ر مق رندگی ر سلال
وسادت خود مد ... بود و نارانی در رایش خارجی با عزاری ... رند که حلا
کنر سبکین رمیر و ر دگات ب مدی سعادت و سلال گسب در دور اده
ناو و د مکش ای دخی و ار ای گوناگون خارجی روح جرب و سلال و یار

❦ (صفحه ۳) ناسعال شازدهمین قرن اسفلال (سال چهارم) ❦

در ساکنین بن مودری امکان مرد همسک مدکی از و دت ناگو در راه تخلص کرمان می نمودند و این ای حال فلك سالی وطن مکرر گامه ای دسین بر داری و برنا خود بد را تحمل سارت مهم و سسکین حای رمالی سفلال خود در رخارجی او بس می تاندند اهور سبر سا سرری و سلاصوب و دی ر نگر نام و در ن و د ری فاستان درجین و ح د همان عظمای م، کمورند که در ح هند و نال بو حرد سان بخار د ری

در قرن ۱۸ حری در برلن ستلال معادلتان در بایان رد و حورد ای ساعت کار به ناخارجی ها برویس، ان اب ملک نارنجی در و و صورتی د و حمد سا عور نو بصیرت نك امراطور، بررک ترسیع و بوض ساند ری در رد در قرن ۱۹ مار ح م در ح برست در ران رمینی و ورد د احر های حرب وری ر بمباد میدهد

در قرن ۲ گکایکه دول تدر عری نام ر مهدت و د ن و ن ستقلال بد مالک رقی دین در سلب رده رهبر گکال می رب که در چین عصر ر و ن بک لب م رفی انچین و ت و و توند ستلال حای حری ر نانی سکد سخصت پیرومدر فاد حری و نانی همبر سلخصرت (عید نارشا) درن و وسط بن خط نارنجی بروزی ابد که ر بود سادب تره نانت بری آح م ن مران، ناعب عاد صرف و ستلال و مرحت نجات و لای انحر اب هر ادا ن ترفیات درجی رادی بن ملک سجع و لیر گد دند در شان د آتو سچ انهم، مات و قابلیت های حری الی را که ان مرد نا بور و رند حن ساس و ضی رجو، برور سده در ساجه برای اقتصادی عمرانان، بتاعی عکری دیری ملک صدر اصلاحات مانی گد دند تاوانم رن محترق کار نام ولی و رب عمری اند گت آن مرد بررک ر نا رر شان افشان حری ر که سایه ت نك ا ر لای حی ساس رجیر حرا نك د صاحب رانکر کار بک بر نامدار ر نارنجی و د ریک ناند ر رنی پتر اند بری ر ضی حریش انجام دهد، بک حوش انجام دای ر حاضر ای احم اند بری را گار گن د ارد، سب که عز ر بری انرا حصر ن ستلال لی ا نایسد

الحین، حریال پتران ویاس بر که ضاع بن زردند اند ر ر ضی ان س، یار نظم که رح م بر سون نارنجی و ن اخیر ملک رد و نایح بر فخر شان تکتک مید و اب نام سا و ضی رست که برای احیای ان و حفظ حیوانات لیکت یا لک در بقا نگاه بدرب حاضر شد مانند نك میرا ر حقیقی از و ضی ر حرق ملی حو د ن، و ان د اند در نك ضیر یار، بانی که در ح و منافع سخی در ارمادای، ا ن ملک و آسایس هموشنان کر، ا نایا، رد نگر و ر و ج که در ر و انت در سنانس انانستان حق ارم و ر و ر و ن فقدان حری ناند بر در الی

بن عبد عظمه در آل بن مہری روزگار که سر اہ عزب و وقار مار رمار بود ست ناسالان
ن شمار سگ حسرت بریم و در بن جس آل سار دھیں استقلال کہ تحسین بار محصل مختار
ویدر ہرمان خود در درمان می بینم نا حسرتناکی عصار صبر ناناك خود را عماق دل صفا منزل
دادند و خامہ را سد بروی نام بہرین خاطر ای حاوند از ریم ساریم

بلی لمحصرب (محمد نادر سا) غاری قادعیور و مرید نامی فقا ان همان دناوری
سند کہ ولاد در اس وطنی دور ای تاریخ بدن آن مرد تاریخی
و مری روف و در ہمیشہ اقطرب شک شمار و دعود دریا بان سال ناکال سرب
و سگ درری فقا محاد دسان ناپدر آن پادسا ناسف ولم ودر بنعرب رود سن
استقلال سدل و روحاب كسان سلا و خرم ہمدم مینایم و متحدی فقا و ہرمان
و دسکر گد ریم کہ تمام ان د عہای درد ناك پوری و لم فی مار وجود لای مرید
ناور و خلف صدق معظمہ سا سید سعدی عبد نرب (محمد ظا رسا) یاد ا حو محب
و نادر وجود اد ان دیکہ و دوی کنند و حوسحیم کہ ام ناریك اوسی و ام دری
حوس ر بطلوع حور بد یاد عنی حلوس ناد سا صل پرور لال پر ب خود لموکل
لی لله روس و ریمی نیم

ہد نا اس گرم سادات صادقہ ردد سازد ہیں جن استقلال ر تصور لہ نرب
(محمد نادر سا) با شا دل فقا نای بريك و تہائی گہ رحدی فی مار حو نادریم
کہ د ہایوی بر اسد یدر کوسیر سان بری لك و لب صدر ہر ر ادب محمد و جاریندی
اب و د

ساز تو بر حور و رعم بر وری

رند ناد با حضرت محمد خا رسا یاد اد استقلال رسود ناد روج محصل سالان
و روح سہدای ر زدی ریش



حس

در طبع ساعر سهر خناب قاری

عبد الله خان

که دورگار حومی کرد ب ستقال
 باد بدهد ن دورگار می فال
 و م حسن رو رفکر دهر فاران
 صفای و ب ود د بخش حان
 چو وله که کدنا دورگار وصال
 خوش ن زمانکه و انر خود در زمان
 که ود و او به در دل دسار رجان
 سیه و سل حروسان پانگا قتال
 در ن ه و م که ان سر با مال مال
 بسا به است بر خون چکان به دل
 بد که رچن ونل کر بد گاب زبان
 که دته کرد بروی حرف در محال
 خان د که ان معر د د د دل
 گان نور دهای صدش ار خنکان
 همای هم سران پور کد و بان
 نوشته اند بر فناء پای سالان
 اگر ران ارد حقوی ان
 رسد سالان ود رسی رجان
 محال لب ماهفته دن و ن
 با دگار ارات اقدار سالان
 اظ سز س اردل بد غار لان
 که سن ساد دلجو فر بد رخط و خال

دلا ص ب کی وار رمی بخوش دل
 مارک س رمی دورها طرب کرد
 دره ماه که ناک هفته حش مگر بد
 کسوتکه هر طرف از ناط دور عش
 ه حرد در حب بسار هر نفس عالم
 حوس ن زمان که روحان ملک بکو بد
 حوس ن زمان ساد حوس ن حال بلند
 ن موی خود ر سیر گدسته یرقند
 همی رسد بگوس ر تر به مر ریک
 رود در صف ات حقوق بنیاید
 رو ن سدید چو سلات تند بار بگر
 فشار و ا ا ر سه سوختان ارود
 دمی که فتح تان نادر ز نه بود
 اگر تارک در سبانی بد
 لم س که انان زر پر گین
 بخون حوس سیران مادر ن صف جگ
 میر س لب ان نور آید سب
 بشکر آیکه کنون من روستا ارض
 را بد هر ساه حن گزند
 شگون حوس و س حش دیکه اری
 د شک آف چمن محل طریق که وس
 بر س من فر بد وی حوس لب کول

که مکه در هر سویم و اقبال
رو ن در هر طرفی تار ن مار و مان
که آفتاب بدست دگر نظرو مثال
الح دگری گرد رب ال
ورود ما سد حرس بود برشته سان
رورد رب رب رمن مان
بروی خلق کشا بدری اعانت مان
عمود صرب و دگرم با مال و نلال
بساط سپر و گل طرف وی و آب رلان
دمی که مروه مان سود اسمال
خو عهد رو رختد همایون فال
که پند حرمس آمد بهار عمر و حلال
چمن رب نکوس سپهر نشان
که تغای در مکه بسیار حال
کر بد سه دلجوی و عرو کمان
که ض سکر فزید در و سان
که برسد سر و و ندر سه نهال
که رب و برور مرغ در بر مال
وان که پند سالت و مزروع سان
برددی کن حمر و ر خون
نکه آینه که بهر دگر ت جمال
ماس حامد سم د حال هر د حان
بکا جلد بلانک رنگا بونه عزال
و گرنه نل مقصد و د حان بحال
ناد رمحه کنند نررب و مال
که با ستار بخت و تد و نان
اس یخدر ر تغای صورت خال
توت رسد نررب تنهای یکمان

سکو حن افای مرود منیش
دوی رسته مار و دلکس
ارن بدن رب کریمی بد
شکفته خاطر ر صحت می ساند
اذکاری رحلت و استقلال
دری مه ست که دهقان کارگر نه نشاند
درس مه ست که ارحس عبس و رسعدری
رگرجموسی رب باب رب
ساغهای مرد ر رخت رب
وی گرا نور عدل میگردد
مرور بخش دن ماست چهار فصل وطن
سه خط نادر شال و هر سا
وطن بدر حوس او بهار ساند
سند در روس در ور بهیدی
گاهه د ولای و وفا عموم
دلا ر سه م حصه سار باس
صرب رب عمل و گدو ثاب ماس
ری سار و لب ماوج خا رسد
ناری بدی ناری ساند
نکته نای بد ار دی
بدوس هم مرد نمار حویس یکس
احسار خودی هر چه بیونی کرد
و بکه بر لب کبر ار خود نی
دلیل زا طلب سار عزرا سار حوس
رو مد ر که حوس و گرد رب
در که خضوی ر رب نعب کس
رب ی می بد کی بخود ناری
محال بود بر جبهه و حن عمل

ایم روح هم در هوای داد ست بهر کجا بودی خار صا و سبان
 درم حس درن ناگهان سدم رسم که خامی سب قدر او نال
 کمون در هر چه او خرد دغای رض بحضور ملک الملک برد متعان
 نگار در حدای نوسا و ملک و فوا بحق خوب سهدان را تقلال
 وضع عمری بر ارحمدی و م درو میرف می بر رنگا و ول

و در دم عمر و دامن سکو حضرت سا
 که بهر و کد عمر و ن سبان

استقلال

بر طبعی ساعرا فاصدا جناب بیتاب

تو ای باب در من استه لان کند خوش رمی هر سال
 صد سال گشته صبح ارادی می نزد گریز دند فارغ سال
 از بی ناس من جوت گریه آراسد چمن سال
 هب لاری هر اند ریسات که دل زیا نش شود حوسحال
 چنان صبر در سو رتیب که نید اسدش نظیر ره سال
 گر هر بچراغ دلت بی حوسنما بر نظر چو نند آید
 خاوی ای گزونی نگار نک ناهد حسن دادر دحس حال
 گرچه ناسد چرخ صوم سما کوک الا در حوس سال
 رد ای نصف حرس نظیر که نیا ارتضی من رشمال
 در رک جان ضلع دوت در دناست سال بی کمال
 دد حیرت ناشای کند آینه ندیش سال
 هر اب سرهای کونا گوب برد چکی سال
 مکه بر نامه چمن عیش سب میرید اند اسم و دیال
 می نزد گریز و بوشی نای رسا گریز سال
 بی دان هر کر که می بینی درد رعایت حال الا سال

آمد نار آب رفته بحوی	سته ر طبع خلق گرد ملال
هر کجا روی میسوی بوطن	دینامد نیروی سه سال
نی بر یک جسن می اسد	زر سوو دسه دسه ر سال
یک جهان جرمی سدورید	ر حضور ه سته حال
نکه رد با داد ر	باند دت بوطن بر حال
عادل وادل و کرا کسر	بر ارو ای و ک و سال
کرد س کر سا سپد	در همه کار و در همه حو
رعانار وضع و حوسود	هم بر مارحلی و حوسان
برد بس انظام ور	ر سو کل ارد مدان
بس ربش حد د نومو	که نکود کار حسن نار

نات حال و تناس
اد من هم رین رزان

استقلال وطن

ر طبع حناب سرور خان : صاء
صو بچ ادنی کال

وحن دوبار کون روق سار کس که تی چن ار به هر رگس
و ر د س ل جاا خو گو ز گرت نام رقص کمان ر لا در گ...
رحم دد روح شه داری
رسد رورس فرور سد ارادی

د د رور صاار سور کپار راب انپ و لان دد ردر
بظر نما که حه عترب رسه سپر و دمار لاس صاب حدار وس سار
نخوب بر به سر سام استقلال
چو گل سان بعضی دوم سد لال

رسد رور سروری که ملک ققان برم شد تی ردی وطن کو ساف
باین معنی طری حوس پرو و ت قدم نهاد عید کد ر سرو حان
ر سو فایح تهل نالند سد فراد
وطن سادله حام میربی رمر د

رسید دور کوی به از سبای آمد
مهر عرب به نغمه سدا شد
بوری هوطنات بر رب ناله
دل از ذبت دین ترانه رنجه

سروس حرت آن بود در کار گفت
بوسه زلف بر بد و گزاف (۱)

و برد چو گر باز ساهد گزاف شد
چمن مرز و نگار فروش بدلی شد
بصد سرور و ضرب از عیش لعل شد
آمد نغمه ز (ناله از کابل) شد

به نکس و رعین احتیاط کنوت
که عا گزاف بر بس و ساط و غموت

نظر رب سدا گزاف را نشان است
کونکانت اسام کام و حدیث است
تو از حاضر اهل وطن گلستان است
پیش کوش که شمع دشمن جانسد

سجده حرات پس را رب است
ولی ز مشق وطن نکدی باشم بیاد

به عشق و جرات آفات باش
بجات نکوش و وطن پرور آفات باش
صا ۱۰۰ ز وضات هم رعافات باش
چو ندلب تناخواص هم گزاف باش

که نه خاتم وطن به ما و جرات است
تعالی طار محشم ازین مذل است

برای محدودی است رصدا فکرت
ید ا حای نکو صد من سوکات کن
محقی به از احوال است به کین
سری برور کتب از کتب غلب کن

که بر تو چو در درت بی اندام بود
سبا شترت و پیش تو اندام بود

به یر روم احوال نظر انداز
چو سرور در چمن بی لایق اراز
بار نه احوال وطن و طاف و احوال پر داز
چه شمع باش یا لایق نه اگر گزاف

به یر روم احوال نظر انداز
که در عروج و غلب مکند بر آن حاکم

و خدات و دل من گوه افخار است
وطن بر رفعت و ملت طاف گزاف است
سعاد و ضیاع و عین و اعتبار آید
مست سرفیس از غلبه سباز گزاف آید

بی عراج وطن کوشای وطن پرور
حفظ احوال وطن به باش جاد و عسکر

(۱) فتاس رشتر سرور استاد سخن ظهیر فزراف

وطن بلند و دار آسمان دیدم
مورید در حظ بهس سمش
بی عروج رس در رفت چار پند
که با وطن ب عهد ناز قوم دلبر
که جاب و عرج همکیم نثار
همه اس و ز و سار رح نال

مکش و کار وطن مهرا نه مکسم
صل روح ردای سرورم
دربت ربه چ ع غم روریم
و که حرب کام و سر د دوریم
جوا که گشت ی رسک لاله رکم
دور حرم میر رب بخار کیم

به دنداری ص ب بکشد ر هم
سر زرع نملات رونت بد
تو روز دد خالق اسما چ کم
سرری درب ر بته چر
همی میزد که جهان ار کال ص ب و
کند شاهد دستگا و کنت تو

باعبار بچار میری کتی و چهار
ر ص ب و سار با کد و ورت
بو ای عیط بهار عزت سار
گلان رسد دست به باد حرب
ب نر و خرد و گانه بخند نامی
عزیز اندر ارد و محم اشی

بطر با که ران سار و محب آت
به سینه سار و شر و ع ب ب
سراط خاطر حاب در مرتب
سار همه درم ر سار ب ب
بر اندر افه اعلای یا ساریم
ه سب راب عز ر ران ارم

صحن صرورت دیگر گرن چار کون
درم حاب در ف عرج شا بورت
چر رر گار و مور سار رب مرتب
ار ناز کد ه شاهد صرورت
که در فطر ما خرم ر روع رب نشت
ب د است راد غیر عیب نیت

خوس اب جس و رب در روی
حرب س دور برفتحا روی
حرب س رهم ار در گار روی
خوش است که بدس حان ناز روی
نشاط سرو دس رشید س
بزم ر عرب یشا رطن احوال س

صا نکوی شهیدان دور مدد ر بهادران وطن پرور مسلمات ر
 بهادران مدد کار خات مان ر که کرد مدد دی وطن سروخان ر
 بهادران رحمت و خون پاک سان رنگین

وطن ر رملت و حد و عبس قرین
 نجس عشرت رادی وطن ملت .. و سرو ساه بر نکند در چین ملت
 بدوین ر ب من که ور که ملت رند دست به تار علم و فن ملت
 سی شانس تار صم و لم و کمال
 شود معانه دروور چین تلال

ر ر رمدار شاد ردم رت ما ری محب و سپید مهر و و دما
 رهی مکه ر دسا کام رت ا ری سرور که کوه است سار بهج ما
 در رت ناتج ر در مهب ناسد سد
 که شد بهو شمشیر اور وطن ار د

نسا ماح ملی ر ر ر کشر ر بار مدهد ر (نادر) وطن پرور
 حوسا بحضرت ر ر ر بزرگ سیر که ج مر د وطن می نکرد کار دگر
 همپا ر هل رطن در حیوض و وفا
 ر ر ر ر رساند نحه های دعا

ر ر ر ر رطن ای حسر شهید سید ر ر ر ر رطن اف عزن حاوید
 نجا ر ر ر ر رطن ملک همی ر ر ر ر رطن پای ملک ر ر ر ر رطن جرح حبه می ساند
 ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن
 ولی (ظاهر) ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن

ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن
 معالی رطن و عز ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن
 ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن
 ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن

ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن
 ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن
 ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن
 ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن ر ر ر ر رطن

نهاد سلطنتش گشته یاد کام وطن به درد لی جهان هست ننگ نام وطن
شاهری عالی بود حرم وطن بخش و عس و سرور ست صبح و ام وطن

به قوم و شا خو نیک واجب اتعط

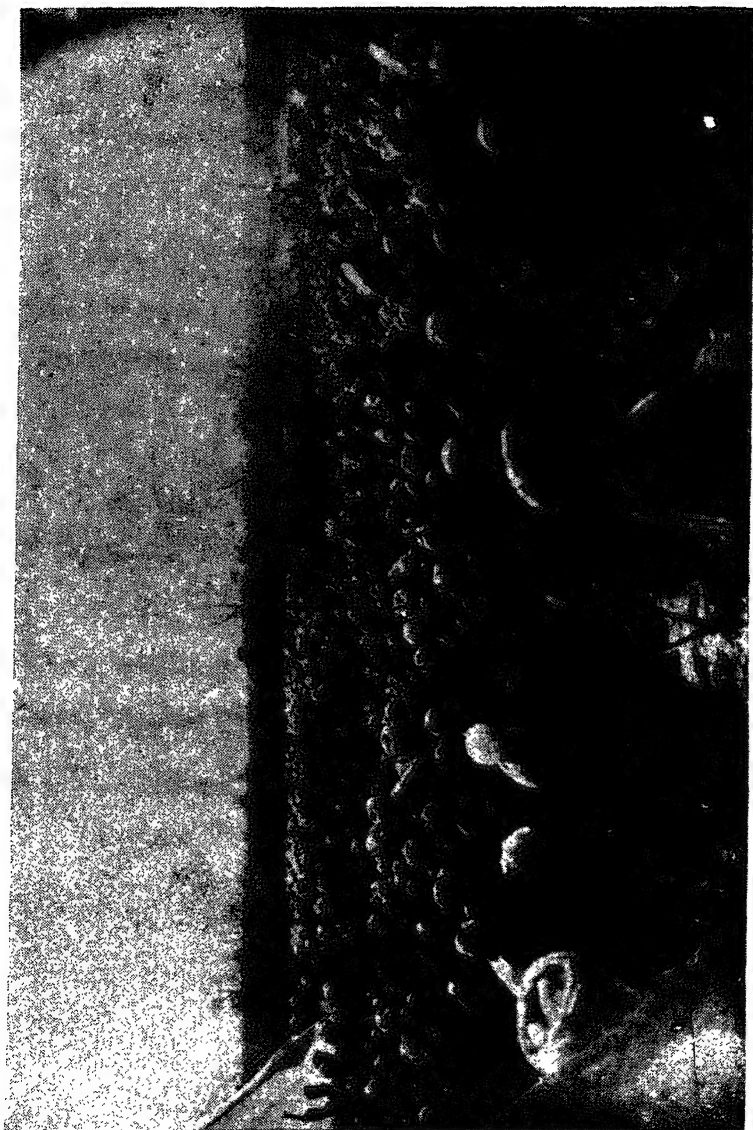
(صا) تنهای بن چمن در کنتا دم

همیشه نا که بود علم و دانش و تدبیر همیشه نا که بود عزم و همت و ستم بر
همه نا که بود پروما و رهبری و سر همیشه نا که رد لفظ و معنی و سر بر

بود به عترب سسار کسور کسار

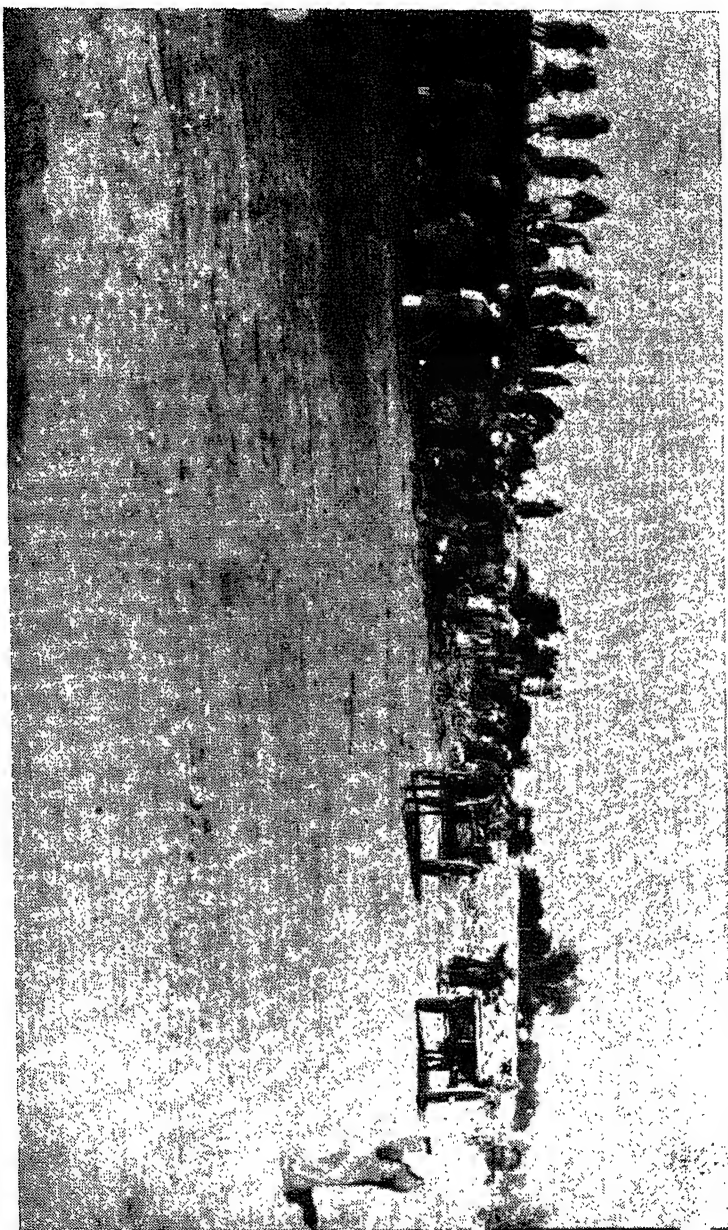
دری و همت بنای ریس بر حور در





نخل ریس صاب نفظ ۴ درجہ مکہ ری دناح مل جمع گردید و دید

24 ۱۳۳۲



(4)

رئی ابن احرار را نکست یا اصلاح و بی حرمتی مگردد که از طرف
جامعه قبول در اعمال را و کار خود را بپیدا کند تا در این عالم باشد
که در این امری چند تا آنکه حق بود رحمت داسمه و اح و مشکلات داری
پس این اعتراضها را خالها را در گشته عالم بسریب در اتحاد را که اف
اصلاح رهن اراد بود رئی این اتحاد بر مذهب منحصر است و باقی حاکمه
از این حبس بود و این هر اتحادی را مدته قابل را بداند و هدایت الیاری
از این اتحاد که مانت علمی سالار را در اج را ظاهر کند تا آنکه مرور زمان
با بدیل مکان محظنی مناسب را و در این راه آن مهیه گردد

بنام دانه احوال را حجاج سب را ایجاد كن حیر در اوط خولفه عالم
بدین اوط را علمند كند بگر گاه ناسد اما در صورتی این امکان ترددك بمحال
در طرف دیگر اسكال حد دل درین اختراع و بدل آن كه در فوق مذکور شد
ظاهر سار دكه اكرا ایجادات براسطه مهارتهای جموع از مباد مسارت بخار
المحن كشر كه انان را بالاخر مبدین را حجاج در رار را حبابی محامی مل و
دما در عا ط دور دست عالم رسد است چه رل در تریج اختزاعی در لك هاله
سب سیرل تریج آن در سار عا ط می شرد

تا سیرات کف با آله حدید بهمان شمار امور که محسب ما بنا بطریق بمیابد
محدود و منحصر بود چه کم و کف از آن بر حیات دهر در آغار کف

مجهول بود و مدوان سجد که ناکجاها دحل حراهد گشت انش نان را
 ح وظروف گلن را بخته نماد انسان را در سردی ر نان گرم نگه دارد
 فلرات را بر سارد رنگدارد و حوانات مودی را رم دهد در سب نار سعل
 هد ب گردد رانی در برابر سوحه برد ناریك چهل بروی عقل بودانی
 بر کد در ادکده معان م بود باطل گردد نام و بساد و سرگان را محاور
 ر پسرار حوس نماد گدسه ارندها واسطه نشسه واسعار سعله آوار سعار
 خطا را دمارا بلند نماد الغصه گاهی که طبع رمعاف در سر دسرمابه عمران
 ر بی گردد رگا که اخگری ازان دانه بر کد مد ب هزار ساله را بر نکد
 حاک ر حاکر سارد آمدن است بومی های امریکای مالی را بر رور
 ساج ر رود اسلحه نار بر نکد حیات حد سهای افر با را در خطر انداخت
 اتحاد با سن محار طرق و شوارع حمل و نقل مال الحار ر نا لآخر مسافرت
 انسان را بکلی بدل نمود حیات شهری را بری داد و عقاید نار ذرا وام بسری
 روی کار آررد اتحاد الماس در عالم مادیات که ار کمان نسیم نده ابریسیم ر
 بوسه مبه منسوده نپا سب با سن صد های بزرگ گردید بلکه اذان را
 ملیت نمرق ابواع لناس ساحب نابوا طه آب صوف محله هت
 اجتماع را دسه بندی نمود ره ر صبی نوع لباس خود ارضیف دیگر امتصار
 یافت

لطر نابن حقایق امور که نام عواطف عالیه کار نامه های بزرگ نشر شهرت
 نامه ارفیل مایع نفسه ادبیات نامه و غیر همه را با اتحادات و انکادات
 ارنماد بلکه اراحی است کلی که حر ر در دهن ارم نفکات مدوان نمود
 پس مرتق نادیات و روحیات ارم طوریکه قدما بداند اند نامعدم اراج

اورد بی با امور دسوی حناکه اهالی ار رنای می ندارد خیری است رهمی و
خارج از حفت چه ان از ماط و اراج مانه است که در دستگا حساب
انجاد وانکه اف عمرله فارودنات روح م علم رادب عمرله بود است که ار
سج درین هم رحت مدت و خود آمد و ان مدعا در بحث انی (بول و ول)
ند بر واضح حراهد گردد

عالم طفولت و ناسر ان بر حفظ مدن

یکی از واثق لاری درام دست ا داد رمان طفولت است که درین عهد
طفل ارنی میری ر ص ف مبنوا ند احناحات خود را مانند و آله سائر حیوانات
خود نهیه کند و ان ص ف ر عجز ار محصل احناحات خاصه اصنال اشتر است
چه حوچه سائر حررات پس از بولد در محصل لوازم حیات حیدان محاج
ن دادا غیر بود همین اشتر است که مدت دراری ارایا صغلی محتاج غیر بود
و درن امداد م لال دبگری گامی ر ار مراحل حساب مبنوا ند نه سهابد بلکه
از و ط نانی ر بیچارگی حره درین ان در دارد که ار نج تاثیر محط بر آمده
ر صورتی غیر از ان رای حره اختیار مانند ناسر است و ن ممکن است در ان
رنادی در طبع او عاید گردد

پس طرل مدت طفولت یکی از ان حناقص اشتر است که بواسطه آن مانند
را رها و انا و نالاحر حط را ممال داد مبنوا ند همه ما هیک ا ولد غیر
مدنی درد رمی ناسم اگر در بحر مدت م ر ن بودیم الله احر غیر م مدن
مماندیم ولی انا صولانی صولت مدنی کاب که تا انحا ان طح انکار عادات
احلال رسوم ا داب راصرار ما بدر اراد ر حواش ما مضایق مرلد
ر مسقط الاراس ما رخمه شود رنا بقالت در سب ر صیح چینی ن راد وی ن احبابی

۴ هر آتها دارای حسن ذکارتی و دید که باران مساوی اوسط ذکاوت
استخاصی و د که عمر سان ارس (۱۲) بخار کرد باشد هر چند که امتحانات
ذکارت آندرها د ب که کامل، رایج فطری گردد ولی صدق این شاهد
نماید که محصل نادر و نمای حقایق خصوص به نذلات حصه بدست درستی
مربوط است را بن-نذلات در اشخاص عادی از عهد طفولیت تا بلوغ بهمان
رناد ییاسد

بها در اشخاص بن-الاد. رهای عقل اندازی بارانی و بلوغ دوام
بماید و به بل ارس سبرد همه ما از روگان خود حسس و عواطف احد
المومات کتب عقاید و آرای. سوعه مذهب اخلاقی را اصول را برل و دست
بارینا د بای حیرهار بنقلند از انان رشت ر بیا سدابیم اران سبب عمر
نوع شمر عمر و زمان جانب دسی یاد می گردید. بهارت کتب بماسد رلی انکار
را دارای عهد. بقلی مدت حیات درام می پذیرد چه به خود شخص به سبیل انکار
بیل دارد رنه حمامه نار اچار میدهد اندا هر چند بنا بر تجربه را شاهد
در سنن مطارن نظمیات حروی تمام اکبر ارا ندرن محدود نظر همچنان
قبول کرد. میررم انان انسانی تابع عادات میشود عادات هم ناس بلوغ
راسخ نگردد ناگه به تمام که بعد از بلوغ هم د استعداد کتب معلومات
با تفصیل بسیار کم در یدها.

مخصص من اشهر را شریین احباب و اشخاص پزیرنا گندی را اهل صاحب
در نافته اند که هر حجر که برین مافل در ارده سیرده ساله نور تاب بسرد همان
حجر در عقل ر درن شرم اشرفی مایب به سب می اند. باران احرری غالب و ع
نشر کوائف معتاد بدنی عاری و موجود در محیط را در عهد صبی حد قبول نمایند
اران بعد ک سد م هم بیرون نی همد ساند در صد ک هر سنا سود که از مطالعه

مسئله و اهداء عمیق در ترسه نظر در ادب و صنایع و در علم و فن سدن
 رأی نماید ولی انهم راجح بدست شخصی است و مزایای آن اما عموم عالم نسبت
 محال سابق خود می ماند گذشته از فی حقیقه دوام بدست بیچ در بیچ هم برعد
 فلیلی همه معصوم بود و نباشد در بصورت اگر اتفاقاً حد هزار طفل سر حواز
 هوسمد ار مالک مخالفه عالم را عدم پیس گیرند فی عریج آن چه که حاد کرسد
 حرب ادب ر علم منقطع بلکه انحطاط عمومی آغار خواهد شد بر آکس بخواهد ماند
 که تطبیقات رسد لات لازم نماید تا کما بجاه و دسنگه عملیات و تجربه را
 حاصل که نماید نگاه دارد غالب انحصار با تمام سی و کوسس
 بدست کموی را مشکل حفظ میشود و ان ر حذین و مخیر عن هم از نحر اعباد
 رسول انکار اوها حانه کلی رهائی نماسد چه ان ر بحر را سله و ان
 به سدادند بلکه در به نسبی و حی اعماد بصرر میباشد طبع ما هم حسان است
 که راضی احوال ما است حرأب انقاد ر افوال بمن پیدا میکند و در ان
 به حص ر باد مصالاة اولانی غلطی حرری در ان کشف می نماید ساند دانسته می
 راجع به ترک حر هر ر بطریقه حدیدی را نه کند رلی ارهائی که ار عهد صی بدهش
 راسخ گشته ر انه هائی که در ملکی ار پیر و بان شده و صحیح بنده اسه که
 ار خاطر سر را رش یشرد

وفی بر نکات و ر تأمل مائیم معالذ فرد و حانه شکل نوی احادی می کند
 ار عصبه طریقه است هر مرد تمام لوازم مدنی را اردنگران احد کرد ار صاحب
 اگر حسه حیرام را در اند ان ر بر طریقه گیریم باز هم عادات عواصف حیات
 با نواب زحالات او را اثر بی نوع بدل عظیمی یافته است نفسیات ار هم به بحث با نواب
 حانه تعبیر بدیده است ر دیگران او را مثل خود تزییه نموده اند ضعف کلی
 با صلی از را ار هر حیث صاحب دیگران گردانند عادات طبعه بندگی ر اجتماع
 در او بود یعن میده است

تا ما

اسایکلوپیدبای یهود

بلمجاب س ن رستیا عصر احوال

رخاغه ایه که رانیه ادا بکلوییدیا نوشته ردم و در شمار
ای (۳) (۳۶) «کالی» درسد و مذکور بریم که
چون ممت و سم مهم س در هر کتا که انیکه درین قسم
صااه در د ویا کد املوات بددر بصاا اشد سلاااا
نار و در برای نکیا س سرور، مر سسد املوات شاف
نامنوس در محله کالی درج خواهد سد ایلک آقای املد خان
محور صو در رورنا ه شرفه «سلاح» املوات رجع به سا
تکلوییدبای سود ران بود بدچر املوات مرور در مه ایه
اسا بکلوییدبا هم رادی در د ران بلاا اذرو صفا ارافا
محور است ه ن کک بکری و عرانی تکه بکنم رشتیا

سی سال سل (۱۹۰۴) ادا بکلوییدبائی بعموان «حیرش ادا بیکاریما با»
ابرطرف علمای یهود در بویاراا بطی رسیب ارا راا معلوم اولساا ادبیات
دارنج و سایر مصاحبه لعه به عالم بهرد بحث بیکرد انا درین سالهای اخیر
را ریکه محله ایدما بک در ریو (مائه آسیا ترمه طه هب) اطلاع داده است
علمای یهود و مر سس کماا مرور حو اعمده دارند که ارا رت نشر آن کماا
ناکمرن در دهب ادب اراج ریا هه یهود علوای ریادی در داد اریا هب
ر دس نک اا بکلوییدبای حدده یهود را لاری شمارند حدیچه در نظر دارند
که دابر الماری در ۱ حلد تربیب ندهند که هر حلد آن دارای ۸ صفا
ناسد درین آن کم ارا کم ۲ سال را در بر خواهد گرت ربه زیباا عرانی را المانی
ر سب خواهد ناف ر علار رین رحه آن ران انگلس ر شمر خواهد گرت
ر دس دابر ر سب آن داکر «حاکرت کامرس» راعصای آب پرفیو
«السلام» و چند مر دیگر ارا علمای مر رف یهود انصاا رن مررع نگار بود ادا
چنانکه شاد اکسون ه طین آن نیز بردا حه باشند



و تیات

نگاهی دادستان

عربی مصر

ترجمه رنگارنگ جناب س. ق.
رشدان - سیوانجهن

اکنون در وطن ما کتب سخاسی ردیا و کتابات امروژه
معیری طلاع کافی ندسته و ما بصلای و ان فلم بان و ادبا و
نحو ای دقن مملکه هم کش و دوست و رو طلی رخوده
بود ب ر روایت ساری در که رجع به ویدنگین
و دات مرور صردری رچر مدق و ده بعاله رسید
بنا و ترجمه نمود می واهیم به ن و لک رباب فلم رطانه
فاصل وطن عزیز ردر کم وینس با خلای موجوده مصر و چگونگی
نهیست فکری ن سامان سنا سارم « رسایا »

ار حمله هفت سهری که مهت و کبری عام عربی، به آنها تعلق دارد بی
دق ررت ددد و س الجوا تر فیس ز فاهر اس سهر احرا الدکر
بردنگران امبارر موو و دد نابدیری را مالک اسب و برا ارنک طرف
بر ار همه ممالک شرع عرب، دق و وار طرف دیگر دارالعلوم
« لارهر » آن دنس ار ۱ هزار طلحه و اار عامی گوشه های مالک اسلامی

حلب نماید. باینسان ادبیات در آنجا رسائی در نیمه رانینس از هر جایی برای
 لذت و نای خود مساعد ساخته است آنچه حوزة الب صلاهی آن ملک را
 عباس می دهد. ر خود يك محفظة موسیقی و نری در امايك دو صد و پنجا
 طه که بطور وسط در راه سه از را می دهد. طوعات وسیع
 ملات هم الحمن در ایاتی حیره شایعی مصر سیاسی ا ساد ساسی
 ك دار العلون و يك ادار صائغی ظریفه باشد.

فصلای مری با حرب تمام به مد رس عربی داخل شده کوسس دارد.
 که خود را با سلوب ادبیات عصری آسار ساخته. ساحه را در عمرم ادبیات خوان
 در حوزة نری را با سلفه صحیح ایام نماید بی سابقه رجه نمودن ساگردی
 نکلی را ابحاث مکرر اما چون برای سان لاری و حیمی درد سا بران به
 عجله رشاند بدن رب رباد رجه را سریع کردند و برای می خواستند هر چه
 رود و خود را از مشکلات طوعات خارج آراد سازد ر فی صبرانه انتظار
 داشتند آنه بانه معلمین حربین رسید.

اینها امر در آنجا ادبیاتی دیگر باقی که ساحمان کامل دارد و در را حالص
 ساحین خود کوشان بهر سو کوش بر آدا به رل بد مرتب اند. اکنون ادبیات خوان
 صر داخل در ر انتقال باشد درین موقع درد مدگان من و ر نامشکلات رسدهای
 ر نادی مایل میباشد چه باع نظار حگ ادبای کلاسیک ر دنای محدود که آنها را
 به در حایه معمم ندارد عملیات آنها در هر مبطرت داران رسر سابعه
 علم بدیع تصادم می نمایند و خواصاً نمودن اعانت فی ریکسکی که ما در هر گرسه
 حق سود هزیران مار عاترا نادر معتمد ای جدید ممان می آر در در ملل مدن
 امروز نمکدارد که اات واصطلاحات زبان آنها درن دیوی سدن به های

اسامه‌زادنی خواهانه‌شان عصب را حد کرد سود ولی دسب و مارد‌های که خاصه بدات کاران بناسد نوری در عزم ادبای معاصر آخا ولد می نماید که مکه حاد را نظری بر ادبایات بارع مصری اندارد خود را با حسان بك هب فکری قابل می‌بیند که لسانه‌ حاص آن فعالیت شدیدیست که دران ارهمن حالا شروع نموده را بن هم ایجادهای ری مصری را بصورت حوی رسم یافته است این بریان خردش در ظاهر کردن رسوایان خود کوسس دارد در حلالی ان ادیان حای انعکاسات ملی را که در آخرین سیج ربات را نکاملی خود رسیده است و دران مایع مایلار، صدر بعضی خاصه هم‌منطور اوقات نا هم تراغ دارند، تنوفی احساس نموده بمراند، اهور رسم کامل ادبایات بارع مصر که درین تاریخ، مهم‌گیر میناسد و دران مای اثرات دهسه نا هم که در شرف حم، دن است و همچنین مکشوف ساحل عوامل حصی است ممکن رند در دن اما نا خود این، بعضی بو بساگان خود را حاص برای ظاهر ساحل و پیش بردن این هب فکری آماد نمود می‌خواهد آن را امپارو و بعد، بخشد، فتمهای حای را آن علاو کند

* * *

نظور فانی طه حسن ایرانی بود مدگان معاصر مصر بر بر برای این که از ارهمن خود را آماد، ر مسلح، احده است سهرت ارهمن بهادر مذکک خودش تا که در نمای نه طبقه اهور در اجتماع، زبان رند است نمرد، انعکاس نموده، ابرده سابقاً در مدارس معروف رازی دارالالموم سوربون (۱) رکولنزد راس (۲) تحصیل نمود و درین مدرسه اخبرو سطه مصمون ابراحی که راجع به این حادثه مؤرخ بر شده حایر حاصل نمود طه حین او این کسب

Collège de France (۲) Sorbonne (۱)

که در بوته حات خود اصول استقادر کار بر بن (فلسفه دنگارت) را بروی نمود
 واران لحاظ در بین نویسندگان اعدالی بك محررانقلابی لقی شد.
 طه حین هم دورهای در نامه نگاری مباحثه قلمی معلمی ادیان، مومن
 درامانك تاریخ دیم عسفه سیاسی رمدرب دارالمرقاہرہ را طی کرد.
 باوجود ناسانی اروسین برجه کردن نشر افکار بار رنعلیم وبعثمم محدود
 ادنی بار استاد روبرین راحم از نقرادیل است «پسکولوری، نرسمه»
 ارگوسا ولوبون (۱) «مرطبات انبه» نالغ اریسموت (۲) وبنس نهایی
 دد نأر وعر

بهرین اری که برای اسباب خود نوشته عبارت است از
 «رہبان حنا» مطالعات امفادی راحم رتاتر فرانسوی که ربرعموان
 گمگوی چهارششمه «حج خود بك حلد» دگادها موبسوم بد «تاریخ طبیعت
 مصری» که یکی ار بهزین کتب منشر رریان عربی شمار د، رور در مجموع آثار
 ار بك نكراسانی اسنطاط د رد که بر همه جا حاکمیت دارد

طه حسن می چرا دندرن انکه رسوم قدیمه واپس سرنگدادد، آنها را
 دیکل حد د محدود مت های سفاید ررائد را حاف میگرد و موازنه را
 برقرار ماحیه بوش کلف مرسوی را که افکار عامه د ان حسن شده، درهم
 دیکد بر رارین برین اداهای عرب لشاری رود نه اسنشای طریقه
 ررسنس که بواسطه ناندائی طررا ملاه سانشا و شجر دیگر، گنتد هایش را
 دره د تحریری آورد ابن عام مصری اساری را پیروز میگرد که نکات اسلوب
 بنگری (۳) را دربر دارد و در ان اکثر جملات چندین بار تکرار شد

(۱) Gustave Lebon (۲) Aristoté (۳) Pegau اصولیکه در ان

خیر هر جمله مطلب ان جمله را و نارد کر میگرد تا حوت دهن شین گردد

وشامل فقرات طولانی است که در آخر هر يك مطلب شروع آن دوبار تکرار می‌باشد و به اسم روس نطق را بخود می‌گیرد

خلیل مطراب اردوی دیو شاعر دو مملکت « لقب داد سد و پراهم شاعر صر است که در آبخا ردگی میکند و هم شاعر سوریه که ولد او میباشد ساراله بهمرای حافظ ابراهیم و حمد سوزی حنان حمید لثی را تشکیل می‌داد که تا ناسد گئی تمام بر سر عربی حاکمت را مالک بود امیر رنگاه و کی که از آن قدرت برگزینی ماند همین شخص است که هنوز هم اسرار رعیت آور لقب ملک ال رای را دارا میباشد

آثار منظوم او نام « دوان الحلیل » در ۴ جلد ترسب تا به است این دوان وسیع قلمی دارد مافوقاً اسرار ربانی درونی احسادی وطن پرستانه تاریخی و خطاوی را شامل است این شاعر حرس ریح اراک طرف بریز خود سعراى راده (که در آثار حوس حیل مدتر میکند) بود و از طرف دیگر چون مکتب شد است که سر سرابی عربی حنس های درخی را طاماً تمامدگی نمیکند خود را ارمد واعد مدعی ار رراج امامد رها کرد برای حرد حانکه شر با آهنگ رسك مخصوصی دشکیل داد که به مهاب درحه سوع را مالک ود به آسانی حران پیدا میکند حلیل طران بدون آنکه از اسعار کلاسك خود را آزاد دارد، در داخل واعد را اطلاعات ان مدطوق خاص وورن مطلوب خود را پیدا کرد یکی از معروفترین اشارش که نمونه شعر سرابی او محسوب میشود منظوم برون (۱) است که در ن حرق (روما) را وصف میکند

ابن شاعر بلند پایه علاوه بر دوان های وسیع را مملو ساخته آثار مذکور سررئاد دارد حناحه دورا حم او کتب بول بورژ (۱) و شکسپر (۲) و مخ و صاً کتاب وسب (۱) ارگوسه (۳) معروف (سهرت برگی را مالک سب نالذات مهم او عبارت است از « ناریح شرق » در حلد ناریح عمومی سبج حلد اقتصاد سبای و در حلد کتب مختلفه بالاخر ناگفته نماند که حلیل مطرن بک دور دمار در حشاش حرید نگاری را طی کرد و دران معلومات وسیع مطالعات عمیق حریدا سب به نائل سرق و عربیات رساد است محمد حین هیکل به آن دسه نویسد گمان جوان دلمو در د که مام هم خود را رف الجحاد حیان بک بوسه لی و صری ربک لطحه جدیدی نمود اد که بواسطه قالب ربری جدید رمان اسرار السسه حارحه رومان عامه لی صورت بدیر مناسب

ابن شخص مذکور نگارند بهرین دورانه های صری بی (السباسة) بود که علاوه بر آن کاملاً رف ادسات میباشد ولی آنچه بدین اساس سهرت ار را راهم ناحیه در مان « ربیب » است که در مان رومانهای نادر بکه درین اوقات اخیر در سربرسد نام اول را دارد رنبا همی از است که حصه در حرار اسم در مان مناسب رر مان (ربیب) را (مادام بوراری ۴) مصری بدوان سمر د که طایق حیات و هائی ملک انماء گردیده است اگر اربعه کمالی ها ر دخی بی باری های آن صرف بار ارباب درین ررحب دن و ملاح (دهقان) مصری را بهورت دمار دلحسبی و سب و ربسم یکند بهر صورت در اسلوب ادبی آن تحولات شری با بک های ادبی عربی پیرا به باه تأثیر حدانی دارد

(۱) P Bourgét (۲) Shakspeare (۳) Goethe (۴) Mm Bovary کتاب روف عربی

علاو برین محمد حسن هیکل يك كتاب احساسات مسارت و رسوم به
 «دور در سودان» و ۲ جلد دیگر راجع به حیات و آثار ران راك روسو
 (۱) با حمد از دیگر بکه همه مطالعات و مقالات و رور نامه نگاری و مادی او
 در آن جمع میشود ایشاراد است

هیکلی بعین کرد است که زبان مهمترین اسلحه منار و آله صحیح ر صاف
 اظهار افکار صاف و صحیح میباشد بنابراین هیچگاه نباید گذاشت که رنگ
 نگردد از این روشه حیات از طبعاً حالی از پیرانه است اما با وجود
 این ملامت ر باد مالك برد واسطه سادگی و صافی خود خوش
 آهنگ میباشد اکثر اسخاص از ملامت کرد اند که در و مدگی اسلوب صافی
 دارد زیرا که مدب در ادبیات را داشت اما هیکل در يك کتاب اسفادی
 خود چنین جواب داده است «نویسنده سعی آنکسی است که برای دنیا
 را اظهار لاف کلمات عالمانه ر بیخنده را اسهال کند بلکه و مدع صحیح
 است که افکار و رنگ و محلات گو ناگه ر صاو برداچست را حنان لباس روشی
 بوشند. بماند که ار لای آن حریف و مورد رسید شود هر مدر کلمات ساده
 باشد بهمان امدار در گوش خوش آمد ر به سبب ر ديك بود دهی ر اصقل کند»



عناص خود انعقاد در حله نویسنده های عرب کسب که در واقع صاحب روحیه
 جوان خود را با و بیچ ر صاحبان همی ر صری آن خودن و سب است
 این فصل در بار نادراست زیرا اغلب ر ناثر رسالت نامرور به اطراف
 صابن بر سر دانه سحر عصی نمونه های دیر اندیزی رای که اردت

J J Rousseau (۱)

دراری نرو بود آهانه محلل رسد اس برای خود گرفته اند در حسن بك مهص ادنی
که عمال ۱۴ رن قدمه در دو حررد میناشد ظهور بك عباس محمود العقاد سم
برگی دارد ر خود اس شخص عماله مد نادر سسی اس که درین برل
دودی بورد

خود سگمه اس « نر من ریدگام را ظاهر مارد » را ر عقل و دواگی
امید را نا دی و عی زهرت بشکل سد اس « اس سم بك ارا قابل
یاد دانش اس را نقطه نظر اربح ادیات عرب حلی اهنس دارد ر را اضطراب
این شاعر سم کسی های ارا محسان که رای ناهن حمص سعری را ادانی
کند انارش را بك لطفه خصوص ر بك لذت ناره می بخند که ناکمون
هیچ کی نه آن عادت ندانن ممرعه اسعارش که (دیوان العقاد) نام دارد
شانه حسن بك روح سرگردان و ررماسك را دارد که نواد مسه هان آن
صفت قابل موجد را مالک اس

اشعار نرور عبارت اریا های مؤثر است که ناسلیقه مدنگ را انداز
نمقیم نه دیان ساده ر شخصی که اندکی سلوب دسم را برادر دارد رلی بکی
مربوط وار حو و رواند عاریت ادا نامه

معهدا انار بطور اودت نه بخارت سر ر دی اش که ر ر سن حال اسلوب
بك محرر عصری ر بك محرر مصلح را نشان مینهد مقام کو حکی دارد محرر رنن
انبات اریار ریل اس « نرائ » « تفکرات » « المحسن رده » « کسب العقاد
ر ادیات » که نه کت المرنی تربت داد و همه آنها از مزین کسب امر رر
مصری نمار رفته اگر چه بعضی مذهبات را بعضی عراب لفظ ادانی دارد
که ر بعضی ناض در خواندن سکه گی می اندازد عهدا مطالعات وسیع و
طرا امقادی نمار می را نایت میدهد

درس مصرن محمد سرکه راجع به ادبیات عربی مصر بنویسه سد ارباب
صوق معافا. فقط همان حمد مر ادبای در حقه اول اندیجای گردید است که آسمای
شان تمام مدتی کاملی از ادبیات حمد ملک نموده و خود ادبیات عربی را در م
و وح ظاهر میسارد حالانکه اگر فقط بنام « ادبای روف امروز »
پرسی تربت دادن بخواهیم بدادانه ناصکه آسمای شان بر نظر روحیه گی
رباد نمکند حلی رباد حواد شد ما بران حاس بمقصودك دكر ساد اك
حمد مر از صلاي نادار دیگر مصر را ربای می پریم سیح صطقی عبدالرادی
بهترین کسب که به لافیه عربی ملومات دارد بصورتی همی عمو دارا الموم
قاهر علال بر آنار درسی رکلاسیك بد کاب روف « تأثیرات درح »
و شیه سب که شکل کامل دارد رعمی ظرار را محم مد ارد ابراهیم عبدالقادر
کی ارد در حید برس ولسندگان حدلی (۱) دل خوان است از مهم از رسوم
به « حید بصار » مملو از مطالبات شیرین که در حید هزل و مصحکه
حدب رمات قابل رعی دارد را دافا است سهرت ارسد است
الامه مرسی بزحم کباب مررف « حرار مکات » (ازونکه رر هوگو)
ر دز در رر یونیل (محله حدب) و صاحب البقات بعدد میباشد احمد رامی
ساعر سهرین کلامی است در اشای براهیه های سهرین ردلج ماد وارل مای
رباد نگاه ربب که در زبان سهری بود بد لایقی محسرن مگردد
ظلال رر امروز در مملکت مصر حمدن مر ساعری رر حدب دارد که به الامه
خارجیه سر می سرانند رر فربین آنها احمد رامی اوسن برغات هانی میسند
راس ادبای صاحب دوق و اهدار بکطرف محلات ساعر اله سهری را بشکل
به عربی محسم داد ارك حوالی ها نکات گرد بخل سهری را در نظر عربها

(۱) طریقه ربنا به قلبی



طہ حسن



محمد بن سکر



حسن محمود لہاد

بخوبی روس سارند و از طرف دیگر بار یکی ای حداد امانت عرب را با حملات
 سعی خود آسجحه طرد رسی اتحاد کنند

مادر نجات قسم ممال لك رباعی كوكاك احمد را سم را برجه كنیم انككه
 ار را بشکل تند نه و امروود

اشك هائیکه ار آنسب به بحر ررد

اما عزیزم چگونه سم رفیکه عشق می برد دانی کیجای ررد ؟ شارالیه
 در بی بارجه حملات سرفی را ناظر ا های عربی پیرابه داد شر براسری
 وجود آرد است (انها)



همب و برگوری شای که ر خون دل صحت ر می نگارد اندکی ناسد که
 نامرک ساری چند نبوسد و نند عرب

برگوری مری سبوری علم ر ر درانی اموره در ماری
 رعلا و ر وروب دن ر دند یم ولی ساص بدردی در ماه بان رگر
 ود د « ملو ای »

مور

دردی هروی

رمن به فروپوسد انیس میرال
سنگ رنزه در رند بگا رول
چو بوج ردسم در مسام مال
چو رروین بر سمان کداسکان
رلاله سرح نگ ددهمی سرون عزل
همی کند عصارش بر برومان
سروون وی دسی خو نشین خال
پشیر برم سود بر ام ای ول
رحسم شا کد بر رانه اسچال
بود کف م سمان جودو لال

رور به دردی دثر مثال
وع مه پیری مک در حسدن
در چولاله سود ال در ان صدف
برخت رگ گل مشکری پرون شکل
رحوند سبز گردد همی مین کورن
طور کا بدن روت حر رسد
رور نایس ورسد ال م سود
جوگر گردد بر هوی تش طبع
گیاں بری که نوم کد هر اعت
گرید انیس دول سهر بارن لموک

طغایسته ن محمد که خوندس گروان
خند گیاں چم سهر بار و صبان



ناصر علی سر هندی

شیر زنگ برند صورت نغال
که ده نکند و سا شود عرمان
که درد ر شمر حویس یم صلال
دورن خانه سه گر رود مثال
رنگه به درد گرد رسد صلصال
چنانکه برود رکرر های سفال
وشمع بر مساع سبزه های مهال
که رنگ ناته رگرمی هو ال
نشند انیس سورد در قات رکال
هنر رکو نبرند ورن مک مثال
گلی سبزه لرب ریس د ورو سال
که ییس سا تو کرد عرض صورتحال

گد حب بکه هوی مور ر ال
منج خار بدل ، عوم بی رسا
مرن ن و خار لام سب چنان
همی چو حله پرون در کد قات
رسکه سله فرورد سموم گت و
حر نه گچ جهان درد شکار مرور
رنگه م برین نارسد می ورد
چو طر نشی برو پیچ و تاب جورد
جو حون به کمر رنگی ر تاب مور
عروق رسکه مسات سنگد پرون
ماد حله و خگر نگن در بون
... جوهر نده در نگدحت

مهربت مر صف
محمد عرفی صدر مستند حلال

تاریخچه ادبیات فرانسه

ترجمه آقای لار ادیس خاں «طبری»

(۳)

مب دوم

در دامن نادر محمد ادبیات

۳ زبان فرانسوی رون رسطی برای الهامات رجولانگا و لافین
و وود سگان سگ درخ و بانوان این دره طریل مکمی وود حدادان
ناسنای دص امورات مخصوصه را بکار داد به حری دیگری مملکت نگردیده
ربوصحاب داد اند درین تترردان یک در پندھا سل احری اوهمه زرگز
کومین Commynes است که نزد بکران مرق داشته رمراست نادی را الحاح
کرد حصص اندک که در حیات این مردم مررت با بکار داری دری
آشنا گردید و بدین رسبله بود را فیداران رسب رسومست احسار کرد
ر درین سعرا ریلون Willon ارلین شخص است که دارای طبع رساء ر
بهارت کالی بود ر بدین جهت موفق گردید که نالک طریقه شخصی در موسرع
ا کار عمومی بصرحات لارمه رانگردد. ا نالک اعتراف کرد که مرم ر ب مایل
احلاقی راجع به متافزیک «ماررای صفت» مقرلات و پیری ر نالک در ساس
ملک ر ئج گردید رفور (اصلاح و متحد) ر ملاحرهای فلمی لسی مناخی را
ارمدر به خارج کرد درین اهالی منبری نمود ر در طر دیگر در انوارهی
ضایی احکام شاهی و بلر کویت Villers Cotterets (۳۹ ۱) عادات رسوم

فرانسه را ناسدی نمود

بالاخر مخصوصاً در شهکارهای دیمه لاتین و یونان تا مورخ و سیدگان
قرن ۱۶ بر نوا سانی کرد و اشکال فلسفه و بر تراکت که افکار عالی بر آن
احصا ص نامه برد و رد محیر بود مدگان مذکور فر ر گرفته و اهمام زیاد
نمود اد که بن طریقه را لایبی ها نار احا گردانید و بان راسه ناس طری
بد رفت مانی کرد در اسدا صورت احباری اردیان بومی حوس بعضی
صطلاحانی را اتحاد کرد سس بصورت مسفل ارسا خمان لاتین ربانی دیکل
داد و بر رگی و شهرت کتب فلسفی Cicéron ر نارخی Tite live و منظومه
ای هوراس Virgile افزودند

هنگامی که ادبیات وسیع ر مختلط راه ماسد در ادبیات لاتین که دارای
فواص مخصوصه بود بشکل باب سیک های محلف سر مطابق رمان و وسسد گان
معدد روی کار آمد و عبارات بان رح داد امار بان فراسه نا آوب هم بصورت
بعضی دیکل نگردید بود

۳۱ سه و سان قرن ۱۶ که اس بطر ر بحر و احساسات طدی با طرر
و عادات فروس وسطی مربوط ر بادی را حابر دنا معدمن حوس اختلاف
کلی دارند

Rabelais (ه انهای رن فانه پاردیم سه ۳ ۱) که در اواحر
سنه ۳۲ ۱ ارلن کباب موسرانه با تا گروول Pantagruel رفدار سه ۳۰ ۱
کتاب Gargantua را عمصه اساعه گداشته بها دارای ماب وسسد گی
بود بلکه نسب ه تکرار لغات عجده و صورت حصیف حیات که بر نوا آن ار هر
نونه کلاس ظاهر مگردد در برد راسه ا اولن مولفی اس که کتاب او

نما آرد وی حضرت ورت بك اا نكلوبسدى قلدى ظهر ركرد رد رار
دسى مفكور هاى عمومى رحرارت كه اساس فلسفى او بر آن رار گرفته برد
احاسات دىع پدى حرانند را مديج د احب

۳۲ فصله بو ان دنگرون ۱۶ كه بعضى ارآن هامد واسند طربعه
Robelais را تقلید نماد عبار اومازگرم دان کولم Marguéríté d'Ango ileme
(۱۶۹۲) لكه نارار حواهر نادسا كه ارات اوغالنا
حبسه اخلاف داسه رسبك بحر براب ببحد ومطول بنظر بر مى خورد
و راواسوردى پير Bonaventur des Péres (۱۶۰۴) كه
بارل هاى ان حبل كونا رساد رحرس آمدبود

۳۳ اماكتناكه ظهر رآن ماكاتب را وله طبعقت نمود ر بهر بن
فستكه تاريخ سر را نه ان درر را اداامسارد همانا (و نه كرس هاى)
كارن Calvin (۱۶۰۱) مى ناستد بد بهى اس كه اسر كارن
برعسر لاس سبب حبه نلكه در بن رمان حملاب رمان لاس ماكلمات فوارى
استعمال كردند

وعلا رراى ارلن مره رد كه استعمال كلمات فرانسوى ارانسان لظهور ببوسه
رويدگان را نه نارمان رله حردشان مرات بر دگى را اتحاد كرد اند
۳۴ علم لهيات ومباحث مدهى درس ۱۶ نكلى در ده اشاعه كندارد
دكه ماكاتب كارن همسرى مى مردنر در در بدر Théodore de Bèze
(۱۶۱۹) كه ارات او نارمان لاس بحر بر نامه اسعار و
اربدى مدهى نزار قلم ان ساعر راوسء رد ر بعد ها
رنوبلس ررنای Duplessi-Mornay ظهر مرد (۱۶۲۳) كه

رباب و اشعار راسه امین تا که Etienne Pasquier (۱۱)
 ۱۲۹) ناکتات سبغات راسه هاری اسن Henri Etienne (۹۸)
 ۱۲۸) ناکتایهای محله علم ادبیات حو۹ها ارمری بودیدگان لانی و نا
 کفاه می ناسد که رای اعلا رارعی ریان محاهدت ربادی نگاررد اد
 مرخصکه دربن را بدل مسعی نمود اد عداوت اد ار کرد دو سبیل
 Claude de Seussel (۹۳) ۱۴ اسن درله Etienne dolet (۴۶)
 ۱۷) و Pierre saliot که ررحم ۲ه آ نارهرردون رد
 تمام اسن مررحمن ار آمو Amyot (۲ ۱۳ ۱) مررحم ا نارپلونا رارک
 Plutarque طلب اسبغات می کردند

آموارات مسور مولف راناسک ساد و ریان حالص فرانسه ررحه کرد حاحه نعدهار رن ۱۷
 ظاهر سد که ابن مررحم ارمری و بسیدگان بود، که برای ریح ریان حبلی کوسد اسب
 ۳۸. مونس Montaigne (۹۲. ۱. ۱۵۳۳) درامتخابات نظوری رکلبات حریش نمائاً
 آزاد اسب حاحه درولاس Vaugelas و ا یو بن مسئله را بصورت کامل تصریح نمود اد
 غالباً اس آرادای صهری نئحه کرسه نات ویسند ببت که ساتر بن نه هیچ
 وحه در و افسن ارمه گذشیه نابین صریفه حساب نمرد نمی توانند و محو
 ابیکه حرد آن نویسنده نه نهایی در بی محس مطالبات خله افاد و صورت
 اسد مال مکررهای که از دیگر افاس نمود همدن تواند اما بر سارون
 Pierre Charron را (۳ ۱۶ ۱۶۱۱) نایب ارس مسئله محری دانس
 حه ولسد بدکور که ارمری علمای علم احلاق کرسه ها ر مؤلف « ماهد »
 داد مندی « اسن و نك عد دلائل کثیری را ارونس افاس کرد اما مطلق
 اصلی را واده اسب که د هولت روصوح اظهار نماد

عزلیات

رابع ساعمر سو و ما بر قای عاس خان

ر ب متی سخن دنی برن

حامی کونا که دور جرح و زون کم
دور و ر من مک بمانه دیگر گوت کم
اگر دور ر ملک دن برون کم
ماند حیرن که در سودی عس چون کم
کو سر رلفش که ناتدر ب محون کم
خاک ستغنا ه فرق دولت قارون کم
ن به ن ردم که رین پس گوس برسون کم
ریختی در حام و گنا چار ب کسون کم
چو هم سب عتشی و ی رر قاون کم
نامگر رخام وصلش چهر ر گامگون کم

ناکی دلر و و جرح گردون چون کم
سمان صد دور رد ناسا ب دیگر گون مر
حبه و و ر د برون رسهر نادر صل کل
ه دلم ر طاقت رن و ه ناب وصال
دل همی حدیده کارن بر عتی و
دولت وصلش به بن یخ کر بد دست
کوچه و بد دیگر رن و عط ایه گو
دی ر بر سات رم ری دفع عم
نی حضور ضرب و نای سوسم حامی
کم نای مدرم ر ر ن گلرخ کحاسب

مرحدر د دار عی و رسم و ر

دس و صر ر ر سک جم خود وون کم



دست خوت ن بعم و محنت عالم کارس
چه سود حاصلم ر د دن دیگر ارس
حر دهد سکن می سکند نار رس
گلشن ن سب دیگر ناچه رسا رخارس
نکه هر گر رسد بکسی ررس
که در حبت ندی لفته بود مد دارس
ب قبالس گر ن پس چه ود دارس
یکه ناول طابق بود کرد رس
رسبب خلق پامندی کارش
لارم عاقب ساد رسر دسارس

هر بات سب هر نکسکه عالم رس
ر ب هی ن ر نظری روت ساد
نار هر عهد که نادر دگان ب سبک
ند زگل ب ناع کی بوی وفا
دی در دو جهان گوی ساد که ر بود
نا و نی ندی بدری مردم بد
بب قال جهان عار گرفتاری و عم
ر و دم ساسد کلاس ثری
چون بانکار ران ر دودین کوسد
نای پاد و در ر ر نار دسهر

دست گردید بکر رسحت رجه ر ب

کام حاسا همه برین ود ر نکر رس

هر چه خواهی کن که برو ستقامت کارماست
 مریخی گل ز مرشک دید حوضارماست
 ایمان لرزن چوید رانك ستفارماست
 رنكه ورح شعله رت تشارماست
 نسب دله وحشی چون حصرتت نارماست
 عزم ناب مکر سار نامت و سارماست
 رنكه دکر مردم عاری ردش ارماست
 ناوی که ر مری که در طومارماست

بجز گوهری بر گردد ب ر خطت هر ب
 ر بهبه گوهری که در کنجینه سعارماست

گو نابد لبر که دسم دردی در است
 بی گل روت ریس در گلستان مگرست چشم
 گرمی سنگین سد ر بارگشا سا چه عم
 شته دور چه و د کرد ناما عاشقان
 لقمه صود گر دورست و ر بر حوف یم
 ایمان گزنا و سار د رد گو منار
 د ر بن رسج و ر همد سوی رما حدت
 مدرس رود در یم بیچ بن طوما دردی

نکاس نادله دگان بکشد دله ری کند
 شاید که ر جور و قا و بر خود ری کند
 روی مر ر شک چشم نتوح گلناری کند
 در عین مستی کا ها ر روی هشاری کند
 بر که حق مانند گان برور غفاری کند
 روری بکی سد سود کاور خرید ری کند
 نکت بدور و کرد است ریس راکاری کند
 ر زمان گر کارما حق برد ری کند

ما عتق ر ندر جهان بد نام کردیم هر ب
 بیود صحت را اگر سوی مری کند

نکس که با ارور و ب صد دلاری کند
 بکشد و دد ری کامن رر مهر و وفا
 هر که بیزم مدعی خام می گلگون کشد
 گر وس ر مبر میدمی پس چر بر مغان
 ر رور محشر رهد مار برسان یش ر بن
 حسن صفا و صدق ر گریست کنون مشتری
 ر د رس بورا در بن دد ساته
 بر صورت عمال خود ما برد میو یم و



«عاجز» افغان و «افغان» عاجز

نادر ساعز هم طبع هم

۲

نگار س ناب حافظ نور محمد خان
مدیریه ولد در لعل برای

عاجز افغان

اجز افغان که شرح حالش را و شن حوا ته ایم و انک با عمارت نام و نامد لعل
خود آ را بمطالعین عزیز معرفی می نمایم بکشاعر اس زبان و گویند سر رسانست
که در طار سعرای وطن کمتر کسی با ه اس حواهد در بد کلامس چون
اسادان محکی دارد و ا ارس بر ساق سخن ا فر نشان متأخر بن در کمال سلاست و روانی
اسب در سحر نظم صامین طور حصرت ابوالمعانی خناب میرا مدل را لسان
مسق کرد در اسحام انتکار و مار کف خالی هم نالوا سطره اریز بوفیو ات میرا
علیه الرحمه ناب را مار گرفته نقشند معانی بکر سب و کار بردار هها مخانه فکر
نامس میرا لعل محمدی ر هلا میر محمد (☆) اسب و سکوب شان رحله مارا ه

(*) پدر و مادر (عاز) ۱۰ ریکسال و فاصله ۱۳ ر همدگر فوت نمود جنازه عاجز در
صه و ربیع کتاب ود بن واقع در چنین برشته ظلم کشد

در سه مه ولد بن ب رفتند	سلم و مسله بر
به بود سال زندگی بودند	معدرو بحق رمیک
گر بد شان دعای حیر کنی	بسو بخشد ری حیر خد
ال شخص و شخص مرحوم	هاتف عب گفت با ولد

دوب دو حج ر صدق بگو رمی لله عنهما د ۱۲۲-۲۲-۱۱۹۸

۱۲۲

۲۲

کابل بود در حیات خود از بحر طبابت که پدیده موروثی و احددی شان است
اعانه میروند علم طب را که کمال حادثاتی اوست ارسا زان خیلی وسعت
بخش نمود و در طب خود ازین رهگذر مرجع عام و خاص بود

اعلی مرتبه و درسا بهارت عاجز را با هجوم مردم و اعتباریکه بروی
داشتند او را بر د خود حواص و سبک مواجب و منعاً قادیار معالجات بیج
و حدافتنیکه از وی مسأله نمود او را لقب (عبدالشاهی خان) نارد فرمود
طباط خود و سهرادگان درانی ررداس

بالاخر عاجز هم درین حرد و م و بهارتی ان اد که نه سپاهام خودس
مادامالع راسم طبش شاهی بانی ماند بلکه احفاد و اعقابش بیر همه از بر بو
بیوضات راسفادت وی حکمای لایق و اطبای ماهر برآید و با وقتیکه معالجه
د کتری در وطن عام نشد و دا و ر صحنه شاهان و سرداران ما بعد را اار
کردند

اگر چه برای اسات طب و دانایی ابن سردسه بکمد اطبای وطن
همین حرنه اسعارس ساد عادل و دکال بو و ابن ارحا و بد نام و را
الی ماشا الله در نار بیج ادنا و جن سنجان و طن مخلص حواهد گذاشت
اما برای اینکه آثار افغان شاعر را از لحاظ شائین نگذاریم و ساس و طنداری
برای سهرت و نام آوریش خدمتی تقدیم نمایم رمان رری او را بعد از سار رحمت
و برس و نال بدسب آورد و ا ک در بن موضع (محله بعد) گرا و و مکه میم
نامطالعین محترم علاو بر موفعت عاجز هشت فرمان اعلی حضرت میمورسا و سیو
خط آن رما را با سبک محرابان که منشی عب بر اعب الاسپهلال را در ان رعایت
کرد بیر ملاحظه ر مانند

گروری که به ملاطفتی را به صورت مناسب که علیحضرت پیورسا میوم در مورد ملت و رعا جی طلمات حضور
صلی و فرمودند



صلی بن رقم در رد حجاب مدر مد لثی خات طلس بود لال نا حال موجود و محفوظ است

علم شد ر عنایات الهی بعالم دولت سورشاهی (۵)

و لله تعالی شاه حکیم هابون و لاسد (۱) تکه ر رور که حکیم حبیبی جو هر عیول و
وس ر بر پشکا ساط سطر قدرت ار حکمت کامله چند و کاتب حر عش صفحه ساد
هیولی ر تار قبول ر ب سامله تختشد مهبای نگارس رقام صور کاسات کرد و مصقله
صعب ننه فلک ر در بدو فطرت ر رنگ کشفات متضاد (۲) رد حته و سرب ا برج صد
ر (۳) را به نصفه عدل سراج جلوه گاه صور مولد ثلثه ساخته برکت جز سلطاب و هاند ری
سلاطین با عز و نمکین را ماد الحوا (۴) سراج بیان در لشقای جهان گرداند و ر فاضه
خاصیت ن هوی و روح ر در عصای الملائ بر کان جاری نمود سیما حافظ لاروح () سلطنت
کر و ما لخیو (۶) خلاص عظمی که و ری (۷) ر جمع لحو مع رناص عالمگیری (۸) و نمود چی ر
مبون محراب دار سکوهی (۹) سب و برکت کرد کارکنان کارخانه قضا ب و مختص سراج و هاج
وب هابون است لوی نمود یافته بر ره هب لی لارم ساحتیم که هر یک ر سراج شناسان
عاکفان غنه علیه سلطانی که در نداوی مرضی قانون سا (۱) ر خون سته ضروره (۱۱) طبعی خود کرد
ناشدن لاما مل والا ران ره مدار و درجه اختصاص بخدا سر فرار فرایم که با ستظار
عنایات شامله بادشاهی در ر لة عرض ساد و هر دیش و در خلو گر عرصه سهود ساد
صدق سمعال صورت حول عایجا رفیع حاجکا حد فت و طبات دسکا
و هب سر ر لاسر من ریح اسرار لارض حالنوس لزومات اشفا سوع
لان (ملالعل محمد حکیم) ست که دحیر عرضش هموار بر سناحب طلیح صول و صورت
رکان و وس سده س در درباب ول صور و مرحله بدن ا حدار ب دینس تحفه (۲)
ی (۳) ر دین اشفا (۱۴) و کلاب قاوش (۱) سب و علامات شا لعلیل طباست
ندر (۱۶) دسور مجلس دستور لاج امر ص روحانی و رید لاصه بخاریش م الان عرض
ماد ب که در سوت ار رطد مرجه بنقاس اور تحطاب مسطاب (عد لشاق خان) صرف اختصاص
ر ری د س که عن بندگی شاق معنی همور در صلاح سراج و اج بوب هابوت ما
وشاهنر دکات دوی لمد و لپا و سایر نسوان ن دول و لا و اخلاص کشان سلطاب
محکم اکه نثار خلاف حصول و ارمان و در و دل اکول و مشروب در کل اون رحاد عدل
مصرف بگردد دستاری رسد فی رساب صحت و علامات عاقب که سایع سته ضروره
سب رحد عدل ورد کرد ر خودر دسور لاطی نام ساد سوافن نظام کرم
صورت رقم صرف ر درد قار لار نبت غامدی ۱۴ سپهر ربیع لاون سته ۱۱۹۳

«مهر لة خبر و شاه در بجه ریم هذا لاحتظه بشور ریح جوبین بپ است ۱ لغری ندی
زمان هین جله که در لة سرب نون شده و مادر ن خط گرفته یم لة ان سابق که در تنای
رین نام زمان (نک طار فرمان) ی و ششند ار دین گو فراین سب ۲ زکیفان ضاد رطوت رسب
برودت حر ربر هر رطلوب ب که رطب و نانی ضد هدیگر گفته شد ۳ اصد در ره مرادر نامی
قدیم یعنی خالک آباد نش ب ۴ ماد لخیو و بنسب که نایر نفع زبادی بان سیم جی گردد لفظ
روح در مصطلاح طب نگاهبان روح رسده ضد سب بری ن مرض و ن ها و مخرج ها و غیر دونه
در کتب طب موجود میباشد ۶ ما الحوا نکه قسم عرب سبکه سکر نی آرد و وی قلب دماغ سب ۷
مور تاب تندی است در طب که امام علاو لدین بی بن جزم لاری ن را صنف نمود ۸ جمع بلومع
و رناص عالمی هر دو کتابی ست در طب ۹ محراب در شکوهی نیز کاننسب در طب سب کتابیست در
حکیم تصف ابوعلی سینا سته ضروره هو اکول و متبروب وب و بد ری حرکت و سکون
ماس و ستمراج غصب و فرح ر گوند ۲ تحفه کتابنسب ار لصف محمد مومن حسینی ر لفاط طب
۱۳ معنی شرح موجز لقانون سبکه مصنف آن لاس بن عوض طبیب میباشد ۴ معدن اشفا سکندر شاهی
کتابیست در طب کلیل بون نکه رساله ر بون سبکه حکیم بونی سینا تصنیف نمود ۶ بلوکی تصنیف
سپح دوم و طاب کیست در طب

سال تولد ناوت عاجز ردمان با علوم ر مورد محتاج نه محقق است ر بر
 حرمی که در سه ۱۳۱۸ در حله مذکور واقع باراه کابل افتاد ر دمام استنا
 رکسحاه سارا حا که برگرد مند و در بن بن رساله نارحله ر که اس خاندان
 بهدث مجموعی برای بن برگدشهای اصلی ر مند ولدات ر ر مات سبغون و
 اعتاب خودشان تربل داد بودند بر طمه خو بس نمد است (❦) اما
 مدس در فیر سبب عمومی شاد در دانه نه ساسگ هودا بود در
 انحامام واداب رمد ر بن حردا سرد مبداسد (❦❦) کلیان
 (❦) بها که در د و ر سندر دای وطن خود ر در های نام و تار سال
 نکوسد تود و و عاجز در هر سو که است چو کرد و پان شتر حر تند داد و لی
 لیل سارد ۳۰ شود که در ۱۴ ربیع لاون ۱۹۳۰ د کورد اخل خدمات رسیده شد و نا
 ۲۳۸ که نارح سال وفات بر د ر مجا نظم خان بر در بر کبر ر نظم سبب د شده سب
 گرفتار بن بحر در ۱ و د که ر فاصله بن و نارح مدر حاصل دود سال طبعی
 رمان صابر رکبول ر بر د کستد عمر بخینی عار دس خود د
 (❦❦) خطبر بر الی محمد حب مرحوم عبتاً در حصه بان و ب و و د و و
 حب کان سرد ر لطان محمد خان حد مد مد بر محمد نادر اسد و ر لله مرد و ع شد
 ر در سحا امروز تنها رح سگ مرر بر عدل ر سع خان حکیم ر روی که ندی ر حوس
 ر ر پان صحه ۶ (محله ۳۸ کابل) وستیم و دس مر شده دل ر طبع بر عدل رسد خاب
 ر سنگ مرر عدل و سع خان مذور سب

صدر صل و کرم تبیع صدق و بن
 بر حکمت زمانه در همه روی ر من
 کرد ر سم رکمالش فائص علم لب بن
 شد بورد اس ز مره عین لب
 دل گرفت ر عالم و بوسه ناحق لقب
 که بر د نادر نام ر ردی حب
 سم محضه بود ناد و س نار و رت
 نافتات درد ناک و ناه ر و ر حزب
 س فردوس ناد حای و نابوم دبن ۱۲۸۳

ن لث که سد ر چم عالم و ر عین
 که اری و لی لحکمه حد س ر گرد
 ر نقش ر سب ر الم لم ر س
 گت چون علم لبمنس حاصد ر طاب حب
 سد هوار عین الهش کحل ارع لبصر
 گر را حرن نگرند ر ر ش درد
 سان مولودش علام واسع عدل و اس
 سال برتنش را ربیع عل سب (رسد)
 هاتف عی گند ر علم سرو نگا گت

انکار و اشعارس که کجمنه لابی و نامات الصالحات اوس بهرنی رف حالات
ولایت شان بود براهل معانی هرر سد ترست و هر عزیش گلدسه بند نااسوب
بملاحظه دوله مکمل کلنات عاجز رف سد ام که یکی آن معلق حنات عبدالهادیحان
پسر عد لفتاح خان طلب رد سیری شان اسب (۱) و در ۷ رمضان ۱۳۲۰
میرا عبدالفتاح خان د کور قلمی گردند اسب و دوم آن مربوط محو دمن که فمر الدین
نام لمر ماتش میرا عبدالرسد خان طلب (۲) در کابل سوم ۲ رمضان ۱۲۸۲
سروع رتار بچ ۱۱ ربیع الاول ۱۲۸۳ رسواد که سد اسب اسب دحه که مالک آن
خود دمن مناسم رای (۴) فرد رسملیر دبران عزلیات رباعات محمات
ربعات رباعات رسالة معما وارجات و مبری طوضی رور رباعات رساد



دبوان عزلیات

حرار کلنات عاجز دبران عزلیات اوس محبری (۴۸۷) عزل که
محمیر افرادس (۳۴) بالغ می سود بحر حدس بر محدود که دصاً
ارهب سد کم ردی ارهب رد راند دارد بای کد عزلها درهب فرد تمام
سد رهگی هم داری مطلع و مقطع رساد

() عد لهادی خان بن عد لفتاح خان طلب بن عد لادرحان طلب بن عا اسب
عد لفتاح خان طلب عبد الرحمن خان مرحوم رد بر الله خان ناب المطه مرحوم و
وعد لقا در خان طاب بر محمد فصل خان ر میو و سرد ر علام محمدخان طبری
در حرمرنه که رساد و عد لادرحان نظم ه تاریخ رب و ر چین سگر
رسپردی حه یب و چهارم ام یار سه دم روبرد
س تاریخ سال رب و حرر بروی کارین شربرد
بر عد دحل چون نك قزی دین صرع که طبری وش بر
نحو پس بر فوش مصر عهر حکیم حادی ما ورمات مرد ۱۲۷
(۲) میر عد رسد خان طلب المخلص ه (رسد) یکی رود های حبری عاز رسب
که اسب سا بن حرر طاب و ساعر را سموت بر رسب رله هم در دبران حات حرر
طاب بر مرموم عد الرحمن خان ریدود ه تاریخ که در لوح مریو عد لقا سح خان
حکیم مدور ست رد طبع همین طلب رسد رساد

چنانچه گمسم عاجز در نظم سخن ارسک جناب سلطان شعرا بددل همه ن
 پیروی کرد و ارفراز که در بعضی رقعات خود بیان میدارد گونا گلیات بددل
 در همه آن رد مطالعه اس بود و ار آن استفادها کرد عاجز چون ارساگردان
 بالواسطه حضرت بررا اسب اکسره اشعار خود را بر منبع و طرر بددل سرود
 حتی ردیف و وافی آن را هم ارددس نداد اسک ما بطور نمونه چند مطلع شعر
 او و نبات بررار تنها ارددیف الف در بددل فهرست میگردیم

بددل

نادرین گلزار چون سبسم گذرد دریم ما ناد در حام عیشین ار سم بر داریم ما

ار

بینوست نارسوس جسم بر دریم ا د من بر لعل و ب برگرددیم ما

بددل

ود بد سب سر تند حروس مندا امسب ار ناد بحا د وس نسا

عاجز

سد نالعل لب نشه وروس مندا به دل حام بحالست نه وس نسا

بددل

کردمی بوس گفت گردد بسر بیع ر نا اندر گهای گل نالد ر حوهر بیع را

عاجز

نال اسفان برست دلر بیع ر حوس دلیها ساخت خون ساح صو ر بیع ر

بددل

باشند بنعصا امداد طاب بکر حم را دارکار رمایی برانگ ب اسب حام را

عاجز

بسم سب مرقی حام عبس و ساعرم ر بود يك نشه در گردس مه عد و محرم را

بددل

شدی برو همان در سد غفلت مکی حار را به شب حم کشی ناکی چو گردون نار انکارا

عاجز

حیومی میزد بد و هر طبع سجد ن ر مبی در خانه نشه د رد حکم طوقای ر

مدل

بگلشن گر برافشاندر روی نار کا کل را محوم ناله ام بنتاب سارد رلف سنبل را

عاجز

گری دد در باغ آنکه گوس وی گل را عمد دی ریان ناله م کاس ملل ر

مدل

ساد آرد دل نبات اگر نفس مانش را برنگ وی یی سره مگردد فغاس را

عاجز

کل د مکه حرب سته م باغاس ر نکا م یسان کتاع بند کله اس ر

مدل

ساد گر کند وج بردی حجابش را که مگردد عمان شعله رنگ عتاس را

عاجز

هی کر برد صبح نظر کردم ابش ر بود ر در کمتر سدم هر آفتاش ر

مدل

کی بود سیری ر بار آن برگس خود کام را ناد ییمایی گرافی نسب طبع حام را

عاجز

نسب رنگ هس دور جرح منافام ر چون ود رمی هی سارندو روو حام ر

مدل

حرس اشکم رشکسب آندمه دار اسب اسحا رقص هی همه دم شیشه سرا راسب به ا

عاجز

ر عمر سو س ینه در است ر نکه وانی ر صا س غار سب بنحا

مدل

سادگی باعی اسب طبع عافب آهنگ را ووف طاؤسان رعنا کن گل برنگ را

عاجز

پت حر و پت مکر پانام و ننگ ر دوس خام رنگین حاداد برسر سنگ ر

سدل

بداع عربیم و اوحا آحر خود نمایی ا
 برآوردار دلم حو ناله اظهار رسائی ا
 رد هر دم نگردون سی هم در سائی ها عاجر
 یم رفتادگی حوت سمع د ع فی عصی ا
 هر چند نا کمی لضا عنکه داریم بر ما سر دکه در اسعار ادبای ماهری همچون
 عاجز انتخاب را سا ما ند و محکمت نا عقول خود در حال که الاحب هم سچ
 داریم برو حشک اشعار او را اردوی وصوع و صمون و فن تریق و ارحصص
 بر و نار آن حد بار چه را در سحا نگرییم ولی حو ن حا دادن تمام اشعار عاجر
 در بن مختصر از معسر ات و ممتنع ات بود و ا ر طریقی صفحات محله هم برای نشر آن
 موفق بست ناری بصورت قفاول حد مرثیه دیوان مرحوم را که ود و در هر
 دعه بك عزل و را انتخاب و ادك در دل می و دیم نا هم عدر ما حواسه
 ناسد و هم صمماً سیو و آهنگ عمر می اسعار عاجر در رد صاحبان ن منن و
 ظاهر گردد

عزل

۱

نال رو ناسد چون ردع سودی دلم	خال روی ن عروس سب رسودی دلم
مکند هر سب شام سمان ز عطر بر	آ ی عر مر وس سودی دلم
نا و ساعری کشی نا مدعی در احمق	ر ب حرب سود لبر مبیای دلم
نا خال چشم سوب ر تصور کرد م	وج بر گرد و حشپاس صری دا
در ر حو بان درسی ر من سدل حو	صد سکن د رد در لف و سرنای دلم
حاه دیو تگی ر در دل در روی صع	دوحت حساط رل بر د و نالای دلم
هر طرف ردع ها گل کرد چیدن لاه ر	می و ن آمد گهی بهر عباسای دلم

(عا رم) در تظارك بما ساعمر است
 چشم سوخت بر می رد دای دلم

۲

سوح ر ددیت روی و صای نگهم
 سکه بروی وام دد در اعصاب
 دد بی رویو جوی روح گل نار کم
 دیو از سکه صربای و ودم ناس س
 مردم دد ر ناددن روی مرد س
 نگر دد به ر ن جم رو (عاجز)
 قلهر کم مکد مله عای نگهم

۳

گلای طلب ر برک دعا درد بهار
 سکه صدرنگ رخسار خلوس رسم برد
 رنگ کر صد وستان الدشکستن اده ست
 در بعل صدرنگ گل درد درم ر ر ن
 ر و ج عس دردیم لارس ای عم
 مسودگا و صاب دد عرق ر ر عاب
 و ن تر گهای م رد سد (عاجز) در سک
 کرگل رنگ کف اس حاد رد بهار

۴

سید ساه به نش دوسب شرح خبر دد رم
 بود ر گد ناد کوی و تح سلیمان
 دد رم ر دد رسب محب دعوی ء
 ود ر س نال هما گرفتار منعم ر
 ناسم دد در یکسی رس عشق دد
 بود گر دد تر بجن رشع بوری
 جو (عاجز) یم ل گشته ا ربیع نار و
 بخون و بئس میقلطم حاب ر حتی درم

درم ر باد عم ساعر صبا لبر
 سوب رد ر بر م که سظار سو
 جر دورنگی نو ن فافت ر ربا جهان
 لا مکان بر بر ار پرو هر رح وست
 باد کو شته کدا ب که در محفل درد
 نگدر ر خویش گر جلو وی حو هی
 خار در دید دشمن که مر در در عشق
 کل به مهاب حرد ر یو ناس ری
 د ب حابه من سی مل (عاجز)
 ری رنگ بوی ساعر گلها بر

(۱) ل بصوف ر درضار و و من ما بحث ام و ناسایی ب و چون
 بی اسوی لله صب لعن درند گویند ناساک رکفتاب (من) (ا) گذرد در (و) و محوینس
 د ب د ب (نای وایی) را ر و د بی نکند رفت (و بی و بوی) که سار ناسم د ب
 و حنای ب بدش ناب پید می کد ار بن حاسب که شایع گرم در حله ساق
 که بری راد عمدن نلعن میکنند بکی (هو) گفن اسب که محف (و) و در عرفی جاگرس صبر
 (و) سب ناسرید دو ستقاد رن کرد ناشد بکی ر پت محف در یکدم چندین دفعه
 نام د ب سار کدن و دوم رد و ب عمل ه (و) و محو و فنا گردید (می) گدسن
 ولی رم فنداری درن مورد حوس گفته

نا ار خودی خویش بانی برون
 اس (نو) و (و) و (ای) ب
 ر سرك و دو گانگی کخانی برون
 و نی به نوئی گرا رانی برون



ستاد انی حصرت بدل بمرامد

ن و بو بدل ار و م حد فرید می بجز نورید بوی حر و ناسی



کند مر حصرت بدل ر سب

بوحدت ن و نور شبهه سو ن فافت
 بن سب حصرت بو لعی سر بر سب که و دست و بکتانی و نالی و دس ماسد
 هر می نا گفته که دردنا و افیا طلاق بکتانی به وی سودید بی د وید و د ب ما
 نه مانند هر و د ماسوی لله

۶

بد نم صوب نرنګ حرم کسب درگوسم که دارد همپو صحرای قات شور و شر کرشم
خود رسو رطوفات و دت عفا امت درس دریا صدف سان په دارد ارگهر گوسم
سود ر صطر بدل اان کارای که چون اسنه رسباب گردد صاف رگوسم
سندم و وصلت رخودرم بر دندم به نرنګ محب یکه کار نظر گوسم
مدایعی ن اری حاجی سکر و حرم حاسم اری م گفتگو باند خبر گوسم
رعاع نه بر جیرم عا اع شد که دارد سه علت ررنګ معزیر گوسم
رض خلق درکوی حو و ر ۴ام (عاجر)
سخن های لای ر د ف گردید کرگوسم *

۷

پهد ح س رری بوا دنی دگر در تلخی د خانرا سکر حوای دگر دارم
جرگو را و را ار را و لکن عرقه بجر رموج ابررسی حریس گانی دگر درم
سم چون خانه رینه شمع برکس بخود که اری ص صای سته پهاج دگر در
طل و م اب هاولام چه پدسی گلی قات رخاک دنگرو اب دگر در
سهادتکا ساس اووان جدی زاند که هم ارحم س خ محرابی دگر در
غار ر هم ا ل س ر ر د سگریم رسو دنگری مد هم ا ل س دگر در
نیر امد ر ر اصف روات جهان (عاجر)
نسال ناع ناسم ر ه در آب دگر درم

۸ -

گزار عمر در حسن ادا زسم عاری پس ارنار دیا با حضورت حال بناری
دهر ریم رک صرا ال در دم پید بد ر د مگاه رندگی چون نگ ستاری
راش شانه مادر گرس رفت کمال خود برهانی دهر و بر دهم ر کیر صوماری
تو چو آب پد دگی دی محو گردی ای بهر آفتاب ارسانه تنو بافت اناری
بهاری نیس ز جوس ریم رداع غاسورا نه کب ناع ررم رزر نه سی گلف ری
نکوس کند ارد چاک گریان کردار گردون همچو صبحم پرن راری
بد ردعیر حدب هر ششم بری (عاجر)
گرفتم وی ر ن کشته کوی رختاری

۹

بهار از یصاک در حب هر محلی نمرود
فلک سیراب رنگ و آب دال صراحت
چرخ در میان و بر وجه سرور
که حرج و طلب سب و گداز
بند بر کس را نیک و بد مرکب
چرخ از لیل سدر و سبزی سته کوه می
زبان گنگ و سرع در مذهب علق
چرخ م در گران حلف را داب اب سمی
چرخ را بعد از اهل دل رسولک مرور نمود
چرخ در این صحن عسفی رسد داد اب هر گدا
چرخ در این حرس لعل آدهر نک سزل اراد رای همین مطالب و قال داد
چرخ در این ادعای مازاد نه عالی ساعه در مضامین خاطر داد
چرخ در این دلنشین بحر ترکد اب

این نسیم سه گاه را که گنیم مر سحر عمری اسرار را رد آ غلبه رای
سفر است ره رجه در عبرت اسرار صراف را در عاخر هم گمنه باشد هم چرخ
دگران در المانند و در وسه آنها کرسد است در سهای اخلاقی
مباحث بدتری که دارد در مرده حیط آرا اماق عر ح م در شی عری بدی
در درری ادب کی احداث اراست، بهر اودوب و علس و حرص و غیر
مفاسد رمزار سحر دسار و بصرف بی رحمت رمی، را اب و محرب
رسحری در همین طالع ابجدن رنگ و عریان انشاب دهد اما مضرع
قسمت نالشی همای حسان را احسان رعایا صدان رد که
شاعر حسان رحاطر بر حله حره را از ان عرالم براگره رآن را برود

تناسبات رمانات شاعرانه و راك حنالو عبارات مدانه می اراند
هر چند بر خود گزرا داسم كه در محل ح و آ د رگمخته اشعار
بن شاعر عالی شان را برای اسات گف ه ی نامرط خود وری مالی كنیم
ولی درس رفع صرف برای اد كه طلب با در هو وسكنگئی رصوع ناعت
دلگیری حرا دگان محزم و دنا اعداد اردوح ساعر حید وری محدود ار
ز دلف (ت) در ان اورا نه رنالا كرد ارادی را كه فكر نارس ما رصوع
احلاقی ررد سلوا مصرن ء می داسه ناسد را را دعلی ما را ناسدم نكنند
در دلی بررن رلس مبكسم

« ناس آبر »

حضرت رنبر كئی بجر ند س گوهر را
حصه اب وری خود كی نا كهر گردی كهر
بسر ده كس ناد تناسات چو صدف
اند س كس كهر كب عزب بدر دهر باب
ماند (اخر) بدر گوهر نای در بك طح
فارغم ر دس لول چرخ خوشك ر
(۱) دنا ا سون ای كرد صد در بای حون
چو حفظ روح خود كه حصار ن ست
ش اری بك طر در بیان عالم ن ست
ون كهر راب و دم ساعر مبرشاری هست
ء بر ح ا ا پرو سوا دگر د ست
در س خط آ بروی ر د ن است
ری چون چون گل ان حوس ج م ما بر س (۱)
لك تون رمبرك طر برو گذست
« بدل »

چون ناسب برو در و سس بر م

« سرحوس »

ر برگ گل و نار س ارد گلاب ر

« بیحد »

بروس و سش ر و نكهد ر برو

« دنا »

بن ب س نكدهی ر بروی حوش

« صاب »

س نغ برزد و ت بخت می در د

« بدل »

در س ر س خلو سحا ناسد

مكار بروی ردوی كه رنخ رنخت

برند سنگ رسكهم د فاه چون كهر

د س صم چویش ان مكئی در ر

ناس ر ر احوه و ن نار كی در د

» عجز

رو و د رخاه ورس سگب و ریخت
 بسروالن رینه ارخا بر سب
 بجود عشق بو عالمگرد سب
 گوهر رگرد سبی قدر بد می کند
 روصع عجز من صدر تنگ گل روی ربه رد
 که «عاجز» ده ر فتادگی و نباشد
 چو وریا گل عجز مر عیسا کن
 عجز چون س قدرنگ گل امل ماسب (۱)

معصور است جز که وان شکست و ریخت
 همچو خنکر حی دریم رپهلوی عجز
 هر قدر مهر من در رساه سب
 جوهر منظور بار جهان جز عجز سب
 مرد حرم بر و که چون سب «عار»
 و بع ر عجز خود رج ها ر ر ظرد رم
 و عشق مکرّم عوس خاک کرد بهار
 عار ر فتادگی منظور خاطرها سدم



نی قدری رهم حونی هر

مرد خوش جوهر بیت ششیر ر
 و رچم انده ر انجا قدر جوهر است
 و در رس که ناسب سلمان است
 همه ر ب و جود عرق گرد ب سب
 هر خاست کر دست سپارد سب نگ
 نیز رور بها رنگ ساه درد نال ماب
 بر یه جوهر که بر ر انگار بیت
 رنگ بر سه می وجه جوهر سب (۲)
 د ب عجز سب سار سه ابر انبوی
 «انبرف»

عقار مرد ناسد در حور کسب ر
 ح هنر سون ر دن لاف قبول ل دن
 میان نثار د ر پهلوی راب کمال
 میرس عزت ل س سه در
 صاحب هنر و رسم بسب گری
 گرچه رکسب هر حور سب ر فطر
 مر که ناسد ر هنر هل صار مرد
 نافه لاق گم «عاجز» رکسب هر
 (۱) نکته سار دی س و سجن ر ارت

رگره در تدم عجز نزل سب
 «مدن»
 حرا سب عبارات همه پرو ر چر
 «مدن»
 که گر سگ ر حو متاب ارگر گیس
 «شوک»
 رج جرهر آب جری تی را ر بجر یاسب
 «مدل»
 هر هر کس که ر ر ا گما گدد
 «مطر»

به قدر سی در راب ر مقصد ما
 «رود شکی دوت سال لند»
 (۲) ر الب مار جامد کس ر صاحب گیس
 مرد در کسب ر دم ر یرا گیس
 عیسا د گیس بقی ر عشق ر طامع

عیتش

عیتش هم چون د یرون ریدار عی کلفت سب
نلخ کامیها رناده دوی یشم دس د د
ورر بر قاصد کوناهی عمر سوبس
ی نفلت دررمی و اید عیس هان
د ر لم یس گر ار ا صاحب

وب ننماید چو بد سنی ناست دست
بن عسل دربرد چدین خاه رچورد اسب
ر حد دتش که رسعاب و قام کرد
روسی و س موب ر نالش وروسسب
درسکه علی دم به اسد گسی ا ()

سهرت طلبی

نادم سهرت طلب ددم که ماسد نکسی
حاجو هی ناخرس ناخن سرب سار
ناده ری رهن خاک سده ول سس س
وسهرت طلب ترگم دن نادسب رسد ری
روی صه دبا وس اسکه هیچو نکسی

عبر ات سنه ر نام سوان ماهی
بیب عبر دررحم دن متی نکسی نام ر
حو م س طلع عالی رد بون نکسی
که بیع نام بدی ر م رجان نکسی درد
رم نام ستای ر ویس و نکده سب (۲)

فرب هس

رغفل ر فرب هس دون عی ماش بدل
هس ر سارد نلاس روی کار کس ر

(۱) نفلت چند ی و ماسد برنگ سانس
گر مردی درخفف ساد لبق رن
شاطر طبع در رت مکلف بشو ماسد

که ردسب سلیمان هرمن نگر فرب خام و
موردور سا سیکل سود زد است (۳)



دلیل و ب رحت میکنی ایه مار
کز نکشت دگر نکشت برک دمک درد
نخاک درس ر دین طفل رنگی رکننداری

(۲) مراد نام ر نبود گر بر رجون دن وردن

دوی هربها دال خطر خام سوبس
سنه کدن برعب ر م ری عزو حا

صورت دس نکسی خمار نا ست و س
چون نکسی شد (هر که نام و رود) رویتس سا

سهر گشتن بجهات عبر سه روی دس
(۳) و دهر روری ناعت سرمند گسی ست

بخت دلکوب س صمون پای دهر روی

بردل (کاس که نامت رنگی ر خبرد
سرد رمهردن خان
دن عاب سا نکشت درد درد ان
« عنی »
گندمی سار رم ورد نانا ن کرد طرح
« بدل »

در

ی سه دل چه ری ریج شمار در و بیم بسم گر باز کنی زور شمار سب بن حا
یکد دوس گد هم ریج یاس بیم و در دهمار بر معور در بار بر
اسد الب درر گر بر رطبه مردم چو صر درین حوس ورد بری سدر انتس (۱)

(گوس کر)

« دلد سه هر سار که ود بندر هان ر س بن رم مت غفلت گوس کر سب
ربان دل مد کن. و شمع و گوس کر چون گل که رنگی به س جز ر دن ر گب و سه د سجا (۲)

« حرص »

ا رکاز یران ککار د رسم که کاسه رص عنی در کف گد گد سب
پای د رص در پیری سود دل بنسر چون سد ربار رص قاس دو نارنجیرا س (۳)

« سائل »

طاهر سود رسی گد جوهر معم ناحیه رگر ریج گیار د در رنگ س
رگد فای پرور س نام عدا دی رسایل لند وار دل عذاب (۴)

(۱) در پرسی می کند دل ر سیا
هری ممتن و هر بسای د س
خر بن صهر بسود میکنند
دم نسب که مال و ح مس خ نکه

« دل »

د دسر بر باد چون در شمع آتش در گرب رن عمر س لف شده که رکن در گرب

« عنی »

که نالید نگر دد سجن عبو

« عنی »

همسه تن سورد ستادرد

« صاب »

سد دف ر حرار س گهر پیلانه بر

« عنی »

سه و دند ن میگرد دان ارا را

شوکت

که دند و طمع ر لب کرم ر انه میگرد
سوک

د دسر بر باد چون در شمع آتش در گرب

(۲) رین س گوس گرن و دم

(۳) حرص ر نکند د س دو الم سبر

د دچس ر رص گ بن د س ر حان س ن ست

بهر مه ی نسب ال ح ص ر ا مال کس

(۴) رسایل سوک ر تش ود راب دولت

اف دل

روساس لفظ و خط سدهنك رپهلوی - م سعی رو دل بهم ی رد كك ر
احلاط نا عبا

حتلاط عبا اده طار ند آسب ب ی سر بختان كتر رنگار د ب

م یوسی

گر كك رجش و سی دور بی اوری اب نا اړ ددن هو د دور یس

اتفاق

او ل حنس خود جهانگرت كند ناله ی د ب بن آو ر حمت سب

رضا

رجو ن نار صند ل سل اندوس ب تكم فقه نروكمان بر روی د ب

مر محقق

ب كورو مر كړ خلق اند محض خاك ټو در كه م ك ر مهاب آسمانست

بر دل

تیر دن ر ص ب صاف كهر رسو كند یسود ناچار ب رگ مابان بر روت

م ك

سخص م ك گر عنی ند د رد كرم ون ب گوهر غلطان کی ر غلط د اس (۱)

اسكا خود

و ا ك كه در ناع چون گل برگس د ر دنگی حوس بر عصا كند نمت

احبس سرانگان ری ب ددی و كس چه بام ر د د اړ فارغ سب

د م د م

نكه ر حمت دای سه كا ټكن بشه ل مرد ر محورد ب سكندر ب (۲)

۵۵

(۱) بسر ل جهان م ك ردوب یسر طر نا گردید گوهر ر چكدن دور باند

« صاب »

چكس چون در سر مردم مسك ماد گنج ر دسب بخلان خاك بر در كند

« ر »

(۲) در نحو ن چن پها نكش مندی ر نهار در نكده انش كواك ستحو پها سود سب

« مصرعې »

پیری

این نارنگ ماه چه قدر گریز بو
باقتادن م غوسنت دبورنگه مابل شد
ی جوان خون قامت م مدعنی شکل لاست
مد چو ر بهر گنه حم گشت عورت ن ست
قاب حم گشته (عاجز) فصل برد رست (۱)

حم شد قدم و حسرت نام سو
مکن بهلوسه رمرک وون مدحم شد ربری
شاد ناب می رندگی بری بسی است
سعد اکنون رد وون بر سان فصل و
برگشتی دور کن ر ده دل رنگه عر

عبرت

ی کد رآماد ناکي بر اسهای وج پیش پای خویش م رسمع عبرت دد ناب

هستی

بود تبه طراوت چمن به سم صبح در مرم فرصت سی رخ ز عرق برد ست

فتاعت

هر که نادم محل امروز فتاعت وون گهر خانه ر شمع صفای سینه روشن مکه
(بیخودی)

وس ر سرورفته کم رسپیر پرو ز بسب
رنگه در برد بهومی اندا و سهاست
طایر ما رسکسب رنگه نال و پرد
طریق ممد دل و صف کوشش نادم
نخودی مده در رنگه عرص ماس
نردن و دی ر خود که گشته چهار نیاست (۲)

در حریم و رسم مردم در و دی
مکدر وود نا خبر نای ووی خبر
ر نه بزم مار برد ر طریق بیخودی
یون چو موس پردار م و رسد ناو
ی وون نا و قابل کسب ر ضبط نفس
در سامات حوت نکه نای حصر ل

(بی وائیات)

قطر موج کدر ویش در ما کردن سب

ماد رموج سلاب ن و ما میهم گردد (۳)

ار است که آماد ماس رفین ر
« صاب »

پشت حم سد رندگی را نا بس بردیم ا
« عنی »

کمان رگرچه رون مای ره می گردد

« عنی »

سری کر بگریان روکش در راست « دل »

ر خود کم سدن جز ور کل کند »

طلسم هستی ما حجت باطل تاد بدل

بی خود کن م منظور کرا نای و

دو ناب و ری و درن گر و دمرب

() چو ا رفت م که رسپیر وود

بست ناری در جهان سنگین بر بار وود

مسارد عدای جرب رال ف ببر

(۲) رسر الم دل غلام و رده حباب

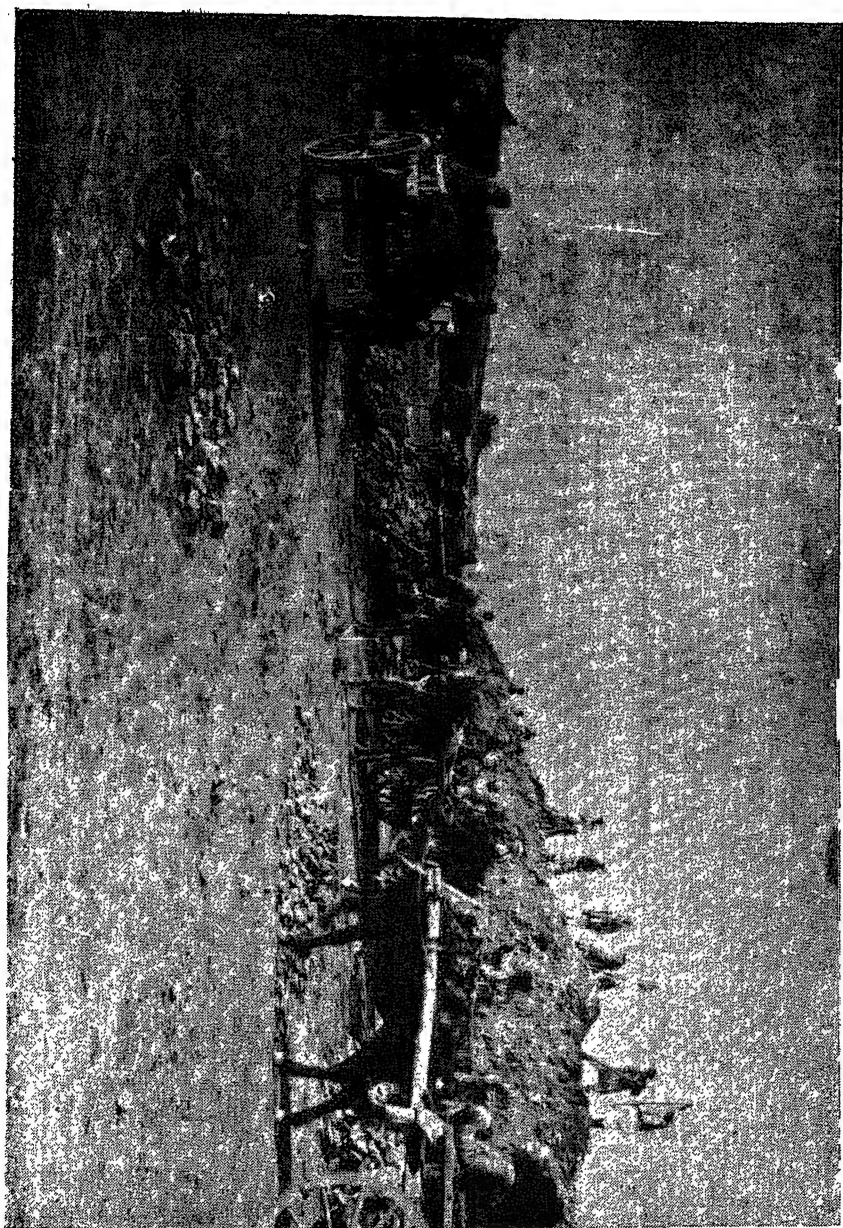
محط ست چون محو گردد حباب

(۳) بیری بی چه ناب میتوان کردن



حلقه‌ری در دهان سرکوبی گردید

عملت بجمع الخشب



وحدت

برهنه درد پرور همدرد حرم رو دم رتند
نکند دارد ظهور و برد هر گفتگو
سارنگ سارست ما مختلف تنگ هاست
بوخه مام حد رسار بر سورند
دربوستان وحدت نکتست و است

(محوس)

رفته یم در پس نه خود خون عنجه بکند ن مریم
چو موج ر یی خود بها خویش رنگدار و دریاکی
در خالت کردن ما ارگران قارع سب
ر کرد یستی نه ر کن دیو ر سی ر
سب هر حارنگ نار ر رشک

(مبالغات شاعرانه)

سوله در هر سجون د رم روی د دل
سوله هاد یم در دل رب عتقت نهات
سب که بودم محفل ری خال عیان
سکه چون نعم بهار و در رنگ حس و
بسب همچون لاله یم و در رنگم عکس ما
سکه و گریه ن روی رمی حد رند
در بهار وصف لعل هم و سوس در چمن
دروع دد سر بنستان روس سب
در فلک و رتند عکس سبک بحال ماسب
یبه نارچسم ر سمع مز خورد سب
رنگ هم نار دل میر یکشد گلد سب
س داعم رگل حور سب و سب سب
سب یکسب که فلک کسی طوفانی سب
نجه گل رنادر لب حواموس است
(انعام)





اس مرحله مابون
لحد ۲۶ میر (۱)

رجه حناب سرورخان کوما

رفع نك غلطی تاریخی

سلطان محمود عز نوبی و حکیم بوعلی سنه

(۲)

همچنین این داستان که از سما محض بدیدن نص یکی اراقارب سمس المالی
ا بر قابوس را ارساماری عی اورا در نامه بود ر بر الاقات حکیم اس سبنا
با ا بر قابوس و سناحن امیر اورا نابوارس های رارانی که گوشت در حق و مح
اورد است تمام ناسی ارجعل نافی و ساحه کاری نظای عررضی و محمد خاوند
سا است غالباً این هردو اساس مذکور در فوق را ارجح بر خود سیح را گرفته اند
چه سیح در کتاب روف خود قانون ابر انکوه امراض را لسخن و صحت
سکند ارمطالب فوق صریح ناس منشود که سیح نه حر حان محض ابر برای
الاقات ا بر قابوس رفته و اراجا بدون مل مرام بازگه به ادرسدن سیح
ه حر حان امیر قابوس بدست فشنون ناعی خود دستگیر و قتل رسد

اگرچه فرمان روای اصفهان علاءالدوله دبلمی بسرعم محمداالدوله ناره
ماج الدوله را مغلوب و حق همدان را هم دجر نمود ولی خطابات شهشاهی دادن

سیح را وزیر او شد استن حنا که نظامی عروسی می نویسد از همان خطاهای
ناحسی است که به هیچگزیه قابل عفو و اعراض نیست چه خطای مذکور عام و قانع
نامه تاریخی را قلب و دیگرگون می نماید سپهبد که نوعی سنا در مرتبه
به رسمه و رارت محمد الدوله دلمی رسید رلی هجگا بورارت علاء الدوله
ارهاخ به صرف ابن در و ان گف که بعد از اسقال سمس الدوله و آغار
عهد ناج الدوله علاء الدوله همدا را یح بود و در بن وقت سح بدر بار حکمران
موحر الذکر حاضر آمد و بعد عمر را در اینجا در برد علاء الدوله هم پدر دانی
و نادی اداری مسمود رهمده ورد مراحم و الطوفار واقع می شد
او به حساب که سیح در ظل حمایت ابی نادنا « رساله حکم الهی » را تالیف
ر با اسم علاء الدوله برین نمود

و علامه بود شیخ را در ریحان بیرونی بدر بار ماهون ابن ما رب در یک وقت و باز در «بدن مکسوس از غنی و مسارت و پراگند شدن آنها محال و اما این مطالب در ازیری از بیخ عبر ممکن می نماید و در مرفی الهی اندر دستخوا در دبیحه کات بیرونی «اطیر العبد» حقیقت این را به راه مدیای رضاح صاحب سحر اد م ر د ر تنکه اس ا ا نه ر محک تاریخی عمار گبریم معلوا حرا ه نند که اس دا مان ار ادا ناظر حالی او حقیقت اسب حه ازوری و بتائع مدیه تاریخی ملام می سود که انور ریحان را بنوال خبر از حوارم در مه ۴۰۷ هجری در آن روه انا ر لطای عمر صی می ر یسد که حکم بو علی سنا ر ادر سهیل سحر (۱) فلی ارسنه ۳ ۴ هجری از حوارم خارج سدا ید (۱) دن ا لا چدا بوسهین بوسه امد رلی اصلا سم او و هلا ب و ساد ب غلطی اثنی ر ستاده اچ بود اسد روع سو بعون لانا س ای نه نار الحک مصی و س الاعلام شمس الدین سامی ادمه مطبوعه مسرق

بر علاء سیح ابوعلی سنا (ول نظامی عروسی) به جرحان رفته وزیر سمن المعالی
ا بر قابوس مقرر گردید

وفات ا بر قابوس در ۳۴ هجری است در بن داستان نظامی عروسی د ا بر
رعابه که شاد ملحوظ او بود در واقعه خدا گانه را اربانی اعدای بهم در آ محبه
است (سناؤ) در صمن نگارشات خود می نگارد که البرونی علت حمله
سلطان را بر حوارم و سلب استقلال و صمیمه ساحس سلطان آ محمود را بر قارو
حویش و عا ئله فتنه حوارم که در نسخه به قتل ماموب بن سامون
سحر و بس ارفیل او خاعه یافت بطوری که خود در اب و ا ه
حاصر و ساد بود مفصلی بوسد بر علاء تل حسرت ناك ما رب
سب سد که سلطان محمود برای محاور و دسب دراری به حوارم بهاه دسب آورد
حنا په برای انتقا خون ما رن اس ما ون به نتهای عجله ه حوارم ستافت
را اس لغاوت را فرو نشاد و در وسم بهار ۸ هجری عنان حکومت حوارم را
دسب آورد و آن کسور را صمیمه قلمرو لطای خود نمود و هم در بن رفت عد
سورسان را اسرار را نکفر کردار شان رساند التون ناس سپه سالار خود ا
و ا پس الحامرر نمود و در موسم بهار همان سال به افغانستان نار آمد و عایم
و اسرای بسیاری با خود آورد بعد ا همین اسرا بدسه سون سلطانی داخل ر
در رکاب اربهدرستان هجو بردد در رمی بن اسرا ا رادی ا ر خانواد
ساهی یر بودند که انهارا سلطان به حصارهای مختلف محبوس نمود غالباً در همین
سفر ابوصر ابورحان و ابوالحر ملتزم رکاب سلطان بغزه آمدند اگر در نار بچ
اسلام نظر عور طالع رود بطور بربح معلوم می سرد که سح و علی سنا را
با اورحان برونی هسکا انفاق ملاقات نفتاد بر اسیح ابوعلی سنا در نار

رندگی خود می بود که وی در حیات علی ابن مامون از جوادر دم بیرون برآمد
 بهی موزح سپهر العهد حبیب مینمودد البرری دربار ما و ابن مامون
 که حاشی علی ابن مامون بردار سه هجری ۷۸ که سال ۷۸۱ سال بود
 حضور داسر بغداد علی مامون ابن مامون در ۸۰ سال سلطان محمود پسر نه آمد
 ولی ارتداد افکار مردم در خطوط درین سبب و ابر در بحان بیرونی در هنگامی
 که مسیح در بخارا بود ادا افکار می سود

در اینجا در نکته هم وقایع دفت بر میخوریم که از ما اخه ما اگر راست گویم
 کذب خارتد شا اشکار میگردد یکی آنکه میگوید گماشتگان سلطان یعلی که سیح
 درری فضا بود او را می سناح اما با ملتفت گشت که در هنگامی که ابن
 اس را بر کرد در مدنی محبت را اعتبار می رسته چنانکه بهمدان رفته و
 دوبار بورارت سمن لدرله از صاحب ربار از انجا ما بهاب آمد و بدر بار
 علاء لدونه ان کا کوبه حاضر رسن بری اردنافت حگرنه گما گن سلطان
 ا را را حرا ان اسراع نفاذ ر هرگا سلطان بر اسطه گما گن حرداد حرد
 وی و با بقول حمد خارتد سا بعلت سراء عقد نگری گریس اصرار بداس
 بر چرا فرمای سا فرمان روانان آنحدرد ص در نکرد ما آن که تاب ر
 تاری لطافی را ند سند بطرد رمان ررای حور را عمار نکرد

در اینجا بواقع دنگری هم بر میخوریم که قابل است در این احوال
 آنکه سلطان عزه در آخر سال سلطت خود (۴۲۰) نهضت رفای
 (ری) کردید محمد خارد سا می نگارد که اطان از صف خادان
 دنباله اسعاد کرد ر بجواس نملک را از محمدالدله نارسند
 نه بر خود مسود دپارد ر حکمرای حراسا ر غزنی و سار بلاد

همد ر به پسر دیگر خود محمد حوايه که در سجا محمد حاودسا منکوند
سلطان محمود درهمين و ن مالك عراق ر عجم را ايمان ر بر ناحب ر بار نمود
حال آنکه از روی حقایق سلمة تاريخی حکم آن سند درین ر ب در عراق
ود ر براسيخ در ۶۲۸ هجری بک حیات گه ه جناحه سرت نگاران او
موا د که سج در را حر حیات حرد ۱ تا ۱۶ سال در حد ب علاءالدوله
در برد پس اگر سلطان محمود حصه مسجوات که سج را گرفتار سارد
ابن طلب دمار د هولت ررت مگرت ولی صاهر است که سلطان محمد امجدین
بک حوايهتی به نمود چه از سر حی که نگاسم فون محمد خاوندشا واصحاً
ردیدی سود

اما ابن وای نافی باده که در صورتی که محمد حارندسا از خدمات سلطان محمود
نسب به اسلام به الاظه لیسار محلل ر بر همنه بر نمود تاريخکوه بر وی
بهمب نسبه ر چهر روی حلاف رابع بر علیه ارمی بود حواش را برین بهیج
يتموان گفت که چون محمد حارندسا را سوو رقاب نگاری بهیجان آورد
رطب و نایس را بدون زنجیر و تحقیق در ب بنداسمه سب ر ساهد نادر
سات ابن سجن سمه ررضه الصفا ر سائر داور هانی است که درهمين کام
حاج محمد کور گسه ر حمله عهد ر دیان حراجه ظاهراً الملك است که به ر ر محمد
حار دشت نا حسن اس سج ر عمر حمام در انام محمد مل نام
سته بودند همين را اة سلطان محمود ر حکم ابن دما ماً ساحه گی و عاری
از حصفت است حرا که ر در حین عرب از قبیل علامه اش حلدن القبطی اس
ابی ایدیه لعنی ر عبر درین رافعه نکلی خاموش ماند اس حی بهیجی در
تاریخ مودی خود ازین به ذکر ی نکرد ر در حین فی سبب دت امکوه

اعرشها و در اسبهای عصف خود دنام اندخناحه مصف ابن داستان بی سی
سر ارس بل اسب هما با غلب استگوه در راههای عصف احواف مسرت اب
درین عصفه سلطان و روح با برین ممکن اب که محمد خاوندسا و سائرن
این رواستهای دور ارسحت را اروری د ب د لطلاب ده باشند ظامی
عروضی سها اسفدرمی وید که لطان عزنه علما ر حکما را حکم احصار دربار
خود خود اما بنس ارس چیزی ب د لطان می وید

ولی محمد خاوندسا درین ریمه شرح ر د طی داد می و بسد که سلطان
یحواست سمح را دست آررد ره غلب سو عصفه ا ر و سح نماید اما مولف
نامه داوران (که در عهد ناصرالدین شا قاجار الف سد) صریحاً منگارد
که سلطان محمود سمح را غلب سو عصفه ا ر حواست عمل رساند نه بن
نار ر ار کحاست ناکحا ا ها

کذب
دروع گفتی در ار درین عال تر ر نگبد (و ت)



نکر
سنت ما ر و ط کر س پس ناد حوب فکر کرد در این لای همین س
(پاسکان)



احیان
احتیال ادر بجاد ت (سولی پرود -)

آثار عتیقه بودایی نامان

۳۰

رجه قای دله ار

رای که این محب تاریخی حنائی کسانی که وارد نامان شد در اطراف
 آثار عتیقه آن جری و سه د تکمیل کنم ماسی مکر سوم که در ۱۸۹
 برای اولین دفعه داکتر «گری» J. A. Gray در کتابش مرسوم «اقا نگام»
 در دربارا بر «My Residence At the Court of the An» کلمه عکس
 ب ۳ تری را شایع کرد است بالاخر در ۱۹۱ مسز دن در
 سرویس طبقات الارمی هند و جلد ۲ حاضر های انجمن آسیای بنگال
 M. ro s of t e Asiatic Society of Beiga مقاله ب به آثار بودایی
 نامان شایع نمود در ۱۹۲۳ انجمن روسی که از طرف کمسیون ملت بعد
 شد بود راجع به سلب ساکنین سرو بزدیک (محب وقایع تاریخی برادشناسی
 ابرای پروفسر پروردن I. N. Borzov ادرا بیکرد) کتابی بعنوان
 فغانسان (نخه اول) زبان روسی (۱) نوشته است

احال هر به محب عموان به با حیرتوسیم دگر اسامی ر آثار مرقومه
 کسانی ود که قبل از هبب عتیقه سیمایی را به وارد نامان شد ملاحظیات
 (۱) سالان کتاب مذکور به ترتیب در جیات سی م د س ص ۱۷۳
 ۱۷ ب بزرگ ص ۱۷۷ پیچ ای که ب و صوف را حاصه کرد ص ۱۸
 ب و مصلان ب کاری بکی ر سیمچ ای محاور ب دور ص ۱۸۷۹ نوشته ای
 رنگه الای بک دوار سیمچ های ر ب دومین ب بزرگ

ترا کنند و رسم و عکس های موسطی اران دمار بر داسه اند
 هشت اعزامی فراسه اربوامر ۱۹۲۲ سررع نکارعود اسب خناچه رنس
 هبب مو و ف مو پو لفرد و سه رخامش تباربع اول نوامر ۱۹۲۲ وارد
 نامان سد مدت ۹ درردراحی موب بود د ارشان و سه واند ر کودار
 Andre Godard رمادام کودار (حام او) بک ریم ما درنامان اقامت نمردند
 (۱) اسناد این دربرکه عبارت اربلان سمیچ ها بل تصویر رگرین عکها
 میسند راساس مطامعات این کتاب گنه مشود در ررء گنه M. se Gu met
 (راه) کداسه سد ابحانی موقع محواهد رد اگر مند کرشوم که اسناد
 فوق الذکر سب به کثرت انار دمه که موردر نامان برحرد میسند جرحصه
 خذ بر ربا می اسد بلی رفور آنار عیبه مرنی ورر حاکی نامان تکمیل عل
 تصار ر بی اسد درس کردن آنها لکه هدر رار بک ردفه لاه گل رسیده شد
 طامعاب رکار چندین ماهه میجراهد بهر جهت گر سابع این معانه ارلی ا
 درص اسناد بگدارم بد محواهد رد

درما ژرن مرسو ژرف هاکی J Hackin چرن ررانه بلیم بود ساند
 ماعتی (۱۸ ر ۱۹ سال ۱۹۲۴) درما سان گذرانده ملاحظات وری بلیم
 آورد سپس درما نو مبر همان سال (۲۵ ر ۲۶ نوامر) روار عایمه سمیچها
 رر محانات دقیق تصار ر آنها لاحتطاب ارله خود را تکمیل کرد

ب های بردگ

ت ۳ نری برمه لمر اات که خرا بزرگ ککجکاری ر چیز عجیب دود
 نامان عبارت درر خدمه عظیم الحشه ب های استاده (۲) است که در حدار

(۱) ر ۲۰ کب ۱۹۲۳ تا اکتو ۱۹۲۳

(۲) فاصله بی دوت بردگ تقریباً ۴ متر است

سنگی (عکس ۱) کونکلو مرا (اختلاط گل و سنگ زر) عهد سوم طعاب
 الارضی که حاسه شمالی در را سنگل داد براسد شد اند و دای ۳ بری
 در حصه شرقی حدار سنگی در طای را رگر ه که حصه وقانی آب ۸ بر عمق
 داد (عکس ۷) طح حب این طاق نواقصی دارد که ارا اب همند
 مینود این ب کار ارل دسی صنعتگران درد راز همه ارلبر ه را سدن آن
 و داحنه اند اعصای بودا کلف رنی مناسب سرار سجد بزرگ سسه اش
 هاب برامد شابه ها ار حدرباد راج رراهها مایند سمع دیوار دریدن ار
 حبیبید است نصیلات صورت بودا مایوم بمسود در زاندانی بی رلب های
 ار را اصراً حراب کرد اندرامر رار پشانی ناریج بصورت سطح عمودی
 نای ۱۸ است چن های لباس ار را محری ار گل حوه ساحه ه بدش متصل
 نمود اند حن های بهم بربك لان سلطانی (Sanghati سنگانی) که
 کالاندن بودا رامی بر ساد خط الرس ای سعه دای را اب مدد
 ملاحظاتی که راج نه عدم تکامل نظر طاق اعصای نا وررن رنی مناسب
 این خمه در دهم ار بک طرف، رحد سمج های دمی که در محارر بربك ب
 ۳۰ بری رافع است رطرب دیگر ما را نا را دار نمود که همین دسه سمج های
 اسرای ب ۳۰ متری را قدس بن عمران حدار سنگی و مربوطات همان معدشا دمی
 (رن ارل مسجی) لشاریم حالا دایم نه در محمه عظیم الحنه که آنا در حه رنی
 ساحه شد ۱۰ ر عمر تقریبی آنها حقدر خواهد بود موسو الفرد و سه عصر
 ساحمان در رب عظیم نا مان را نا عصر براسدن ب های بزرگ سه قطه دیگر
 تیار ه کرد در نسخه عمر یحیی اسهارا راصح میکند مآراله میگوید «در
 ساحمان در رب عظیم نامان ب نه زمانکه برآشدن ب های عظیم الحنه ار

سارو و کوچ رواج و در رهبر نقابای نا های بررک آن در حربه های « تحت نا هی »
 « اگر لا » بد مد رد مؤخر لب به ب های حبی (اننها هم در سنگ راسید
 سد) معانی کنگ : Yu-Kan که در فن ر (لانگ) org Men
 که در رن ۶ ساحه شد ا د معد : رناب های « رار » Kavī سر همد
 S- inde هم بر داندند (۲)

درار حینی هوای هم در نحای در اطراف محمه های عجب (فان یان نا)
 Fa Yā N، یعنی نایان () در دسرس ما گدارد اب در ۲ بریکه
 درار حنایی وارد نایان بشود بی در سال ۶۳۲ م بحیث ها اورو طلا
 نا بهر فسمبکه رنگ آبری شد بود حنا و ا نمود می نمود که درار حال بیکرد
 ب ۳ مری از برج ربحه سد ناسد حاحه شاراله مبرگرد : هر حه
 دن بودار اعلحد ربحه سس آنها محمع ربحه اسناد بوداسا کما رنی
 Sakya Mun را تکمل داد ا د «

ب ۳ مری : ب ۳ نری در طاق سه گونه (عکس ۱) رقی
 عیسی در نوسیم خطراط شا که کاری که تاز طلاء بر دهم سان مید ا



(۱) در ر مایات رسو و سه لوی د شو که دوت بررک نایان ر ۳ و
 نری رسد شد نایان چو نلاً ملاحظه رسید که ب ۳ نری دنی بت آرجا کار
 وادتی صدنگر : نایان د صبر سا ج : ب ۳ و نری بررک ۲ نری تر
 ۴ ی صادف بود (م م فارسی)



سال ۶ جرید بر به اصلاح

هر گوه جرید و محلات برای مالک مقصد است ولی بقدریکه االی برر نامه
 ناد اچ پی رعلا ه دارند اس موقع بدیگر جراتد کمر دست میدهد
 رر نامه اعدای ومی هالی است ر هر گونه طلاعا بیکه مردم نان محتاج اند
 روزنامه ااین حواج بومی را تکمیل میدارد

رلس عنر بهار بار بیکه بشر مطوعات در انصرت نامه ارو خود رور نامه
 ساله همجو اصلاح محرر بود نا انصوص در حد ساس قیل که حس رور نامه حرا و
 دم طلقه فاصل و بار به رباد ودرلی سحس مدریکه در میدان عمل را بد دفت
 این خود س ادرین را صرت کیمید بند اند

صبر در حشده نادر اهی که مرلا رمبع هر گوه کارهای ررک روس ات
 عالی بود در حله تاسیس در ربا ه اصلاح ر که سابقاً همه گی ودر اراد رود
 ری این اراد ررگ عامل اصل رشخیص عالی لارم داسب نادر عهد بقدر دلخوا
 راید حد هر کاری در آغار دکمالا حرد دحاری رای ر غلط یا منشود رلی
 رر نامه بشر به اصلاح در بحث اداره محب کئی س ارردی مدر فاضل آن نامه ه
 جو بی بومه انشار نامه ر ورد اسه ماد فارین گرد بد

دور نامه سربه اصلاح در جریان این انا ساله نایل رسات محسوس
گردد دحه هر در که دیدم بومبه در من ابار محبات مادی و معنوی آن افزود
و بدو بحال انتظار گردید

دور نامه سربه اصلاح همان معنی امر در یک خرید لایق و مقید و قابل
انقاد اهالی وطن آگهی می نمود و صادره مع رقای داخلی احصاء الك خارجه
سربه انکارات فار اهمیت را بپراغالات حرد حیلی قابل دراست خرید سربه
الاح ناما اسکه برخلاف تمام اجراء در محلات وطن امر در دارای برکن
و نادی بناسد نار هم از عطه نظر فواید رحر بی اسکه این دور نامه سربه دارد
هر در رسد اد رکن ان ار رد راهالی که رر عن بر مالیه اش مل
بر ما مد بدو ررحب رت مامبرد در دور نامه سربه اصلاح اینک نام اعی
حادثات همه گیناندر دیر محترم حرد حیات فاصل برهان الدیستان کسکه کی
را اعی محرمین رمر حین و بی عصار احرای لایق رر طمه ساس آن دار
سربه دور نسجم حرد را انکمال آتر ممدی تمام کرده اند بر حله سیم خود
گذاارد ما های این دور نامه عن بر ملک را رحدای سعال نما کرد رر بط
کامله و مکات حیلی حرب رای د بر محترم رکارکنان ظم آن اادارم

محلۀ تعلیم و تربیت

محلۀ تعلیم و تربیت از محلات سودمند و آرزو دست که تعداد زیادی از طرف وزارت حلیۀ ارف و تربیت فاضل گرامی جناب نصرالله خان لاری در معرض تشریح گذاشته است. این محلۀ ماهانه بی رسمی که از طرف وزارت حلیۀ معارف ایران (در روز دین ۱۳۱۳) چهار سال چهارم آن در بر گردید دارای مقالات سردمد علمی بی ریوی اخلاقی و غیره بود. برعلاوه بی رسمی آن بر قارئین احار داس سراهای مقدمانی نظامنامه ادار اطاعات اساس ماه کلاس های ساه برای معلمان بط مباحثه کمک خرج مدارس لی حصانه ای عارفی سال مناسب این محلۀ سودمند مباحثه فاسد و رمایی با کاعد سنگ و اعلی رحروف در سرب و بر حوانا در صبح طهران در حدرد ۶۳ صفحه ای گردید. با حال ۳ شمار آن به همان متاب ر صلیت وی و حین طباعت با محم ماز طرف المحم ادنی اران و ال گردید. اس ما ر حداوند دوم این محلۀ مدرا بر مدرا حریسته و بوفیقات کامیابی را بری در محرم آن آقای فلسفی نما داریم کسانیکه مال با سترانه آن باشند میوانند از آدرس دین تهران در وزارت معارف ادار محلۀ تعلیم و تربیت بفرستند. ۸ فزایک فرانسه برای کسار دور سال تمام آن را که ۱۲ شمار باشد بطلب نمایند.



مب تحسین از حلد دوم

سحن رسه موران

کسانیکه حلد رس سحن و سحروران نالف اصل دانشمند محقق ارباب حیات دین الزمام لتروبه ی حرای را مطالعه کرد اندیشه که تا کمون درین رسته کانی بدین پایه احاطه و احاطه و بدین ماهه جا بی

وسیع دردنیای فارسی زبان نوشته اند و صرف همین کتاب است که در شرح حال و مناجات اسرار و شعرا نااندار کننده ادبیات فارسی را توانگری سرشاری بخشد است ولی بیهوده را که در بین سلسله احساس می نمودیم فقط ناچار صیغ نافی حلد سالی آن بود که مؤلف محرم طبع نافی ملدهای آن را در حلد اول رعایت داد و دند ر آن سر بوحه و رارت لئله معارف ایران و همت و لطف داند رفع گردید در بین اواخر است نخستین از حلد دوم که شامل شرح حال و مناجات اشعار سعراى عراق و آذربایجان است از طرف ولف محرم آن در بعه المحم محترم ادبی ایران باس المحم (که رهن بین ر پاس گدار احسان اوست) اهدا گردید است این کتاب مقصد در حدود ۴۲۷ صفحه باهاست رسایی رساست به و اب محدود سر یک طبع کتاب در حلد چهارم در بین ر ترا در اب طهراب طبع شد و مانند حلد اول اب نداس و رسك بلنعي كه مخصوص مولف محرم است نگاشته شد بلکه دامنه تحقیقات و اطلاعات در بین حلد وسیع تر و بسوط تر دیدد مسود ر عمل است تر شرح حال ر مند باستار سعراء عراق ر آذربایجان که از راسط رن پنجم تا و احر رن سیم ر رسنه اند علاوه بر حلد رل هر سه های اسامی القاب رکی اسماء بلاد را ماکن و کتب در احران بنزید حررف هجی تحریر یافته است دك خدمات ر بوحهات و رازب حلقه باور آران در را علم ر عرفان قابل بعد ر محمد است و برا در بین سالهای اخیر خدمات خوب رسایانی معارف ر مطبوعات ایران عزیز بود و لك سله كمت نافع ر مقصدی ر دسترس سابع گداسته است در خامه بنش از بین بطر بری معارف ر دط مطبوعات آن و ر عزیز بود را ر حداد و برای ولف محترم این کتاب بوقاید بزی ما و اسم که نافی حلد های آن را سر به انجا رساید و ما را بهر است و طالعه آن رور رساد بهر مانند

مخفه سامی

صفحه پنجم

احیراً کان باسم مخفه سائی مصوع دارالمون بدیه اصراف فال کر می
ولنسا اقبال حسن ام ای بی ال لغرض رخص را تقدیمه اخص
هدا کردند است

مخفه سامی تذکر است محوی در باب سیم و پنجم آن حاوی شرح
حال و نحوه کلام شرای در دهم اراکان را انسان مؤلفه سهراد سام مبرای
وی روزها اسمیل صغری است که اخیراً این سهراد نادیکر سرادگان
موی بدست شاه اسمیل نانی در سال ۹۸۷ هجری کشته شد

سام پیرا عالمی این تذکر را در سال ۹۷۷ هجری تالیف کرد و راجع را
در عرفای آن عصر در آن ذکر کند که غالب ادیان را ملاقات نمود و اطلاعات
هدی را است شرح حال را سارایان در بر دارد علاوه بر آن طرز نگارش
آن نهایت ساد و شیرین است ولی آسفانه تاریخ را در آن اگر شرا درین
تذکره در آن می سرد و در بهم رفته درین تذکره او سرایی ذکر گردید که در
سار تذکره نانی از آنها برسد و اغلب تذکره ای که بعد از این
وسمه شد این تذکره یکی از احداث مرحل هم اینها بشمارده است خصوصاً
و ائمه داء نانی در راس این را این تذکره را در حیات بلندی می نمایند و در
ناترین راجع آن کان در موانع اقبال درین اول کسیکه نظر ستمه
را وی آن کتاب نفیس حلب و دیوید و رادار و دیوید انگلیسی رد که
در حلد چهارم تاریخ ادبیات اراکان الف نفیس خود از مخفه سامی ذکر نمود
و استداحتاج رجوا هست خود را به طبع بن کتاب نشان داد است

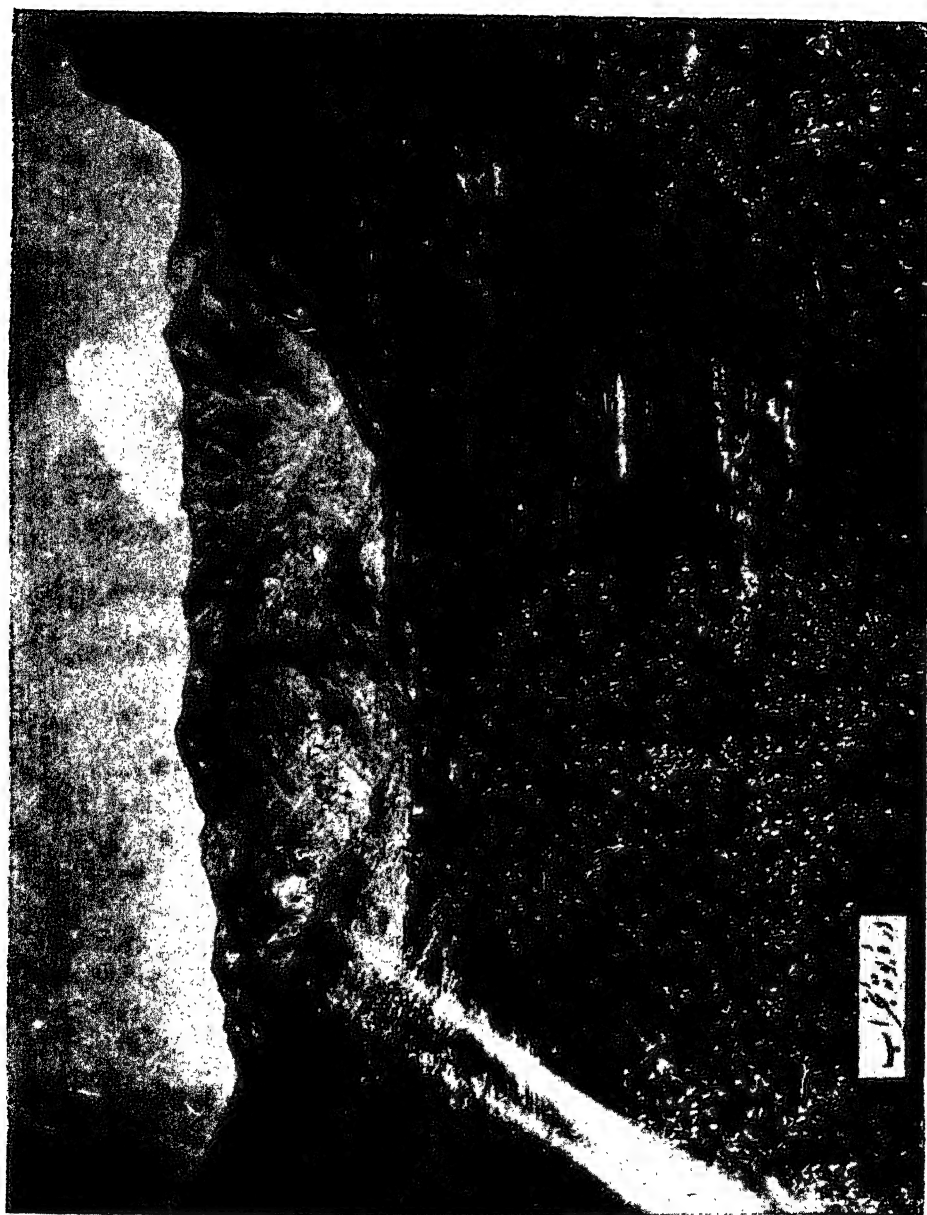
سپس بر ترك بودن صدر مدرسه ۱۱ لوم سه اربن حال آگهی یافته و بیج
 من مخففه سامی را به مصحح اصل این کتاب و بعض نمود و ایشان تا کمال ب
 بن تکلیف را بدیده و بی ۱۱ و شرع بکار نمود اند « غلار بران ناسر
 مدکور می رسد که این کتاب د بار نادر رکبات است خنانچه در همه بلاد
 دوستان منتشر ارد و چه خطی معبر در نظر احقر است (۱) را بن در چه
 در کتاب خانه مسرقی عمر مه در سینه محفوظ است و چه اول که عمر ۹
 دارد در سینه ۹۶۸ ری یی ۱۶ سال ل ار رات مولف م روم سد
 رسخه دیگر که عمر ۲۱ دارد در سینه ۹۷۱ عری یعنی سیرد سال قبل
 اروپات ولف و سه سد این در ده ازمه سه های دیگره جمیع الوجو افدا
 را اصل و نادر دار ا به ر مقابله فهرست کتابخانه های م بهور عالم ظاهر بشرد
 که در میان دسا چه دیم تر اربن دو سخته هیچ حافت می سود

بهر حال این تذکر در عالم نبات ارسى قلمب را داسه متاسفانه نا حال
 در واره گمنای ما در چه ای خطی آن نایاب لمکه مدح مبرورد که به بسند
 احقر آدر نفس دانشمند اصل ولینا ا بلال حسن صاحب ایم ای فی ال به نصیح
 ر صبح آن هم گماشته نالک مدنه فارسی را انگلی ر بهر س اسما ال حال ر
 خوانی به مقصدی بطبع رسید سب با ای که نا حال دیگر از مولینای
 و و ف را در فارسی ندید ایم رلی مقدمه که در بن کتاب ا ر طرف سرد
 و تنه اند حاکی اریک ا سای سیرین ر صبحی است که مناس حال ر رب
 گرفته است رلی در بحا عرف دونکمه را مد را م سب به این کتاب

(۱) دو سخته رن کتاب نس که بی ۱۱ در سینه ۹۷۲ بخط واحد نور محمد کاب دنگی
 در سینه ۱۱۲۲ بخط سلطان مر دکاب ست در کتابخانه فضلاى هر کامل موجود ست « بحین

ما دار رسویم اول اگر کتاب موجود مانند سایر کتب مطبوع هند از قندل
 مدکر صحانه رساله آثار امیر خسرو مطبع نکی به همان سلیقه رسائی طبع
 مدد بهر و در بر احراف این کتاب خوانا به بود و اکثر جاهای آن برید
 که ایل طلب را مشوش نمود است دوم آنکه اگر فهرست اماکن رکنی را
 که درین کتاب تدکار ماسه برینب حررف بهجی در آجر آن برینب مناسب
 الله بر حن و جمال این کات بدشزی اسررد حناحه اکثر کتب هند
 امروز دارای همین حصبه است علی ای حال رحب را هتیا ناسر و مصحح
 محرم ان قابل مدد بر محب است ما ار حدای عال برای حناح بولما صاحب
 و فقات مزیدی حرا به ر منتظر طبع نای حناف آن مدناشم حناحه حرر
 یز رعد رمود اند







ارکابل تا فندهار

ایم تائی مقام خا (ر .)

(۳)

دوسرای بلوکسره هم مرماکه حلی صاحب سر دشه رحهاندید راطاق و
حرب فرس را کرد ر حراعی هم دران گداسه برد ارماند رایی کرد درباب
طعام نظره مار حو ناسد صل کردس مح سرحد را برانش سان مردنم رلباس
های خود رکند رری نسر اتادیم دراطان ماعلار برن سجنس معمرکه
تا ورنگهداری استاود نیک بر دنگر هم ار سارین را دعوت کرد بودیم اطاق
های بخارر ناماً بواسطه دیگر رهای سفر ناما سعال شد ر اظان بخارر مارا
رز بر گل و ساگردس سراجار کرد بودند هر دوی شان ازاهد گرم سبر
رفوق العاد جنگ خور بود دازا بر آتش فراوانی ر رخنه زدیک آن طعام
ی خوردند طعام انها عارت ار مقداری محم رر رغن ر حای سبرین بود اما فرد
بلکه شان مارا تا دارا ادیب نکرد خناحه ابدائی ر دریم گمان کرد که
بواسطه دردین در اطاق ما که حلی پاکیر ر خوش هارارد منکل خواهد بود
لاکن حرن در اصال واردسد بسبب هیچ یی احاس نکردیم ر ترا درد د
طیفات بلند صرد میکید اوطرفی هم حرن در رار را نارگه اسه ر درت طرف
اظاق مز بود رادته و دیم درد رردی خارج سد

راسی فراموس کرد بودم که در وقت مراغب ارماراردوست من نالک مهر
آسنایی رجور۱ مشارالیه مارا ادا دعوت برین درخانه اس داد بعد چون
فول کردیم ربه بود در سرب ارنک طرف ساگرد کمائی طعام آورد رار طرف
دنگر نامرد نامقداری نان رارد شد رفیق نظامی ما، برکت بخارت خود
طعام کافی ارکابل برایشه بود اهدا حیری اران را برای ما هم آورد حی مرچ
و نمک رعبیر بیرنا خود داسب کتاب عزیزی را با اسبهای نما صرف کردم حاجت
من ارباعت گرسنه گئی ولدن طعام بسار رنا حررد فکر رفقای هم طبق را
نداسم ناآنکه در احر چون ملاحظه کردم آنها چندان سیر شد بودند در برا
اگر داسب بگویم کتاب کم هم بود رفیقاری را را بسم همسانگی بر داد بودیم
بهر صورت ادا صرف بان حاجی هم همان آسنایی درست که شانه حصی در اتحادیه
ری ما آورد و در رفت رین ار ملاحظه آنکه بعضی اردنقا رحب حرات
صحیحی داسب حد بر مکمل رران کرد.

درست ن کائی همرا داسب که در ررب حرف دسم ادا ملاحظه
کرد اسم آن (دن در بندر) رنالف (زارت برابر) المانی رجه سرننگ
غلام حسن خان ارای رد اسم ابن رمان را ساعاً سند و حی اردنان یکی
ار رفا مضمون آن سرتسم نا دار حالی سد رد معهدا در ررسی کم رنگ
اموس شروع بخراندن کرد ردر ظرف سم ساعت مبحار را ۱۶ صه را
مر ر بودم سررع کما ری مسم رلی گبرد بود ما ملاحظه نارمکی
ر ر رفا محووت اربامه دادن مانع آمد آآمد حووت سد

ممدانم چه ررب حرات رد بود اما یقین اسب رودی تسلیم آب سد
بودا در بسوفا اراره های ناآش اردود غلطی که د حل اطاق بد سد ارم کرد
چشم کسود دندم اطاق اردود بر اسب دروار اطاق رر بر گ مارودران

آتش زدگی ا روحه د د ب د ارسوداخ کوخك پبجر نه برون نگاه كردم
 ناوبكي مانگوني بنظر ميرسد همدا صبح سد رزقا آماد ر حراسن مداشتند
 اجه صدای ر ق ظامی سد مد که نا و بران بلند بلند مسمود
 برردی همه را ماسدارشد نما حوادیم ر سسر های خود را سته آماد
 حرک گردیدم مور ارسرای خارج سد مادرنگ هول مناسبی های تکلفی
 صرف کردیم دو ب من که ارشد حك عزنی حی سجن های هراس ناك
 سمد بود و بهمان سب بديك بود ارکال دعال ناخود ساززد (زبراسند
 رد که در عزنی دعال ب ر بارر نمکرد که بدرن دعال گرم سدن ا نکان دارد)
 ار ملامت هوا حلی دحب داسب رابعاً هوا ب برفع و موسم حوب و
 درجه حرارت ار حدود صفر نا بار سود

ساعت ۷ حرک کردیم ر بر رگل نك در سواری لشن هم سب ر نا اوقات
 لحنی حرک کرد ماهرأ ار پائیدن در عزنی دسبانی خود را نشان ممداد ولی
 معبد ارفار مر رار ۱۰ میل بلند برف ارکال نا عزنی ب حاب میل ۷ رباط
 اسبه انفرار ۱۰ فاصی، چوکی ارعد درای شنج آباد کبه سس گاو
 عرن هر رباط میان الی ۷ کرر ر محمرعأ ۳۸ کره اصله دارد اما
 اررری مئلمر ور ۶ میل دی در حدرد ۱۱۲ کیلومتر مناسبه را ار
 کال نا عزنی در اسطه طنس حاکی را ی رم اسب رلی و بر بدون تکلف رناد
 اررر مررد کرد مبنوا پل ها هم اکبر سب ر فقط ۲ ۳ میل بررگی
 ماهرر لرر اساسی در مافمه و در دصی کار جاری اسب آب رر های کوچك
 راناد ب کاند اند

مبن بررد برردی را ص کوخك آن هم ر مع حراهد سد

نافی دارد

آبا حابان به اسلام مسرف

خواهد شد ۹۹

لم اب سد سم خان
«رشنا» عوصو محن دنی

رختندی به انطراف حراند داخله ر خارجہ اطلاعات واری سب به
مہبہ لہمان سدن حابانی ہا ہر داد ر قلوبا عالی ابن حطۃ اسلامی را
برور وادرار احہ اند در رافع نامی اس حیرہا جمعیت داسہ در
ارقات احرا الی حایان رعہ ربادی بسب سدن مقدس الام ار حر دارار
دد اند خوب ابن ثلہ اگر چہ بہار ای دگر سرداشہ ناسد برای
دگر تمام عالم الام محرض ہمرطان ما اہمب زرگی دارد وحبلی اسباب
دا پی اہما مناسد است د اساس تبادل لب حابان را دوی اسلام ار
ور ای ارل آن شروع کرد را ان بناوہ ان ممال و نالاحر گذارشان
احر آن را اردوی اُحد تاریخی ورقایع ہ و حراند جمع و افساس
رد درند ان حضور ہموضان عز و خود ہدم ہدارم

مدنہ امور حابان کہ ار تمام حبسہ عالم را ہ شگ و دول ہدرا
برسک ر خطر داختہ است عمر جوانی دارد و شروع آن ارندہ رن ۱۹ عدوی
محرر مکہ (سال ۱۸۶۸) قبل اران درہای اس مملکت بر روی عموم خارجہا
مسددود را الی محامردا حی را حیلہ مدیدند چنانچہ یکی ار و ہوی آہا

همین عقد بود که هرگز با احباب علاوه داده و ارمیرارد با سکا نگان محرومانند
 دهبیس که همین اروا و کنار کبری آنها را با انداز رنادر اراضاع عالم بحیر و
 ارسر نکال دست در ررنی اطلاع گنا داسه بود و برناید دانست که مذهب
 حایانی ها اثن ردا (سدر و عیر) ر عقد هم ساب عبارت اراطاعت و محبت
 دشن و نکادر (امراضور) رد اطاعت و دوسی سکادورا محد بریسس
 می رساند د حناحه همین رصبت باار طفرن ۱۹ دوام کرد با ر جود مداخل
 های نه ی درن خارجی ار دل امریکا زا گد تان و عر در های حایان ر روی
 خارجان بر دنا تکی مسدر در مردن آن ار دنن عالم رارضاع د اتماماً فی حیر
 ۱۹۰۸ تا آنکه در سال ۱۸۶۸ میلادی یعنی در ب (۶۶) سال دل بس ادرات
 (کرمی) امراطور سابق پیرش (مد رهسو) د لطلب رسند حرن اسکارنار
 ر طرنا ت بکوداست ارمحت رفو ما برداری شدند لب اسفاد حونی ر داس
 نه این می که برخلاف رسو سابعه دلدن ناملب ملاقات نمود گب که نام
 نل سما بک ادان ببا نسم رمان ما رسا فری نلس حرائنکه س بنسرا بادشا
 سما هم ارا س رصبت درری ر رسمیات برسی فائد بست مهنر است
 س رشنا نامم محدود د مملکت حردرا نماسد سابر ممالک عالم رفی بد م ربوا من
 خود را یک رفو سازیم با اثر اس ادا ارا لیه که عرب و دل ما ملب راع
 کرد بد ادا ت رسبع اصلا حی رهر سبه ارسا ت حانی س ر دست گرسه سد
 هیبت های ررگی ارا ننداس و سدر ر ممر مملکت برای طلاله اراع عالم ر
 مظالعه سبر اشعب نندن درن مسم عا نه خارج اعزام گردند حناحه ارا س حله
 ا چرا طر ر نمایندگان ملب در ارم و ر هم بقا حا و دد که دین آتوب
 حایان (دنی ردائی رنده رر) ادان حیح بود اساس آن بر حرهات

مستادوار بن سب در حیات دورمر و دندت و نری نطسوسد عدود ل هذا
فصله شد که هست بررگی ارا افراد ناهرس و نجره کاربه تمام دما افرت کرد کله
ادنان زوی رمن را طالعہ نماید و اساس هر کدام را بجود علوم داسه در
وقت مراحت را ردت بدهد نا اردوی آن همان دبی که من رو معقولر بود
در عین حال در حیات و مسرت اجتماعی بهر نطسوسد سواد دس رسمی
تمام ملک حایان قبول میشود

همین رد که دت همتی به مقصد مزور عزمت کرد تمام ادرار را ساح
رادنان آمل را مطالعه نمود در داری ص طالعہ دس مقدس اسلام به برکه
مسارت کرد در آد آب رفت در لعمامه ه دور هم اقدار ربا در را
مالک برد مرکز حلاب اسلام و سا آن (سلطان) این نشار می رب
هست مزبور از سلطان عمی عبدالعر ران (۱۸۳۰ ۱۸۷۶) حوا هس
بر دنا اساس دس مقدس اسلام برای سان مان داه سود سلطان بقاصی القصات
اسلامبول امر نمود و حرا هس شان را نه احاب برساد قاصی القصات مد کرد
حوا منصف اصلی هست حایانی را بهمد جواه گربار سو ظن گردید هر صورت
که بود اساس نه بعت مقدس اسلام را حاجه ناد و شاید نه حایانی ها که
طعاً در اطراف آن لومنی نداشتند بهاد سوا ب و سانانی برای شان داد
که کالاً لمبدر از اطلاعات را افکار ایسن بود بلکه نه ان هم اکما کرد
در صدد اندا آنها برآمد ر الحاصل هست حایانی در در لبت عمامه طوری
ر تار اهنجار دند که محذره وضع مصافات حوه سد برردی به مملکت ح د
مراحت نمود ر در صمن رابورنی که محکوب بقدم کرد همچنانکه سب دیگر
ادنان نری اظهار و کر خود به سب عد معلومات در باب دس سلام

هم بهما قرار اطلاع داد و درنده را ورت مزبور مجلس مکاد و سله کرد که در حال حاضر هیچ آسی که ترکس موجود حایان امبارات ربه داسه و در عین حال هم قول و صحیح هم در حیات را حماعات کا الا قابل تطبق باشد و حرد دارد م بران بهر است . ائله دس و الا معطل ما د . طالع اات مزید حرباب داسه ناسد

ه ا ن م در ا ر م رحیمی علمای آ و فته دولت عنامه ، لب حایان که تماماً امداد پدیرین دین مقدس اسلام بود ارحصفت آن حردار شد همان طور نافی ما د حالانکه هرگا در همان رفیع ذك المعای اطرط اها در ن را دمل آ د بالا اقل اساس اسلام بصورت صحیح و روس و بطوریکه مهم حایانی های بی اطلاع آد بر ر ذك ناسد و صبح میشد ، لافا دله نما این حظه ررگ راس ملب متبق و ناعز با کمالاً به دین مقدس اسلام مرف میگردید و عا اسلام حلی بد بر ر ر ذك ناسد و معنای کب مگرد

بهر حال ناگفته نماند که ر ا ر ب (سال ۱۸۶۸) در میان حایان سایدك بر م لمان م ر خودد ائب ر ا ن ائس راه حکم دران دنا ر می سناح انا این ر صبت در ا اکر ها بطوریکه اکب نانه میای سرنی ر در عرصه کبی در حد ترفی ر م ا ن بر و ا س و و روابط حایانی ها با ا م مالک عام بطوریکه ناسد الا بر ر زدی در حراء مزبور احاد شد کم کم کب بر آد مر ربا آنکه در اب آراب هیچ م بلن ر نویسی ا ر صاف حکومت یا م ا کر دیگر در ا لشرا مهم دین اسلام را محنا بعن بر آد ا ا ا ا ا ا این ائین مین در ا ا ا ا یسه افگنده رر ر ر ر عا د پیروان آن ریادت ن گرفت گرچه احصا به های عد سلطن حال باهمین حد سال محوی م لور ند

بدانین سوان کرد که در ظرف این ۶ سال اخیر پروان دین مدس اسلام کم کم در حرایر حان داخل ربه نائی اما بطور دائمی رلا مقطع در هدايت کردن آن و ادا اورد اند هر حال خبریکه همت دارد است که از شروع رن سیم دفعه رعاب چاپنی هالسوی اسلام کتب شدت نموده لمانان سابعه آثار کسانیکه و نه طرف آن مایل مگردند نا هم مبرر بد ا کرد تفکر اجماع رری دادن ملغات خود میدادند حناحه در کم رفت دی نا آخر حنگ عمومی در حانان حد مجمع مسلمان تسکیل نامه در صدد تسط دادن ناسات ر در ر عمیم دین اسلام را آمد و تفکر ساحین ماحدر مدارس ا ادد ببران دین مدس اسلام در سهر «کونه» Cob که به ردنیکی «رساکا» Osaka در ساحل شرقی رسط حرایر حایان واع است نه تری کرد هشت های دلمی صحیح ر مندی ار آخا شش کرد ر سلیمان ر شویقات لمانان حایان شکل تسار اساسی شروع شد است حماحه حد سال مل عدء مدارس دلم دین اسلام در اکثر سیرهای حایانی ر خود بابحت (نوکر) که ر ر سعت نموده ، حسب سلیمانان سهر کونه علاو ر محبری که در نظار عامه ملاب درید ار حکومت امساراب ر نادی حاصل نمرد حال ار حماه محبان رسمی مملکت دهمار می ررد ار اطلاعات اخیر معار ، دسرده که سفیریه به محهودات نش های اعمی سلیمانان جامع غالبانی شرب مح شبر کر به حراهد شد ربر مسلمان مزبرر در صدد رحه مردم و آب شرب بر آورده اند ر آخربن حریکه رسیده مشرد می دهد که کار رحه حادی را کوب در طرب دین کرناهی ۲ بارء مبارک کلا رحه شد است ، یقین مبررد که در ابر رحه سدن و آب عظم اان احکام مبارک آسمانی وار کاب

دین مقدس اسلام بخوبی دین دین خاص و عام حایانی هاسد ، دین دین دین دین کار لایق را به اداره رناده سیرف ریری حواهدسد که به در دین اوقات عموم اهالی حایان از حقیقت سیرف محمدی صلعمه طلع ربه حکا سارک رآنی گرویده حراهند گردید

اما بد است که این پذیرش دین اسلام با توفیق و هدایت نبی های اسلامی آن ملک نمی باشد بلکه اصل آن است که یک جریان به دین انکار اجماعی ملک را دوی وول دین اسلام که در حقیقت است که اهدر مذهب قدم حرد را ترک گفته اند پیر این دین مقدس آسمانی را نظر احترا و تحمیل می گردانی اشخاص در گ حایانی از خود سؤال می کنند آنا ریری حراهند رسد که لب حایان رسماً دین اسلام را قبول نمود گریه احکا مقدسه قرآن گردد

گر کس به دین دین ارکان را احکا مقدسه در صحیح دین اسلام را ملاحظه نماید که با کدام انداز تطابق جنبات عصری مناسب در دین حال حقیقت حرا همان حایانی ها را بر اقص اجماعی مذهب موجود آنها را مد نظر گیرد البته که اثر این مسئله در دین محال بلکه مکل هم نخواهد آمد

ما برناظر این در دین و آخرین خبری را که از ورجه ۲۴ ما اثری ادو کو رسید را حرد براسرر مطعه حینوا را بر کرد است م م رد به اظهار هموطنان حوتش می رسام

« دین (سب ۲۳ اپریل ۱۹۳۴) هفت سیدی سلیمان حایان مجلس ناسکوهی تر رناسب شخص امر طور بنه داد دران که ردرای ملک راعان و اکاظمی سیرک ردرید بودند لدر ررک ناسر سیرع عبدالرسد

ابراهیم و اناراسیهای بوبستند. روض اسلامی خاندان نطقهای مفصلی راجع به انتشار دین اسلام در ابراطردی خاندان راهب رحبه رآن کریم زبان خاندانی که مقصد بهادن اعجاز ران برای عموم ملت میباشد اراد نمود در حرات آنها ملسوف بزرگ خاندانی (اوهارا) Ohara بیان نمود که مذهب اسلام ارحب سادگی و مطلق و دین احکام آن نسبت به می بدهد بگرمر حرد عالم تری ماب خپان موا و راست

ابن حبر که هیچ کس اراهمب آن انکار مرد بمبواند اگر چه حبه های دیگر آن رمد نظر گر سود نارهم رای عالم الا مخصوصاً در نظر هموطنان سر رها ناند عمیرله برد عظیمی تلهی ررد در اار ساد حین مجلس ناشاب که خاص ار طرف لمتن خاندانی ترب داد شد ردران سخص امپراطر خپان بحث رئیس حضور داسه علال رحبه اهمب و العاد شکل رسمی کامل را داره ردر نسخه آن آمد وی سوان مرد که به ررد برس رص حبرهای مرت بخش ری دایر تری رشر ریم دین اسلام رر حظه خاندان حواهم سسد ورا بداسب مسلمان دیگر باطو بلا د اسلامی هم درین حد م بزرگ عالم اسلام شرک ورید بواسطه اعزام رفود لده ردار کردن در اظه معنوی با المحسن های اسلامی خاندان بهر وسله که ممکن باشد در راه ترب منظور فوق گمک و امداد ماید باجر است حدارید حل علی سانه ملت بزرگ رملک صدر خاندان که اار همه حبه ها نك ملت محد رصحیح و نك در لت با مظمب ریم دینا مبرود در ف دین الام نائل گردید عالم اسلام اقلا مان ۶ ر ۷ سلون دیگر به پیران خود بیفزاید



لباس ارسنه

فل ربن بعضی طبای نگلستان به اس کا عدی بخاری ل اورد و دید و در نظر د سنند کا عذر بو خط کتاب کماوی خاصی بخشند که در کفاب محکی والا میکی بد کرد تا بد پارچه پت تار کردن له کار رفته سوانده لباس در تمام بشود ما خارب مر و رختوی کا اب د عملی و عام نگردید اکنون بکمر که ادا ان امر کائی الی ارسنه مار کرد اس که در هر جهت قابل مال می ماند و در سبته را رکب مخصوص دد روی ارچه به می نا برتنی میرید همور میکنند بن سم بارچه بنه بی که تا حوص سده در علاو بی و بلا سکی دارد بد سب می ورد بن لباس بی دوام میکند و ارنگه در مرکا بحر سد بدون نکه دمه وی لغاد بران واقع سود ۶۶ سان کارمند دقت مهم اردوی بخار حکه الیش می ود سب به بارچه بسمی متوسا رورن رمی ناسد مبار دنگر بن ارچه سسه فی ابس که بهر رنگ می و ن بر طابق ال خود رنگ دد ال اسم که چون دی به ک رنگ سیمار بد به سانی ترارنگ دگری دد مانند اس بو می و ن یوسد بالاخر اند بر گترن لبس که از بود گی او کشف سدن صنون می باشد ربر در موقع برهمر بساد و واک می بو کردید و انکه احباب می مدوی و غیر بعد این لباس بد هر گاه عا ود سهیلاب نادنی حیات ان پیش واد کرد و مخصوصا بری طفه عوا خیلی سباب تعداد وهد سد

ربان مرغان

دوکتور اله سمه الیانی را المونج حیرا در محضر سلطای ریاد دد بود که ربان مرغان را اول کرد بدست ارا له خطار که ربان مرغان در اثر زحمات و یاه و مدرب ان رغبه بود اند را بلد سد چنانچه بزار و سباب ۱۲ نکه را سلا و در صبح رجه نمود ارا حله تا برین که رکف کرد اس که مرغان خانگی در وبع گر سنگی سدی وب وب و در دفع سری کل کل می آرنند

دوکتور اله شیب میگوید که در نظر دارد ای عم خود را درین را صرف کرد ربان (بلکه گرنگی سود) ربان سائر حیوانات رکف میکند و بد و درست در ظرف ۱ سال بگرد و صفت ربان مرغان بد رکفایت الی ان حاصل خواهد بود

الکترودروم و اصول حد بند محو کردن عمار و ده

رجم قای محمد مدو خان طبری

عمار و دمه نار ان حاصر یکی در شمال مد برن طار و نهاس و ل حد
که مرور مرکای ا درجه بحر ر ردد ست حلی دلحسب و هم ست در رلاب
کلر و ناناك سهر کچك که ۲ کلو متر سب سرق هر لوس عیلولس و نبع س بناسد
در نك برج لند بوی بر گردد س بن برج عجب محصوس بری نص لال
واد س که ار و ده ر ر طرف مبسارد عی گردد س و خلقة بن لال که در بن
برج ص ست موج « الکتر ستاسکی » وی ارف بن برج و نا اسن ر صر ک
وژد و در حرک س و ج ار و ده که در بن حصص و خود نا مد محو میگردد
و نه ر ر که س ر ج الکتر کی عار ر دمه بسکل طر ب ارف نارید کاللا
ده و عار بر طرف میسود

بن ر ج که بری حسی مد اب عی گردد ر ریکه شخص س بر ن نام گد سته اس
« الکترودروم » نامد مسود در ن - ان ولن که ن لدد س س لده
ی کلف در کبر بن مد مساه دو ۱ کلو متر طرف برج ر صاف بود س بن برج
که در ان اه های بر طرف کرس عار و ده وجود در ر طرف شخص و ر ر
صنایع ملک مرکا ا وخته سد محو همد که جس بن ر ج های « الکترودروم » در حان
نادر وی و مد نهایی س ای و می ملک ص مد ردد

چر که دند پیر س هم س که س « الکترودروم » ر متحصص س
که « و ام س » نام در در بصورت ناگهان کف کرد س « ولان هب » حو س دست
که لمکس ر وخته ی دم و عار نکل کمد در کلمو انعد در باد درختان نار بچ
و وسکیر و عر نشاد سد هم س بن درختان کسر وقاف ر وی مرور
صده مدد و یت میجو س که ده مصوعی مد س آورد نا که در راب
مردی وی صاف ن درختان ی ر محاب دد سوب در ر حد س عاب خود
« هب » نه که عار دنکل کرد در ان ر محاب ناند مد بلکه اله حرع کرد که
دمه ر عار که در و مو و د ناسد ر ر طرف کرد بشکل قطر نارن بری بر ردد

نالای بن حرع خود س « کار نمود الکترودروم » محصوی بوجود آورد
ت الکترودروم داری ارتفاع ۴ بر و اموج الکتر یکی هو بی ارف ر

برای عالمان رساروب است که علوم مناسب الکترونیک که در طبقات بلند و وجود
 است علامت مستر در بود والکترونیک و بی که سطح رین است در ری. علامت
 می سی الکترو. در وم هست « نه طرف رج وود در ب لکتروستاسکی می دمه
 شکل د د هین سی کثر حصه ای دمه در ری علامت می د د دود و در ده ی
 در اب ا ر و دمه در ری لکترونیک علامت مست و و بی در ب لکترونیک ر علامت بی
 د د و در بر بن سادلات جریان در هو بد دود و رفته رفته در ب قطرب ناران
 شکل شد ه رورن خودس روی رین می بارد

شد بن ترب کرچه دیون و سله در طرف رج دکور شکل میگرد ا رفته رفته
 ر رج د کور دور د دود و در حه رساد ویم گلو بر ر شغال د درد لته ای
 حردیه خود سکار سی گر رج وی ر اخته سود پیر ماه را ر ا ر و دمه اک
 و د س اب



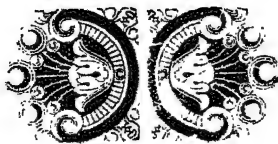
ریج و علاج مرص فالج

ر بوب و و عام مد بر وس. مح اب ک ای سار بر سکو (نارون) در ت ه
 مطالب ۲ ساله خود در ن کمر س برگی که ر یج ه حوص ک ای نه ی و د
 ا ر د کرد ظهار نمود که مر ر بحارب ثاب و ریج در لاج مرص فالج ای تاثیر خوب
 در ار ل صورت شاهد ب و طالعاب د ای خود در درین رمنه چس سرح د د که
 ۲ سال ل و تنکه ر جمع لجز تر فاین سعل حدم طاب و ر یج کم ی گز نار مرص
 فالج کامل گردد و هر چه در ر علاج وسیعی ل د فاند یخ د نا نکه طب بدور ر
 یج و با مد د در حاکمه ر نك سال نه د ارف ر حور دن عده عادی کل ر یج و
 گ ر و بر یز ۲ بود ر یس مر د د که سه ور و مسو ر یج و ش داد دگر چری
 حور د فالج مر یض مد بور در تر حور دن ر یج قد ری بهبودی حاصل خود چون ن حور ک
 ر چندی د د د د مکی ا حه شد ر بوقت ه بعد د کبر و لیام جدم دگر ر م ه ی
 ر یج ر لاج گ ر ته در همه مومت نصیش د ل نکه نه تر بحارب کر و
 کاما ماه هالحه منظمی ر یج مرص فالج که جز نظم ن ریج و د ر ر کرد.

کنون ناسد رسد رسد درد
کمان درد طره سر بود که به مرکز جعبه ای که ماوی سرنگا بدیم سد است بزودی
بر برنج به گرفته بد دوه دو وری از برکتا پنج بهبه و علاج سامی ری سر
فالچ که در سر ص ب علاج و خط ناک خوب میشود دست باد

(مهر بن و ماما)

لوی ربرسات سار و بیسی که در دست حکو - لمان بود در روفر بن بجنه های ربر
کاری محسوب است در برجات د ساله و د چنان ساعتی حیرع و سار کرد که (بهر بن
و ب ای عالم) گفته میشود و ۹ کادر (ص) دارد و عای لوان وفت و لوان صومی
(هست) در نکمال ص ب و دفت عرصه نماید بن ساعتی نظر که اع حد درج لمار پس
و ساعت بزرگ و سگن بر ناه ن کال و دق و ب لاور بر غاب بوی ری کورا
بیز جمیع طلاعات مربوط به و ب رنیه نمود و نده بن م که و رای محصوص ر
گرمال ن خارج بد دقایق رعها بم ساها و ساعات ر بلاع درد مدار دبنگر ن
نسب که برخلاف غلب اسهای بزرگ و زگرمان ب تا وود لیدی و دوت خود خبلی
گو ورو نده و وسیعی سار لام ن مجمع ضرور در خطر درد که بن سار ر در
عاشکا سال ۱۹۳۱ روکسل (بایم) رص ماماشا فر رنده ا حکومت لمان سار
سر بودر قلا حرد ری نمود ربر که مجمع آن را در لمان مار کرد است



ساحه خدیدریدگانی

انوی ویلی روی

رجه ای محمد صدیق خان طاری

(۹)

روم ن بن ریشامیکوبم و این سله در و د و م ساحت اما بشرطیکه با من و د و ول
دهد که اگر در ن رمی کدا... بر به بد برسان بخو بد کرد ن سحاص نو و د
در خیلی دوست درم... بهار م و م در هر چه ر مای کم ن س ن عجبی... تم... بعد
بد بد که هر... در سحاصی بد... در د... بن جرع بخونی لموم اسب و گان مکم... ک
بختبر روایی که غا مارومی ست تعلق ناسد حتی بختبر مرور بن جرع خود را رسم بطور
رک بطور و به راته و شان دد و د

ساختمان معنی ابن لوله ناقطار آن چسب

بن لوله عارب رک نل فلزی س که در در بر ن حادرد و ض حان! از ز بن م بلند مسود
در بن ل فلزی بر رک نک و آگون ضول ر بطور مخصوص حادد... که بهرچ... و... طه
ار لوله مر بور عاس بد سته قناتلس بری که بهر سمس وجود دارد انت در زمان نل ملی نگا
مد ردونه ابن سسم رماس خوردن و اگر نالی خلوگری... ل آمد و وای... های
نل سرور کشند سد اسب سرب بن و گون عارب ر همان سرب... که اند... بن مد :
می هر مساه مطلوب را سبک ن قطع میکند و برای ووف ساختن و آگون... بن سرب
نک همد (رک) مخصوص سارد هقی و محکم وجود دارد حرکت و گون در آن ل مد کور اندر نه
ک... و اصوبت میگردد و سرعت ن ر بر دروی مرغ هو ناسد بد مسود

بن فکر حلی عالی ولد سب ابای ری ساختن معاطلس بن و آگون که نر...
در نل نگا در می میکند چه در... و... بن سرب و همد سد و ابادر ساختمان... بن... در
رحمت کشد و حه ببلغ صرف گردید حو... دود

مادر شها هیچ خبری؟ و ددارم... فو کارنگران ما بزحلی ریاد... سب... اکمون حوال...
مکم که فول... را فراموس نکنند دیگر... ر طرف من حرب... همد سند... حال گمان مکم
به در کفات اسراحت کرد خواهد بود پس رحبرد روان شوم

مار بن را گفته سب مراد در سب و د گرفت و نای ساد روان سده پس ر ور
رمک سا رو در خانان بری دال سدم و مار بن گفت

همه به مدرنا گوار و دوف و راست که سام لطفه در سه باو و د درد در صورتی که ام
لطه دره است پس بن خاها عالی هیچ کدب واهی ندارد. ان باع بد ن گل وان سهر
بدوب چراغ است اما مین دت بهدا همچنانکه نك سرد و نك خام گردن یکسد
د ب بدست هم دد رن عا است که به نالات عمومی رسیدیم

و فتکه به نالات رسیدیم بل بررگی را کارهای هنی بر ن کنار ن
مسرف و در نالات ب سر حوض رنگی در ربات بود و به ب طرف ت عمارت
حلی ننگ و و دد ب درپس روی ما نك چمن زمردگون ما درختان سر و ننگ عرص
دایمی نمود و در درختان طاب رای گل ددی سد
ن ک

بن مظر چدر عالی و ننگ ب و چ رنگ روس و دل را د درد
بن صه ننگ برن حصص سه سب و به انت حب ن بر کوا بلی و وع د درد
و درن حا اب سری رد رن رو بن طه قلب تمام مملکت و اعصاب عمو این حاه در
بخت تدار همین صر سب

مصر ما سنکو کو بسلی بر نك سنگ کاری مره در ننگ و ول نا فته و به نك
د ب ن نك یار دد به در بر نه برگردد سب نظر عمومی بن عمارت د طه بی
حلی ننگ و حال نظری باشد اری چن سرو ع به سن کرد
اناده بر دك ن مصر برو و شما ر ر دك تر خوب وجه نما اکسد ریر
بصافا بدن می ورد حال سم بر سب برگردد بن حصه که پیس روی ما است رسید
و آ بن امیر بانه و سنکل مجموعی آن به حاب (سب) برع برق سبا د درد و صعب ندی حه بی
این با سمارا حیران حوا صاحب بر لکه عموماً اریور بدی برگردد است اند حو د ب تادب لاحت
کنند این صر بهرن سا کارهای ملک ندی بن سب و سه بر مهندس «بر دوج» بر تب
دار سما ندها بر دوج شاشود بر دوج محب ربادی به کون دلی د درد بر و حان
راجا کرد بن سم که نایرد را ور عجبی ر نك محس در اما که حکم عدس صادر
گردد رد درد و را ورد سب

در بن وقت با هر دو صر کو سلی رسیدیم و بن سر خودر نالا کرد حو ستم که تان
عمار بر ر بطر نگدر مده ددم ک. در مین سوم بن عمارت رسد در نشد
نك شتی سد پیس پاهیم تاد در بن حان مار نی روی حردر رن گماند پیخواست
برگر عمارت بر بریم ان دد من چالاکی تمام حم سد سنی سرور بر سه بدون
که به مار نی ان ددم با جان و صه نی کم که و رگد رسات چیری بهد به ان چانی
در ب خود گد ستم و درن وقت کلیات «کارنو» بخاطر دد دتم که در بن بر به
سعد کدم مر عجب محفی سب

پس را آن گفتگو ای مختلف نمود در بین ماچه ای گل و حسن ای نار دم رد تماشا
نکردیم و به آدرچند کوجه های دیگر مثل سا بل اسیر (محله مری) گردش
نمودیم اونی که آن کوجه ها و محله مری ده مدد ن دستا کرد درین
جا احاطه ها بلند رود تا ۱۰ طه می رسد گرو عاریب هر بار ستلا کرد و
در باد روا و مرکز کوجه ها ری های ربادی یسناد نک عد کارنگر در حال
رفی و دید

و اینکه اهرود را طع دو کوجه بالای پل داد بودیم نک بنظر عی ر ال سدیم
در حاجت کارنگر نا حسب عا کر که رسم دیگری آمد ایل سد عا کر لاس
سعی نک رنگ بس و دید و بعضی از عکری ایه های عجیب را بر شاه دست و هر
سها مور ای برگی که حامل طویها بود در حرکت و آن طویها در حله برگ و دند که بل
نک به برگی ملوم می شدند و در عقب شان چند ناظر به طریقه دنگ در و د که بدو به
اسب ای رفی کشد می شد

و اینکه صاحب نصاب به بیس روی روسای کارنگر رسیدند حان سب ها ری
رسم نظم بلند رود یک دیگر خود اسلا ۱۱ سنای این عا کر حلی مروزی و دو صدی
نای سان در نما عمارت طین انداز و درین و س نگتم

و حدی ن جا اثار را (حکوب عکری) اسب زور راجع به حرمت مصوعی و
تجان طویها چیری سند و در مرور عکری ره ن بعد در باد هم می بینم

بن که چیری سب چهر ای عا بری ر حو د دید
و اینکه سوی نزل خود برگه یم ن اارن گفتیم که بسب دست همور مان رود
و بنظر د س بن نگری س ولی محوریش ساحم که گمارم رفول کند

چون ن جای رسدیم که درم ل کار و همان به د ا ر بر و دان دد و د گفتیم
ن دروی حاط در نما چیری نگتم و حر نکرد که چه دد نک درنا که
نار خوف جم و گوش ناظر و سامن سنون یم ری ن حکایت مکتم رما که اخانه
کواند لی ر ما سا یکردیم نک بزر دسی در رسد چیری ر بدحت ن شنی کیون
در س ن سب گمان مکتم که حان در جای ی ر ن میوم آره به سب که حلت
رم حو ر س برد نک کرد گ

ما میو سد آ ر س خود آورد درین هر دوی ا ر ر د گما
دست بحب برد سنی مرور بیرون کند و ددم نک دکمه رانه س که در بین ن
کاد کرچی ر حاد د کاد ر نام کرد کلیات دل ر حو د

برای خدوند هر چه میبایست در حق من دریغ نکنند من باوصف
یار و فداکاری سردوار بناسم در محبس ل فاد ما هیچ کس و بیج حار آینه ندرم
سار ما اجم قطع شد سب کو سبیلی هر و ب و هر ن مر نمک میکنند مر فحان
دهند ن سار در مار س دد و دم نگاه چشم مد ستماست چه هنوز انتظار دم
مات سب و بس و لا محو حو هم شد « ضاء مادم گارو »

در وادن این کلیات ماری گفت

گارو چطور بکان در دکه مادم گارو با سجا ورد ماسد؟ ناممکن سب که
ور کو سبیلی ناکم دوست جدید دیگری عوض کرد ناکم؟ هر و نه چه صد و در
صبر و دنگا کرد سب حل ن باد کا و فوی لدم و هد بشا تاریخ حیات سوهر
مین حاد موم مد؟ سار ل لالاب نمود حواس و بولخانه بهات سکری ر در تحت
صرف خود باورد مگر کاما م و دس با تمام رای خود محبوس گردد فای ربع با و
ن چیری موم مادم ر و و و س و دوسان گدسه ست بهیات لارمه درنی با
ر گرد و کبون ن دسات چ نمرد شد است رین سب ست که همه با
حقا در اد نک و ورد سدن ادم گارو کار ای سلطان می اند مادم ر و چهر
نجات و مد سجن کار و حلی لای بود

در و و ای سا پوست س و د مادم گارور که در بهای سفر خانان
در ارس دد و دم در نظر ورد ر حبع بهان دس کش رانه که روی مر کوانیسیلی
دید و صدی رف که در سب نار بک سنید و دم مکر کردم و ن یچد گی ار بش و د
س مود مد ارتن گفت

ن سدر که ور کو ندلی رسد ر آروی و د آورد س رابعه خام دوی
ن با و هان س د س دوس س کوی کاس در بار پس ریم حکاات کرد و د
بلی خانم ر حل دوس در د کوی کاس بن طلب گف بود؟ بن عادت
ن ای احلی ع سب موم ی د و ح ر کشف کرد مدم و ل حاصل رای ن
حی است با لته در حان ان چرای رادی ر س میکند با خود ن
ن چه صور سب س و ر دد مد

در کل و سمال مادم گارور بش اورسم نمود گفتم

بلی بلی مکی س ما چه ندکن

ن بخور تم به ن رسن س دد اوب رسام در دل خود د و مکترب مخصوص
و بالعکس س د کو لی خصوصتی حس مکر

در بن و س ماری چن گفت

حار در طلب ن لال خلاسی و ریم با نگاه کی که در بن کار با و ن
موم مد و د و ی س س با تمام



گدار سب سار هین سال

حسن اسفلال وطن

بطوریکه در عهد پرافعاجار علی مرت محمد نادرسا سپید و رله مرق
حسن اسفلال وطن حیلی سحلمات و ترینات را االاد دد برای سد رملانه
و محب ابن دررهای برانه از فارحی در لبو ارلاد امرر رطن ررس ی
سرس سه که حسن شارد هین سال اسفلال وطن بدرر رما داری سپر ااد
حوان اعلحضرت محمد ظاهر شا حلدالله تعالی ملکه نصاد می کند ناراد سیر
مارکاه و بوحهات مخصوصه والا حضرت ادس ج ع، ح صدراعظم صاحب
ترینات و سحلمات و والاد را دارا بود را رآ عار این درر رردالی ررد
احیانم هر گونه و سال ریح و سرور از بدل رسم گدسب عسکری اداخت
عسکری ساعه ای هاکی والی نال دس کرکت قوت نال ررس همدهان
عمادات هر قسم سرودها و مررکها و راد بو و عر رسایل سررر که نای حران
ررض نصل مند کراران سد ادا حیلی سمرت و حرارت پری تند و مخصوصاً
ررر اول حسن که مصادف بود برور جمعه ۲ اسدات هماری پهای سار
نادگار اسفلال رطن در صررکه فلأ هشت معظم درل رهنش های سوران
محرم لی راعیان رر دیگر ما ورس و مرررر حاصر سد وند اند اع حسن
را مطلق آنی ملوکه رمودد

نطق المتاحیه شهر بار

حوال تحت

المتوکل علی الله اعلم بحصرت محمد ظاهر شا سلمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم

ملک محزون

ای عدا د ال سار دهم اسللا اعدان را بهمه سیان بربك می گویم
وان خدا رفی و تعالی ان حاله پاك اسلام را سئلت رحما دار
عزیزان من مانا بد احسان ان بند اعظم مهت لی ردا کاری آب
امور معرکه اسقلال و حیدر ماسی حگی نابد بر آب باد سا و سس
دور ولاری امت و بری ابادان این اعد بحصرت سهند سید را راوش
مکیم بر دران مقدس آن محسن ملک ربیب دعای مرت بحواسم ساد باد
ارواح آهمه سربار انکه دورا اسحصا شرب اسقلال حامهای عزیر خودنا را
اباد کرد ملک و ملک حرد را بر حمان حرد نا بامت حربس سر حر ربی
و سر فراری بخشید اید

عزیزان من ان سار دهم نسا است که اواد مان قتل برای حفظ
سرف اسقلال خود جهد بدغ می باید ارسال حماطت ر بانداری اسقلال
خوبش را راهم کرد سید مدأ مانه در را این داعی رحماهد عرا و

وحوادث خانكاهي بش آ د ردك بودشت وهور وطن عززما واهمحل
ولافدرالله ار صفحه هسی محو سارد اسكن بخدای خود سكر گداریم
كه ربن مدت بدحصال احبر فصل خدا و در عالم اسباب مه سابه بخره ونددر
اعلیٰ حضرت سهد سعبد ك حكر ب صحاحی باسوس مسور نأ مس سد
كه ار سابر طبقات لب بن حكوب دنگل گردید رطوف احماد كال وم
واقع سد اس می سد كه حكوم سب رررد در رفی رتعالی رطن كوسس
وسعی می نماید حاله شكل اردری ضم عكری رسی ارف ومطبوعات
د رب شازوت ودراعت نأ مس شرسه ها رباب دمر سد ها وهر ا ووسیع
عمرات كوسس در نأ من ا صا دیاب مملك رفی دكاری رتا ماندار نمكه
نأ بن مدت وردگانی اهالی را باطف خدا رحمد لبی برفی راهم مرد
رهبر ردرد رفت وری آن سی ركوشن می كمد ربس لرایح واصل ای كه
اردرف دارالردای لب راءان مك برب ربضه احرا گدا شنه سد
وې سرد مملك و رررررد ك ررح نظم رافی ب بد اسب من اردر الا حضرت
سردار محمد ها سم حان صدر نظم وكا بینه سان ردارالردای ملی راعدان وسابر
ا رربن دوت مشكرا كه درانای رطابف حودش حی المقد ررسی بلیع
ی نما ندالسه محمل رحاب شاه در رفی ردالی ابن ملك الامی سکنامی
رشاء کامی حا و د دارد اگر ارباب ملك ربی رانار ك لب عالم روی
بادگامی می ماندالسه ما رشاء رده حاربده اهرام بود

عزیزان بن محب راءبادكه رسما با رربن دراب ركاه ملت ب
مخود رحالان حونسد رفی ببیم اطهار اعسان كرد ری گویم آرردی نكاته ما
رفا و سردگی لب اسب رسی راصلاح اربابان مصولا با شای وردگانی اسب
و نادان مقصد ممدس بقطه نظر بام ارباب حل رعمد اعداد من با سدو دوالهی را

شامل حال خود رستاخیزان این مملکت و ملت داریم من حتی مسرورم که
 می بینم اخلاق حسنه و اعمال سرور که اساس دین و دگرگانی بشر است
 دور بود و روزه را ظاهر می کند و حس را از حیرت و در مات مانده
 می برد علمای کرام را در احرا و نعمت اسبای رفی و تعالی مملکت با حکومت
 همدست و دین مدرن می بیند رابع داریم که دانه ابن الحاد و یوحنا فکر
 مست رطن عز و ما نه حکمتر گردد و وقع رصص های خوب تری و تعالی
 برای ملت عز و ما از ای سر در در عین زمان سداب خارجی افغانان هم اطمینان
 بخش است عتبات اساس سداب عصر با دت اعلی حضرت سپید رحمة الله علیه مادل
 همسانه و مدحیه در سادیه داریم که ایا ان در حدیث سار
 در صلح حررام و دین عالم از محاربت خود با ملل دیگر اسفاد های حوی
 کرد سواد در جامعه از حدای معال تری و تعالی جا و دملت محبت و مملکت
 عز و خود را مسئلت نمرد مگریم

ناید ناد استقلال انسان ساد ناد ملت عز و م

بعد از حرم ان طوق اعلی حضرت همابونی حالتمآب آقای ستارک سمر کبر
 حکومت انجا حما و سروری در کابل از قطار هفت سمر اهدم سد سادیه
 آه را از طرف هفت سنانی درل محافه مظمه عالم معیم ناید ساد انسان
 ابراد مو





مع آفات ستاراك حج لفر بر كبر دوا بهه و رى كبر كه حسن ستلال و حضور
 عاصموت هابو عرص و مى نا

حطائے دارکآهت سنا سنی محصور علیحضرت هیا درلی

اعلیحضرت ابی افشار دارکآهت که به تقریب حش ساله اگر شمارش کنیم استعمال افغانان بریک صمیمی همطاران خراج خود رشخص خود را علیحضرت زاب اعاد می نمودیم درین روز حش م سرت داریم و در یقینا ایم که اعانسان بح اداره علیحضرت سمار باب عمده را در زمینه تعمیر و شکل اقتصادی رمندی انجام داده است و حکومت و ملت اعانسان بلورندیم طریق برسات مادی رعشای را ایجاد نموده است

نمناک اس عا رسمی ما است ما داریم که باعلیحضرت نیا حکومت و ملت افغانان از ورهای صهائے سارا برای پیشرفت های جدیدار راه بری، سیاسی اقتصادی ردی اعاد ان رفعت مناسبات در سناش نامالک حارسه نمائیم داریم



طوق حوادۃ علیحضرت هیا رلی از تبرکاتۃ مناب سنا سنی

حساب شبح از انرا از تبرکات صمیمانه حلالیمات و همطاران خیرم نان همبرر رود اصار مکر می نمائیم رهحسان ارح نظران حساب سمار همطاران محران که م به بری پیشرفت ملک عزیز ما را در فرود دید حلی بحس گردیدیم برر مدیم که به مارت را نظای حداونای افغانان همسته حفظ رراط ح به و دشد مناسبات صمیمانه که با رل مجابه دارد المان درار بر همان اسس پایدار و محکم بود حیات سوداخانه خود را رد و ا داشته باشد و از افراد بنانه های ور بالمدد حلالیمات عبدالاحد خان رئیس شورای ملی ررصة تبرکاتۃ را از طرف ملت محضورا لیهحضرت عرض نموده نمود

معروضه نیرنگه وکلای

دار لسورای ملی

محضور الم رکک علی الله اعلا رب هماذری (محمد طاهر نا) سلمه لله

اعلی حضرت پادشاه محرب ما

مناسب در رد حش سال شارد همی ا مقلال انسان مراتب نهایی و بر نکات
سماء خر را العرس حضور هماذری رسانند رشرف دارم نابین عربت سعید
احرا مات لنبیه حر در ملک رفاد از شمارا بحضر لمرکانه عرض و تقدیم میدریم
اعلی حضرت ما

ان در دربار حی باد گاو عزم را در زرگ علی حضرت غاری سپید قاند و فهران
معرفه اسفلا ر آن بگانه را در مرد حلیل اب که به عشق و ارادی و ان سم بر
کف گر ه ا مقلال مملک را محصل ر نام ا امان را در فهرست درل را در
و معال نام است در مرد اد

خدمات نارحی و مجاهدات زرگ اعلی حضرت محمد نادر سنا سپند در موقع استقلال
و محان رطن ر رفیع عید دگری که نای محمد و ا حارات ان حطه مقدسه سد اد
سطور و حسته را در صفحات نارح رطن انال کرد اب رما طمش ه اسم که
خدمات را در های زرگ اعلی حضرت سپند هیچ وقت ار حاطر لب و در سانس سما
فرا رس نرا عید بلکه ارلاد آسد وطن بر ازان خدمات روح به رسرد
اعلی حضرت شان در دای رپس داری خواهند خود همان ضرر بکه علی حضرت هماذری
اشار در مرد تعا ان در سبه بدابر حکیمه اعلی حضرت سید و بعد ها در دور



ع . ج . د . لا . د . خان . ر . بس . محمد . سوری . لی . که . برونکه . - . ن . سارد . همی . سال . سد . لال . و . طنز .
بجنور . ملو . کاه . عرس . و . ر . ب . ی . نماد .

و مامداری اعلیٰ حضرت سما دارچ و نادی را در توفی رده الی بنمرد را در هر چه رسایل
 حوس نجی را آرامی لب راهم آمد است ما بلباب رکای طری اعلا حضرت
 یعن را عیال کامل دارم که در درم و در مامداری اعلیٰ حضرت سما آرد رهای
 مک ملک دهمه برارد حواهد سد رساله عرصه ملوکانه برگزین مراحل ری
 ر طی حراهد کرد صم آرم اعی را لا حضرت معجم صدر اعظم صاحب رکاسه محترم
 شان اظهار ام مان کرد و نا علی حضرت همایونی اصفهانی کامل میدهیم که لب
 و ادار و حرد مقدس سما و حادان محبت مان را ارد های زرنگ سمرد رای
 محاطه اسماعیل رسرف بمالک ناسار هر گز نه فدا کاری حاضر رآما ه بند را و
 حدا و د در ا و نقای اعلیٰ حضرت ها و نی را که دار آرد و ها رآمال حامیه لب
 لب در حجه الازقات مار و مسئلت می نماید در جامعه ترح اعلیٰ حضرت شهید
 سید محصل اسماعیل رمؤسس عظم و ناحی رطن ر تمام سیدای محرمی که در ر
 خدمت و ا مان خان ناری ر فدا کاری نمود اند دعای ممرت و محبت عرسندیم
 و ررضه حرد را بدعای نقای و حرد اعلیٰ حضرت همایونی رسعالت مملک
 جامعه میدهیم

رد نامه اعلیٰ حضرت محرب ما باد نامه اسماعیل ااد ماب



رورنامہ «اصلاح»

۱۔ الہامہ روزنامہ مہرہ «اصلاح» را کہ از بہترین خراہ وطن و داری مضامین عالی و سید است
 یسوم هموطنان عزیز خود بوضوح و سہر سہ می نمایند
 روزنامہ «اصلاح» در حصول نیت ہر برس طلاعات خارجی و داخلی و معالای
 اجتماعی اخلاقی تصای و اعلانات و اخباری و غیرہ بہ رتبہ عالیہ را در کمال صحت و
 درستاعت بہ ہر روز مطلقہ عموم گذشتہ رعایت و حسن معالما روزنامہ نا تاجران و وسعات
 قتصادی ہموار و در وں وزرحہ ہا ر دہ و کثرت شیعہ اخبار مطلوب ہا را نا تاجر تبلیغ
 و جلب مسیری میں کردہ است ہن روزنامہ ہر روز بہ تعدد ہزار ہا دہ چاپ شدہ و در دحل
 و خارج مسرکین و مطالعین را دای دارد در سلاطین و درں تاثیر وں اید دستہ انجمن تجار و مؤسسات
 و ناہن می کنند ما درم بخار و وسعات قتصادی د طلا و خارج و اقایان خترم اطلاع مہرہ
 نا ر سہرک و سترالان در روزنامہ «اصلاح» عفت نمایند

شرح اشعار در روزنامہ «اصلاح»

مواضع	سالانہ	سہ ماہ	تکثیرات در کمال دہ پول
سابل	۲ معای ۱۴	ای	برای طلبہ ارفٹک فہ
دخلة نا تان	۳ » ۱۸	»	برای نا تانگان و وٹوب ہری رنگان
خارجہ	تکمیل بود طلای ۱۸	سلک	

فہم اسلانات

در صفحہ دوم و سوا فی سطر یک معای	زبان
ضافہ رچ مہرہ یوں	د معائن کمال «اصلاح»
در صفحہ چہار فی سطر یوں	زبانوں (۱)
ضافہ رچ مہرہ ۲ یوں	زبانوں نگار فی «اصلاح کمال»

The only daily paper in Afghanistan with a wide circulation
 all over the world publishes fresh and best news of all
 the world Afghanistan especially Central Asia

Subscription rates

	yearly	half yearly
KABUL	20 Afghan	14 Afghan
Afghanistan	10 «	18 «
Foreign	more £	18 shilling
Afghan students	$\frac{1}{3}$ of the above rates	

Manager the Daily «Islah» Deh Afghanistan
 KABUL Afghanistan

دست اعلانات در محله کابل

12 Month		6 Month		One		يكمرته سس ما		د خل 4	
Inch	£ s d	£ d	£ d	£ d	مك سال	پول	پول	پول	پول
	17 2 6	10	2 6		مك سطر	1	8	2	
$\frac{1}{4}$ P g	1 10	17 6	4		صفحہ	6	22	8	
$\frac{1}{2}$	2 15	1 10	6		1	11	6	12	
full	5	2 15	10		2				
					عام	2	11	2	

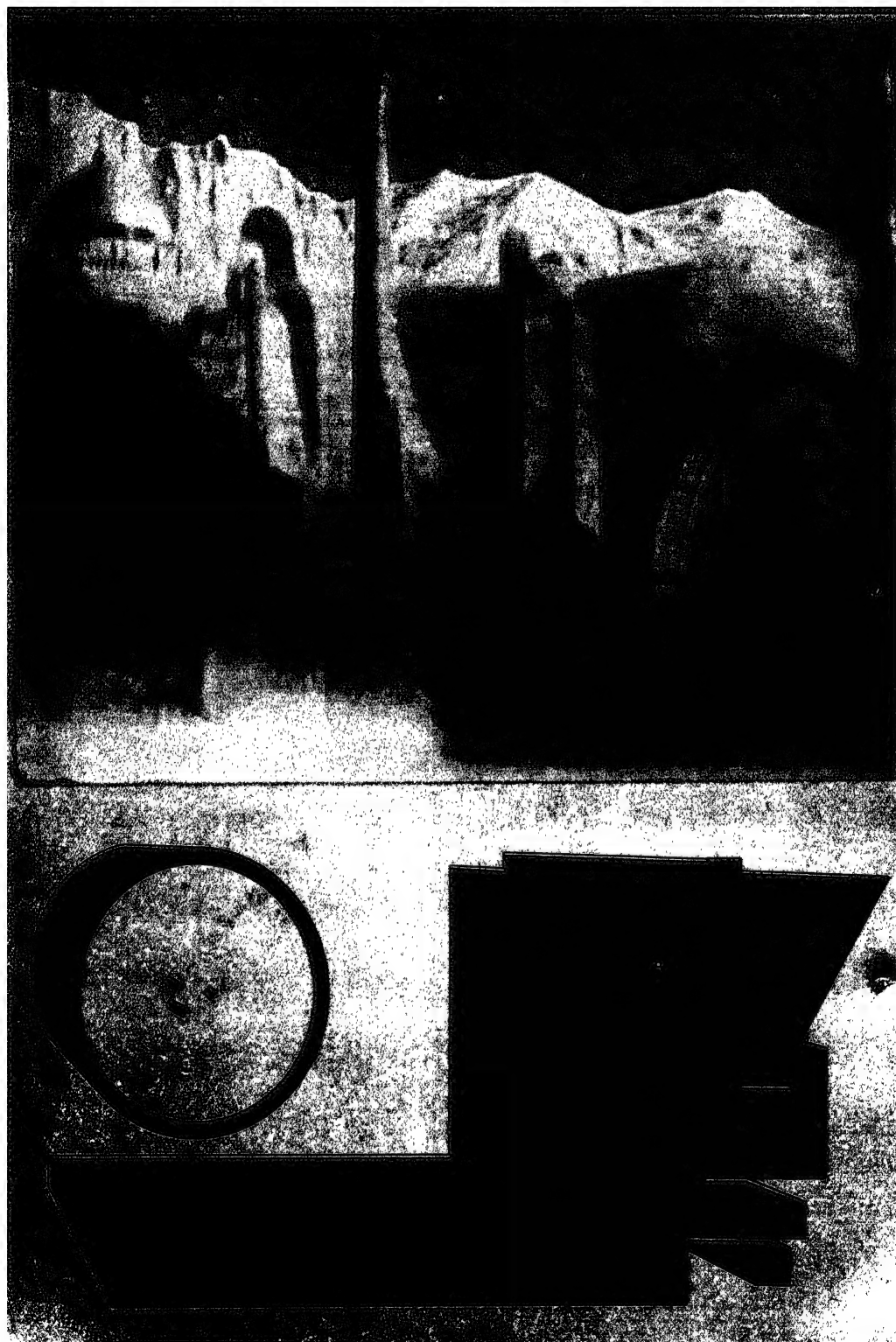
قنا

ر عموم سیرکن عزم محله کابل بنماد رجم حسن نقل مکان و بهر دادن
آدرس خود دفتر این محله ر کتنامه سه بر سارید تا در مدبم محلات سان مشکلاوی
بماورین دار و پوسته خامهای مملکتی و مع نگرود

دوہین سالنامہ کامل

سالنامه ۱۳۱۲ محله کابل در حدود (۲) محله و محاور از (۶۰) قطعه فو و (۴) طه او بر رنگه (۶) قطعه حصانه های و پنج قطعه نمشه نکاعد اعلی و قشنگ و حروف حدید خیلی خوب سعطیع (۲۸،۳) × (۲ ر ۲) سانی نك ار طبع جارج گردید اهل دو و میو اسد نا درس محله کابل نا محم اذنی مراجعه رمود و با فست معینه حاصل نماسد





کابل

آدرس مجن دی حاد رک
 عنوان تلگرافی کابل مجن
 مخبرات ناسهراد احمدعلی خان
 (دری) مدر مجن

۱۲ قنات کابل
 ۷ باب داخله « ۴ »
 « خارجه یم وید نکلسی
 (ادبی جماعی تاریخی) طلسمای معارف صف ۳
 تحت نظر مجن ادبی نشر میشود

۳۰۳ هجری شمسی ۲ سپر ۹۳۴ میلادی

فهرست مندرجات

مضمون	نگارند	صفحه	صنم	نگارند	صفحه
طالاه	حناب غلامحلالی خان اظمی	۱۳	پهلون بطریج	رجه	۱۳
من تاریخ نویسی	اون مجن	»	ناری پان	»	»
لغات و روانهای عالم	بنیع قای محمدصدقی خان ۷	»	علامند ناری شطریج	»	»
سرمال وطن	رجه حناب غلامحلالی خان حلالی ۱۷	»	قدیم بن بوسته وی	رجه و نگار حناب	»
سعادت سرور	رطبع ع خلیل الله خان قنات ۲۲	»	قاسم خان رشتا	»	»
فروبی	» قای سدر یم خان	»	گوست مصوعی	رجه	»
جز قنات و قنات	عالم شای ۲۱	»	لایس خوب ور	»	»
مشاهر قناتستان	» قای میر عباس خان رب	»	ابا نسا هاراد عد	»	»
عابد سلاطین قنات	جز قنات و قنات ار نگار حناب حان اور محمدخان ۲۶	»	محورید ؟	»	»
در د	مشاهر قناتستان	»	احمد بدرد گانی	رجه قای محمدصدقی خان طرری	»
نارعبه بودی نامان	عابد سلاطین قنات	»	علا	»	»
ملو حستان بر و	در د ۳۹	»	لصاوبر	»	»
دست عصر حرجر	نارعبه بودی نامان	»	ر مناظر چین شارد همن سال	سرمال وطن	»
وظفه ساسی	ملو حستان بر و	»	رسم گدست عسکری	ر صور لموگاه ۶	»
ر کال نافندهار	دست عصر حرجر	»	ر مناظر حسن ازدهمن سال	لال وطن	»
عطای جو ر	وظفه ساسی	»	رسم گدست عسکری	ر ور لموگاه ۴	»
ل ما	ر کال نافندهار	»	مسند حصرت	ر در سرفند مدرسه	»
کلکسیون اوس ای	عطای جو ر	»	ر در سرفند	»	»
۴ ساله مل	ل ما	»	سد لی صر مرخار	اون م	»
کمد و قوطه ابروس	کلکسیون اوس ای	»	مرخار (درستار خاصه)	»	»
مصری	۴ ساله مل	»	دور نمای در ای بحر ب در صر	»	»
مجلس گنگ	کمد و قوطه ابروس	»	نحشر	»	»



عطاله

نگارش جناب علام لای خان عظمی
ماون نحن دنی

طالعہ مرصوعہ کے کہ ۱۰ مہینوں کے سرمدان و یو یو فرمود رعدہ فلیلی
اصرار ابرا پر پس دی کرد اند



عالات ر نگارسات مصلی در مح عمارین (عق نکما بها) (بہترین رسو)
والا اہم بعدری رحہ مردم را عطالہ حلب مردم کہ امر و سسندن حملہ " مرد
طالہ - حمیری عربی ناہما ملوم می شود

د. احمد اب با آہانکے اکثر ا بطور فدااری مطالبات نام رسائی کرد اند
دعند ما ار حیل رسی رن پروری اسحاس ملاحظاتی داسہ ر م رف
آہا را دز نظر گر ہ اہدا طالہ را رحیح داد اند، ر برا آہا حقدار د نادریں
موصوع اصرار داسہ و درہ عطال رسی را بوسلہ ہر گو ہ طالہ اسکہ ناسد
حیر و علاج نماسد

ولی متأسفانه کمتر بنظر رسید که نگارند اسمو صوع اسمنا آتی را قائل
سد واسخاص را حور مطالعات را در نگارش حرد بعین نماید که آنا چگونه
استخای ناند بشر مصر رب مطالعه بوده ر مطالعات در حه موضوع و ار حه سبلی
ود ناسد ارفداران ضرر طاعه هم در سمورد اعخاص نمود و نحو سه اند
گوسد که آرادی مطالعه لحه گوه استخاصی مصر رافع می شود

امروز که بالغات و تصنیفات در دنیای غرب اکسراً آزاد و هر کس می تواند
وسله طالات و کمی عقید را افکار خود را در ص طالات عموم قرار دهد
شکوکی نیست بدهد که ایامه نگارندگان آن عال رفکر آنها بمد و صابت است
ما حیر

اگر نگارشات و مؤلفات مد و محافه که نا امر در بنظر عالمان عرص حلول
نمود اند عمرماً صحیح نیست را ح مد ر بصداها نگارشی و خود می یافت
ساندما اعتقاد می کردیم که هر نگارشی مفید مطالعه هر چیزی ضروری است
ولی ناند اس هر ج و مرج و مدارات علمی دنیای امر رده را بضرعرت دید
و ل افوار و صایح دوست و دشمن در اطراف آن است و لا حظاتی بکار برد
سود که آنا چگونه الالانی حمی و مفید است رکدام آست ناع ائلاف رفت
و کب ضرر طالات کب عدماً بمائ و عا ط نارهای هم سجده که هر کدام
ناظرات مخصوص خود سان سلب را ر سادی کرد رمی خواهند نمود را بح
نا بر کلام خود باورند بلکه نا بر مرد عبارات کتب ر حراند ار کلام و عاظ
و باطن بد بر مؤر سب ر برا ممکن است سح سب اشخاص مؤحر الذکر القای
سؤ نا بر د بود بکند ولی کب و حر بد کمال سطر فی اجرای نا بر
در حواست می تواند

علمای علم اجماع سونه علمی و اخلاقی ملل را نگاه و سله بنسب و اساس
تری رتعالی می شمارد سگ ندب که مهم ترین عامل تری ملل همین مطلب است
چه وحدت فکری و اخلاقی اختلافات بطررا نابدیدکرد

و تا که يك ادسه معمر بمان آند همه گان آرا ند برفته و پروگرا سکه اطرط
نکسر قاند و حر حواهی طرح می شود اطرط عموم بد بر مه سد صورت عملی می ناند
درین رمه اگر حراسه ناسم حو بر دایی اقامه کسم ناند بگوئیم که مثال
روسن تری محادی ارحانی امرر شرور عرب است بی اختلافات نظری
که بن شرور عرب در و صرع ادار ملکی و ماشری موجود است ناسکه
در اخلاق ر مراسم ناسند گان اس در سر رمن مداسد دایی برای اس مدعا بجوی
سد مندو ادلی ممکن است که درین خصوص نما اعراضی واع سود که عرسان
ملل عالم و حرن ارحر رشر خود مداسد نامطالب خلاف مافع مخالف و ملل
سرو بواسطه ناسمی بهر طلب مد رعبر مداسد داده ضرر و قاح ه مند
مادر اس اعتراض يك مطلبی را حکم قرار ند هیم ران اس است که عول
حناب مدل

در صریح خود کس سب محتاج دایل بی عصا را دهی ملوم ناسد کور را
ملل کم لیم شرور ناهروم بی تعلیم امرر ر علو و هویدا سب که حرهای
حوب را حر ربدر ند مداسد حی ساهان اربعا ولی در جاسکه اختلاف
صانع را فکار راصد اد آراء را اخلاق موجود است در آ محابك بر رگرا صحت
ر طربه عول هم در حار عوبی ر مشکلات گردند سکنه های ریادی در حر ناس
واع مدرد ممکن است شرسان در اسمی بهت کسد که آرا دد و بحر ه
در اخصوص ناسند

دوسری مخ و صاً دران نقاطکه همور مل ممالك عربی اختلاف تعلیم و رسته
و سرنات و مطبوعات محلی رجود ندارد در انجاها سونه احلاس و رسته و عقاید
و آراء راب و رددیکی باهم داسه و در وارد مذهب سناست ادارء معاسرت
اختلاف کمتری بن شان سناست

بالعکس امروز در ممالك عربی گرچه ارفطه نظرا و رددی و ماسرتی کمتر
احیائی دارد ولی ارفطه نظر مذهب سناست طررمحل ر مکرر احیالات
دهشی مرخود رکاسکه مدفعانه در احلاق و ررحیات او، مدکوره مطالعاتی
کرد باسند مدام که امر در حرانات احتماعی مالم رنی شل سمل حررسائی
ملاطم و و اچ بود رسر حدی ملطمی برای قبول عقاید ر آرای نافع و وجود
داسه و ماکل مسوان عامه را در نقطه راحدی قائل ر موجد مرد

شاید در نیم رداغ رصی دیگری رده سوه که سکر ر رفعاغ شر ر شرستان
واسطه محدردیب علم ر حررت و ملاطم افکار و آرای عربان واسطه وست علوم
و طررعات است

بلی ما هم مسرا سم عین ارفطه راصله را دصد بق کسم مگر اء تراص
اندحاست که درم رر حرانات افکار و آرای مثبت سنی امروز رددی و اوان
دارد که در مل عالم و نافع سانه شرفی باین انداره و خود داشت یعنی علوم
ر مطرعات در صر ر سکه اساساً بعضی نداشتنه ناسند سونه احلاس ر طائع را کار
ملل را مناسب ر معایر می سارد پس باید اغان سوه که و حرر مطالعات
خلف ر سنی ناعث سب افکار ر نفاذ اراد بک جامعه شده سناستی را بار
می آررد که باید در ملک سامل رددی لر در چهار و رددی سنفه حزان
یکی آرد و مدد عدا ی سرد و دنگری مایل عدا ی گرا بوده ر هر که ارفطه

قسم سوم نیز برای نا بین حب و سلاط مزاج است که تا سر سله دیگر وظایف
حماسه پرداخته میسرانیم

قسمت آخری می حصه را که ما برای مطالعه را ر می دهیم آهم معلوم است
که می ار عمر و حیات ما را صرف و اشغال می کند گویا يك حصه حیات خود را
روحیه و معاوضه مطالعه می خریم پس درس قطعه ناید از آن دقت نگار برد
که آنا در برابر حس گرامانه عمر چه حری را حر داری حوا هم نمود

مطالعه بلی مطالعه که دیگر منظور حیاتی ما کمکی کرد ر ما را در محبات
سعی و مساعیه سوا د خوب است الا اگر این مطالعات دی نا اخلاقی بود
و از لحاظ مذهب اخلاق اجتماعی معلومات ما را می ارانند و ما را حرب است نا اگر
این مطالعات در رسه یان بشه و کار بکه بوسله آن نامن معذب سکیم بود
و مهارت ر بصرت ما می افزانند ما هم حیل خوب است

کدا اگر این مطالعات بآ مر بچی و لحظه می رانیم بوا طه آن عبار ملال
رحمه گی حار را ردود نار خوب است نا آخر اگر لك مطالعات
محدردی را حج محبان و حماسان که آنها هم سوع ما بود ر ما را در رابط اجتماعی
داریم و ساند آر آنها نکلی خبر برد هم لاری است

ولی اگر مطالعاتی از میل کما بهای دل کابل لوی ۱۳ در دان در بانی
ان بارنس را میالهم بود و نا مطالعه که در نا لا س ذکر شدیم را نا ا رطی موضوع
نارنه مانا ارد بود سسد الله ار همه حسب انگونه مطالعات بی اند ر صر
اخلاق مصعب رب محل صحر ر دماغ برد و اند را ورد حاره جسمی
ر معوی میگرداند



فن تاریح و بوسی

تتمع کای یر محمد صدوق

سد فل رس د ب ه ن نارح وی وی و بی ار خصوصاً
 ورج ساله کوچکی ه محله مبرمه کال بدسم بود و د خناپه
 صرر سرور در ساره ای (۳۴) و (۳) محله و صوف درج
 ک د ب نك جد سطر دنگری ر که دسانه الة مدور ساخته سد
 ی واند ر جمع ه چکوگی عول و ساب ندلات نارخی و هم
 نهادر و سدن نارح بدسم درم « میر محمد صدوق »



ر بسد و مدد سپهر را دوی هبولس بن H Taine در و صوع
 علم نارح می و بسد « را ات و با بهر نگوسم بغراب بزرگی نارخی
 همبسه ار روی نك قانون عمری ر راحدی (که در سادگی ر نطقی در د
 ساهب ر نادی با قانون عموی نکایک بهم مر ساد) رافع بشوند ر آن ار سرار
 دل اسب مسحه عمری هر ر افعه نارخی بواسطه امدار ر رگی ر نادر وای
 عالمه همین را ه دین مگردد پس ورج می تواند که به سحرای همین قانون
 ضانای بهم نارح را ار رری عمل حل ر مسئله نماید (۱) »

اس عصد اگر چه در نظر اول حالی ار اعراف می نماید (چه اساس نارح
 ر ملات و د ظاهراً بطی ر عقل را دران مدخلی د ب) اما اگر به نظر
 ا ان در آن دقت شود یعنی اگر اسان فارن بن را ار لاس مکایکی آن
 کسد دران حدری که و د مد (وای عامله) بناد ا د کی تعمق ننماید
 خواهد دید که اس عصد (و با قانون) کاملاً صحیح مقصد و قابل احراء میباشد

(۱) کتاب « نارح دسات نکلیسی » مؤلفه بن

در اوقات نا ارامش خاص سر منزل و نوار جماعات و روح محور است که در هر صورت رای آنکاف حقیقت آن طبیب عمری مک حایه را ورد مطالعه را ردهد (چه لایع اشخاص ندر محکرم لایع عمری حرام است که در آنها حساب دسری نند) اما طایع عمومی ملل هم به مانند طایع اراد اراد ندر محکرم یک سلسله عوالمی می باشد که تحت تأثیر خود اسباب احتمالات عمومی افرام را راه می آرند اگر روح ملل در شین نارنج یک را ان عوامل را مورد مطالعه و اراد در طرر تأثیر محسوس آنها بر طبع ملل که رصوع نارنج او میباشد در طرر تأثیر آنها بر یکدیگر خود سبب دمو نماید انوب اگر این روح دارای دکارت حدادادی که اراهن سرط نارنج و بی دمار میرد باشد نتیجه هابی خود بخود ظاهر شده در محله او حاصل میگردد راری را بد که پس از آن رربات محلی را که در و صوع همین نارنج است باشد در نظر آورد هر کدا را که نا حدس ر مطالعه شخصی ار راد بر طایف دسرد اصحاب نماید رنگ انر بطبی ر مری ارحود نانی نگردد

نگاه اسکالی که درس ضرر نارنج درسی به نظر برسد مطالعه رین نمودن عوالمی می باشد که سبب احتمالات ارا ردر نتیجه سبب برور ان نارنجی را رارهم می سازند ان عوالم اگر چه به تعداد زیادی باشد لکن ما آرا در سنجایه اصل عمد به هم نمود تا سجد علیحد تقدم فا رین سدارم

تعداد

براد (در نارنج) عبارت از کلمه خصوصات مادی ر موی می باشد که یک نفر ان ارا حداد خود به برات برد برای بارهای گانی بای بگذارند اما این

خصوصیات به نسبت اقوام متفاوت است مثلاً بعضی نژادها طبعاً بلندتر و دلاور و روحی دیگر به نسبت هم راحون بعضی ها دکی ر فایز احزاعات عالی و دیگران عی و محکوم به تقلید پدید بران خود می یابند

رابطه نژادی همان يك رابطه محکمی است که يك نژادی به مانند آریین ندم که در اراضی ر سعه بین دریای گنگ ر حرم هیرید Hebides (۱) در اقام مختلفه ر بدرجات مفرجه مدن در میندازد هم اگر ر رجات ادا ن مادی لارمه تحت مطالعه گره شرد میناها خواهد گردید که امر ر رسی ر انطباقات ران نار هم در عادت اخلاق احاساب رعواطف خود هایت شهاب تردد نماید بی بهم برسانند یعنی هر فردی هم که در ظاهر مختلف بنظر بیابند طبیب مستر که اصلی ایشان محارری نای در انظر یکسر مدفق نارخی یمین مادی می واند

ناریخ قدیم انقدر هاروس و راصح نیست که مانع خصوصیات نژادی اوام را طرد قطع می لرم کرد در ایام حه اگر ما شلامه ی ها همدی ها و از نایی های سی قرن بنسیر را مورد مطالعه قرار دهیم این احلافانی را که امروز درین ملل محافه عالم مساهد مدود در آنها سر پیدا حوهم نمود بهار سله که مادرین باب بدست داریم است که محوریت نارخی را اساس قرار داد در رری آن وقایع و ناسد لال مارل نارخی را حدس ردم

انسان ر همان احطه که در سطح زمین بر گشته اگر بد معر ص افات ارضی و سماری رافع سد محسراً در ح محری اُممی رای خود در پیا اتحاد ر اتفاق اساد همین ود که بدرأ اصای مختلفه يك مامل ردها سامل هی مادی نامم متحد گسه يك فسله ر ناحیه کو حکی را دیکل داد انا این جامعها که (۱) مجمع لحر بری در غام سکا تلند (گستار)

در مناطق علیحد حدار در راهم رندگی میگردند و زدی دارای اخلاق رعادات
محرری گردیدند چه يك اقامت رآب رهرای محصر ص سب براد احتیاجات
مخصوصی می گردند این احتیاجات بار سوه خود با سیر خود به صاحب جرد يك طر را میل
مخصوص رد در مدحه يك عادت ر صعب مخصوصی می شود

این بود اساس احتیاجات برادی و آنها که هر طایفه ار همان بدو ممکن خود
و يك محیط بر طبق احتیاجات همان محیط دارای صعب محصر می گردید اما
این حا به های كوچك مدت زیادی به همان حالت انفرادی رسدانی نافی نماید
بردی در اثر تکه بر مرس زمانه بگر احتیاجات حیاتی محصور به با حرت گردیدند
مثلاً براد آرس که ابتدا بصورت يك حایه كوچك در دامه کوهی هند رکنش
بر برد حادی بد در از هم قارن میا حرت يك قسم آن لطرف جنوب
و همپا گردید در حلقه های وسیع را صاحب بر هند رسات سمایی جا گردید
و يك حصه دیگر آن لطرف رب رفته خون صحاری ایران (رعد ان سمایی)
را به مداو خود و اقربا برای دفع احتیاجات خود کافی دیدند و يك قسم
آن در آنجا های مانده بقعه اعلیاً آرتنگه « قفقاز » به ارد پا گد سده و ص های
مخمله آن طایفه را با و آف می و د ها ممکن بود گردانیدند بار حایه این
اگر ما امروز در در حیات ملل آرس دست میا سم خواهم دید که به انقلابات
زمانه اقامت رآب و هر ا ر به دیگر عوامل حایه ای قادر بآن نیست
که روحیات برادی این را محصر نماید مثلاً گر ما این را که یکی
از محصرات بزرگ این می باشد مشاهده میائیم حراهم دید که همان اعاب اصلی
که در ابتدا (یعنی در مرقعه که تمامی سمات امروز آرس در يك نقطه حیات
سرمسرد) وضع گسسه رده مانه امروز به همان حالت نافی و درهمه مسرك
است مثلاً لغات بدر مادر برادر غیر

این بود اولین مرتبه که راقعات نارنجی به مانند دره های
مخلوق که از يك مخزن را حد آب جاری سرد در آن سر برد ۱۱۱ عدد فرو
و خود است که مخزن آب نمک است در دري احسان باشد حال آنکه محضات برادی
يك رم مدبغ تمام باشدی را فوات درد هر دوری که نگردد ترا در روحیات
و م محکم تر را نب می گرداند

مکان

پس از آنکه مؤرخ ساحمان داخلی ، ب يك موم را در بعه تحقیق برادران
طالعه نمود باید محل رکنی را که این رم در آن حساب سر میبرد ورد تعمق
را در بدهد چه انسان درد ، دنیا حساب سر میبرد در آغوش طبع در میان
دیگر اسبابها رنگی می باشد رأی تربیت و ترکی را جماعی که این دو عامل برار
را در می آورد در سبک طبع را دارای اهمیت زیادی می باشد

گاهی آب رهوا موثر گشته طبع نواح های محله يك برادران ارم حار
بسیار د منلاً اغلب اصلی احتمالاتی که امر در در میان در سه هر برادران
بی سه در ماسك ر بعه لایس می باشد می گردد این می باشد که اولی پس
از درد خود در در نا در ممالك درد مر او در در حنگلات ماطلاق دار
و نا در کنار ابحار بره سالی حاگر به حساب در در سر ار آن مناطق در طب
را در آن مرکور گردید در مین نا انکس در اراضی معادل در در کنار در نا ای
صاف و را ، جنوب از ریا ، کن احسان نمود و همای دو و درد خود
به حساب اجتماعی بر دا ح را ر ای ر ح احسانانی که این نوع حساب سب
نگردد محور به بدرین و این ر بری اویات رسوا شد بدن های در حسان
یونانی در رمی را و خود را در گاهی رساس و مصاص آن کارگر میگردد

میلاد در مدن اولی و نابوی دولت روم قدم در اندای تشکیل این مملکت چون
حفظ و قیام سیاسی اس آرا محبور به محاربه با اوام محار و فتح مملکت ایتالیا
میگردانند روح عسکری درین اهالی آن بولد گردید با ورائی به ماسد
سیدیون Scipion سیلا Silla ماربوس Marius و خود آمد اما در عین
حال نظاهرات روحی به همان حالت بسی باقی ماند و منجوع پیری حاصل نمود
از علوم به حرارتان سیاسی را که برای همه سامان حرب و با نعلم بعینه های نظامی
صورت بود و ارادسات به عیار بریر و خطبات سیاسی دیگر چیری را کسی
نمی شناسد اس و صفت نا و عکس و در حکومت جمهوری را حاکم داد ساهستاهی
ایمپراطوران را تأسیس نمود و داس با ما اریس رور به بد در طبع جامعه
روم عبرات ربادی وارد آمد انکارا الی و اصلاحات دینی و عمرانی سعول
و در دینی و توسعه آن حی در ممالک موحه افناد و حنان بسرقت حاصل نمودند
که در مدت اندک همان ممالکی را که در اد افقط برای مقاصد حربی سیاسی
و با فط برای لذت خنک و خورری فتح نمود بودند گنوار های تمدن
و عارف گردانند

بالاخر گاهی هم سراط اجتماعی در طابع ملل و برگمه سائج خود را
ظاهر میسارد مثلا ظهور حارق العاد عثمانی در او احر فرون وسطی و ارا نل
فرون جدید گونا همان رکابی که به قصد حراقی مدب اسلام ارحاب مسرو
حرک نمود ردید پس ارا نکه به مذهب رعادات اجتماعی ملیمان بر حوردد
در مقابل مطلق و این قصد آن معارمت مواسته سراطعت و انقاد برین
مهادند همان رکابی که به عیار حراقی امان آمد ردید مدافعت بررگی عظم
اسلامی به مقابل اروپائیان گردید اسلام را با عرصه با صد سال ارحطر انحطاط

محاضرات محمد د (۱)

از بن سئله حنان معلوم می شود که افراد و محط که مك و م در سان آب
در برد معرات بررگی در طسعت او وارد آورد می واد حالانکه اراد
و محط هر دو تابع نکان می باشد پس محل و مكاب اقامت قوم یکی از ورات
بررگی اخلاقی ابن قوم بود قابل آن می باشد که مورح مك قسم مهم خود را
مصرف و مطالعه و تدقیق آن ننماید

رمان

علاو بر دو عالمی که در فوق ذکر نمودیم حران رمانه و نا بهر نگوئیم تاربیح
مك قوم سر در معالات آمد آن دارای اهمیت زیادی میباشد زیرا حیات
مك ملت ار همان روز و نا عصر که ما آنرا ورد مطالعه خود قرار میدهیم سرع
می شود بلکه اتفاقاً نیز ابن وم ادوار زیادی را در طح رمن سر برد سب
وسب برر در افعائی گردند که در رو حیات اراد آن تأثیر مود نا سکدر حه
اسباب واقعات آنند را راهم آورد اسب سس و روح را لارم اسب که قتل
ار در سن تاربیح مك درر ابن حیات نکوم و اعاب گدسه آنرا بدقت کامل
ررد مطالعه قرار بدهد

رای آنکه اس نظریه خود را بهر حالی ساحمه بنواسم مثال دبل را بهدیم
میداریم اگر بعد رنا ادبیات مك را در در موع مختلف حیات اس وم
لاحظه کنیم مثلاً عزل فارسی را در وقت زردکی رطهر فارسانی قاجعه نویسی
فرانسوی را در عصر کورنی Corneille و رلیر Voltaire و نا آنکه بقاسی
(۱) س گونا تا سب حناعی همان حسدی در حجاب ملل ر می باشد که دم و رنه
در حجاب ساد د ر د

اطالیائی را دز عهد ولسی L Vinci وگد Guide ورد د ب رار ندھیم
 اختلاف بزرگی درین آہا مساهد خواہم نمود آنا حہ حیری اسباب اس
 اختلاف را را ہم آررد اسب، حالا کہ در دکی و ظہر ہر در در بک محط
 یرد نہ اند خصوصیات برادی کورنی و ولر بکی بود ردای و گد در بک
 آب ر ہوا برورد سد اند

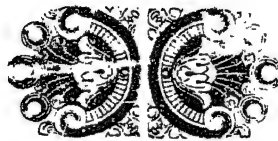
ار طرف دیگر مقصد اصلی ساعر و صنعتکار تفرق ربائی نمود و در ہر در
 صورت نا ازانہ دادن بک سب اسخاص و نا آ کہ اطہار بکمرع عواطف
 ر حساب برد اسب، طبعی اسب کہ اس احلا و اس دارای علل خصوصی
 ربادی اسب اما علل انی آن (علتی کہ بہ ہمہ ممال ہای فوق بطبق شد
 مسراند) زمان دی نابرج ظہور اشخاص فرق الذکر می ناسد کہ یکی ار آہا را
 مختزع گرداند اسب رد بگریا ہلداولن ہمن صعب و ف را مبطہ کک درق
 و فرحہ شخصی خود احرا ع نمود نموہ درسابق ہد ارد و درین اورا ہودل
 رارد د بہ تعلدش برداخنہ اسب، اولن اسباء و اشخاصی را کہ ارانہ دادن
 مسخواہد رأساً و بہ صورت صدی د سان مشاہد ہمرد بصوبر مكد اما شاری
 ہمن اشباء را اسخاص را بدرہہ شخص اوں می ہند مختصر تارارلن رادہ اسب
 می ناسد و آنار درین راد صبت پس فدا مان

حال اگر ارادات و نا کہ تغیرات بزرگ تاریخی را بہ نظر د ب طالعه
 ائیم عبا ہمن کتب را در آہا ننز ۱۰۱۰۰ خواہم نمود بک واقعہ سب برر
 واقعہ مانہ ربکدرر علظہور درر آسہہ بگردہ ہالقمی کہ انار کورنی
 درر رح ادنی برار، ثرا احہہ م ملک فاحہ ریی اورا انہ کرد سب
 ہنسم بر شگمہ گی فوق العاد ادست ر علوم درون ہدہم بالای ورن مابعد

(رن هزدهم) مؤرخ گسته اسباب پذیرفت ها لمسی و احاطی آرا فراهم
آروده است رهماء م بد طهر ر هیز ریس حاب ر بشکل دولت عالی اربسه
مدهارا مات ورحاب بادا شاه کبیر ر بد مرش مردسا را همه دبد است
حه ممکن (بلکه من) است که اگر برر دمانداری اس حار د می بود
را اعه را بد ر می مود بیست سال بادا ساه رن کشی های خارق العاده
حواء در عدا کامیارا می شد

نس هجگا بکمتر مؤرخ می تواند که تاریخ حرد رانه گذر رء نس از
درر هنی گد نمء حبیب بکموا محصر نس نگرداند بلکه هر اتر تاریخی صحیح
نامد يك اربح عمومی باشد که مؤرخ نکند سم آرا دناده بر اردنگران و د
دوق و ار داد است بگر حسن باشد نس بر تاریخ ه بلکه ا ه نامند
حراهد سد چه نسا فرق که دره مان افسانه ر تاریخ و حردا س بن باشد
که در ار لن شاعر ر نا ا ا ا ن نس یکی از ر ز نات قدیمه رارلو خالف عقل
و مطلق باشد گرفته نسای بری اظهار عرطب ر اح ا ا ا سخصی خود مگرداند
رد درر من بکمتر انسانی که بخرا د اهاد همدرعان منصود دیگری ندارد یکی از
درر های ماصء حسب نشر را ادباج مرد علل ر مابج را مباحی را که در
حران ان رفوع نامد نامد بشریح طرد مکان ر دمان ر رع آنها در يك محمرء
کامل در محصر اسنادء عوا می گذارد ند بهی است که اس ر خفه ر ماعمل
صرت نگرد مگر اکه تاریخ و بس بنی ر با ا لمومات کاملی راح ه تاریخ
مام ادرا حدمء ان و دنگرا و امی که مان د س رینی دارند دارا ند
رهر مؤرخ را لاد است که نس از بوسن تاریخ نکدرر حباب يك ملت حبات
سابقه آن است را به طرد موم مطااه خود نسخه ططااات خود را در يك صل

کو حکمی بمسم مدمه در آغاز کتاب تقدیم خواستگان نماید
 اسباب و دد عوالم را مانی که در طنائع ملل تأثیر نمود اسباب اخلاف
 آنها را ارم دیگر راه می آورند و روح باید در میان آنها درجه دقت
 و کسب کاوی را به برف برسد چه اگر در حوزان مطالعات خود کدبام را
 غلطی را احداث نمود نسخه می و بی حقیقتی بدست آورد علاوه بر آنکه ارزش
 نامشربنی می خواهد گردید شکل ظاهر بطنی آن خواستگان را نیز به
 یک سپهر خطای دایمی دچار خواهد ساخت



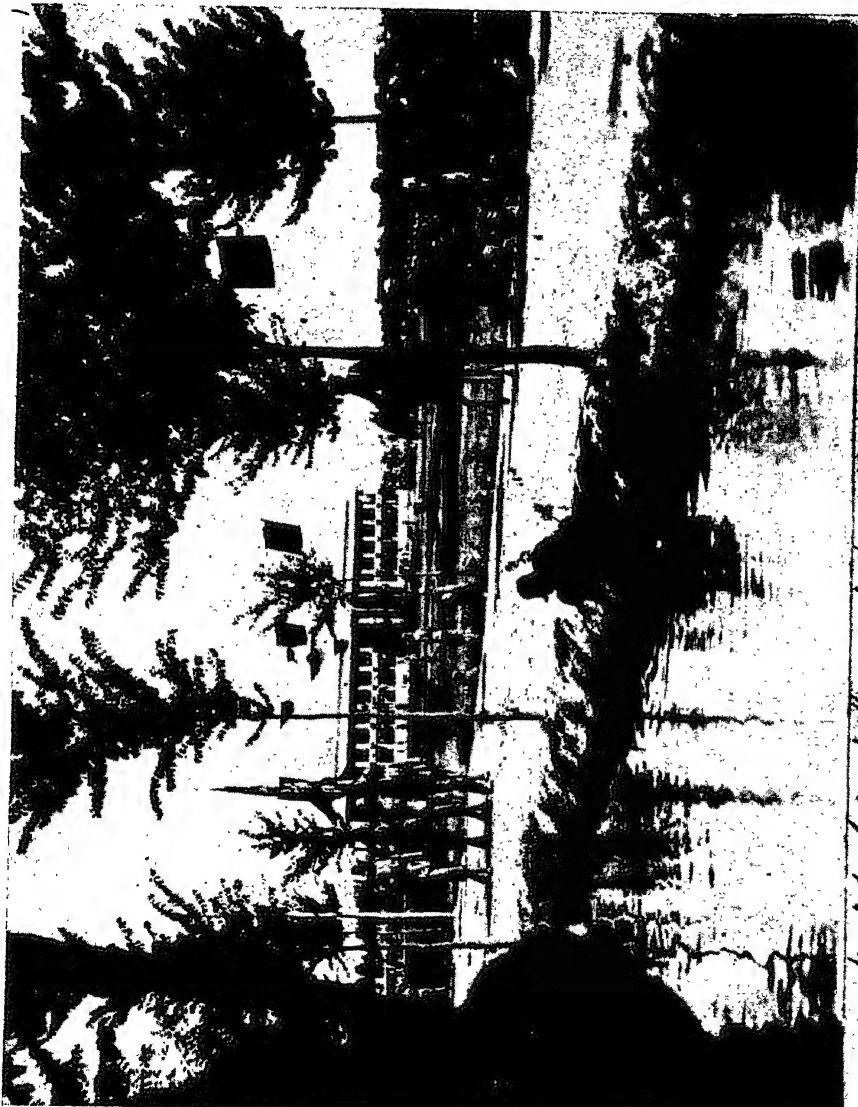
و ر

دوست صحیح هدایت رکت و مسدود کرد دعوت سمار گای پنهان نمکد
 و کینه چهره که در وضاع نام مناسب به بندر صبح سمار باصلاح است دعوت
 و در رسور ده

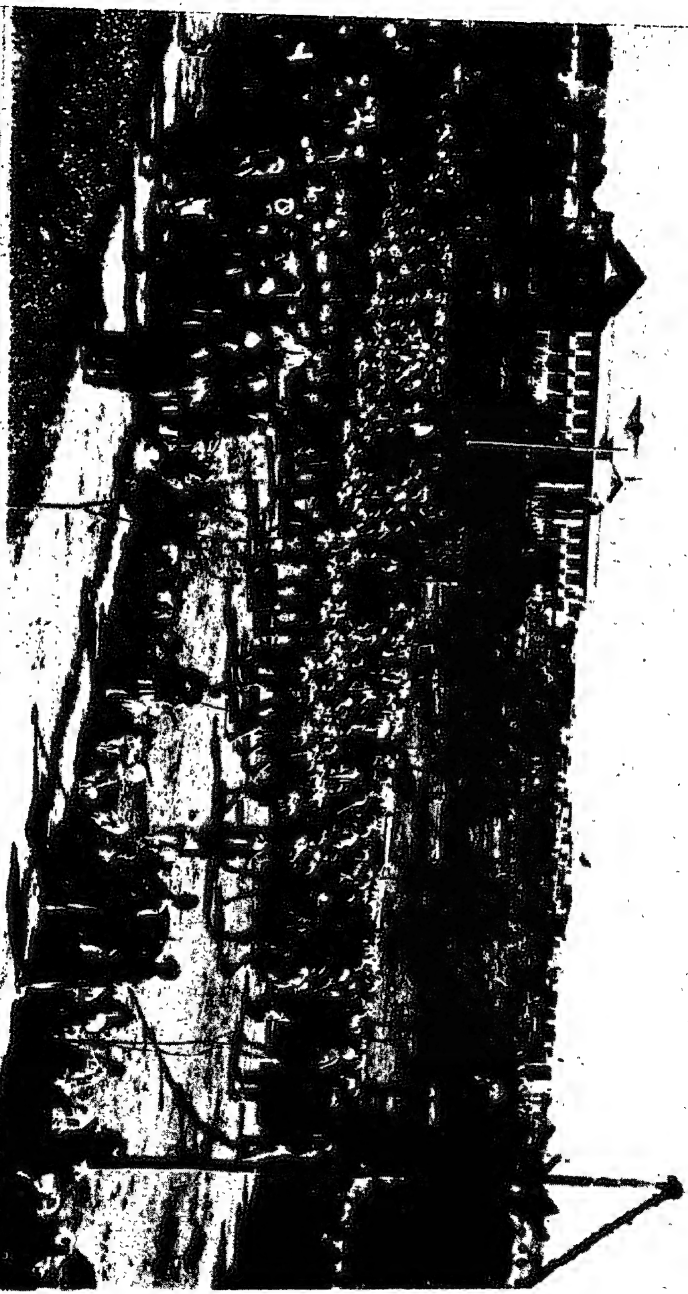


بهوس اس دلی ر بسهر بحر می
 مناحی که وی گر کشانی کرد
 (صا ص ص ص ص ص)

ادامه طرح جنگی نشانزدین سال استغفار و طرح شروع بهم که پشت عسکری بخضره ملوکانه



ارمنان طر جرشن شامره دهمین سال الاستقلال وطن رسم گذشت عسکری کجوه با یونی در قصر وزارت فوائد عامه



لغات و زبانهای عالم

ترجمه نایب غلامی

ترجمه روالهلال میر



لغات را ایا به عالم بدرست برگزیده را میسرود (مترقی) (و غیر مترقی)
که احراز دکر از دمای لغات را شامل است زبانهای رنگی ساکن
افرغای حیوانی و زبان هیود امریکه را از آن حدی و دیگر ایا به
تاریک مقطع ترکب گردید اسم، محل رخرف آن با هم برقی کرد. می شود
اما قسم بحسن آن بی السئه مترقی ایا حصه درگ سامی آریه براف
تقسیم شد ارا حمله زبانهای یورانی مالسه رلی تقاسی را عررای
است که آنرا زبانهای عر قابل بصرف هم مگر نند را را الباط این زبانها قابل
تعریف نبود بلکه اسمهای آن بسبب اصابت در اندی ممکن شده بود که
بر اصل ماد فعل غلار سرد را بی زبانهای این قسم ایا نورکی است
زبانهای آریه ایا آریه عبارت است از زبانهای روبا هند و اروپایی
ایانستان کرد میان ایا آریه در حصه کلان هم سد حیوانی رسیده
اراحمله سو حیوانی آن عبارت است از زبانهای حمیری آساکه شامل ساکن
بر سرع آن زبان هندی آریایی کردی، بخاری رومی آریایی
می باشد (۱)

(۱) و بدین تمام به حیوانی از رخ سیدکرت نام برده جان نکه نظر
به جهت های تاریخ و آثار که شرح آن در سالها کمال هم حیات فاضل (اعظمی)
حیات (دمرلای) رسیده زبان های درخت خود سبیل و سه است زبان قدیم
(ماجر) که لوح قدیم مرکز آن زبان و رگر در بورس از آن رهلی است

سوی شمالی آره مراد اروپاهای ادریانی است که به پنج حصه دال جدا میشود :

- ۱ - کلبی که باستانی انگلیسی عمار است اروپاهای جز بریطانه
 - ۲ - ایتالیائی که زبان لاتی فروع آن زبان فرادری ایتالوی اسپانولی و تنگی را محمله است
 - ۳ - هیلین یا یونانی که دران زبان جدید ر دینه یونان سمولت دارد
 - ۴ - رومی که زبان روسا بلغاربا ر همدما را محمله است
 - ۵ - نیپوی که زبان انگلیسی حری هالندی دمارك اسلاندا درین
- فصل شامل است

اوصاف مبررات آره است که ماما اراصل قابل بصرف رکب
 مده و انعام درین بوسله اصابگی ادرانی حاصل میگردد که غالباً دارای
 معانی منفی میباشد این ادراک را در آخر اول و بعضاً در ابتدای آن
 اداویسگ دیدن مال آن در انگلیسی است thank می شکر کردن را محمله
 Thankful متشکر شکور ر سار شکرگر ادااران Un thankful عبرتشکر
 یا تیرشاکر یس unthankfulness عدم تشکر یا عدم شکر

عقاب Capable هستند یا قادر incapable عیرکی یا سیر قادر incapability
 عدم استیلاگی - همچنان درسه بر بصاریف لغات آره این قارن حرمان دارد (۱)
 لغات سامی زبانهای سامی نسبت است که اکثر متکلمین آن به سلسله این
 نوح (ن) میباشند و همیشه در زبانهای آن آله مشرقی هم قرار میگیرد
 این حصه لغات نسبت است که زبان عربی در درجیف نواح شد ارحب زبان
 (۱) در زبان ر تالی لکل می و ستن شکر می نمودند و سوار لیکونی نبودند و مار
 و سوار لیکونی نبودند و سوار لیکونی نبودند و سوار لیکونی نبودند

و وسعت و کثرت الفاظ و دقت و دیر اندازی ربن و نامهای عالم است و از لحاظ
شکله قدیم ربن خسته آثار تاریخی بشر می‌سود و نورانی برای کارل شد
در اراکسنه عالم امسار دارد همچنان مان نایلها رربها رسه عدها ردنگرها
متکلمین ابن ربن مسوب است

ربان های سامی به شه حصه سرآمد رد

ارن ربن آرامی ر رورع آن سربانی رکلمانی

آرامی ربن قدیم نایل است که کینه های آرت بحورب استی را سار
در آمارو بمانای نایل رآر رمفور رمفوش است

گلدانی عنای رعی است ارآرامی اما چون این ربن بسار ر مورد تاریجه
لبل و مهار دورگه رافع گردید بعضی الفاظ آن در بانه است ر ریحی اسار
عهد قدیم ما مد سفر حضرت دادال (ع) رعره نایل ربن ازل سد ر مسغلاً
دکرار ربن ما آرامی کمالی تعمقی است ررا در نایل این لب ر ربن اصلی
آرامی دولفظ رمعی ر راسیحی و حوه است ر رضر لبل نایل ربن انواران
در رراس

آبجه در مابین سر ناسه نایل ربن کلدای داد میشود تا بعد حرکات عبدالران
سربانی است ر سربانی نیز تا بعد الهما را اما آنکه بر حسب امضاء ای و مان
دران رابع شد دانای گلدانی مشارالیه است پس سوان ادعای که رباب
دم نایل درامدای امر بسام آراء نامی نایل دران است است الهاء بعد
گلدانی حرا د شد سپس بعد دیگری دران در دآمد در نایل هر سر گردید
معاً در سربانی هم دص سرع حرکات بوحوه آمده اسربانی عربی و سربانی
شرقی ماسع شد

لغت ارای اصلی را حی که نه های غیر فارسی که در بقایای نال آور
ندست آمد رقی میگرد

وربان سرانی است رجه که آن مقدسکه در بن دوم اند مسیح (ع)
عمل آمد و برجه (بطه) سهرت دارد محفوظ است

معماری این زبان است حفظ تاریخ قدیم و رول نورا شریف بسیار دارد
بیرمکلمن این زبان از راصح بن ملل عالمند

زبانکه امروز اسرا دلبها نال یکلمند عرانی حالص ندت بلکه برمان
اسارت آنها در نابل حص الفان رای و کلدانی نابلها نال مخلوط سد ولی محور
نما و لغت بن زبان همان عهد قدم است که بیسی ریطجی را هم ازان مد
باید دانست و اکثرن هر دو زبان احیرالد کر مرد اند

سوم عربی این زبان از بلند ترن زبانهای سامی است

عربی در زمانه های ماضی الاسلام در سه جزیره ای عرب مح و یونانی
این زبان از آغاز ظهور دین مقدس اسلامی به تدریج توسعه خود شروع کرد
و به تدریج به تمام بلاد اسلامی در هر حصص امور عالم را عمور گرداند و روزی
از وسط هند تا یوغا رحل امار شرقاً و غرباً و از بحر سنا تا بحر عرب شمالاً
و جزیراً در تمام عالم متمدن آو به عمومیت داشت

حرف عربی در نزد عجمی است مستعمل است بلکه بعضی از آنها مانند امار
در قافله بن رارافیه زبان حاله بلاد حشیه هم رعی است از عربی و ررع
آن حالا حیدان دارای اهمیت اند

سلاصه فر آن عظیم نگدست تا این زبان مانند دیگر زبانها مردعرات واقع اند
شعبات سوا سود

راصح برین صفت لغات نامی است که ماضی آن ارسه حرف است الاشتقاق
رکت نامه رد در حرکات آن تعبیری دارد و اندام که نوع دلالت به بر حرکات
آن و رت است شان آن در سرفی (مل) اصلی است منضم می کنند که نسبت
نوع حرکات چندین لغات از این رسم ارسه اب ارا ان افاد مد رد

مثلاً (فل) می نامی (مل) می ماضی محمول (فل) مصدر
(فل) معنی دهنده جماع بطریق (فل) جمع کشتگان همچنان مد
بصا یکی از این حرکات طرالت نامه حراند بشرد (وال) (ر) قائل
و (فیل) (ر) (تمل) (ر) (فان) (ر) (فنا) (ر) (فلی) الخ

از ناحیه دیگر این زبان در اشتقاق خود از طریق الحاق ادوات رمانهای
آوایی سیرکت دار رقی را گریس قسم استغای آن طوریکه ما گنیم بوسله
همان در حرکات است باحاط بیکه الحاق ادوات نامعی فوق کرد و انداز
لغات آرمایی امیاردار

اما فصیح رین در رسیع برین رد فبق رین لغات عالم از حیث در بر زبان
عربی است و ارا ان رانی رایی سیدی حرمی نان را است داره لاکه عربی
اکنون رایی ررضه پای ترازم اجتراعات را که لغات و غیر محتاج دید مد ود
یس اگران بطوریکه بود یا هرگز رود داسیم درین که بگوئیم عربی از هر
جهت و رین در رسیع رین لغات نام است

نان رسیع آید از فصیح اکادی ترا به ارسا بر لغات خصوصاً در
سایر محاورات دولتی از حیث درین در و رین رمانها را و نام در دل عالم
آوادیان بسیار تحریه تسلیم نمود



ادبیات

استقلال وطن

قصیده است که یقالع خلد لله خان دیر شعبه اوله صدارت عطا در موقع
چشمه شانزدهمین سالاد وطن سر د ردد ولی چون بها دیر رسید ایدک درین
مهر سلطانة رگین میرساییم

مسح خاطر آمد واران
دم رنجه کی در رک ای
بری سرود نای ملت
فروع کوک سالن وم
دل نجان ملت رند رست
قام رفکر ولای بود رد
درن ری بواسدهم و حای
بو برخاک وطن رجشای سپهری
مام قوم نادر لاسات
حلاص ردهد د فرمود
که چون بوسهراری کاسرین ست
حکیم* وقت ساد نگاه
نه رخاک و بیغی در رعیت

لای موس قلب بر نشان
سیم دل فرور سج گاهی
مگونا دند سسای ملت
مگونا مرجع مان بن وم
که مرور بن وطن باد رسب
وطن سره رری بود زد
بود کشور چوم فی روی
بوام ملک ر ناستد پهری
وطن رگره سالار پیدن
رحمک سی رد رمود
ولی مرور تخت ما وان
حاحوس گنه ر طوی رماه
که بود ظلم قوم ر تحارب

نماید ملک را افتخاری
ولی و قوم ناسد برومند
همیشه فدای او دنیا
گراهمان را افتخار است
بودن ارباب و کوردان
راست و نیک در دستخاری
راست و نیک فایز رحمت
بلی مرور دارد و
وسان لای که مگردد منظم
لای سم لیت و سون ربو
لای حافظ محمد و عرب و
لای ساه صل و دود
نعمانی که کار مرور و خاک
فضای مملکت در زیر
شهادت و استقلال مرور
که روی مرید شاه سپید
برای رنسان گریز کن
برون لاله های روانی
بوانی ناد ما گریز بن جمال
مگر بربک لال ملات
شاه و لا نرد ناخند
وین سرمایه بور و ناسد
بمهد بخت و کسور چون ناد
خداوند بحق شاه و
وطن را احرب دنیا بگردان

گر دارد دوستی ساری
که در درد مرد کاری هنرمند
بود و مردم باهوش و نا
مردان دلیر نادر است
راست نامور محمد قنار
که در درد همچو کبر نادر
که در روی نام نادر است بلند
به بروی و ی هر درختان
به سمش و ی شاه ظم
حسن و خااک کسور گلش ربو
سپید و ملت و خلف و
ربین ساه و لیا برومند
شد رحمت زدی و رحمت
در رحمت بروی و مزار
چو مرغان بکشد مال مرور
گدرد گل شام و م افغان
مر رگشته گار و شک برکن
درختان و رماهوب و مانی
سر برداشته دای ضل
به و مرچسبه مال ملت
دیو دین تاها سپهر مارا
همیشه شاد و مسرور و ناسد
دل مجروح ملت شادان و
ماس کشته گان و مر
بهار خاک و لا بگردان



سعادت مرور

ز طبع قای اصل سد بر هم خان لم شاهی
عز بنوی علم عون در عظمیا

کای دند حق بی کور ما
چرخ لم ره رگشته سب رهبر
که تب کی صف هن مای عسکر ما
که بر ره عدت رسد ما
فاه کرد احد وند بار بیکر ما
صلوع کرد در شرف دوبار بر ما
بین و ساد عز و وقار در بر ما
که بگرد دور تاد بر در ما
ما با که گلستان سد س در ا

صا بگو یونان دمن ستگر ما
برفت ظلمت جهل و کد سب عسکر ما
بگو شاه نکار رفیع نام
پس و سلام و سرو بگو بنگر
بگو مانکه بنفکند جسم مادر خاک
گرفت ظلمت سب گره صای بی کشور
رفعت کور سرد دد سد
گفتنگان و صن میرد خاک بر در
خطاب کرد جنت لاهی مایریم



فروغی

رابع ساعی فاضل امرای قای بر
سپاهان رب لاهی نجون دی بر

صبحدم رستم ری لاله زار
بیس لاله نادری در کتم
دلش بر باشد از حلد بین
ز درون ریح نهای بر
ما که ز در رالم یان باغ
یکان دورن همه رستم
رزد در دوعم دمن ز دل
ما را درون نظم و ربحر
ز صفارنگ عمه ردل ته بر
بر ار لمو در سبک بود

ادل بر درد فصل نوبهار
کرمی تاعی ر کسم
رعی باغ و چمن در و دین
باغ و گلشن سادای ورد
فانوی با مکس در سرباغ
ای گل هر کس دمی ساعی گرفت
لاله جوی بر زده ستان سوز گل
ارص بر هر طرف کر نظر
لاله بی طرف وی رفته و
حامه بی رصف بر ز کدود

ناچسب صورت بد را با رنگ
 لاله کوفی که در دهان محو می
 صحنه ها تکرار کسی و بار
 ژله بی منتسب ناکه بر رخس
 لاله کتبا خانه کفتش کن
 ناچه روی رو عودی وی ن
 گفت چوت رعمه الای
 بی و کتبا س نادر سب
 ماند بی رور و یون را کن
 نا و سب نامی بر
 گرسود لطف ن رجا بده
 لاله که راسب سب کربن
 باغ گی ر سب ر با اثر
 گرچه رخاکم سب چون خاک پ
 نازون آورد رخاک سب
 ن ریتی حاک الای سدم
 ورنالایوه پی کره تی
 سب ساحت پ و سب گون
 هر که ر بد ح جرح حله نار
 هر ن ر لاک و م ر رمن
 می بخورد ناکی ن کن
 در سب ن بویسی سب
 ژله چون عا رش حر و ب
 حوسب نار و حاک نالا کشند
 بود مرگر سکا بو کا قتاب

سمان در روی ماهس سد حجل
 ددع بر دل رن بکار سیم بن
 لاله ناد صبا گفت ر ر
 له گون ساحت روی ر س
 درنی ر ر ن ر جسی
 ناسادی رن بیکوی ت
 پامیادم هر کجا دو سب
 ار ا سب کتبا حطاسب
 رری بویس سب ددع دل
 هر که سد محتاج ر ددع پ
 رطر و ب دور مای و ر صفا
 رسم مانارد ر م ر طن
 روی ن بد سطر هن سطر
 پای نالارن سب رخاک سب
 هر رور کاهی سب
 ر نام ر ر ن و لاسم
 خوشتر بست دی کرد بی
 رن سب سب رور و یون
 کو سب ر نای و جوری سار
 ا ر مبی سمانی گسب ت
 سب رری ناچسب یسی کی
 بنجه مار عرور ر سب چد
 ر حاک سب لاله گسب ت
 بار در وج ملک مری گد
 نای در حرمتش رد سب

نا و ن خاک آری یکن

ی ر ر یکد دهر اندکی



«عاجر» او ان و «او ان» عاجر

با در اعظم طبع و هم عصر

نگارین اب حاظ و محمد خا
در تله در تله بر شاه

۳

رباعیات

رباعیات سحر و جادو (اختر) مادی همین . چه که نزد ماسک بر لب سد .
بشاید از مرود غنیمات طالع در رباعیات عاجر سر میکند و ان حزر
از کلام مذکور . قسم بر (۱۲) رباعی . ۸۲ و داس . ساعر هر چند حصه
رباعیات خود را است دیوانه اراده اگر به مگر در این حال سی کرد است
که در این دلبسته رود گن در اس . مکار رده باشد در بهمرسه مضامین
رغم رباعیات طالع را بخدا پرستی را اعمال صالحه رعایت از دورگی برهبر
رباعی قلب و روح پیدا میدسد .

حذر در رباعیات خود گاهی بهمانی پیر حرد برای مشاهده حقیق
بنا مان . سحر و جادو حذر به در رگاهی در خط ناسدا کنار

محبت وی سحری گردید باطراف خود منگردد با حلو ارمه رد و بر روی و
مطلوب روی منکشف سود ولی ابن ماعدس با رسانی کرد و بالنتیجه هجو
ناس اربق طلب را اربادی الاظهارش گم میکند رحبران میاید که بکدام خبر
بوسل جوید با آنکه بهدایت عسوق دفعاً ارضی خویش نظری میده و این شلی
دادار را میده می کند و مطالب برسد پس با اعب ازین برده اسرار
سر بدر کرد بر هر يك از روان و سالکان خطاب میکند

با حیدر دل حلو کمین است ا ❦ البته عکس نوبت است ما
روحوش بطریقه رگروح و ❦ در سبب چشم دورین است دعا

در نظر ارباب بدست رنجه و سرشب ر دوه دمای کن بر آن ای اب که
هیچ اهل دلی را از خود حرس نگذارد ر روع بنیرم جرم حکم (حلق
۷۱ سالن مارت) هر يك عادات را سوء م ماری دارند ان معنی است
سد است که نفوس لك محط و درمان ر لودر حرر وکل از را ای ناستند بار هم
می سرد که بطلب هم ساحه ر نکوی ا راع یکی ر دیگری گریز نماید. حاصه
بر صاحبان و آنهاست که م ملك تصوف دارد

چه یکی را اساس ملك ان طامعه است که با همه کس با صفای لب بدست آید داشته
ونه نلفس مشرب و د آچه در دل دارد زبان بگوید ر هم چنان ا ر معال و ظرف
خود هم قباله نامیل را ا نظار داشته این خطاب را در دایمی عموم جوید

ماخر هم که ا ر صوفیان صفا باطن عصر خود بوده زبان در بگرنگی میرسد
درس را ر همبایی بر خورد زبان لا ح سبوه های مکرر اندامی ر مال بر
الصجار خاطر ر دلنگی پیش کرد با آنکه کاملاً بیخبر باشد از ررض بگرنگی خبر

در ر ربی اهل زبان میباشد (۱)

(۱) استاد وی عاجز عقی . ن کالی حاب چه را بدست همه دل که ناشهر د ماخر
چه حلق و عرفان بود ان طلب ر جانکه در حور سندان سال بود سوسان
ا در هر که محطی وارثی میر برید خون دل می حورند و میراند
هر که با کج بگرد و ن دل ا ورم ❦ با ر م ا م در ر م م

ز مکرنگی شکست سالار سد ا
درد خلق در دوزخ شد م
عمر من دل صاف مد با مردم
نشته فروس سهر کورن شد م

محققین صومعه درین روح رحمت مرسته قابل شد و حثان دانند که هر در
جسم تراست در رحمت سافه عادت اندر ناست بهما انداز روح موکود
رمدارج علری را ای بنیاد را برین حاکم در داسه اند که صوفی نابد مادام العمر
در بی وجود و کمال خاصیت نفسانی زل شود نابد و سطره اردمان
رکته باطن دمل آمد روح ری نابد رفل وی باعمال صالحه گران اگر
با ن عمل مایست سرد رفقه زنه سالک هر چه علایق ظاهر ایت در دود و بی
کرد بدل خود بر رف اهد حراهد در د ان طلب شاد میستود
مگر بعد از ناصبت هنی ناست که اهمیت خاصه هر کس به و بر حسب ناست رستقاند
در سعداد هر یک نه دانه های مختلف و در ع کرد اند حالا نحو است
که عاخر افغان ناست داد بکه درین رسه ناست است ان مطلب بر دینج
در رحمت را بعد از سادگی در نیک رباعی گچا د

حوی دو جهان در دین سر و دوه عبر دل رم و د
ر صط من سی و د ارحاب کرنی و ثبات دل رم سود ()
حون در رباعیات (عاخر) بنابر موضوعاتی که گفتم بعضی کارد ساهای عی
نا بر حسب ربن مضامین رعایت آرد سد و شربار آراها برای امان
کمال و لفظ بی مردد بیت این ارحله (۳ رباعی) آن را ندینل منکم

در رباعی دبل عاخر در رت تکرار ملحق ماستا نکد

دی بروج صم ماستا بدم وی که دهر کم ماستا کردم
در لفظ و بنا گون و حط و (عاخر) نک دور و دوست بهم ماستا کردم

() در در صرح ول (بارودر) در برع نانی (دیکن قلب) در برع چهار
(طلب صلی) بی دد و ن کی ارضائیت بدیع اظنی است که بریان دد صبت بحیر
نام میگویند برین نیک شاعر است کلمه در دسر خود بر هیچ سد مال و بکر نابد
که حاجاتی بداند که در در عین حال سر و دری مریات لغوی و وی هم است

رله انضا

د رحمت جان د ورو سانس دل د کي ناي د حال د دم عال
د طالب دك وپوي ان داي چا د د مرچه د ساندن و ت دردن

کذ

د عن که سوي د ل سم مي آند د بار همي دد و کمي د
د دم د ل نار د نگر ندس د کار ت ا د ساي مي د

محساب

محسبات شاعر ارحرف (الف) نا (ي) مردب در در کلمات او دد ارباعيات
بير يک ر به را اگر احصا سوند دد ا ددين را پور مکه د عاجز درين سمب
کلمات خود (۳۲) غزل حباب بر را صاحب بيدل ردو غزل سوک مجاراي و
() غزل مير رنک ا ان پر پلراني و نك غزل حرد را محمس بود رحمسات
خود در حامي دد بگهان ما صعب محمس سب نائشاي ا ل نر يک لمر
خواهد بود حه شاعر محس که د درس حد لاز اسب حوه را تحت تأثير و عراطف
صاحب غزل رد سه صرع خود را ا مگي درين ر اصل يک بر ساند که
توضوع ر صمون هر پنج صرع دز سدا رحبر در ا حاساب ر طالب رحدت
پیدا کرد وار همه حباب مربوط ر روان باشد را ن سر صي اسب که ي
د سعا ان را مخ آررد نر اسه درين صارع ثلاثه سان ر اصل يک ر ديکي
کمر خد رس بشود

عاجز افغان اگر ا يک طرف بردف ساحين محمات خود لمفه بجرچ دد اما
ار حاب د بگر ساي رد اسب که صارع خود را برا ل مپ بر ساند ر آب را
درا هنگ را حد سربيد يک مادر محمس ارر که رعر مير هوک او مان ر بهار به
حصص بيدل دارد درين حافظل که يم نابا ء عاجز در ص د محمس هر چه ماستد
واصح شرد

مخمس عاجز بر غزل فغان

ندی چورم د ت صحر ردیم با ندی چو وچ بر رخ در ردیم با
 عمری ر مهر دو بهار ردیم با حرر رک و دیم و ما ردیم با
 بر سر لب دس و دسا ردیم با
 ن مصای دهر با د نام و م مهر و مه خال در او صبح و سام و م
 دین برم دس ناد سی بحام و م دل رطیش نگه گرفتار دم و م
 چون شعله بر عمار و سها ردیم با
 سی بندهر قابل سحر دل شد ر ب و خاک ن گل بعد دل د
 چرمون باس حلقه ر حیر دس شد ر بعلقان غناسگر دل د
 هر کس دس د ر دو ماریم با
 عم به عیش متهم در سب دهر ن سوگدسته م دوجهاں دین و ن مهر
 مار همین بس بوم ر مردمان دهر کردم رت ص ب سنگن دلان دهر
 چون وحشت بر رخا ر ردیم با
 مار دهر جست نشاط و کدم عم چوب صبح در حیات جهایم مبهم
 باید ب ی با در گل د ر سارو رگه عیش گد سیم نک قلم
 چون رنگ عامت بچین ها ردیم با
 حدیم صد چین گل عرب رکائات هر گد بدس ب م مروت رکائات
 کردیم بع ر به لغت رکائات فغان ب دست بهیم رکائات
 دهر به بیس ر دسا ردیم با
 را انتظار دلف و روح گد ر ما (عاجز) میرس حسرت لیل و نهار ما
 کر ر شکس رنگ شگفتن بهار ما (فغان) گذست رفلك و غار ما
 گر ر عا ری نکاها ردیم با

و مخمس دل عاجز بهار به حسرت بدل را با نك عنحه ر گلهای طبع حو

گلدسته لسته و د ب بهار مدهد

مار رنگ شاهد عتوب سرد رد بهار رشگمن عنحه های گل بسر د رد بهار
 ی مر حاب زگل برگردد رد بهار صدنگه حسرت رسم هر سحر د رد بهار
 جلو ن که نارب در نظر د رد بهار
 منکه رعفتش ر خطت ب مناد شدن دلم ننه حیرت ب مناد شدن
 رگد رنگ عرب ب مناد شدن سیم مار ر سرت ب مناد شدن
 کرد دل مهر در طوفان دگرد رد بهار

ی و س برو به دین و م یکن ایل اش
حای . . . مدد د ب بنی عاقل ماس
چاره های جا . . . حرا ح که ذرد بهار

اسمان را ما . . . طغیان و عتی برس
عاشق و ناب ال طلب و عتی برس
روی دردم د ب ب و عتی برس
حسن نص د ب مار ب ا ر عتی برس
ردگ ب تانی ب ل حرد رد بهار

تام هستی رس . . . جردنگ سهرت بیس بسب
لک نگ . . . همزدن دین باغ و حب بسب
و و دم و حردن عتی عمر لعل د ب بسب
ط ا ر عتی بسب رد که فرصت بسب
همچو ردنگ چهر گل ناز و رد بهار

گر هو ی رس ارد ری دما و من
مکدر و خود در هو ی سر نگش
ن طلسم و دم و د ر کبی نکی
ساعتی رس بوی گل دند برهن
و بوج م شتانی معذور دارد بهار

رنک سادی گرد دین گل سر که ب
ردن (عاجز) همی فغان بلند شتاست
هر رب و دم نخل ناز و دنتاست
ردن (مدن) به سروی د ب به شاه خا ب
رحال فامد دودی سرد رد بهار

رقعات

بعد از حرم محمسات بر د ب به مار ب (عاجز) سرع د ر که
شامل (۲۸) ص و هر به دارای (۱۶) طرو بملر (۱۴) ر ه ه م ا د
محتب عمومی رقعات (عاجز) سر ا داسکو از رما و والس اره ر (میر هونک
فغان) اسب حه ابن ساعر صاحب و رفیق ار در سف ل و حروب داخله
و خار حه ، با اعلد رت (بیمور شا) هم به ملتزم رکاب و د ر (عاجز) اکثرا
با فامیل سلطنتی و مرکز میا د اسب اران ر (احر) اکبر به رعات خود را
به فغان محرب نمود و در آنها با و اسه اسب بعارات عاجز به اردر بی میر و نك
افقاها کرد

اولاد آدم راسم مرسم ال بهر ركرم مدد لوا و علم و سوا اسم مكرم)
را كه كلمه لا اله الا الله محمد الرسول الله گوا علو حال ارا آد

رله

كامل هر دو عالم ر سر مد
رسلر سرور و سالار سر د
كه كرد دهر و كل مال دد
محمد خاد و محمود و حمد

ر سلام ردعا آ و اولاد اورا كه هر كدام سالك مسالك هدا ر مالك بمالك عطا آد
حاصل الكلام احد سامع الدعاء كه كلمه رحد لا اله الا و مر ورا رسد
هر طالع و ما سماء كرم حكام عال را حكم بهار معمر ر عدد رداد طراح اساس
ملك مراد دارا گهر دارا الكرم كاؤس امكر والا همم (اعني مهور سا در دران)
دام لىكه را طالع طالع ال حكم عالم ر در اهر رما را و را ام مكه كرم او
داراد و در عهد ما در هر محل اگر كند سر دار سرور سر حكم را علودهد كرد گار
عالم محكم را حكم را نور امر او دارد ر در سلك امر اولو الامر در آورد
(رله دو در مصرع)

در دور عدل و دل هر كس محل كام
مار همه سرور و سرمام كه دهر ر
در بهد حكم و همه عالم سرور و ر م
سالار و سرور بد در عصر و الا

واه

دهر صد درد گر و درد
داورد دگر كه در عدل
عدل و درد ادو درد
صو ر هر رها درد
سرور كل سه در كره او
كاؤس كاؤس هر كند در
دور دور دو طالع او
هر در عرصه سها درد
كرد ورد دو دور و
هر كه در عهد ا ا ا ا

سرور را گامگارا الحال كه داسودا حاصل سطور مصرع ساد بمحصول ر در
ررطه رادم طر در آورد مرسل درگا كرد اگر سمرع را لا كرد دعا دارد كه
كلك گهر سلك را امر صلاح ارم در صد و ر گردد ر ال محمد مداح و وا دارد و ام
عمر و مال و اولارا لارا سرور اورد امر كم طالع و السلام مع الاكرام ناما

مشاهیر استان

لم مات م کرم خان تهری

نظر بر ارب علامه ابو عبد الله سہاب الدین نارت حوی

ابو حنیفہ بلخی در می در جم البلدان

اسم وی اسحاق بن محمد بن عبد الله بن سالم القری کنس ابر حنیفہ
و از موالی بی هاشم است این ندم در کما انہر سب ری را از اصحاب
سرواحدات حراد اصل ری اربلخ رولدش م در انجا با فغان پیوسہ اما
راح لسال ولادس اصلاعی دست م

و چون اربلخ نثاراء المہر رسہ ر در بخارا مدنی سر رسہ ر بلکہ
در ان کسور بوطن گرد برد بہ بخاری میر رب گنشہ ریسن مابو حنیفہ
بخاری شہرت نافہ است

و مول نافون (ملار حسن بن علوہ الفطان) حلبفہ ہارن ارسید سابق دیدار او
گنشہ کس برای وی فرساد ر حراسا حضور لایابری گرد مازانہ ارالیہ
مدکور ارد بغداد سد نا حلبفہ دیدر اید کرد ر در یکی ار احد شہر و صوف
(معروف مسحد ابن رعان) سکوب احسار نمودہ ر و اب حدت می برد احب

سارالہ و وف ار محمد بن اسحاق بن دار (۱) عبد الملک بن حرج

(۱) بوکر محمد بن عاق بن دار المصلی مدی روف بان سحاق ر دای ورہ
عرب ورہہ بن و مدگان در ساق حار سب در بغداد ر ہل مدرہ ود در مد
حافظ سب ان ۱۱۹ نکصدو نورد ہجری در سکدرہ ارب و ساح بود بہ
رن در بعد د وردودر نجاسکوب گرد و در سال نکصدویدا ت ری (۱۱)
الی (۷۶۸) قصدو سب و یچی ہمد ر ہا وفات ود نام بر لویہ
کتاب اخلافا کتاب آمدو برہ ری و اب عدد سب علام در کلی ج ۳ ص ۸۶۲

عبد بن ابی عمر حیدر بن سید مقابل بن سلیمان مالک بن انس (۱) سے ان
ثوری (۲) ادریس بن سنان رحمائی ارائمہ اہل علم احادیث دراب کرد
چان جماعی ارجاسا بہا ار در راب حدیث دارد

رلی باوت گوید ناحائکہ س سراع دارم سوای اسماعل بن عتسی
عطارد کہ ثقات مسارالہ و صرب را ادر خودارستند درواب نمود است
سخص دیگر ادر داد بن باب مدود کہ ادر راب کرد ناسد

تا آن ہمہ روانات او نکلی اراعتبار سافط و بہ برد اہل حدیث حالی اراصول
رمہ رداست حدائکہ احد بن سیار بن ابر کہ ارا در بخار ادد و د گوید
سندھی سپور نادر حدیثہ در اناحا سکوب داشت رکابی در بدو خلق نصیف
را ان احادیث ابراد نمرد کہ رما اصر لی نہ است جہہ اراالہ اراستخاصی
راب کرد کہ بطرر طح اصناد راصر بن ابشان را ذرا ۱۵ اسب گامہی
کہ ادر دمای محد بن رباب یسمرد رارا احاس ماحر رادرمی ترسندند باسج
مداد کہ من ادا آنہا را در ائمہ ارحمہ باوت نمر راج باب رصیب

(۱) ابی بن انس صحیحی و ع اللہ اراہ ادر صاحب وؤس مد اب اسکی سب
ولادت وؤناب س بزرگور ہمدوہ سالہای (۹۳ تا ۹۷ و ۱۷۹ھ) در مدوہ وؤع ماتہ
صاحب صالی عدد وؤناب کثیر سب علام در کلی ج ۳ ص ۸۲۴ و امدان ۲ ص ۴ خود
سال ۱۷۸ و ۱۷۹

(۲) ابی سعید ثوری بوعدنہ در حدیث در بر بنو بن حرنہ مد ودر علوم دین
را ری سد اہلء بحر برد تراش ارا ۹۷ نود و ہ ہجری ثاب ۲۱۶ تصد و سازند م جی در کو و د
ر ہمدرا نجا نوز را یا تہ او ر نصیرر حدیث عامی حکوب کر ر وی ربض خود
و و ز راب پ کرد ارا نجا خارج سد (۱۴۴ھ سنہ ۱۰) و در صر حاگرد
تو دیا نوری برد تا اناکہ در سان (۱۶۱) کصد و شص و ہ ہجری طاب (۷۷۸)
تصد و ثارہ جی در نجا رفات ر جامع اصدیر و جامع کہ بر دور در حدیث
رکتانی در ربض (برٹ) ز تاناب روف و سب رجوع سوہ ثحوت سال (۱۶۱)
در کالی س میرو نارج و د و لا در کلی ج ۱ ص ۳۷

او چنین مدوید که بن راسخو بن مصر رسید که میگفت مرا با ابو حذیمه ملاقاتی دست داد وری در آن ملاقات ارباب طائوس و سایر کسای رحال اربابین سخن می نمودی که ارحمد طویل پدر و ات کرد اند من اربابی او گفتم ارحمد طویل نیز چیزی نگاشته بی بخواب بعد نمود گفت سیم آمدند که مرا بر کیند حمد حذیم هم او را دیدند است بخواب گفتم من چه بیدام و ارباب خاصی در آن مکی که حذیم سال ارحمد طویل بد بردگی کرد و در خواب نمود اند ریر اسحاق گوید ضعف او به رد ما اسکار که به مالموم سد هر آن چیزی که میگفت ندانند و در آن اطلاع گفتم و هم چنین ابو حذیمه بن سعد دلائی گهسته شدند که ابو حذیمه و رد مکه عظمه گهسته ریر ارباب حدیث ارباب طائوس (ریعولی اربابین بن عدسه) اشغال دارد همان برد که پس از مدتی در محقق و منبع ظاهر گشت که این طائوس بخندن سال قبل از بولد شارالنه و ات کرد است

دو بهمروه اربالنه بطوریکه مالموم در دست اسبهای دلف و عدلی تحقیق داشته مبروک الحدیث رروانانش و بکند بود است رد را کسریه وارد مکه گمان برد وی آرا حفظ داشته باشد در ریر ارباب آن عقلت یبها گشته ارحمد تحقیق بحرف می سد

رفالس ناصح در ارباب سال ۶۲۰ دو صد رشن بحری در بحار اربابان بنوسه بر ارباب ابن بدم ربان (۱) بالنفات معددی دارد ارباب محمله است کتاب المددا کتاب الفواح کتاب الورد کتاب الخلد کتاب الاولونه کتاب صفین کتاب حجر رمز اربعه هم

(۱) کتاب لقهرب صبیع مصر ص ۳۷ جم لا نادج ص ۲ ص ۲۳ و ص ۲۳۱

احمد بن محمد بن الحسن حاج مرورودی ب راجع به
 ابوبکر مرورودی^۱ نسب وی خنانکه علاوه سہاب الدین باقوت حموی نگاہ
 نمایی او را مرورودی الاول و برخی حواری و مادرش را مرورودی دہداسہ
 اند و آنچه کہ از اہل علمہ احوال او معلوم میشود در عراق مسارت نمود
 در بغداد اقامہ کرد و بخدمت امام احمد بن حنبلہ در مہرہ رنہا بفرست
 اسس و الفت و والعد داسہ ارددار امام نجات سرور و رحاب مہد
 اوالہ و صرف ارسردہ اصحاب امام مرصرت در علار مہا دارای و جاہ ربادی
 در آندبار و د اسب رائل در اندر داسہ ردربکی از عزائم ری عد ربادی
 ارا مالی د امرا (۱) از باب نمود در ہر چندیکہ اہار ارمہ اسع می آید
 سودی نکرد باری رفت نا آکھنا () بسحا ہزارن ار ہمن ان خو بس د امرا رد
 آمد سوای اسحا کہ سایر مامع وی از عرصہ را نارگستہ برد
 رکر رصوب بر علار آہمہ فصائل در ربی ندر ررف برد حما کہ

(۱) سمر (ناسرین ری با ساء ن رای) پری و د کہ فاصلہ ۱۷ کلور در سال
 عرفی مہد (تکار و د دخلہ) وقوع د سب رای مکر حلاب جای عاسی ر رگ
 در نہا وری و بر رگی بود شد ہارون ارسد در اصا صری نا رد د انصم
 سہر د کورر مہی و ادن ساخته و با اکر خود نکا از د در ان اتال مرد و مکر
 حلاب ر رد و ہمان بود کہ نار ان د چہارد ہمین حلاب عاسی مہر د ش
 حر د مہا لہ در بعد در جوع نمود بخار رک د د ر و ب بخی صل آن بہ نزد
 عمر بدر ان وری (سرن ری) و د و د ر حر ب سدن بہ (سان ری) و سوم
 کشتہ و سامرا غلط رن سب و لیکن رچی سامر د محرف اسم دیم ن (سامر) داذتہ ند
 قاموس لاعلام ج ۴ ص ۹۲

گویند رودی ری گفتند ای احمد خدا را سپاس گذار که این علم تمام و همه بر
کسبه ری گردیده پاسخ داد که این علم ازین بسبب بلکه از ما احمد
این حاصل است

و شش در داده سال (۲۷) در صد و شاد و سیج
ه ری (۱) ری داد به ردك زب امام خود (احمد بن حنبل)
در گردید

اسم رسیده است از رهاری که ی کارنده بن بن محمد بن
ناصری حسن مروددی احمد مرورردی و د که ب وی او علی و قاضی ح سن
اسپهری داسه اصلش از مرورد (۲) است در مهر سایر علوم مله ر عظمه مهرانی
در ا داشته از کار مهمی سافعه ر صاحب ر حو عرسه در
دهب شمار ردات اسهال را مهمان مطالعه و اات ختله علما

(۱) جم لند ج ۸ ص ۳۲ و ص ۳۳

(۲) مر والود بدل محه سپری س ردك روشا بان که بن هر و روز
فاصله بود علت و وس در کنار نه بزرگه (مرعاب که در مجری سفلای خود مر و ا رد نام میاد)
م ا مر و روگد ب س ا شهر بون ا تو ب حوی در قلم حجم بطون ا درجه و در ثلث مرض
۲۸ درجه و پنجاه و هج و د است حجم لند ج ۸ ص ۳۲ و ۳۳ و نه نزد (بت عبارت
از مر و چاق مروری است که در حن خات و حرد ا ازان میاشد



(در اعلام ج ازل ص ۸ ۲) میدگرتند ا دال ۴۶۲ حار دوست
ودوی جری طاق ۷ ۱۱ هزار و یکصد و هشتاد و نه
هو عمر بن عدی بن اسماعیل هروی معروف
ابو الخطاب هروی
بابو الخطاب است در فقه رسایل علوم ادسه
د برس کالی داسه اراسته قهای حده د بار بود و حانکه علاه حلال الدین
نسوطی در فقه الوعا (۱) می نویسد بر واسم حر رحی مردی مه نارع فال
محقق و عارف لوا ادب رانص دور بصرف و عروس بود در نحو ما ۱۰۰
خود اسب ر نالغاب عدد دارد بعد ارسا (۷۰) هغه د ری از جهان
در کده سه اسب هغه دارد



هو جتی هان کی نلی ارد که نگ ن ر حو حه دارد
(ا ه دولیا)



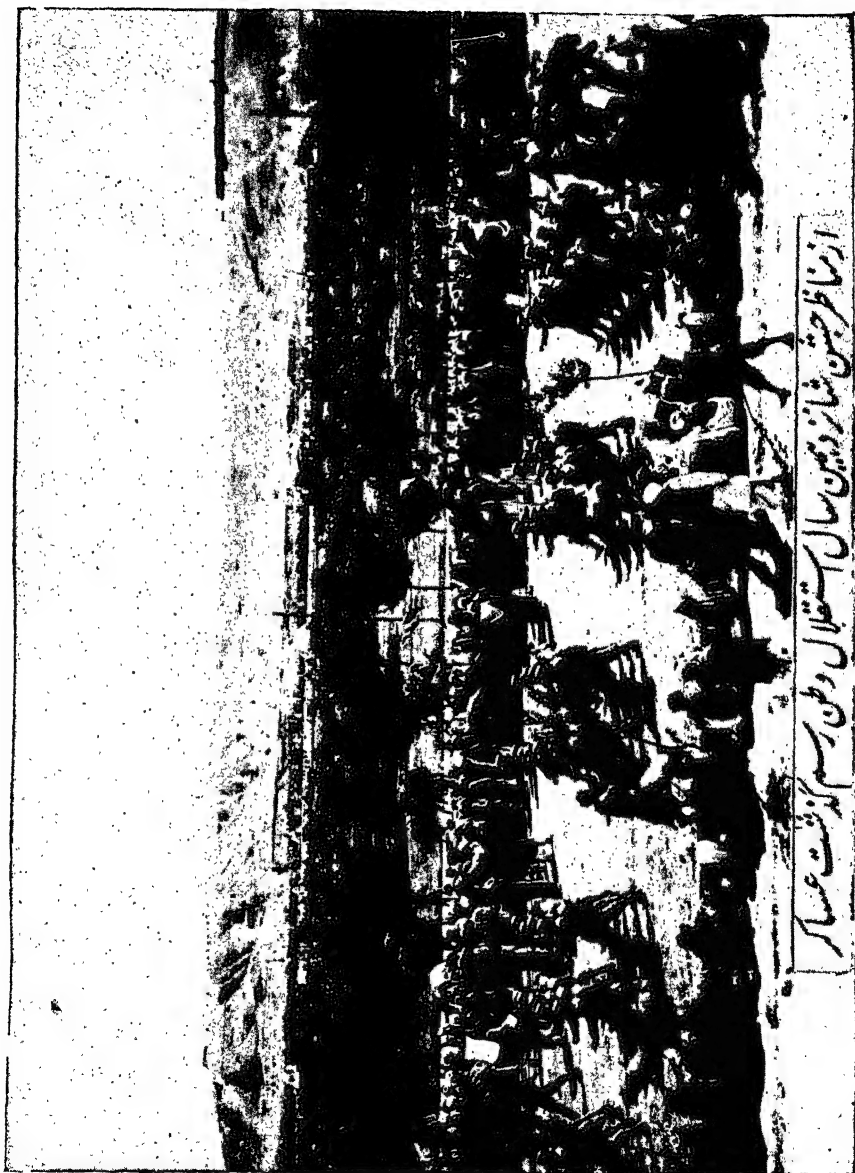
اکه که نالای یک سم افتد پاک میشود لکه سم ر کاهد و نکادوی بلد
(یک ا درد ا)



حمیدندی دوی بار اسبری نان
(نالیون نظم)

(۱) فقه الوعا ص ۳۶۲

از مناظر جشن دهمین سال استقلال وطن رسم گذشته عساکر





از مناظر جشن شانزدهمین سال استقلال وطن بر روزنامه‌های زرمهر و شمس‌الهی



عادات سلاطین ایران

درهند

۳

رحه جانب بر ررحا گوبا

رحه ررحا رسا
برونک حان ۱۹۳۴

قسمی از زمین را مدنی برر بگذشت اقبال کتب را حاصل گردد
امده و این را در زمین اکبر بولج «در براری» میگفتد ارنالد کر
راه تگا بر میگفتد سید مگر و من و خرا الذکر بعلی که در ررحا ماز کر شد
بعض اوقات نور می ماند را ررحا حاصل با علی را رسط رادی و مت باب
اوسط مجموعه هر سه را خلوی ریگ دین حصه مالیه حکم برر میشد
در بر داح مالیه بطور حسن نافع میبردند سری کاری مالیه نقدی دانش
سیر شا محسب نا نظار ها اگر یدر جرد در سیرام ررحا ررحا ررحا ررحا
ررحا ررحا مالیه بک ربی چیزی محصول دیگر هم برزار عین گذاشت ررحا
رحا ررحا «احرا حات پامیس» محصلی اش محصل دار میگفتد ررحا
رحا مگر ید «رحا ررحا» ررحا ررحا ررحا ررحا ررحا ررحا ررحا ررحا
نقش معلو ند که این رحه را بعد اوحارس ررحا ررحا ررحا ررحا ررحا

کرد برد ناحیه اما حال بر آنکه این جنس مرد باشد چه بیشتر علب آن
 است که مالیه را مقدم ر خود دهری محصل میکردند و از آنجا که راز عین
 در پرداخت ماهه بخانه پرگنه محار برد را بر اینکه از حال کی اگر گریست
 مقدم ر عیده آرد باشد خویش دانستند که خود مالیه را بخانه دحل که د
 و خانکه گفتم اچار هم دانستند پس کم از کم تکلف محصل ر خوراک محصل
 نسبت به ماهه ر عیب بر روی مالد سیر سا رفهان در می نماید بهر حال
 رجوع به محصلی ر جر داک محصل هر چه می سرد م بر قارن گونا ریل
 میکند که اگر ام محصل دارها حکمی ادر مرد رد که حرن به کوس
 مقدم تمام ماهه محال سرد ارااه مندر اند که رهبر سکه حاصل م بسو
 می در بیم فصد حق خود را بگرد لهذا ممکن است که در وقت سرشایر حرن
 حکمی برد باشد این اربن ناریل بنسخه که مقصد من باشد می را اگر
 و برار عهد شیر سا ناعهد اکثر بعضی بدلان را احتراعات رری کار آمد البته
 ر حرن بانه یعنی احتراعات پیمایش که اهار رجوع به آن حواله داد اند رسیدن
 مابین بدجه مکمل مدت که سرشایر در حکم رری خود برادر عین حرن ماهه مقرر
 نکرد در ررا آتین اکبری ر الفصلی و بسند که قاعد و د که سداد
 کارکن ر دار رعه من ر نامت ر رگر در موسم بهار دوصد سکه رد در موسم
 حرن در صدر پنج سکه رین ر پیمایش که مدد بجا ر هت دام به آنها
 داد سرد نادسا سلاب (اکبر) ابن قاعد ر تبدیل کرد فی سکه بک دار
 و ر کرد اربن عارت معلوم مد و د که در رت سرشایر و د برار ابن رمان
 موسط بد نیز بر آسرت بود حاشین سیر سا سلام شایر بیشتر اوقات خود را
 در سار امراء و صویدان گذر مد لهذا غالب آسرت که در و این سرشایر
 نصیر ر تبدیلی رافع گشته باشد

بر خلاف راعد موجود که ماله سس ماهه مقرر است سبب سالانه ماله
مکرت اما در لمتان که م نیم عله بطور سابق مقرر است سبب سس ماهه هم آرا
قائم داس یعنی ماله پس از ۶ ماهه مد در را در سال در فصل مسود
و برای آن درن اس چار بود اما در جاهای دیگر که قانون ماله بعدی رد ساله
محلی بند در آن مخصوص از طرف سس نکار داران احکام سبب صادر و در که روب
مهری ماه به رمی کار کنند یعنی سهرلی مد نظر داسه آنقدر ماهه مین بکند
که که مینا ادا کرد و ادا امارت محصل شدن که در براناسات بری
رعانار حکرم هر در باعث تکلف است رعلا ماله ادا که همسه ادا شود
سبب نه ماهه ماله که هیچ محصل در در محض در و سبب سبب و رات ناسد
حیلی دهر است کار در هم برای حرسودی باد سس امارا رمی کرد
و بران عامل بردند از این سبب سس ماله در در مان ارسرای حمد
حای مالد و عام ملک انتظار عیب داری قائم و در که امر در هم در هند در ساری
از حای ها رائج است و ارمه آرا نیز نداسد در سس ساله لاری دایم که
محصل دارهای ماله حکوی رمان سبب را در کرایم بطوریکه بالا در کرد
معد ماهه را مگرت اما که مینا احتشاد داشت که خود در حازه رگنه
ماله را احل کنند از رمان حکومی رگنه بیج مری و دد نک سدار
مک امن نک در ه دار (حرا نه دار) در کار کن (محرر) یکی ساری رس
و دیگری هدی ریس کار امن سس الک رگنه مقرر کردن ماله ر
محصل آن رد

کارکن حرا نه دار مایه و دد امارت ادا ددن این حرا نه دار
و کارکن برای صنع محصل حات هم بطور انفراد هم بطور اشراک و در دد

به این اوقات این در بر گه حرد محاسن به امداد فوحي هم بد که تعداد
(داروچه) بمه سپا خود ارا برساند این اس باعالی مثل
محصله ران و حرد هستند

درس کار دوا بر هر دود يك ما رخا به ردنگر و ج در ارا
که به مون ما رخدار راطی ندارد در کراں طرف ظرسه ما و رخا به و
منصف فغان میگفتند و اورنگه از بی آن ظاهر می شود کار ارا صاف و
وظیفه اسانی رد که در حدود حکری گردید به به که امامه دیوانی هست
ما حیر هر گاه درین رادع را احب نصان پر گمه \leq کدا امامه گفتگری
می بود قطع و فصل میکرد بر ملار منیش نما کار ای احب نصان برگنه را
می مرد ما بر اراع و ما حاتم تکمند ربول سرکار را انتخاب میکرد اگر در حدود
بر گمه کدا اعطای می با حدالی پیدا می شد نصف ده فغان طر رنقل میکرد
(ائلب و دانی حلد چهار صفحه ۴۱۶)

منصف بعضی را بص در ارا بقا می مرد لاکن اور مالیه بار دای نداسه
بلکه به بهیما ندارد و حر تر ساهی مربوط بود نصف نصان را شخصاً به عزل
بر نصان ابران پر گمه احتیاری مرد و ط این قدر می توانست که بد ربار
شاهی را بورت دهد و علاوه صاحب نصان پر گمه رحکر بی بد ادر ساه
رسه سال تبدیل می شد و مادر که حاتم داد و سر کشی سواند

سأثر درائع آملی

علا بر مطالب و این محاصل رسیر بر ذریعه عایدات بود - در اینجا همه
ارن محامل را ذکر کنیم که عایدات آن زود و اطرر دلیل بود
(۱) حراخ (۲) ناج (۳) زکر (۴) - شمر (۵) جزه (۶) خمس (۷)

آب رسانی (بعض درایع بزرگ عایدات حنان رد که شمردن آن در محاصل سر حراهد بود مثلاً عایدات باغات در محاصره که رؤسا و صاحبان صنایع شاهى به ناساه بقديم مىکردند) اکثر محال مد کز در ان فصل ذکر مىکنیم تا کیفیت راهبب آن بطرر راسج مهم باشد.

(۱) حراج و نایج این محصل را آن ربا بها گداشته مبتدیه سلطنت شاهى را قبول مىکردند برخ آن من برد بلکه برار طى مرارد مانکه مگر رد برعلا ر ادان آن بطرر عدی هم لازم برد

(۲) عسر این محصل در دداران ملمان گرفته بد و بطوریکه ارمعى این لفظ ظاهر بدودد نك بود

(۳) دكو این محصل را هم المانان بدادند و بد آن هر ملمان ناده آن رص برد رعایت ارء چهل نك بود که ارادر حمه که نك سال بران مىگذاشت بحراه بحریل مىکردند رلى این راع محصول را حکومت عسرف حرد عسرا بد بلکه بر المانان عسرف رعب مىکرد

(۴) حربه این محصول بر مردم عبر مسلمان و كنموع محصول عسكرى بود حه هر سلمان مدههاً بحدب و حى مكلف بود بر خلاف دمی اران حدب راع داشت لهذا اسلام برای قیام بوارن درین هر دو طایفه این محصول را ردی برر کرد بود پس ار ناده این محصول دمی در دارائی حقوق نام المانان برار می ود حالانکه فرآن کریم محص بهرد ارى رادى فرار داد لکن خون المانان در بد سلطنت کردند تا حار بها در ارا هم دمی رار دادند حربه را عوض حان محى گفتم سب سهو اصولی اب بلکه بطوریکه بد بر گسم غاه اصلی آن قوام بوارن بن اراد

دوم ب مختلف برد کتب حربه در اوقات محلف اختلاف بدرمه و
طابق به حملات دی و ساسی بادسا من بسد بدر بادار زن
طفال و برهنه ها عاف بودند

ما برورشا دلق حربه بر برهنه ها هم گذاشت ولی ابغدر بود که
محلف داد د سگه و پنجا حیل (یی نریا د رویه) سالانه حربه
معین کرد و در در مان برورسا دلق سه رم بود (۱) ۴ سگه (۱)
۲ نکه (۳) ۱ نکه (سمس سراج محلف ناریج برورشاهی)
() و رحن خمس را در دبل محصولات سان کرد اند ولی سمدن در محصول
غلط است زیرا خمس بر اموال عسب و دسات مقرر برد جنانکه
ار اوال عسب پنج نك از حکوم و نای چهار حصه بر سبانه سهم مد
وار دسات نك حصه از حکوم ر چهار حصه مالک اصل داد بد راج
به خمس بروراه تغلق در مر حان برورشاهی ر مظر ارات که
ما کمون قاعد بود که اراموال عسب نك حصه ارسا ر حمار حصه حکوم
دلق داسب رلی سر ارامر ر حکم حسن جاری مد رد که در اینه چهار
حصه بر سبانه نیم سود ر پنج نك از حکوم باشد
صاء الدس بری بر بن حکم نظر ا قادی مردم می برسد که « برورما
دلق همه طابق به احکامات شرعی عمل سکدر ر حکام ارناد سبانی
بول و ددر نصانی که بر رعنا برسد ارناد ارك سکدر »

(۶) سرب با آب رسائی در ر سبانه که ر هر ای حکوم سربا مد
کشتمدان با دای ان محصول مکلف و ددر برورسا دلق بر عادات
د نك برور کرد بود

(۷) بدر محاف در نه بزرگی عادت محاف بود ادرقم حواهر در
ایام نفس غلام و کسیر خونگی اسلحه ستر است فل و غیر
(ایام و داس حد سوم صفحه ۳۴)

[illegible]

ارعايدات باغات محصول آبپاشی را البته زمین و آب یکی بحر (که صالح
از ربع سد نو) نهریاً بی هزینه و پرت سالانه درعايدات اضافه سد
اندار عائدان سالانه را خمس سراج عقیف مصف اویج برورساهی پل
کرر ریحانک تنگه ی نوید این عایدات در حد سهم برورساهی غلق
برتر ماند در آب عایدات رجه اطلاق اطلاع رف رانی
ادارای داخلی بود بر علار برورساهی ای بد خلوس حرد و آرفم

محول د ل را نکلی اف کرد (مباحث فرور شاهي)

(۱) مندوی (۲) رك (۳) دلااب ناراری محولکه برد لالها گداسه سد ود

(۴) حراری () ا بری طرب (۶) گل روشی محولکه برماعاها مرر

بود (۷) حربی سول محصول مرر بران روسها

(۸) خنکی غله اس محول برحلاف که غله زادر مدئی مروح مررود (۹)

کسانی (۱) سلکادی (۱۱) ماهی ررسی محصلکه ما می گران می دادد

(۱۲) صاون فروسی (۱۳) ربان ررسی (۱۴) محول روعی که اردرع

ررسان گر می سد

(۱) محود بران محصولکه برمحود بران و دیگر حوانات گداسه شد (۱۶)

له ناراری (۱۷) حبیه حبیه محصولکه برسد برداران گداسه سد رد (۱۸)

فمارحاه (۱۹) داد بیگی (۲) کووالی (۲۱) احه ابی (۲۲) کنزی محصول

حانه که از علاؤالدن حلحی مقرر کرده نو (۲۳) حرائی محصولکه

برحراگا ها مقرر در اسم دررماب علاؤالدن حلحی لظهور آمد

(۲۴) صادرات

سمس سر ج عه ف در ناریح فرور شاهي حاصل دیگر را هم ذکر میکند که

بررر سا اف کرد بود رعبار است ار محصولات ۸ دل

(۱) دانگه عبارت ار محصولی برد برامرا محار که در مدئی ررن راز ام

آن بك دنگ فی سگه محصل گر می سد

(۲) مسدل اس محصل را کر نه رمن هم گنسد رادر حاه ردگان

گر می سد رملع آن بك لك ربیحا هزار ننگه سالاه مرسد

(۳) حراری عبارت بود ار محصول دج و فصاب ارگار د بوح

۱۲ حیل (کوچکترین سکه نقره) مداد

(۴) داری هر احر که مال خود را دهلی می آررد تکلف بود که ک در رار حرا به های دهلی که به حش به دهلی و ماورد

علاو بران محاصلی که دکرسد عموماً ک تصد رح بن مسد خلاصه ارمعافی اس محصولها سی لک نگه بضان عائد حرا به شد لوی مسرد که اس محصولها ددار بر ر سا لوی بار مدر حاً روی کار آد ر برا بطور مح واه با اکثر در ریان خود معاف کرد برد (رلی در عوض آن محصول که اکثر معاف کرد بود) ارغله سپری کاری دواها بک شکر نل سه بار حه بسمی ساماب رم ظرف س و گلی گرمه مدد اما اکثر محصول سرباب ر اسلحه را بر راد اسب برای انداد چهار سرباب محصول حلی سگن بر سگد ر بار حانه ا حمل خود اما لس ر علاؤ الدین هر دورا حرم رازداد ر بطور درست اسداد نمودند و سا بران ابن محصول که د بار ر باد بود محوسد (لن بول سمحات ۱۲ ر ۱۳)

سرسا برای تربیع و ربی محارب محصول در آمد مال را که در روار ها هر ر بود نکلی اف کرد مل ار شیر سا محارت داخلی هم حاصل داشه و ارامه را رالی که اریک صونه بصره دبگر مل ی یاف محصول مگر سده شرسا محصول داخلی را اراواع تجارت محصف اد ر محار ازاداه اموال را ادک حا بدنگر حا داخل ران می ردد مها محصول سرحه ر مدی را رزاد داشت عباس ؤرح محص دو حارا می وید که محصول گرمه می د کی گرمی (سکری گالی) و آن مدر در اند مال المچارء مگال در لک بود ردنگر مد در آمد مال حرا سان محصول در رار گرمه می شد لوی مبرد که سربس

برچتاگانگ رسب گاون که در انجا محارت مردم پرتگال رواج داسب محصول
گداسه بود اراموالی که اردکن و گھرت نسیال هند داخل بشد هم محصول
بگرفت ولی معلوم است که مال مالک عرب در مگال و ن محصول کرک ارکدا
حاوارد بشد چه در ان زمان آندردر پبع بزرگی بود که ارمال گری
خلوگری کرد محصول بگردد

در آخر ماسب است بگوئیم که در عهد سلاطین خلف حیدر عایدانی بود
اما بابین مثله و در حین عهد کبر و چه کرد اند محض در سه و ریح
در یکجا اتفاقاً ذکر مردم اندلکن معلومات در ب اریچ تاریخ بدست می آید
(۱) رد و ریح طرطه که در عهد محمد لوقا به هند آمد بود می و بسد که
در آ رفت عایدات صوبه دواب آباد ۱۷ کر رط را برد

(۲) عصف که و ریح اسر برور نغلق سا است در تاریخ سیر رساهی نرید
که در عهد رورسا عایدات صوبه دهلی ۶۰۸۵ سکه سالانه برد
(اللب ۱۰ اس جلد سوم صفحه ۳۴) در حای دیگر عایدات صوبه
دلی راسس کرور و هماد ریچ الٹ نکه می رید (صفحه ۳۸۸) علاو
بر آب عایدات در اب شاد لک را صوبه گھرات بدست الٹ برده
(صفحات ۳۴ و ۳۸۸)

(۳) المیه بار عایدات سالانه سکندر شا لودهی را از سر صوبه بر حیدر ذیل
شرح مدهد

۱- مای اضلاع رینی دریای ستلج لاهور سبالکرت و سیالکوٹ غیره
۳۶۳۱۵۹۸۹ گای سی سکندری

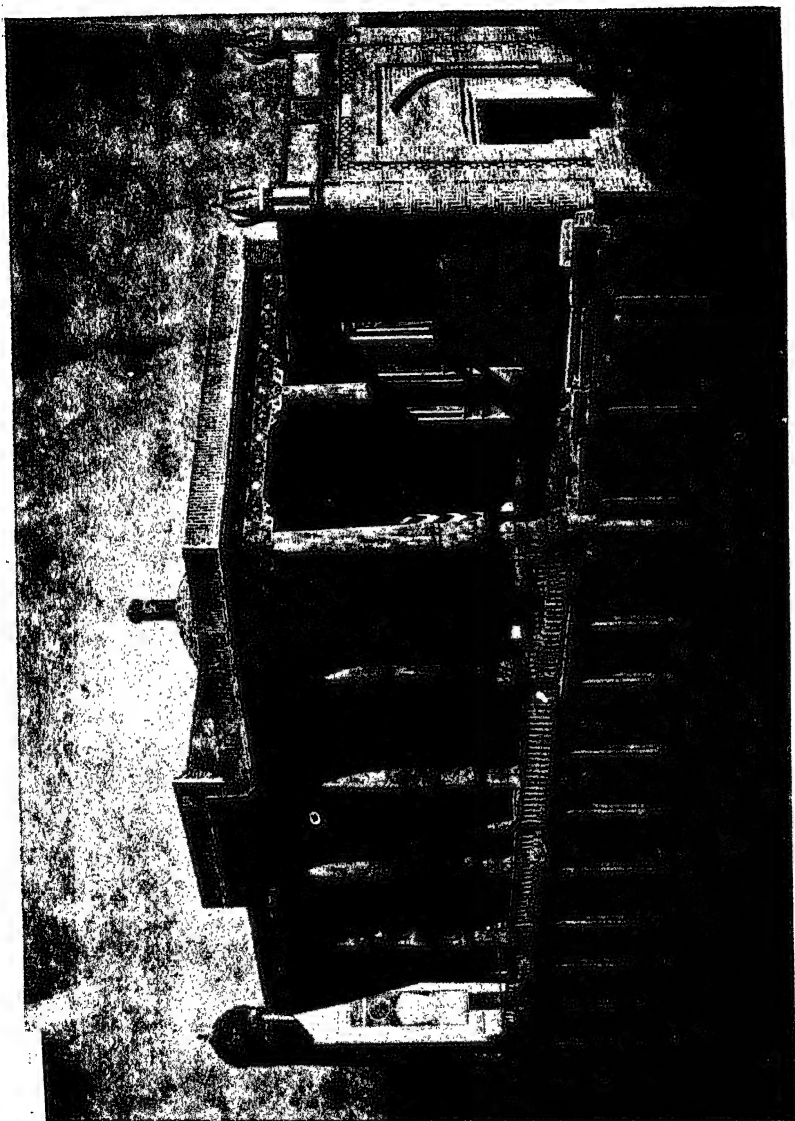
۲- سرهندو لغات ان ۱۲۹۳۱۹۸

۳	حصار رور	۴	۱	۷	۱۳	سکه یی سکندری
۵	دارالملك دهلی ردوان	۴۰۲۰۴	۳۶۹			
	ماه	۱۴۴۱۴۹۳				»
۶	آکر	۲۹۷۶۹۱۹				»
۷	ان رلاب	۲۹۱۱۹				»
۸	گوالنار	۲۲۳۵۷۴				»
۹	کالنی رعب	۴۲۸۰۵۹				»
۱۰	فوج	۱۳۶۳۳	۸			»
۱۱	سدهل	۱۳۸۴۴	۰			»
۱۲	انکسو وعب	۱۳۹۸۲۴۳۲				»
۱۳	حبر آماد	۱۲۶				»
۱۴	ارد رراج	۱۱۷۲۱۳۶۹				»
۱۵	حویپور	۸۳۳۳۳	۶			»
۱۶	کراو منگپور	۱۶۳۲۷۲۸				»
۱۷	بهار	۴۶۰				»
۱۸	سرور	۱۰۱۷	۶۲			»
۱۹	ساران	۱۱۱۸۶۷۹				»
۲۰	حصارن	۱۹۳۶۶	۹			»
۲۱	گرد	۴۳۳	۳			»
۲۲	ترت (حد مانه یعنی حراج)	۲	۰			»
۲۳	رنسپور	۲	۹			»
۲۴	ماگور	۱۳	۰			»

مارکل عائدات دا ۲ کروو سگہ سکندی (سب سکندی اوی ات
 نایک گہ ہر) می بود و ہر ایں ح اب عواند الانہ سکند ز لودھی ۲
 کرور رصبت لک سگہ (ہر) نا ۲۶ لک بود بود (المبت ردا س جلد چہارم
 صفحہ ۲۶۲) (ادہا)

در جامعہ لاریہ ایدام ار اعدرباری کہ آقای مجرم عبدالہادی حار
 رگہ در ترجمہ اس مقالہ عود ایدکر عود برای ہمیشہ سیاس
 گدار ایدان ماشم





القدس، ١٩٤٨



مدرسه ستر و ستر فند

اثار عتقه بود ئی بامسان

۴

رجه قای حمد بخان

تدن ردا که ناصر ذر سلقه حوسمردی را سید شد انگردا در سافولی
 و اطر مردم های وانی که ار روی اها ساخته شد کی سرن براد استاد است
 صورت ب بزرگ مابند در ری ب کو حک اصولاً ردا حرات شد در بن حصه
 برسد کی تعدری سیمو ردها ب که کا لادانی، چم ا ر حارها
 وندی ب را معدور کرد است بذاک زولب اش بانی است ارج های ب
 که در خود سنگ دیوار را سید بد بلکه ماسون ها سکه دروی آرا حونه رساروچ
 گره ردتد ناحیه سید بودا تاد امرور خود ندارد اگر در دری سلا می که در
 حد اطر و دد بدرد اوت سود ارج را سب ارجاً بلند برد (حرکت اطمینان)
 Ablava Mudr را نشان ممداد ر ارج حب در امداد بدش آریحه بود
 یا های بود آرا دور رب فعل نادر سا ا ر مروت حرات نمود است (۱)
 بالای بان را ب سورا حبابی منج های حربی دید منتشر د که اصلاً رای گنا
 داری رد های رحسه حربه رسارو حی لباس نگار ره است را مرور رد چن
 های بلان شاهی را انا ب دهد (عکس ۱۱) سر ج های چربی توسط
 رد بانی به دیگر محکم سید برد حانچه در بعضی دیان آن لای بود این
 (۱) سینه که در امار پایی ب بدکور در حرب کرد بنزد ا حدی ندارد شا
 محروار که در یقه سیر و ثوب سید باشد «بجی»

دستپاها را مرتباً با اصلاً برای محکم گریز گن رسار ج حن های لهاس ب
اسد مال شد اند دودی حب های اسه هیرا بن حن ها ر حرد دود
وما نددرد های برجسته فیواری درام داد ساه حب ررد آمد دود
حصه رسطی سه سه مدجی مد ردد ربار محدد ا طرف سانه راسب بالا مبر ردد اگر
ار حوار ح کاه محمه صرت نظر سود ارحب لاس نار ساس الد ه حن دار
رله صبر «گوپنا» Gupta حنی راب دارد چن های لاس ب نامان
دار رسائل محکی محددی که عبارت از اسد مال گن رحره بیج های حنی
وود مان م اسد صرت گرمه در ربهیم ره منظر رسم او اه آن سب سه حن
های حمرد سد الد ه مداهای محمه های نوای اختلاف کلی دارد سگ نشن
که ا ستار محصره محسمه های نامان را روار که اسحامی آمد مد بعنوان مدن
محد کرد باشد احتمال بررد که در محار راصام عظم لحه حن معمزل بره باشد
که حسمه های کر حك آنها را می رر حند که بعد ها بدین رساله در تمام دنیای
بودای منتشر می شد حنا حه ما در محمه های كو حك مدعه ر حند حن ر حان
و نبت موبه اصنام نامان را نامه ام

طایه های در ب بزرگ نامان ماصله ۱۲ هزار کدنگ در دما د اند
دران ماصله سه طای دیگر در حدار سگی ساخته شد که در آه سه ب زرگ
دیگر را ر گرمه برد اس سه ب در رت سته برسد سد برد را مبررد
فقط ادرای آنها محار دنك هو لاجیری دیگری معلوم مد و ر رفه چره که روی
اندان سگی اسارا پوساند راسکال واعصای محمه ها را معین مکرد کالاً
قناد رارین ره اسب (عکس ۱۲ الف ۱۳ الف ۱۳ ب)
در حه زد دنك در كوچك ككرا « که منحوب سری حد ر زرگ نگی

در نامان نارمی سزد بکندینه م، بندمیتی زحو درند که در مرکز آه
 درك طي که سابقاً از بردات رنگه رمنب شد برین نامه رد هورهم نك
 ۱۱ زی (عکس ۱۴ الف رت) دتاذا است در درری زرفه ساروج جز
 احدثات تالان جز دیگری دند عمدردن محسمة حمأ سب به درت رنگ
 اسناد خدارسنگی نامان پسان و ساحه بند بر اطاق و دای در ککرك
 ار و بیمار حجازی سد مزین است و بعد از طالعة سمج ا نلاسنه واضح
 نشد است که و بنات رنگ آتیری لب به ربنات حجازی شد ارتز
 مورد انال رد اب

را های رب و آمد سمج ا و ب ها ر عر

ا رین اردنایی که نامان را نامه کرد اذعموماً ا نارقاسی که ظاهای
 اب هارام ن کرد اب خاطر دان بود اند «مورکوروف» ر سارل
 مسن «منو» بد که در داخل خدارسنگی رنه لشکل سیستان عمودی حفر شد
 که در حص رقای طاق و همجنس به دهتری که روار دران در رسم بودا
 مری را مگشتند کشند سد رد «مورکوروف» ر مسن ادعا دارد
 که همبصر ر دبه در حصه عوفانی طاق و ب رنگ زرفه است حناچه ردکوروف
 درن موضع منو بسد «در سمب د حنی (اصراف طانی) که لشکل بالیا
 بیتش براند است رنه و حرده رد که به دهلیز عقب گردن محسمة رفته است
 لکن انقی پله های ربه ب بزرگ ارنك طلة حرت سد که ان بدن
 رسد بنواند امارمه ب کوحك اینطور بد ب بله های ربه خاررب کوحك
 هور در است قابل عبور است براسر محسمة رفته است «سارن م م»

مینوسد هنگامیکه ما آن را عاتق میگردیم سمجهای محتانی واقع محاور رسته
(ب ۳ مری) را «سجس بدخلی اسفال کرد رد در آن بسا دکاش را
که عارت اریوس حیوات ناسد بسط نمود بود» «شارل مس» مگرد
التحا ورسامین درین موح کاری نمداد و «عربمکن» و در آن مری به بالا
پیدا نمایم زیرا سجس بدکور اظهار مینمود «ارواری که ن ملامات دارم
چین رسته که بالا رفت ناستد وجود ندارد» «س» اهریب کامانی جرد ر
به دسندن سرب بررگ کاملاً ملتف سد مینس بود که اگر سرب مد کرر رسد
ارمعانه نصاری اسفاد حونی خواهد مرد

بالاخر چون «مس» حار ماب ارعزم سدود سرب بررگ کد سبه ماسد
ورکوروف نام قاح شد که به حصه رقانی صاق ب ۳ مری بالا ررد زیرا
رسته داخلی آن حوب محافظه رقابل العور بود

سایم به اظهارات سجس در کانداز دو کانداز بدکور اصلاً را ب گمه بود
که اعنور رسته که به سرب بررگ رسته ناسد رجرد دارد زیرا محملاً اگون
همجه رسته رجرد داسه بود برای رفت و آمدن سمج ای محار صاق ود و
هرگز به قسم رسطی دهلیر مانی که ارا عا مینرده حجمه ب ۳ مری
بالا سدن رسته اس

در (۱۹۲۳ موسیر اندر گودار) ارنک را اسار تنگ که ه اراع ۶ بر
ارمین بالای حدار سنگی کد شد عور کرد به دهلیرش ان که مخصوص
دور کردن دور سرب اب رسد این را روح بد اصلاً همان ر مینمی اسد
که ندر بجا در اثر رور بخته گبها معدر اسد رسته سد امکان دارد که ساهماً کد ام
رسته حرنی ناحب بخته در حصص خارجی و جرد داسه که ارا ن سرر کرد
بنای کو حک بالای سانه چپ م را ساحنه اند حناجه در کررکی (سب و سب

(هـ) Saint Vincent Fy.e رکطان « ملاد » سرور خجایی که خای مهادن
 نوک های حرب ها درد رد و مده ا مهادنه مد کوزنگی ... ملوم مد و
 مد ا حسن رسته که نادی به دهلر گردیدن در رب ۵۳ مری دهه ناسد حرب
 دیگری اسب که نظریه دامت ب کو حاك ۳ مری ر ... مکند سن تصور
 اند کرد که خون ب ۳ تری اولتر سه حه سد طه ... آه نه هارو
 رمان ساحمان ب زرگ مرزا سد ناسده اسطور بپست ... مری فاهدان
 ملوم مد رد که در محاورت ب کو حاك سمج های حمر سدد که همعصر سمجهای
 محاورت ۳ مری مداشت پس ا کان مررد که کارهای سده ان ... احلی
 رده سه سمج های در ۳۱۰ مری نو ... فتح اسلام مصطاح ... باشد
 (تمام)



بلوچستان ایران

و دست عصر حجر

رحله نگلیسی اساطیر امریکایی
حناب عبد لای خان لطفی میرکاب مجینه

تم سی ل فاری

گر معلوماتی را که ۱۰۰ سال ای وارد سال احوال راجع محس نشر اک س
بود ایم با اطلاعی که در طرف یکصد سال از جنگ عمری در اطراف اس
تبع صرف کسب گردید شرف مقادیر فرارید هم سوری مذمت حراهم سد که
این معلومات مکمل به یازد ساله ما عرا ب از معلومات سید له صد سال
قبیل جنگ عمومی حرب در جنگی برده اسد، در ا در ا حصرات که از طرف
امریکاییها انگلیس ها حرمها را وی هار حانها در شرق رب ربسطی
در شرقی اسی احرا گردید مرا در محلات عدید مکتوف و مدلل بطور
محیطی در معلومات ما راجع تاریخ مدیت ای فدی امل آمد چه حقایق
تاریخهای که اضافه از پیش از سال بیس در سرهای جرس دارند در دیدگی
میشود و برای سادگی سابق را در مراجعات رد عاب عمده در کتب را تا
تاریخهای نوین و در ریز ریز صفحات انتشارش شده در اکنون اسم
آنرا میتوان فصلهای حور در سال عقبه سالی هم مکمل بر زمین سد باشد را انگا
نمود که مدیت را سدر بر عظمی رادی اندس (سد) نکات ریز ریز
مکتوب گردید دیگر بهجت اکسافی در دشه آثار عقبه و تاریخی نابین ناگانی
باستان را احه گیتی حمل شده برافدیم برین آثار تاریخی که فلا در هندی
است (اگر منارهای یادمانه در ریز آسرا که تاریخ آن را سه حار صد سال

قبل المیلاد بمحمن مساند استنا بماسم (عارت ا همان سه په (۱) نودائی بهار
هوب است که محتمل درین یکصد و پنجاه تا صد سال قبل المیلاد مساند
شد باشد در حالیکه این مدتی بار مکرر است عمارت مدین صحر حجر
سهرهای عراق معاصر گنجه در حومه میل یکصد سال استوار احسان
مکسوه که مدتی مدتی در اندرس (۲) گنجه در یکصد سال احسان است
ارادای و حاکم های عراق مکشوف گردید که در صحر حجر ابسوف رسار
حقایق و طوالت مساند در کئی را در باب مدین های مدکر در مدین
ارد (۲) کس (۳) بل استوار (۴) در دیگر شهرهای مدینه عراق در
و همچو دیگر رهبرانی وادی الای (سند) از دیگر طایفه نشان مساند
راجع باین تاریخ صحیح از صحر حجر موسسه علمیه خالکرات

(Chalcolithic Period) () احاطات وادی موجود مساند معینا

(۱) محله که پرو و دای او حاسی مدی سان را در محاری حفظ شدن می کنند
(۲) کئی ر پهرهای مدین عرفس که کبر پسا و مرسو را در دای عراق
کائی باشد (۳) کئی ر پهرهای مدینه عراق که کئی حالا بعد از آنکه
آن کائی را صحنه گئی محو و ناود گردید و در (۴) عمارت پهرهای مدینه عراق
سادهای بر کئی در مرحله حدی و سوسو یکصد سال و کائی را بعد از آن
() کله مدین گائی را در مدی حلف و کون در دور بار و کس
دوره مال تاریخی در تاریخی عراق است در این احوال حفظا صحر حصر
و دور این تاریخی را مدی حلف با شروع و بر این مدین و کس و کس
دری سود در دور مال تاریخی را چاره که هر کس آنها را عصر گری
نه کدی باشد (۱) عصر رفدم (۲) در جردید (۳) صحر مرغ (۴) بر این
در مدین صحر حصر رفدم و مدی که در پهرهای تاریخی است به کس می سرند
و دوت محتاج پس برین عصر حصر رفدم در کسای حسی طبعی تا رسد در حصر
حصر حصر رفدم در کسای حسی رسد ساخته بشود در کس مرغ و کس
و در این کس که (کس) ای محتاج به اذان در کس مدی و کس
آلات حصر مدی و در کس ساخته شود و کسای حصر و کسای حصر را
کس در کس عصر را که به کس و کس می و کس چالکوتک مساند

و ه سده که این صریحین از ۲۶ سال قبل المیلاد (هارن باسلطنت سلسله
 ساردرسد) در غام رجزه داسه رحمد بن سدسال هم در م مرده است که با بنصرون
 موام بازوج ضراب سفلی ربانان اسر را از ۳ سال قبل المیلا بحمن
 را اتحاد نمادیم

فاصله فیهن این ارد (رابع در عراق) ر ره جود بر (رابع درسد) (ه رش
 راع) ی بنصرون نسیم نرماً در هزار و درسد که لمو مر ه هزار و سه صد و
 صست مل میساده که در صحت خود خود سوالی وارد بنزد که آماحه رسه
 بعضی سبابین این در غلط است ر جرد حرا بدرد رانگا اطرب نشکه رین های
 راعه در این دو موضع اکبراً غارت ارا راضی لرح ماها یعنی بلو حمان
 نگندی و ارح مان ایران ما د ه حمد برای کف رحل این معصله در رسم
 سالی مناسب سال های ۱۹۲۲ ر ۱۹۲۸ سناح رکاشف ررگ سرآ و دل سین
 در ه دستان ناد ارب دیگر در بار ح این اگله ی وارد گردیده رلک طه بررگ
 سولات و اسیر سربادی سررگرس بود در دین گردش سناح مدکور
 هر حد آتعد رینی که در اراضی مد کرد ررری نظم رقاعده حصر باب میاد
 بدست پها لک بعد اد ربادی اریوه های حاک رسه های کو حک کر حک
 عید خالکرتک رای د ا کرد رر روی تکه داره های که مأ روی حاک بود هاند کور
 جمع کرد و هم در اثر ربانان میهای کر حک کو حک دسب آرزو بود موام مععدد
 واکه سکون با ساهای عهد بنو رد در غالب حیره ها مامت نامی نامو هجرد پرو
 بهم می رساند هم مکسر سناح چها لچه یج رن در سناح ومی اله ناماً
 ارا نار و ناد داس های ار که ار طرب در عده سناسی هدر مان نصبع رسد
 صسط د میسند اما ارض رب دیگر بار حین ایران مرماً ناد و سال مل بالکل

دست بخورد رنذرین ابکه ادی محریبات را که ، اتی دران بمل آمد بانه
سالم با باده بود

احترافاً در سخته نکات رمنذبات های طولانی سماح مذکور تراندت با دربار
ک فو لمخانه های انگلیسی را می یکا مقیم دران ارجمه را اعلام حصرت رسماً ساری
احار را در رود کنور اتان را حرای جنس و منحور ادب منطقه بهر لذان سامان
یعنی بلوچ مان ایران نیز احد را تحصیل نماید . احازر دسمی وزارت خارجه . دیری الیما
نرسب ادرس در زر کر سن ۱۹۳۱ که رانعاً را با نایت زرر عید ب میار سیدی
عماد واصل گردید . دوستان ر علامتدان سر آریل که از رایش از نیت
سماح حریر طاف زرر کو ، مدی عن شما حتماً خیلی تعجب شده اند رفتی که
اهاج ر من فو العاده ار را مد التور . این خبر مشاهده کرده اند . هر حال
درعت و کمات که خصرص مذکور است تمام لوازمات ر منبات سفر به خود را
در طرب در زرر کمیل ر بهیه موده زرر زر ۳ جمادی ۱۹۳۲ از تمام کرا حیر
زرر ساد و ار ذیل سمن ، که سب ر ناست هیئت را دارا بر حردم بخیت معاون
مذکور ر یکهر . اح سباهه تمد ایرب حان رسه نفر ملازمین که سری ما ر یکهم هم
الار . اح مذکر ریت حبب کو حاک همف نفری شکین داده . وارکت زرر دیان
صرب مقصود گردید . حونه حنه سمه اشخص شاد . این یارقی یککالی و سیمینست
مخصوصی مایل کار ر رحب کتی بوده ار دماش ر نش لرب هر کدا . ما بامید
را زرری داخل سدن بیکفطه دست بخورد . در هر ساعت ضاغت شده . سرت
تری س (مرادار و یسند : مقاله است) محمد لرب حان مذکور که ناک شحص
طویل القامت حرش منظر و اسب الاندای بوده و گونا حد اونها اودا ران
امر دادن خلق نمود بود بی اندازه عمدت ر معبد گمه میسده حه م لمومات مذکور

در فارسی را انگلیزی مخصوصاً در چند همه ازل که لغوات فارسی و فوق العاد
ضعیف در حبلها من کیمک نمود تا لاری کیمبری خود که ماسد سا بر
کشمیری ها حداد رطل خوبرو در عین حال در سرادنی نك طای همه حد
تا ماسهای گربه مدمودند هم عند الارزم بهد رسانی داخل تا اگره ر صحت سد
ر نادرجه ار صا حه سا کسب راج ر نفس منمودم ر هم ناگهنا نماید که در
م ر پلان که راج محاکم حرکت ر صاحب خود طرح نمود بودیم حسن هر
سده برد که در کور ایران هر حمد که اد طرب نكده سئ حرکت لطای برنده ر
میدم می ناسب رهما می محلی برای حرد اخنبر ما بیم

الحاصل که در رده در موضع گزار که عارب اریک مید رکوخت ر ممان
المطرب مسقط نیاسد بخنکه رده آیدم اس مدر هر حمد فی ألواع در منطقه
لمو حسدن انگلیزی راج اس اما نظر بخواد فارحن عجیب ر سرپی مربوص
مدبط شده اس در یحنا بود که آخرین د نزیی مطم ر هر حد را ساهد
دوده ر هم آخرین ارارهای سبب مری نگرته های تا این انداز گردد
بالاره محرد سدیم اری موضع در سایل حال رقل بسیار سریع حرد را
که عبارت ار ریل و خط آهن تا دنا الات نقله سمار دم بی اتزان
رعوص ماسم

بعد از آنکه چهار ماه کابل بهمرای کاروان متر رسا رفگی بکا سته سربارهای
مهر کرائی که غالب آنها متاد و یم ترا هوئی ها و و راحمان برف ا لقای
ساکدن (ارو حوئوس Authochthonous) بی همه های مافل هجوم آرمان
اسدی طریق مردم که تا لآخر ر روجه ۸ حردی بعمل یارد سحر در سر حد فهای
بر نامه ر ایران را عمور رد داخل ماکب اتران سد م حی ترا هوئی های محلی هم

بطوریکه تمام اراضی مذکور را مدامهای سنگداری فرا گرفته است و مدار است
خط صحیح سرحد را این نماید و را بهر صرفی که بخواهد مسمودم تحریر ای
موجب رعایت اساسه باحر سنگداری و رنگ رنگ در دیگری بطور می اندازد
اراضی بلوچستان را بهرمان بهمین هیچ یعنی عبارت از یک صحرای مرتفع عظیم است
و داد راحه های کوچک کوچک بزرگ و اگر بخواهد دیگر باشد رنگا و حوضه رین
مناظر این سرزمین عبارت از سنگ و ریزش و حوضه های دره و دره
های کوه های سنگلاخ های رهنه و عریضی آن گری مناسب شد و محترمانه
و احل در بار بار اراضی خار و آب و قنات و القاد و لفها و گها های هر ره
و رخی را کاملاً نایب های آن مسافران بیداره سرحد است و سبزه مگرداند
بای حسن این صحرای عظیم رنگی را نیز که از طرف شمال و جنوب تا سلاسل
کو ها صحرای رخسار گردیده تا آب رنگ رنگ در فرا گرفته باشد آب و این
سرزمین از حله حله های باران را در این بهار رهنه و حوضه های که بذریه
بسی حوضه ها از بهر ابطرب پایان سرازیر و در قنات و حوضه های
مذکور تکرار و بهر

جبری که این باران باران را جلب کرد و در رنگی اهالی این سرزمین بود
باستثنای بعضی حوضه های که از حوضه های باستانی را هم به این موافق است
ما مدار رخانه های این بدون کاهن و شبیه کاهن و ما باشد کاهن های این
هم نریماً بالانعام از رنگ و شاخه های درخت حرا و ماخه شد غذای مردم
مذکور و عبارت از حرما را اگر باران سی با سبز و باران گردد و رگاه گاه این
در سال حوضه های گوشت می باشد این بهتر حرارت این راحه ها و ریاضت مردم
گیاه گاه بعضی ریه های کوچک کوچک که به کرب بایک در را در اراضی

مخاور خودشان را در سله کار بر همان طرز آماري دلاورانۀ که اراحد د مرات
گرسنه اند آماري و رراعت مودود بسر بر منحور ديم
اولين ابراني حصفی (نه بلو حسانی) که ملاقات نموديم ما ر د بن گمرکی که
امور سد بودند ارتدر مکران ملاقات ما ساسد بود د مامور س د کور د س
وی که اراد بدید سمرابر مرخص سد در ترا محاصل گمرکی حوی در حصه
د کور فراهم نمود بودند

ظرباب اراج بدسسه نظمان که محکم شا در نعه حاکم ملو حان ر ماد
سد ر د نا اکل خلاف حبری که نا انتظار داشيم ر آ د حه اراد د کور
عبارت از بکدسه سساد مریء اکر محبر شر سرار بودند که اراف بکمر
ا س ر حوش حلق و حوش سرب سها مچ بن آعای انصاری سور و ادار
بدند این ا س ر که دارای رتنه لسر ساب بود نک حص لسار ساد و طدی
و در عن ر ماب دارای د کاوت سر ستاری مدمود راجع د ماق مافیل التاریخ
برعت مکمه حیر های ا سار دی ا هب ر قابل القدری که حتی همقطاران ار
که در عرب لخصل مرده بودند م ار همیدن آن عاجز بودند آمر حه
و نعلیم نمر د ر علار برا سکه در اتنای حفریات نکه ار د بار ص حیح راسنکاری
براعا سد بود در عن ر ماب در س حیلی نواق ر صاحب عزری ل س راعا
امبار سرف اعای انصاری و سربازان ار هحکا بقیول مودن کدا ا ا ا ا
ریا نخی می که اراف ما بایسان نعدم بدمه مکین می در دند لهدا گسه بباویم
از مو یکه رند س ر شخص ارل ملاک ار سبه ر صصفء کر بعن شده تدلان
ر بادی در روحیات لظامی ایران پیدا شد مباسد.

این دسسهء اکر ارانی که هبب ا ب س ما را د کمل پیدا د یکموع ا اس
سار حاکی که نا در بصور سرباران ار ریاب ساهب نای بهم مبرساند پوسیده

و دند اما حیری که تسار حال بوجه گمه متشد هما فاطر آرانتس و برئونات
 درس ما گلشردهما برد که ر طرف ح بن حان سردار Gelr (همان ملاک
 زرگ بلوچ مان ایران مالک صدها مملوک) برد ما رستاد سد رد در
 نكموع لباس در ماتسك عجب و عری بطور طاع الطریقات در برمود رخنان
 لك آرانتی بخود بسته بود که بسند محردنگا کردن بوی محطوطا رمتلد مگردید
 ح بن خان مدکور که یکی از حربشاردان درس محمد باعی بود لقب سرداری
 حرد را از حد سال مل بعی عن در رفقی که اواج سا و حرد ارباب
 طعیان رسردس بلوچ تان را فر نشاندر سب داد و د علی ای حار در حالکه
 اسماً حکمران بلوچستان گمه متشدا ما فی الحقیقت بمام آرامر مدارات
 نظامی ایران محور بود بدرن حرن رحرا مطیع ر مقاد ناشدان سجن در وفقی
 که مملکت مدکور رارد متشدم بلافاصله موجب مضای افسر نظامی معب ما
 تا ملحو گردید رد رما مدت حنا رما اوت ماد در لایب مدکور در حالکه
 م شولب همه نمودن کلمه لوازمات را در به ما در فصل مرع آب سلوفه ر مررکار
 بدید ار گداسه شد برد ما مرا فقت ر همراهی داس حنا حه در هر فر تسکه
 ار کشید اسرن ر تباك نار داسه مسد حلی ار كه همك های ار با فاند
 می رسید بلوچ که موضع بموضع انار را اما کن کهنه را ما ان میدادند
 نا اینکه در العاده فی اصعب رفمر بردیدر لی ادمان حرش م طر حدا پی بنظر
 می آمد رای ایجان نمودن درجه لباس رکارگری سان رس ربادی در دست
 داسیم ر ترا محرد بردم مط لصورب رهبا اراد ان کار گرم بلکه هر رف
 مبحراسیم نا انداره شصت مراها را کار حمر نمودن رکمدن حرسه ها (حنا که
 ایران بالمر به برن حرا بی رعده داشتند) هم نگهاسیم متاسفانه هر قدر

باستان تشریح میدادیم اندامی و میمندند اسامی که داخل این ارای حاك
 زميرك منتشرند آما بحکوه متعاقب و صائب سردخار و واحه ربحه ادار
 صرف رفت و عمل محو در رد و علاواً را درنکه سابقاً گهسم خطور ارفاس آما
 دهای شان سوخته و سنا مگردد بلکه چیزی که اردری صدق و دماغ اداان
 خاکگیرند بود قط همین بود که ما تمام اسرار و درمر علی الخصوص در گرس
 سرار یعنی موقع حراس را اراستان مخفی نمیکرم داریم مگر در سرار دریل
 اردوی مزاح گفت تمام این سمالهای فدعه را افزارهای سنگی را که می بیند
 ما نارمدی مرد با حرد رطس خود حمل رد آما اراشان ادر به دار مکینم
 ما کارگرها ای گهسه مد کور را نکسوع انکاف زرگی نلغی کرد رسلان
 مدمن گردیدند واقعاً حردم معجب مد ادا اگر با ان فهمايد بد که مادر حصف
 حراهای حیل نفس و گرا دهای را ارا خاکهای سان مکرف رطس خود سیرم
 لارم ند در سحا ارنکعد در راب طلایی نربی رعه می که ارفد در ر
 « حرداب » دست آورد بددم بح تمام بی حریکه قابل کار باشد همان
 زرت همگیت رسر شاریب که بصرب الاب را دراب نگی رسالای کمره
 عهد حردریب مرد در دین سنش ادا صدروای زرگی با خود پس ناگهان
 آورد زمير ربحانی نعل را تحویل دادیم

مسأله نظر بنابر الاحاب رصعب هئت ما مقصی بود بخربان رصعبان
 حرد نامد دراری ادا سه دهیم رار ارفی ما حاك مذکور بکر دست خورد
 بود رپیش اری و ادا هبج يك ارسنیه ساسان با محو ارسند بود که ای موضوع
 لاری می نمود پس از آنکه حمر مردن یکمرف اردری نظم وقاعده نسیم و ادا
 سرد بك احب ربار دید عمومی ارا کلبه نعاظ رواس آن بابت بعمل باید

مهدا، در چهار راضع عرسا حمزات رسد، در اولانی نری اصل آمد سلاً
بهر رنه دی کیج رپهر رهم در نامررر چهار رر در حر، آب رسه رر رهم
در ارفع که ارهه د در گمه می سدی جدای صرف گردند.

اگر فرائض سوال خواهد نمود که آنچه احتیاج آب در بد در حال که مهم
نك رمن کف باشد، رارد سید، خط و نگار عا رعودید، خط رر ر و ا
نصاد بر مرد رر خوردید.

مخوانان نشان، بلا توضیح مدهم

محرم دیک، ما بین ره رن راحه مدرسه اسم طندی اهالی در را، در ما را
مگر آب سر اریل پیش از ره ریدن مرصع دگر (که حدای وره) را، احصار
راستای محس را راری رعدر سد دین رر ر کور اودی و تران می، که
در عین زمانیکه نام رر، را راسن حشمه ها را، از این ما صبر ریده
عدای بردا ریدس مدکرر رر آنکند، اسخاص راجع اردی نمود ربك گوشه
کب رای مدم ردن سن ما منظر ببادی، راسن عسای سراردل
ناردید، اسخاص، کس سن رعب، رخاصکه، رحصن حال، رر ها رسه ها با
حرابه رارهای که در فم محل سکندی، بر بردم رنای در ن بار، داسد
بود، آنها که می، داسد، امرها و می و مهمی، داسد، رنا حاهای قدی ر
کسه را ما نشان بدهد، اعطای انا، خوبی یاداش می سدن، در صی ارقات انا
ما ر العاد می در ح د حاور که هر رار، رگناه ما کاملاً اسناده سده می بود
که سر اردل معلومات حلی مدی در حصرن نکد، مرا فح رانگاها، محصل
مرد رر عین زمان نا حد نکد، رافزار عمره های سنالار، رانه ها رر اسنای
قدمه که اهل رنه آررد می و دند موفق آمد می و دنا گمه داسد که اهل

ربه اراظهار در درج حلی احساب می برد در ترا می دهند سر از ریل
اطلاعاتی را که آنها میدادند يك يك بد ب بد مرد ر علاو آره های
را که در حصر آن اطلاع ر معلومات داد بردند اراد ان رعد مگر ب بحر دیکه
لرم بد مکمر حلی داحسب رقاند منداسب اگر ر مذكور بنا بد
می برد رر آ اسخاصکه راجع نا آن لرمات داده برد مامور بشد دمو
مکمر رفته ر کمقدار رونه های مالیای کسه را ار ارضی ان جمع کرد
ماحد ماررد حناحه عا اهد را اب عرب کرد می برد که يك مجموعه
حلی مدی ارسفاله های سکمه ر رخته راد را ب سنگی را که اسخاص مذکوره نا خود
آرد رار ما بین دامن های کشف رحرکن سان در سر مرهای ما حالی می برد
مالك سد می بودم رانگهی علی الصناح رر دیکر داع هف لگوش رار دبد
سطحی ما موافق که در رل ماسه اها رعد داد سد بود سرع می نمودم
در هر ۱۰ ه که همچه گردش ها می برآمدم محدر ردم حید مری اراهل ربه
را حینه حل ممدن در عدد کمر رر رعب الاب ماحی رگاه گاه هم بل
عدد تن با گس حرد اجبر ماسم اصی ارقان قرب رین رن بر باد عین در
حارج همان راحه که مادر آن فر د آبد ممد ردم رافع می برد اما بعد رین
آن سر را ناد مل دند داسب

به ها ر حاله رد های دی اهدت همد ه اراصله های بدی مرئی مداشت
ررا در سر خاك ود های مذکور که ار برا کم بقانای ب های حا که
بارانهای مرالی انام ردهور آها را سه رر رهمر نیمه اسب عالا اربود هاب
رفره ااعمار رتنا ما ماسد را ما سیرهای بزرگ فقط ار علامات
برا گد ودن سالهای شکسه بدمه که نا فاصله ربادی در اطراف ررب

حرارت آن حدود ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی همچو بلاد
نظر باینکه اعلیٰ آن را ح ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی همچو بلاد
کالاسک به رازی از آنها بخای ماند ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی
شهر ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی همچو بلاد
را در آب سنگی است که می سرد که این جزها هم حرن بکثرت بخای ماند ۱۵ سانتیگراد
رصد ر عصر محل را که در آنجا آب سرد اند بخوری را صبح ر عیان مینماید
ی اوقات آن محققان سطحی د دقیقه یک به کام میسرود با ریح تقریبی
ان را که در این زمان قابل قبول بود براند پیدا نمود ر از رزی اسکنه ای
سنگی را الی انگهای جمعی دیگر طرف مائی که بطور عصر حجر قاسی
سد ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی همچو بلاد
رفع عن مطابق اطلاعات که درباره آن داد شد و در آنجا با نا ا کس حالات
چیزی که درباره آن گه به شد بود ظاهر شد ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی
لیحه ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی همچو بلاد
بامزد در کاران ر عمه مرا ح ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی
این عملیات ما نا هوا که دی ها گمان میماند هم تمام شد و در حالیکه
ر بعضی جا ا عطف سن ر عمه کفایت میسرود در د صی ح ای دیگر محبور میسدم
رای حلب واحد ر عمه ر مزد در کار حی ار ح د ن راء در ر دست همجو ار
سایت را به داد مائیم ح ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی
بن م م د راء دور دست روانه کرد می بودیم گای ح ای ارس گه سه
مرا ح ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی همچو بلاد
ال الظیر و ما بدر ح ۱۵ سانتیگراد بود که خانه ها را مارل گلی

کدسسه ارس گمارت ارحب میدان را آلات را دوات هم دوات سا نکلات
 بسندیم چه بکخصه بزرگ بلو ح ماں ایران بر ما بکو ب که بدرد سببه
 بیم ح می امد امرا رحمت داشته میباشد مثلاً در نماز رتہ (Machze)
 و . نسیم بس اربک عد دبلی دسات نما نسیم اما حوس محتاجه ارهید بر طانی یل
 محمره کافی آرات را دران لارمه که برای چهل نفر کارگر کفایت نماید با خود
 آورد بودیم دخی اربلو حبها بهمان گاهای حرت آمرزم حی که نکمرها
 دنگریسند عسماً نا فزارهای اهی بد کردن بر بهمان حرص حزم در حینه ی بود
 است پیاده ملاحظات نمودیم نما آن نکلات را که ارباب این
 کارگرها نمایند بسند و بری حاجت یک بد کاه نمائیم هفتک زان اسخاص خوش بخی
 که در نمالت میل مصر عرا و احرای حمریات نمود اند ممکن است آرد و مایه
 بار خود همچو رابع ر م صلاب لا بسجل ی همچو کارگرهای عی بی نسیم ز کردن افتاد
 انکار نماید مثلاً با آنکه یک نفر کارگر تا چهار مرتبه گفته میشد ارباب دیرار سنگ
 در گه سه رکازی نکا و آن نداشته باش ندارد بد شد که ندانان کردن رحدا ساجین
 کو حکم بر سنگ آن بر نعل اسب حنا سحر ری بی حوصله سد را و اربابان ی مردم
 چرا این دیرار را نم که هسب محال حردنگداسه و ندهود دران صرف رت سما می
 نارسد ح من زردی حرات مداد صاحب آنکه دیواری بسند است چه اهم
 دارد حرانه که سما حو رکشف آن نام نمود ابد که ممد باشد
 انکار اسب مردم را نمسد عبط بصورت نشادادن کدام قانند ناسان بدیل نمود
 به چیز دیگر جلی ممد حمد بد رفتی ممد بد کشف یک سکاب سه گیتری
 که بنظر آن ها حری می آمد یک انعام هم رانی را ناو شان تأمین نمود
 رکف یک طایفه طلا که بچشم آنها جلی نش بهای می آمد اصابع اربک یاد و فرمان

برای شان امام می آورد و انگا بعد از دوسه روز کار کردن کم می فهمدند
که عطا شده کردن يك ظرف گلی تقاسی شد در سب منمواد يك انعام بر رگی
برای او سان حاصل کمندنه ظرف که د دوار د که سد ناسد اما از طرف
دیگرا لا می فهمدند که هر چیزی حد داده دارای نمی برد ر حی استحوای
که در يك فیه نافته می ردم ماد ب سکه رضایع شود

خلا ممکن دب فصل رهبر سب ایچ علمی ان مار را فصل ربك لك
در سدح د کر کرد بدرا سب م پدا همان نتایج عمده را که ارس علمیات دبس
آ د اسب حب انی بشریح می دهیم

تا امام



پسین مر کم که نو و زار رد نامی بلال ترین چه که در سمان برسد
ترقی و جی بون نژک درین صودی ماد خلاص سب بیتا ربی گی ب سب حلی
وب ترین حلی حر هه نو

ر کلا: فساد حضرت علی (رس)



بدی
و ت طرارت ر زانی را می د ری بدی و ضب چه ر تله ای سازد
اد حالمس

وظیفه سامی

ر طبع قای مرور خان صفا

در محدودیت و دوظیفه شناسی سیاست روساد بود و وظیفه سامی
دلیل ر ب و عزت و دوظیفه سامی نشان محدود لالت و دوظیفه شناسی
و در و سب خود را با سینه در
و بی و دور و ر کار و س رما

وظیفه کار سامی است و ابع لست ر وظیفه سامی دد سون و عیاب
هر آنکه در دل و سار و وظیفه مح و د عزت به ر د حد و خلق و مکر و م
باشد چ کسی نکه و وظیفه دارد
گندی بر گبری ر سینه در د

سود برت حاصل روظاف ردی ولی وظایف لی و د رهیب و مری
گرت و ست که در د هر نامدار نگردی مکن نمی کار وطنی و مری
وس اب مح ر و یار وظیفه
که ساد معبود در کار وظیفه

حرس د دیار که نای و سب یار وظیفه حرس ان وطن که در عا سم کار وظیفه
حوس ان گرو که در س خود سار و وظیفه حرس نکی که جان که دوسند و وظیفه
رطبه مظهر هر ر ب و ما و ن شد
وظیفه باب هر گوه حر ا و ن شد

کن مح و ابه با تمام وجه محدود و جهد مرور سب و سام توجه
فکر و سوب در ر نما د ا و به نای سجنه بر ما علی د و ا و به
که نا وری بو ترار کار و ملک و لست ر و
ساد گاو عباد شات عرب ر و

رهمر وظیفه و ن باب مختار نکوسس رهمر وظیفه وان گشت ناد ر نکوسس
 رهمر وظیفه مزون گردد عباد نکوسس رهمر وظیفه بون باب اعداد نکوسس
 وظیفه رنکی اینه سی و دی و مات
 حذر رعلو بر بر رحسات و رسو

صغای گلش اورو نیک و بوس صد ب بهار عاقبت و عزت و علوس صد فت
 نگانه گوهر حلال و بوس صد ب بر ی هموطنان حصل نکوس صد فت
 حات نکوس حفظ سئون و سان وظیفه
 که بحرم بجهات سب کار دن وظیفه

وظیفه گر نامات سافت صورت جر ر ن وظیفه چه حاصل کجا ب فخر بویید
 مات سب جر عی ه ظلمت ب بلد مات سب چو مردم عزت ردد بنا
 مات سب گل باع حرام وظیفه
 اس غالی و کوش در دو م وظیفه

مات سب ایل علق که بوظیفه رنا ب مگردن غفلت که کار در سب
 یوس حامه غفلت که نک حرم و سب ب یوس ناد علق که سب دو حنا ب
 نکوس نا نکند غفلت حدا ر وظیفه
 که برمی بو بهر عزت و علا ر وظیفه

موظیفه شناسی موش حام حان هنر ر بار بدین ار ام اب
 و رته ده ها و دام حان که کس نگته ه افاق نکتنام حان
 رهمر و حصل منحوس بر حذر ساس
 ر ر ب برو فارغ ر حطر داس

حذر زرشوت کج ح مملکت ری راب و شرف رضای ر املت دری
 کاب و ح و هر سر رفت دری نجات و رد و در و منزلت دری
 که رسوت اب جان سور و ح لب دو پان اس
 نگاه دشمن حلال ملک رهموطنان سب

نابن رضی کوسد و سار و ضیفه که سب عین عروج وطن ر کار و طیفه
 نخس خلق و ن کاب کامگار و طیفه نابن سه کس کاب قدا وظیفه
 (صا) وظیفه سامی سار مرهم د ناس
 نگاه باعث محمد و عروج لب داس

از کمال تا قند هار

4

ری که در دور ادیان هر کاب عدل نبوت بر عدل حق خان و داجون بهین نه رسیده
ردوی ای در حد نیه های مرز منزل کرد سر در اوجا گدسته نام بی مردم
ری صفت سنگ ای نوری پرسد یشاں جواب گشته که مراد روایت ار دینی
مد دی ادر خان قدیم بیکار وفای شد گلی را و ن درین بیرون مد تکیل
به اداد ود

ان سنگها ار همان ته اس که رو در مان حد بود بی حد را به د غاصات
خود گس که اسبابا نشانی ود و در ی من آهن و غیره را اسب چنانچه مرابط
ابد (کور) من صلب را بجوی خاطر دان یارد

و به سرعت ۱ لی و گاه گاهی ۲ و ۳ در ساعت حرکت میکرد
بات رنگی نظریه و و مرشدش اسب واری همه بر دهر صفت همه ار در
سنگین بود و سبکه نرسا هیچ مبرودنی رد لی و بر نه بد ن ارفع استاد
کد کتاب دوسم و گرم و ضالع و رمان نقطه که گد و شیرم کام صمون
ر صوع کتاب رته رته دچپ یزد ر فعا طر در نض الیاسها و سگ نه ا در تصویر و توصیف
طایم و باط طبی یار گید سب و بریش در رمانی الاق د انرا اپ رده بر سیم
به ناسد و به ارزدگی ساد دانی سخن یزد بر م هم گویا ناسات کان ر طعه خود را
انجام دد در دره چچا نال به تبدل شدن ان توحه بود

کتاب می خواند و وفه و نه اع حو را طر کره با و سیم کلامه محدثی ر جم
به سوه و رفتار و و ر قعب را می و د و پس ر د دوبار به ضالع می پرداخت در دور
نک چند اناری نی نه ای محکم و کلف نظم ناچند در حد مد که و کدام چاه یاچه ی
از دور به مد جلو بکد و گرچه من انها چچ ناظر خوش راحی ون لعاد به دان
بی تفسد بهدا فکر او وی رتکه اشقا ره و باد ر قوال ستری را را اهد چاب
اناد می داد نحوه می گردد

مارس و شکه رود ستری بس رطبه و مر رسد و رری بوی هلاب و سدها ر
رو نه ود لی رت در بدولی و اع در بر گار ن دوری ر تطبی ان مد د
ن ا روی بر سیم بلکه بطور به مر اه مگوم در پیچ زنی نکرد به رسب ه قلاب
می روم بهجا محضر ضعی حورد ره ار و د ار میکردیم رلی و ناله مگر نه ود در جواب
یکو د « شبه انشاء لله کلاب رسو و » راع ۱ چری گدشه ود که
ورمای فتنگ هول مهر عصا ار بن ر حرکت بود چه به ارا را اسند و اه
نکر شروع به گفتگو نمود نا ریهودی که در نال بری بوکی و ر نشسته و یب انطرفش
بود کتاب ادعه دهی ر که رساعی شروع کرد و عنک و گوش ر که ستری حو دن
رچسم گدسته ود ر د سته در حاکه رساقتش نادر صاب تیرد بود ماه و مردم هرات
گفت « دی شکه رسیده دیگر » خلاصه مرکی مر ر س تفکر و تحیل و وزد اسکا

کسبکاری بردن دن و بر به عمارت و نل و دیگر نادیهای کم رفاه را تماشا کردند
 و هنوز کتاب در یک نکرد و در که و بر عمارت و نل رسد بجای آنکه سر رسد و ن
 نگردد سوی و نل چرخ خورد و بردن دکا نه استاد دیگر رفع حرف ردن و ن خون
 و بر وقت کرده مسافرین يك و در بر بر گل . ردد « مکی اکه چ کاری
 در محاط داریم رود ناس رو به سو که رود ن به لاب رسم در محاط عام می خورم »
 در بر بر گل ما ن تلخی جوب دد « رددی چه و نل و گوله و رو » طعام خوردن
 در اعت در حال که سب ۷ ناسای مکی می دد ن ددد که نامرد نال نوب
 طولانی را دارد و حدس نسد که نوب به قلاب رسد سب هما صیایم لهد به نظر ر
 افرین ستشار خود چون ددم همه محاف ن فکر و بپاسد ناسد و بر رو ته کی ساختگی
 کفتم « مافوری حرکت کردن می خورم و طایفه که در ناسای » دیگر رقاب
 نامش و رسد در بر بر گل را ملاف فر ددد و نالار شار له اگر چه طاب ن
 د ته و هما بطوریکه صفت ممتاز انها ن تحکم حاب ر طابانی بدرب به ناورونی ظر نه
 و د نوحه ن حان نان خوردن در یک کف و ماده رکب ن در عین حال دو م
 طرف دکا نه بار ناپیزی بری خوردن بخرد و ن تماشای عمارت را می موی و نل سدم
 ن عمارت در ی طاهای تند و مکمل پلاسد و گ. اس در ن ۶ در که بطور رحب
 رنگی کسد دارد لوازم مهم کابل و خوب اس و ن بقطه که دو سطر ده بار
 و کابل سب و و را کتر سب در نعا نگرد نند و ن لاد و رو و است ناسد

ساعت ۱۰ و رکب کردم از در و روی در بر بر گل عصب می ناربدر بر عمار
 رعت و فشار سو ری های حدی ر که دد نشت در رپید کسد ه افه بود

ر غزنی نامر مار حوت و همور سب نکه مورنگان رباد می خورد و د پوس
 ر تار کرد مینو د فاصله غزنی و ر () رباط سب و محاب ل (۶) ل () ن
 ۹ کلومتر) بود نانی و سکی کوی ن و ه مر

اب انگو با و ن فاند ن رباد کرد بود بر در بر بر گل ناطت لحوچ و د مکر
 قتاد و د در دیگری اراسر ن دوری ن کار و بر ما ن ۸ و ۹ میل یر د
 و ن اب نمن و د که عر به قلاب حو م ر د ن هر درسی کردم که حوس حوی
 و دو مو بر نر بر نل مکی د دیگر سارن هم کوشش ار کردید هودی بس
 ز همه پد و ردد کلمه و و دد کرد هربن و سانس کف و حر رری و در
 سار عو ولی نچک فاند به نحد

ن ددد که به کف و وس آمد نمودن کاری ریش نمود لهد و له دیگری د
 د طر کفته کتاب ر کسود و ول طاب ددم نا اندی عنانی در و ناثر مکد
 مینطور هم سد در در نهای رباط درم (ناری) اک هر در بر بر گل کساد سد

سرعت رفتار و بر رود علت آن بهر کرحوب الموم و دولی بهه صورت بن نام کرد
که پابن سدن رور و حو هات بد درن سپن مپی داشته ب
ن ب همه دسب ب و بجه ته ای خاککی بد دی که گامگانی نظرف و انطرف
شرك اند می سود دیگر نظرف رکر و درنا بدند ب ب سرنا سردسب ر سه ای خار
و گاه هر ره پوشاند و ری آری باد و هو ل هرم حری باری رود ن و ف و ف و ف سر
ز ۱۱۰ ر د سته فعال و ظرف نظری کم ولی همیه بد نظرف بکان می شم و بد
بون کات به احر رسد و صانار تخته رو می سود ری ن بخدوب می گردم
در سوت و ر د و سب درود بزرگیکه و سطحه جان لاب بد بد گدرد ولی
چون بل و رسا به بد و کار ن جاری ب باق ر در دسب پدور بچ و سب ر
مکل بد و بدی در زرد رنگ برسد بپند آری ا سبد نا را کونا رودر
بور اند ن سله و پاه های ن با سب و ب پخته یارسد و معلوم شده که در ظرف
مدت کی تکل با ته در د ر مد سب ر بای ر د ر د سب و تکه و ر د ر بار
رک ر د و آری سور بدند مثل تکه خار ف صوب گره باسد چهر در رگل
کشاد می جود باد رکی دو تکه در و رانی مان براند سسار کرد به حد خوب
گهبد که در ۳۱۱۱ نرسری بد کرد سب

رباط عو جان که منتهای علاقه ولایت کابل (سا حوی) و ارات به دجزر
ولایت اندار باری روی طی سب بد در در نقاط حیردسب رطبی ماه می کرد و کم
وصف ر صی بدل می تاب ر به ر صر زرد تکه تپه های خاکی سرح رنگ و بعضی بحاری
بها حی بعضی کر ای کم ارتفاع دید می سد در بندود و وصلی ر دك و ر زیلهای
حدی که بر روی بد ا و رودها ر ل ر ر شاری سله کنیدی ب و عبرت برسد عمر می کند
عموم بلد و سنگ ر حاب بخ ایا و اردوی صر سندی زحلی قابل در ف شمار بیرند
پس از آن تپه های لات و بیچ و تاسهای روان ان شروع سد اریقی و لمندی (کنیدی
ب) که سائری عاری و کارون ها موع حصر ناکی رد همیشه در ا ر در نجاسکی
دسب سبور نمودم منب بن طه مثل سب ب ای را کامن رهچ حوق در لوب م نر
تو بد شد دعه پس رطبی چند چرخ توار نظرف تگی دالی عرض دم نمود ر بک طرف
ر د تپه های ر د گون خنگلات بلکه بهر کوم باع با و بطرف بگرسرت سب سب سب
بد می سد که در ای ان رود خا ت عمیانی حریل در

تپه ای خاکی سطح ای مرتفع قلات علرف و رور خانه رو و رنگ ی باسد
رود سر و رحرای رسیدی در دولی ب بطور پیر گند ر ن گدرد گوبا ر ریا ر
و ب ا ر ها ب حری ربادی می کند و نما ن در پهاورر که نظرفش تپه های دنگری
و حود د ر د سعن می نماید درین حلیکه سرور تی در محاورت ب مرد ر حب ی نام و
ته ای وحشی کونا ح ك و بر ربا دند می سود و ر د در د ر مای نارکی ره رنگ سلگرن

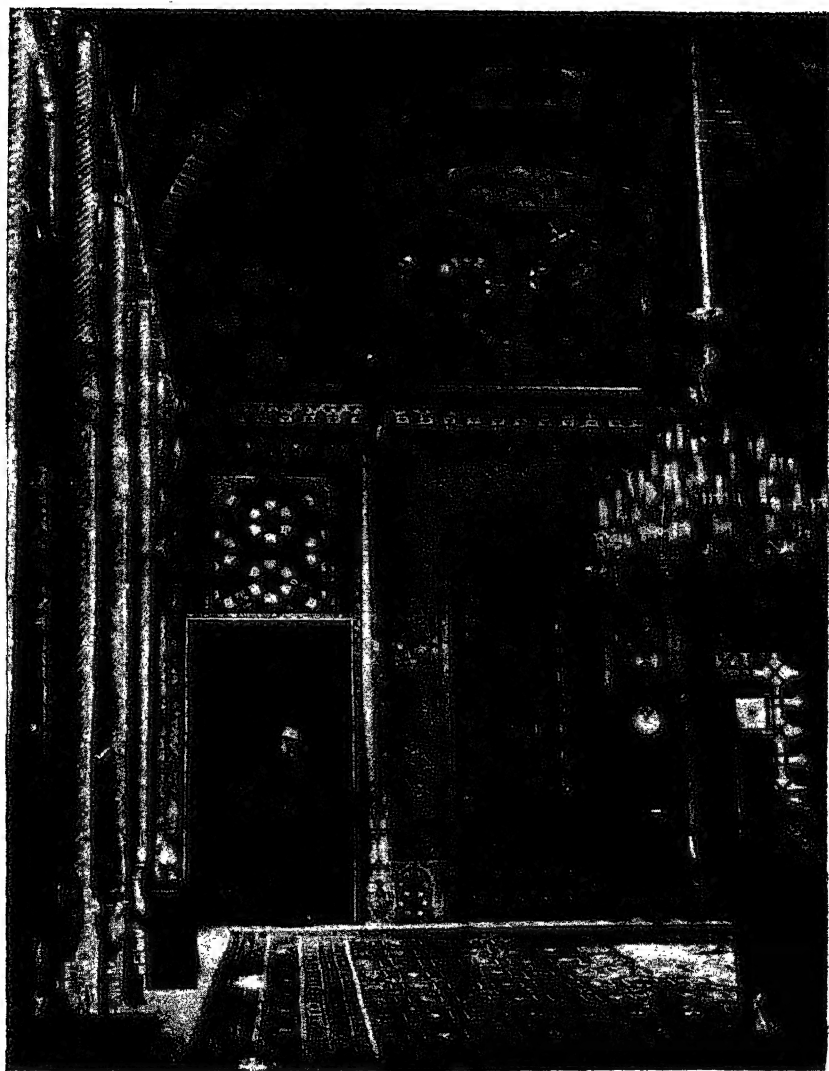
و نیکی را عیاس میدهد ازین دوار و وسطه خالی سدن بد و هجوم سنه او بر راجعت
ظولانی شدن برل خاوس گشته اند دوسب و خویشتن کتاب رکیش از نا سدن براس
د و دم و حاکم افی اند بود متروغ کرد در وقت بخت رساند و و و چند لحظه
و مع به کتاب و طرز بود و کی ان ص ب بودن عفا نه رهم تر با مثل ن و د يك گردن
ظولانی دیگر دورهای و بزرگ قلا و که سپهر درین ن و ر ب و طاهر ساخت
ن پیه نکلی در ان چری و ت و د ر (ضی منیر) نام دارد در سطح ان هر و و نکلی
ضی نامد حاکم سماری درخو و بی ته و جرد ندارد فی آثار بادی های بند و و دمی
در ان پنداس ریچم اب صای در سطح ان و خود در که و وسطه خلیه و رضی به نایات
زسد برین جذب می سو سپهر لای که کی بد نمایان سد و رت رت لایه نیکی بزرگ
ان که ریه کوچکی و و و نا سطح ان را سغان بود و نه ان م تخکم رمالا شدن و سپهر
راعت و تفاع ان و سطح رین (تقریباً ۳ متر) انی و رگان بواسطه

در شش يك قطعه است كه در آن يك چاه بگرم و يك خیمه است و در پهلوی هم اردر يك مكی می برسد چاه اگر غالباً ربات من گوگرد می باشد كه رس حجاز و ورد در دره حرارت آن در رسه اخیر و تن در حار در رسه می باشد و در خلاف اب چاه سرد است و در رسه سردی در رسه سرد است و اب يك قطعه كاری بار میزد لکنه بار در كاری بن بعضی كه كی ربات های خوب خارجی فایده بار پیر در رسه طریقه كوچی باشد در آبادی های دور ریز گنده آلات عربی است كه قیلان در كشور پری سهراب خوب است

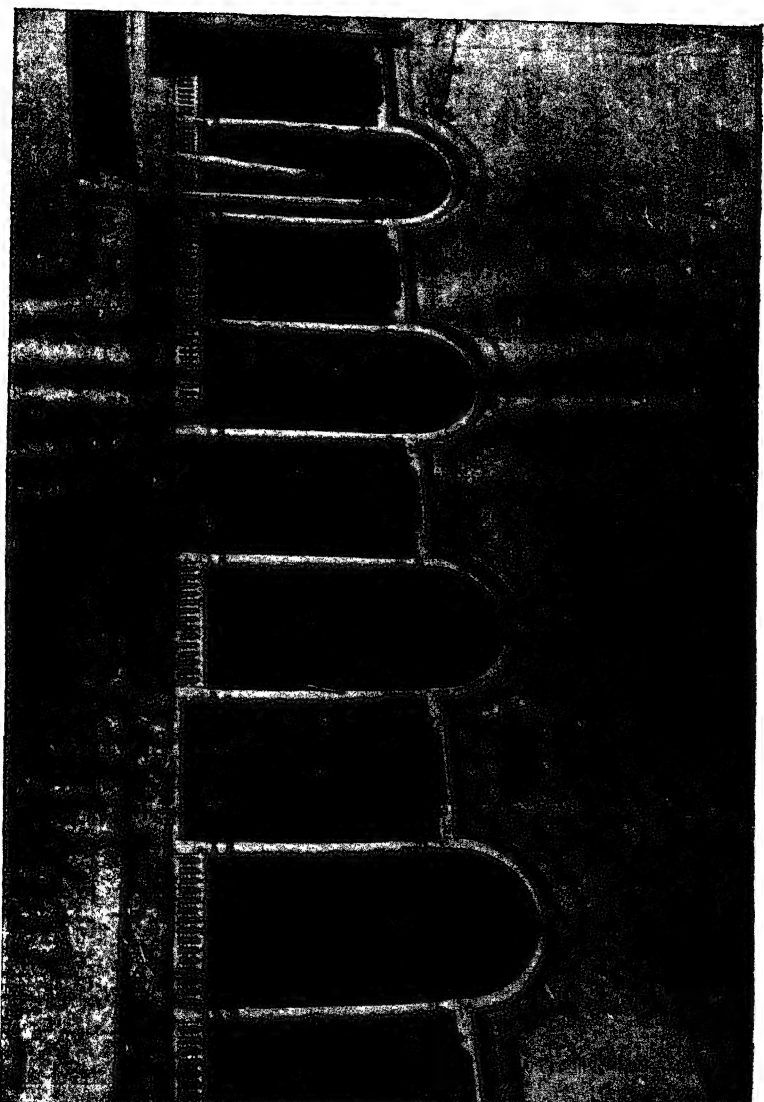
۱۸ کیلو می سود
مائل فروردین تا ۲۰ به سرجان شیرازی میرا سپ تلافی ۷۵۴ هجرت موالد
و عوض سردر نای هرگز بریس خان رشا محمود رشرف سا ست و با بروت کی
ار باداب تاریخی شیراز در حاک نظام ایرانی داس حی نیگر سرزمینی باشد

[illegible]

نوحه مادر بيلات بلش ازانم سعه طرل نكه ر درين مدت سر كس بطرر كيف طار
حور دوس من گر با ارگ سه بر ر را و حزن زنگي رص حرا كه مي تابد رگر ناگون
فرمانش دلا ر من ه در سوا و هر هي كردا جاي سكم سير بوسد نو دم
ر بر ر بركل نا وقا تلخي صوعي سارن ر طلب مي كرد نامام



سمب د خلی قصر پر تزار در تار ما خاصه



و ن قصر در بخار در ستار خا

اعطای حوائج

دستی را ح مدر حر را سلام بطلع

[illegible]

و انجا سکه ۱۱ از فاصل محترم رشاعه نسوا، بیان حمدات فارسی عماد الله خان
احرار رازی بزرگ مسدوق حائره فرایا ممد افایان سرور، حاتم دما عمو
الحسن ادنی کمال رازی (منعالم کتب حیدیه کاتب) بودند که احرار از خود در شهر یاراد
پرور اسلام حضرت نمایان حمدات فارسی صاحب با مطایبات صاحب در سده اول
واقادین سرور خان صابرا من بیک یات صاحب سابع، در حجه درم ناول گشته کتب
از حصار خود

[illegible]

حل ما

همایی که در شماره (۳) سال چهارم، محله کابل از طرف المحسن انداز نامه بود
اسای دل تکف رحل آن وبق اندرار دردی فرعه حابر رعد را آقای
سند امیر خان به لم صیف رشده ارل مکب عالی حنده حاصل نمودند صررب
حل کردگی مهای مذکور فرار آتی است

حدول شمردی	حدول افی
۲ سب	۱ ک
۳ کرم	۴ ل
۴ سکه	۷ بریکه
	۱۱ فر
۶ حر	۱۳ سکه
۹ سب	۱۴ رب
۱ نکر	۱ روس
۱۱ ل	۱۷ ر
۱۲ روسناس	۱۸ سال
۱۴ ر م	۱۰ ساد
۱۶ ساق	۲۱ ر
۱۸ صرب	۲۲ ر
۲ در	۲۳ ا
۲۱ ح	۲۴ رای
۲۴ رس	۲۵ م
۲۵ جرس	۲۷ باب
۲۶ مات	۲۹ س
۲۸ لد	۳ براب
۳ بلج	۳۲ ل
۳۱ ناچ (ناچ محل)	۳۳ گلستان
۳۳ گلی	۳۵ ل
۳۴ و	۳۶ ور

آقا ناسکه محل های مذکور موی سد اند

۱. سید امیر خان م لم صف ارل رسیده مکب عالی حبسه برد حار
۲. سراج الدین خان را م لم سابق مکب محان
۳. محمد اعظم خان کاب سعه ۲ دار البحر بر ساهی
۴. صلاح الدین خان م لم مکب محان
- حاجی محمد اعظم خان رکمل سورای ملی
۶. محمد نعیم خان م لم صف ارل رتد به مکب عالی حبسه
۷. عبد الحکیم ح ن معلم صف ۱۱ مکب انقلال
۸. یر امان الدین خان محصل رسیده ۳ مکب حبسه
۹. بر محمد آصف خان محصل مکب محان
۱۰. محمد آصف خان معلم اعداد به ارل مکب حدیه
۱۱. ص اعداد امار خان معس و رارت حلاله معارف



کلکس و نابوس های ۴ ساله ملل

لئوپرلد سمیت اطربئی معحص بایش گاه بوت دوری ربا نا کلک مرن
بی نظیری را مالک اسب که در آن مره های تمامی او ۱۱ بوت ها ئیکه از ۴۰ سال
به ابطرب ملل مختلفه عامال اعمال کرد اند وجود بناسد سلا ر برس
۱۰ رین کلک مرن کلمه احد اس بوتها ئیکه کسی در دردی خود ارمدت نک ورن
به اس سوا احتراع که در درلفاظ محمله رمل سد اصاه گردید اسب حناجه

در احملة نك خرد برت رر و عروسی التراب ملكه اسیرنا و آوسدرك مكر مملین
 ۱. براطور مكر نك سرشال مناسد كلكه مرن مزبور را نك نفر امریکایی آلع
 ۲۰ راد دله خردارشد اما صاحبس فرلذا و برگردید .

كشف دو خطه پایرس صری

دنگلا بر فرد را اطلاعاتی که بناسد همد آلفه سیاسی ایتالیا در مصر
 عون خدمت مناشدا حراً ارادی ررد بل دو خطه پایپرس (دانی كه
 مصریان دم بجای كاعد رای وسن اسه مال مكر دد) كه اهمیت ارخی رادی
 دارد كه ف رحن مطابق رار داد موجود حق خود اربود نا خود نه رر ما
 رد اب شاراله کی اری در اجه را كه ارری مده حاش علو اسرد
 مكسویید كه ارطب « ثول » فلف و ف طریقه سموئی سن Stojich اسکند ربه
 بنام نك ولسرف دیگر طریقه دبور محریر باره اهمیت ربا مده ر ابطار
 مكنده كه نك بلسن اب را اطلاعات هم خراهد و رحت ناكه در بشار د ارا را
 رای گداسن در مرر حانه ملی نه موسولینی نهم دارد

مجلس گنگ ها

احیاً گنگ های مادر راد امریکائی كه صا اكر هم بباشد در سار ك جن
 سه « پاد را اهریل » را مرصر خود و ار داد درین كمگرا اها
 سجاد ار ۱ نه گنگ كر حضور داشت پیر بر اكن عالم مده رسه
 عالی گنگ های كر یر دارا كه خردن ببر كر گنگ اسب رباں خصر سن گمای
 كر لطف اراد كرد اسب انجا این صعه را گوشه دومه تل بیه حل شدی

و پیش هادات این طیفه را اندکار مرد نابجکوست ندیم کرد سرد
 آخه درین مجلس سنجید بدست است و حوت را و راه مسمود اند که
 پزرفه بر اکس رئیس کمگرم در عن حالیکه شول ایواد نطق برد آزادانه
 سنگرمی کشید حالیکه سادر پلان در رشت حناب دهن رربان سان و رل
 و سا ران ارک بدین سگار را منک ان محررم ندا شد

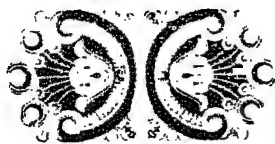
بهنوان سطر بیج ناری حناب

نا همس ناها احبده ایجن شط چ باز هر رب نرسی که پس از غلوت ساحن
 «کابلانکا» استو نرلی مهر رزین شاریخ بازاں لب «پهلران» سطر بیج ناری
 دسار را خاصا نموده برد رفوت داشت اما اکرن یک بجه ۹۳ ساله بلغار
 شرت ورن العا کب کرد کلاه سطر بیج باران هر رب ملک خود را
 لرب ساحه است این بجه دسار را دیوری «نا دارد را حبراً در احمس
 شطریج ناری لانا مر ارل را حائز شاه است نا برد حبال دارد که رد درس
 رصت نا ایجن ربو گر لربو که در دستین شطریج نازان عصر حاضر محسوب
 مدرسه منکات ناها عجب راییکه «ارالیه ناری شطریج» حره محرد بدین
 اسن کدنا اسرار لایق نا کره را اکرن را رنکه خودش بحرانده اظهار
 نمود اب حمان حال هی اختراع نموده که هجکس ار آن حبر دارد

علاه ندان ناری سطر بیج

در آحریب م ساعه سطر بیج ناری بن ملالی که در اگلا مات
 رب ساف محارر ار ۱۰ سطر بیج نار نامدار تقاض محلف عالم

حاجر سد بود. در آن محمله يك نفر اریقانی میسرط الحالی و اهل مملکت کات
 (حبوب اریقانی) حضور داشت که تمام مقاله های مهم را با نظردت نماسا کرد
 منجی نمکف رئیس اراکه شطرنج بازم روف انگلیس سلطان حان بهلوان
 سطرینج هند را معارف ساحه مجلس حائمه باب حامر ساه بحر اسب ر بدران
 هیچ نوی با هررت خود را رر در در نه چهار دسه بصرت مملکت خود
 غریب کرد یکی از خرمندگان انگلستان که حرکات ارا نادف مراب بود
 در رفت حرکتش ارا در دین رطن رصد سما خدن سرال مرد اریقانی حراب
 داد که ارا دت سه ساله بمطوف در مملکت خود انتظار این مائقه بن المذلی سطرینج
 را داشتیم تا آنکه درین زوف به ارا آمد و مجلس آن سمرلب و درید و رباری
 ارا دت را نماسا نمود که رن دیگر کاری ندار و بوی خرد رمیگر م
 معلوم مد رد که علاوه دان داری سطرینج برای حضور در يك مجلس شگم
 آرا راب ارضرت نصف دارائی خود رطی ۱ سال مسانت هم
 اعه دارد





قدّم بر بن بوسه هوائی

یا

کریم قاسم

رحمه و نگارش: ابوسعید قاسم خان رسد
عضر انجی ادلی



نوط هوائی برسته که درین ارفاق بنما نقاط نام رسد بوسه نامه ر
اربطه نظر سرب او بالمرسول مراسلات رسد اسباب مختلفه سمرقند
فوق الاناد ر برای پد رف مدبیت بمیان آررد حرماز نیت خصوصاً
اگر به اوران بواریح مراحلی رسد دلایل رمادی برای اس ادعا بمطر حراهد
رسد که همه آنها به حد حرد دارای حقت راصحی بناسد

کوران مالد از راه های باران در دنیا حرد داشته مردمان برسته
انها پیغمات حرد را اربک نه به مطه دیگر ارسا می مردد اما ناحاسکه
اسناد بدست است ازین مملکی که دران کرران قاصد ارطرت درل رای
اوسا ر مرون اررا و رستمه ر ماین رسر کاتب ا حدام رسد مملکت
هر بناسد (۱) رسد در ارایل رس در ارد هم عبوی حطرط پوسه هوائی
(۱) او حرد کرران قاصد حلی ماین ارایل تاب رس چانه چانه عروصی در
و مملکت مملکت که در دایل وح بن عروصا ای (۳۳۱ ۳۴۳ بجای) رفع رسد
و بود کورن نامه رسد تذکره قد کرد رسد که خبر رسد و ط کور اردی (طهران)
به محار اخبار رسد

(در بعه کربران قاند) وجود داشته و از لحاظ سرعت و انتظام خود اهمیت زیاد را مالک بود این قسم سرویس پرسه که سن ها در آن نمود اسداء در زمان سلطان نورالدين دري کار آمد و در سال اول بحب نشي مشارالیه که رسه ۱۱۷۶ هجری بمقام حلب رفت گرفت رسمآ بری ارسال و مرسوب مکاتب درلی دابر گردید برای این کار سلطان و صوف استگا ای کبوتران را ردا های عمد امپراطری حرد تاسیس نمود تا حائکه معلومات تاریخی بمائشاب مدهد در آنوقت در هر سرریس های کبوتری دل وجود داشته است

۱. ما بین قاهر و اسکندریه

۲. » » » دمناط

۳. » » » مصر علیا

۴. » » » دمشق برا غار رسب المقدس

» د ق و برحک (بر در رات)

۶. » » » برحک و صاره

۷. » » » حلب و راه (بر درمای رات)

۸. » د ق و ردادر سد مروت رطه طلس (بر بحر دیرانه)

۹. » » » لعلک

۱. » عار و کراک به سرق بحر ملت

این خطوط که بمب عمد آن تا خطوط وسه اسبی مطابق بمسود عمد ار هر سه برن جاری که فاصله ۲۲ ل ار هم واقع بود یعنی ۷ ۷ مل بعد لک استگا کبوترن وجود داسب

در هر استاسرن يك نا چند كورخانه و حرد در دران كبوران
تعلیماته مخصوص همام قطه برل داسه همه و ب حاضر کار ردد بعضی
راين كبوران همه در كبورخانه قبل نا مانعد نگا داسه می شدند
نا درمراحت مراسلات عوای استاسرن خود را حمل ر نقل دهند و همچنین
حد كبور يك استاسرن به استاسرن های همجوار خود بود بمقصد فون
خدمت كردد ارتر محات فون حین نسخه گریه میشود كه استایوها
مجبور بودند كه كبوران حرد را نام دیگر مبادله كنند ان خدمت بواسطه
قاطرهای اصطل سلطان انجام دادند حادادن قاطرهار مواحت
آنها و همچنین ادار سررس پسه هوایی كوری در استاسون های بزرگی
مامورین ر عملة ربادی را انجام میدكردن بنا رن عمارات وسیعی بر عمر كردد
رند كرا كه برای ارب انتخاب میگردد قلاً در روی صفه معادل
كبورخانه رها كردد میشدند استگا برسه كوری را « رند منامندند
هرگا حاكم دمشق كدام دام فوری را محضر لطلاب تقديم كردن
میخواست لارم رد دام ارمنه ر باه استگا ای دبل را استعمال كند
دی ، سناب ، فاس بران ، حین ، نابلوس ، ب الماس ، غار ،
وراد ، الاراس ، قاطه ، صلاحه ، بلیئس و فاهر استگا دس
كبور فا در اسوی سنا بن اعز امكرد كبور مزبور در ظرف ۴
دفعه كبورخانه سنا بن رسد مجرد و ولس ما ر ر بن هر ، مرسله
را بار كردد به كبور دیگر می بسند ر آن را برار می دادند و همچنین
لعموم ادتگا ها قالد تدل میشد و نالاحر مرسله بوا طلة يك كور

قاهر که در آن سال بنشین (ما قبل آب) نگه داسه شد بود
به تاسیج بر بدو ارا بخا حرد کور همرا مراسله محصور و بر دربار سلطنتی برد
میشد و او خود مراسله را بار کرد به سلطان بعد بمود رسیدن مراسلات
در قه کبور آن قاصد اگر چه واسطه رفق ها بر بدیل شدن های رباب رباب
میکرفت اما با وجود این بایوس آسیبی معموله آن زمان قابل مقابسه نبود با آن
کبور آن قاصد نصیب های گراف حرد فرسید و بدو رست آنها بخارج خطر
و بوجه مخصوصی را از طرف حکومت احوال نکرد خطر پیش آمدهای ناگوار
برای کبور آن قاصد ارسب کوناهی آن حلی کم بود مراسلات بنوعی به
انتظار حرج و در اوقات این به نقاط معلوم مواجب می نمود

چون اپرا طور آن زمان بممالک وسیعی را در تصرف داسه حرد آن
بنده حلی سادو کار آگما بود در آن در به ارسب رباب حرد حصر صاعنه رسه
هوایی اهد ربابی می داند خناحه علار به سر ریس عادی کور آن قاصد
نک دسه کور آن دیگری را رسه کرد بود که مراسلات را رأساً از نک رباب
به ولایت دیگر حلی بممالک در رد ب ر حار حه بر حمل رملی دادند
این کور آن را از همان معاطکه سلطان حواست همرا آن رابطه مراسله
داسه ناسد آورد برای خدمت در همان حصه حواس می بایند بد مکه
در دربار سلطان نک نک که رباب رباب ممالک حلی ارسب ارمالک هم حرار
ربالعکس کور آن قاصد مرکب به ولایات در در محابه رمر حرد بود هر نک مان
تاسیج رولات قضا اراس خود رابطه سقیم را قائم می نمود هر گاه سلطان
نک امر رباب بنافا فوری بنا یکی از حکا خود رباب حکام عرس ضروری
به خدمت سلطان می داسند مراسله را به این م کور آن سررد رباب

میکردند مراسله مزبور به اسرع اوقات سمعاً به مرجع خود میرسید
تا گاهی نماید که این کمپوزان مخصوص سلیمان علامات فارقه ریادی را ادا بودند
که از دربی آن هر کس آنها را ساحه درموش احرام می گذاشت مثلاً
دری و رباهای آنها ماد خصوصی ربحه رهمرد سد و در درجی
دیگر بی از رهای برگ را بطور خاص کرنا عمد و دند که از در اسباب
سحب آنها مد علاو برن رای حدب قاصی بقط که رانی را اسد مال
میکردند که رنگ آسمانی دسند (حناچه امر رهم این رنگ که بران را
بد بر اهد می دهند) کاعدنکه در دربی ان مراسلات بر سه هواپی رانی میرسید
حلی نازک ردای رکب محصری بود که « کاعد محصر پوسه و وری »
ناید است بدین در رد اسد مال این نوع مراسلات گذشته و دند
در روی لغایه اسم مرسل الیه و اربع مهر بر ناسد مرد حالات را اینر خلاصه
ذیل ادبی شریف تعداد خلص و حالی نه اذما و در بی بیانی شریفه بلفظه
از همافان اتصالات رمان بکوف اسلوب بلاگرافی را درری کار آورده بود
مراسله رای را بر میدردند هر گایک مراسله گم بدید که پیرا که کیر بر
قاصد بدستش می انداد لارا بود که و در بار رها کردن فاد را در درری
لغافه قد کمد ساعت اربع و عول بهرا ماسون را رسال مکر دان را آنجا
یرا طرف مأمورین معرر ندکار میگردند

مراسله را در در نال رگاهگاهی هم سکی از رهای برگ که ورمیدند
بطور سمری برای مزید اطمینان از رسیدن مراسلات همان یک مراسله را
در بعل مرد بر سطره در کمپوز ارسال میکنند تا اگر یکی در را گم سرد
با کاد را عه رایش رح بدهد دیگر س با را را عرض بر ساد رهمچنین
برای مزید اطمینان هر رک و را نکجا فرستاد بلکه درمی را در ساعت

بعد از او، پروا میدادند هیچگاه در وقت باران کمپوزان را نه سر نمی رساندند
رهنش را. از حرکت آنها را خوب سر میکردند.

یکی از نادداس های (عربی) عام سیر اسلامی نشان می دهد که
داد کمپوزان قاصد که در حد سلطان مصر در سال ۱۲۸۱ عیوی
تبار در قاهره و حرد داشت از ۱۹ بخار میگرد حالانکه در هر ولایت
و در استاسرن ای مابین را يك داد را در کیران نام نه دیگر
وجود بود.

سلطان وقت که لشکری نامك رمی است يك دسته از هم نام کمپوزان احمد
ادیل در میان نس همگات از حرکت داد مباد تا هرگاه باب الحکم را
طلب بکنند تا اگر نادد جدیدی را صادر کردن بخواهد اطلبی بطور برسد
این سم کمپوزان که رأسانه ولایات اعزام را با آن میخواهند مکرر میبرد
رحاری پیدامان هم بود و در مراجعت رأساً محضرش از رد شد در هرگاه
سلطان در سفر بدرطام را از يك گفته مراسله را اطلاع می نمود و اگر جواب
می بود، میدادش مگر نه رسل از بیاد شدن از احدی حق دست زدند
به مراسله داد.

باریخ عصر مزور رقاع را نادی را انان می دهد که در آن کمپوزان
قاصد رسل همی را ناری کرد چه در امور جنگی و چه در اداره و حکمرانی
رحی در ارسال و مرسول مکاتبات اسناد و بیلر مالد و غیر حد ان میمی
را انجام دادند.

همچنین در اکثر ممالک سرفی و عربی از زمانه های بسیار قدیم که در آن قاصد
که در حقیقت بوسیله وانی صحیح بود، وجود داشته و حکومت بالک خصوصاً

حکمداران مدار رمقداران آب اسفاده های مهمی
گرفتند (۱) حناچه درل سرفی مثل امان همد ایران سورنا و غیر
رار با نامنه ل رهجو ناناها (در سال ۲ ۱۰ سحی) همه دارای
دکنلاب رسن و منظم کمپوزان قاصد برد اند ر نانا سکه از روی نوار رخ
میر م لوم مسود از آخر رب ۱ بار در بقی نعط اس م بوسه
هوایی کوتری سیر از بر اثر گردید ر لکه اکون هم با وجود دنا سدن
طمار ر سیر رس های منظم برس هوایی مالک مسده اس رسله کس را
رک گمبه لکه بس از پیش در را رفی دادن ان بدل ماعی مکه د
حناچه اکون ر رارت حربنه راسه راری ۱۵ کمپوز قاصد دنا سده
دما شد که برای امور کافی ر عده ترب می سولد

() علاو بر تاراج شر و دبا نه همد ر رچرد حدمات کورای ری ور
حبر ریانی ر سار و انار حوه دکر و رند چنانچه دو وین گویدگان عصار مختلف
شودهد به باری و دست یدهد ز نجله اسب
سیا چسی سب رین باعث شرب سرتا
کپور ر عمه بی نگردد ر مکتوب شون با
(سرخ لمحقه خال درو)
کپور ر هدی صه بی اسب مرغ ناه رار
(رضی د بش)
کپور ضبما نانا ر رشوخ کور ناری
(سرف)
نرسته که بعرعات نامه بر اند
(طاب لی)
ناه ر برد و بر حال دلم حون مگر س
(سلام)
حف ز زباب که ال کور نمی شود
(لا علم)
که یار ر رساندی نامه یام رباری
(لا لم)

خلاصه سرردن نوسه هوایی طیار که اسداء در سال ۱۹۱ و
 احوسی سا خارج در هندوستان را اگلمان دایر گردید و امروز در نما
 عداط دراج و سموم پیدا کرد ان رها مل بواسطه طبور ر و سب بدیری
 مثل کشور بالعه و خود گداسه و خدمات و سهولت ای ربادی را در حجاب
 ی نوع ابر رارد ساحه بود ***

(گوسب مصوعی)

کمکدادان الهائی و سرمه «ربن» ه ساحن ماد وفق شد که در رنگ
 سکل حوس و مز رعبه کاملاً نه گشت حیوانات ساهب دارد و عدا سب آن سر
 نهرباً مواهق گوسب طسعی بباشد مخرج ان گوسب صوعی انواع محملف آن را
 :ار کرد مثلاً گوسب گوساله گشت گاو، گوسب گوسهد گوسب رعبه
 اما شسه گوشت طبور را در لطاف و اعم ناکرن ساحه نوا ده است
 مزبب دیگر گوشت صوعی اند که سب نه گشت طبی در قیمت اران ن تمام
 مدود و هم از ان حریب حفظ مگردد

درین موردی مناسب نخواهد بود نداد سود که چند سال تل
 يك فخر را در موسونه «رود» ارتکبات کمکداوی مجوی ده سب ارزد رد
 که يك حب آن در عدا سب کار يك غذا را ی داد

له اس جواب آور

يك مر زاطبای پرنسند در اثر مطالعات ربادنکه در اطراف مرض بی حوائی
 زوسایل علاج آن نمود احبراً نه ان نییحه رسبد است که برای ابن مصد
 ای حب خواب آرردن برای امخاصبکه مثلاً به مرض بی حوائی و احلال نظام
 عصی و دماغی مثلاً مناسبند بهربن و سلمة الفای ائبرات نامه است ار را

مسامات لب بران بکمک بعضی اسخاص دیگر به ساحین حنان لنای ری
شد است که اسان در رب حواب آن را در بر کرد پس ار حید دفعه بحواب
ی در درلو سلاء به عارضه فی حرانی شد در احتلال نظام اعصاب ناسد
اس لناس را در نیک ماد حواب آورد رب یک اعصاب که امکانات صر رو کند
ساحین اعصاب (مل سار ادره حواب آرر) دران طأاً و حرد دارد آلود
کرد اند روفه فوهه پس آرا ندهال رباا محدثه آن لاری بسود



ا ن ا د ا ن ه ا ر ا د ع د ا م ح و ر د

لك مر ا لطای محارسان که در سه حفظ الصحه بحصص وم لومات رسین
درد در رابور که راح به حوراك ا د ا ن در مرد است ظاهر مد ارد که
ا د ا ن ها همد به لب به احتساحات ح می و حانی خود بد بر عدا صر م کنند
حالا که اگر بحیف مرا حه دود م لوم حوا ه د سد که رای د د نه رنگهداری
وای بدی ا ن حبر کی کفاب مکنید رب ا ا رحله اند نه که حورد بسود
کتر رده لك آن ار ضرور نای د بار روفه نای آب بی ساند است که بحر
بر کردن چهار هاصمه و ثقال ر حود دیگر دنعی عر ساد د کمور مزدور عقد
دارد که علمای حفظ الصحه اوس آنکه در بن قدر دت به دمم حفظ الصحه
حرر اك ر پیدا کرس ادر به معالجه ر حلو گیری کنند امر اس محمله کوشند اد
بهتر رب احرای کار آ د عدار ارمواد محمله عدائی حدا کرد حوراکهای
اندی که حره اعظم حیات ا نای است بر کتب ران را ارض ررش را د
مداد د هاس م هم بمب حوراك د بار ملیل بدیابه رهم اصادات عمومی
که بد تر ا رقصه امار صارف دبه شخصی در بر ز سبات تکلف بشود اصلاح
ی بد بد را د طرف دیگر در سنوع امراض محمله که بد تر ان ا ر لحاظ اعدنه

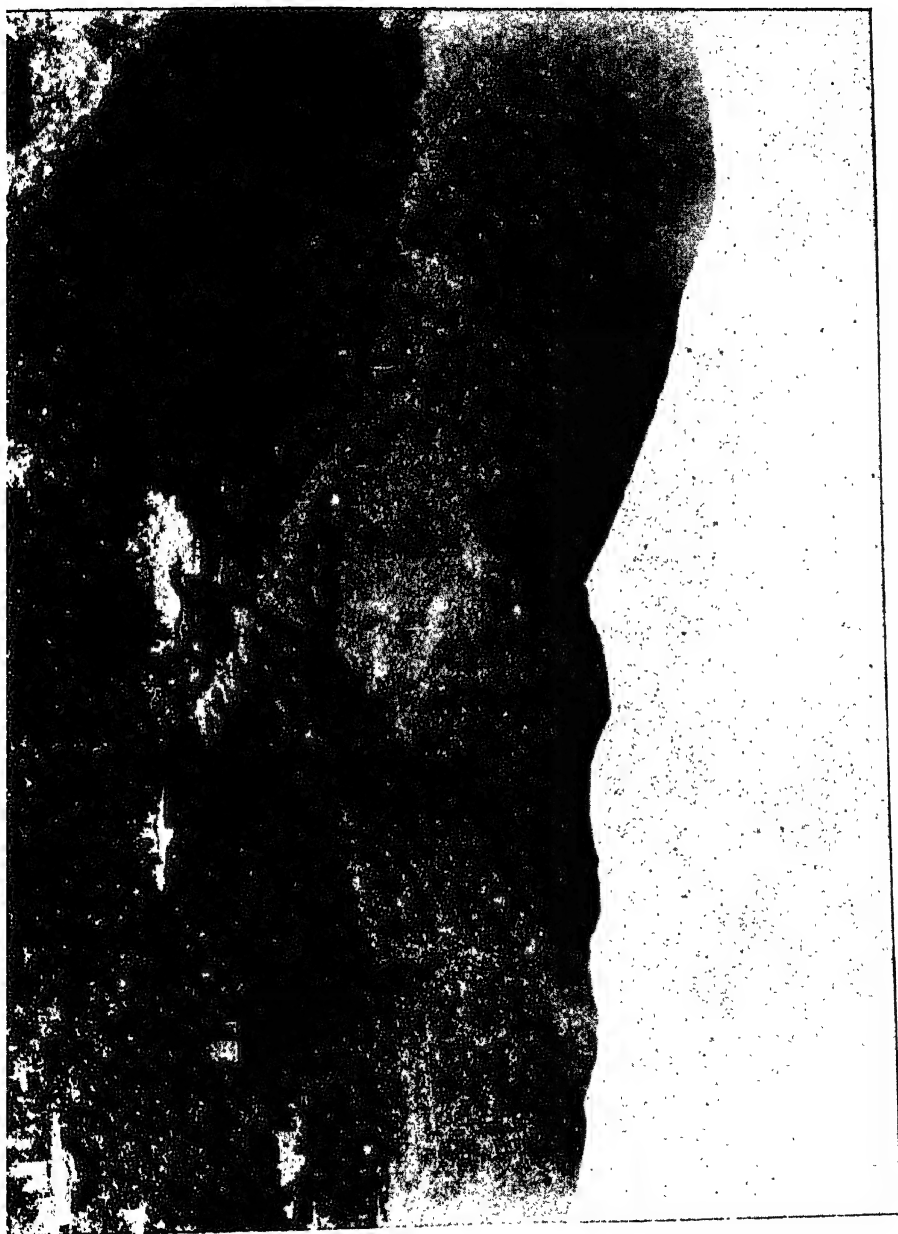
مخصوصاً همایست راند با اراط در خوردن است تا لبر رخ خواهد شد
دکتر در منزل در پنهان را پر زرد بد سپاد میکند که با دار را د محله
که دارای احرای عدائی بد اسد همان احرای مد آن را جدا ساد
حورا کهای گوناگون با سکل و مز های مخلف ریب داد سرد ریبم ارا سکه
طبعاً به سار که دگان نما خواهد بد در تمام نقاط عام گردد تا هر کس از آن
در هر ریب ابقاد سرد و دوص عدا اسما ل کند. علار ریب سار الد
بصر می نماید که ساید مرد اعراس نماید که در حوراک ادوا رلات اعتبار
کلی دارد.

درین مرد باید گفت که طریقه ریب منافی این نیست که انسان در هفته ۱۰
سه بار هر سار را برای حورار حوراکهای عادی ترتیب بد هد
بطریقه این دکتور در تمامی مراکز علمی رعمومی ارف و جهد زناد ترا
گرمه اکثر مردم طر داران سد اندر مخصوصاً از لحاظ اقتصاد که واسطه آن
از درك طبع رتبه طام و صربه و ف ر عیره بدست می آید ارا بعد تر میکند ربرا
در صر ریب که این ترتیب عملی می شود و ادلار عذابی نمند حورا کهای که رو
(مفوض) در ط پی کوحک بمرض زرش گذاشته خواهد شد رادان در ریب
گرسه گی سرفطی را بار کرده عدا ریب اهر بک از انواع آنها که رای احتیاجات
حدا ب عدا است صرر حرا هد کرد و باین دم مسئله حوراک که حرء اعظم
ماغل السار را آتکبیل بد هد حبلی بسط حرا هد سد



دورنمای دهائی بخراب





ساحه جدید زندگانی

تلف نوازی و دوی

نویسنده: پروین سقا محمد صدق حایطری

رومی و میخائیل



در رسته هیچ رافعه و العاد روح ندها درین بن در سار
آسمان جدیدی را افلاک کرد. همراه آنها چندین مریه بهوا حوری
ما این گودسهای ما را در حد و چهار سها بود. هر قدر در رکه ر
ن گشت حیوان شکل نواری پیدا نکرد هر گاه در حد و در وسط حمله
ی بودم هیچ حوری را ح بهمانی که ما شخصا دادیم دانستم. گفتم بلکه در
اعراف احرا ان داخلی را آنجه برای اس مملکت سداب میگردد ادا کر
میکردیم. بر حلال رفقه در دسهای حالی رنی در حد و اول گردش ما و دم
را ح بهمان موضوعا که بری ما اهمت فوق العاده داشت. برای اینها ما نیک
اندازیدند. بدرد صحت می نمودیم. این صدهای محقق اهالی ان سر زمین
ما که در اینجا عجایب که تا حال در دنیا نمانده. دارد و خود اسب دادیم
که در تمام احوال من را برین آله مخصوص سری به صورت محفله به
رحود داد که در هر آب ما گوناگونها رکودارهای ما را نیک و عمر کر
م من اضلاع مدهد. رند ریعه همین آلات غریبی است که رالی و امر سرار جمع
احوال مملکت ناچارند و بد

ان اله مثل همان آله بود که نارال در ارلین مرغ در سقاخانه
دید و دم را برین آله بدرجه قوی و د که در م سه های رما هم دید و بسند

بنام و محبت کاملت داشت که هر چه را میدید و میسندست کرد و گریه
 شخص جدیدی هم درین عملیات آن داخل شد و راجع به تورات و غیر معلومات
 مداد دادیم که اله مزور و درین رسته خارجی حبالان مانی را درم راسان
 نگارنده احسنه و قائم مکرده. راجع به این اختراع عجب کتابهای زیادی تحریر
 شده و درین اگر چه در سوف کم و بسیار حدیده و با وجود این هم باید
 بگیریم که معلومات و عماماً سرسری بود و داخل تحقیق انما نماند و بلکه
 اطراف خود را در عراض می بینم و انگیزی باید در نظر گرفت که ما عجایب و
 که دیدیم. اما چرا هم دید در دایره خود حیرت انگیز و عجب مرد جدید
 سال میل در اروپا اطلاع آن نشر و نظرات علمی آن وسط علمای گرسرد عراق
 گردید. سبب اما آنچه دیدیم بسرد صورت عملی آنها بنام شده پس باید من کرد
 که همه دیدگی های من در این حقیقت است.

بسیار آنچه قبلاً چندین بار از شایع بالدار را در مختلف نقاط این
 سرزمین دیدیم. بوجه افغانا و آذربایجان در یکی از دروسای ~~بسیار~~ ^{بسیار} که رضی
 عمومی بود در یکی از حوض های سبز حرم مادرین پیش روی من برآورد
 و برآوردی آن بر آن آید بالدار دیگر را از روی یکی بدیم و این شخص در حاض
 حیدر در حور و بدیم از مادر و بر روی آن

بالمهای طرلانی حاکی آن که در وسط شاه هاینی رصل گرفته بودند و رسم
 شانه های این میل صد حقه های کوچکی شاهد بدیدیم و هم چند نفر از این
 پس رو و حیدر قدم نهادیم تا از سرعی که داس نگاهد و او داده گردید
 حیدر طبعی این آید بال دار و وضعیت اصلی حیدر و به نظر چنان معلوم بود
 که نادیده ناسد و سر خود را که از یک سیری داس و قد که این شخص

با مافه عجب خود بدی مارسد آتوب ار را سناحم که بشر است و او بر عجب
 بی دور حررد سلا و لغاف مرد و عدیرست اول کلا بعد اران صد فحه ها
 و بالیای حررد را ار خود جدا کرد

ن رسیدیم حران اسخاص در رب بر ار حین شکل بر بهی جدا مکم
 در وقتکه ن رن این ردم در ناسمال سر رری حررد را با کرد
 حین گفت

آقان محراب و در سباجر بر وار همرا بالهای خود حلی ادلیه بر است اما نش
 مقابل رس بودن سنگین ر بناسد و من درن ر صعب د وید بمسرام
 ن برسد برای چه اندام سهای شکل را بجود گرفته است
 عنوام گفت که دران حال سه مرتبه ر حال اصلی حررد رنه برملواید وید
 ا لك في الفرار من سربهي خلاص مدوم

در بن رب دید که در در بن روی خود کدا دکمه را ار داد رهوانی
 که حدس دافره ر جاو ساحه در د لك دای مخصوص خارج سد در ره
 این فر بهی ار ر طرف گردد بد از کی بحال اصلی خود رگت و مسر حین گفت
 در حال حاضر من در هم مانه گی سمارد ب مکم ر شمارا سر لار است که حین
 آله را دستاب کرد ل اور رار کسد بر این سم طران لك ساع نبی
 حونی بناسد

ان لباس مرکب، ب اريك بارحه در لاهه که را ار آن نمکدر در در بن
 اسر ریوش خارجی آن لك معدار گار که اريك بالون کز حن رحلی سک بر مینتود
 بجوی می گ جدر نه ان ماسد اونی حر است بدر بعه این گار ورن اصلی
 حبه در را حلی تقلیل بناسد بالهای ان اله طار بر در نه ماسن مخصوص که در

يك قطی حادثه محرك ميگردد و این حرکت ماسنر و دود هوا دست آمد
 از سرهای گاز منور در میل های آب در تمام مملکت رخداد که در هر آن
 انسان از آن استعاضد کرد منبراد

طائرات معموله این خطه در بطریق فوق بکار می آید برای موثر آنها
 بر این معیان در درنده این طیارهای برقی به ارتفاعات و و العاد و اات
 دردی بر و رکدن ممکن است به سم گاز و و الکر برای هر در و و
 آلات بر و اری یعنی آله بر از نالد در طار بکار در منتشر

مارتن گت این مسئله حلی مهارت فکرسد اب رمادرس خطه هر در
 که میخواهم بر و رکدن مساویم اما عسوس که ما ناند در جی نور ار کر
 و دستها فکر کم و بر این ناممکن است اگر چه مادر ظاهر عمل مرغان همسم
 رلی نالهای برید و نالسه ۱۹

طاراتی که دارای بر ای بطاری مناسبند آنها آن طرف سد ای سمری
 رخود دارند اما ارس که ما در آنجا به عسرام
 فیتز این کلمات احقر نالک لپچه تسار افسرد و و کارانه بر دبان
 راند رلی مارین بلافاصله اظهار نمود

این اوضاع نهرا ناند هیچ افسرد و عسکین تسار و بر حیدر دران سوم و
 فکر بهر است بهر صورتنکه ممکن ناسد از آن سدها عور حواهم کرد آهم و بطریق
 ررمانا Via Romana فیتز این کلمات را نالک آنک مخصوص در حالیکه
 به پا بستاد سد بود اظهار نمود

به من سرن دست داد که ناند کلا وک متزار را که در زمان بر و و
 سیر می هید از بر دیک تماسا کم و و نیکه به آن دست و دم دند میل مردم مدد
 دادم که دم داد آن اربین و هگدرا ب که در زمان اتادن دمه را کم کند

دادار چند دفعه حدود فتر دربار حاضر شد به حالای ارسیم ما داخل
حسن گردید و پاکی و آبادی مل مرغان در را برار نمود

❦

❦ ❦

سب این دربارین به اطاق ن آمد منفقاً کلوب عمومی رفیم را کلوب
حدان طرانی نرد در را پس ارد دفعه طی مسافه مقابل بك نای به برله
رسدیم در بك سم این عمارت بك برج فشنگ و درعب آن درختای ر خود
داس که هر وعهد حوای شان نگدسه برد ارمام وورنه هارنه را ای این
عمارت را رنسا و روسی به بیرون می ناسد ما ر خود نکه هوای سب حدان گرا
رد مهاد تمام سحر های عمارت بار را دای گفتگوی هری ربادی سسد منتشد
رفسکه ما رت برن مذکور رسدیم در حدان احاطه ان طار های ربادی را
دیدم که ررل نمود اسخاص حددی ار آنها ساد مد دند و غلار بر بن حصی
اسخاص هم در به آله بالدار ررد می آید در در ای خنگل طسارات دیگری
بر برار برد انتظار می برد که حدان قارع سرد

در رت داخل شدن به این سبای عالی اسداء ترشه عریصی تر خورد بك
دهلردا را نگی سدم در رری مادرار بررکی ناررد ارا نحا داخا
بك رسرران عالی ناصفای گردیدیم خون به اطراف آن نظر انداحیم دید
که میان الماری ها حلی فشنگ باطری های متعدد حر سرنگ گوناگون و
خوداك های سرد مختلف در بشقات ای رباده اصول حالت وحبی حد سد
بود سمب راسب دهلیز بك رسه دیگری که به طبقات بالا را سداد و سمب
حب سالون سار محلی و وع داس که اناسه حلی عالی رده سمب در آن حد
سد بود رسر بن رت بجز عد لمیلی ار بهمان دران وجود داشته عموماً

لئاس فرک رسرکننگ درر دانسند هنور زر ضافت شروع د و دکه
ماداحل رسوران گدیم

مارین ماسخای که داخل رسوران و دند تعارف و سلام و د رسرا
نامهبان محمه رسوران رفی کرد ارطاق محاور صدای و بهای ناری
« ملبارد نگوس مرسد ماداحل آن سدیم حدبهر ول ناری ردند ر
حی در اطراف میر ملبارد مالای حوکی های نادی شمه حلقه دنکمل داد
بودند ارآ محام گذشته به طاق دیگری رسیدیم که تمام وسائل و روی ناری
موجود و ناری کسندگان در اطراف مبرزای فشیگی کرد نشه
بودند اما بعد اذ تاب حدارب رنابود دنده اطاق طاله داخل سدیم
ردران بسی کب نفس را عاسا بودیم حرا نان رنابی مسعول طاله بردند
وریر های پیتش رری سان سرب ای هر قسم گداشه سد بود

درین رفت مهپان کالاً حاجا د رادر رار پش در «انات» یعنی تاب
مدی کابولک نا اندا، و ربه و ح می داخل سد

اردیدن «آتاب» حلی منجر گردید، ررا درس دای حدیدن تاب
یکی ارحرهای عجب بود لئاس سبها و هار حالات آن طرری برد که حرا
ما حوا ورا «آتاب» ناند حو د

درر مامکه آتاب مامام پهپان نگان نگان تعارب مدمود مارین سر خود را
نگرس من ردیک کرد گف

حلی ارس شخص احتیاط نکد در بر اصابه آر طیفه نایی را انفا و در ناص
رطیفه دیگری که عبارت ارحاسوسی اب مامور ب دارد در لئاس نایی داخل
ما ملات حصر صی گشه همیشه ررل حیر حلی رنابی را ناری میکند چناچه در
رافعه «گارر» دسب کی داس

در انداختن این سئله بانی برایم بنمود که «کوادلی برای چه مقصد
 این سه سر آورد آب حال معمای من بور کاملاً آشکار گردید و می دانم که
 برای اجرای قاصدا و چنین اسباب خاص مخصوص یکی از روایات است
 کوانسیل بارها اظهار کرد بود که او سهام اوضاع مادی را برین
 را بخورد بلکه فکر حالات روحی سارا سر نمود است درین بین
 آیات پس در می مارسد رسماً نام معرفی شدیم و او بادستهای برم خود دست های
 مرا احاطه نمود چنین شروع تکلام نمود گفت

او من چه قدر سرورم که اردنای بدیعه واردین حدید را ملاقات میکنم
 ماور کنند که اردیدار اشخاص تار وارد حرمم روستن مدود علم و رفت
 دور بر روبرو افتاد و انار خود می افزاید اوس صدحیف که نازین
 حیرها محروماند

و در آخر این کلمات دست هارا بر سینه خود صلب کرد سرس را سوی آسمان
 بلند نمود حرف خود را به امام رسانید (بانی دارد)



روزنامه «اصلاح»

المطالعة روزنامه صریحه «اصلاح» را که رهبران جریده وطن و دزدی مصایب عالی و دلسوس
وم هموطنان عزیز و د بوضه وسفارس می نمایم
زورنامه اصلاح در طول بن مدت ناز برین طلاات خارجی و داخلی و الاب د
جتماعی خلاق اقتصادی و علانات و سعاربحری و بر ضروریات عامه ر در کمال ص با عمل
در ساعت نته هرروز مطالعه عموم گذشته را با و د ن معامله روزنامه با ناز ن و و ساسات
اقتصادی همور مورد قبول و و ه نهاده و کثرت شاعه خار طلوت نهان ر ناحه تبلیغ
و حلب سیری نامی کرد ست بن روزنامه هرروز به د د هنرن سخته چهار سد و در د ل
و خارج مسرکی و مطالعی رادی در د بتر علانات در ن نابرقی لعا د ه ا مع بحارومو ساب
ر نامی می کند ما وم بحارومو ساب فصادی د خله و خارحه و قانا بحرم بلاع مد دیم
نا ر سرک و بتر علان در روزنامه «اصلاح» ملت نهاند

شرح اسراک روزنامه «اصلاح»

و صبح	سالانه	سین	کال
۲	ای	۱۴	ای
۳	»	۱۸	»
نکته	بود طلای ۱۸	سلنگ	

قسمت اعلانات

عنوان	در صفحه دوم و سوم و سطر یک ای
د نان کال در «اصلاح»	صافه ر پنج مرنه بول
عنوان (۱)	در صفحه چهارم و سطر ل
عنوان تلگرافی «اصلاح کال	صافه ر پنج مرنه ۲ بول

The only daily paper in Afghanistan with a wide circulation
all over the world publishes fresh and best news of all
the world Afghanistan especially Central Asia

Subscription rates

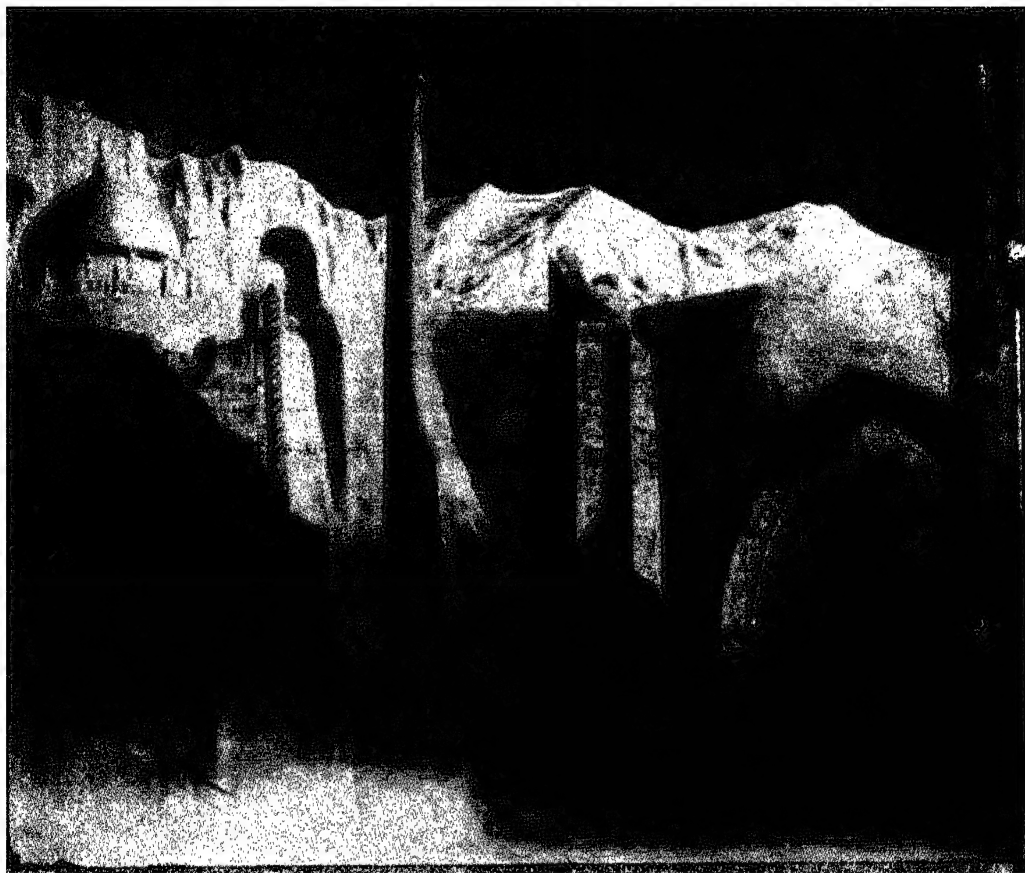
	yearly	half yearly
KABUL	20 Afghani	14 Afghani
Afghanistan	30 «	18 «
Foreign	one £	18 sterling
Afghan students	$\frac{1}{3}$ of the above rates	

Manager the Daily "Islah" Deh Afghanan
KABUL Afghanistan

قیمت اعلانات در محله کابل

F										د خ ل ه								
12 Month				6 Month				Onc		بکمر تبه			س س ما			ن ک سال		
Inch	£		d	£	d	£		d		پول	افغانی	پول	ی	پول	فغانی	ن ک سطر		
			17			6	10		2 6						۸	۲		
$\frac{1}{4}$ P g	1	10				17	6		4						۲۳	۸		
$\frac{1}{2}$	2	15				1	10		6						۶	۱۲		
full	5					2	15		10						۲۰۰	۲۰		





اش ————— را ک

کابل ۱۲ قنای

ولادات داخله ۱۴ »

» خارجه یم بوند نکلسی

صف صب طلبای معارف

محت نظر مجن ادبی نشر میسود

هجری شمسی ۲ کتور ۱۹۳۴ ملادی

آدرس محسن دی خاد رکه

عنوان لکراتی کابل مجن

مخابرات باسهراد احمدعلی خان

(دری) مدیر مجن

ول ۳۱۳

فهرست مندرجات

مضمون	نگارند	صفحه	مضمون	نگارند	صفحه
سین سال و محارطی انجمن	تکالیف محارطی	ب	عاجز قنای و انان	تکالیف محارطی	۷
ربانات مجن » »	بورخداخان	ج	تارعمه بودی نامان	نگارس خناب حمد علیخان	۷
سود نطق دت ساها »	رحمه خناب عد لافغان	د	ملوچ ان برن و	لطیعی	۶۳
» روضاع حمد لا دغا	تکارس خناب کریم خان	ه	دب بر ر	ر بهی	۶۷
ر بس سوری ملی	ر کال نافندار	ر	نگارس خناب سید قاسم خان	ر تما	۷۴
خلص ر انساب ج و لا حصرت	رید گناه ست در ر برن	ح	ر د گناه ست در ر برن	ر د گناه ست در ر برن	۸۲
صدر عظم صاحب	ل های عالم	ی	قنایان در حاکم ملل	نگارس خناب سید قاسم خان	۸۴
سن محار	فغان و بو ر دشت	ع	ر دشت		
ر طبع خناب ساعمر سپهر	فغان شای عز وی ن	ع			
قاری مد لله خان	فغان مناست مجن	ع			
ر طبع خناب سرورخان	ل ماس	ع			
» صا »	صول و فوعد فلسفه	ع			
ر طبع سید محمد بر یم	ب والته	ع			
خان عالم شای عز وی ن	ا د ران	ع			
ر طبع مخلص قنای	مورمها و ناصر مکره نها	ع			
خناب سید قاسم خان رشتا	د مادر پهران ان	ع			
رحمه خناب فاضل	دحر و ن و س	ع			
قاری عد لله خان	نک شاعر اصبر	ع			
نگارس و بیع ثاب غلام	خان مریحمر صلاح	ع			
لالی خان خلای		ع			
۲۳		ع			
۳۱		ع			
۳۷		ع			
۳۹		ع			

علائق

مضمون	تصاویر	صفحه
نقشه ادن روف لاس	مرصحات عکس اهل (لاس)	۹ و ۸
لاس	لاس جان بر (در بالا) و کولان (در پایین)	» »
مدرسه بردر سمرقند	مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	۳۶
مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	۳۷
مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	۶۸
مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	۶۹
مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	۸۲
مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	مناظر طرف بر سا ر د سمرقند	۸۳

دخی و بس ماندگی رس نهادن هار خانه جنگی ای داخلی را سمر د اندراها
 یک خط صحیح و واقعی را دات باری اراد رود انداخته وقتا که ما حالات
 دخی وطن را دت کنیم ی ند اار زمانه صد ایل مل نام و ور هر رع
 وینکه نه بکر ملک عنر ما را دسد تا هرا دار که ارقا له مدن رری
 فدا انده از نگانه غلب آن همس نهادن ر خانه جنگی های دخی خود ما رد است
 هر که ایل ایلان سرمانه ارا را رانی را که رای جنگ هار ارا را
 سخی رجموس داخلی حره صابی کردد آنها در ایلد سرب رراع عمارت
 ایلان ملک سب صوب دد امر راک سب برقی رعی محو و مگر ددم
 سهریا فدا اعلی ب محمد نادوسا ساری که حرس حکیم بدیری سرب سب
 رص خود ایل ارا دنا دد همه طندات و ایل رری رعی ر نصایح راس
 واکند ر ایلان دسرت یفر و ددخی مدرن مبالغه در جمله رما ات ارقا
 سب و رت ادا رور جمله ای (امحار ر) (انسان لب) (رحد)
 ریکه جنگی لب اوف سب مد سب دات همادری ایل رادیکل داد

یس امر رکه سهر بار جوان ریدر میریان لب اعلی صبر محمد طاهر
 خا انا ملک با تمام عانی رمد او ایلد ریدر ایلد رگ ر دد ررحد
 ویکه جنگی لب راست دای رطن را حوا ایلد رما را نا طریق ر دسوب
 با رما سب ایلاد و اد و ملک محی ما فقط فقط بضم همس طلب خواهد بود که
 ناین دعوت صمبا به لیدک که ریدر رخان ارا اندر سب ای اجه محل ادب
 وین و رلان ایل لی حی و حب که دگی در رری سد سب ارا ایلکی
 سوزی ریدر ایل داسه با سب

جربانات حسن سمن سال محاب وطن

ما یمن داریم باین تربت رنگانی را بن رانسان بدردی کشتی امان
 بی مارا حل مقصود رسا در رای حرب و صدق شدن رصرع همی حیات
 بیج ساله مشاهد و در است که امانان عز و در حیات آب حیات حکمت
 رکابینه سرف رحدی به امداد فائل حرسجی رت دت گردید است
 در حاتم و لود رددات هماری را که امان همی در رر محاب وطن است
 بیانه رت گفتمه طوا سمر رقی افغان به اهانه را از حد امد معال مسد
 سمانسم آخرا بروح فای بگانه محاب در وطن امام حار محمد ادرسام
 سپید در رر محاب رت م

(انجمن)

جربانات حسن

بن سال محاب وطن

ان حسن مسود بر تربت همه الله ساریح ۲۳ بران در صردا که حفل
 مجلس معتمد رد راران و طوق اراکه افداح گردید باقی جربانات
 جربانی رکعت محل است بی صرد که از تجز امر رت ارا ران حسن
 را حرا ندیومی رهمنه گونا طلاع سمر را ساد الله ماصرت در محاب را و لظوق
 لوکا ره خطا ره سوارای بی که حبه امانات سار استانه لب
 دور جدی است لغا را از فاران عمر برام



سو اطق داب ساهانه

بسم الله الرحمن الرحيم

سربران من

مادت و برکات این حق ممدود را که در روزهای روزنحات بطن رآرامش
راست کالنه ملت سر زمانت نساهان رعموء اکر دسید و دایانای صادق
خود هالی انقاد بای بهانی ربونك منگوم

درین بیج سال که من سر بر ما مالک حیات ربی شد و در این سال که
زمانی اطرب سادات ربانی من می اندالسه هر رد این امور انصور خالق
ال اظهاره رر سکره مود را ان نعم کبری دات اندس الهی را که
مراه ارا کالنه رطن را الحار را بقا اب ر حکوم است ساسر که دی
خواهد رد

تدکار سورس حاکم رر بیج سال قبل ناآن اخگرهای نرودای که هی
وحیات این ملت مدخل را در رر اعراض را اراط رر ربط عدالت نبوس را زاند
بر ما بر ملک را در رنه دار گردا بند بر دگر چه حسرت حیر رر انگر است
ربی نایدك قوم حاس تذکری ار آن رر ررهای اثر کرد را انرا لبحه عیون
که خود قرار دهند چه را که اصحائف رر رطن مر حعه لیلاد و نمریاً
حیات صد صافه ارا بدی که می نسیم که بکانه عالی بدیج حیات مفصلت
باید کی افغانستان رر ررها خانه حمکی را و حالت هی باخی ملت
بود است

سوا لطق علیحضرت هما یونی

سورس بعد از حال قبل رطن مایندی حرین و مدھن بود که در ناریج گدسه
رض رسروست ای ماضی این ملت ایقه دارد در حیات اسلامی اتفاق ملی
رحمت جراتانی را فدا دی ما تماماً در معرض فدا و راز زدیک شد بود ملی
خدا ای هر نان سه من مقدر و مدبری مثل سهرنار سپید سید علی در تاجدار مارا
توفیق غنای فرمود تابه بری نازوی توانا و دیر عالائے خردین من سپ و هلمک
و در احوه رطن حاروس و اجد بگری و عملی ملت را در نقطه واحدی را کرداد
امر رد که آمدت رخت آزارش را حوسنچی این که دور عزیر مرهون خدمات
رحماند بهاد و فداکارهای آن سهرنار سپید وء اگر رسد و او عبور افغانان اب
ما روح ناک ان شا سید و شهیدای مرحله نجات وطن را غائب ساحه بگویم
خدای با بهما لطف و احسان را با فدا کرده غریق رحمت خاص ایزدی باشند
زاتانکه از حد ام رطرفداران انطفای این جائله برده و هنوز در قید حیات اند
معادب دارین نصیب شان باد در آخر رحمت صمیمیت محبت راغبان دائمی و ا
بین ملت و حکومت از خدای فادر نیاز کرده بگویم وند داد ملت افغانان
ساد باد و روح ناک سیدای نجات وطن

سواد هر رصه ع ، ج عبد لاحد حاج رئیس سودای ملی

علیحضرت یاد ما ملت و حبیب ما میباشید ، جسین سال نجات رطن که
باد گار جادان ناک رطن حوا هائے اعلیٰ ضرب محمد نادر شاه غازی شهید است
بر بکات رتھائی حال صافه را اتصالاً از طرف خود ها و کالتاً رحمان و عو ر عابای
اخلاص کیس ما به بحضور مبارک و رض داشته ربان رب احرامات قلنسہ
خود ها اهدیہ حور هما یونی می نمائیم

ابن دور یعنی ۲۳ میراں در تاریخ حیات ملک عزت افشار میراں
بزرگی دارد

اعلام میراں مرید را چند سالیته شاه زمانه دار جنوب عزیزان را قتیکه
ایمان و ادجار صائب پیدا می دید. ریدرن بیج توه را میانی بزرگواران
رطن می ساند. پس از جاهدات را تحمل زحمت در همین در زمانیکه را از رطبه
پر بجی و مانند ریحای رحمت را احلال است و عادت و آیه ابن حظه تقدس
از زانی مرما بدو درین مرحله نیز مانند سایر مرا حاد را چند خرس غوی
و آسایش ملت مد و داری در همان موقعیکه میراں را امان از اطوان و حجت
رنی ظنی احاطه کرد. رقی وطن را بزرگوار و نا هیدد نکرد در همان موقع
یاس و اضطراب که هیچ کسی بحال استمال رطن در داحب اعلیٰ میراں سان ماسد
رسنه رخی نمودار گسه بامریعی را تقدان را ائل فقط در سایه عزت را راج
را سوار ثبکه خصوص طرب و اخلاق عالی سان بود فصل ایزد مه سال بر رانج
علیه کرده رطن را از ان بد بجی را نما نجات بخور در عده جدیدی را در میراں
اعمال را کارنامه ای تاریخ خرد سان علار را بود

را امان حلال و فی طیر اعلیٰ میراں امور که بزرگی را بزرگواران نظر
اهالی ای و ر عجم می دهد همانا رتف حیات خرد سان را حادان شایب در
مرحله نجات رطن است

نلی خدمت اعلیٰ حضرت غاری سپید در را که استقلال ر حیات وطن و ریحانی
که در دوا را مداری خود در راه تراجم آروری را بینه از آیات ملکیت را تحمل
سند اند از ان کارنامه ای مهم را در حشاید که بجایب مجمل تاریخ ملک
ناتان انجار داسه و اولاد آینه او انسان همیشه این حدات پیدا را تدر
و سایش خواهند نمود

فرمانشات والا حضرت صدر اعظم صاحب

اعلیٰ حضرت

لب و فاسد سار سپا این زور ناری را که اعاد دور حوسبی و مسدا
سادات و رفقات این که ورو عموه جسم احانات و لب دوسی اعلیٰ حضرت
سهرنار شهید است و عبرت استقام کرد را این روز برود را حلی فرخند
و در رک می داد

در خاچه روح ناک اعلیٰ حضرت غاری شهید شد که محصل افتد سارت و
بانی این همه ملاحات در ملکات اند محبت را اکرام رساند آر در مندم وطن
عزیر ما افغانستاب در دور مود را داری و مساعی اعلیٰ حضرت سما و
اعمال حتر فاق عدارج اعلای ترقی نایل آید

رند ناد اعلیٰ حضرت عزیر ما نائز المرام باد لب انسان :

خلص فرمانشات ح ر ع ح را الا حضرت صدر اعظم صاحب

بد از ختم ر ر ع ح عبد الاحد خان نیدر سواری طی و سکون
را رله دعا گوئی را لا حضرت انجم صدر اعظم صاحب نطق ختصری را
را اصراف خدمات ناری رد دعا گری بیوم حیات اعلیٰ حضرت همایونی که
رزند یگانه و حلف الملت آینه به شهید و ناسام محبوب القلوب با است ایراد
را برده ضما ر ر دند که خداوند بنا ر شها ر سنا ر ما ر دین و عکر را انبر
سائر لب انسان بریق را رنیق کنند تا باشد اعلیٰ حضرت شهید سید تمام
خدمات را حله ملک را لب خود را بصداقت و امانت تحب او امر اعلیٰ حضرت
حمد ظاهر شا که بطوری بحر حضرت استخارات سرید و سادات حتر بدرطن
ندارند محاوریم را این رسبله رنا مندی حضرت الهی را اعلیٰ حضرت همایونی را
حاصل ریسعادت دادین فائز شوم

جشن نحاب

بر طبع شاعر شهر داری عبد الله خان
عصو بحس دلی

ای بودم بم باجو جان سیرین
چار فصل تو اعتدال ریت
سان و آید بهار بروردن
برم بوم حوسد چمن آیت
که از کوه روزه بکین
سیر بلند بام درین
آفتاب ز ابر بریده نشین
سوزنده به پیگر بخت
طرحه آید جسم برت بین
وش و هد جلوه جبر و سحر
پایگونی بت در روان
ی صبا و برگ گل و نسیم
چشمه های روت رماه بین
حرش و رنک کار خانه چین
پندت را نگارم بر بخت
همه در کبر و ادب و عزم
بخت هر بسته ت امانت
شرف هر مکان بود و بخت
که ز خاکت سرشید است عجب
بخت و روح و جان های درین
یاد دارد به کاین های بین
باد کار از شراب و خج بین
از طوطی و شمشاد حزین
بخت بهشت درین بخت زکین
بخت در بلخ اشاره کزین
کی رباطر حفسه زان و زین
خامه را گر سود طهیر، معین

ی وطن ی نظیر حلد بر
چار سن تو بهار و
سب زور تو ب عید و تر
و دی حرب بهار تو
ی راز ریب گردش در
ی نور کوه مار سر بخت
وقت صاف و روشن سب کایت
شب که ز کاهان بخود دارد
آفتاب در ز سواره بو
در باب آسان و دشوار
بل از هر چشم رحم بوشد
ی هوا بوی بهار و ده
دارن بهر صبر سار و سار
رایت در سالر قدرت
حاکم و پادشاه تو یسه یاب
ساکت تمام تو بهار
هر گرسه نوراح بخش
اعتبارت تو بهار
بخت و شاد و مایه خبر و بد
ای بد و زو بخت سرحد
ز بهشت و لاریت تاریخ
چایچه و بخت تو بهار
نظر غریبه تو یابد دسد
که آمد شاد و عذر را
صد جو و طرا و سرح خوش آید
عبد آقا بهار و بخت
ثروت و صفت از یاب بر

چتن رجات

که بود لعل اندر من
روح بر مری لین
در بستن می سود سخن
رسمه رخسار رسول بی
در فر تو رسلان شین
گسته اسد بدگر سربین
دست در بر رخا خویش دهن
مات جوی تو ر بی
سوی ارا بد سکین
مون کرد در حورب بحسن
م فرح بحسن و محض بی
که و د فوا ما سگسته حبیب
سته بدرم چمن ر بی
نساطی سب در کپین و مهن
بگذرد و سءم نو بی
ر همان در رور کار بهین
اوار دست دهنی بدین
سار بوردك سد جا حنین
فلکی پر بر و پرویت
می سوزد رازی اوتو این
زمر صدی ر تو بی
که حدیش رد بصیر و بین
بدر بهر باب ر بی
علا ننگند در زان ر زین
انکه را ناوس انج و ننگین
هر یکی اند سب رکی رگین
شاه ما رنار ر ننگین
حر رجات نادسور یسین
صور بحال نود به رین
در راند بو صانع دین
که نیامد بقطه بین
که بگوید عجا جنات و چنین

سبقتی دورد ر بدخشات
ر هر ت چودم رم باله
بس ر حال بررگ پرورد است
وش برافزود بدار ر
اند نارهای بر ر
لم ر حرف سب مصروف
خوس ات سنگ بد و
ر عذاب چه وس را می دد
هر در وصفی وطن گویم
هر سر وی کر رجات گردد
ای باطت رفر چمن رجات
رور عید رجات ر مرور
در عا قار و رجات
دی ورد بررگ ورسند سب
رور ماعبد و سب حر عا
یادگار بد سب حسن رجات
که وطن را سب سپید رجات
هر طرف ر رجات
م نماید ز چراغان سهر
در چنین ر رهای نارنجی
که دعای شه جوت گویم
شرو نامد ر عطا هر
حزب ر جمد شا سپید
سبت ران تا ننگوش
انکه ناز ر سب دوسر ملت
انکه اعمار ر رجات جلا
صف حروا ر رجات
بار رجات شاه ناک ر رجات
نار ر رجات رجات
ر فر بد رور عوا ملک
بدر لب چنات رجات
کس نارد کانه حرف رجات

ز طبع جناب محمد سرور خان (با)

عضو مجلس

مردی در زمان تیره دور است و آن چو باد دور که در عین مرور است
نارغ از خلعت شد دو نور است و طبع مهر و جور بدست عالم و در است

با همه سوز و غم نجات آید است
چون مجد و صرف و عزت آید است

در زشتی ملک دو چندان است هر طرف نظر ناز نمایان شد است
در دردت آید که چهره شد است به صدایکه و آن رسک گلستان شد است

به نوین دد کون از سر
رکعت و پس مکن است رو در صبرا

مهر و جوش صاف آورد به مهتاب گرفت از جانب نس نازد زانبر گرفت
به اصفی به شیر خاطر آب گرفت از عین طبع بن دن پنهان گرفت

حیاتی است نیت ز بندره شری
توان یاب درس ملک بی چشم بری

بدران سخن و آن شادی ررحت خوب است نصف و شش نکورم و مروت خوب است
نگران خوب است و بهجت خوب است از ای دل طبع مهر و محبت خوب است

عرض رحمت هم در رودت باسد
از آب و حری ررحم کدورت باسد

مست شد از آب که وحدت دارد است و طبع هم در نس جوت دارد
عشق بهر و رضعت و عیت دارد است سوشی ای سیاهان ررحم دارد

حسن گیر و وطن ز همت ای رضعت
خوش و دل چو به عاشق آید ای وطن

ببیند از این عدا تکه غم از رضعت دارد عشق رسایند هم ناز رضعت
از غم نالی رضعت رضعت ساز رضعت خواهم از ررحم و نند سر ناز رضعت

آید ناز بود در ررحم ساعت بو
در نظر باو، حسنه گویند و دشت تر

ببیند آن و نند که با در رفعت بگفتی از دست ز میرزد ز ناله ز دست بگفتی
از دل و خست ز دست بگفتی ررحم ررحم ررحم ررحم ررحم ررحم ررحم

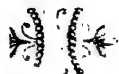
رحمت سرخ از سر آمدند در خون
آتش آتش در خون آتش آتش آتش آتش آتش آتش

حسین نجات

که نه چون ابرو ندیده، ناز سداست
 همیونی ناله و ناله سار سداست
 دین با و در ترس دل ز در سداست
 لاله سال غریبه بخون هم فگار سداست
 چنین حال بر از محنت و حراست
 چکنم گر نکم ناله و آت چکنم
 نسب انبای من هر و صراحت و نور
 گشت بخت کنون بدلاکت و نور
 بار سازد جگر سیراب و سوس
 کینه کور من زیر تکب و سوس
 بلیق غم بلیق و بری غم
 حال بلیق اندر زرحه گری غم
 چکنم ز در غم و خون و گریه
 چکنم بخت صد بار گدگون و حجاب
 چکنم تنه من از گتار و حراست
 چکنم ی چکه در هم ی رنج و حجاب
 کین کین غم عزرائی بخند
 ندرین محبت سوز بدد و سداست
 که نه ندانم اتفاق بر سانی
 رعبار به کردید ز حیرانی
 چه هر که از کین افانی
 دیو که به عجب غم انبای ت
 طایفه و حجاب زدن سزاوار
 رجای ع یا که سار شد
 نام اندر کین ندرت و سزاوار
 زدن و در که رداغ سداست گدگون
 زدن در روی زان هم چرمی و روز و ن
 زنده صحنه سار حراست گدگون
 به بود و لجه و لجه و لجه
 محنت و در و لجه و لجه
 و در و لجه و لجه و لجه
 به و لجه و لجه و لجه و لجه
 ز حراست و حجاب و حجاب
 داد و روح و در و حجاب و حجاب
 نظری گریه حراست و حجاب
 کام و در و حجاب و حجاب
 یک نجات به بر سر خود داد
 در و حجاب و حجاب و حجاب
 ای در شایسته کس و حجاب
 در و حجاب و حجاب و حجاب
 حجاب و حجاب و حجاب و حجاب
 حجاب و حجاب و حجاب و حجاب

جتن نجات

تنگ صفتی که سیه ها چون که طرب یار بود و روز و شب هموطنان
 بدر دیده وطن و ران و عرفان لو رور و د که که عزت و نجات
 عصر ن سه بعد دور حوی است
 وضع سی و عمل رست انادی است
 سهرناری که به لال وطن می گوشت بی زب سا که این می گوشت
 در روع برودش و می گوشت در ر ر ب ن ملک کهن می گوشت
 مر رحم دین لب نات شد است
 هم و جان در دین قوم مسلمان است
 سهرناری که به دل با رع د رد اش و سلم و عمل صل و ساعد د رد
 کر تاس و نادی لب د رد سی در وج وطن هم و عبرت د رد
 حوس بهدس بود سود و ادد وطن
 فارغ ردد و لحر و داد وطن
 حاصل رستی سیه به ست مرد لب قابل وصف و د سهر و داد لب
 رسد رم عمی در دل ساد لب بارب ای ر در نهاد لب
 لیس در دد و ب (ظاهر سا) ر
 به سرال و عمل حد ب (ظاهر ا) ر
 سهرنار وطن ی و د نای حوی انکه عهد بوسد دور درور نات
 موقع سن نجات س و د عیس در سهرت حوم و سارم دعا نات
 حن بر سا و ن بح مارك نادر
 دسمنس حات سرد ر طر بر صفا



ملت افغان رنواران شد

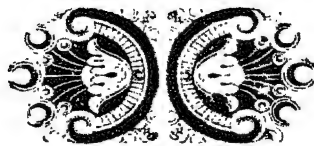
رطب قای ر. خان عالم شای عزوی

د تې وړه د پام پر
نکه در پس سده
ناده عرصه غریب ګان
دوت افغان وطن شد بد
حرب عدو رو رر ته
حکم اهی سب مېر و
شمس نزد یو رو ساه ود
د ت سوب صرع هندی
سپه رنوارو روی نو شد
د بد دش رو فابوری
سوګت تو برد در هرمن
دو ګان و ص ساد شد
اک دو ګان همه سدای نو
دو رصن رو دبار سا
ګر قری رر ررنات
ود اران دش ر سېراب شد
حاکم اب همگی سو مند
نوت شمیر عدت ر د
دوی بظلم وجه ور مدی
عطف غان کرد در ساب
عالم وم و ودود
سینه و به سم ر بدف
ګر اسی چند باین آت رخا

حمد سدا در پام ود
بد حاکم پنه پات دت
نادر نکنا سه فانیات
اکه وطن سد وجود دت
دشمن رسو ر تو سد سو ته
صحنه تاریخ مراب رو
هم ر لال لایا به بود
حکمر و طیار صرع خد
ناع روان بخش زوی نو سد
سد تر شد قدرت حفر رسی
د تو زلف دشمن شکست
لب نبات ر تو زرد سد
جلد حیات عاشق سودای و
چون تو شدی رر غر نا حد
د ر حضر فساد سید کارون
حاکم رص صحنه خون سد
پنده لایا همه دو چند
ظلم ر جا چون به نهایت رسد
ګر چه سا رر دور مدی
یاب ر تر سب لال حیات
حرب برکات «سه کود» ود
ساه ولیخان «که بدی سربکف
«هم سم سربار وطن در سات

بار دوم ملک قنای بحال
 خلق همه در طلب رات
 ده لای بوظاهر است
 کرد مرید به دم بخا
 سد ملک همه و
 رفت انگشت سیمان نگین
 هرمان سر رحبات به در
 لای صاف و حدت وی
 گر نماید رات حات تار
 باد ارت به تو و نجات
 سفته ملک عالای
 جمع عانی تورکو ردت
 لک و صاحبان صدان
 و در وطن یس بحر ارباب
 ضرب دد رنگه ارباب

بافت رن همت و عزم و ثبات
 لک برقی ر بات لای
 و نکه د ادل و قادر است
 سا و ن فکر و چون بخا
 گشت رین نان ر و
 گشت بو ر نجات مکن
 خاک درس سرمه جم عمر
 سالک سه ر سرب بوی
 بحر کد لای قنای دبار
 د ب بوسه ایه ن و ثبات
 خانه هر و دل عاسات
 هر که سد و ر ملک و وطن
 که لای د بحر رحب و گل
 ب ب و و د و د و وطن
 میر کم ده دربار و



قصیدۂ افغانی مناسب جس

ن ما جس دمحات رعی وطن کی
 مللا تونہ مرد ننگ تختانہ و
 دعه وردد مبارکہ بختونہ
 بختونہ قدر بات ددعی ورددی
 نادر سا وروہ لہ عبہ خدی دد کہ
 تختانہ بی کہ خلاص لہ سح عداہ
 دا فرحت حہ سو حال قوم دافغان تہ
 دعه حہ ن بہ ملت دایی حوسحال دی
 در ویشتم وردد بیران کی بہ ہر کال
 نکال دا جس پعہد دظاہر شا سا

مللان کوی نقمی بہ ہر گلشن کی
 حہ فرحت سرور لرونہ محس کی
 وشحالی ر کہ سد دی مرد ورن کی
 حہ ہر لوری حور بری و بہ وطن کی
 حہ بی کہ ودد دسم سر بہ کمین کی
 پانی نشو وک پہ دام دعم حرن کی
 دداد گار منار بی ردر او جس کی
 لکہ گل حہ شکفہ سی بہ گلبن کی
 دد جس دی وبت بہ دی وطن کی
 لکہ شمعہ سر روسانہ انجمن کی

سارک دوی پہ شا اوپہ ملت کرد

طوالت نور مخلص کو سح کی



البطیفه شاعرانه دیون ادا نمود یعنی زبان با (بیان) هرا بسامی است که
سمند برق رفتار حال ما سوار گشته از سرحد دل به حاد گوس وارا حجاب
مخام مسمعن رود مآید یا رنگین برارین مدیوانگم طوریکه دویر و
محریر کار لم بود و نه جسم و س مگردد همایطریز تصویر ربانی افکار
مست که قلم آوار و ریش مکدر در صفحه هوا آرا رسم کرد صورت را به
از ققام و رو به رفته ساز احوال را از را گوس نما میراند

مرنه کار و حالات بدشتر از زبان است اما تا در دل است مانند حین
ص مناسد و خون در بر اندکال مگردد و در بیکه رعیز به محریر
سد بدشتر کمال بدرد مردمانی که در درنه افکار حجاب گذار یدهند اجلی
لباس عمارت بوساند الهه ابن نکته را خونیر میداند

اظهارا بکاره ه ورت می سود اسارت برر بحریر اما برر ا بیکه
و احب بسار و محب ادک دارد در بر اول را است اگرچه حصه در
احرای کار هر به یکرنگد اکون ناند گم که زبان چگونه بد گه
سد ان لله کتاب هر مذهب همین حیرد است که زبان ما مخصوصاً از حضرت
الهی عز اسمه نازل گردید و ما با همین زبان بهت حواهم رب و بهمن زبان
با بهشتیان گفتگو حواهم کرد اما به عور رنائل عارم مگردد که اداب
را صانع طلق عز اسمه از صدف بدیده در دحان طلسمی از قدرت مبارک که در دایجاد
زبان مدیواند ربوسه دادن دانه خیال حل اس را می سود

مساران سرحد مهدی و کی محاب اعار آ ریش رکبه نکا که بد که
اسان مداسد در داسد دماغ داسد اسکار داسد بالآخره ضرورت را حجاب
دامگیر از بود مگر و سله کافی رای اظهار مطلب داشت پس چگونه گذر

میتوانست، کدسه ارس امروز هم انسان بی زبان است که احتیاجش نیست
بائسان اول دحدن سیر است نه بدندانها چه میکنند و کد بند، بلی اینها
اس اص گنگند لکن چیزی دردناک است که با اسار اران دسر نکنند بلکه
این گونه دسر آنها بر اس اص گنگ مدح بر بود مانیز اکسر حموس بود
بربان س مندرسم بلکه نحای (بلی) گین سر را نظرف بنس و در هنگام
(ی) گین نظرف راست و چپ حرکت بدهم فامل کسد این حرکت
طنبی است اس است فل و سایر حیوانات و سکه امر مالک را می پدید بر د چگونه
سر را تکان داد اظهار تخلف میکند خود ن نشوق ساحب مالک مختلفه را
سیر کرد ام و در آغوش بها ماند گنگ بود ام که بی خود کسی را فها د
بنوا سم وی کس مرا لکن وسيله گذار ن همین امار بود اب
گنجه اح اس و عواطف مختلفه است و سکه لسی ار اسات محسم می آید
طدب تا وار س بلکه در ردن و ادارس میکند مداند که فو فهم بعدر
اسد اد بهر حیوانی عطاسد سک رگنه را به بندد ر سکه مدخواهد بار را
خوش دارد چگونه دم لایه گی کند دم می خندد و آزارهای مردم را به
مکشند.

گنگهارا به بند که در اظهار مطلب اسارهای محله را با آزارهای
گوناگون ناری سارد

گا سک سک خوب سگ ناگره با مار را رساد می دادم بحك جك دست
باسر به ناصاف کردن آوارد بگری را سدار و آکا و بالا حر بطرف خود
نوحه می سارم فها بدن توسط آزار در حیوانات طنب است جثا که مدا
کمد بدر بعه آزار الب را می بهاند در خود هم توسط آزار می فهمند اگر چه

حدا داد که چه میگویند ملاگره را به نسید ارهر ملك و نه هر جان که باشد
حواف رفته با نظری روان باشد همسکه (پیش بش) کنند و رأ نظرف سما
می بند همی طرر سگ ارهر ملك که ناسد می که او را (نوبو) که د
هستار گسه محب دم می حسادو بن عمو آ حال سگان کوحه است و ظاهر است
که سگان دلمم ناته ناسد رر برند

این سخن بر ظاهر است که اسد داد بکرر ایجاد در اب
بودت بهاد سد اطلال بکدر ساله را به نسید که مهانه حق ردن نانه
آو رمهل کار خود را ارنس می برند وقتی خواهد کدام سخن رسد با کاری
کشد با نکه ناسار گت با حرکت سر با آن آن وی بی مطلب را به سما
می بهاند و ربه آوارهای دیگری هم هر د میسند سلاطام را به ر
را کسکه و عبر میگردند در اعصای کلم لب ار همه بنش بر ر نازك است ر نازك
اراد شور می خورد در صدا اران می رانده اریز یا بی ری گوش رکم که آوارهای
دیگر هم می کند با یاد میگردند البته طهل اسناد و درهما هم دارد (که حاد ب
اوست) این آراها محب بکار همان اسناد را اشخاص می آید که بدور ریش
اطفال داسند

رین کند آریش ایاام لنقولب است رر یکجا دود ادم می باشد اینها
چه سامان ردر بن خود چه ماله دارد در د ادر حنگلی یا حدی صحرا
پار استخوانی است که گوشش بدان میگوید و می خورد اگر حتی دیگران
استخوان را بدشش بده جسم که در گردن را سح کرد عر رند صررر حنگلی
اول بد که ری به واهد زرر استخوان را بگرد ر عکس هر گاه خود را
خورد خورد ساحمه رر رار ار که در گردن را د اجزی این طرف و آن

کچ کند حم را کو حك سارد و لعجرو الحاح د ب بدس در ار کند حنگلی
می فهمد که این بحار سرگرسنه است و با حری است و آن می خواهد اکثر این
حاج را هر دو روز حیوانات را بدست می کشد و بدعلاو بر خورد و بوس برای
سایر اسبها سر آوارها هر دو رفته رفته فقط پیدا گشته باشد

دوری بدر بار حلال الدین اکبر سن مرد که آن را زبان
اطلاعه تاریخی ایلیانان چه بود ؟ نادسا برلی عالی حدار سپهر هر
کرد و غدا در زبان حامله را در آنجا رستاد دانه و داد و سایر حد نگاران
همه گنگ بود در آنکه زبان وضع حمل نمود اطفال را در آنجا گرفته به
دانه های گنگ سپردند ضروریات اطفال همه وجود بود حکم اکد نمود که
به سر زبان دار در آنجا داخل گردد پس اطفال که طفل حار به حاله شدند
نادشا در آنجا ب اطفال را حضور او سر دادند همه ماند حیوانات غالب
رعون میگردید طوریکه هیچ لفظ سان فهمد نمی شد

اطفال کر حك را می دید که برای حری که می بیند ر برای حریکه بکارسان
می آید و همه بد بر اشار و ارار هر می کشد رار به بد نیز مادر پدر در نزد
آنها محبت مناسب استهم ظاهر است که جزء جزء اعضا با حصار اطفال می دانند
نادر حررت امدار رقی می آید و می تواند همین آنهاست که بدس از سه در آنها
حرکت پیدا شد ر طفل م م ب ب می گوید لیم است که احلاف محبط آب
ر هوا سبب احلاف طایع بود لیکن ارحمت اداست همه سجد را به امداد
درت همه را بکنام اما نایک نیست نادر دهد

درستحاست که ناپدر و مادر که طفل پیش او هر حیری آنرا یاد بگیرد و بیجا
در همه زبانها را صوایی مرکب است که محص در داد آب یا را کردن هان

نلفظ می سود ناآوارس بری آبد ملا

در ارسی بدر را با نا ر مادر را ما یگو د

در عربی اب انا و ا ا

در انگلیسی بابا » » ما ما

طبعاً انسانى و احوال آن عموم اطفال را از هر جا که باشد نکر یک لیم میدهد
حما که طفل محب از هر اسار انگست ر ندارد ناآوار رسه عان رعون
مکنند ناآکه همین آرا راى اشار بر ديك ابن برى اشار در آن می سود
محستن طال اسماء یعنی نام اش را ناد میگردد از جهت به چه مثلش در د
خص نام آرا می گردد ملاگر سه منشود حقی بینه مگنود

سو مل مکنند (ککه) یگوید. رفیکه فو گ مارس رونی مگردد فعل را با اسم
پیوند میکنند اما سکه سکه ناا که حرف را هم با اسم و اعال بود داد ر سرس
ردن ی آد ا رهایی را که ر بان می فهم میدند دیدم و خود هم درم ا و بها
بحره کردم درمما لك عبر محب (اسم) بدرد محورد ثلاً سخواهه بان نگیرد
بول را نشان داد (نان) مگوسد بی بول درم نان بد کادار هم نان را
سان داد نا انگست اشاره مکنه که مثلاً لك بول یا در بول یس از حد رور فعل
اوان بدد حرب را ناد مگنود ناآکه بگم رسدن حمله ها را نیمه سمه بود
مبدهند اگر چه اشارت با عسار ر خود نمراء اون اسب اما کلام در اجرای کار
اهمیت ر ناد داشه رازند بهت ر اشارت غالب ر کار روانی طالب گردید

الفاظ جگوه بد اگسته

لك سلة زرگ اولاد لك بدرو بکه دسه دسه ارم خدا میگرد و هر
د سه به رادی ناقطه ار رین وطن مگرنند اردوی احباج نا اتفاقی چیزهای

و پیدا میکند ظاهر است که در هر جایی يك حیرم بن را بسام خدا گانه ماد
 میکند و در ادبی که این نامها فراهم می آید هر حیر دارای چند نام باشد
 ر حون سلطنت اساس باید تا را بطه رت را درین پیدا سود رد نام و ترس
 عا اگر در نا بهی محلف بدد خود خود در این راه برای هر حیری يك نام
 باقی ماند هرگاه درین اسم و می مناسبی را در زیبا و رحمة می نماید
 را لا حیر در اموت ضرر است همه اهلار کنند تا هر حیری را يك نام محصر
 تا گیرد اگر برسد امط حبیب، گوئیم لفظ تصور ربان، با شان جاری با علی است
 د با هم به محاد " رفی سیر میکند، حال ابدائی هر چه باشد بدست رسد
 میگردد دستاری غلو، رمون جبرهای ناره پیدا میکند، البته داده و گرفت که
 رفی بخارنش حصاب داده اسباب يك حار را دیگر حامی رد، از جهت انماط
 بار بر در هر جا پیدا بدد را در یکجا بدنگر حامت رود، چه چیزها و کارها
 نومبناشد لیکن در رفی رفصات الما اکثر در در هر هاید تربد حرش
 آرای ر حونس لهجگی ر لطاب، دهانها را شمای بشاگردی زهر بها یسما بد و
 این ر اتفاق خاص و عام مگویند که اران الفاظ را اصطلاحات پیدا بشود

اگر برسد نفر و جگر به پیدا مدود؛ گرئیم حاصل ر و ر باد در انسان ار
 رفی و اصلاح احتیاجات بکند بگر، صورت لغزیر اختیار کرد ر مدرحاً عالی
 مذرد رحما که ورود صورت اسان یا باع باحت رفی ر کتنبده کیفیت
 از ار را چشم خاطر نشان می سار، اینچنین سه صاحب زبان خموعه
 خاطر های دل ر حرکت اعصارا ارداه گوش دلشش می نماید، گوئی صور ر سله
 نسبت عمد ار بهر ان ابتکار رفی خاص چه صاحب مدرفی که تمام احرای حالات
 دل را در عبارت ادا کند کیت " آری کلا بصورت هم ابتکار بوده اما نامدانی

اسب کل الودعک ی در آسه عاراندرد

زبان دی لغزیر گونا خلاه اسب از محمره دس حواس و حرکت اعضای
انسان از بجهت عبادان سلیمان صبری که از محققین ساداتی زبان عرب است
مگوید الفاظ را طحرف اعراب و آوار حرد می خود دلالات
می نماید لکن این رأی بطور عموم درست نیست اصمعی در شرح حاج بنصری
می بود که جمهور اهل لغ اعراب می کنند که هرگاه لفظ در حررت و اعراب
و آوار بر معنی خود دلالت کند باید هر شخص هر لفظ را داند که کتب لغ
احد حاج می کند گدسه از بعضی الفاظ شرك و دارای درمی می صا د اسب
و اگر الفاظ طمأ می خود دلالات نماید چنانکه گفته می باید احد حاج بدست و سیر
نماید الیه لفظ گامی بر معنی حرد اشارتی نماید

مدر (رعد) که این لفظ حلی بهمهمه لفظ در و ازین قبل اسب لفظ
درست گرج که رخ بین می را اردوین می حی آسکار می گردد در لفظ
بر کشش مد (نا) و اعود می که حری سارسر ردی اسب که رفتار را ب
وسری دارد این لفظ

حم ناحب رحر سار بزرگی شکم دار میان می تصور می کند
یکی ارد اسم دان ارونا می گوید و سحرین اس اسب که بحسب تاثیر
طدب مناسب حال آوارها ترک ددها سال رهند بآر را انط صاحب
حیجه ام آوار مسلسل لیل و کو کو آوار و اتر فاده است
عرس آوار سبع در حبات جسم فیه آوار چند انسان اب عوعا
عالمه غلغل سور و ر ناد انسان را گوید

راعهای کوه تان حرا ان را بران ارغال وس کو حکر د خون ارصدای

بن برد و ری مانند کلع کلع نکوس می آید تا سن کلاع گردید و
هم آو رکعشک را حعک میگوسد

اگر گوید رنگ آوار ادا را دا و حال دل را نکحامود هر معنی که راهم
ازان ددا مکسم سن حناح لفظ ا ل ی ح ب ؟

گویم در باب ا بشت بر سر ح دادم که زبان عمارت ا ر محو و آوار
و اسرهای اصرار بر بی بیج حراء آن را انشاد رنگ داد (۱)

در اینجا زبان معلوم شد که اول اسارت بود و بد آوار و پس از آن در
اراهو اراد رای پماندن کد نکر الفاظ هر گشته و سکه آفرینس ارون
و آبادی پس در د اسر مال همان الفاظ واجب میگردد که عام بهم بود و
د ا ب الفاظ در تکرار عموم آمد (۲)

بصرف اتحاد در زبان در ا بود و کس احد ا را ندارد که لفظی از حرد ا حراع
آمد مثلاً اندیشه صی سادم گوید را ران بی آدم خواهد چه رص مکه م
مبعلقن فائذ مراد او را د ا م د ا م عموم مردم کجا م د ا م د و سار بی اگر لفظی
چند اری فصل اتحاد کم کس زبان ما را دادند

بسی از محققین عرب میگویند لغت (۳) السب که چهار زبان اتفاق کنند

- (۱) از جهت آنست که اگر شخص صحیح با سرب در رنگام خطا و نطقی مکلف سازد که در خطا
و ددست نامر و صورت با سار عصبی خود را ساکن داشته هیچ حرکت و بدید در بر بیاری مام
- (۲) زبان تاب دود که لفظ صحیح و درست هما سب که در محاوره و سوغ ناه تا د لفظ صحیح
که سار اند است تا آن روز سب چه فلا کلام در ر ر ه د ا حته نا گو ر می تاد
- (۳) از سرب و سوار اظنکران که از زبان با شخصی که زبان د کورر د د د د نوز لموم بی
اظلی ر عارب رد سن ل د کورر سب و اصطلاح عارب را اظلی س که ر بی گ ر خاص
تعارف ناسد شلا را اصطلاح شطریج بار ا جال محصر صی را (ل د) گوید س خان عالی میگردد
بصورت مهابت یلان د یلان از چه پید د ا ب ر کتاب کرد
برو ف ر صطلاح سطح لصف ن سب رش د یست با شخص ن اطلاع که بی ل د ر
تعداد ا طم با ن ب ر ا م د د

ن برند آوری ماسد کلع کلع نکوس می آید تا س کلاع گردید و دست
همین آوری که شک بر راحعک میگوید

اگر گوید رنگ آوار ایدار دا و حالت دل را نکاح نمود هر معنی که حراهم
ازان ددا مکم پس حجاج لفظاً می حدس

گوئیم در باب انتشار شرح دادیم که زبان عسار با مجموع آوار
و شاربهای اعضا و سارن بیج حر آن را اندرک داد (۱)

در اتحاد زبان معلوم شد که اول اسارت رد و بعد آوار و پس از آن در
ارایق اراد برای همانندن کد نکر الفاظ هر رگه و فیکه آفرینس ازون
و آندای پس برود اس مال همان الفاظ واجب بگردد که عام هم بود و دست
تر الفاظ دیگر بکار عموم می آید (۲)

در فایجاد در زبان روان بود و کس احما را در که لفظی از خود ابراع
آید سلاً می آید بی سادام گوید در آن بی آدم خواهد چه برص می آید
معلمن قابل مراد او را با ما عموم مردم که می آید و در آن اگر لفظی
حدس ازین بل ایجاد کم کس زبان ما را می آید

بسی از محققین عرب میگویند لغت (۳) است که جمهور بدان اتفاق کنند

(۱) از این است که اگر سه معنی صحیح در یک نفر در یک گاه خطا بر طریقی می آید که در خطا

خود در سه نام و صورت با سار صای خود را ساکن دسته بیج رگ و بعد در دیگر زبان می آید

(۲) در کتاب خود که لفظ صحیح و درست همانست که در محضر شروع است با لفظ صحیح

که سماع می آید به مال آن دو است چه قلا کلام در آن در حته ناگور می آید

(۳) لغت عرب در عموم اطباء که در زبان با شخصی که در آن در کور می آید در علم و بی

طبی و عرب اردو زبان در کور و و صلاح عارب و طری که زبان و خاص

متعارف باشد مثلاً در اصطلاح سطر بیج بارها جال مخصوصی را (می آید) گویند سخا می گویند

تصور است با بالان هدیه پرل از چینه است با رکما بگرد

در لغت در اصطلاح سطر بیج لطف و بی نوشتند پس با شخصی بی اطلاع که بی در

نمی آید اتفاق است در ۱۸

و اطلاق آنکه گروهی بدان اتفاق برورد الله صاحب قدرتی و
الفاظی حد ایجاد میسازد ما برای تقای آن حدی قول جمهور شرط است

اکونکه اولاد الفاظ و اقربش زبان و احوال است کردیم خوب
است از محصل فلان زبان و نصب او هم بحث را بدگون است صواب است
که هر افعلی را از هر ر و حلات مرکه زبان کارس و محقق کند که اصل چه رد
و حد است باید قارین محرم گمان کند که با ر ف زبان در اکثر زبان
لفظ و معنی مسدا و خبر ضاف رضاف الله صله و وصول و روی هم رفته ستر
محاسن و است عبارت را بهر مهمداری هم پس است را را ادکار داس اوست
اما محصل بر علاو اصل و لفظ را از حد ر لاد تا حد وجود در کبی ماند
حاکم شورانه بسند که وی نادر لری دس می افند ما به و ادا دار میکند
تا لموم سرد که از یک تا از حد ماد است را در جهت گانه رأی گاه تا آن
لحدش را کرد می بد که الس تکجا رسد ا حدین محصل زبان در لفظ را
به راب عقل تحلیل رد ری آن حق نمود نام اصل و است آرا در کبی اند

اگر گویند اصل و است الفاظ دی چه؟ گوئیم الفاظ سراسر و اولاد
دارد و کتب آن طوری می شود که محصل احرای لفظی را تحلیل ر نامه
می بماند که اصلش حکوه ملک به ملک گانه ر رم تعوی گردید تا بار رسد ر
ر نامه های آن کدا در حگره بسدا گانه اند رد حروف ر معانی آن از ر
در الملك محمله چه بری ر نامه بد ر سجن حردار حب لحن و با تا عور
کرد ما جنس می سه حد ر معالیه می ماند که لفظ تکریل با نگر زبان در کدا
کلمات معنی در کدا شلیف است ر کدا الفاظ مخصوص تکرام می ماند
که در دیگری است در پی علل و است تحلیل در ر دین زبان بر آید دنامه

حقیق را محاسبی را بد تا گنه مانند که عمل بدل کا دیری و کا نه سزل می ناسد
اما جراتش لا یقطع رم سمرات رهن عمل سبدل را ال و سل و ناب
مگونند برای توضیح ال مالی چند بدل می گاریم

(گری دان) ملامت حصص در لفظ نال مرد می بند که ار (گری ران)
مرکب (نان) ی محاط را در (گری) هم در فاری دم معنی گلو اب
در ار محاط دادند که این جزء حامه را از حصی که درای گلو اب گران
نام بها اندی (مالک گلو) در سانسکریب حسحر کرد در برابر گری
گر ر عرص نان (وان) را می نادر در سحه ناب مگردد که گری
(گری ران) هر درار یک خانه دان رد را امیداد انقلاب و احلاف محط
آراوندیل گردید اما در هر مرد در حرا ان رد ماد

(گلاناوی) را که هر کی دد رنوسد مخصص ران تحلیل کرد
می مد از کلاه و (ارن) مرکب کلاه کلاوی نار و آلتون در ترکی می
طلاب را و سجا ظاهر گردد که گلاناوی کلاوی ران است

ملو را سخص عامی محص یک گل خرد در داد ولی مخصص ران مدسد
که این لفظ حدرم اس نال نامه مانند ملور ملوفل ملویل سلپر ددار
حجر لرم می سرد که در سانسکریب مل می کرد و ات بل معنی برگ گلاب
یعنی گلی که برگ دارد در ذرا د براب مل آت بل در اوسی مثلا بل بل
رعر گنه نادر رهار مرکب ارا نامه حرف بی (هر) که در اوسی
رسانسکرت هر در ی حریش آمد پس ملوسد که ارا عار صبح ناهنگامی را
که در بحر رد نادر رهار (۱) مگرد

(۱) در فارسی مگوید ارا حاصر بی طام تا تا حاصر س ناهار نکرد انا هار

همی تا بود جری بخورد

و اطلاق آنکه گروه مخصوصی بدان اتفاق رود الله احب قدری سر
الفاظی حد ایجاد پیوند اما برای بقای آن در هر چهار شرط است

اکونکه اولادت الفاظ و افرینش زبان و دراحمال حب کردم حرف
ا ب ارمحصص فله زبان و ب ا و هم ب را د گو ا ب ا ب ا ب
که هر افعلی را از ریز و حملات مرکه زبان کارس رخه و کد که اصلش چه رد
و حد ب شایند قارین محرم گمان که د که لا و ف زبان دراکر زبان
لفظ رمعی سدا و حیر ضاف و صاف اله صله و رسول و روی هم رفته سانس
محاسن رمعات عبارت را بهر مهمد آری همچین اسرار اندک از داس اوسه
امامه صحن برعلاو اصل و ب لظ را از حین ولادت باحال رخرد درک می ماند
حاکم شورانه بند که وی بار لری دسسی می اود با به و انداز میکند
نا لرم سرد که از یک نا از حد ماد است را در حب گمانه آف گمانا
لحدس را کرد ی بد که اصلش نکا امیرسد اسحقین محصص زبان رید لفظ را
به راب عقل تحلیل و در ی آن حق نمود نام اصل را ب آرا درک می ماند

اگر گوید اصل ر ب الفاظ بی چه ؟ گویم الفاظ سرائل و ولادت
دار در کف آن طردی می سود که محصص احرای لفظی و تحلیل را به
می نماید که اصلش حکونه ملک به ملک گمانه و را بر ا گردید ناما رسد
ر سه هی آن کدا در حگره سدا گمانه اند در حریر رمعاتی آن را
در مالک محلمه چه تعبیری را بافه دد تر سجان خود و حب ا ص زبانها عر
کرد را بخش می سجد ر مقالمه می ماند که لفظ بکران با بگر زبان در کدا
کلیات به من رد کدا خلاف است و ر کدا الفاظ حصر ص بکران می ناسد
که در دیگری ب د در بی علل اسباب عمل در ر بدید زبان بر آید دسله

محقق را محای ترساند ما گم به اند که عمل تبدیل کا برقی و کا به نرل می باشد
اما حرمانش لایع قطع را هر اب ر همین عمل تبدیل را ال و سل زبان
مگر بند رای نه صج مطلب مالی ح در د بدل می نگاریم

(گری زبان) ملامت محض در ن لفظ مامل مرد می بند که از (گری زبان)
مرکب (ن) می محظ ر دارد (گری) هم در ارسی قدیم یعنی گلو اب
در ار محای . داند که ان جزء حمه را از حمی که دارای گلو اب گران
نام مهاد اند یعنی (مالک گلو) در در ساسکریب ح رک در برابر گری
گرد ر عرص ن (وان) را می ناند و در وجه باب مگر در که گرس
ر (گر زبان) هر در انك خاه دان رد و ارام داد انقلاب را احلاف محط
آرا ر بدل گردیده اما در هر در حرا ان رد مالد

(گلانیون) را که هر کی دند ر درسد شخص زبان تحلیل کرد
می بند از کلاهه ر التون) مرکب کلاهه کلاو و بار و آلتون در ترکی می
طلاس را در حا ظاهر مگر در که گلانا ر ن می کلاو و ر ن اس

ملر را شخص عامی محص انك گل حرد در دند ولی محص زبان بند
که ان لفظ حدرم اسم مال باقمه مانند سلوپر ملون نلویل سلپر ددار
ح بحر المری می ود که در ساسکریب ال می کرد و ات بل معنی رنگ گلاب
یعنی گلی که رنگ ر د دارد در در ان سرات بل آت بل در ارسی مثلاً بل بل
ر عر گ ه با هار ر بهار مرکب با ر با باه حرف بی ر (هار) که در فارسی
ر ساسکریب هر در می حرش آد نس معلوم سد که از اغار صبح ناهنگامی را
که حر بحر ر د با هار ر بهار (۱) مگر بند

(۱) دو فارسی مگر بند بهار حاضر سی طام ناشتا حاضر با بهار نکرد با بهار
هم دی تا و ر چری بخورد

حرب مرکب اسرار (حر) ی کلان و (ر) که در ماری قدیم معنی نمرد پس حر که می نمرد و گ اس نام مرده و رت گردید و در ساز کثرت بر اس در حر بهمن می آید

الفاظ اگر چه ظاهر اهرار هوا بود اما در حصص اسای بنقلند مثلاً رفی حار نا لم مد راهم اگر در خوردی ردك ما ناسد هم تر حاسه آرا می آورد حال آنکه ما محص نام آرا بر ناب آوردیم به آنکه تصویرش کیند ناسم

الفاظ نه بها نام اشیا بود بر آنها دلالت میکند بلکه مال ظاهر گردد که مانند سایر اسامی رقی ریدل و مرداسه در سفر رنگرانی پس بدل میشود بنا آحر مرگ هم دارد رچنانکه دل در طالع ناریج ری ریدل و ساز احوال او انبساطی مانند اچمن از مالاله ناریج احرائ و ار انقلاب الیاط دماغ و حب گردد و علاو که لطف ر حوی هم در ناریج الفاظ پیدا ب چه ارمغانه الفاظ بر دسه افوا را سال ر رشنه حائنه ن هر يك ندس می آید

اگر گویند اسما حنه نام اسیا است در ر فشنه خود جیر دل نگه سپا نمش بدن سرد در پس اماظر رانی علاقه ربط در هم کیند در حراب گویم اسما تعبیری بدیندرواحی اراں پیدا میود مثلاً

حب محب در عرب می سبیه ر دل برده بعد گریبان را که ردك بسنه است حب گمشد نص اهل ب گرده حر می قطع است ر خون گریبان ریدل و دار محبت امنش حب سد عرب حبری حریطه مانند را در گریبان چه نامیر و مندر حیدر در ن حبری مانند پس ارمغانی ان خریطه را حسب گمشد

در اوس آن خریطه و حد گریبان نکمر آمد بار ناس همان حب مانند نا آنکه

امروز حریقه مذکور حرد را دندرون بلون رساند امکن همان طور
نام حسب برری اطلاق می شود ما در عرب حسب همان درگرمای است
ر بر با اصطلاح ریاضی جزء سیمه و بر را حسب میگویند چه نسبت آن موس ما د
ب گرمای است سده

سبع در عرب و ا را سی میگویند و حون ا را سی از ریحی ساحند
برری بر سی اطلاق نموده در فارس همه انواع ا بر چه از و ا رجه از عر
آن بدرن و ف را ابار (سی) میگویند

اسباب در عربی جمع سبب و در اسی سنا رلوارم حاه را گویند
شراب در عربی طلق رسندی و در فارسی مراد می گردند بعضی الفاظ
از مرد و الت عبر عزت خود را می بارد ا برین میل است
علا که در عرب پ ر بو خط را علا میگویند و در ارس به ر حرید ا
غلا گویند

میر در فارسی معنی سردار و در هند می (حور) استعمال ناف
حلیه در عرب معنی نائب خدا (ج) زینت (ص) بوده و در فارسی بر دلاء
اطلاق ناف درین زمانه لفظ فار اتحاد میبود بلکه همان الفاظ فدیج است که
در لغت عربی لای افکار فار امداد میگویند مانند لفظ عط که مراد رال
بود را کمون می سلح الذر میعمل است

داد محب ماهی را داد میگویند حال ند ل را داد میگویند
رینس ارس نام سره رک ملک رنگیش میگویند

و لمر در سالها مل مرع را در ایران سناحه را ترا و امون میگویند
(نامها)

آینده زبان

نگار و وسیع حاکم الامتحان

«حلالی» عضو سخن

مذهبی است که زبان یکی از ظاهر ادکار و نماینده افکار و است و چون
و انکار در ملایقه مگر در زبان از سیر در مدارج تکامل بازماند بلکه
حس که داله آن مرگ است مل میساید (۱)

از پس دو آینه زبان بایند و فکر گوشت گیس دلق در بدی اگر انکار
دنی در گوشت گان یک زبان در درد داشته باشد آینه آب در حسان خواهد
در در به حیر

زبان انکار در یک و م عن حدی است مخلوق ک. در نتیجه که ل سیری و سبرانی
در در عالم گرسنگی رد سگی می رد می توان هر نوع قنایض اسای را بوسیله
ن تکمیل شود

انکار در روح یک لایقه سلسله همان جوابهای حیرت آوری است که در محقق
میران شب در در می کوشند ما هیچ حلقه در یک جانب است در درد می آید
احیات حلقه جدا گانه دیگری را محاب مقابل آن زبان کند. انکار در ارا
وع در گروه ع و رحا ه الحاح میساید که بوسیله اسما ر دیه درون را
ر صه الی در در دهند

درید حانا سوسنة انکار کی از مهم ترین زبانهای شرقی (عربی) دامال
میگیریم زیرا که ادبیات عرب نشان میدهد این زبان با سنمای هست حنصه
(۱) کتاب است به ص ۸۱ س ۲ الف لئالشی بیگ ط مصر

حرد سه در ر متهاری را در گدسه بمر د اس که اول آن مامل الاسلام
ودورء جاهل بد سه رای آب در ر عمراء احلاق رعادات ر (ماسد
مخشدگان فطری) دظاراف دنان انکار می نمودند

درم درء محصرین این درر محابلیت را سلام هر در سرک دارد شرای
غرب درین درر محاب دینی لشکر داد از سل سوو عکاظ رغر که دران
وسائل در ساس ادبی صرح را احاسات فوارا بحرک رهص امدان لسان
عربی را راهم مود

و او در دربار دین این در را که بامان حبل الفدر اسلامی تماس دارد بامان
سبع ادبی زبان گردید هرا را شاعر زنی مد علمی و حامی از میل و ری
رمتی را بر تمام را در این خاندان را در این بامان را بامان را بامان را
ا شالم در همین در را می اند (و از همین جهت بدره مولدین مسمی شده
است) و آتشاعر در این در را در حاکم در انتکار خود بلند و مه رفی سار
رومای صبر و فرصی مانند هیئت شد اس و رخ بر روی در زبان بی خرد
حلوه کرده است از حنت زبان عمری توان در عالم تمدن عهد عظیم الان
عاسه بعد از امربه اندلس را ملو مصر غیر را که در حیدر رفدیم دانسته کنون
نظایر دربار ملک شده .

و حما که در عنوان کاتب هم گنجانیده این نوع را در دانش ادبی در باب
راور درجه آن سهواً عمادین هم بحراب ابدی رورسه اخرا مانند بعض
رباهای جدید هم از ارجح حیات محو گردد (۱) اریحاح که بعض ادبا مانند
(۱) مراد درین فنی و غیر طنز است ب مجلد سال دوم هلال نیز ص ۶۷ کتاب مختار است
و نارج هلال درین

و بسند گمان رحمة صبر عربی رنگرها عصبه دارند که زبان از نایب اسات
خارجی باید محفوظ ماند اما حربان اسکاراوی در زبان بصرفات مناسب ادبی
باید برفت دستان وار امهای احتراعات و اکانات مدن عربی باید دوش
درشرب

سایند آنها برای اسات و مقصد بودن این نظریه دلائل منطقی هم داده باشند
اما بکری عاخرانه حناچه حیاد نای برگ هم نایب گممه و افق دارند تا بر
مانند طمائی است که زبان از خارج آرا کتب مرده می خود ریل بیساید
نملکه در حب ربور هوا عصبه آب و خاک برای شاح ریچه رنگ رسکره
رمیوه خود اسه ماد بیساید زبان هم اصطلاحات مناسب رسالچ را حرء حویش
ررار هد رلی گر زبان دندان حویش رده هاصم نداسه یا جاس پیری
دند ان با سنده به اند دند ان نکشید باشد در انحال طما خارج البیه زهر قاتل
تحول می پذیرد

ایدا اگر چه مدن غرب نصلی از نصوص حیاء انسانی است و حیاء انسانی موکب
عظیمی است که دایما حلوت بر بار خود در راه دارد و رهمن غار منلابی که از
الطراف ان ساهر زرنگ رمی جرد طمأ ان حکومتها را احزاب بر حردی
ایند و المللیکه در پیش رتری این موکب رانند مکر و موثر و انوائیکه پست
این موکب تطی طریق بیساید مملد رمنارند

هکذا زمانیکه اشارتها سابق ر غربتها لا حق ما بودند مدنیب سر در لایات
اها ارای تاثیر عظیمی بد که ماهر ردیده میشود را کمون که اما در مدنیب
سافند و الا حوالیه مدنیب اساطیر لایات ما در ارای تاثیر خواهد بود لاکن
جای دمو اندت غربسها در گذشته جیره را از ما مگر و مد که با مو حودیت

عربی آنها موافق را مناسب می برد ساء سلمه ما هم در روف حاضر اند اخیر هارا
اراها بقلند کسم که ما را اما ما سده ناها دارد چه تمدن عرب برای ما دوحسه
دارند هم خوب است هم مصر عرب است اگر اراان اسه اده کسم و صر س
گر برو حسات ما غالب گردد

عرب است اگر دند ما برای آن بار باشد صر است اگر دند ما دند ما ماما
ربنه آن بود

عرب است اگر عربی را اراان افساس که م که با حال ما موافق باشد
مصر است اگر در اسما صبر ما حیر هارا بگدارد که نا آها سر ارا است (۱)
در سن مررد برای تطبیق مصرن (حاصفا دع ما کدر) محسن رسله است
که در مدارس ابتدائی ربانی رعالی را با سنمای تحصیلات ربان دانی تمام علوی
مطابق بانک را رعرا صیحیحی ربان ملی اعلام دادند و دنا اولین منبع را در ربان
ارسلها مجرد و طی خارج به بود با بهترین اسات عربانی ارسنا اسکاره
اواس ادبی جلوگیری دمل آید در هر حد را ادبی در بانک ملک امکان دارد
نامین سود در اکساکه علوی را بواسطه زبانهای دیگر را میگیرند در نتیجه
هر کدام اثرات دارا اصلاحات همان ربان است که آنرا بعلم گرفته و تر به محاسن
رمز ابای ارا همیشه می در ارد نمیداند که بدست اثر زبان آحبی که خود را
سجده در هر حلقه هر اراان صرف تا حاتم ربانی را در ربان ملی در ارد کتاب
میدانید و از همین نقطه نبعاً اختلاف آرا را در کار ادبی در گیرید گان ربان اعاز
و نتایج آن به هر ربان و نشد ادزاس بجا میبود

نا گفته نماند آنکه یهر مایند ایا ربان لغت فصیح لهجه های مختلف عرام
از بین میبرد یا نه بجوابی است حد اگانه و مهم و باید در اطراف آن نیز جز گفت

(۱) ص ۸۹ و ۹۰ و تحلیل کتاب صوت جبار نالیف بهیم طبع مصر و مقالات جبار نالیف

لهجه های عامیانه مختلف در زبان بك آب سكر همين پدر نجاران صاحبان ده
 بموايد كه اصطلاحات در شب ردن و از آن نرم ريهات گردد و همچنانكه غما مالموب
 مي سود را در هم دم كه مالموب شود در آن جره های را كه مادر صدم كلا
 ربيان صلح ريلع مي خواهم مصدر را حد آن عين همين لهجات عاميانه است
 زبان ايامه خبر های ديگر محل تقبيت ر در آن تنوع منتهای
 مس سب تر هر خبر بجای خود نامي مانند لهجه های عوام چون : برا كثر رجمله های
 تركيب مي يابند كه با درر عامه و رير ر با سله سه سان مناسب تر است لهذا در برابر
 هر ر ع عراض لسان، مقاربت نمود و را حرا بحمل كمرين به سرفات ادبي
 حراء خموع زبان سراداد يي نبرد

السنه اروپايي كه درين باره محل اسمها مناسب هر كه است غالباً از لهجات
 عاميانه تكميل شد. ر اين لهجه ها البته از طاهرسي را دني هم حالي نه بوده بسويه
 خود داراي جمال را ابتكار نمائيد بلكه در ادب را امريكاد نارش را ي بلند
 رجه اعلا مي كوسد كه در مفالات فصايه خود اصحات صبح را با عامي تطبيق ده
 انار خوش آيندي بو خود آرند چه كذا ميگويند كه غرس او شعر ر غزل خريده
 و رر نامه ماده رغير و اثر عرا است اثر ر جمله ئي كه با نكاه تحرر ميشود
 در آن و در از طواف عوام صنعت بكار ميرد و بحيري ممانند كه انان دكان نشان
 ررشي را به سنه گلي سازايد ر نادر پيش اوات برانه بخواند.

همچنان مصلح كه از طواف سنان رسلاست الفاظ حالي با سديد بر مرحد
 اغلاط را شده افكر ي مگر د (۱)

بنمودند كه زبان موجوده اطاه در رون وسطی عبار از لهجه عاميانه

(۱) كتاب علم سس س ۱۹۱ س ۱۰۰ تا ۱۰۱ ناليف نلي جازم مصنفين اين طبع مصر

رلب (همج) موسو، و داما آرانکه دای ریو دک رکاوس و رادیس
 داسری انا ر محله حره را بیمان زبان غامضه نویسد اب (همج) زبان صبح
 اناری گره بد زبان لانس بد ازان باهر برع رب رباء بکه داس حابجا
 اساد ماد

هکدا ابحاث غامضه بصی ارمالک عری زبان حرن در مرس عزول گری
 رسید سرانی ر ادببات بنور اثال مری رمبسی راج شد اگر بد ب یاب
 سود بطیر ابعه همج امانیه را با ان بمنل مدهد (۱)

رهر رفد که دوسرو وسطی هم ساعر ررگ ر فاده زر دنی ارنیل
 رد ری سیدی مولانای بلخی حمیرت نمای بی عزری حوسحال حاس
 عد الرحن ظهور موده را انا ر محلدی را گکاسه داند همان اردر هر ابعه که
 بود با هاد ریشت آید گان لب تصبجی ثاب سد است

حقبسه بنیزین رسیده رای احمای زبان لب ر حره ادبار س رای آردند (۲)
 ر المه شعرا ر ادب ادب انا دو مابین فوّه ابتکار و بتریب راسط و رابط
 ساحمه میدوند ساعر را دیب دراتی بنیسا که اسرار عالم نفس را بعبان بخوش
 ر فرات عام کر خیال را ام حفظرتا وین انتقال مدهد.

ی نوید ساعر ز ادب بدرو ما در زبان است زبان هم افکار و ابتکار
 ادب ر ساعر را حمیده پیبری نوده اراں میگردد اما فیکه شاعر را دیب
 می میرد سخن بالای بر آنها سه سه وجه یمناید اشاعر را بر دیگری آمده
 زحمتش را حاتم مدهد (۳)

- (۱) کتاب دیع ص ۱۲ س ۱۹ ۲۳ تالف حرن حلال طبع ص
 (۲) کتاب لغت اربیه ص ۲۹ س ۱۲ ۷ تالف نشاسی بک ض ص
 (۳) الاب و مطوبات حدشه ص ۱۲۶ س ۸ ای ۱۲

ولی طوریکه شاعر را در یاد در نماند، لکن فرد سو و فیر کن آن است
مرا اوست و ادیب هر مختار و مکتب هر فرد در رنگ ادبی است که احسا
آن علاقه خود ادبی داشته است همان بر گوار غزری است که در برابر نام
زبان لی بهیست روح می آید دعا را از نیکه، لوف نماند بار اراع مفدا نماند
ناصرک (۱)

نا ایل لمد عیار ار که است که خرد دارای ابتکار در زبان نه برد حیا
نمی آید لباس در زر دگران مجلس است (۲)

نار اصح از شاعر مر دار همان دان می آید که در اعراب و بی خود را
باله حدیدی نلاخت بیاید آید گلاب حال نزار را سام وی سهرت
دندان با بانی است که در مابین گل درد رنگ سرخ بک گل همد بهاری
را تربیت داد آید گان آید نام دیگری نماند کند نماند لایبی است
که خلاف سار را احسا رسو در خطوط ری را از رنگهای رید و غیر بر
فماس نماند حیث اتحاد نمود آید گان ارا ناسم حدیدی مر را می نماند
ناسانی که در مابین نام است مر رحه بک تعمیر و ساحی را بار کند که با احسان
ای دگران سرو نمانی داشته باشد

ا. فلند آن است که در طی مراحل ادبی او ساهرا بی (طبع طریق) می نماند
که هزاران قالمه للأر همان را بی است بود در هر حدی در عی و ول
و به را در و نما اصطلاحات ادبی ملد محض نماند در ادب را اسعار خرد
همیشه اشک را لولو و حتم را برگس و حدود را از را گل رید را سر و لب را
(۱) «کتاب ادب» ص ۱۲۶ - ۱۴ - ۷ (۲) ص ۱۶۲ - ۱۸ - ۱۹

طبع مصر

عناص و روح را مترحط و حال را . لک و سیل با بندر جوانند در عنین و ماب
صد نهای تعلیدی خویش را معجز بانی هم دیر نماید .

چه اس بقاد ادبی را (طوطی) در بنویسد بهری کند ولی طرب و حفاف
را بیدال از بر شرف روح و دین اب و ربان و هی را در نمی آید و رارد
مخراهند (۱)

دربانان مال و عرض میکنم که حنا آید و زبان در رحمت را در هم آید
و آنچه با زبان علاقه داشته و دارد با پیدا میکند تماماً با حبال ادیب و شاعر
مربوط است پس آبا ما هم ادیب و شاعر داریم ؟

بلی ما هم سر نه خود مانند در حنای بری ارسنه گدسته تاریخی خود در حال
پیر دارای ادبانه را هم ؟ گدسته ران هر ان می سود در گشت خود در
ناع خود در پیش دستگا و احی حرد در مکعب در اطابق کار جو ادیب و شاعر
باشد و هرافعال میتوان از فرجه حد ادا خود کار گرفته و ربح اندیشه و کتاب
صلابی و وطن عادت با اس خود ش از کائنات و مرمره آرای بی ربه
برومندی هوش و دکای مجری با حنا اسانی که بهترین سر حشمة تر باب و بی است
مانند با کان خود شان . لاله قرطی پیدا کند .

هان ممکن است که به بروی و حال و حسیه تاریخی خود با ما بهره ای کار
سلمند و ارحط بی زبان از ان جنالی در دانه های فیه و در ان بی حاصل کنند
نا دادن و سله حنا آید و زبان را تازه بر در حنای تر سازند



موریم ها و عناصر مرکبه آنها

ناربج ، ارحو لوری ، مورم

رحه قایم مدبر خان برکی
رحله (Ulku) برکی

هرچیزی دربار لم نارج مکر کرد سود و د ولی دوی را و دوسی که کون
نارج کب کرد کاب در هیچ کی رملل رمی شود رحو دت رباتدرا و نا دم
در نارج باردسب

در نکه نا نارج مکر رینما دیا بینما و نا رطاه و مدرس نارج کدم فاند
ه سان هادسب مدهد و یا حبر بصیرع و ب اا شری رن نصودیت یا نارج علم
نقلی سب ناحبر بهانکه سولای س که دره ون حبر برده حه های سمقی
گردید و نا رن نتایج صحیحی برد سمار حصص تاج درانی سرگرچ مستلر مصارف
هنگام و اعی طاف رسانی بود اما حداج ارج و حاجت سب ر و در میکرد نا
مصارف و رجات مذکور ر رحو همور اند در نکه یا سب حایب و م و اب ارج
چه و د ن خود د نه بحث علیحد لار زرد که نت بردم و ر ر گیرد

ن حانه برد همان سانه ای طرا و پتروژی های حال دنی و د که ر و ن
قدسه بان طرف بکل عه درما مور اعتنا گردید و زردان در هر مرحله که
ناسد انه و روان ر پوش داشته ان اعتنا در چنانچه مصارف رومن ارجی بینما
نا مرور رانای همار نو میس روحیه مدویه از انها سب و نه مطای قانون تکامل هر قدر
ر سب سب ر داده ر گذرد جهان ندر عفرل و مدرك نو کرد در کشف علم و راب
تضاب و تابع و لی شتا رهیب سب که ررز رود همت نارج دیا که به بزرگ
استاد سانی رری مهابت سرب یا ه ریب صلی یکی رعو بل طده شور عوی
بر سب که مدی ر ر حو نکار باشد

شاد دارن تصلک به نهایت احتیاج ده شده اند حادس ناربخ حل شده باشد ولی
ناربخ بری زاهری مدی دنی همی مرحله که بزرگ کون درن ریب مکند علم نقلی
میا شد و بن سنالای ر که باری کب کرده در شتتع به غاصر و مود ناربخ و د سب

ملاوتی لما حو سست نارنج را حادث تختند بهرین وسله چیه درباب غل و اسات جو دت
قامای دب ای گدسه ر دایسته تحت عنوان ارجیولوری (علم آ نار عصبه) آ غار با
تحقیقات وحرکات کردید مسلم ست که ظهور آ نار عصبه واکشف هوب ان ثله سود که باعث
حصول پول سود و نامار دیگر ببری بود که درد مد نخورد بلکه يك مسله و سالی چیه
درباب حقایق اب ومدت ای دور افه و د اب

هر قدر که دامت بین تحقیقات و سب مسافت و ر وعت رباب سنج فرود بید هرنان
نارنج هم بحر ای روی ری فاته بر مقبولت خود مافزود و حاضمه علم در بر سکرد



لموکه نارنج را اب مال بحاج داد غار و علومست که ضرر نکر اسون
اس و داس طریقه انتخاب احساس خوف بساها ر روی وثائق نعمت میکند و
همان علوم بروپولوژی نووژی سوگری یا ونویری چی گرافی باو گرافی و
ارجیولوری داسد و برووژی که سرح ام نظاهرب مدع اسات است سرور در نارنج
همت از برگی در در سون مدعی سد که بروبولوری اکون عبد رصلاحه که در
نارنج سوسولوزی (علم مدی اجتماعی) در کم کم ساه بح ا و گرافی ر
ساز نمود ست و انوگری مسعود است اهرت روحی از فصل ضایع وری ر
سوی و گدسته می ناسد و در و صوع هم در درد پالونو وژی چون لیمی است که
وظعه ان صهی صله های دری اندامین اتی ر که اکون در نار سرق و
در حیات حتماع ر خود در دین سادین رس می دند یاو گرافی عار ست که
نبا و طه ات خواندن صده ای مدیه یی ناسد رات سله ای حو دین ر حرند
و دین کتبه های مدیه بری ندون نارنج های مدیه و بدین برآوردن کزو واری ک
ماس و حد و صی یاسد

گری گرافی حاکم ر معارف و ارجیو وژی بحر می ودانی ارجیولوزی
وجود عید سب ر یک طرف تحقیقات ان تکلی ناس و ساد جانند و از ضرب سگر در
ندون نارنج سرقی روحانی سد که فال رن و نلاق بود و نارنج دیگر گریا سرور
ری صحن در نارنج ر سگد سنادگما دگی عید سب و سب نارنج کار بلی
سود چه بسا تصادف می سود که بعضی ر نارنجعه کدم کتبه ند دد که رن نارنج ستناسط

سود و ناسب که بن وظیفه ررحولوری به عهد دزد یعنی ررحولوری بنود در طرف اناری سر و امطالانی نهاد

وی و ته سودهمان رب و محبی ر که مل تاریخ درد سرح مدیم در مد در طرف ر یووری (لم تارعمه) بحث کرد سم و آب سب که بری شایان دعا مثل دبل ر بر

صور که بد که مرور گانی در حلوچسم سها تاد که در ی محتوبات نارنجی ولی عاری در زم و سکه سب و تنهاهمان عهد در بای صاف ان ر بهم اصال دد اسب ن کتاب گرچه در ی محتوبات صحیفه و لو ر حنائی تاریخ باشد تا بنو ن کتابانی که بر ته بحث و حصص در مسال نارنجی باشد علاقه مد کند و ننگ اری مثال چان عهد می سود ررحولوری علمی س که اربج ر آب سب د ن ر مصول طلیع و ر که و رومان در بارد

ناج علمی سب که کسب مات ورد گانی دان ر اور مجموع سرح یدهداا ارحولوری تار نامه دور مدته ن ر که رد سح سکر و حاب حتماعی و سب (بهر صورت که باشد) متصل و در طرف ن الموت دلچپی عطا میکند گرچه روی ررحولوری دجل در رمر علو شد مدی نمی گذر نا وضوع ان ناحاب و حطب در نو سب در و صوعی ر که ر و ارك ها ورد بحب میگردان و صوعی سب که مدته حصص ایای دور طواب (بر حل و له) و دور های مو و ننگالی و نالاح سرحل رفی و محطاط ن یدشد لهندامیتون رحو و رژی ر عدی نامد که وظیفه ن بین و نشیص صلیح صول زند گانی و تمام دور های

ب س ب

نان ای مدیه باده ررحی که ان در در تاریخ سطرعی محافظ کاری ر سرق حصصی تجس بن یکند تازی از حو گذشتند که هر روز وضوع ارحولوری ر تنکیل مد و حنی رحو و نك اهم در اباسکه نخت کسال سد و سدد سح ر سب دد سب مجرند مل علای دیگر تند به لابل زمی (نظی) شوند چنانچه ونانی هادر و در تار ریادی نوسدد سار نانه وی هومر و نارخ در ر مدته هر و دوت و سارت ر نوشته جاتیسب که نارخ های سیمی دوت بزرگ سرح تند ر ما یفهماند ا عبارت از نوشته ای س که محولات دی اب ان های تدیه ر بر جای بکند

اوین ویکه که رحولوری دروسه ای حرد سمال کرد (Teydide) ناسد
 در ن کلاه عام بر شد بعب دنکل کب خاه واسیس ورمه هاگره ن نایکه ر مدنیث
 روما بطور عب رادی دم ناین لم عودد کلیا او سخاص مد رب به کلیا در خط اما که
 مدھی و حاطر ا و ثار دعی سی لمی مکر بدولی بری بکه رحولوژی به عام ساه
 حاکم ماعر و درک نارج گردد الا لازم ود صابا ر حذو عمل و حرب و دن و نظ به
 ندان رد صک گر ه شد نلاب ا هوی و حل رین برردنا سکه چمن سد ر طور که
 و رف گمه رد رحولوژی در دی مدنیث و نه یص ثار عیده کالای طاف ود محس سامی
 همان طاب و مللی ر صاحب و الک مدیب هاید س که علام ر ناران ها دلال مگر د

ادان ها و ام نارساس ناین دوره یی و رد دل و محکه و صل سندن ران حال دو ا کرد
 نارس ۱۸ در ن ۱۹ رحولوژی سعلال حرد در محضر علوی ریکه کالای ناین کرد و
 د و ح ن اصل دیگری در ر ولژی بر رند که نی برصول سلف و تفر و
 اصع امکن تاریخی و ر امر رز رحولوژی ر بر رگنن عام باطالی مدنیث
 و فنی ملل روبا که وارث نگانه مدنیث ای گنسته کلاسلک (صد مدنیث های و نان و روم
 سب) می باشد رحولوژی ر چپ اهم ماهد بری ما (مفصل تر رکه اسب هم لار است
 ناین اصلا بیکه رف ادایب مدیب می باشد و حه و رف دیانی نگدرم .

رای انکه در و و عدم لر ر رحولوژی در ی باء بگر رو نی اسیم کافی ست
 تفصیلی را که در دی برادی شود ر حاطر بگیریم

مدنیث سررز که ا چیز رن الی نید بلکه عبارت ز مدنیث سب که ثل مائز مدنیث
 ها دسخرش تیر و تبدل تحول ر محاطی باشد پند د دنیث و تر رین رحولوژی دارای اهمیت
 یاری ست چه در هیچ یکی ار علوم همین خاصیتی که بری دین رة تخیص نینس مدنیث ها در ر ح
 وژی موجود سب وجود نادر

علم عبارت از ک دیلیلی سب که تمام سب نیتی ها و طلاعات ما را تقضام می بخشد ..
 و این تقضام نری دوصحاست تر ر و ینماح اما در رحولوژی این تصور و یضاح
 ندانای اثار قیه و با ثار عقیقه صورت مگیرد و ین ثار م بخشی در سطح حاکم به نای
 در ر هزار حرو ر خا بیکه ر حیو و ث آثار لازم حفریات ندان پیدا می شود ز س اعش
 اسب که یم رحولوژی د و ستاد از ن ک وسیله در د که نو روز با و زی نام میدهند
 هم مورنم زند مورخ جهان ست که لا بر تو ر در نو دکتور داره .

اگر فلسفه یونانی در علم نجوم می بود و در علم وسطه سب چه
مخبرات علی ارجحولوک ابرحین (باب ثانی) چه وی رابوئوک اثری بدست آورد
مچوراست اگر در آثار دیگر به ترتیب تاریخ و حای مکتوبات آن وضع و عمدتاً
با مصلیات لاری که ریاضیات در علم و اراطاف دیگران صریح و رد نمود با اصول
مخصوصه که از یونانی باور امر در مرض مطاله طلاب رجای علی سر ابرحین
و بالاخر ارباب دوق را رده و با اسب که وزیرهای بزرگ علی و بی نام دنیا در
همین حجاز بر روی کار مدد می نمودند و هیچ سب

نهایتاً که و دریم (نه از خولوزی، رغی) (اری) و س طوبی بیاسا چه از رتبی
زان در ی که صنعت سده کمترین تامله بدین در ها ناید تا بابت جمع و زحار
شایم در نشان پیدا شد و همین سب که سکر امروز مورم تکالیف ها را حل ادخار
اشا می باشد

ن سکر یک کون ری ناسیر و تنظیم موریم در دنیا وجود دارد بری ریاب دار
ریونان دعت که در چه درونان محصور شده اند و در سرورگی ما پیدا کوب هوک اسپیس
و شای ریادی که عالم آنحصار به درم ردد در جا خاروه رض نایش گذشتند
ن رسم ها که دریم و دریم قول یشد در قال مظر نمایش با اندر دة ترج رجال
ماهور و ادان بزرگ یونان و در س دوهین وثیقه که رج به مکتب موزیم در تاریخ
دید می شود همانا در و انام رای خانه ن لاگوس در اسکندریه سب که سب ن ل
رمیلا دی بی ر سکندر که در اسکندریه سلطنت ر سته نقریکه از طلاعات مورحین
دید می شود ن شو ن و نیم تختین موزینی بود که نام و دریم در به تیر بسیار کمی
در رید غیر از نازنخه رسم رای کنایانه و سائون صاحب ه بود س

مدیب های مدهای عربی شری در ی منظمی بود و آن در رها مانها از جا های
منوچه اعانم دیگر آثار متبعه رشای نین را هم با خود و در ر صاب موزیم های نین
و می شدند

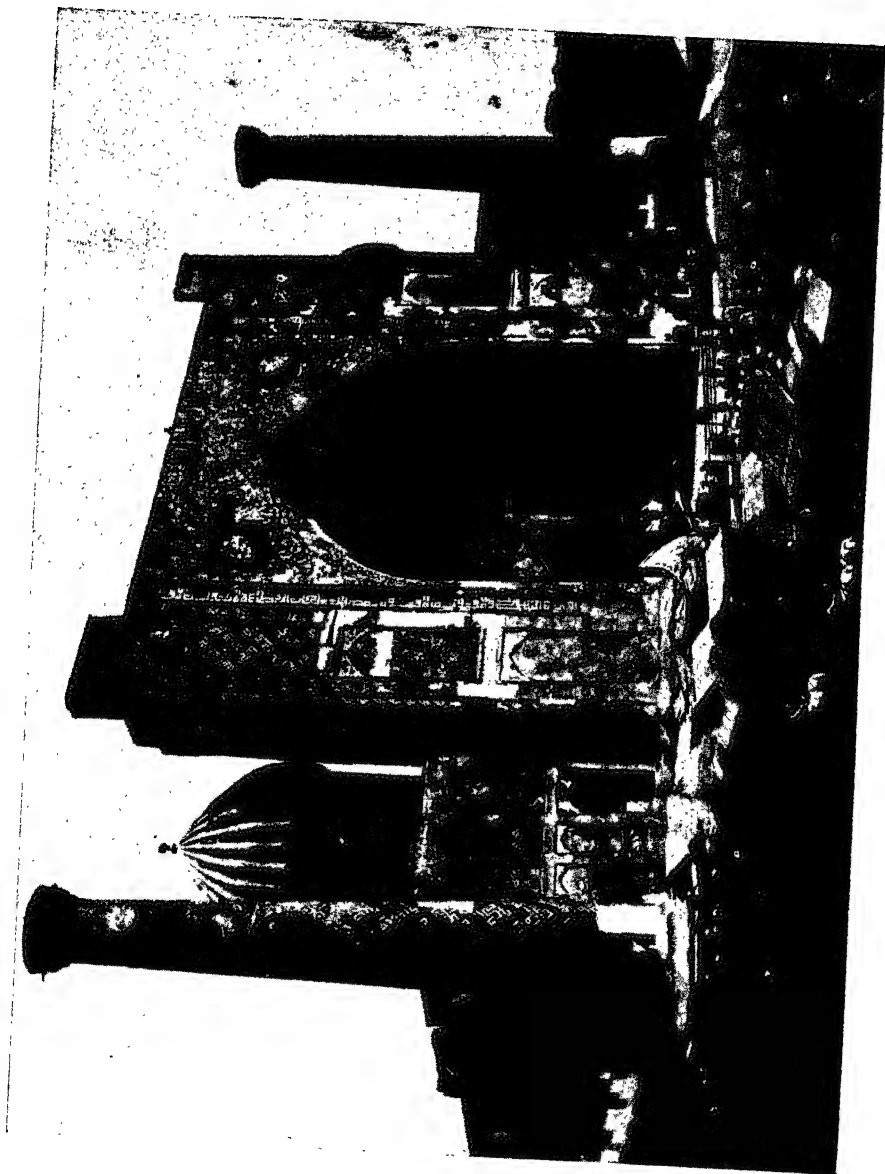
در ر و وسطی کیسا ها م مثل ما بد تمدن جای تماظر آثار عده و ده ن
ر ر اس و در در حین جریانان ر نانس پیدایش روح تجدید ر طری ر سنی سب شد
نادر بطالبا هر کس در فی سب کلک یونهای تاری ممتد و همین ود که رنی اولین نادر
به ۱۳۳ شخصی و موم و رویان و درت کلک و سمرک ز صائغ ن به رن و در رن
۱۶ پ کلک و سوسها ر باد مد در شهر ای بلور سی روما ایولی سکل موریم در تیار کرد

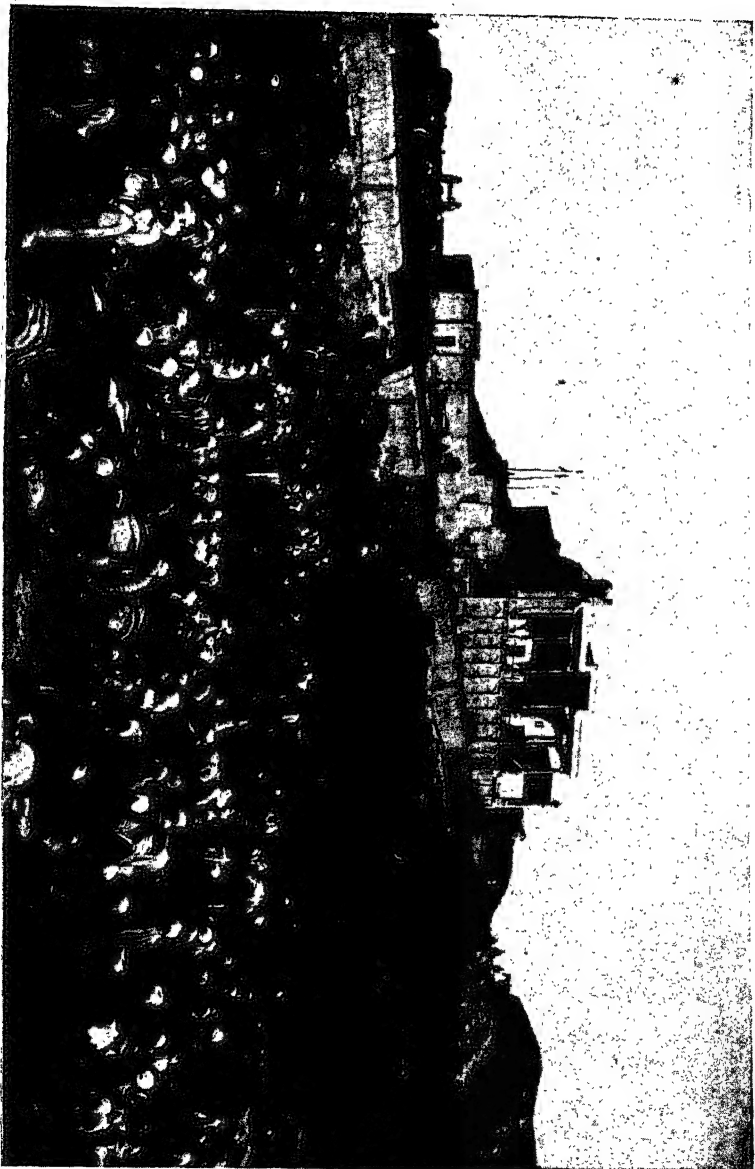
که جمع بودن و تربیت کردن کلکسیون در فرودگاه در بطلان غار وحی رعله انطاله
 نامسد این وضع در فرودگاه با انقلاب گیر ده دست بد ز انقلاب عوض کلک و نهانکه حصر
 رد و اصل بود موزم های عمومی نایس سد نارین ر سار سوی تقا و ت سوی
 بد کو یا سرف ناسنس ورم (مفهوم حقیقی که مروزه رد) عاند با انقلاب کبر رده
 می ناسد و مروز ورم نور همی ر که رحت در تی عناصر و اریه نارچ در د بری
 ادب که ملت و سه محسن ملی می ناسد که ورم ر ه هو صا ح ن سناحت و ناسنس کرد
 و مروز ر ا دو صد سال می سود که لب ر سه به ماشا و بیع در موزم کسب عتاد کرد بد
 در عصر حاضر کرج و د و تربیت کلک و ن یحدی بهم گردند سب که هر کس سی
 درد در هو "انتاع و د کلک و تی ر نار عده و صنائع غیبه دسته اسد

بدیخی اسکند سداق و ر ای تل ر تکه ورم ها روی کار مد و نفعه ورم
 ر دکانهای تنگه روش انجای داد و مرروی و سه و اصول قدمه کلک وری و
 ورن بتقاضا آورد سود بان دکانهای نار عتمه فروش ها که ر تکه ورس نامی دند
 نخاص حضرری کاند



مدینه یزد و شهر فند





نظر طرف دریا در سحر



و م ا ت

ز طبع ديب سپهر چاب سرد رعد رسول نال

د د

مادر مهربان افغان

بدختر جوان حوايس

لاله نغزو کين مدار حديد ز سر ايش
مور برق لامع در نگاه جسم شلايش
سها رر رر کين حوايس رر رر ايش
تر کک تکه کاسي و تر لول سلام و ايش
ود کل کماي کارهار حوايس ايش

کهن رلي که و م ا ت در برق سهايش
سر س در ز راهاي ايش رر ايش
رچين چادر و هزار برق غضب
سا بکر و حوايس حوايس حوايس
تات رچين رر حوايس حوايس حوايس

ري صورت ملک رر شيان حوايس

چين ديد اناه عصب رر حوايس

شر اديم گاه ايش عکس ايش
البي تافيا ايش ايش ايش
تا محو ايش ايش ايش
کے ايش ايش ايش
هم ايش ايش ايش

رد حوايس ايش ايش ايش
يخر ايش ايش ايش
رر رر حوايس ايش ايش
دس خا ايش ايش ايش
سوار ايش ايش ايش

ش حوايس ايش ايش

وي ايش ايش ايش

همي خرا ايش ايش ايش
نو خرا ايش ايش ايش

و م ا ت ايش ايش ايش
رر چادر ايش ايش ايش

نما نیچا در خود نادانان کی لب
وطن ررحم ولاد نورسك جان گردد
حاج و حجر همان به بردن پاك است
وقت بدین عصری صاحب ولاد را می

سپهر بدین سن يك ادر سلطان سیربانی

و این مروز در بدین هم مرد بخود
الی ناعد و رنیکه ناسدگر بر زرنش
ماب رین و در صدق و بر صدیق
انصای محط و عصر در خاک وطن است
فی لیلای تمید در پناهن طلب پناجا

نوباد نار عصری درین در کهن فاشی

تو بدین مریز بر سر ارمودون باشی

ری خانه ولا تاج تربیت بیگ
پان نوبادگان نورس و صومند دا
به سان رجوع با اورد از سارین
بر راند در داس همت و انکار عالی را
نغان و بعض و که پاك کی ز سینه پاكش

برای لب جان يك نانت محم كن

بر ران عالم حوازی و ر ویدم كن

تورس ادوری را کی ادر حد لب
در حدان تاج بر رفت دایم نادری رازی
ساس دت ركنار ادر پاك
ری در عالم ساس مكنل بر ر مایست
ای ۱۰۰۰ باکم حقو ماری موز

برای سنگر خط رطی ۱۰ روینت

یاد در دماش عزم عالی ربح چرن آهن

در عوب و توطیل صاحب علم و دین پرور
بر ورنه راعوش و در هضارانش
به نیمی همچو ب حاك ر حاصل حیز
برای نربارت حو ۱۰ در رشار
باد فتنه ر دت بهر وطن ر بی

جو گوهر پاك برون در وس صدف برون

مباد ركنار بو بر ندنا لطف پیرین



بك ساعره معاصره

محمی بد حسی

نگارش: نواب محمد نور خان
ترجمه: سردار محمد صلاح

در حالیکه ناگهان حقوق رنجه بشارت زین زریای ند کر ها جگ ود
رد در رس کردن ووب رها و سبک سری گویدگان بدعنه رطن
باعلا فیه مدی و نادى کوسیم انا غریب ند که از احوال شر را احانا ساعر
های عامری که چون سماره های در حسانی ده افق آریک ادبیات رطن یدر ح مد
سراع نداسه رغافل باسیم

بمد یکی از ساعر های حرش و نرق مداصر را که بکمال ابر و مدی رتقوا
در کی ارفرای زحی نبض آباء (مرکز حکومت کابل بد خاها) حات بد
مرد می ساسم

این زن حرش ذری باز رخه که در انام اشعار به غولائی دارد "نقی" خلاص
دانه ربه سهادت انا وطنش ساعر بلمد بایه حرب مد ود

د بهار د د که د د نا طاله ا ناری حید ا ر سجات ط او در نظر داسم که
 حبانکه سلسله است مقام و مرینه اس را در سرگونیء سطا دینی وطن عربی
 تمام ولی راسته بعضی لمرات مایع مرجوعه دین امر و فنی نفاغه نا انکه
 درین اواخر دجه اردبران (۱) ار (که گو نا منجی ا ر اسعار و ا نارش ناسد)
 بدیم ا ناد ان بداند باقی سد ناسرح احوال ا ردا (ولو احمالی ناسد) نا مختصری
 ا رارات طهش (که ناسد مرینه سرگونی ا ر وادسد) ا نخاب و رای دتر
 بقدم تمام

نام و حاوودهء مخفی . مخفی صلیه مرحوم میر محمود سا بدحشی است
 که سلسله ساها میرهای بدحش اب منسی
 د و د بدر حیاو اد مخفی راحب آساین ردگی منکرد و ا ر لحاظ علاه د که
 حاوودهء مخفی به علم و ادب داسه بن موضوع در ترسه اولاد سدحل و د و
 ناس بر رب مخفی با محضیات علوی دینی با سنانی مقدری ا ر علوم ا دده بر وق
 سده است .

ا ر انحا که مخفی طبا آسن به شعر و شاعری داسه نا وحه با سطر بدشرب
 بهمی مودد ا گر چه مقتضیات زمان جیورب های اتحاد دوائر افکار ا ر را
 شاند محدود سا حیه باشد . معدا ک انچه ا ر مطاله سار مخفی بری آید
 ناس نکند که سنا ر الیا کونی در انده است در فطار گو سندگان صف و ان
 بر وقی برای خویش حالی ماید

مخفی سالیان در ا ر د ا حیاو ادء خود در کابل رسالی حید در فندهار ا بر برد

(۱) ان دجه تنقی اب به ابعد نکور خا صدهی که ر ص همکاری و طف بها د
 ضالع بن بوی نام

ربواسطه محبور و دن نا اكار رجاواد هاى محبه اردقا و عادات راحلاق
عصرى حى و د اس

بش ار ۱ ال دب كه محى نا حاواد حردار كابل رحب سربا ر
حاله در ربه فر كورى كه در چند كروهى طرف عرب ص آباد م برف بساحل
درناى « كو كچه » را سب خون بلان كرهى (در ران مارف حوبس)
اثر را احدا ر كرد ر مرته صل را دب او همه را با حراس واداسه اس
محى سوهرا احسا ر نكرد ار با سررى كه ار حه م بدل داسه ار آمان بوا
و صلت لطف مردمان ان رماه نگرى به ر آها را قابل هم مرى حربش
داسه اس حالا سال (مرياً) ار سمن عمر ساعى لمدايه ما مگردد
ركمال هوا ر منابع مس بهمن موال حرح ر دگى خود را بدنش مسرد

اسد ار محى بد مطاله در ده حط ار مباحات اسد ار محى موفى
سد ايس در ده ر حج م ارى برده ر ممل ر
عزلات محمات رباعيات اسد كه در ده صد ويكى در نامه مطو بى ر در
پانان ان اار سد سب م عراات حارى ۶۴ عيل رحمات م ممل ر
عزل اسد كه محى مطابق در خود ار اسد ار دما انجابه ر آب را
خمس ساحه حصه اير مباحات اشار ار رباعيات نكبل عيده كه ۱۰ ال
۳۹ رباعى منجحه اس

عزليات محفى انار ر ترسان طبع شاعر بسه روح ر ظاهر حلمات
سور باطنى ارسان سر ر سيسته گى برى دسگاه ش ر
وساعى حكيم بسه را ش واداسه يعى ساعر را بى احدا ر با ظهار مافى اصمير
ى كداند محى ما كه نا اس عوام سائى بهمر ساد اسد ار ر محوى ار شرر

باطنی اس رحمانی کرد صورت دلکش گردد رسانی اختیار نمود است
اسکه برای رفی مرسته دوق رانه ظم محی حد عزلی انحاب و در مانان
وسه می آید

آه مه آهسه

برون سد بر بگرچس	خطا د رحب ی سمن
د صبح رگوس جس	بین ی مان گل کرد ن رفی که وی یک
ساد بشود چرخ کس استه	ب " هر نام هر بان که دد مبرسم
دلر بردن سبرس جس	بصد ون چو طفلی ر که ر بندناشکر
ربانی بگو و ن ب	بد سحان فاصدجو بردی نامه م ویش
که می گاتیم در کرد چن	حوسا یر بهاد و د ار (۱) و درستان نا

نودی گر سر ر دد محی چر گهی
ست نادی در بجن ه

ر ر ا ه ناس

وی یون درو دی عسس بر مرد	ای دل ز عیش دو عام کلمه نگانه ناس
سو برن رفد و هم فارغ رفکر خانه ناس	ناس سر صر چو محو شالک فی نمی
در طری سوحی خاوس چون برو به ناس	همچو لب بر سر هر سال گلی افغان کب
حوا در در نمان و حو درت خانه ناس	سه ر ه جد ار و دل سادس ده دار
خود می و د ساقی خود ساعر یانه اش	ارست بر ندارد خاطر ر دگات

سکو ار دل

ندیم ناچه آورد م سارل	مر ز وستان د رد حداد دل
مح کا ناسد کما دل	زاخا در ی وسف دد مگ
ک ا ص و کچا عاسق ک ا دل	صوری ران عال محو د
ندم در بر سنگ سب بادن	ندری رحم رحال ب شوخ

(۱) دین برع لموم می سود که محی مدی در مد ار و د

غلط اسد گر خود ر گوم جر ددم سار و فادل
ملا ددم نادد ودم سر گد ر در ملا د
تو بی سا نکوی یار گردی بی حون سوی ی و فال
عم حانات چوان سا سد
ری سد محفانا سا دل

این محبت

برند ره اناخت همسانه گردد
نوا وحنی سمع جان خویشی از من
مجو راند بجلی حد ر در عاسی
چه برمی ناصا ر که ب عتم
چو بند بر درم و بی محبت ر
نمی ناسد در نازر به ف سخن محفی
چه حاصل که چن ر گوهر کدنه گردد

خواب
حقی گد سینه ارا که در ظم اسار ناسه عیال بصی از اساد
سج سانه ر بحربی از عهد الحار اسکار بر آمد -
عزل های بر سر را را محمس هم احبه اب ر درین کار مخصوصاً بطرب کلام
ساعر های سابقه جرن خفی مدی رمی گه جوی رعیر بر داحبه آمد اب
بدیهی اب که محمس بی نظم سار را سخن صاب ر اسب چه در بمورد
رد ر حدردی مزندم محص درد ر ساعر محمر اسب که بر سر ساعر را
که عزل ر برا محمس بسازد متابعت سکند خفی در ممررد بحربی از عهد
بر آد اسب

ما در محابا با اس مخمی که بر عزل محفی هدی ساحمه اکمنای اسب

محس محفی بدحسی بر عزل محفی هندی

نه اری نو عمری بس و ن کردن : خطه نخت ریل بدو ن کردن
نه صوف کوی نوسا و جرو ن کردن : نه وی کلان و صلب طرو ن کردن
: در ریم حاب گدرو ن کردن

پیر عم بگر دانه داد و وردن عدای من و دعر خون دل خوردن
چه رنگیست که هر ساعتش و دمردن نه دریب توان لحظه بر بردن
نه از دبار محبت سر و ان کردن
چون رسادی ایام کس ندانید نه و دی که بگویم تا و عم جاوید
نه طایفه عم طاعت دشمنان نه وفای تو بت توان بد
نه از ای تو طاعت نظر تو کن کردن
که کار مرا عفت است پس شکر بکار حریس را اندام من بد
نه ز حال تو نکند توان شدن مانا نه رزاع تو توان نفات بردن
نه غیر خوش کی را در حق تو کن کردن
غم و صدا چرخ ناز و غن نه جریار چوقاق نبود محفی
نه آه و ناله دلی نیر محفی بگره سورش دل به نیر محفی
گر بصر سلاج شود تو بکردن

رباعیات
در محبت رباعیات طوهر طلیب ریحی مخفی حریر حلاوت نموده
ردفایق بر طایف صومعه دیرانه دلبدیری بدان می بخند

بصورت ظاهر زهد راضی هم رنگ است یی همانطور که نك راهد عابد
نه عنادت رشت زده داری قبا ی که د صری هم بهمان قرار به سببش م ر
حقیقی سپرداری در حقیقت این این در کلی وجود دارد راهد خون
خدمتگاری وظایف خود را انجام میدی همانطور که خدمتگار در حال
خدمت بر رطبه شناسی که در انحایر طایف حرد است نه اقباس مول ندارد
امید ماهر و بخشش دارد سابق راهد هم در عنادت رست رند داری رس
ار عذاب جهنم را نش در روح را رسدن به هر ریح سدن از ارمهای آن
است اما صوفی عاشق حقیقی بود از مخالاف راهده ارحوف در زحرنه به طمع
دخوا حب خود را را نه ندارد بل فقط رصا جونی محبوب حقیقی است که
ار را کشان کشان محبت گذاری شوق می کند

فی در طی رباعی دبل ناز و نه بر لطفی بطرف این موضوع اشار می نماید

مقصود من ركون و مكان و نار است نه ل به ب و ه خوف و نار است
 ا چند بعد م ككى ي صبح ديون نكار حوسنت و ساد است (۱)

هر چند نر نالست ها عرس گردان ماديات گردید بارر ندارد که دای
 حاکی ما برنوی از بجلی عالم دنگری اب را امر را این عهد ممانه به بدت
 رسوخ نامه ر صربه مدھسی به کاج م مونات بامری (و در تسجد به سعادت آن)
 رارد ساحه است رلی ر اخل تحقیق و نظر اها سکه عملاً با سرار ر رنوا ط
 ور رسد اند تاب اب که این نام با همه مزایای حرد بار هیچ است هر چه
 هست مار رای آن اب خفی با اعتماد ناین مسئله بی رائی بی حاصلی ر عدد
 بقای حیان را نگو هس می کند و گوید

ر بازی اس جهان وفاداری نیست ر گشتن ر صلح گزین بخاری نیست
 ردوسی را ددیم آخر ر چون دل زرت حکم حراری نیست



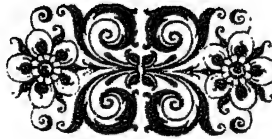
در اصرع اھمیت رات ر زمان شرای شوق رغبت جزوهای گمنامه را برورد
 و الحق دد سخن را داد ان شفی عم در ر با این نایل با يك پیرایه خورش امدی
 این مر رع را مورد تخریب رارد داد جگزیب نه کن است عمر پیروزه کمدر
 وقع برای لای آن آماد شره حرر که حرب ر از شصت ر نه و سخن از دھن
 برآد اگر يك مر به از دست رت دنگرا مد عردن آرا ناید داشت حی دین
 رباعی اساراً ناعلم ر صب وصیه میکند

(۱) ر صریح محی محاوره مشهور و چند حرفی بکار برده است

گر چرخ عماموس و د سار آید و فک که گذشت از کجا مار آید
گوسد بجوی رفته مار آید و آب بجوی رفته کی مار آید

بطوریکه در فوق اسرار کردم خفی باستغفار شاعر های سابعه ملی
داسه و بجواب اغلب آنها انار را اساری بمضمون آورد است و قافیه
به نقل محسن بر غزل محی شاعر هندی پرداخته اینک در پایان به افسان
رباعی که محی با استعمال رباعی مثنوی گنجری (۱) ساخته است اکامی تمام

آن برف که ساده رنگو صرا در میان درون عرض کنم سارا
سین سبک کرد و رنجه زین نامرکب شاه بخاک نکند ردا
(نهای)



(۱) مثنوی گنجوی شاعر پهلوی در پسر خطب گنجی بود و نبرد سلطان بهرامی
اشته شده شیخ برف یارند و سلطان رگه هر ستاری که در مثنوی که حضور
شته را عی ذیل در یاد به طبع کرد است
سایه لک سپید درین کرد و در حلقه درون بر تخصیص کرد
تادر حرکه به سند درین ذل و بر که به پای درین به کرد

«عاجز» افغان و «افغان» عاجز

ما دو شاعر همطبع و هم سر

نگار س ناب خاطر نور محمد خان
د پوهنه ولد را بر شای

- ۴ -

په ښه وړ و دراج شای داد را را حساب ټگر خا دن خود را به تحصیل همین
سریف صلاح و وف سئ را ب حی را ن گرداید حنا بجه خلاف را احداث هم
که رسد نافع گان کتب بدر خود ها برد را رس طب را بخونی سرا گره
بر دند بکند سه طندان ماهر بار آید رسولی که بد که امروا ب صحی و د لب
مخصوصاً خواص رطب را بدست گره حی را راج با این ادویه را مالحات
دا کبری ما را را احتیاج رها میدند

هر چند با موفقیت های که سبب دا کتری را از ازاله امراض را عاده صحب
مرمی نشان داد است باید با آنها معالجات طبی مررد اعدای مادی حونی خون
هر يك ارباب ما دگان عاجز و مرحر را در طبابت ارا اعظم را بهات ابر بودند
ر و طریقی مالحات سان در امراض كوچك و موسمی که رحمت لغبرات هرا را
بظرف رسم كمر الحذر نند نایز نوری ر صیاح مگردا ا اوقات ترب برای
اداره سوع ر حفاظه سئ ر طب یر نانی همین بک سبب کافی سمد سد حی اید مرص
هم و تکملانی آرا آنها باقی رعرا الباس بدینان مرا حده دارند (۱)

(۱) با سبب که چندان در طبیب بود را لا راجا (عاجز) تدکار رده و
مخاصر که اطای حضور نکند نا ای ر سمد رن بکند و اخته شریک مجلاتا و نا بعضی
ز فاعا را بهر سبب بکند

نف درون جز
(۱) در عهد و حال تلخیص (۱) سبب) نایب حضر را بر دوست محمد خان

علی ای حال اگر احرای کلمات عاجز ورد طالعه را در گود در سا رضع عادات
خود را هم با طلاجات طی آراسه و در آن عد ارادوبه را امراض رم و نهها
رآلات آن را نام برد

او آنحمله در ده دبل ر که امیر هوک فغان سواد خود است شرح
حال ران مال خود را با الفاظ ملزم طبابت پیاپی رساند و در صی آن
پار را اصطلاحات حکمت را بحال خود ناب داد است

الهی ناربا (۱) از ده عا بر اجزای ارلته بدن ا بان
دعه سوم (۲) و حافظ رکب رالد لانه اب رنا احلاط
دچار گانه اطراف ارکان نار ه ر جرد حیوان (۳) ر انظم رکب امراج مادن
سه اند حیم سرف رعد بر لطیف آن مرج (۴) داکاء کتب نظم رم ون
ماد الحیوا نسخ سر را ه بدر اطلس یوش الالک همچون طفل نار بر ر در

ر م داه برگی اماس مانند هر بودگ بر بر سر دارد رباعی
ی همد و غمگ نارهای دل یانه رحب ر شکبات د
نصورت عیس و س سانس جان ی و ی و تو نائی

- (۱) حیویات دفع امور و ر نحملة ریاق کیر ریات فاروق که زادره و جزی
رباد رکب درند دفع دهرها و وی در و د ابر اند
- (۲) مراد رءامردم س
- (۳) الاط ربه ص و حون بلعم را کر اند
- (۴) و نی سیر حوس من ر حویری ر گ سده که ریری ل ر جگر بسند

چه نویسم که صفرای آرووی ملاقات لصد مریه (۱) سکه چین لسموی
 شکند و سودای که ب حالات بهر اطله (۲) مرع ابرش می اوسر مبرود
 کساب بدن محدی ر بد که هر روز مرا حی صراحی عرس ماء اللام (۳) گذار
 حکر موسوم هر روت اودر برل و ضاف دماغ محای انحامد که هر لحظه
 سه سه سه در عین نادام اسیک ارحم بر بریم هور حنکی اودر بری اب
 و ران (۴) خون عم آندرا ب که ب مطعه () هم اعوش سرسام (۶) و هزبان
 گو بی سد رعلا ب لعم الم آچانکه سردی اعضا درس بردوش سکه (۷)
 بی آرووی گردید است حداسا هداست که اگر دست رصص بیماری مگذار
 مسار وار (۸) بدرسه حرکت سرانگ با ازدهام حداسار و اگر نظر بر روی
 بیماری سکه اجم شکست رنگ دلم را ایدرد مدوا مگرداد، هرگاه قلم محبه
 ا ب رمدار صفحه رنگ رنگ سوسن رر دسکن و بی لم ما د چوب دار
 حی ح لک و دست حوین پیچه مرخان بی حرکت و دل میل دانه عذاب گر و ساهی
 بطرر محم حربه باسان و عارت لطرر سیل پردان مگردد.

(۹)

(۱) اصطلاح طب طرف شرب وری (۲) صندوقه ورد س بهم برخانه ای بد
 که عک و عطار هر خانه ب ر مک دک دو ملو مباد (۳) عریب وی که با و ب طبیعی
 رع و نبی رگو ت مگرد (۴) خوش و طوفان حوین () بدوی لار ر گو د (۶)
 مرصیب که در ورم پردهای داغ عارض دود (۷) مرصیب ر بل که د حس و حرکت
 (۸) نزار ر را گو بد و نبی بشاری ب سب که رکش ما ند بشار شد (۹) در حصه
 وسطی و نده بن رفه که طاه ا شار شد سن و عزن عر و لک کمی هم سب که بون
 اصطلاحات طبی د سن و ر ن هب طلب ما نردکی بی کر را نرنگ تم

امك بکرمه دیگر (عاجر) را که بنظم رر خود بدود ربکی زصائ
 کل سری دهمار است درین حاصیمه مکیم نا طلال محرم مدت طی ساعر
 را محسن کرد رارین صلب رنگن یر بهرج خاطر نماید این رعه سرماند
 ایردفعات ری بنام (بهونک انان) عنوان گردید است رما در دبل
 ورت نظم ورا رسه اس رهم مکر مقوم که اگر حراسه باشند آن را
 م بر طالع نماید در اسای حرا دین صرب دین () علامت که حاجا
 نهاد ایم رعه کمند.

(رعه که بنظم و سر خود می سود)

دب ولا صفا و خان را	نبع ود و لصف بی این
من ملحاء اجرت و فوی	سار سچارگان دهر (صا)
سلم لله دما دیم	سامه پرورد رفت بردت
اد عرص دکه و دسه	که ل رد (سار) و حین
ر بهم هی خود ر لطف	حائب ناع خود رکاب کمال
ر و دند ر عصبه جا	رند عر بان کا کشان
سیر رانید بد جاسب ساع	مره اود سک رین
جدد رر را که سریش	ر سکر صدگ و رد دهل
جد قانی رید زرد رص	که د اما عویش ضعات
کرد آب آورد رر گلو	نه چند آنکه رر ری حات
ساختند و سه ور ر تب و	رر ز چار ر یاری بخرت
اندر طح پان تر که تو	عنه که رتب گذاشت زن
که دگر دوه نر بر د	بوس دیان دران حجه مکال
وعد رفین و ماسا	و زار برتن بر د ر جان
نار پوند رسته بی	بسات رعد که اوسات
دست ته صد هز را د	الب پر عا نخه سات
ساحه نا که صا و و	را فانت نصر و رکان
ر ررت (عاجر) ید	ایه و سار رید جا ید

اور دعای (عاجر) که بگنجدیم بر آله نعمه آن که مبنی بر (۱۸) معما
در در کلمه ب برشم ر چنان لوم می شود که ساعر در قسم نعمه
نبرد طولاً داشته ردس بر مراعات از او و اولاً و ثانیاً نصف قلب
حاجات به رغبه بجا آورد است ما در دبل چند هم را ازین معما
حل کرد بی از بر نصه ر رخی را واحد میگذاشتیم تا در عین زمان برای
مطالعین محرم سه سولب بداد شد و حل را سه راج آن طبع از ما می ماند
(۱) با نام (اما)

گم می بخانه ادوح ذرا جسم و بی نگاری فکده انگره چشم
حل در لفظ حتم گشته آن (۱) است کلمه (اما) که بری افکند شد
(امام) پیدا می شد -

(۲) با نام (مدم)

مدم بر گر بگیرد و رزم اسکی که سر بگیرد
حل (غم) که دان (م) را گردی در آخر (من) می شود
(غم) می شود و رزم که مراد از نقطه ع عم است گر بخانه سرد
(مدم) بوحود می آید -

(۳) با نام کلیم

بهار با بدل عم دید بهات و بیای کل نکردن ناد تاب
حل باد را (می) میگویند اگر (می) بیای گل بر رب ملوب و بهات سر
(کلیم) دکل می شود -

(۴) با نام (ربان علی)

خان م ن ه لم دل به لا و صل شد و ب چشم مر چوت بر نا خاصه شد
حل نك نا چشم در عربی (ع) است و در ص (مرا) در اظ عرب (لی)
می آید این هر دو گر نکحاسولا (لی) در رد و چون علی در جمله (رب آن)
فرب می می شود ربانعلی حاصل می شود -

() نام محسن

کوسه از وی بودی و حورسندقام * ن دودل هر سود و ایله اروصل و کام

(۶) ناسی لاقدر

کیم دل رجه عم گشتی بستان ر * کب بر حصار و دسد به خاک بر

(۷) ناسم و سی

ا ن لك و گورم وفا ناسی * این چند حواری بدر ا ناسی (۱)

بعد از رساله نامه رحمان عاجر را حصه داد سند
بر حسان

را این حب بمل است بر سه روح درازن ب که

سرانا لك بح نصرت عرفان است عاجر بسار کوسس کرد ا ب که زبج

استاد کامل حضرت بر و صاحب مدل و به ناسد حناحه در محادی سرورد

روح حناب بد که بر مرد اد

ساحرین را بر مردم * ساحر شهو بر مردم

عاجر بر بدی بک که

ما همه مس حان و د * بر حوس بد و ایم

روح حرد را ابتدا میکند و بهمان هیچ در حاد رحمت عرفان پر نایب

بدرد رلی که داند که ما بد بدل همه دن (اعل محمد عاجر) هم در سالی این

بجرحار ر محض با اسرار که حان مر را در (۶۸) رد روح حود

محطرات رم کلان ارا و د است رقی آید رگر مرت رحفص

بدست آورد حراهد رد ناخبر

بهر صررت ساحر بدچار حوا عظمی رسد نانه درین بح ۱۲۶ رد

مورن کرد رد آن ب بار درین رد و حرع میکند

که و ناع هم و کرب و * گلی رنگ بهار رحمت ر

(۱) ر ۶ ۷ ر سا حاکم

رجی دوم آب بر سبک رجیع خواجه سزار مولانا حامی واف
 لاهوری سا شجاع مرحوم (۱) و اغلبه رای مانع مثل واصل رسالت کابل (۲)
 و غیر بضاعت دلد مدعی ادا و در ۱۲ مد سر رد سد که هر مدس
 کمانش ۹ رد میگردد سب رجیع آن اس

سبم و ناکم رکوب * در کج عی و دروب

(۱) حرج سزار ری در در ۷ مد که هر کد مس ری س و در هر مد
 بر سب رجوع میکند

ات به که در سزار تمام باسد که مرد دل به
 رج و لانا حامی ۶ دو و تملر ۷ مد که در هر هفت رد مدین سب
 هر به نماید

سبم و ناعم و سارم بهات رو نابو عتی دارم
 رجیع واف لاهوری در ۲۳ مد عام سد که هر مدس کمانش ۲ فرد در
 سب تر س س

سبم و رک عی گویم دست روه بدد و به
 علی حضرت سا شجاع سزار رجیع خود در ۱۴ رد م عر ر در ن ۵۲
 بن سزار تکرر نماید

وصلت جو عی سود مدر دست و د س د ر
 (۲) مدر محمدی خان دبیر لمخلصه (وصل) که در بانان ص (۶) در دوم
 سال چهارم بن حله دن عی کردیم در زمان له سرب مر سرب علیخان مرحوم
 مد جبار (۳) که بعد صلاح دبیر ملک مدر محمد خان در د ملا رب
 سب و در سه ۱۲۹۱ که بر محمد بن خان دبیر ملک عر ر سرب عصب (ککی ناب
 یعنی مسوی) رد سب ناوب عر صرب سرب لمخلصه در جبار هد وی وصل ماب
 مشار له در عهد ابر عر رجی خان مر وم دبیر ملک (سرمدی حصرر) رد گرد او
 خود که سنه ۱۴ سول (۱۳۹۹ ری ست) عام ورد در حررت صور
 ح و نظام مکرر وصل سب عر بر بن رمان و دب سزار او د کثر کوب و حه
 حار سر در ۲۲ حه و بکیان بار هد س دام رد و د سب لمخلصه ری می
 ر ۱۶۶ فرد و در ان ۴ نار دین سزار و ع میکند

سبم و در که دیور گریم رعیت چو رار
 سالت مر وم نک رجیع لمر ۲ دو هر کد س ۹ د در که حله (۲۲)
 هر در مختصه حان ان ساعر در بانان ص (۶۳) ر دوم سال چهارم لا وسته سبم

موضوع رجیع سوم آن همان مړه وټك افغان است و کارستانهای هجران و
که عاجز بدچاره نارینه در آمد. در ۷۷ ردهی افغان میرد و در آن نارسایی
مخت حرر فلک سدت درد درد را نالش های عاجزانه سهار کرد. برای ری
سفر و فیه درد در بلخ میرسد. ل اغلب ر مای و عزلهایش اوعاربان
رجیع بربری درد ی اندر الع را متاثر میسازد. این رجح (۱۱) بدای و ما
در این حادثه در آن که در آن به نام و سر افغان اما کرد است. کار مکم
روی طوفان کرد. در چراغان کرد. خانه سوخت و تان کرد. عا ر دمان
سسه مکد. محادی میرد. دلم با. هر دی و صد و نود و هفت و نود و نود
و دو و وی لک ری دگی و د تلخ. در ری و سد سلج ما. نارس
تاوردی رکال کرد. د ع اسم گل. د ب مته چوت لیل نك نفس ر قنایم
در سینه ۴ ۱۲ که سا مرادی حکمران بخارا استخبر (مرو)

فصل

در باب اداری و صفحات حرا سارا سا ماند و اعلا سرت
سیمور سا برای بلوم ر بویج ان در آحر ما ر ضان مطابق ارل ل ربیع
سال بد کرد و انکر د سار و حه بلخ سد درد حان علوم می سود که در جزر
حدام راحشام بر و ټك افغان ر میر و فیدر که راحله و فقار ر صحاب دت
لغزل عاجز بود اد رملرم و کاب شا گردید ر عاجز در میر کرماد است

لهدا عاجز برای دیرج نا آرامی ای ص ر درد که ار حدرت ناگهانی او
سفر و بردن رفقای عررس پندس سد است. سد در (۶۲) رد عمام کرد که
گرا ن هم می بود گونا عاجز صاحب سد. رد و قدرتش در بن سعه عینی
بهای سد رانیدند میسازد. هر چند ر بن ادعا که عاجز به نیری ستاد خود حناب
میرد اد سچ لک نشد. عینی بر تملق ر مدح معا سر رد سا بد بودن این
فصد اندکی از اد ر اف کند ما حون سد بد کور بها نارح حرک (ورشا)
و نالش او در ری رفقا و صوع داسه رد. نام آن محرا و در در د مهم صمی دگر مدحه ندارد
گونا با هم عاجز ارادگی حرد را رت کرد ر واحد را را ا اد خود متالع کرد است

علی ای حال ما برای آنکه مانند دیگران از عاجز ار مد وی هم ذکر نمود
ما سیم در دینل چند بیت را از واضح مختلف گرفته از لحاظ قاریان مجرب نگذاریم
عاجز است خود در حسن اسرار کند

کیستم سرگشته در دین دور دور کار دور و بگرم بر دین بکار و ر
کوسم بی طی بر دل رفت و بی چیه بهر کاری بجز هم چو دست رفته ر
و من از بهر زیج دل مردم سی و سر دیگران چون من ایم نه از
بعد از آنکه رهنم هیچ عهد فرد از قصد بدکور تمام می سردار از بیج
حرکت این سفر حسن محد و مطلب میکند

دستان طره درم سندن لارم است بسود هر کس دلیل بری در دین کار
در میر سالکه تاریخ ظهورس بود در طر رنگی رخت چرخ حله هیچ بد قمار
۱۲۴

ول فصل رسع و اسرار تمام بود کز سرنگ کارهای دهر مدد
بری (عاجز) ملای سد محط و چهار سو در رو به بسته بود ز سه جهت در هر
دینم رحله نارت دوار مهرات و دو جسم خود عزیز و وردین و ننگ کار
همین طور برسا (۱۳) فرد را وقف تعریف این دور و فو پیران خود کرده در سرع
های اول از افتا ان و در مصارع نانی ارد نانی بر را قلندر محبت میردنا آنکه میگوید

دوون هم دون دول سر و س حرف و صوب
ن در آن جرت سخن هور هر سهر ر دینار
ن کی ری نظری سوک و س
ن کی رطخ نام سادات دورگار
ن کی بر و ننگ در ساعری آب لطف
و ت کی سدر را سدر باغی ر بهار

بعد از آن بلافاصله نام (یمورسا) رو صدش را بدین عبارت ذکر میکند
و دین ر کرد ما و سر دست فضا وی بلج بدو رکات شا صوب مدد
سأ ساهاں جهان (یمورسا) جم جسم نکه رد میر و س دولت قمار
نکه در بر و و رس و رسا گزهی و س یکردید س بند ر
یس از بن سه رد محدد آه مر صرفعی خواه دوام کرد اینم و صرع را عارضه که برای
پیر قلندر در سیر بنش شد در ۲۴ و ۵ طول مدهد و دین خود را حرم میکند نامم



آثار عنبه بودائی نامیاں

تدویر گہ

طرحہ ماخذ ہم بریں آثار اصرار و گہ نامیاں در صفحات اضرائی طاق
 رد ۱۳۰۳ بری در خط اراس رخ گی سب واسط رخوہ داود
 حصہ رفاہی صحبہ رسم کہ واسطہ پینس ترا ما گی رخ گی سب واسطہ رخوہ داود
 محاطہ سد شامل یکجا صحاب ۱۰ بری سب کہ دمی حوس ان ابک ورن
 کل درسد شد سب (عکس ۱۵ الف) دایرہ اولی نورب (عکس ۱۶)
 سہ (رنی) را تابن با ہد کے نامان حرکت حاب محمہ ۱۶ (ذکی ۲)
 نہ رر راند ان اشخاص روری دایہ ورن سب مار دہای بشارت گہ ہا
 راب دارا چماچہ موسر «فوسہ» در «درارہ ہای» Bas Relief گندھار

ملاحظه کرد اس که این سخا ص مسعود و بختن گل اربالا باشند طوریکه
دست حب گوشه حاد بر محکم گرفته اند و دست راست اردامنه چادر گل ارا
جمع میکنند در تمام محات معوس این دسه تصور حرکت دست حب نیز
و حره دارد لکن رنی حبری تقدیم نمکند

اگرچه رنگ دار دومی کاملاً رفته است باز هم ۸ دوسه مر را در آب
شستن کرد اشخاص مذکور عارت ارنك ژنی و در حاشی میسند که یکی
آب است های خود را هم ح می اند و دیگری بطنوس محفه را در دست
گروه است

دار سومی خود را محاطه شد (سکل ۳ عکس ۱ ۱۶ ب)
رد در ان بك رنی با حاشی که دار راست ر رگر سه علوم میشود رنی
هده را که حاشی در بطنوسی بار مقدم میکند مگرد رن دیگری که طرف
چپ رنی ادا داد انگسری در آجرانگت سهادش دارد

دار چهارمی سه سرمی است اکن ادا رنی که محفه مقدم میکند طرف
راست و رنی که بطنوس در دست دارد طرف های و اگر سه بالای این حاشی
مذکور تصور رنی رب ه بودا (عکس ۱ الف) معلوم مگرد که همه نقاب
رخی در حب و دهی Bodhi که برگ های آن ر صجاً ارنك دیگر میا بر آب
شستن در بردا سرم قطار ارنل حرکت « عرای رمر موری » Mudra را نشان
میداد حرکت نام که ماضه برداء ای « کرا کوك شادا » Krakuc
« کاندای بودا و کادا » Dhyani Boudda Vercanao میسند اشخاص
میشود ب های « ناروم ربو در حب » بوده اند (کرا کوك سادارا)
(و ر و کانا) در حاشی محصر حرد در مرکز هر یک و ارا گروه اند

در حصص رفائی روح مکی طاق زر، حره نا ارتفاع سه معه ب کاملاً افاد
 اب ۱ رت سفت گه به بالای ریشانی که در کل قدی ای حی دار اد
 اب بالای کت الاریمات گل ها اس خاص عاب داری روی در شکها
 و حرکات ه ((عکس ۱۸ الف)) یعنی ها ر عی فی داه نشسته اند
 که سکن اب (لای نارانا) Latibasana دی « ررلس اوا » (۱) هارا
 دددهانی بکند رادی دیگر جان پی رافات کرده نشسته اند که حمار دار
 غم گسه مدود رر کف های پاهای آنها در بهوا علو بود

ان اسجاص حرک عانی مرمور (Miera) حرکت اسد لالی
 (ری در کامودرا Vi Chakradia و حرک دلم (دارما کارکا وودرا
 Dharma Cakra Madia را نشان میدهد حصص تحتانی بدن آنها در قات های
 (درنی Danti) که بکمرع اس اس رسد سد علار برن بالای سانه
 های در برابر ان چادری بردند (عکس ۱۹ الف و ۲ الف)
 نام این اسجاص در رب، گردن بند رگر سرار بوسد اند رهای یکی
 اراها اکلی گر نفوق برن نشسته سد ر بگره حادری سر کرد اند در حجه
 آنها علو شد و

ان اسجاص که بدن ساس اس دافه، د امکان دارد ب ناسد و واسطه
 ساس رسایل اح صاصه مدودا مارا در صف « ررلس اوا » ح اب کرد
 اس نثار را پانه های که گلد سده رفائی آن رنگ اس ار کند بگر خدا میکند
 در رر رب که کی آن های روح دارد بصورت سم به بالای گلد ه
 (عکس ۱۸ الف و ۲ الف) پات ه دت مس سد د لسان لك ح ه رده لك
 (۱) « ودرس نو یکی رسایان دی و دی اب که هنوز مدود ی ها عملا اکتفا

پوهانی رسد

سریه را که گم در نا صورت دیگر حیران مملوم بدرد پنهان کرد اند

بالای طارارلی اشخاص چند بصیرت مژب رهنه ی باشد یکی ار آنها
 که در حصه رفانی راطرف راست (عکس ۱۷ الف) (عکس ۲ ب) رلاحظه
 شود (واجاب سینه بعضی نمایان رول است ررک حصه وفانی سف
 حلی پاک شد رری اروشه پهای که (مس) خاطر نشان کرده برد نام
 بدود اگر چه من مار امرینا پهر محاسبات بدهد که رسته پهای را
 دده اکبر را اس مثله رنا سوار مگد که نکمان و صاحب رشه
 به بالای سرب ۳ مری بد باسد این وسه اس که (زیر لب)
 I P rse مصرن ناما نو Na یا نا بر Nano بدات نام بوده
 ناسحص ناار بالای بر محمه آساده ناسد دید اندرد حال آنکه «من»
 خوب مدمن است که هرگز نالای بر دت و سبب نالای بد فقط طو نکه الا
 ذکر رت جون رسه داسلی که بر سرب ۳ مری رسته است بکمان حونی عالی
 عبور برت من بارن کلیم به هلیز طوان رازا نحا سابه سرب ۳۵ مری
 رنه است به سرب بررک

ماراله اسرب کرچک نکمان آزادی صحبه وسعی دا (شکل ۶ عکس ۲۱ الف ر)
 که فف طان رامز من مرد ربطط ما مهاب را ایش بد هدماسه رر بدگی
 نر ااب سحص سمه داس صده در رسط قار رر رای رنگی ایس نامه است
 که در را درر محط ان کگر دکل دنا نه های ار رسم شد شکل سمه مهاب
 رنگ حاکمی مانده نلی در مباحثاتی نام شرس ااب اس شکل
 اح نامه رانای بی ملاحظاط وسوهر راند He selfell طایف دهم
 بر رفید رصوف للاحظه بود که عصر مدن ناحزی ما را صورت شکل ما

بود در دایر تماس می دادند در بامیان ما که بصورت شکل اسانی در آمد نالای علاه
احصا نه (ما بو) که لشکل سم دایر نیمه ما شکل سد قرار گرفته است.
احتمال برود نوشته که «م» دید بود در تحت همین تماس در قسمتی که
ور به چوئه آن افاد و حجر رهه معلوم میشود در حدود سته شخص عمده
مرگری لغات دار که وقاد کرب کی نظریه راس بر گشته کیسوهای درازن
نالای سانه هایش بسط سد کردن بد ها گردن را مزین نمود بیونیکه
(۱) بلند اسن دارس را که از قفسه عریض بدس مایل به حاکی حاسه داد سد
کمر بند در دمه در بدنس چه ماید در کر رصوف شمر طویلی ارنجه است
آمین های ونیک نیمه دی نا ارنج ماید در دست راسس بر ادب که در
ان نرنجه نلب مایی دکل سر در راسس ان شخص از روی لباس
را لجه بوضاحت نماه اعانه دهندگان کورما، Kunturma رفل بدنیک
«کوکا» Kuc آسای مرکزی فرات در دو وسو رن ارکوک «مده» آنها
را ارنانی حاضر نشان کرد ات

مرسر بر رفد «هر زلد» لطفا آراء نمود که اس فرات ها سبانه
تایات ارنان آسای مرکزی محدود بدت بلکه اشکال سه سه سکال تمایس
بامه بان در پیرار ای دور اسانی در شاور که ظفر بان سبایور را بد
ا پراطر در الرس «Vaiener» (۲۶ سال بعد از م. خ) ان مده در
ملاحظه رسد است (ناما)



(۱) بونک نکسوع لباس بلندی ستمه نه پین لیکن فرحست و ستن های ضویل
بدرد و نه بدس چ بند ماید

بلوچستان ایران

و بدست عصر حجر

-۲-

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
در بارب الی کرمان مدگردیده ناماً بصیر جانکرانک که در ران
نور سار چهار هزار سال قبل المیلاد الی در هزار سال قبل المیلاد تخمین
یدود متعلق بنیاسد

۲ ابیموا که ساهف نامی بادست های قد و سر مرهها رعلای اعراس
نک طرف ر دست سابق الذکر وادی ادوس (۱۰) اردنگر طرف بهم
میرساد در عن رمان م سر و مملو دست ها مدکر در رگسه یدرد جا ظرف
که در سجاها پداسد ساس ر اصل ابیموا را بسیر سر سار سارهای
رافعه در بلوچستان گلابی بر ساحب حاطر ان سجاد

۳ هر چند انار جنگ سهری که با ح م محته بنامانیه باشد در سجاها ساهف
نیشود معهدا سواهد ر ادله ر ران دگر تابت منما که بنیچ س س هزار سال
نس بر آن حلی رافری در س اراضی که فی الر ح ک رمار است و حرد بود

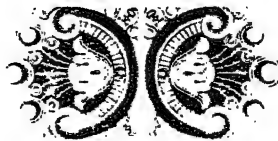
وعلاوئاً ساکنین این راج های بزرگ در يك بند حملی لنذر مری و ب
مدت ساکنین موحد آن راج را امراض حیات سمود

۴ دلال رسوا هد عدد دیگر ظاهر ندارد که يك را بزرگ کاران
از قطعه جریب لرح ان ایران لی بلوچستان انگلی ریگد سه اران
ناسهر ای وادی ادرس (سند) محمد درد حیا که يك قطار ربه ای میهد مه
که در آمداد هر آيك در مصمی دد مسود بخونی این مطلب را عیان
میاد را انگا همین اکساف موحرالد کر به مایی برای کاسکه تاریخ عصر
حجری دایچ پی که ه اند او ای اهمیت ریگی در مسود در دلال رسوا هد
دکور دیگر آن فرصات رخصات را که رابطه میابین مدت رادی ادرس
(سند) رعران مدیم وانی بکدام اتفاق رسد بکسوع اخراج نامعلومی
می داسد ۱۰ پی برد نالرس رابطه مصمم میابین عراق باقی الارح رهد
مدیم واملل ر برهن میاد علی هذا اگر هئست مادرین سهر درد نکف مد
همین صبه موی گردیده و دیگر انکاسات هم می درد نالرس رابطه نظر حصرت
وادی همین يك مثلاً هم يك سمر نیلی در رک ری اهمیت می باب بلقی رسول می د
بالاخر بحرفی ظاهر شده که در زمان سوسی در انصار دیار مدیم تاریخ این
رهای حملی وانی ری که تصور نمود ایم دمل می آمد رباررگان رکاررهای
ممالک دیده سبر ربارت درد ربار عناصر صدم و مدن را ار يك حاندیگر حا
حمل رقل بدادد را انگا لازم است مد کرسویم که نسخه مهم ساحب
سرآورل سین به نساهمین بود که دکرسد بلکه نکف حیرهای قابل العذر
دیگری نیز که هر کدام در وقت خود دارای اهمیت خاصی گفتمند و در وقت

گردید لآ هر چند ارحله هر دأ بدت و چهارم وح که در ده ماصح و بحری
سد سبط چهار دج حفرات آن را تا درجه ناظم ر قاعد گممه مدوایم رلی
بهدا در نای لاه مر خود نامیور که رحاب حایا با ما به باشد ر ممکن است
همان پرر ای دم اسکدر کبر همین لعه ناسد در يك حاك ردء درك مره
سواهد ر راهن قابل القولی که داب و کچه گئی دار د اد آرا دلیل سد
مدوایدید اگر دد ر انگاه حفرات مانی ما در موضع عمارت او حفر يك
كوال بسحموه عرس که طول آن مر ساً يكصد و نون يك حفر دگری بطول
بدت و پنج م بصردت صلب آن را طع سمو هر دری آن یس او نازده سد
ارسطح نمبایسد گمه مدد ضرر گلی بجه و لغای شد که او انحاء ماب
گردد ر رده ی باصرف که ارسر ای دم پیداسد داسه بمبایسد ردوری هم ر مه
از رری پیکاهها بد هار ارادرات نگی ر آهم از ساهء بعضی از رر ارادرات بچی
رسدان کلی اهن الال بحری سم دد ر دت م امرنع ناریاً بد هار و ال
ال الملاد ما پی ی دد ار انخافدی در ر بطرف م رب گمه بر سنان (حورب)
که يك برت هنگب طرف گئی عصر حجری را که باهت ربی باظر رت گئی
ما مل الباربع سورس ان ر بارح مان داشت براسد حازی اب راع و کائن
میاسد را لگ اخری مرف که زهمه مسمو در ربب اخر ارادرات با حرا
حمریات بمحل آن موقع شاحخی است که عبارت از یکخانه رحب دد و و
سطح آن ناسه الادی شک به ریاه های سلکی او را نباسه سده بدادر علار تاً
ریموضع که او ما براسع کرب پاد در رت و ات اب دلایل برهمه ثابت
نمود را که در دم باب را فوی را اگر مه ریرشید برده است بالا حورن او یک
خفحات را منجانات مائات مدها ابرنخ از حننه دت رس مراتع یاشد
حماحه ظررب گئی رگارنگ مفعش که در بسجا بانف سده شاه نامه بظرف

کہ در نسخہ حرّیات از عراق پیداسد بہر ساد و علاوئنا سنگہای چمہاو
و غیر آلات سنگی کہ از روی طبع و حاصل ہم دمار قدم تشخیص مہوند
بہنہایی خاطر نشان نمایند کہ این سہر با سبب حملاً از چہار ہزار سال مل
المیلاد تا بطرف مہر و ک سد حوا دیود را نگا معلوم بدن حصہ امر طبعی
ماجرای ک حصرات منظم ہو و ف مناسد

محصہ دیگر سم خاک لہو حستان ایزن نہ سہا احاد ہر ساسی ہزار ایزن
کدرفی را کہ اسکہ در درگ در رب عدرد کردس ایزن جرای عظیم صایع
مود بود پر شد رمنواری ساحہ بلکہ لغات را بار ہد د بک مدسہ قدیم را کہ
بل رکلمد ای اہل علم را بطور و نگرن مناسد سردرسنہ خود محفظہ زدن
داسہ اب لید گمنہ دوا م کہ سرار بل سس در کف این حصہ و بلا شک
ریکار د ناز در رسہ محفظہ ریحاب علم سنعہ قاجم مود اسب نثاران
ددای علم ایزن سناح و کاسف وقع ساس کہ حال مناد ردردہ مرحلہ حبات
را ای یماید برای ہمیں اسکہ اسات سطحی ر مقدمانی ار ہم اگر ناسد بایع
ماندار رنادی مہوون و مہنکر برد ر علارناً ر مقاب مزیدی راحہ بدحصفہ
کہ در طر دارہ درامداد سواحل جامع ارس! مل بارہ رای ار در حراب
را آرر نماید ۱۰۱



مجله دیدیم انظار آنها بنامم را سکس از آغار این سمار در حالات مذکور
ردا حبه امدرارم که درم در حد سمار اهلی را از حگر به گی حالات
بر اندازان سیر بزرگ تاریخی رطن حرد مسمد سو ۸ (الحسن)

بد اب تاریخی راجع به بلخ

نگار سحاب کم خان نور
مراجعه اب کابل

مب و ل

نخستین تذکری که از باختر در احوال دیده شد یهود کلمه
باختر و مورد سیاه و اطلال و این مختلفه و ورهای انسانی
در این حد در باختر بطوریکه در نزد سوار عذار و وص
بر این نام ب هو ریده در بهشت مجوسی

نخستین تذکری که از باختر در مآخذ دیده شد در کتب رری
مدهی آریانی ها را را پیشتر در رکرد از اوسا بدیم با حدی (عوی
باختر ر بلخ) از تذکری بمان آمد (۱)

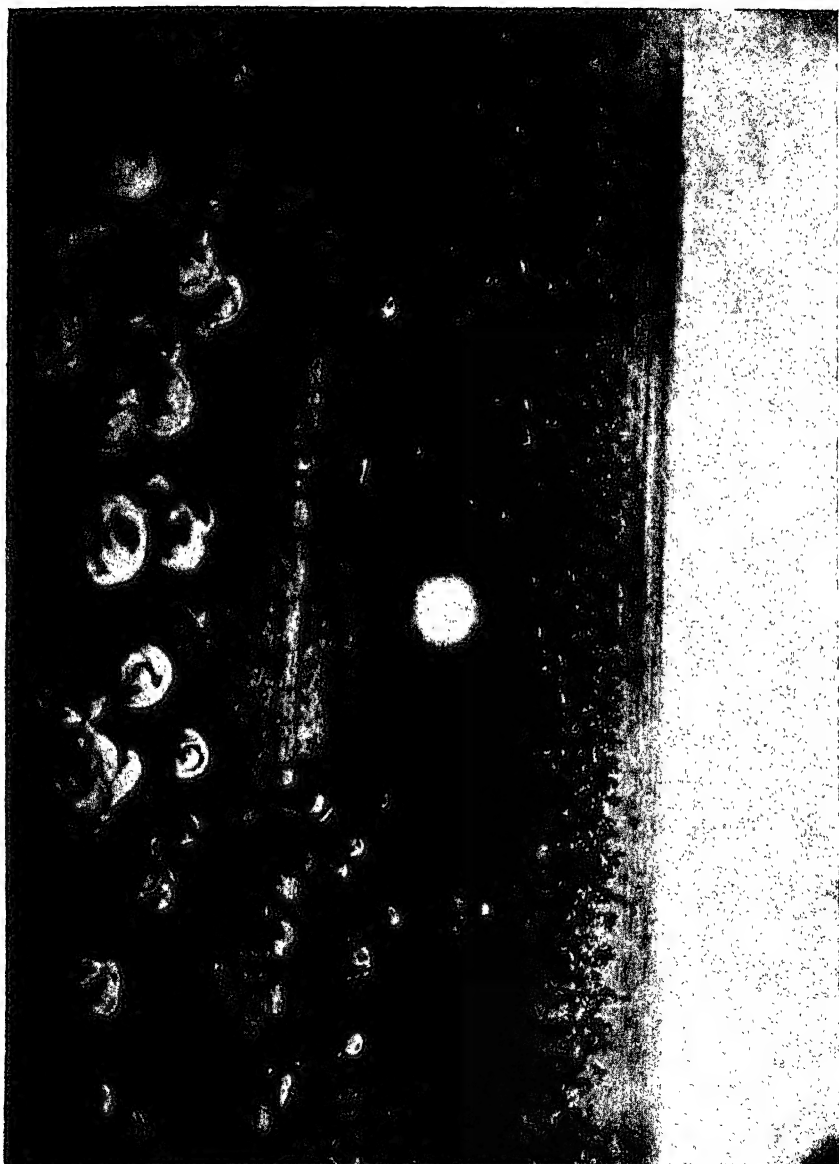
همچنین نا ا در یون در کتب به تن ستم ریل ار یج ع برد ف
ر لانات صوحه سلطنت دار بوش (دارای) درم منظر مرسد (۲)

ر بهر ررح سربزیرانی (ای سسنا) (۳) باختر وین مملکت صوحه
دارای مذکور در سرق آسان د ماری ررد رر بهر به کلمه ا حد و نانی
نظر به مذکور انا بدعود آرا یکی از ر لانات مرسه (د روش هس ناس پس)

- | | | | | | | | | | | | | |
|-----|-----|------|-----|---|-----|---|-----|---|---|---|---|-----|
| (۱) | قلب | انام | بکر | ن | ویز | ر | دور | د | ن | ر | س | ص ۱ |
| (۲) | » | » | » | » | » | » | » | » | » | » | » | ص ۴ |
| (۳) | » | » | » | » | » | » | » | » | » | » | » | ص ۴ |

لله برغاهه کړی دور وځ تاج لښ





مله برغا کسی در وقت سرورع صبر لبح

میدانند که مدت حکمرانی وی ارساں ۴۱ سخصد ر حیل و ك الی ۴۹۲
چهار د و بود و دوی قبل الم یح رد

کلمه ماحرحه در ارمه ماتی و حه د ا را د لای اعراب نظر ه د ک ا ر
ساسی در هر عصر و زمانی به مای مختلفه و همحرار حود (ارنقاط آسای
رستوی) اطلاق نافه گاهی سال ر سه حیل ا و یع ر بهار د صاً د ارای سحه
محدود و مختصری می بود که در مورد س گفته آد

خلاصه کلمه ماکرمانه Bactriane اسمی رد (۱) که ا ر طرف ح را موب
یونان و دیم بمملکی داد می سد که در حوب مار داء النر م سالی افغانستان
حاله و حوب سرفی حراسان روع داس ه ن د نگر آن حطه ی که مابین
آمودرنا (سحون) و سلسه کوه ای مدرکش رافع گشته سال و لای
بحار ان (قطن ر د خشان مرری) نفس ماحر (ر لای مزار شرف)
جور حان سلا ف حات سربل سورکان (سوعان) اندحری فاراب (حرادد)
بهودنه (یمه) و رابع آن ود

ولی در ازمه نس ارا س لای اعراب (درفرن و طی) که فارسی حراسان
که عتلا رجة لفظی ماحر رد در فارسی دیم دی مسر رین آد حاس اسم
ماحر گمه و لایات آرنانا (هرت) و ند ادر ر مر ا ر سامل ر و و ر گرت
و آن سمر ر لایات ا ن لای ر ا که ه سرف صحرای زرک (کور) رافع بود
بحراسان در مده ساجند (۲)

و جعفران نویسان ساری اسدور مجموع ارا حار م ادر مر
هراب و بلخ ندیم مرد هرک ر نام مرا کوسان می حرادد ر د صاً ان
(۱) اوسان سلسه ای سامی ج ۲ ص ۱۲
(۲) رأی خلاصه شرقیه نامف مد ر سهر نکلس ر سار ج ط ک م د سته ۱۹۱ ص ۳۸۲

حسین رتند است که هر يك ارايه‌ها در اوقات معینی مرکز خراسان را شکل می‌دهد. چنانکه محسب مدار فتح مسلمین در قرن اوین هجری اندام و ودها بلخ مرکز کل خراسان گشته شد (۱)

و رعلاو بعضاً اسم یکی از ممالك خرو و ناحیه (مثلاً خراسان) برعناً نحای ناحیه اطلاق و اسم مال می‌یافت چنانکه اسناد سمرقند و سمرقند و سمرقند رلدی نویسد (۲) که کلمه بخارستان در سمرقند در معنی امال مدد یکی به بی محدود بخارستان مملکتی را در نظر داند که در حارت آن و در سمت سمرقند لمج و نوع داسه رسهر عمد آن نالان کرنی رد که ابن رلام در حارت سمرقند خود ناند حشان در سمت حارت ناهد رکنه را داد داسه سال رینه و لایب قطع رید خراسان امر ردی رد

ردنگر آنکه بخارستان را بمفهوم سمرقند و ممالکی اسم مال و اطلاق می‌کردند که در دو کنار در (حدیثون) نارد یکس خراسان در حلس آن روع داسه غایب مجات سمرقند را بر سامل رد چنانکه اس حدادیه رافاوس قرن سمرقند (عقاب منصر من مسیحی) در کتاب المان ابناک (ص ۲۶ طبع لندن در سنه ۱۹۰۶) در یک مجات رافه دوساحل حرتی در نای ررو مملای لمج را الی حوصه در دمرعات رسهر ر (کرکی حاله) سمرقند و بخارستان سمرقند در حرارت آن دکر وده است

ولی حد وده اخر بطوریکه در ترد عمرام جغرافیه بوبان ممر سمرقند سمرقند بخارستان نامکی است که سلالاً سمرقند و ررگ اسامی حوار در سمرقند و بخارستان جمر دالاه هدر کنس ر عمر بولات آرنانا خدر د بود

(۱) رافعی حلاب شرفه نایب سمرقند نگلس لوسران کنس ۱۹۱۰ ص ۱۹۲

(۲) جغرافیای تاریخی ایران قالیف مذکور سیر ررررین ررتد ص ۹۴

(فارس هشت) و بعضاً بلادر ازان و انشان داد رد در زمستان علی الخصوص هنگام دخول آفتاب در نقطه انقلاب خریقی (از ۱۰ فوس الی او خرحدی) به اندازه سرما کسب سد می رود که روغن که حد را بجای ده اسیرا کربول (اب) اعداد کدام الکال را معتمدند اب

ولی رسم دوح رحران آن که حلی خوشگوار و روح بخش اب مناسبه مرد پری رگم نادار اب بی مدت بهار آن عبارت از یکما (حمل) بود رحریت آن بنا (ما عفر) را گفتم می رانم

اما آب رهرای بسم الله عربی آن که مك ملك کوه های رسامل سرپل در ران گردن همه رحر دالك اب اعنی که اراف آرا حنا و ملل شامحه حاطه مرد مانع از حرمان نادهای گرا و سرد عربی در نالستان و رستان سد اب رهمدان از مانع آب ه د ب سایر مقامات از طح سمدرند بر رد حالی از رنگ ان ده های راحی است که از هر حب طوع و فادرم اب و درین حاط حرارت سرما هر در در حه اعداد را اگر نه نال شکایت سد رسم رزل ارده مك شكل مساوی و منهای نمودر گنه مدت بهار رحران آن برار سایر واسم زمستان رناتان اب و هر در رسم مذکور در آنجا دامه ار و در عن حان ناری رگوار اب

در بهمرفته مو ب طبعی ناحر لغاب رحر و الاحی بود بوا طه علف رار و چراگای رسبع و بهنای خود علی الاطلاق بحث که بمندی و مال داری ه اعداد علی لخصر ص نه رد آما که نه بد ه حارنا داری اشتغال داشته ارن رهگذر امر ارحات می نماید حه و ب حرافانی آن در نبات بی مهاب موررن اقتاد حنان رده و افقی را هم نمود است که بدون تکلف بجزو

اندای منوان پده مزبور را در سر آمدن دارالحمام دادرهمچنان منی نعلت مذکور
سب که ارادوار سار بدم تاریخی ناکمون این در پده در سر زمین موصوف
همیب سامانی داسه رواج وید برفت کالی کرد است

بدا واران مملکت محمد محمدی حوصاً در اراف رواجی دیک دست
بلخ مارکرت در رآب ارجوبات طس ککحد رنبر رسرهار ار تو اکه
س رناک نانداز حلی هارافر بو حرد آمد . حر گندم حرادی هاس
نالارعر در نما نقاط این ملاکت بخوبی بعمل می آید رراع ریح در اسی
از نقاط سرفی . سناک عربی آن . راج کاملی دارد . اراکة واع و هاد که
در آسای رسطی سدانتس در د . در سرتة ساحة ان بوقت پیدا بدردار محمله
سرعان در حوبی اسگور دهدادی (یکی ارای مزار شریف) رناسر عا
(حلم) در اماراخر قسم های جبرآناد (فاراب) به همدانه سمنه اند حوی
و ادبان (اردر سناک ای مزار شریف) بخر برد سیرت رانعاد دارند
رنار خود که دیکر در اراف بلخ رمناد بخوبی بارار رر ر سابق هم دراع
ان مهور بود اسرلی میأسفاه امرر درلی ندادد رهمچان در حبه های
پده رنادا (بمای رری) درماعا اکثره ار شهرها رکوه نانات آن بره
رررش با سبه البانه ممدار ریادی نا . مدهد



تفرقات

ارکامل تا فندهار

لم حناب سد فام خان « دشنا »

اعت سه وسم از قلات حرک که دم همه بروردند حی بر و را
 که حد مر سواد ی حد دافه بود از حوسحالی بر لب اسعار طی را
 رمنه مکرد فقط بهردی ار پیدا سدن نار بر دس راضی زرد بر مثلکه حاش
 تنگ سد ر بر سار و نه اند بود سکاب مکرد اما همان نظامی معبر که در
 قلات عا و رب اعزام شده در حایاد سد ود



ارای اراف قلات ناسار حای مزروع و آناداس و جو بهائیکه ار
 درنای برنک در هر قطه جدا شد کب رارهای وسیع و باغات نادام زباده
 ر خود آررد سب حناحه ما ول نظر شکوفه را در همین حادیدیم نه ها هم اکثر
 پوسد ار حنگل مناسد پسی و بلند ی سا فاصله کرباط ار قلات وجود

دارد پس اران دست سم چنگی دد می سرد که پوسید ارسته های حاراب و در اسی حصص بردنک آنادهار و راعت بیر می نماسد

اررباط اول (خلدك) گذشته بودیم که مور بر ف کرد و بر گل ر شاگردس معامه ماسن ردا حند و بس ارلك به شس سر بری اول الذکر با وضع محزونی سر بالا کرد گفت : ای که چه برون خلاص سوی دی ابن سخن بر این مایر رمادی کرد هر کس رمادی بر آورد و بر گل خون لی را برای مزید اطمینان حرد ملاحظه کرد و شس حاصل سد رلی حوسه جانیه يك سب ثل دیگر با حرد داب آن را در مخزن دبح لاکس می که با انداز به بر وای بلند سم داسم که با يك پیب لی رسیدن بقدهار بلکه با سمه وای آن ممکن ندب بران رر بر فعا اطلاع دد که پتزل که است و بر رگا حال گویا بر حو حورود بود و را معجزه حالان سد و تو سرعت وایه ۳ لی در ساعت بلند برد چه باندد سب که هر قدر مور تیزر ماسر که د مصرف آن کتر می شود و ر خلاف هر قدر کمه رر دتیا زمانه تر خرج می شود. لهذا کمی کردن درون در حالیکه ارکابل حساب صحیح ثل گرفته اند فقط اوسب همان لجاحب فی معنی بر و ران بود که سب در بیم و بباط یعنی مجاز از ۲ ثل را بر سار ۸ الی ۹ لی طی کرد.

در سوفت زار رگی برای صیغه جوئی تیار در شس سر ادیبی ماسن را حوش مکر دولی و دی نه بسدر در ادیبی یک ساعت روزیکه هموز رباط ران (سبر صفا) نرسد بر دم مرر اطلود طع به ای نماند و تر ف ماسر ران را سب موس نمود اما امدهمه ماسن برد که کدا. موتر از بطرف نا آل طرف بساند مخصوصاً نك و تر که در و بباط اول دد بر هم رورخ آن با سم فندهار بود

حرکت مر بران مزور همه اربن را مهوت رعصناك كرد نكي د ري دنكر
نظر كردیم دی حلی بر اروحنه سد و دند

اما از حدت آنها مانع سدیم ر حرن آمده همه ماس بدل سد بود نه کربان
کردن د برد اافادم رودی در روی دست خاردار بهلوی سرک حابهایی مناسب
هسته سد همه راحب کرددودی برای جمع آوری ممداری هنرم که مانع دست
را را گرفته بردسا مدرنار حرد ر دن آله صحیحی در اندك زمان رده بررگی
آورده های خار دنگل باب در بر ر رفیق لطای ما که حامی های مرا خود را
در دحل و بر حاداد بود من ردك سد گف در رباط سپر ما که از اسحا
نس اراپ ۲ کر مصله ندارد سلفون و خود ا ب انداك نفر را انجا مرسد که
نه د ارمعالمه داران ر بررگی را حبر کنند و بر ریل بهر سیدر الا اگر
بل در انجا ناسد باك داه های خوش ر ممداری بان ار ردك نفر آسای من یارد
ان کبرگرچه در ماب ان در را اوده برد مفعول ملو د د مخصوصاً
مب احیر بعضی آرردن های خوش حلی در خارها انبرمود ر صله شد که
میرشاگرد ر ران همرا ك رسار دیگر به سر صفا ررند و به ارطرب
نارک مریهان در سس رسا د ارسر رسه کارسل را حراهد کرد رسن ر ه ب
محرر شد ر من هم بالوجه د ار قور رسر رسر امیری از طرف م ارایه بد در سنش
انرا کرد در پانان ان بلوک مرا صا کرد سد بردا رهم در مریافدهای
سریع ر رانه سد ما را مد ر درین دست رسر غیر کرب منظره مگر
الحاد کرد بود پر وسه د ان در سق رسن ر رانای ارکی که در پانان المدی ها
م اهد ملسد مو ملسد سطرخ در بارا نفر ا بر در رنهای باعات با د ا را
ملگرن د ان ممداد پهاری آ بان ررنگ لا حرری آن که ما در رطس مثل

حساب درحانی بری بحر آرام ساووی منکر در دربانان رسب نظر انداز مرته
 داران وادی سادات عظمی طب را محاط محرم مساحت در روع وس
 رنگ ما همه لمدها بطرد رصح نهان برد نظر کردم در دامنه سه ای خاکی
 آنطرف در دصی علایم و تقایای عمارات آبادهای بررگ مشاهده منسد
 چون ارباصر خود اطمینان کامل نداستم در دبق کردن این مطلب ار
 دو سم اسمداد نمودم او که نام حدا جسم ری دارد جرسات بعضی از این
 حرايه ها را برایم بیان کرد آنوقت با خود فکر کردم که ساندان عمارات ازین
 رفته از حمله آبادهای زمان ونکی ها با احلاف آنها باشد زیرا خود اسم ان
 علاقه (سهر صا) رعموری سابق آن گناه میرساند بهمه حال در سرب اعلای
 عجیبی بمحاطر آمد ۸ سال قبل هم ری در همین موسم ارفند اردم کابل حرکت
 میکردم در زمان در همین حص یعنی در علاقه سهر صا حرات سد و سب را در
 همین دست در برد بودیم حه صادف عربی است که ۸ سال بعد بار در حمان
 مراسم ر خود آن موضع بهما قسم ر علب سب بگذر ام ۹۰۰

رفقای ما حاحاسد بود که دعه صدای وری از سمت فلات بگوس رسید
 ر عافان در جسم حیر ر باز کسی که نه ماهد سد درین دانه مسارین
 حمله گی دوی مرز سناه دور آن را احاطه نمردد به اسار ر رر رگل ور
 به اباد ر حوان از طلب داده سد با صدا تمام اربردن سل الو اطمینان
 داد لید ان سم دمم گریم که مك بهر دیگر را در دهان ر ر به شهر
 فدها ر رستاد مامله داران ر رر رگل را حیر نمایم ناسل بهر سد چون
 در رر رر رر حای ر باد مو خود ر جرد شرر بان آسانو نیکار ندلم آمد
 که ن ر در سم دران سوار سد بریم چاه با در سم ور هم کردم وار

بیرمق بود ولی ملاحظه نای را و مخصوصاً حجاب ارا که مادا بدریق ناد
اویم اراں حاتم به طرف نمود مویر مزبور هم رب رساد را ساگرد
ویران ربك مردنگر را که فلأ به سهر ما اعتراسد بود دیر برداس
زرا آنها مراحت نکردد را دبدب آودن حای حرس یکی ارا سان رب
رفق نظامی ما با سررسه دی کالی که داس بلای اراں مقدار دیادی
بزاجی کرد ربوا طه رن گردن گلم ها خلس حوی ساراسد دد رب
رداحه درباب حوراک برسان نمود برردی لبو دکه رد بعضی اسحاس
حیری باب حك در خود حن حرد ارحای رفتد حی مبر رگوس محمه
و خود اسب خصوصاً همان همرا حت اندید ما ارضای که در لای حررد
بودیم ردرا بوب هیچ سل نگداسن اضافه آن را داسیم مقدار کافی رداسه
بودن رین جهت خاطر اسودسد بن بپس نهاد کرد که در سبد حای
درین مادگی رحس رفع حلی گرا را باب دزد اما انسوس که ظرفی رای
را کردن آن نمود لحظه کمر نمود دعه حالی بدماغم رسد برها گفتم
"حای سوداگر در پپ حالی که در مور اسب حای خوش دهم"
عمه فیور کم دند رسحصی ما ررسه ربان کردن ظرف رب کران ان سد
در ادك رمان طرف مزبور را ربی آن رب رگی که افر حمه سد بود گذاسد
ربرس را حکم کریم درین بین رفها هر که رفها بدیر خود اناد بعضی
به نظاره بهاب رفتنگی طبع رب رچی به فکر متزن را رب رسمی بمکر
حکونگی موقع ولسر ردن سب یعنی حوفای گوناگون رداحند ربلا حره جمعی
هم درین رمان بهه ان خبرها لعمق بممود...

هر کس حای را حی اربری حرد در سب کرد کر ریس ای را که داس

ه ند بر کامل دور ریس خود جمع کرده برد تا هم ارسر ما محفوظ و هم از خطرات
گم شدن آهادر امان باشد ناجر بهرد و برء محصر حرد را هموار کرده تا امان
اس دری آن ك پهلوا باد بود در همان حال تا برا که همرا داس سحورد
از هر س اناو حرف رعدا اطمینان هریدا بر و لحظه به لحظه به کمان اذعه
که در داس بود دست می رد رشاند در اینجا ادر بون خود را هم گران
را ر خود آنها اطمینان حاصل می کرد جمعی دیگر در آتش مسطر حوس آمدن
آب برد تا هم از هر طرف صحت میکردند بلوکه بر سر دد ابطرب ر آن
طرب گب ر لحظه بلحظه لك سی حدیدی را هم از حوردی تا لوا را بفرقه
می آوردن در رسم دری در خود امداد ر بدنی از هر جری محدرب مسطر
نگ طرب ر دم و سق بر ما و ۲ ۳ هر دیگر به کشیدن حلم بردا حبه
بودند را ر ری را نالدت و نادی تکرار میکردند و نالاحر بر برگل به
بهایی اس افرو حبه جری می خورد.

تا حمله آت حرس آمد ر بلوکه بر دران خای کافی ر حبه داکرد ر دسرحوان
وسدی گسرد سد همه گرد هم جمع امدم و هر يك حوراکی را که همرا داس
روی سفر مریخت خناچه ناندازه کفایت نان حاك تا لك مقدار کباب غزنی
و چند دانه ککجه ر یکداه تحمکه از حوراك قلاب ما ر نادم و رسو
عاب اندیش ما « ناسد کار می آد » گمه ۲ داسه بود موجود سد
اگر راسب بگوم خای هم حدان بد دد برد ر بحر ری ر طعم محتتری که
از طرف گره ددی و کف آن حوب و مخصوصاً دران موقع اندگی و سردی
هر روالعاد لدت داس که حاشی این ظرف از لك سمارار بزرگ ر نادم

است لهذا همه ما رسید بلکه حد چندی پیا له و رسیدیم رکا الا سیرسیدیم یهودی
را حواسیم دارکیمیم باطعام بخورد و نمردنکه رانی لطای یحان اردست رد
ریاد لمدی کمد فی حدار ارحا حب و دسش خود بخود وی حب دلس
ره رد خون طلب را همندری خاطر جمع شد عذر حواس که طعام مل
ندار بیچاره نلکه در حب در دیل رنادر داس و اروحوداس اص مگانه
بسا برسد

بدا در تمام رانته قابل کرم رنادر فطیات کارران کوچکی که اتفاقاً اوانها
میگدست ما را دیده بهاری ما بزل احسان کرد رانتهها را برنامیر حوانگا
زین حرامند

دوف سهری دریم که بر بالای سف بر رخی داس و هنگام سهرسکه
بر در رناده که انیکو اراسخاص که در انجا بالا برآمد بود و در نکستن آن دسی
داشتند و ارا بدهاء ارکاملت خمرات ان صندرس اطمیمان حادار نمود بعد
عن تارش کرد که علهگی سامان خود را بقدمی حاجتا کیم که یکی بایگر مربوط
برد و اسباب خاطر جمعی ما باشد و زرا خود اسخاص ختمف و نضر صا همسانگی
کارران استون نانداز از خاطر سلب اطمیمان ی برد و زنی دوست من اراین
رهگذر حدان نگهانی نداس بلکه ید بر افسدای ناهجراتیهای برسد
مگم هرگاه درین حواس کدام اشترا بر بر ارد و رن حلی و حب حرامد گدست
این بلا حتمه مرا هم نانداز نگرس مکره اما من یدیه از حرکت لاینداز حرات
خوف داسم و میترسید که ادا در رفقه که ما رن کمد با رکدام حواس هراسناک یکی اراها
بادای دله لدگان اگان سوی دیر اند ما را انگدما سازد

تا عام



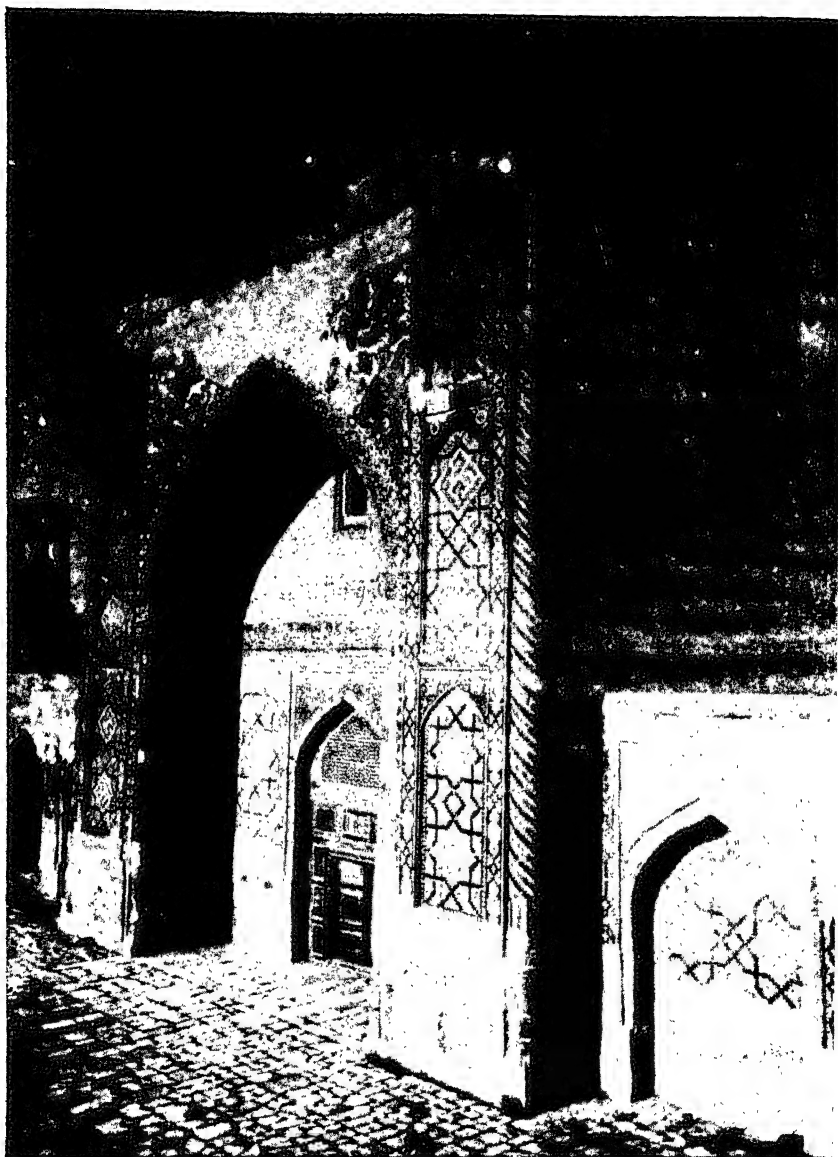
جريدة نگانهٔ ست

دوست مطبعك خريد ر خود دارد كه از چند سال به اينطرف بطور
عمر مرتب بر ميستود اما اساساً وقت اشاعت آن در ناپرد دور يك مرتبه
ميباسد و محروف سنگي رري كاعد نارك طبع و د ورت رسالهٔ متوسط ر سب
ر در سهر لاه (مرکزيت) نشر يسود. دنا اي اب ر نسخ
مخارر نمكند و در هر يوب خد شمار ان در بازار ها نير رري وري بطور
علان نصب مگردد. نا بن خريد زبان ببي "انته رفابع نماي گوشه هاي
جهان" است و قسم د بر ان رفف اطلاعات و ارا امر حكومي ميباسد و در يك
ر سب ديگر اب از اوضاع ساي ر افصادي و تمدني عالم دكر مسود اما
اطلاعات مزبور بالعمو حلي كه همه را قلاً از سه ما پس رد ان سبك
خريد در سب معلومات خارجي خود انتقادي و در عين حال سهر
كند است

درار بر بن بلهاي عالم

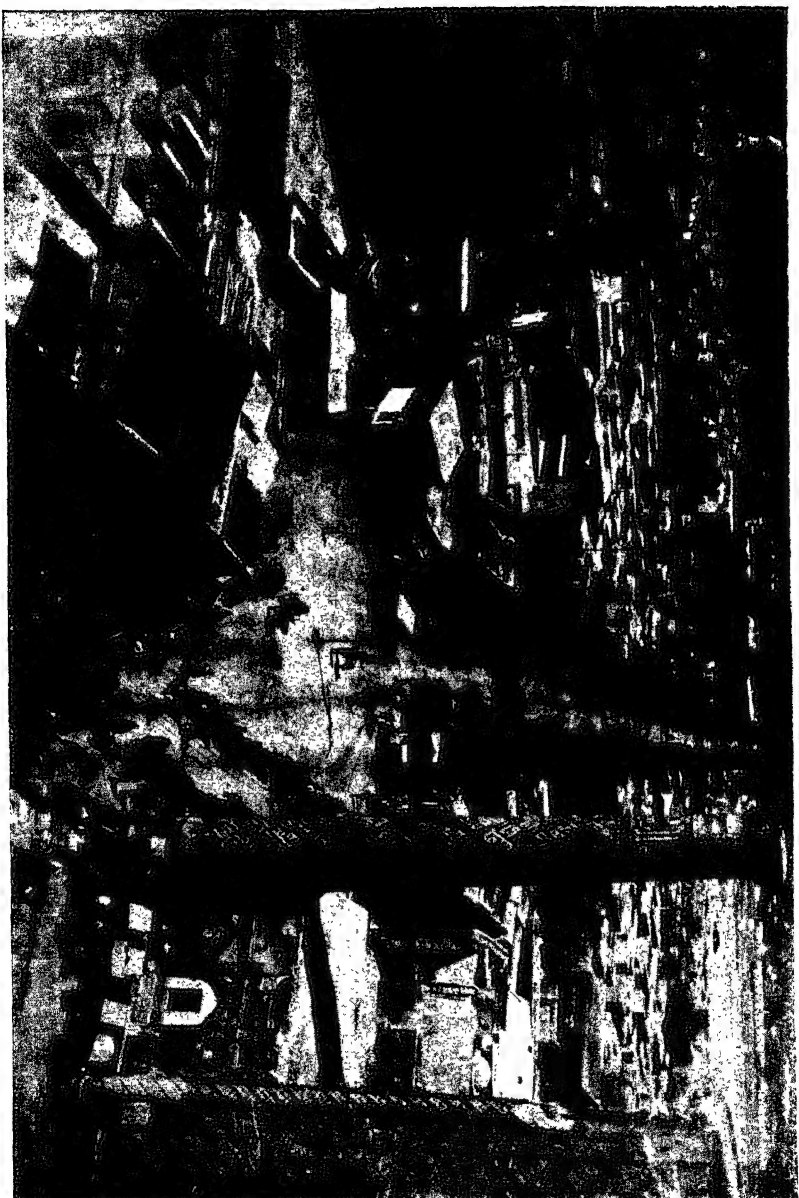
ما حمان طو لميرس بلهاي دنا كه از حث اسحكا رهم بلحاظ شنكي بهترين
سا نكار مهدي ر حاصر شمار مي رود در كال فورسا (اناروني) شروع
سد است.

اي لي كه اسم اب هوز بن شد بعد از احبام ۶۴۳ م



مدرسه فی فی خام در سمرقند

در مناظر سرسبز و تاریخی



فرب ۲۲ کرو) طول را د داشت و دارای سه حصه حوا بود که یکی اران
کل بونل نعمر حوا د بافت زیرا در وسط آب (ان فر لسکو و آکلند
ا بهم وصل نمکند) يك جزیر سگی وانع سب که ر سطس لشکل کو بچه
رحسه کی نمود و دو حصه دل را بهم اتصال مدهد ر در همنجا ونل نعمر
ی باه مقرر سد که حره مزبور بر فنه صباه ها واحداث تحت نام ها
ه اطرافش وسیع داد سردادر ۱۹۳۷ يك مابنگا بن المللی دران ترد
افه سواند


برای همیدن عظم اس یل هایسه ان بایلهای زیر که امررز دنیا کامایب نمکند

یل لوگاستل (فرا ده)	۸۸	متر
" بروکلان (یونارک ی)	۱۶	"
" خارج واسه گن (سرنار سیتی)	۱۷۱	"
" رت آف ورت (اکامند)	۲۵۳	"
" گولدن کب (سان زراد کو)	۲۲۷	"
" یل حدید (سان زراد کر)	۱۹۳	"



۱ انسان در جامعه ملل

تألیف: شهاب سید قاسم خان رستگار
صوابی احمد دینی

 امام ملل و مبرزین مؤسسان اب که جهان در طول عمر خود آراستند و بزرگترین و آخرین نمونه است ۶ هزار ساله بشر می باشد که انسان پس از این از طرف عقلا و مدبرین و ما داران در در جامعه ده نخبه جنگهای بین المللی و کمال یافته و چنانچه اداسم آن مبنای سود، مقصد اربابین آن استراک انکار و تحلیلات و معانی ملل عالم است در عموم مسائل اجتماعی و بهبود مدنی و مهمترین شعبات بحریم جنگ حفظ صلح و تسلیم و اصلاح اوضاع عمومی جهان باشد

سایران طایف آنان می بیند می راند که سمرات درین طور یک مجمع بزرگ محدود و محدود و در این آرا در حالیکه اکثریت ملل و رسا کل ملل بین و در آن داخل می باشد و در مو یکه زهر جبهه در آن ممکن و مدبر است فاجعه ایدار نامناسب خواهد بود و اراحت است که حکومت بیوع ما را که همه در دد سرک در ویرین المللی و داسین روابط همه مادیول عالم را بالاخر همکاری در سایر سایل اجتماعی و مدنی می باشد پس ارباب سلاطین و طوایف (۱) گر چنانچه گفته بود تاکنون در عملیات و فوری روح دد ناسد مهم بنای رسد و متب و و اد اعلی بحث بحث بیاسنده و نصف و ناص و اس و نایله چس و حاکمان خلق سلاح و عد

لاره انك ددار سموب در كبر اس حلع سلاح و كبر اس اقتصادى جهان كه ارسات عمد حاه ملل اس سموبست خود را به جامعه مزبور بسميم ود و پس ارطى مرات اصولى اعصاى مجمع ملل اين حواس را با حواس نظر تلقى كرد رمدناً به دحول رطى عزى رما در حمله ار كات خففى حاه رأى داد اد

اكون حاي دى سرت ر حوسجى اس كه ملل ان به ايقه نظريات و اعى رقى حوهاة حكرت با حوت حرد عصبوب ايمحيى يك سوسه با عظم را حاصل و در طار درل ممدن و قعيب ازر رمدى را حائرسد و رسله خرنى روى دانه حفر حويس را الملاع ار كذار سات مهمه جهان وار شاع بن المللى بدست ازر د

به اس مريب نى اند محراهد بود اگر سرح مخدبرى واجب به اس ز نار بجه رجگرنگى ناسدن مجمع ملل را كلال و اسات با به رر ظائف ر نقاصد رساير المومات مر و طه به آن مديم فارئين محترم تا ايم آار هم رسان عزى آنا كه به اس سوسه بن المللى بلديب راساتى نه ارنل در اطراف آن اصلاعاى بيدار ك انبكه سابقاً دارى سباحى در اطراف آبى باسد كه ريش از خصوصيات ر كيمات اهمم مطال بشرد زبدا از بن پس تمام كذار سات جمع ملل راى ما اسباب علاه ممدى ر در ساحه رر ظار انبك رر اشريك رسهيم حواهم بر د

اساس جانه ملل
حامه ملل كه اسم مخفف ر مسمون اس كاس اس
در مروطوعات ما بدام هاى مختلف "جمع ملل" جمعيت
افوا (المحمى ملل) "مجمع بن المللى" رغر ناد ود در بن درل واطه

لك را در شرطه وسوم به نشاء تاسيس و منشاء منور نوام با هدايت صلحه كه حركت عمومى ۱۹۱۴ ۱۹۱۸ را خاتمه داد يعنى تاريخ ۲۸ جون ۱۹۱۹ امضا ناب اما تشكيل و انعقاد عملى آن تاريخ ۱ جورى ۱۹۲ رفع مراءى اجراى معاهد و رساى صورت گرفت

تاريخچه مجمع ملل
براهماد درل و لشرك مساعى در مسال عمومى ار زمانه هاى تسار فديم در دهى در حاداسه الا و بد و ايان همده ناسى د اامات مخله نمود اند الحاديه يوناناب يا اممكدرنى Amphictionie كه «الحاد مقدس» را برك رينه محدود قائم كردن مى خواست كمبرالس اى هنگ وعر عمومى ارهمن قسم نشئانى بود كه در عمل ناكام ماند در رمنه فكرى سر متحافانى عمل امد است برور هاى صلح دالمى ارفن ۱۸ به اسطرف پا لعرصه وجود گذاسته كه مهمربن همه بررژ آبه درس پير Abee de Saint Pierre مىباشد در زمان حرب اخير نهضت عمده رى سديدى نظرى دارى رسائل لازمه جهت جلوگرى اراعاد حركت بو حواء آد مخصوصاً در لال آنگلوساكسون الحاديه «وافورس بيس To Inforce Peace» (۱) در انارنى رانخم «صلح بواسطه حق La Paix par le Droit در راه به ابن نهضت ترك رورديد برور هاى متعددى ار طرف حكومات مختلف ريب ريدس نهاد گرديد ما كيكه به اين نهضت صلح خواهى بك حركت قطعى داد ريدس Wilson ريس جمهور ساقى مالاك به دء امريكا بود در حصف «چهار دهمين نكنه» پدم ۸ برردى ۱۹۱۸ مساراله لزوم ناس حنان لك انجمن مللى را بصرح

(۱) در نكلىسى عمقى قام كنند صلح

میسود که قابلیت ضمانت استقلال سیاسی و تمامیت ارضی دولت را داشته باشد فتح محدبین و قبول اساسات مندرجه ۱۴ نکته بر روی این اساس
شاراله میوقع داد نایک مسود اساسی را که بواسطه کاملن هوز امریکائی
رینب وارطرف م پروتیس قبول سد بود تقدم و ورد باحیه رارید د
رهمین مسود بود که نس اراصلاح اساسی به مشای حامع ملل
گردید مشای مزور تشکیل روظائف مؤ سه حدید بن المللی را بن مشای
مقاصد مع ملل

اساسا حجم ملل و وظیفه عمد ر محصی رارد
الف) بقی دادن همکاری بن ملل
ب) ضمانت صلح رامنس
علا ر بن جمع ملل نك رظیفه مد ن ارزنده را نقس ریساید که در
۲۳ میناو " بصریح سده است

طبیعت قضائی جامعه ملل

جامعه ملل نه يك و نه مارر دولت ادب رنه نك رلت انج دی بلکه
عبارت از اتحاد دول است باین ح رصیب که نه مهادر حق اساس ده
ح رو بن المللی شموی را بنر حجم میاید جا نه سحصیب حقرت اراد است
تشکیلات جامعه ملل

جامعه ملل شامل دو م اء نه اساسد

الف) اعضای اصلی بموجب ماد اوون مشای حانه عبارت انداز
۱) اعضا که دگان معاهدات صلح که اسمای سان در ضمیمه مشای قید است

۲. دولنگه در فرار داد های مزبور اضا کرد ولی در صمیمه مزبور نام سان درج ماسد رحمت صدیق ررداد ادعوت شده بدون هیچ ملاحظه آنها را صدیق نمود اند.

ب) اعضای انجمن شده همانها است (در در سن عا (۱) رسد مرات) که به آزادی ادار حرد را نمود ممواند رراسطه رأی در نل علس نس اردادن صانات ساسی نسبت به حوا هس عملی کردن نهات بن المللی خود ر بول مفر ران مرئه المحم ا و ام نسب به محیدیا ساجات حوش بد رنه میشرند اعصا ممواند الف) که رضای خود از جامعه خارج شود اناب رطیکه دوسال مل در حوا سب نامه مقدم کرده با سسد.

(ببصر چون کی ارا عا بدون لسم دادن حوا هنامه فیلی ارحامه بفرن بود مادر سل بگر کافی الابق عصو ساجحه حوا هسد) ب) در صورت که حلات یکی از نهات میثا و حا مرفار کسد اوس ملک میگرد ج) رمالا حر هر عصر که ار کدام اصلاح ینان جامعه انکار مماند ارا ن مجزا مبد و.

ممرات مهمه دناں حامة ملل

ونالاف سده حامة ملل عارب از س ا ب: حادرت حکمها را پیش بینی نمودن ر برای جلو گیری ازان اقدام کردن کدا برای بهیل مموونکا مل کوری و ترقی احیای ماعی بکار بردن

حانة ملل مکلف است به پیش ندی ارمنار عاب

الف حا ه ملل هر نك اردو و عصر خود را احرا نمودن استعلا ساسی (۱) Dominions دومین ان مایکی ر گوبد که لال د غلی د سه شامل روری رطایه اسد مثل محاد رهای بیوی کاناد سر لبا وعر

و عبارت از بی دنگز درل صرحا مع امر (کلف مبی) بر راری که
عصو حامه است اگر باس در حرفی شده راج گردد مع آراید نگر دول
عصو خود حکم نماید (کلف ماب)

ب) حامه را الارم اب که در صورت بر رخنگ نماید خنگ و اثاب که
که صلح را نظر در حرف حفظ کرد در اند یعنی نماید درل عصو حامه نماید
و سائل مزبور موافقت نکند (ماده ۱۱)

ج) همجنس حامه نماید و اند در هر ر که یک درل غیر بر ناد درل خارج
حاه روص گردید بموجب کتابت مشخص راقب ادبشاه (مندرجه
ماد ۱۷) مداخلت کند

د) موجب ماد ۱۲ و ۱۳ نشان درل عصو حامه نماید برید که در صورت
بر رخمان اخلاف که اب کشیدگی در ر رابط باس این سد برید به مایی
گری حکم عادلانه ر نادرب دادن ان ه (سورا) ادامه نماید

ر) حامه مکلف است که مطابق ماده ۱۹ مدار معاد را که با قابل تطبیق
سد اند و رد دق ر محدود نظر درل صر رارد درل مزبور را به معان
فار اوضاع بین المللی عوت نماید حاه وضاب که معاهدات بین المللی را
نست ر نشر بکند

۲) حامه ان کلف است که از خنگها جلوگیری کند

حامه برای ان مصدر موافق های حای فدا دی رمالی را که
در ماد ۱۶ مینویس دکر است سد نماید

۳) حاه مل مکلف است به تسهیل و و تکان عرفانی و بری جتماعی
درن قسمت فعالت حامه ملل ر سیر ر هم برین رطامع آن درن مورد

بهر ردل است نگرانی فدرمب (ملاحظه شود بحث فدرمب در همین مقاله)
و حساب اقلیب ها (افوا مکه در بمالك مختلفه براگند و در آنجا املت محسوب
میشود) قلع و قمع معامله افون و یگرمو دمحد در رفتار صحیح باران و اطفال
مخارت سلحه و حاجانه صاب ارادی مخبرات و براربت حرش عامله گی
در مخارت انظام کار کارگران اتحاد وسائل مقصد بمقابل امراض و غیر
رمان های رسمی حاه ملل راسری و انگلسی ران سهر حصو در مملکت
سریس انتخاب سد است

دو اثر حاه ملل

وطائف حاه ملل را به دوا ردل احام مسود

۱. سود

۲. مجلس عمومی

۳. دارالانشا

۴. وسه بن مللی کار

محکمه دایمی عدالت بن المللی

ر را

سامل ۱۰ عواست که به سه دسه مبه م است

دسه او را اعضای دایمی گوید و عبارت است از انگلستان را به ایتالیا

حایان (وار ۱۹۲۶ به بد) حری (۱)

د به رم موسوم به اعضای سبه دایمی است را اعضای مبه دایمی دربار

احباب سد. منواید بشرطیکه در و انتخاب ارلی مجلس بهیم آن را نمود

(۱) بی در سان گذشته ر حاه ملل خارج و در ۸ سد ۱۹۳۴ اتحاد و روی

ورد حاه مگرد بک کرمی دایمی در سور حاه مگرد سد

ناتند اعضای سبه دائمی در ۱۹۲۶ موقع فصل سدن حری در حله اعضای دائمی
 بمراعات پولند تاسیس یافته دسبه رم را اعضای عر دائمی بنامند و بری
 سه سال انتخاب یگردند ارجله ۹ عصر مد سه درل در هر ال بر طرف
 و در عوض سه دولت دیگر انتخابند و بدین اب ای اعضای عر دائمی هر سال در
 ما سمبر وقت انعقاد مجلس عمومی محدود می ناند

سورای حه در سمرین در سه ما حری در سمرین در سه ما ای رفیل ر
 دد ارا انعقاد مجلس عمومی در ما سمبر انعقاد می ناند اگر کدا درل در مجلس
 مزبور سمولت داشته ردربان و داکر بدل اند ما بد ان راند که
 موفه سال سود و دول عر عسوجا عه در صرر بکه سررا در حصص سان مذاکر
 نکند به سمولت موی دعت مگرد

مجلس عمومی

مجلس عمومی در رلین در سه ما سمبر هر سال در حدوا اصناح می ناند
 هر درلای که در حه ملل سال است حق دارد که مك نش مراك اوسه
 بنامند ر سه کفیل حهت ما دگی حرد بفرسد رلی نش هر درل فقط
 لك رأی د رد

وصایف مجلس عمومی مختلف است

(الف) بعضی ران مواثف را بن (مجلس) ر (سررا) احاب مكد رای دهی
 وار کردن اصلاحات در مثال حه انتخاب قضات ای در انب دائمی
 عدال بن المللی هنگ

(ب) برخی دیگر از طایف مزبور که در تعداد بیشتر است
 میبوا دکه بواسطه (سورا) ر (مجلس) که در ساس ساری بنامند درن

بار بر رنج گریه سرید را بها عنایت انداز تمامی مسائلی که در دایره
و ابواب حمام و شامل رانان صالح حیدر مرید ناسد

(ج) رانان آخر بعضی رطایف دیگر خاص مربوط به (مجلس) میباشد مثل
قبول اعضای جدید بودجه و ابواب اعضای غیر دینی سرور و غیر

اسماً تصمیمات مجلس در رابطه اکثراً عمل می‌آید مهاد حون بعضی
ارتباط موافقت عملی ناممکن می‌افند سالین حاد به محو رتند اند که اسبنا آت
رسعی را در اول رای دهی مجلس قول نمایند

رئیس هر دور را خود مجلس انتخاب نماید مجلس کتبه های دبل را بر د
مهدا که از طرف هر در لک است در آنها سمبول می‌ورد

- (۱) کتبه عدا
- (۲) رتبات خنکی
- (۳) * خلع سلاح
- (۴) بودجه و ماورس
- (۵) * سایل اجتماعی
- (۶) سیاسی و فدرال اعضای جدید

دارالانشاء

حاجه ملل بك در قتل دارد که مفر آن حد در رئیس آن ام (مسی)
عمومی (ناد مسود و دارای) م او اب ما ورین این دیرار معه دول عصر
حاجه و مالك متحد امریکا (اگر چه سال آن تدب) امحاب میگرد

موسسه بین المللی کار

تقدیر این مرسته اجرای عدل را اصف است راجع به کارگران هر مملکت با مطابق قوانین اجتماعی را برای دینار مصصانه همراه شان بعمل بیاید. زیرا اگر ملی با کارگران خود بین عدالت را نصیب رساند، تکمیل این را از طرف رسپ آل برای ترقی حالات کارگران دول دیگر نیز مواقع بر بیاید و جایز است.

در اینکه در جامعه ملل سمیت قانون با حقوق اعضای این موسسه بوده رسانانه یک جلسی تشکیل میدهند و در این امر سه تاسه به عنوان کارگران را بر حسب درخواست انجمن هان کارگران الملك مختلفه بحث فراوان دهند و تصویبات کسری را با بطور سمارش به تمام در تمام ابلاغی دارند و اصطلاح از صاع کارگران هر مملکت در قانون اساسی آن داخل گردد شود. هر در این در قبول یازده سمارشات کمیترانس که توسط دفتر مخصوص آن مدیریت می شود از آزاد است. دفتر مزبور تحت عنوان کمیترانس ها در هر یک از مملکت ها

مرسته رائس عدالت بین المللی

این موسسه ۱۵ عضو دارد که از طرف شور و مجلس سمیر در جامعه ملل برای ۹ سال از تبه دول عضو شده و مقبول می شوند. مقبول آن سر همگ (هالاند) و وظائفش همانکه از آن به تفصیل می شود عبارت از تسمیه عامه لانه م ائین اقتصادی است که در بین اعضای جامعه ملل تلفف شده واقع میگردد.

دیگر موسسات جامعه ملل

جمع ملل علاوه بر رئیس برق موسسات بین رانیز دائر کرده است

۱) دوا بر تخنیک

الف افدادی ومالی

ب صحی

ج رازب ناعبوری (عبوراشا تعلقك مملكت ارمملك بگر)

(۲) کمسیون های مسوری

الف کمیسیون عساکری بحری وهوائی

ب کمیسیون تخفیف اسلحه

ج «فیمومب ناماندات

د معافیون

ر احماعات

۳) موسس اب عرفانی بن المللی

الف موسسه تعاون فکری (نارس)

ب «حقوق انفرادی (روما)

ج «سماهای عمرانی (روما)

جامعه ملل این موسسات واحیاده های بن المللی را ط گرائی میکنند

و باقی در امور اداری آن داخله کرد بلکه گرائی من در سر ك شكل اخلاقی

دارد و حاکم ملل و نه توهك سلسله سفارشات را عقد اصلاح و پدید بر

ا و ر محامع مزور بیتش میکنند

در سال ۱۹۲۶ عد اسجین و سسانی که بر نگرانی مجمع ملل میباشد

مجاورار ۴ و د و یقین است که آرا وقت به تعدیر در تعداد آنها افزونی

لعمل آید حوا بود

۴) تشکلات داری

۱) کمیسیون حکومت سار

۲) کمیسر علای سهرآراد داریک

ار می وسیعی که بعد از یک عمومی از جرمی و ر که حدا سد
ر طرف جمعیت رام ادار میشود از آحملة سهر ار داریک و وادی سار
که در اروا واقع (وهر دوار جرمی حدا شد) از طرف کمپسیون های
بن المللی ادار مسود و نای آن که در آسا افریقا و آریلنا و وع دارد
ر بر فیمومت اعضا جامعه میباشد به اینر ر

الف) مصرفات سابقه بر که

۱) عراق و فلسطین که نارمان سدا کردن صلاحیت استقلال به رطامه
سپرد سد سب (عراق در ۱۱ ۱۹۳۲ بموجب همین ماد استقلال
حال کرد)

۲) ورده زلنن نار سدا کردب اسعداد آزادی به فرانسه
بهویس شد

ب) مصرفات سابقه جرنی (و مع درارها)

۱) توکو قسمی به رطامه و قسمی به فرانسه

۲) کرون

۳) افریقای مشرقی " " " " بلجیم

ج) مسعمرات ابقه جرنی که برای ادار به علاقه های دون
بگر الحاق یافته

- (۱) حریر ا و ا به یورلند
 (۲) حرار نارو برعه
 (۳) دیگر حرار بحرالکابل حیونی به آسیرلیا
 (۴) " " " سنالی " حانان
 (افریقای جنوب عربی " اتحاد اریقای حیونی

در موا سکه لروم ان حسن ا رد حاه مال برسانی برای بیس ممالک
 و اتحاد مکنند در سکه راضی مزبور را ادار میبایست تکلیف اند که سالانه
 يك را بورت به حاه ملل بدهند

مخارج حاه ملل

صادق حاه ملل در حات رنعداد اسهام بین درل صو حاه
 به سم بسود ا ر يك تا ۱ سم ر خود د رد

هر دول بقرار خواهش جزد يك داد اسهام را بول سكد در مرا
 لزوم تا يك ها ر حكومات مطالعه در مخارج حاه ملل
 دول دبل در جاه ملل جنوب دارند

اسم مملکت	تاریخ سمرایب	سهم در مخارج	ملاحظات
ایران	سپتمبر ۱۹۳۴		
ارمنستان	۱۸ جولای ۱۹۱۹	۲۹ سم	
حلی	۴ نومبر	۱۵	
ایران	۲۱		
مارا گوی	۲۶ دسمبر	۱	

اسم مملکت	تاریخ شمولیت	سهم در مخارج	ملاحظات
باناما	۹ حمدری ۱۹۲	۱ ۳۲	
بحار ریفه حمدری	۱ " "	۱ "	
اسنزالما	" " "	۲۷ "	
ایطالبا	" " "	۶ "	
برطانیای	" " "	۱۱ "	
بلسم	" " "	۱۸ "	
بلار	" " "	۴ "	
برلیند	" " "	۳۲ "	
پیر	" " "	۱ "	
حان	" " "	۱۰ "	(در سال گشایش از جامه خارج شده)
جکوسلوکیا	" " "	۲۹ "	
سپا	" " "	۹ "	
فرانسه	" " "	۷۹ "	
کانادا	" " "	۳۵ "	
گوایمالا	" " "	۲ "	
نیدرلاند	" " "	۱۲ "	
هسپانیه	" " "	۵۶ "	
هنگری	" " "	۷ "	
یوروگوی	" روری	۲۰ "	

اسم مملکت	تاریخ سمولت	م و خارج ملا طات
کولسا	۱۶ فروری ۹۱۲	۶ سہم
ورویلا	۳ مارچ	»
ناروی	»	۲۳
دعمارک	۸	۱۲
سویس	»	» ۱۸
کونا	»	۹
سودن	۹	۱۸
دولاند (ولند)		۲۳
بوان	۳	۷
برنگال	۸ اپریل	۶
رمانا	»	» ۲۲
لاوبا	۳ جون ۱۹۲	» ۱
جن	۱۶ جولائی	۴۶
نکاراگوا	۳ نوبر	» ۱
ہاند راس	»	»
آسریا	۱۶ دسمبر	» ۸
الانا	»	۱
فنلاند	»	۱
لک میرا	»	۱
سوننا		۱

اسم مملکت	تاریخ شمولیت	سهم در مخارج	ملاحظات
لانوئا	۲۲ ستمبر ۱۹۲۱	۳ سهم	
هنگری	۱۸	۸	"
آئرلند	۱	۱۹۲۳	۱
ای سننا	۲۸	۲	"
سالویدور	۱ مارچ ۱۹۲۴	۱	"
دومه نکا	۲۹ ستمبر	۱	"
جرمی	۸	۱۹۲۶	۷۹ (در سال گذشته ار جامعه خارج د)
مکسیکو	۱۲	۱۹۳۱	"
رکه		۱۹۳۲	"
عزرا			(۱)
اتحاد سوری	۱۸ ستمبر ۱۹۳۰	۱	"
ایکوادور			"

این بود. لغوهای مختصری که نسبت بحاله ملل تقدیم گردد در جامعه عظم
راقتدار و کاسایی صحیح این و عالم اله را در نهایی مهای مرا
و وظائف آن ارزو و مناً آمد و داریم هم تا آنکه ما اول است حکومت و ملت
عزیر ما در جمع اوزاسا به و معتمدان شرکت را هم داده و ریر از شمولیت
خود در آن نافع حقیقی رود.

() اتحاد سوری در سال اول ۲۰۰۰ روز و ندر لنگ در بحال جامعه ملل مرکب کرد است

رور نامه «اصلاح»

اصلاح رور نامه شريه «اصلاح» را که اربهرين جرید وطن و دارای مضامين عالی و مفيد است به يوم هموطنان عزيز خود نويده و ارس می آيد.
 رور نامه «اصلاح» در طول اين مدت بارين اطلاعات خارجي و داخلی و حالات معده اجتماعي، حلاق، اقتصادي، راعلاتات و سار تجاري و غير ضروريات عامه را در کيان صحت عمل در ساعات بيه هرروز، مطالعه عموم گداشته رعات و حان معامله رور نامه انبارين و وسسات اقتصادي همور و در بارين ويجه نمايرد. اکثر اشاعه اخبار مضروب انبار، از نايه نبلغ و جلس شتري نامين گيرد. اين رور نامه هرروز به تعداد هزاران نسخه چاپ شد و رز دخل خارج، يورکين و معاريپ رياضي در نشر اعلا، درين نايپرون، داشت. مانع تکار و وسسات ر نايين می کند. مانع و تکار و وسسات اقتصادي داخله و خارجيه را فايان محو، اعلام مبدارم.
 از اسم الله، رور رور نامه «اصلاح» عفت نمايرد.

شرح اختصار رور نامه «اصلاح»

واضع	سالانه	شش ماهه
کابل	۲۰۰۰	۱۰۰۰
حلقه اتان	۲۰۰	۱۰۰
خارج	۲۰۰۰	۱۰۰۰

عنوان

قسمت اعلانات

در صفحه دوم و سوم و چهارم، يك، داف	دولت اتان کابل، اداره، اصلاح
اصاحه اربع سرافه	نمونه تدارک
در صفحه چهارم و پنجم، في سطر	عنوان انگريزي «اصلاح کابل»
اصاحه زيچ سرافه	۲۰۰۰

The only daily paper in Afghanistan with a wide circulation all over the world publishes fresh and best news of all the world. Afghanistan especially Central Asia.

Subscription rates

	yearly	half yearly
KABUL	25 Afghani	14 Afghani
Afghanistan	50	18
Foreign	one £	18 shilling
Afghan students	1/3 of the above rates	

Manager the Daily Ishtar, Deh Afghanistan.
 KABUL Afghanistan.

قیمت اعلانات در محله کابل

Foreign							داخله						
12 Month			6 Month			O ce	يك سال			سس ما		بكرنه	
Inch	£	d	£	d	£	d	ك سطر	فناى	پول	ى	پول	فناى	پول
		17 2	6 10			2 6				۸		۲	
Page	1	10		17 6		4	۱ صفحه	۶		۳۲		۸	
۱/۲	2	15		1 10		6	۲	۱		۶		۲	
full	5			2 15		10	عام	۲		۱۱		۲	

تجربنا

ار عمر م هر كس محرم نگاه كابل تجنا داريم حين هل كان ، له هر داد
 آدرس خود دفتر ۲۱ محله را كتنامه بر ساريد تا در هدم محلات سا مشكلاى
 مامورس ادار و پوسته خانهاى مملكتى واقع نگردد

دو مین سالنامه کابل

سالنامه ۱۳۱۲ محله کابل در حدود (۲) صفحه و متجاوز از (۶) قطعه
 فو و (۴) قطعه تصاویر رنگه (۶) قطعه احصانه های صور پنج قطعه نقشه نکاعد
 اعلی و قشنگ و حروف حدید خیلی خوب بنقطیع (۲۸۳) X (۲) سابی انك و طبع
 خارج گردید اهل دو و میبوانند تا درس محله کابل تا بچمن دنی مراجعه فرمود و باقیمت
 معینه حاصل نمایند
 بچمن ادنی

I

I

1

1

ا س ر ا ک

کابل ۱۲ قنای

ولایات داخله ۴

» خارجه یم یوند تکلیسی

طلیای معارف صف ص

کابل

آدرس مجن ادی خاد رکه

عنوان تلگرافی کابل مجن :

مخابرات باسهراد احمدعلی خان

(دری) مدیر مجن

(ادی جماعی نارنجی)

محت نظر مجن ادی نشر میشود

ول موس ۱۳۱۳ هجری شمسی ۲۴ نومبر ۱۳۴۴ ملادی

فهرست مندرجات

مضمون	نگارند	صفحه	مضمون	نگارند	صفحه
من تاریخ	نگارس نام و پدرخان رکی	۱	ر کابل نافدهار	تاب مد قاسم	۹۱
صول و قواعد تحقیقات	رحمه باب قاری عبد الله خان		ورود	نحو	۹۲
لئے لغات و سنه	رسجد ن فارس	۱۲	حد و رسو	»	
رد و ج در کدام سن	رحمه باب غلام جلالی خان جلالی	۲۲	مر لسوی	»	۹۶
موریم ها و عناصر	م پدرخان رکی	۲۶	کل بی خار		۹۷
سرکه نها			کلاب سا		»
میر و خلق	حبیب الله خان طوری	۲۹	نادگرفین طار ری		
دستان فندهار	نگارس » عبد الحی خان حبیبی	۳۴	۷۹ اله کی		۹۸
کشور روری	رطیع » محمد میرخان » با	۴۲	کشف روفدین ملاد		
عاجز قنای و قنای نگارس	حافظ نور محمد خان	۴۴	نارنجی چن		۹۹
عاجز					
تنعاب نارنجی ر جمع	» م کریم خان برهیی				
» بلخ					
نارغنه بودی رحمه » احمد علیخان		۷			
نامدن					
مدت قنای و نار نطقی خناد کبر سیری هر س		۶۴			
مدت قنای					
سود نطقی و نه	باب سهر د حمد لیخان				
مدرسه سدن قنای	مدیر مجن دی	۷۱			
در حاکم ملل		۷۳			
نطق علی محمد خان ور بر مختار علی صوب					
در لندن در حاکم سمولت	انستان در مجمع ملل	۸			



فی تاریخ

نگارش چارلز وینستون چرچیل

مترجم: دکتر محمد علی

این سوانح یکی از معتبرترین سوانح است که تاکنون در آن برخوردیم. این
 زیرا وقتی که تاریخ عبارت از سوانح حیات و دربار تکامل بشر است
 پس این علم و مرجع تاریک نگاشته تاریخ را تغییر داده و به ساده و عرص کم
 آن را از قید اندیشه اساطیری برآورده لباس فزونی داده است بسیار مدبر
 دسوار است بهر حال جسمی در این سوانح معریفه میگویند: «جوینده یابد، است»
 مهم خوانم بدستآوری سوانح فی خود را نگاه به تحقیقات و تدوین علما
 فصلای عمر که امای کتب و مؤلفین و آثار که طرف استفاده من قرار گرفته
 در پای هر ورق بصورت است نوشته درج میشود درین باره تدریج صحبت کنم
 رلی لار است که گفته نگذاشته مدعا از تحریر این مقال «تاریخ» تاریخ نگاری
 نیست بل یک سلسله مطالبات و تقاضای است که در خلال مظهر آن میخواهم

در ابرام و تکاملاتی را که در سوره ناریج رایی وارد شد حتی الم دور خاطر نشان
کم را در این حبه در محراب این مقاله ای را در این راقعات مهم که علل آن
داده می شوند ورد بحر را میگرد
مدا نگرار ناریج

النه سه سب که مدا علم را بعد از اد کرات فکرین قدیم بوناب
پدا شد و قبل از مفکرین و الا نه زبان حباب دهی عبارت از مك سلسله
می و اوری های بود که اسم مولد حباب را زندگانی خود اسامها بود است
را لانه سلم اب که عناصر این در لاری ها را در بار فکر را مهم
تخیلات مدا در در در در او اع ای را حال عده رعل ناریج و
تلسه محمول است است الم سدا را لیس سحسکه (الو کولوران رس)
ار ج بهری بوس و علماً آن اعذار مداد در هر در در در روف و نابی
بود در اینکه طری نگارین این ناریج را ناریج دیگر که بعد از آن وسه سد
چطر رود آن خود بحر علیحد ای ب که بآن عنوان عا جده در بصرد
اصول ناریج نگاری در دم

فدر حین مد در نگارار واریج از مفعه ها و اساطیر سفا دی نمود
این صورت که اسخاص سال خورد را در ح به احد رقا ع تکلف مداد با ار
حاطه خودها برای ناریج ایدان رفای بیان که در در مبدسان مفعه ها
طری رویه داسد که داسان مفعه ها را حرا در هر کدام رن ای
المناسط نکرد در ناعیاً آن را بالرمه ناریج داسه در صحت ناریج مگه انسد
را ناریجکه «هرودرن» هم بوسه عیاً بهمین ول مناسد و چون وقعت هرودرت
و سحصب آن ناکمون رد احرا اسارین ناع برای انکه در بن ادعای

خود مورد اعراض واقع نشود اسك نظريه کو اوایون را هم برای تدقیق
دعای خود می نویسم

و رحن فدعه امثال هرردوت و غیر برای تدقیق ب حرادت که بر
ول سد ند و بطور عادی منصبه ها ر حرا هابی را که سید ادبه مدآل
مکتبی گردید آند و نارج نا این اوقات فربه سها سید به نقل رباب
استخاص بود اب (۱)

بلی هم نشان که امروز نارج اگر آمال سیاسی دول را ندس برود در ابی
هم با رجب انقاظ اراد ردفاع از بها حم خارجی به مدقه ها و حماسه سارایها
کنفای سد و نا برای جلب دقت االی به حرافه ها ر اساطیر د ب ر دند
چه چیرنکه از همه ارلیر ادماها کب کر ند ا نانه های طوبلی رد که بشکل
درمان مدای می شد و ان افسانه ها در تمام نقاط بک سان بود در زر تاثیر
عول جغرافی و طبیعی بر مکرد ملا در ملک کره مانی مکموع در در مالکیکه
صای ر بیع را سمان راج داسه حمان لب خوبتر دید مدسه ر دیگر بود
فداب یونان هم در کبری از حیات زمین سب است. (۲)

بالاخر نارج هم به درخوا بود ر خارج از حقیقت چیزهای سروده است که
اکثرن هیچ اهمیت تاریخی ندارد ر سارای نارج ادبیات ر قدیم مراتب فکریه
لما می تواند را حدی گردد مثلاً ندادر هرردوت و معانیین و امثال آنست
اگر گاهی به یواری که در رر او به سده انگند شره احسان مکرد که به
رباب نارج رر رر رر نصرت محررین رناد مد است مثلاً راریکه گریستار ایون
ی نو بد در در رر بداد دنتب رباب یی یورخین رر ما هبجگواد و آنتی

(۱) مد نارج صفحه ۱۰۰ الفکتور گوسارلوی و رجه حدر رول ندی .

(۲) صفحه ۱ کتاب نشان در محیط نامف ماکس و در حیب رجه مصطفی رحی اندی

برای تاریخ نامی مانند در ترا حکایه ای تاریخی این در ابرج اکبر ا حقت نداشته
حر حلی است چه و ر حین را نامفد بودند که تاریخ صدی است باید از طرف
محر در محله، زیبایی آن اعی زبانی بکار برد. سرد (۱)

رو مایهها صنعت تاریخ نگاری را با ساختن گداسه بودند که درانه کار
وصوعات ارنجی را تاریخ کردن مائل بدصولان داسندر «ناسن» که یکی از
و ر حین آخبات بی گفت تاریخ غیر از یک نلن پرداری دیگر ماهی دارد

هر در که از سحر بشریت زیاده تری کتاب را را آنها بوی دریافت حقت
پس مبر مند مهذا تاریخ نگاری را خطا می دانایا این نقیمه از کجاست مکرده
لما فوة اشکار زیاده شده: حسن نجس تا کمن بیدار نشد، بود را اگر
حسن محسن و کسح و کاری در و نائق تاریخ با نغوی ترانه کار کجا بوی تکامل
سر مکرده شایه تاریخ رنگ و روم نقش نفود گرفته از تصورات بیجای خراس خرد
را نجات مداد ازین جهت است، که و نائق تاریخ آن ادرا و و یارچه های کاغذ که
او ان تا کمر را آتیا نده و بر روی آنها تاریخ گذاشته شده یکی بدرد مورخین
امر ر رده پس نمود.

بهر حال تاریخ تا قرون ۱۵ که مورخین آن را قرون تاریخی نام میگذاشتند
گاهی در زیر تاثیر غرضات قلمی مورخین و زمانی در تحت تاثیر حجب عیو بود
و روشن بر این خود ا نجات کرد. بودند بداد از قرن ۱۹ که زمینه های آس به
نور یککه در ذیل شرح داده می شود حاضر شد. تاریخ یک بار کسب حسان نمود.
ن مستقل بر مباد رفت.

✽ ✽ ✽

(۱) تالیف تاریخ صفحه ۵۰. البت که مورخ گوستاو بود، ترقه حدر رات سدی

فل اربس که داخل بحث در بنیاد این « فکر جدید در تاريج سد » علل و اسباب موحه آرا بسپارم باید این کلمه را یاد داشت نمایم که اکمون هم در ذکر مدای در تاريج ر خود دارد کی او پز ک سیف (۱) سبی و دیگر سر پز ک سیف (۲) نه ی ا ب

مرداران این در اصل که « فاد اولی و ا می وان بابن جمله » تاريج باید شینی ناسد یعنی همیده یا بندر ثانی و مالیه بود سه مورخ در ان اظهار نظریه نکند الا باطل است « خلاصه کرد در ادومی این است که مگر بنده مورخ باید حباب ر علل ضایا را منجیده ذکر کند که این مسئله در اثر حه راج شد رکدا علی ی تواند از ان جلوگیری کند؟ ر با لا حر ررح باید پز مکر او او سوسر اراک المولوک ، التوریر لولک یعنی هم علم النفس و هم علم اجتماع ر هم علم اربس ر هم عالم عرب و س باشد »

نتیجه این تبیین اراکار چنین شد که اکمون در تاريج تری و دو سبغ فکر ر خود دارد یکی وثاعه وی (علم) دیگری تحلیل و ترکیبی (فن) است. هر رخن علم تصایا را باید از تفحص ر تتبع علمی اما بصورت و روشی بدست آورده بشر بصرف تاريج از ان سراب میگذرد البته حدس علم ر با وجو حیات خواندک را بدسته با و نال می باشد اما در ر نماندنش خود هم نظایر را در هیچ رخن های قضایا، (۱) چیزی است که با ذهنیات و قلم نداشته و راز همه یکسان شد مثلا چور که در ر هر کسی ثابت ر بر عت است که اگر آتیه را در ده روزی بوزر صفحه ۱۶۴ ثبت چه فایده « الف » بدین روشی نامموری مختصرا این کلمه را شرحی رجه کردیم.

(۲) چیزی است که ثبت و ثبت رهن اعتبار داشته باشد مثلا شخصی يك چیز را بدست یاری دن شخصی خود ر تعاضای شکاف عادات خویش میدهد در این باره اخبار رای یکند خلاصه چیری در او و چند از مدای و مد کتاب مذکور صفحه ۱۶۴ است این کلمه ر نسی رجه کردم

علوم جدیدی روی کار آمد لذا و تابع تاربیح هم چون ولود حیات اجتماعی
 انسان بود محویر اب حول ربحه ردماع انه اص عالم رچریم میباشد
 نادنگرست حیات را بدین تکامل ره پارسد ر دوان گیت بدین گزین
 بی که خرای تخریر تاربیح را بر داد ار را از انکاء بداند ر داستان
 ر هزار گونه عوارض دنگر محات داد مسائل ملت ر وطن بود که در آن ۱۹
 مح عثمان مان حرمان ر ان اسلار ر بی اتحاد درین اتحاد الاربرری
 کار آمد بود گونا ازین اید تاربیح را درسی نسوی تکامل در باب نموده
 بان را سور سد مثله اب که اخرا در رن ۱۹ مح عمران درگاه و
 بدوت حیرت ارری حرد را نشاب دد حصه آکی از صانی بود که کمتر
 ار در رلساس ربار فور بانقلاب کبیر فراده در سروس اردیا اهم
 داسد را این مثله گدسه ار نه که در محویر تاربیح اری داسد بی حب
 رطن و لب را ربار با لمین رحمدین ملک دنگری ر هم بحرینه ار را افزرد
 کرد ر حون مثله لب در در محویر حیدین عو بی صورت گرسه لد لاد اب
 اولاً لغو الی مذکور مراجعه سد سیر حیر ملت را با قورات اب ورد
 بحث تمام

۱۰۰۰ لب

و خود ا دن لب همه ر لربك را به حیه معاشرت اب با امان
 رعایات یکی را دنگری نصهاند و این رطبه را رمان به عمد دارد رلی قل
 ار قرن ۱۶ در تمام اروپا هیچ يك اب ملی قبا اعدائی ر حرد داسد
 را ر هزار ان رباد بر دو نما اروپا بمهاك اب ر خود داسد (لای)
 رلی ا داری که در ر السرا غارسد کم کلسه ملی ار بمو بیلسان لاین خارج

کردند مانند اربابان بحرها بملال شدنی چه درین وقت سیرین بردگ را اس داشته
را بپراک (کسب خودسان را برسان ایتالوی نویسنده را در تحلیل را برسان الهی
ترجمه کرد. شک پیر در راه های خرد را برسان انگلیس اشاعه دانه های اربابان
درین وقت آهسته آهسته از خراب مدار شد. آغاز به اتحادیه ها را اجتماع
کوچک کرختی کردند (۱)

غیر از دانه ریزان را- اشخاص دیگری هم مثل ناکیرون را که بارش پیدا
شد. کفر مفیدی درین موضوعات نوشتم که هر کدام آن برای ایضا ملت
بمیزان اب حیاتی بوده است (۲) و نیز در هسپانیه در فیه مریخ دیگری بکوشام
(نور مادر ۱۵۳-۱۷۵) ردنگر و و به (امیو ۱۵۱۲-۱۹۳) (۱)
پیدا آمد که در راه است که یکی از جوانان اجتماع آن برد خدمات زیادی
انجام دادند و از این رجال کفر بسار مفیدی ترشه سر کردند (۳).

می توان ادعا کرد که غیر از اربابان بردگ اروپا و دورا کوچک را ابتدائیه
توانند هم در نهاده زعمیه و تکمیل ملت های اروپا حد اب بسار زیادی
انجام داد است گرچه بخواهیم رانج بکوب مؤلفه این اشخاص را هم بویسم
ولی بیاعت نیست که زیاد تر سه را این و بپند ها است تا در برد ما عارت را
نویسمد های درون بماند اهدا این فایز در ب و لغات را بحری سوانح
اینان صرف نظر شد.

و همین چیزیکه به از احیای الهیه محلی رون قابل تدری را در زمینه تحکیم
و حر و عظمت باری کرد انقلاب کبیر فرانسه برد زنده ا و انقلاب کبیر را ده

(۱) صاحب ۱۲ کتاب و کرانی الف محمد صفوت اندی محصل در دیون کوا

(۲) تاریخ عمومی اروپا دو جلد صفحه ۸۲ تألیف ر. ب. بگم.

(۳) تاریخ عمومی اروپا دو جلد صفحه ۸۵ تألیف ر. ب. بگم.

فلسفه فردیت را آن را که روسو حاکمیت داشت و در اصلاحات بنیادی شد (۱) در آنکه انقلاب کمتر به دنیا محدود می‌باشد و پس دنیا حطور سراب گردد، این خود یکی از احب بهم اجتماعی است که برای درک حقیقت آن محتاج آنگاه به مورمون‌های علمی روح جماعات می‌شویم. علمای اجتماعی می‌گویند قوانین حیات اجتماع سبب نامی قانون فزونی دارد مثلاً اگر ما باند سنگ بر روی رادرفالاب و بی براب که می‌بینیم حلقه‌های مدرسی از رصع اتان سنک رخا سه اهنه آه سه آب را ناربعاس نارده هم چنین است. ابل اجتماعی چه اگر که رافه که درک حاکم در دهد در صدر اصلاح و نا حراتی می‌سرد اما ملل ایران طبع شد اگر اند از ان مظهر و ن را تقلید و الا برای دفع اراک حاکمی سجد و بیج اروپا را بیرون رانند و عامه را از این گونه فضا با راس مثلاً که در صحف تاریخ به عورتها کرد سود می‌بینیم عا و قائلیم که اهمیت بین الملل پیدا کرد در دنیا اگر کارانه به شمار بی اهمیتی نیست بود است چه بش عام رو حمتک بین الملل از همی است حرکت بی حای شخصی بود که بالای بدن استرنا عمل آمد هم چنین بود قدور عظم را به که رفته رفته به نام اروپا سبب است که رفته رفته خویشتن در قوانین نظامات و نالا حاکم ما سرن اجتماعی در اروپا وارد کرد

علت سومینکه ماله ملت را محکیم بود ان را حراتی می‌ماند گزارد نکاتی بود که در تاریخ را اگر چه در نگارن چنین آمده است که صنایع آنقدر اهمیتی بخراهد است که صدر حاکم می‌گردد و بی اگر به ربح و فساد دنیا و اهمیتی را که احراً علم است در در مردم سایر علو اجتماعه که کرد مرا حه کرده شود صحت این ادعا صدق می‌گردد

(۱) ص ۱۹ کتاب رگزی و لغت معنی می‌باشد

گرچه اهمیت صنایع بازمایشگاه های صنعتی اجزای بسیار مهم در حیات
 حاکمیت افراد و ملیت در درونی ندارند بلکه ماشین های تمام صنعتی است
 سرهم دیگر اجزای صنعت ماشین ها و مدهای رفی قابل دسترس های روزگی
 شکل و کارل ای عظمی رری کارآمد و صریح را در آن که قبلاً کی از
 موضوعات عالی و دنیای روزگی رری در صنعت رری سعه علم اجتماع حل و داد
 صدر فایده ملی گردید درین گزینش در رری اصول حد دیکه در دها
 رد گمانی به رری در داد در او احرار ۱۶ را رائل زن ۱۷ یک فلسفه
 حد داری صادی که دها با هم در سه با طریقه مراکتلت با هم بهورسد برری
 کار آمد این جماعت حدیدیکه با واسطه طرحیات رری گمانی اسان هار
 بهورمون های ا صادی انکاء داد نظریاتی در آن بار اظهار کسید بر و عوامی
 رری و در بحث ۹ ما که مفاد آن ملخصاً نگاشته می شود بر کردند

۱. بحارنی اطلاع اکراماً با صادرات بی صدماتی و اندیکه دلهدا صراف
 این است که در رری تجارت و رد که برل گرفته رد

۲. میگویند رری باعث مون رری رری است باید برل را جمع کرد

دحرر مود (۱)

۳. باید در رری گمرکی را اصول جماعت کارگزاران و اوردات و
 صادرات هم بخورد

۴. رری به رری رری اساسی رری است به رری رری

اخذ دایر بصدی چه رری رری رری رری رری رری رری

هم باشد

(۱) این ملاحظاتی که در رری رری رری رری رری رری رری



روضه مطهر شاه لاله آباد به دور مرستان حیدرآباد

۶. تطمیع ارباب صنایع در رابطه با اعانات و خزان را دادن و سبب
رفی کند.

۷. بودید اشیانکه در داخل اعمام می رانند بی باید الم را دات را
رادی دنگل دهد که احداچ مبری نان احاس می سود

۸. همه رآمدگی رای رقابت با بمقابل آمده حادحه

۹. من در رند اشیای لوکس بداخل مملکت (۱)

این نظریات چون با ارادع آن رب قالی طلایی بود لهدا بسرعب برو دو
به دهم دنته ررم مرکا نمل را در ام اربا بدرد حلو داد سعور لی د
ستادرمه و اسات را تعبیر داد (۲)

هریدر مدت رباد ر مگاسب میان اداره معولیب این دیم در انظار
افزرد دیدند الا اگر نگاهی ساریج اقتصادی ادر را اکمد سرد احسان مگردد
که این ملک اقتصادی در هر ملک ادر داری کت کر است که ا ک استمای
مواضع رکاب مؤلفه سان را که درین زمینه نراده اند بطرد خد بر او نظر
قاریس مگد راسم

تا بنا



(۱) ر ص ۱۰۰ کتاب تاریخ اقتصاد الف اکثر رش کورا خلاصه
(۲) کتاب ۱ و گزینی الف اصوب امدی خمد و یلیر ه دار لقون کولما

اصول و قواعد محققان فلسفه

نقاب و آینه

۲ -

رحمه و نگار حجاب فاضل فاری مد الله خان.

صوحن رسیده ارس

ساری می و و عا برجه (پوی نو) بود و ظاهر است که اگر به دست

بجوس کس روف و وی دل لفظ مرکب ارس

(۳) کا ای را استی می اند اندنی که مذکور به این سعی است

بع بسته کور



(۴) کا چر نو و رد اند و د کجا نهای دیگر اند اند (نگرف) که در فارسی

عمی نام نار عمل است و درین افسان درین تصرف کرد تل گوید چنانکه در محاور

گویند سارور است و بسته و د جرب باید ناچار مرور (دل) رد

ناب نظروسی و عمی زب است

برقال وی سارور که نهانی از رنگان اند و بهان نار شور است

کا لکه انظرروسی و در ارمی ساری است در افسان در ارمی دخیل

که و دران رد سومی است گای اصلی چر و در افسان ملک دیگر تروک که نار

می ناند

جای صعب طاعت در اند بران رسته و ناله بر جان اند

() در اصطلاح اند نه بعضی از حدیث که ورنه اند و در اثر

مدرد و بون علم همار درونی و صلاح پذیر بعضی از افسان برك و برحق از عمل

گرد چنانکه رموز لغات می ساله رانی و مرا ادرار و سلب بخوان اسکار می سود

یو (م) در سلطان محمود غزنوی (نور) ناگدشت و گب و در افسان

منات فارسی رگستانی سارور سیان رلی یا رلی می باشد. مبرجم

رک وس رکی بوستان حویرت و حدوتان
 نعل خاں عالی در رسد به دو سر خود حای می نوید

محمد ا لیل و گلدلم نار گدست ر ناکوون سد لاس

عالمی معر اخراج زائر نص بود و من زائر میرور
برین وقت و ابرق درین صبح کم

«۱» هار در فارسی چند بی مده ز بله صورت غی و ه و رسته که مد را می گویند و مگر گاهی گویند، ز د و د مادر هجری که بی مده در صورت را می بیند، هنگ جهانگویی

طردن آمدن و عبر کلمات : اری س که سوسن می گچد

کثر الفاظ در عربی و فارسی و هندی می مخصوص شده بود و در بر انقلاب زمانه بخت حدوت فکارانار سکر خود در بدن نمود و عیاسی حدوت دها یا است که ساهمه را چم دیدیم همد در س می اک بودن و صلاح کردن س کون مندر عوی ای بدین و اخلاق صلاح می سود بن حال در زمان انگلس برسان اد ل گفته ناماندک بن ظاهر میگردد که کون معای اری درن ملوخذ س ردل دردی و عبر که نامی لی س تاوت در اند ظری بن طاهرولی کون بر شخصی طلاق بود که سچ رتبه لندی در خاطر در آورد همه طالب رفی و بود در حصول منصوبه خو از هج تدیی محول بار نماند رسمی چل سال س که بدنی استمان مدود

عزت طلب بن لفظ از وردی سنده که بر سر آسمان یسد و شغبی در عزت طلب میگردد که در ساس و حلاق و خور و اشرف احباب طری پندندند آینه و عمو نور ترا میگردد بن عطف و کتاب ناند و کون مروت س (۱)

از صور که مرور میار کرد نینس زن نند س و رنده نای هم برایش وضع نبرد ساطه همین ی در نند ناز پنداشتد ورنه ظاهر س که از جمع حدوت و بس - را در فزونی رور ناه یا برنامه (۲) گویند و همین ناساب رس

صاحب در عربی و فارسی می ص بود و بدین اظه رضای بنی فاعلت پند نند ما شد صاحب اصول و ملت و بدو به را رنارسی ایر صاحب ملک صاحب دوت صاحب نام میگویند اما در بنه ای تنظیم سیمان یاب رقبه بر صاحب مرز صاحب تراب صاحب رکتون چیز را نام انگلسر سد و بلکه غصه مرور بر صاحب بود یگویند

کوی در اصل کان سود گر بزرگتر کون یگاندند و چون انگلس در هند بنیاس نجار است راند و کان گره ناند و اگر بارفت راند و اد رگیت آغاز نند و اندا ملا نند را آغاز را کون گند نا نکه ر رفته بر خانه ها و در بر حکونی انگلس به همین نام مقرر گردید چی هندرای بگانه حصو سلهامهار جتی یگاند و رفته رفته اکنون تمام حصو س انگلس را چو یگویند

دند گامی و عرک دیان

رین رفقی راند و در بین ای میباشند که و انداد پند در عربی و فارسی و هندی و انداد ر محاررت ان کمی اظهار هر گبه خطاب شد انم از آنکه ای طاهلی به سید خلیل

لال و دو رات بر شجکا چهار سوه شخم بوده و این چهار سوه عبارت است از ۱۰۰ رانان زمین ای حال سحر است ۲۰۰ رانان سحر را ۳۰۰ رانان سحر را ۴۰۰ رانان سحر را ۵۰۰ رانان سحر را ۶۰۰ رانان سحر را ۷۰۰ رانان سحر را ۸۰۰ رانان سحر را ۹۰۰ رانان سحر را ۱۰۰۰ رانان سحر را

۲ سالی در سات بن دسه ست عربی عربی کلدی و عبر
 ۳ نوری درجک بن دسته سات معرفه ردیانه ولی کثر ان بن قاعد ر در ور علم
 اری ست اندرمان نانار سام را
 رویم برص صلی و ر دوصل ب مکم
 ول ط ی المله بن دوران واصل د بن رگ ورشته هرک واده درین ساری
 وسادکرک که لای دو جوهر رنگ حاود ب پای
 ۲ در ساجب لاط ایه در هر دوران و رفت او د بدین و عبر برت و اج درین لاط

اغار صد

بشر گفیم که ... و باس مدکی علی کا همرا با خود پرود و گای درین ر
 ناملک دیگر رسد نام ار داد اکثر ساچان ست که در هر جا نام بذا گاند در د
 مکر سالی لاری و صوری که ان از اعاردن احتیاج دته و چون چوب سومی
 ربادت بدسته و کد گته همان سار نام انها هم بود بر اند و از یان بن
 بدین مذ به رسم که اجاء سالی بش شا درین دران یکی بایاندک نیم دای ست بر محاد
 دو و در صل و ب باندکیر و یون برع ان اناطه گری هم و هم یاب که اند
 مداند که در نوبه صدق ر محاد دو و می سو بس زمه غریبه های الفاظ درین
 دوران بران گای خو هم رسد

ر محله ست با جانوده و بیا که چ خانه بلکه ریئه آ از ان حالی نیست و چون
 در دوران مدیاسد ها هر و ربا هم یکی خواهند بود و اندر بن نام خازنه در درین
 اری و سادکرک بن الم مکم

فارسی	سازکرک
بدر بای	بدر
زادر	اری
برادر	برادر
وهر	ربری ()
برر بای	بدر
در	داری
در	بدر
در (۲)	سؤمه

در انو سانیهای مشافه تان وین انو اهر را سر بری مکریند . مترجم
 ۲۲ رجوع بقول «لغة و بدو»

ادر فارسی گرمی دیگر احواد با واطی که در ریصل درود مبروک و نود کرده
 سرد در سا کرب سرد با سرب گو دطره نکه مزار سر عری ستا گوشت اندر پهنوی گرفته باشند
 ۴ حاس و بورا نه وری سب که هر کس بدان محتاج در در هر جا رجوع کند
 تعداد نام درین آنها در دوزان اول بر تعداد اولی در دوران بسود

فارسی	سا کرب
س	تاس
اب	پ
تا	س (ر و غ فصل الف مدوده)
کد	گود و
ماس	اش (بیونالک در بند و نث) گو مد فارسی
	اش و ماش در فراسیا مگر شد

بر چ فارسی	تر و سا کرب	در پهنوی گرمی
سالی فارسی	سالی	
باسب	م تو (۱)	
دود	و	
نار	ا از حوت و رجوع فصل الف مدوده	
گر س (۲)	گرا	
حو	و	
بر	کپی در	
کرباس	کاسر پنه ریح و نه گویند	
نار	نار و نه زتاید	
ود	و	
حم	کپی	
یاله	یله	
بباله	در فارسی ز و کدا صدر را ندی و نه در اکثر قبول سد و زمین بیاید	
	که کاه یانی در فارسی نده بود در نه حضرت حکم نانی که زانده تن اند بهندار شده	
	رین اعطای ر چگونه نمانی نکرد در تصدیه گویند	
	نه و ان بد	نه و ان بد
	نه و ان بد	نه و ان بد

۱. نامت را در زمانی می گیرند.
۲. گرس بافتن می بقیه حضاری می گویند. میله آجیلای الهان بهشت یک گرام از این احسان در وقت
۳. نامت تصدیه نام مود بجای طاهانی آبرای بود و نامت آبرای نوشته نامت چشاید نصف
۴. نامت هین نامت سر بجای دده باشد می آید که در پهنوی مینویسند که در وقت نوبت اسباب

مانه فارسی سب و درسا نسکرت برمان گوید و فارسی سب و درسا نسکرت برچرم مد
 ر در فارسی درج و دسک سب و در گوید و درسا سب و طلای جوت ر
 (در) و دارد گوید و دار چنی ر همین فعل سب
 در فارسی سب و درسا نسکرت در ر گوید و خانه ر کشتان می ناید
 پوز بور اح ر ساکها گوید
 طره نکه درج دود ر که سا نسکرت سب در فارسی به دبود ر گوید و رجه س
 در عربی لچن گته

دور صد زدک درسا نسکرت نر مد
 رد ر درسا نسکرت پید و دد ر زو ر دیج گوید
 رسب ر درسا نسکرت دد او سمد ر سب مار مار گوید
 سنگ و سنگار (۱) در فارسی ی رفی رفی و درسا نسکرت بر سنگم ی رفی و همی سب
 (۱) بعضی سب بی دم و سار و ناب که هر جا وجود در دس ر سب
 فارسی سا نسکرت رسی سا نسکرت
 مرد مرید
 دن ی
 ر
 در فارسی ال ر ماد و صغ گشته مانی
 معلوم دد ر بروک سد عا ا ماد مطی
 حو هود
 کی (و) درسا نسکرت بر کی گوید
 گاو گاو
 مس پیش
 پ و
 مس کلاس
 چوت حوک
 کی (دون)
 کهر
 سدر
 مس
 میگ
 فان
 حرک
 وس
 مگس
 کلاخ
 چکا
 کی

(۱) سبای مد سب که در هر زانی وجود سب ر ز عابله ن ر رتقه و دت دور بان دس می د
 فارسی سا نسکرت فارسی سا نسکرت
 نک نک
 سه ری
 لچ لچ
 هت لب
 دس د و نه

نسب و لستی می دس
 ۱ درجه انگری سنگارو گم هر دورا نه ی هر ر رفی نمائنده و ک د نه اتصال و برج
 دو کس با دو چیز نام صط جود

فارسی	ساکرت	فارسی	ساکرت
چهل	حورستی	ا	داس
صت	سی	تاد	سی
تا	ی	ود	وی
صد (۱)	سب	هنر	ر

گرچه زبان فارسی و ساکرت در مدتی که درم ساردور تاد دلکن پای مد در هر دو زبان اربا بردکد و تن دل ب تر ب ال ای دوربات لیکن ماو جرد سه ارب و دلای ر لاف وقع درین سم مد ۳ در ساکرت و فارسی حدسه در دل د سم نا که روری در بران فاطع سطر در مدکی وی (۳) در در پهلوی بر ب بگویند و چون صرع ر لموم سد که در زبان رند (۳) ر و بگویند و حرف اول درین ب به پاس لطی سود و ال ن در عربی ب و د و ر بدل نا محقق ب و سب در ژندی صد سب که در ساکرت سب گویند

و بر در پهلوی ۳ ر سه گویند و س و مد که مدن نا محقق ب ر و چه ن حرف ا و ر س دهد در کده مح حد سبکنا مدی سبکنا و چنانکه بجرع عمر د را در ا کر (رهب) بگویند در ژندی «رت» و در پهلوی «رس» بگویند و نو دورین سهو احب بران فاطع بری مد که «بر ب» ر پهلوی نوشته اند ژندی و سب

مفاله اعداد رصی در فارسی و ساکرت

اری	ساکرت	فارسی	ساکرت
یکم	رسم	ب	ب
دوم	دوب	می	م
سه م	رپ	چهل	ببعا
چهارم	حیره	ببعا	ببعا
پنجم	بلجم	صد	صد
ششم	ششم	مادم	مادم
هفتم	سرم	ادم	ادم
هشتم	م	بودم	بودم
نهم	نوم	صدم	صدم
دهم	دم		

وی که رهب سبای مذکور در وی در دوربان نکا ناسد ملوم می سو که بل هر دورین بر رت خانوار و دند و بی بخادر لفاظ مدته مسطور در کتب رگ کتاب و من تاریخ و را ناند نماید و ما رانی رو دند و ام بخا الفاظ صحت بک

(۱) «چنین» در دو کتاب می در صد

اردو ج در کدام سن؟

رحمہ خات غلام الای خان » الای

عصو محسن

وای است در برابر این سرائل ارحاب علم حد که آن را دیلا

طالع می کنم



اے لارم است کہ جوان در عہدوان سہاٹ بمقابلہ سہ آمدہای رنگی رای
خود سہ سر لک عم وشادی مار فہمہ حیات سہا کند؟

و نامناسب است کہ در دادن حیات برای عادت است ناوقتی تنہا کوسس
نکار برد کہ مہر گیری برای حوس سہمی آسہ خود ہبہ سگرد بعد اراہ
ارد راج نماید؟

داری اردو دگان و علمای اجماعی درس و مہنتہ حسن اظہار عمدہ میکند
کہ در اب مؤاسان کامل متہود و صلاحیت دارد کہ رد واج کند
(۲ سال است)

سہیکہ کہ انتظار ان برای جوان ء ہری خصوصاً در سہرہا دسو ر مگنہرہ
عادہ (۳ سال است)

می برد کہ ماحر نکاح نامر حلہ احمر لہ ذکر در سہرہا لکابہ ناعت الای
بحاسی سہ و ان سگ کہ در فرحات کہ بردہد ، رد سالماً ارد راج
در عمر ۲ سالگی مہرل سہ

مدهمی سل و دیگر در دهها آغازند و در

در نالککه از دراج بل اروفه رواج دارد ارسنای رهای احوال ۳
سالکی انحطاط را و افسردگی در ظاهر مگرد اما من بحربه در همان قسم
نمالککه رهای آن عادی دارند ۲ از دراج ساسد بالعکس است راها
در بد هم جوان و قوی و بار نظری آسند این طایفه اردکنور ها راجع
ماولاد تا ماری اسخاص محففات مرد اندر ظاهر سد هر قدر که عمر والدین
اطفال در زمان مزاج خورد رد بل اها چه در حسد و چه در قوای
عقلی صاف و حرد است و اگر این و است حد بل اسمرار و دررد
ملاسک انحطاط و صاف حمی ر عقلی لمای است حمی است

نص سلمای وحی Eugenists رن عهد اند که در حاه واد که در ظرف
ک قرن حار نار بوالد رسا بل و اح سودا آمد آ مرد ررگ با باه ران حانواد
ظهور کند و در حانواد که ابلات آن در ک رن سه دفعه والد و ساسل
نماد بر بو حرد آدن راج دران حانواد محال است

لهدا در نای نظری نام کردن ناین نظریه دسوار مدهماده در ار مردمان
در ک رن بد براره مرده بولد و ساسل ساسد اما محففات غامضه است
دره را علی لاجمال ساسد ساسد (ناسای وادر که اء ار دارد) و برا
مالاً غالب سمب وای امریکا ارطمقانی و حرد آند اند که مادر و درسان
برمان ولادت اها در مرحله ۴ الکی ودد و سیج نایقه نظری رسد که
در زمان ولادت رما در مدرس در حدود ۲ دت و بیج سال عمر بود ساسد
علما و عصر حار ر عمر پدر در زمان بوالد اولاد اهمت رناده مدهمده و عهد
دارد که سس پدر در وصاع سل نامر بررگی دآرد چه حوال برادر اسکه
مارک پدر و مادر و لد می سر دند است احتلا سس ار رن در زمان ولادت

مذکور اختلاف دارد الا معتمدین درهای رابع را در همان ولادت معلومات مدهم
 (سن مادرهای شان نیز بهمین است)

وابع	سن پدرانشان	وابع	سن مادران شان
فرا نکلین	۱	کوه	۳
سکه میر	۴		
ار بیج	۲	لاری	۴
ویدر	۳	کومر سرس	۶
سنتیر	۳۸	دیازک	۶۰
وسگین	۳۸	اداس	۴۳

درین نظریه عمدتاً اطا باحدی رسیده که رای در باب اسباب نکی
 اودجان زرگی که درین سن سه دهه را در رسائل عمره با ۱۰ بقدر ۴ صلاهی
 انگلندی حاضر نمود کرد ادرلی هر چند درین احوال طایان کوسدند
 به گریں حاضر نایل دامد رهمنجک نابعه را پیدا کرد نمراستند اکمرین
 اگر ما بمیوسط عمر مردان نظر کنیم ادنای اطای مذکور رین صراب بنظر میرسد
 و برای اود کمررها ۱۱ مر اسجاس رای فرید که اگر در زمان وادان
 سن عمر پدر و مادر آنها کبرار ۲ سال بود (بریندش بد ازا که به ۲
 رسد) علی الاحمال پدر ۶۲ سال رسد و اگر در زمان راد بریند عمر مادر
 ریدرس مابین ۳ ر ۴ سال رسد ۶ را اگر در بین ۴ ر ۵ سال رسد
 ۶۶ را اگر در بین ۴۹ ر ۵۰ ملاحظه گردد ۶۸ سال را اگر درین سن باشد
 ار اطاق اسناد مدت ۷ سال رسیده است .

علت ان وصع را حسن می گارد هر قدر که ان کلال سال رسده مررد
 ح سن کبر وارد حمله امراض رافع می رسد و آله ار ۱۰ بطور اسجاس
 بر مومند و باحوادث انان فوت معارف را دارا میباشد

موزیم ها و ناصر مرگه آنها

۲

رجه قای | درخان ترکی
رجه Ulku ترکی



مکتب نیست که رطبه وریم ها محفظ ا نارو بقای قدیمه اسب ولی وریم ها
وظیفه را که به عید دارد عیرا حفظ ا نارینه دکاردرو لی سر بناسد
پس لارم اسب دروار ای وریم ها بروری هرکس نارناسد نارناسد فاند بردارد
وهمین اسب که درن مورد رطایی برای مورم هادین کرد دکه حب دبل اسب

۱ ناند وریم اسی کمبنا نارصرری مریم سرده که طلاب رعلهای ناریح
وارحولوژی مواسد مکتب گنا حرایج خود را اران رفع کد

۲ ناند نار آرحرلوری ریمب وانکور (صروب ا ال واسه اروادات
وصی که خاص لفرمحه لی مریم سد عروص را دران دحلی ا د) مل ریمب
صحف ناریح بنظم ناند نا طالعین را درنی سد حب هر نارجه دل سر دنگرداد
ریمی که ناند هر دو ماد ار رطبه مدکور نان المحم داد سود حب دبل ب

اسد خاصکه به وریم بناسد نارعارت ارعلمانی ناند دکه هم باهمب نقاب وری
انار مذکور بی برد و هم بری ناریح هر کدم آن را و هه بی خود رارداد
در اطراف طاعات مکتب در نارعارت ارانه اصی ا د که محص حبه رینه دروودن
و و بملومات خویش ار وریم دین مکتب پس ناند وریم هانکه درن

عصر بر سب می سود تمام همین خونچ را حرات بگرد، را اندا نار که در موریم وجود دارد طوری حد شد ناسد که ارحسه ترا که و برا کند کی شخص وارد را احار طاله ندهد ناسد هیچ کس اعراضی داسه ناسد که مرر مهموم و ب و اع آن در برد در ب یکی اراهمت دار برن ائل حانی لشار بر در اربن باعث اگر ا نار عصفه ورم می عمر مر ب و در شخص و رازد ر احب در در محکرم نه دبع ر ب برف رحت گردالسه ر ب ب روم ر ب محویل خانه عر نظمی که ا و آن ر ر ب ب ترا کند و برشان ا د ب ا د ب

موریم های امور و سهار برن حسه که ندرد علمای ارحم واری موجود دارای اهمت ب ب بلکه ائد بر رگ دیگری که در روم هار حوه دارد اردحامات اهلی ب که برای ناسد در موریم ها ا د ا هم رانده پیدا میکند و این رابطه اگر ا ناعت ا دلاب رهم دردی رهم کاری های علمی ا د فی و می سود ا س صکه در ر ب ب هارای ا س ه ا نار بر ن ا ر ه ا ر لیر بک ع ا ل می که آن را حس بحس ر ک حکاری نام مد مد در ا یان ا دار سد ا هار ا ر دار می که ا ا لان ر ر ر م ر حوه هار ا هم در خارج ا ر ورم یعنی در اول خود به نظر ا ما د ا ا ا ل ا حای در آن میاد

گویند کرون و مه کو ا ر ر (ا س ب ک کلمه رلودی است که من در ن نار نالسی ا ر ا ل ا ح ب کرد ا ا س ه که ا د ا حرات یکی برن ا د ا د و ا ر ا ر که در ن مرصرع بعضی ا ر م ا ل ا ر ا طاسه کرد ا ا ناس نده رسد که اگر کولور به عرس ب ب ر ر ب ه لی با ه ن به محمصرع عار سکه بک ر د نا بک ا ب در ا د ا ر حات ک ب ب که ر ر ح د ا ن ا ر دی نانی بر رری آن نائم میگرد رجه سرد به عده ا غلی ا ر لاسفه ر ب ب به حنف حوا ه دیوه « مزاجم »

برای افراد يك مليت نگاه سرطی است چیه و هست ان ها درمندان تنارع
للقابلی اگر چنین است همه کولتور حردرسانه یعنی به آثار عده که ناسد
مجموع مدارك وعقول افراد وطبقات در است انکان دارد وان وظیفه
در آنها مدوان اموریم ها طلب کرد چه وریم ها در اول امر باظربن عزت
نفس اعتماد بخود حرد به انکان ولد کرد انان را اری را دوی وطن
دوسی رحمت ملی سو دهد و در عن حال ناها درس عبری ما ورد نادر آیه
حات را سها عارت ار حردر حواب رحتم وسهرت ند مد

ان دوی را که موریم ها به عهد دارد وی دوا د محوئی انجام دند که
که انار دعه يك صورت ردکنکه خا به شهر آنها است حد سد ناسد و
ابن اصولکه ما آن را و ديك گفیم بح همان دوما د که در وی بوسته سد
حلا ه گردید است

اول دهر برای موریم ها نگاه ولی است که آنها را روی داد تمام
معانی و محوئات وریم را در محضر رحال دوی و دارس علمی و اسخاص
صاحب صلاعه و درق مدیم می کند الا و نکه اسانا اصل صحیح چند سد
و در حدب آن ناحدیکه آر د ولوری احار مدهد رعاب مدیم و ناحر
ه عمل آد را آمار مد و بر منطقه حدنا ناسد د ارسنه به کمب نارحی است
که حو مد ر بحر نظارت ه صحف حود دنگر تکلیف می دهد

گر برای دهر انار حین بردانی گروه دره در تحلات محاکمات لرمات
باظربن باری در اد نکرد ان گرنه وریم ها که راجع به درق دکا در
هدما که و بکدام در است مالموانی دهد لای است سر نداد گی که
عرار ارف واحد يك انارمان ی دارد رمزی افندی



ماركلا بخار

اسرار حلقه

دی. رعادات و عرب اردواج

لم دلمو فی انکر

مناس زسدن ور صور

رسالی و رجه ناب فاصل بست نفعان طری

« ر نوکو »

و مطالعات حساب حیو فی رانی عهد های زرگی همور لاسجل رعرب مکف
ماده که ددارن نصفه ظهر زر سهر دگداسه و خواهد سد اگر چه ما اطلاعات
آخرن خود را راجع باصاح حد بپرد ر ساع تکمیل نمود ر اگر چه ما
حوارج برودر بآهارا در ور مکر رسکرت اسبه و منس کرد و مام
لوما که امر در راجه و ر و اوحا (سلم و طایف اصفا) مکن اب حدیل
نمود ایم نارهم گفته می توانم که دهار حرد دیم الحیات آهارا ضاله کرد
والسه اسم این را داند گفت که اس لوما ب بیعاند رنی ثر سب بر خلاف
ان اهدب ربادی دوران مصر اب اگر اریمجا شروع کسم مام اس حرها
ظاهرا ندب که اسحقین ر خودها در اظه اسکار موصه طاهری ر رکب
باصی حمربانه که ما آتر احاب می نامم دارا و باسد

رلی برای تکمیل محفقات ما علاوه برن جره های و گره ز لازا اسب ر ماراب
ر دران مکر رسکوبی ر دارای یک گره حساب سد در لی اسم دیا در حقیقت
اسمای (اررمانا) نامحباتا دات گفته می شود که حرارج ر تصای سان
خود بخود ر طاه حرقه حکمی ر کمساری مامنه ی کمند ما هیچ نارر کرد
ما و اسم ره دلیل برای ان داریم که آنها احببادی در حرکات خود داسه

باشد خلاصه آنکه آنها سعور ندارند و از عقل عاقلند اما ما را سه ررو و ساری
چه مهور در نظر داریم؟ بهتر است که ما بمفهوم که از يك كتاب لغات هنگريم
قانع شويم و را اگر علاو بران عنان تفكر را ح لان دهم محاور در الم
د مكوار حاحواهد بود که در ر حاصر ب دادن حواب ماه آماد د ب
بهر ب که عوض سه ور و عقل که اصاح شان حلی کل است (ناحری) که يك لفظ
ساد را ب ا د مال شود این ا م ر ناد ر د دارو هم اصاحات وجود
ما را نکا و می کند

ا نا بطور و بهام و دیگر حرات پ ب ر نا کدام ادار ار حیر ساسکه
مکند «ناحر» هستند در حالیکه يك برد آسانه د اردا نامی فهمد که ه
ر ردی بم حراهد مهاد و رای مهادن بم حابی بکارا ب؟ ا نا حیر دارد که نابد
بر مچها بشسنه و در سه مریکان کر حك و فشنك بعمل حواهد آمد؟ و قدیکه
ا ن حرها مگدر د آ نا ار حیر دارد که چو حگان کو حك او بی دسب ر نا هسد
و عدا نابد ر ا د ان آورد سود؟ آ نا همدم می واد که عدا ی شان نابد از يك
سم محصر می ناسد؟ ملأ رند های حرات حرار حرحه های خود را در اول نا
ح مرات بغداد مگردد بلکه مهمدم عدا ی دانی برای حه گان شان حوب د ب
ناکه علار بران یکمال د ب ر صغابی برار ا را سانه خود ناك میکنند هیچ به د ب
که مانده و اجم نگردیم که آنها مفکورء راجع به حفظ الحیه داشته حواهد بود

در حرات د ب ر الا در میان ور حه گان بعضی ار صاع اهد میکنیم
که محردیم آن ار صاع را عالانه نا انهم رلی اگر ا ن طریقه اتحاد سو بابد
ه در صغاب ر عمار سد دی قابل گردیم ملأ احدس محمله و ر حه گان
اکاب و مریس Acanthomyops حلی میان ما دات سرن بود سد

Aphide رکوکسد Coccide حشرات سبز — دارو در سو را حهای خود نگه داسه و آنها را ریشه نبات مح لارصی دنده ی نماید بعضی اراها اعدارا در سانات فوق الارض بر گهمه دارد يك رع این ورچه گان نجم برواه بزرگ آبی رنگ را د آرس N. mada sa را می ریاسد ربحاطر سربیی که ارس ی راند با حساط در رس بدهد این مرحله گان در رمان برند هانار هئی در رری رای نگهد بس خمهای حشرات نمبر کرد و و سکه این خم های بر بد خرجه گنگ های سان را ارس را حهای خود در رن برد رای دنده ر نبات گد دارد

مسرداد رب که مکی ار بر رگترین عانهای انگلیس راجع نبات ورچه گان م ارس اوصاع حب ر عریب سان مارا بس گگرداند اما سر ارم که این وصاع را اوصاع علاه ا خوانم نا انکه خص يك لم لند ادای سادات اعاقی که در رجه و ا بر عمل لارمی سد ا ب نصر رکسم ح حرات ک این احلاف خاصت نار ص ب را سدا مکنند

و ی ب برای ددن این در نبات معالاه حکاه محبر العقولی است راجع مگس های کرچک ارحس هیلار نا که بدر مانه اسبی در ریان حوام ندارند که يك حصه آن حکانه را در سب ب در که را در رنگ هان ور حصه دیگر ا ترا در ک ورد اچ هان در بر ارمنا رس عانهای حرات بود نبات این مگس ها در نادمان مجامع بزرگ رنگ دنده ی سرد که در ار در اج رحرر شدن يك در اج ر سرب محبر الامرلی در د ارس مگس ها حاس هان گانه وجود است که اگر چه افناً بهمد بگر م ا بهت نامه در ساند رلی در راج ر حرات ارم سانس کلی دان بدهد

حالا ما مکه مد کمر بن حسن در رب حور شدن يك عطية كو حك كه كمال
براک و پاکی در ارچه ارد می دهد است بروحه خود تقدیم نمکند اخنا مکه
به (هیلارنا ورا) روف است
عموما دهن خوردنی را حی کدام مگس مرد ار حسن خود هارا درن حرطه
ارد می می دهد ولی علی الامرا ان عطیه محض معامله در فانی بود بحر کدام
برگ گل و بانارچه مانی حر دنگر نداشه باشد بلکه بعضی هانها مدیم
حرطه خالی اکفاه وورند

ابن رسمات نادر سمات در ربی رفع مگردد که ما آرا رص عر ربی
نام د بنوام درس هزارها مگس ها حصه گرفته ربك دابر ربك بشکل
داد در در مدار ربك رب دنگر رب رب آمد رص م فول مد وند حوانان
عر مسا هل با نا بر بر سطح آب برید عطای لازم را رای اردراج می رانند
ناری که بر هام برای ام جان برگ دی گلها رب مگس ی مرد را بر سطح
آب انداخته و د هر دری ان حر هارا در د ودد اگر حر بکه می ربودد
سنگی ی بود مگس ها درن انکه : ابح آب ماس که مد بران حمله کرد وارا
بر وج آب لند نمود می بر دسد بعدا ربکه عطیه را می ربانسد در صابر
وقای رفقای خود را رب گرفته نامزد خودش را می ربانسد تا بوفیکه کدام
ار بن اعطرا راهد احر بن دارد رص رب حوب را طمندان محس که مدود
اگر کدام مگس مرد بدم رب فول سرد دد اربطه دوبار بر سطح آب
انداخته مدود ربکی اراها ربکه مدظر عر ربی ربانسد بر آن ناخه را را
ربداشه تتلاس ررحه می ربانسد

بمع و ما حدان اربسم کی ارا سربا ربلا ربلا ربانسد بود ما آ ربکه
درک ورا رب ربگ هام و صدمه محف را ربک اف ان ربید رب رب

اتحاد ابرشم از طرف مکسها در نفس خود يك معامله بحرا اقول برد
است بعضی ها بگویند که آن ابردم را از دهان خود بی ناید و بعضی ها
حال دستند که از نظر شان بعمل می آید ولی بخاطر انعکاس از آن معکوس
خطور نکرد که آما بدگی ای کو حکی را که بردهای بدن آن مکس هاست
نغور و دقت ملاحظه کنند

درده اتحاد ابردم همین دو اناسدگی هاست رنکه سکار حرد را
بدست می آورد آرا در بدن آن در آما بدگی را گرفته حرج میدهد
و آهسته آهسته مانع ابرشم آنها را بپنجد رفته که این مانع با هوا تماس میکند
نوراً ابردم می شود و بی اراحتی آن مکس تنها باقی بازن های منزل
ابر دم می قناعت می ورزند بعضی ها شکل سار دم در حیرت می یابند

این برد اصحاب عجب رعب « ارضاع » یکی اراحتی و وض
مگها ولی حریکه در برد ما مکل است و صبح آن این اوصاع
ست اما چه حیرت موحدان عادت عجب بد است « چه حر است مادی
عبر مانوس ابرشم باقی که در آن دیگر عکس ها ابردم است از چه رهگذر
آن دراما بدگی های ما نای بدتن منی ابردم باقی بد ما د است
رای بد عادت ابرشم باقی از استعمال آن چه دلیل وجود آن آنچه
و آنات رکدا حرات انما ابردم را آنهم رای انصاف يك مقصد
و حب گردد است « هیچ سه بد که در بد بعضی اراحت عادات عمری
را بدکار مردم که در بخت اصحاب حرد ما برای آن کافی هست

برگ در حمان سر در طر هوسا

هر ررس در بد معرب کرد کار



و تیات

ظری به ادای بردن

ادسیان فندهار

۲

نگارش خناب عبدالحی خان
در طلوع آن



و نایان صمرن «مکتب بدل» که در سهار (۱) ال (۲) محله محرمه
«کابل» می رسد. نادآوری کرد و در که راجع به «مکتب بدل» در اغا ان
حنزی نگار و د ان حرن در شمار های بعد معات عمیق حیات وصل
حافظ در محمد جان را لا الا راجع به «عاجر» و «ان» دندم ردان ان هم
ی حوام در «مکتب بدل» در سهار دگری کم را کمون اصل مشارالیه
حاجت می بایست رخی اباب و صرع را محب دفع گرفته و می و بسند
ماران عدالاً در فصل «مکتب بدل» گدسه و می حوام راجع به
«ادسیان فندهار» با فارسی عربی صحبت کم حرن ان دمان ما ارکان
نامور رسی هم حرن سرفی طوری ادلب (که غالباً بیروان حرن بدل

سرد می سرد) دارد بنابرین اس صمون ما بنمه ونمه همان «مکتب بداء»
نثر شمرده خواهد شد

سرد در مهر دل خان سرفی

سردار نامدار و سرای و بدست رسد در ان داندست که بنمون
نام ری را در و نف امانی درجه محسن در و بدست را در داد احترس
ادلسای که بداد در بار ساهسناه ادب در و احمد بنا بر رگ درسد بر
أسس سد و در بار ح ادب ان رض نام حدس نفر ساعر و بدست رساحت
در ان و کلمات های صحم را رد باد کند هما نامهم ادنگاهی است که
سردار ادب و دلس پررما «مهر دل خان» موسس آن برد را بیان
طوری عندست سر را حردن خان (سرم سرفی) رغیر هم بلا بدست
رهبر بدان سر و دالتش آن ادب

ارکان رسا گردان این ادنگا احتر سلاز برپاری زبان «پ و» بر
سرمی گفته و دیوانهای سدی را آبادگار گداسته ادب سلاز برپاری ادب ان
در احصای معاصر صدی بر وون بدست بر طس و در دسی دانسته را ارندس فانی
و بنا و رها حطاطی به انده ریح مخصوص رنگ اندری پس دلکش ره مکی
ارکان آن ناکبوس ددی سرفی (۱)

(۱) دوسه قطعه ستخوان که امون بنام رئیس را از ان نقاشی نموده از آثار سردار
و رطری (که از متعجبان است) نگاه است (۱) اکنون در روزه کامل محرف
هکذا در ان اسار حاتم در «ق» به راه جو ساعر به سرفی بدست برپاری
و نقاشی حیوانیک رز با در همین ادب ان رتب رنگامه نموده است که از هر یک حاتم
نوی و در وری رچگونگی صنایع انده ان عجم خوب نامند که بکنند

نام و شهرش سردار مهردل خان ارجملة نسب و ك فرزند حنا
سردار بامد خان هر دسر حنا حاجی جمال خان
مرحوم محمدرانی نازکری افغان است که اس خانواد ددار عروج شاهاهی
اعلیحضرت احمدشاه کبیر و در حین سفر طحاندان سدورانی ها و دداران
در ماضی ردنگ ماکنون در ناریج افغان تان صدر کارنامه های د ارو سموعی
شد اند که ارجملة آنها و در بر فیح خان ابر در سب محمد حاب سردار
سلطان محمد خان معروف رند

اما سردار که سیدل خان بدل خان مهردل خان سردل خان رحمدل خان
بیج برادر ار ك مادر و در دسب رور کار خوب بیج انگشت و د اند
که در تند ار سکوب و حکمرانی داسنه و ا و ر ا بولانا بها تعلق داسب
ار حمله آنها سردار مهردل خاب شخص دانشمند و جدا بری و د
که ا و ر جهاننایی و کشمکش دیوی و من حرفات مادی کمتر اعتنائی داسه
کار حکمرانی سردار ا ه است

سردار مهردل خان در قاطع عزلت خود گاهی نام حربش « مهردل »
و گاهی بخلص « مری » را می گرد اما ار طالعه کلمات اساروی
آسکار است که اس بخلص را در او احر س س سرایی خود انتخاب کرد اب
و برا اغلب عزلت نام اصلی خود س جامعه می ناند

ولادت و حناش سردار مهردل خان « مری » در ما محرم
سال ۱۲۱۲ هجری مری ولد گرد د (۱)

و ناو خود الابها و حوادث که ار عمر در سالگی د س ل بندر نامدار س

(۱) سرج مورخ لد ۲

خواه وی دانش را بداند یا آهم غالباً در فند ار تکف ر ه و بورس
برادران بزرگش او و عابدند است

سردار با دارطوری که ارکلات اسار و امارگرا بهاس ظاهر است در علوم
مروحه رطن دی داسنه و مخصوصاً از وف عرفان بهر رانی اندر حنه است
سرقی « سرداری برد که به علم و علماء عهد حوی داسنه هموار
ناعرفا و دانشمندان اسرمی برد و ار قدرص روحانی انا حضرت خلی
احب (۱) و علمای رنگ آن عصر بهر های اندر حب ارار صاحب صلا
و دانشمندان و ادباء حظ منگرب ر رسوم دای ادب را نک می واجب
طوری که برادران را ارادها لی مسرقی در دهار حکمرانی رد مصرماداری
ر داسند با لکس مسرقی « دمای ررحانی علاه بندی رد در کسر ادب
و علم رصل حکمرمانی داسنه رباحات خود را در دنیای فی الاس
فهر و محیط ناگر وف عرفان راد بر برد است هموار کن ری جمع
ادباء و ضلای عاصر رس رد و بص صاب دانشمندان را اندو حیداس (۲)

و اب وی
رفی مال ۱۲۷۱ هـ در رجه ۲۷ ماه جمادی الثانی
مر ۹ سالگی کیانی را بدرد گنه (۳) و بخرار

مرسد بزرگوارش حرمی صاحب محددی ر برادران حربس از مد است
لوح مزادس بطر ه از طبع میرزا احمد نای (که ارا صای اریدمان سرقی
(۱) صورت حی صاب ر نواد حضرت مجدد صاحب الف ثانی (ع) سق بزرگوری
ود که تمامامل سرقی و مخصوصاً خود وی بجهت اس عید و سندن سرقی و د
بودند مرسد سرقی بزرگ و بطرف شیار رس ر دیک سندن سرقی و د
و دمسرد ر سرقی و د سرقی و د سرقی و د سرقی و د سرقی و د
(۲) به دبستان فند ار و رکات دی (که سرقی و د سرقی و د سرقی و د سرقی و د
ول اه در سهار و ن کای اجمالا ار سد سق (۳) سرقی و د سرقی و د سرقی و د

بود است) دارد که تاریخ وفاتش را چنین نوشته است
 حمد و هر کس می رود ال و ب ت قلم جود
 سابق نهاد بر اس و گفت برل و باد ثاب لخلود «

۲۷۱

مراع احمر محسان الحمد ۱۲۶۶ می شود اگر حرف اول ابف () که بحسان
 حمل () است بر اس افزود سرد (۱۲۷۱) راپور میکند
 کدالک بر احنان ادب سر و ناری (که از احضای ابدان رفی می بود)
 مرسته اس رانه پسر سرد و مزانای اخلاقی و فاقه سردار را خوب
 و د سر سرح کرد است که ان سب را محاسن

و و ر نه د ولا بر در رس ولار	چه سرعوب دکل عالم و به محسن ولار
د سر و علم کات د ما بحر	به خط د ک نامی سه سه رنگین ولار
به قه ی د د سار ن لود به کر	د عمل « صاوان با که ا ه سبین ولار
و ساه ی بر ت ساه ای و	کد گا دهر بر و د مکی ولار
بمن رسان لکه لمر و کل بهان به	بمسم بر مصر ب حامی ددی ولار
ه حکمت ی لاطون ساگرد بر	چه هر بر بی و برن بر نگین ولار
هر نکل به حل کد د سا فلاو	سرد رنه و د حضرت سلیمان نگین ولار
یاد اندی د کرو ه دی « حنان »	چه سرد رهر دل لهدی دنا ی ولار

شمار و آثار سری
 سردار هر دل حان ساعر است و بلند
 ماه دارای طی دران رجه حلی روس
 و معلومات بلند که در ام سخن و فنون ادب بهاری بسرا دارد او در علم
 رن محوری اناگر بهایی را از خود سادگار گداسه در عزل مدوی
 رباعی محمدرع در در احیر ادب افوا ان رعا برن خود ها
 اادی را دارد کلمات اسرار طاف و سبحان دلح با این ساعر برگرد
 (که من دید ام) رحد در دم صد صد به خط د مار حوس ربار کی بحر رسد
 که بالغ رحر هزار است اس را سعار بهر ه در « د و » براروی سید سدا ب

علاء ترس مرقی ایات محسن . وی حضرت مولانا حلال الدین بلخی
 را ناخویشی ساعیه به خرید نیکمال اادی ر بهارت در خدر دهنر ر جندست شرح
 کرد . را در عهد ان کار بجوی براند . و داسان کهن را فارگی روی بخنده
 است (۱) که مادرش ماله ملسلاً نامان الصالحات " صری " را در عهد
 در عصر حرا هم کرد .

مرا نا و حضرت صاحب سحر و ریش . مرقی دانا و شرابی است که به
 کتب ادبی بدل . سب ری د سده
 راسلوت حموزس عمرماً بک حضرت پروامی ماند . براسد لان های
 ادماه . سحاح عمری کلا . ر . الارمات ساعرا نه اس . تکلام حضرت بدل
 همه دل رد کی بهم ی ر اند

نا بهم " مرقی " به پنج ادبای معروف دودر دك پارسى حرا ان است
 حواحه حائط سیرازی " روح " طهر فارابی . براسات برن نورالین
 و اف لاهوری . رعبهم سخن سرور . ولالی اندازی از خط طبع گبر بارش
 هر رینه ر لاهه بار کرد . است

" مرقی " درین رافق مقامهاری برادر دارد ماهر که است . انچه ر م اعرا
 داد . درى بس ماند . ر همان حاد همد . ر همد سن ر رته . بل اسلاً خرا مانا .

اب . ملاً حایى که ر لانا " اور " گفته است

قلم بردام که چمن در که د دچنان که بروری تو شیر که د صف بن می دماغش سدر د انگیر که د لب ر کوهی قلم د صبر که د	باها در خاه تدر که د د چم و صبر چو او برود ح و سندان (۲) بکشد سن م صورتک پس ر ه رسای کرم در سب " دن "
---	--

(۱) ن موی نان است . آج دود

مکر . رح . علاء ر لوی

(۲) در اصل و شته و د . دن مد . مایه دای ی . ر س . بد . دن . دن . است

مشرقی

وس روی و ناخامه د ترکشد
میر روی در رحمت بگرمایان د
بست برو رحمتی قتل عتاق
مروید بوسه رسد روس فام و
حونکه سن نفس من لایعز ردحت
بر میر برین صودهد ای مراد
کرد اطه برنشان دل جی رم
خط نکس ود روح و خاه ص

در بر بهر سکار دل ل ترکشد
چون صود دهن ننگ و نصو ترکشد
چشم خو بر بر سه مست و نیمس ترکشد
نادر بر برون ناس بر بحر که د
بر گردید رس صورت من د ترکشد
هر که دست رس رد ن د ترک د
ساهر ناسر لک گر که د
هم بر دار گیل به راه بچیر که د

درا حیر اس عر که ادبانه (اعهاب عرابه) که مرقی ، مار
نا و لانا ارل و اح سد است سردار نادار در رح سله سوری افعاب خو
کارگر ه سمیر بر خود را از ام می کند ر ر مند اب مسافه می ا د بد
انکا میگوید

هم ر ورسد درین ر که روی دنا « رقی » بیج سن دین ترک د

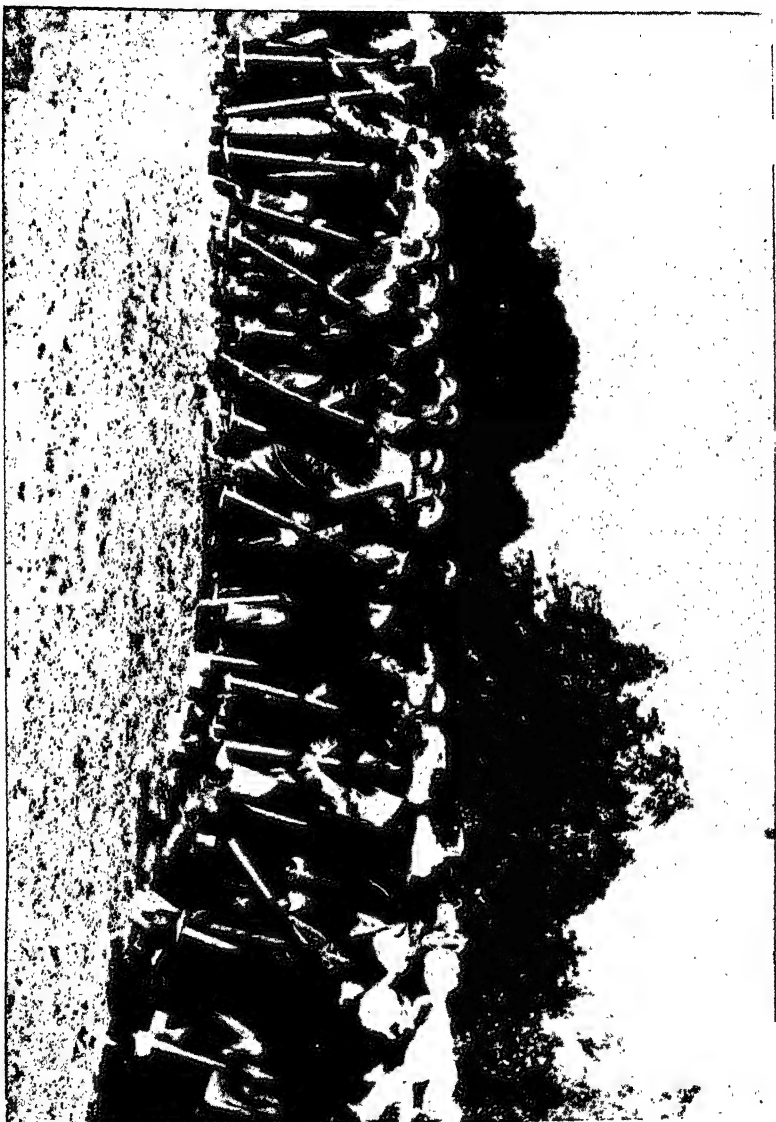
همچنان خانی که « صاحب » اصفهانی راس

رک حرم محو رت با نوازی است می چ د دبش بانو صد شانی اب

« مرقی درین رنده حسن افغا می کند

درد دم دم از سن حاودنی است
رک من میر گردم وس نکد و حامی
اعز به رسد ف به ننگ نشت
که ری بر وسم گاهامی بر که ف
ی صابکو رت نانت سب
سنه ر د که عم « مهر دل می کند

دور عد نورورم دور نانو بی است
ر یارد و سه بر میر گر بهاست
ی سجد من بن ج حو فشات است
ناصا مکن عدم عالم و بهاست
ردم د رو بچه سجد حاسهاست
شک مرخ زرویم عشق و شایه است



ال وادى

و س علی هدا برقی میها در معاری پیروی رها انچه عزایات هارت و
 زادی بخرچ داد آب بل رفتگی حیوانه است بر خاد بر بیج ربات
 صرف رعمران نانه بران بر بندر بزرگی حوایس حوب حصرت مرلانا
 ولوی لحنی نا حصرت اسناد منتهی حرد بدل اقدم قدم ردارد ربا
 همدرس همراه انشا ورد ریاده مرناز مبارک حتمی از مقالات عالی در حی
 و دای نا کر آایات و نایه دمووی ررضه های حاد در سر گدست های
 دلگد رهبران زان را بر میاورد باچان میهار استادانه در بن مدین حوصله
 گذار دم می دهد که حقیقاً (طوریکه خردس مدینه است) همان دایه ای عالمه
 کهنه را وی می دهد ربار حمد برین بیان وزدبار بن اسلو سنا ربلنج رس
 عبارت نکلات بر درگی را حل میکند

حون حصرتس باد ای ررحانیت رعمران صورت رعمران ری دها سلاسه
 نظری رعلمی دایه با را بطه عمل ر حتمی هم دارد با ابرار و نوب ر صامین
 لندعرفای ارمنای خصوصیت حرد در درین سوار با براند برین
 طحجه ها و دل انگار رس حتمی دما های سلیح ریز سرور را سری دهد که نا
 در انجات اله ار هر طرب جمالتش را در قکر مزانا ر حصرتصان ان را
 حواهم بود اسأ الله الی

(نا دارد)



کشور پروری

رطاب جناب محمد سرور خان « صا »

سنه انش وارودل در سله .روردش
همب عتو .سب نا برچرخ حردش
نابد و بالی غفلت رود میردش
دردل گل نا کی چوت خار بحر دس
ناسری محبوب در هر دل رگوهر دشن
خوبس و ناب رنگانه بر دس
سب و سبردش نارلی و وردش ؟
چون دس نابند رزی دس
نا جوانی عزت دیم بردش
هم و ناری بر بوند مع دیگر دس
خوبس ز در بحر کوسس رساوردش
نابد ز مرور خود ردی پهر دس
همپو که از وطن ناب ننگردش
بوت خودر بر بی معردش
خوبس اسد خوبش را رصف بردش
د ر و ب و ند بحر بردش
ماهه خوبی روت نابو اچردش
ر بظار قاصد و نال کوردش
ابر نش نمود خاک ر بردش
نا کمال تربت میرانغ کردش
سور راری را کلمات مطردش
ن ر و وبش و اعم فزوردش

همه و ورنا ددل رطاب خورد سن
وس بود ر سكه حاري ب كوئرد سن

عشق و در بروری و ب سب در مردوسی
حب و ج ملک حور و سد مال سب و بس
ندکی ملک کد بسار دور و ر عمر و ج
سرو و و از ری در و سنان عتلا
حون دت دمسار ناند و با حوس صفا
درد نان مدت آب از با اسب
رهور و اندری رص کندی بهر سب
عصر حاضر فضا و ج و ر سبی کد
سجده سب دور ک در باب ملک و وری
جد چون گرب سگر دی دور و و خوش
می اری در کف حجر گوهر صدور
درد در حب هم ز سبی و عمل عال اس
کب و سکی کون بی لب علی نر د
از ر دگی مرط فوب و د اسب
ص و هر عز و ان سب و و رحاب
سپان حه لانگه ان ز و ب گه سب
و ب اندگر در و ن سینه سبک سب د
ساح ای پاد را و ب لمگرف
و ب اندگر گمان سی ام ک ا
فوب اندگر فاضای لزوم و ر ب
فوب مدگر حن بر تی دست رسا
گرچه درد و ب کافی کون ب ملک

(و بروحی) و در طاعت و در روزه
و رخصی و آید به لب لبه

هر دو عالم را یک نامند برورد سی
 حب نامد و تن دیکم اوردا سی
 دیکم گریخ و دل برور کبردا سی
 لغی نامدم چون سرو که دشت
 عب حاس سب دل از جور مکرر دسی

و ب ملک است از بل برورد سی
 بر عدت علم و نامد ره بر دسی
 کز نوع عالم خود را به حارر داسی
 ملک نامد مکر نام ملک بر است
 ز آنا بدید چش بدیدر دستان
 کز ی نامد بانگی مکرر دستان

بانو نامی شزا و را ب پیکر دانی
 بروی حوس نامد بد چهر دانی
 حوس رد ازین برور بروریکر دانی
 بد و تی بریت سلیم و رادشت
 مکی خواهی که همچون سحر دانی
 سب از به حتماسی چه لامر دانی
 می نامد چیت بر رچار بر دانی
 از ورور و بد نامد چهره دانی

در جهان باید ازین را عزت دانی
 دس نامد به اول کشر دانی
 در آن تک نامد که حیب برور دانی
 سب نامد تک نامد که حیب برور دانی
 و راداب حیر را تیر و کت اشقی
 با شاعرت حریف را شاعر و انکر اشقی
 گزیند اکو بر دانی نامد که راداب
 افند را ریش نامد از شمر را راداب

ی رب رندگی حور و حداباس از حات
 بر سلمان دین و داجون در سم روش
 کی سوی قلوب دسی ی لیان در سرد
 لیمن ر قوت قزون بود ر محاد
 نام و ج د ریت سب دت صطقی

(نامد بر سی) دغم نگردد ررن
 نامد ر ج بد ر صحرقات دانی
 بدود و لانکه اند سپهر فتحار
 برورس نامد و صفت دین عالم و رب
 ی ارف رو و دوا و دوطل عمر عرج
 نامد و ب و ان ملک رلم و ت

(قوت حسی) سود رعاب و ورور دانی
 قانی نامد ر ر سمشاد می نامد
 و ورور سب نامد ر کد دور دانی
 ی نامد که همه ورور و ورور نگرد
 ساعد و ورور نامد و کون و ولادی
 مردم که وی می زور و خاک وطن
 نادران نامد و سب در کت اول چرب
 نامد و کز نومندی و اعصاب و دانی

(و ب مادی) و د ریک و برور دانی
 بی وطن میرا به برور بی دانی
 نامدی رصص عار نامد می دانی
 یزد برما اباس کت ریک نامد برور
 صابر ملک دانی برور نامد برور
 و ب ر حکت اسرار برور نامد برور
 ای (صا) قوت برای ملک آب سب
 دور قزون نامد یارت عمر نامد برور



«عاجز» اغان و «افغان» عاجز

نادر شاعر همطبع و همعصر

()

نگارنده: شاد حافظ و محمد خان

دېر سړه ولد د راږېسای

نواړېچ عاجز مرحوم اردوی بغداد بنسب

طاب نواړېچ

طه اب اگر محب طاله راږگړد عارات

دېر نشان لفظي محو واد نارحمه ان که درين طاب جمع کرد سد

نشان مده که ساعر درس ن مې بهام کمال و داراي حربي داسه و ابن ا

لداند که مک ساعر اران خواهد گرب اما اگر طالع محرم رطدار و در

عن حال نواړېچ رطی درق داسه ناسد اس مې کمان عاجز در (بالاحصار

کامل) که بدن هزار ساله آن نمانا موجودايش خاک نک ان رحي مک منظر

عمومي هم ارآبادي هاي احبر اس شهر کوک محاطر ها و نا ارباب محبري

ماده است (۱) چما بن دمبر مېم و شاهه را ناسال بهي آن درک و دمان

(۱) حد رحمت که علحضرت ساد عي محمد نا رشا عري ر که دکاء و و اد

وحس و طي حو، س ن طلب ر بر درک کرد و درصن سار صلاحات وطن به داج

و بر بالاحصار نوحه سااته دون رو ديد و لا ن سررمين نارخي نا د خاک و د

اد در نظر هر بسد ن هې مار محم مدود

بدهد ار آن حمله است صبر ساهی و سوم به (نگله طلا) ر صبر حیل - ون
رباع ساهی ر صبر آن که اغلب برت ساه رمان در سوا ۸ ۱۲ ر ۱۲۱
و ۱۲۱۳ طرح و دهر نمود اب و عاخر رای هر که ام انها طعات حد گاه
مملر صورت بنا و هب و ر ب ر باربع امام سان انشا کرد (۱)

و ار طات دنگراو که در ابء لا و ر بد ب لفظی حبلی بهارت و
ا د ار ان داد است ا ر ل راج نامام صبر محمد ر حان حوان سر
دوم سهادت و ر بر سج حان مرحوم و و ا و ب سردار محمد طمدحان حاکم کسمبر
است عا ر ب مطلب اول ل ذکر و لا بصورت مهند ۲۴ رد مگو بد و بعد ار
ان ۹ رد دنگر عا ل می که د که ار هر حرف اول صارع ب ۹ رد د ب
و شخ نام محمد ر حان حواشر ا راج و ار هر صرع ان حد ا حد ا ریح
امام بران می برد و همجن اب دو طه دنگر عاخر که در سواد و ر بر حجان
و سردار محمد عظیم حان ا کرد الا که اب ها صعب بوسج دارد

(۱) طه که عتاب در قصر سایی گیلة طلاست (۳) و ر ماد ناربع ن
در مصرع نانی ن بت آورد سد
(عاجر) ر ال تماش درم حوس نگ * ه بش نکان طرب سا رمان (۱۲۱۳ قمری
کد در و ص صبر چهل سون (۲۸) رد د نا نمود و ر ب د ل اد تارح
مای ر باه سب

بجبت سر که دد آسمان ر زمی سر * چرود سل طررس (چهل نون حان)
حمله (چهل سون حانان) ۱۲۱۸ می سود اگر سرری و سمان که سرار (۱) ف
(ر) ناسد و بحساب جن ۸ بسود بجبت شرا بهان کرد شو ی عدد ۸ ر ۱۲۱۸
کم کم نای ۱۲۱ میماند که سال د بر بر ندکو: ب همچط طرح و ندر باع ساهی ر
نا تمام صر ن ۱۷ رد ان کرد تارح ختام بهار ا چنین و صج د ارد
ر مای باع و تارح ام قصر باع * گب درك اب عاخر ن و حرف حاجای
(طه ردوس گلر ر دم ناب د) * (وج حسب مله دنا و قصر جاری)
در رد در صرع ول ۱۲۸ دود که تارح نام باع شای سب ر مصرع دوم ۱۲۱۳
که تارح با و ح صر ن ر ان د

چون غار واقعا در انشاء قطعات نارنجیه فوق رحمت کشند اسب ما در جا
عن طمعه را که در سهادت و در بر فتح خان مرحوم بسا نمود قبل می کشم ما
رحمت ارادار سد بنواد

رد فلیم بر لارد در سی عام
چون پدر اسد ناخا و میر مروری و نام
رهرت وار و بچ اندس کرد ام
در بندر صحرادر رکاب و دم
دواورد ته را در نام سد ام
بستد و بداهه بیج و د دار عدل بنظام
کرد نار خاص موسوس و روی حرم
د و رور و سب عدل و د در آدای قام
در دود سپید مدنا کمال بسام
کر دناها نام حام محمود الا سلام
نام ریم را نمگیرند مادام لقام
دشمنان بد درون بر رور بر قام
لقرص سپرد ارگ سار ل سهام
تح و دای دوم سلطنت ری کرخام
در (سد ناد) رسد سهادت نام کام
نکه باشد نامحمد دوت در کال ام
روی کردن در دن خالی و بمحصل کام
گشت یخود رکف و رتخ می شکس حام
حاذس و رحمت در ساه بر لانام
(شدسان بسپید کبرن و لانام)

س د لك كه و ب فتح خان و رور
بود در ری و بارگری و میرد روموم
سب چون بعد ریدر محمود سهر (هرمان)
ن و رور ناور و در عری و شاد و د
حر رنا د حق صدر ج و ظفر
فندهار و کال و سد و ر سان و همه
سا محمودس و رور عظم و ته دوست حواید
کامری کرد در بن سکد سال پس
دد سان دگر ر بهر سحر عری
نحشی دران و لاد کرد نکان عطا
کرد نا قاجار بان حری که ال سن دنا
نا عنام بعد سج ا د جود در لك هرب
اند ر هب صحن و پس هم
هر دو چشم و کد ر حدمش و سد جسم
هر و ر دس نایای بدر بسام سا
دست بوب صدخان و ر خوس دگر
خنک کردد سکد تاد اندرو سا
کرد ترك لك و دودك صاحب خلع لمطرب
نارب حاجم و نکشای ناد در حوبس
سال موش ساف عیبی مد گ

ار صاع رل مدآه یعنی عدد (لك) اگر باعداد جبرع نای جمع شود سه

۱۲۳۳ که سال سهادت و در بر فتح خان سب می براند

سرید رلوح و ارسد و و فیرس التما
کس بد و کس نکو د در جهان ر خاص و عام

چارد نارنج دگر عری در رمت ب
ن و نا و ر و ن نادر نارنج ل

ول رسد سهادت سار برن کام خان
خارد نارنج رن هب مت بن نخون

چرن ری ر هب لك (تخ خان) و رور
بعد حار سور سبع لثانی ما درود

صدت رن حهاب سمگر که ندرو	در صد هنر رسال کسنی سادمان نماد
۱۲۳۳	۱۲۳۳
واد ل حا ج خات ناک رد	صدر صدور دور صف نکان نماد
۱۲۳۳	۱۲۳۳
والی وریر صاحب شمر و ب وحا	وج عروج و عزت در ات نماد
۱۲۳۳	۱۲۳۳
رتنه رد و سدروج ورر هان	ر ملک و ناعف و مان نماد
۱۲۳۳	۱۲۳۳
ل عرف و فارس نا وس در لم	ر وی ناله نجر ساسات نماد
۱۲۳۳	۱۲۳۳
مجار ان وریر ناکام سد سپد	مجدو سا بر سه و کامرت نماد
۱۲۳۳	۱۲۳۳
ناد بهر بکشر ر ادی و دود	رین در که در که ر ج در هان نماد
۱۲۳	۱۲۳۳

ددارن ها که نگدیریم طات حیدی راجع نکد حدابی (سهراد سا مور)
 بن اعلا جرت سه سجاع الملك و أهل (بر رنک خان افغان) رسهادت
 (سردار پاد خان) مرحوم و ل رسم خان حراد بر ووت رالدین حرد
 و ولد میرا عبدالواح خان حکم مخلص به (راج) در رولد اعد لقوم
 نام بواسه خود گفمه رالة تارج خود را جامعه داد است

بنوی طوطی و وریر
 ابن میری در شجر هارت سررد سد و حروء
 احراس ار کلمات اسعار (عاجز) که امان

آن بالغ مدود بر (۲۴۱) رد هر حد مثنوی مدکور مئی برنک رواب
 وصوعی است رشاد درنک صحیح داسه ناسدا اما حون ار دیم ان نک
 مول آد که دی ار مؤلفین ار رباب طور و وحوس حی حماد صص
 اخلاقی حل کرد راحوا و احلاق ان ها ل ر د ناری عاجز هم داسه

ابن الحار سرکدسی در مورد (نکافات عمل را تمام) رصع و آن را با اعماراب
والفاظی که ن بدری محبت میکنند نه م سادامه نظم دمه

در حصه های اول بدری حرد (عاخر) ارد فاف (رور)
و (ناخر) حتی و رین ناخر نه سفر و آوردن ک

(طوطی حری رمالق) بطور ارمایه ری رور سر ح داد بعد از آن دصلی
ار حده دمی ا د ان مدهد ا را نکه گذریم شرح برد ادهای ناخر است
که نسبت به گربانی صر لمی محفه ار رد گی خود بار رر شرط دمه ، ر بمکردن
ری گونا اصل طر طی عرص سد تا که بک ترب اسرار آمبری ابن طوطی
گربا در بار بدب ناخر آد ر شرط را برد اما اصل صلب اس حکاک
در انمای بحر ه مود گونای طر طی اب که در از اولن بر سس از ری کاری
دهای اس در ر ق را او ، گربا د و اهارا بقص کار سان آگا بسارد
(١) سات دبل بر ا ارموصی گربه سد که عاخر سر ح رین محار را
در نین ممدارد

ز دحیر صها عبا و حام	اساق ای صد عرب بدم
ردرد و ، ظلات وردهر	سای ب ام و سور دهر
که دود دلم درق بر سر	بک جرعه ر حو م ا دو بر
طرر مد ورفنس حاصل سد	سر وطن گرچه ندر د سد

مطلب

به بد بر د به بد بر کار	عرص (ناخر) رور کرد کار
و انده حسن حلای وطن	ر د ر باس صهای وطن
گربا عه بحر سد د به حوسب	ر نس که جون هر رر ن بهاس

(١) بعد از آن که در ب (طوطی وورر) واه عاخر ا نه طوطی نا ه
شر نام سد محمد خاود قاری که ناخان جد بن ده طبع سد و نا طوطی نامه صاء محی که
سجه ای لمی ن بر د به ی نا ب دود سد

سی سار مکتاد و سار س
 کہ گوی درسد و سار س
 نمودی جس طرح چوں و بہار
 بہر دس کردی کی لایہ ر
 و وج نفس وی دل ہر سار
 بشہری رجا ک چوں سار س
 بالین بردی چو گردون سور
 وطن ساخت جون می زینا حار
 چومہ ساکن خانہ تنری
 کہ جس چس ر حر د رسد
 جہار صلا دہ وی حال
 حور ر ن یوسف ہمہ صیاں
 رید رکالای سہ شکر
 ظر داد و محل حر د رسد
 حوایہ رد س اس حار
 رید رخار سد و سر د
 پی ن حود ر لوی رخ د
 کہ تاوش سد ہ ظر
 بوی وطن ر ہر دان محار
 کہ لاری و دگر ش روزگار
 وطن گ و در خانہ زہار
 بہر کو و دس ر تیب رار
 وطن بد بکمال یں ہار

را ت ہر برس بدست
 برداری بروت و وطن
 بہر جا کہ قتادیس ر مگرد
 برس یہ رنگ رنگ مکار
 ہر تہ دل بہ مہرل حوت
 جس ناپس ر طی ز ہر د
 جو ورسد سد دخل حصار
 رود آمد ر و ن ہر نام
 سد ن نادر ر رنگ اختری
 ساد ات سہری سار د
 چو بس لطاف کودس دکان
 دوندید مکار ہر و و
 کی ترک ار پروہ س و ر
 مکی ر سہ سد رسد
 مکی ار نفس گ ر ہر د
 کی گوہر خان بہ مہرل سہر د
 کی بروت و د و ہر د
 بکی رصہ ر د د حون حکم
 جو سد حاد ریش ران حار
 ہوس کرد ر گشت ران دیار
 ر دن عد س سار سد ار سہ
 ر و ن شد جو سلا د لار
 سد ز ہر و گفتگو ہر طرف

حون عاجز مرحرا بحم اس میوی کلاب حود را ہم حم بکنند ما ہم ار
 اخلاص روح اراحمہ ودعا حواد را زن بد بر حب وان حر بہ شرح
 حال (ا ان عاجر) می بردارم واللہ الموی رعلہ التکلان

ناما





دست‌آورد تاریخی راجع ببلخ

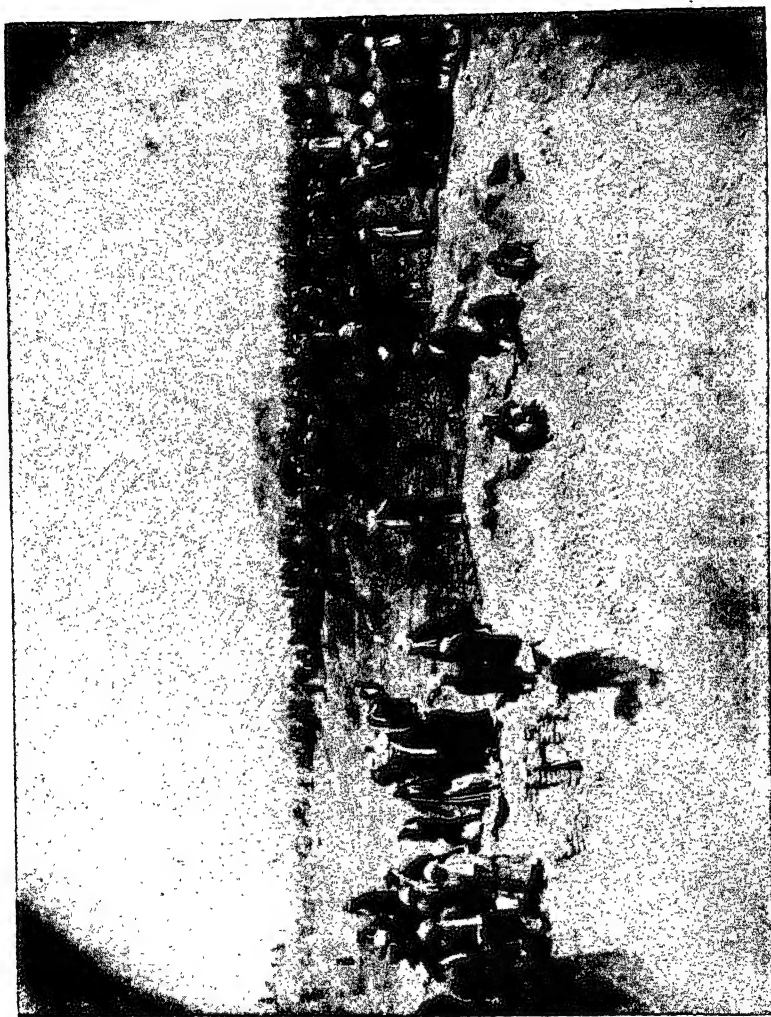
سمت درم

بسم حساب کرم خان ایهی

بلخ و سیاه‌ن‌ها از اول محلّه و به نام بلخ
محل وقوع آن از نقطه نظر رانایان ناسانی و سرور
آبا بلخ امروز در وسی که ناحیه دم رد ما نام به نام، احداث
از و کار درین باب

بلخ بابا حیرای و نامها با حیریس فارس مدیم ناحل ر ناهل باوسی ررن
وسطی که با حیرا ملک ررن بود مرکز استرای (رلاست مدیم) ناحیریس
به دبیر دیگر پای تحت ملک ناحیرا نام را بشکل مداد که دناوران مرکز
علمی ر مدهی محارسات (عرات) ر نالاحر مرکز امارت
حراسان گردید (۱)

(۱) دار المارف اسلامی طبع لیدن چ اول ادب بلخ



عکس ر به های بلخ در وقع قنناح میر ن

در مناظر ولایت و معروف بالا حصار ملک



این شهر از بلاد سمرقند و سیبک شهر آسای بود قدیمترین مرکز
عمر آسای وسطی و قبول بار بولد (۱) ساند مرکز تکملات سلطنتی آریاها
ناسانی لشار برت

و در بعض کتب ساسانی و ساسانی از آن زمان آمد (۲) و همچنان
در آریا و ساسانی اسم اصلی آریا و ساسانی (Zaraspes) دارد آریا
بوسه آمد (۳)

و یکی از ساسانیان روسی و بلخ (دریاد کارهای آریاها استان)
می بوسد که در ساسانی (۲۷) در صد و سی و یک در ساسانی
سلطنت گریک باحری مرکز باحریان بود در آن در ساسانی و
در ساسانی در ساسانی (۴) ولف آن می رسد، که در ساسانی در
باحری بود در ساسانی کمیونی قبول و در ساسانی همان حاکم که در آن
انکدر مجلسی اوسر داران تکمل داد را بن حاکم داد که سوس (سازان
بلخ) را که هم اصلی او ساسانی «ماهان» است (در آریا و ساسانی که
مادار و ساسانی را کشه بود صادق عادات انصر حرای سنگی دهد
و همان و در که و را محکوم با عدام نمود در همدان و در آریا که در آن
مفصل آن در آمد گفته آمد

و اما راجع به وجه تسمیه آن بلخ همان است که در ساسانی و در ساسانی
بحرا (۶) می نگارد که اسم بلخ اصلاً در ترکی باستانی (بالق) یا (بالج) که در ساسانی
(۱) در ساسانی از آن ص ۲۹ (۲) در ساسانی از آن ص ۳ (۳) قاموس
لاسلام شمس الدین سامی ج ۲ ص ۳۴۱ (۴) تاریخ ایران باستان ج ۲ ص ۱۷۲۱ (۵)
مراعات المدن ص ۲۶۲ (۶) تاریخ بخارا ص ۱۱۰

شهر ما دارالسلطنه بناسد و برکان بنسخته همیشه شهر بادشا نشین را بهمن اسم
ما می کرد اند خنانکه غول ها هم بنجندین رن بعد مسکن قان عظم فوبلای
خارا ماسم (قان بالق) ما (خان بالغ) می خواندند

و کلمه کم بلك ارو بائی فرون وسطی که بیکن دارالسلطنه سابق چین دان
اسم در انصر خواند بسد ورته رسه بحریف بافه و در بید اهل وطن ماهه
(خام بالغ) مدل و معرف گشته اسد بر فول بروفیسر دیکورا فاند می ماند
ولی ه رد نگارد سطور اسدای اطلاق کلمه بالغ در ناحیه ساند که پس
ارا تسلای بنانه در فون سم مود باشد حه الشاب ارا فوام معمولی بود
ناحروا که مرکز بر بدان اسم می خواند اند ناآنکه در محاذ دراز مرور در مان
احصا را نه بالغ بحریف و نا مرور معمول گشته اسد

بالغ و محل وقوع آن

تطیموس در کتاب الملحمه محل وقوع بالغ را در (۱۱) نکه د و بازرد
در حه اور (۷۳) هفت دوسه در حه عرص بلد فید عود ارا قلیم
پسجم می شمارد

بافوت حری در حجم البلدان (۱) ارا ارا المسم چهارم نگاشته می راد
که وعون ارا ارا مالک واقع در اقلیم پسجم طول آرا (۸۸) اد
ر ب در حه ر (۳) دفعه و عرص آرا (۸۸) هشتاد و هفت در حه
(۴) چهل دفعه نوسه اسد

ر هم حنان ابوالقدا در دوم البلدان (۲) آرا ارا المسم چهارم دانسته

(۱) پسجم بلد ن ج ۳ ص ۲۶۳ (۲) نوبه البلدان طبع فارس ص ۴۶

طول آرا (۱) درجه (۲) دفعه و عرض را (لو) درجه و (ما)
دفعه بدکرد است

و در معجم العمران تنوع مالدان (۱) در طول (۶۷) س و ب و ب
درجه و (۱۸) دفعه سری و در عرض (۳۶) سی و س درجه و (۴۸)
چهل و هشت دفعه شمالی نگاشته آمد است

سارجن مالکم در نارنج خود (۲) طول آرا (۶) س و س درجه
و (۱۶) شارد دفعه سری و عرض را (۳۶) سی و س درجه و (۲۸)
بست و هشت دفعه شمالی بدکرد و مرحوم فراد برادر حام حم (۳)
(۶۷) سب و هفت درجه و (۲۳) بد و ه دفعه طول بلد سری و (۳۶)
سی و س درجه و (۴) چهل دفعه عرض بلد شمالی و مرحوم سمس الدین
سامی در قاموس اعلا (۴) (۶) سب و پنج درجه سری و (۳۶) سی و س
درجه و (۴) چهل و سب دفعه شمالی طول و عرض آرا ادعای نمائند
ولی داکتر بارولمو (۱) روع آرا در (۶۷) س و هفت درجه طول بلد سری
کرس و بیج و (۳۷) سی و هفت درجه عرض بلد شمالی می نگارد که نظریه
بلد سب و س مات امروزی جغرافیا هر حسب معروض است

ار آنجا که سهر قدیم بلخ نایکی از درجه ریس فاجه تاریخی نا که دراز
والی دور و حوادث سرد و رر گار در بن مار در ریش ناحیه رار و بعا
و حیوان مهاجم راراج حاب واقع در هر يك از آن صاحب مدانی را
حمل گشته که در بعضی آراها بعنوان غالنا گف که در ار و سهر حیز دنگری
ار آن نای می ماند

- (۱) جم لعمری ۱۳۰۰ (۲) تاریخ ایران ص ۹ (۳) حام جم ۹۴
(۴) ج ۲ ص ۱۳۴۱ (۵) طلس دی تاریخی ساطع الدین ص ۱

ولی بار موسی اقتصادی بخاری و سیاسی آن مقصی آن و د که بهمان حال
که اسه آید در محددا تعمیر میگردد به تعمیر دیگر این شهر تدبیر
نار که رو باهدا رخزانی میگردد است بهمان انداز سرار و تعمیر
ر بار م سد دوبار رونق و وسامای می یافت

ر س رهگذر موسی آن بیر در هر عصر و زمانی نااندار بدون تعمیر ماند
ر یکی ادغام سران کرد که به محوطابق النعل بالثلل شهر حدید عناد در حای
شهر باق و ناظر و اسلوب آن آبادان شد ناسد

ر ملت مذکور است که بعضی از ارباب را با و نارنج عمل محو ر س
مرا البلدان درین زمینه اسماهای موسی ادعای کسید که ناحی برای قدم
در یک سر سی و بیست سالی شهر حاله بلخ و وع داسه اب که الا آن کلی
حراب ر بحر اربعی سه ای حاکی پسی و بلند بهائی که آ نار آبادی دم
از آن تمانان است رسم دیگری از آن باقی ماند

اما ارباب محقق و آ نام که در صنایع فارسی بنوع را مقصدا کالی دارند
خود بهر داد که ادعای مذکور بهر ر حه حالی ارحه عت و قابل اعدا نمود
ر بحر اهدود

چه نار حرد نکه اربلج امر ر را نار مذر سئ یار محی آن که علی لاطلا
ارناد گاهای دور اسلامی بود و علی الخصوص سمب د بر آن نارمه پس
از سه نابار درمان موربان هاب لغوی گورد و همحسان رنگار سات
طور در کتب را با و نار بچ و این اسلامی که بهر سار و فای
کپرا و رنگد سال قبل نامر و ر اطلاعات وافی نماید در بالا راران
ر مدرجات سباح نامه هموان سالك را بر مررب حق که خود بلج را
در سال ۶۶۳ م دیدن کرد هم اگر صرف نظر شود نار هم بساد لائل و بر اهی

بدست است که بخوبی را بد لطلان ادعای ایالت را با سر رفی بدان بگذارد.
و همبرار همه امپراطورانی است که در سالهای ۱۳۱۰ هـ ۱۳۲۰ هـ ۱۳۳۰ هـ
شمسی بد ریه هفت عبقه سیاس و مد حصص آرکا اوجی را روی که در
مادت مسووسه امل آمد رحبر باب مدکور در قله بلخ و حومه حسه
در دی ارنقاط ماحرر رنوا حی آن که حالب نظر سان واج سا بود و در
گرفته انارحونی اران بدست آید که از بهترین نمونه های صنائع تاریخی
از به کرک بردنك با حبر بهار میرد را این خود بهترین دلیلی است
که قلعه حایره در حدرد سه صد سال الملاد که در در سال است سار کوس ها
(با احلاف اسکندر) لوی یاد ر خود داسه است .

بس ماند قصه که لاه مدکور را با دار سه سال از استیلای یون
(با حدر د کداسه) ر حور اسه نه ؛ و هر حدیکه بطریمین
راجع بان مسئله حیری گمه نموایم مار هم نظر با قوال بدینسان
ار و ر حین با دار لائلی که را با را امارا حاصر از بنا بداشتند
کوکات از ری هم آزاد ند می کند بخوبی ببوان حدس زد که لاه مدکور
در حدرد (۱۲) هزار در صد نادر هزار سال ملار ملادیر ر حور داسه ناسد
چه مع بلخ بدست سمرامس بر رای در حدرد به ۱۲ مدکور
را مد دا کر بار زرمودر (۱۹۳۳ ن ۱) انان افناد ر در آن سگام
باد سا بلخ و ر حین یونانی Oxartes را کرمارس بود که کرمارس و ر خ
(۴۴۸ ن ۱) اشاهای وی را در دسب ریاد سا بلخ حوا ده است
و بر علاو اگر و عب همء کری و محکمی حصار و لاه بلخ را در سگام
لشکر کی های تنوس سر در ار گرفته رعناً آرا از نقطه نظر اسرا شری
(بهء کری) و صیب اسروری بلخ ر مساندات حید در اطراف ر راجی

آن تطبیق داد. بگوئیم که قلعه امروزی آن دره بر بنوس سر وجود داشته
و باعن همان قلعه است بعید از حصه نخواهد بود

چه محقق و اهدات هر ناطری در بلخ در حین آن از طه نظر آگری
عصه کرد را نمونه نمود. خواص شخص را محکم بصورت آن بری کهارد
و بر آن که در سر ناسر ناحیه دکور وای چند اسو بهائی (که درن سالک)
زار معروف چینی (در مه ۶۲۳) آنرا از نغانای بود بر باحر دادند
حری دیگری در نظر نمی آید که صلاحات محکا و سابقه له سد
را داده باشد. رها قلعه و صوف است که از هر حیث را از نقطه نظر حاکم
آگری را خوا از نقطه رسو را ناز که از آن دست اندر می آید
البی نظریه را و در آن داد از آنرا به محلی و می دهد که قلعه
دکور بعدین قرن قبل از مسیح وجود داشته و بلکه رسی است
از باعث ناحیه را در سهاجین داور از همین ریح را انتخاب ر صرح شهر
ده را در آنجا دخت.

رلی نگهان نگارند. حزن که استازا درن مررد در حار حین استباهی
مرد در آنجا ر حود بعضی از اسو بهائی است که تمام قریباً يك رسیح در
از سر ر راع شده است. رلی حصه آن است که در بلخ در آنجا بود. بلکه
در ه گاه در هان عراج ر ر و خود حان ر ر را دارا بود که دامنه آن
ناسر ه های دکور در امتداد می رفت به بعد دیگر بلخ امر رری نهاد در قسم
حوب عربی سهر بلخ قدم وانی را اسلامی ما نافع است چا که و دند
روسی و بعد ملوف نیز در نادگار ای آثار عصفه انسان اریب قصبه
بدکاری نمود است.

آثار عذقه بودائی نامیان

۶

رحم قای حمد علی خان



در طریقه ورت مرکزی پری های محاط مات دار بالدار ، پس
 نافه ادم و هر کدام ر ك دراری در بر کرد اند پری سب را سب
 (شکل ۶ عکس ۲۲) بر در دست دارد و پری طرف حب نکریم کلا
 خودی درسد و ساری د ب گریمه است بالای اس محاطین ضرر نی نماس
 نافه که د ادم و نیمه رد است و در پس حال محفه بر آورده است به گاهی
 رب النوع چهار است سمند بالدار بسته سد را ن رب ارماد ، ت عمر یونا ان
 یاد دانی مکتد مح رب النوع بالای گادی چهار اسده را ار گروه که بطرو
 برد های منفرسه مکتد گد ها را رسیم سد حاجه نظر ان در صاره بر
 «گوسا» Gupta و درای مای مرکزی در اصو «رل» «کمر» «ر کرش سیم سم»
 Kirish Simsim «تولی هرنگ» Toulhoua مات دود (هت)
 بول پلار) و سدر رر فدر «هر رند» گوید که رس رار Ruther در
 سهر مال فاه نافه اب که به نصر رب المرع مهاب نامان حلی قرب
 رد

علا بر رس در رس گادی را ان کر حکمی دد دود که بالای محفه
 مال گادی اساد و جزئیانی سل باها سمب محسانی «موسک» و مال هاس

نسخه سیم مدود در کتب های وقایع صحنه مدکور اسخاص کو حکی نمایش نافه اید.
که حروف النوع شمال حد دیگر نماسد مدنها عرفی که این اسرب النوع ووب النوع.
نت مداد این اسب که در باب نکارع مسك علاوه حق اوری شمال اسب و در
نامدن مسك مدکور مدد به سار سد اید

در سبب دهلیر لك معدد رنگ در کترس سیم سیم « که سال مسرف
کسا « Kusa راف اسب نمایشانی حلی سیم به نمایشات اسب حبه دد شد
چنانچه در « فن لوكوك در نمادات عمره اصله سباضن ووب مد را
در كركه اسب قارها سكه در حصه رقانی صحنه مخالف برار نماسد نافه اید.
بالاسه اراج سكوکاران را نمایش دد

در کار اسب وحب صورت مرگری در دسه اسب اسب نظر مدورد، بعضی.
اوادن اسانه ددگان مداسد که عقب کمار برد که ارجحه های جبری.
رالی امزن نماسد حاگر مداند ربعی دیگر نمایش وری برد نشه اید
در میان تصور اسب دسه اسخاص (عکس ۲۳ الف ۲۳ ب ۲) حین معلوم.
بود که در مر بالای برگ « نوبوس » Lotus نشه اند سابه های واسب
اسب ترهه وحرک تعلم را نمایش دهند این هر در مداسد دوسر دیگر
(عکس ۲۳ الف ۳ ۲۳ ب ۴) احصا صان متناهد دارد در صور سكه.
رض بعب اسبه عب علامه نمایشات کلا سك رحمصه بودا را ناددهانی
ممکنه حرکات نمایشات میل کردن مدار مدالد (بالای لباس ساهی
نکیرع لباس سه گوسه (۱) بصرمی آید که لباس شاهی رامی نوساند سخاص.
دی ما عب در حانی را عرفی کند که محملا در ارب مقام ساج مری.

(۱) ن اسر ولا کاس Camail ناد کرد مد

داشته بودند. بالای شانه ای ان اشخاص عجب و عربت بطرف راست و چپ
کوی « قرن اول » وله سرفی بزاگند سد انکه در قطار سمت حب بمقوس
است کلا عجبی دارد که ارک حبریکه بشکل ساح میسازد برین شد این
حراب در کلا ای دی دی قماان اهالی دی بن Manicheens که در
(Bazaklık) باراکلک قرب « مرک » Murtuq عباسی نافه نیز مظهر محورد
این مقامان بکسوف برینی دارد که بشکل سه دایه میسازد بر مظهر دریاچه
طرافی آن حلی شده به عباسی بریداد نامان میسازد

عب برید بکسر راهب نقاب دار (عکس ۲۳ ب رالف) از تاد راغنه
د مدگان دمه راست را صرف بردارهایی میکند عتلاً رابق عادات معموله
سراش راهب راست رسانه راست برهنه میسازد در بک ذشب نک خراج
طلای و در د ب دیگر سی محرمی را که شکل « ا ربه (۱) » دارد گرفته است
حنایچه ان شکل عالماً در اسای مرکزی دد میسازد

دو طره محومه رداسا هزاراد کاس حنواد حاراد مرد دن اطفال
بیس روند کاسا ها مکه بالای آن صورت ما را اسکان کروی (عکس
۲۲ الف ۹ و عکس ۲۳ ب ۸ ر ۱) بر سر میسازد به کلاهانی
که دمی شان سرف وسطی و اشخاص د مقام می برسد د گسه ای کمر بند
() « سوبه » در سد راء اودنی بار معرفت و صلاحات ر می بود
که خاک و د نارواحیوت بزرگ و با ای نا کار ای عزم روحانیون و رضوب
ونی و با نری ها میسازد سد و روی ب ک د و عمارتی بنا میسازد بعد اچس
روح سد که بنا د کار بعضی روحانیون و کار ای ووا اد بها عمارتی دن نام و سن
بنا میسازد سد به بنوع بر هم برودنی ای در د کرد سکن دن
عموما خن است که گندی روی ص مربع شکل ر گرفته میسازد الای گندی به
چهر دور میسازند که سد رچ هر به بالا افتد ر جبر ن وردمند (« جم رسی »)

سری می کرسی « نالای ماه های دی د مقامان در عجم است
(عکس ۲۳ ب ۸ ۱۲ ۱۴) رهای محمد ک ساهزاد حام نسبی
به گدای حم و سکن در راری سد (عکس ۲۳ ب ۱) وان احصاص
اکبر آدرای مرکزی « بد مدرد بعدی ارس نوری و قطار ای چرمی
منز (عکس ۲۳ الف ب ۸) ردنگرها غالباً بی دتش و ماه
محملی دارد (عکس ۲۳ الف ۷ ۹ ۱۱ ب ۱۲ ۱۴) « و ک »
ا ر دار حاسه دار رارن « رل » را در رکود اند



اسم این صحه ر که نقل های آن در مورد خانه گمه ارس (عکس ۲۴)
گداسه سد حلی ها ا د ا ب رنگ آرا که مررد و ماب حیر ساحه
ب و نقاشی رنگ های راهب ر باد دارد دوی هم رفه مناسب سایی
که بر این رسات ر زبیدان « ای مرکزی (رل کتورا و غیر)
و حرد سب حما دین آن ا را ا ر ا ر بسارد و برا طوریکه سلا د کرب
صرر کار و رص ب رای ردا فاه وalse اعاه دهدگان تماماً احلاط
عجب عصر هندی ر حرد ر آسای مرکزی را برور میدهد

انکان دارد که نفوذ باحیری در در میان ناهنگام مهاجرات اعراب بانی ماند
ماسد بر ارمظرن ر ه ای « هر سن » مهرم مدود که مهاجم هن های
سد Huns Ilaces که ا ر رل ار ار در در نا ان سر ک د بود
« نه بی ظمی در خاندان سلطی ر ه خرائی های قصبی و اصولی در ماند بردایی
را د کرد رد حناچه را در حلی ان طره را در و ب و رود خود ه گد ار

داشته اند لیکن به رسم ناها و سها احتداب مهارت بخرچ رفته و معلوم مدود که تقاساب سها به صورت عمری ار خود دلحسپی داشته ارن حراب حلی بی پروا گذشته اند

نالای ان دوا بر مفرس و بر ۹ ودا که سن ان حرر حرر عباس نامه و سه دیگر آن نالای نك خط وان اند و نك شكل مرکری دیگر که احمال دارد بودس ارا ناتند (عکس ۲۶) رادگر به مهائکه صر چب شكل مرکری فرار گرفته اند نااهب نکه طرف راست رحرر دارد ه نك ریب ماسد ان تصویر حلی ه برد های (ناراك لك) رب (مرك) تشاهت ربا دارد اوه بوداها سکه عفاق كو حكرن م شمه را زنن مکنند سه قنقه ای روالد گرا اند در طار مرکری که کارا را اعنه د مدگان اسغال کرد اند در مان در ودا ی نهب دار که برای اسرن و دنك سد اند سحی اهد مدرد که ناج بر سر مهاد و «کامال» به گوسه بوسند انکان برردان تصویر سال بر «Martreya» بی «بودا» و و دلس انوا» ناسد بر ا شاراله گاهی لباس ساهی می پوشد رگاهی اله و ریبست سهراد حرانی را در بر مکرد

اعا ه د مدگانی که نه کنار بوسند تراک های محاطن دی عفا سچ طاؤس مدقه «رل» را نادهای کند اگر چه دری هم رفته بن برد های ار بر نامان و برد های منقوس رل «احلافانی موجودا ب لیکن همین نك که حماً عال ارباط بن این دو ه اه گفته مدود این را هم

مانند ما گفته نگذاریم که درین تکه تصویر با این اسکاں برادهای مختلف ملاحظه
 میشود حناچه استخاصکه رنگ دوست آنها حلی بر است هم وجود دارد

در بالای طای سون باشد به امار صحنه وسیعی مانند مسود که رنگ آن
 زرد و رنگ آبی موله حلی مختلف است حناچه برگد آنجا و آحا
 الوان مختلف مثل آبی و سبزی و سفید و الوان نارنگ حاکمی سواری
 و سایر معلوم میشود که در دس ادرا بر برگ کمان سر طای دودنقه شکل
 ششم است (عکس ۲۷)

با تمام



و ظننه

بر همه چیز دم با چ سنجس بیج رس هیچ فایده و چ بی اند برصدت
 و مع سود « لاکور »



احوت

در و درین آنها هم فایده که بهارا رنگ در و و داوره
 ناه بن و ساه آنها و در مرتبط که خط بدند « و سو

متفرقات

مدب تاریخی و آثار مددب

قغانستان

ساب قاضی اکبر (ری هراس) هساوی پروفه بر تاریخ و عینه سناسی دارالفنونی که درس ردیکی مقصد صاحب رعناشای تاریخی افغانستان وارد سد و نطاط مه وان سر بر ما را ارفیل با مان بلخ مزار اندحوی مسمه هرات ورا است دهر عربی کابل د لغمان و غیر را مدفانه ملاحظه مرد اندا حرا ظر د لافه مدی و دلج می که نابن الحمن ابرار می نمود دعوت عصره ما و ار ری اله ار طرف الحمن ادبی کابل تربت با و و دران دعوت ختاب موصوف ظر بات ای را بصرت بك کارس برمان گلدی راجع سمدن و انار دیم ان ملک ابراد نمودد

برجه نطق داکتر سری هراس پروفه سر تاریخ و عده سناسی اقتخارد رم و حلی حوس و ب سم که انجمن ادبی ه اعزاز من و مره رسد دا است چون ب به بیع و طالاه تاریخ دیم علاقه و دوو مخصوصی



سر سري هرس يروند ر نارنج و نه شناسي
در لفون مائي

دارم همین علاوه سابق من گردید که به افغانستان وارد شدم تا در باب تاریخ
 بدیم آن المومانی حاصل کم بدوران صاحب محضر خود از طرف برادران
 افغانی خیلی سلوک خوبی را ماهد کرد ام که من سرور ساحه است از
 ملاقات اعضای المحسن ادنی خیلی بدون و برور شدم هر و تنککه به المحسن
 ز به ام از حسن سلوک آنها خود را در حای خوش می شمردم باعث برت من
 است که اعضای ابن المحسن در کار خود اخلاص رسمیت داشته الت بکار
 برید هم در کار مل آنها اخلاص رسمیت دارم اما ساند مل آنها
 ال ما م

می اسم موضوع را تان موقت حرامی را از ان طور د که ساح
 دران انار و آداب چندین عدهای محصله را شاهد میکند عالاً همین نوع
 ریاد عدها عارت اب از مدن واحد ا مان اس مدن از حله اجزای ترکیه
 آن احداث کلی دارد.

اس مدن را در عن حال که یونانی سب عنوان محص یونانی دانست هدی
 اب اما عطف هدی هم دت اری است ولی میا ساری هم دت بس این خست
 اس مدن جوهر و مجموعه کل آنها و دت بهمه آنها دت دار را اب اگر
 کی بغور و و ب تمام طالع ان مدن در حای ترا کند برت سد فکر می آمد
 که ایا مملکتی در دنیا هت که مدن آن نامرر ر و مه و دهور مثل مدن ا اسان
 عالی و قابل ملاحظه ناسد

اس مدن از کهار حه عت و خود آ د حله آوران محلف که در ادوار
 گذشته مده در مان در دنار و لادا ان داخل سد ند محط خوشگوار
 یی داهای مزروع کوهای پزار چشمه مرا ان ر باد و دس ها و حلیکه های

این مملکت کاملاً آنها را محورو مأر ساخته نادرین سر زمین بوطن گردید
 و ناظر ر ای آن بهر اندر گردید اند و با این رست تمدن و مهدت خود
 را در کالدا انی در آورد نك حیر مرعوب و وقشنك بر را بو خود آوردند
 گویا در هر صورت و مرحله تمدن حدید انانی ار تمدن سابعه آن عمارت بلند بر
 ر ردا بر گردید سك دت آثار و اندات این تمدن بران حال معیار لمدانكار
 ر محلات ناسدگان دم ا انسان را اعلان نكند كه بررگی و عظمت شهر مدیم
 بلخ ساهدان است بلخ مرگری و د كه عدی رومی ار رب و حتی ار سرو
 ز همدی ار حوب سرو وسط کار و امهای برنار در آن ناهم ملاقی سد حوهر
 ر مجموعه هر سه تمدن و الا و س ح و خود آوردت ها و عابد ن ا ب
 و حی آن ار حمله سا نكارهای مدن ماضی ان سر زمین داشت محسمه های
 ر رمی كه اعی ساحه می سد كار ساحمان ان ا نر بود اما ب ای نامنا ب
 با مهارت نامه و و ا لاده عمر دی ساحه سد و حمله اند نامنا به نك سلسله
 ر به ها و سرگ ها ناهم سو ه ناسد ره بیج عبقه ساسا ب اروپایی ملت
 ان كه نگردید هر نك عا در ا حد گانه نرح داد اند نمدن نهای
 با بان طیری در دسا دارد در بان محمه های فشنك هد اظهار منتهایم
 كه ان محمه ها عمارت ا ب ار آیرش اح ر ول یونانی و ودایی حه
 در یونان محمه را ر افصای مدب خود در قلد و نقل دكل
 (حصف) می راسند ندیی حس سحاع مردانگی عقل ر عر كاملاً ار محمه
 های و نانی رارش نكرد در هندوستان محمه هارنگ روحا ب و محلات را
 داسب حالا كه مدن مای ن ا بن هر دو ص ب را بكمال بهارت و فانی
 ناهم آم به سروشكر ساحه است ندی محسمه های یونانی كفت حصفی مع و دان
 ر صی آنها را دارد اما از محلات عاری و محسمه های ندی برار نخل و

روحانیت لیکن از نوادان شما به ساحمان - م حال است - محمه ای گدا را
 در بمایی و بر ک با محسمه های هد همسری کرد - نمودادان بك موه معدن
 بك حصه ان سر زمین - اگر لطرف د میسر سهری - ان نظر مادم ی بنسم
 که با سیدگان دیم این دبار در د میسر سهرها (خصوصاً) غلغله ص الك سر کسك
 صفاو غیر هر بندی و فن حرب خود را بکمال رسانده اند در واحی سار وار
 به سنگی را دیدم که اردور سنگ ای کلاں و کو برگی لوم بسد و فعمکه
 رد بك آن رم دیدم که بك طاق برگ - رنگی است که در اصل مدخل شهر
 با عظمت و جبروتی بود - شکفت آرد در عرب فله است را د - نادری
 م هوت مادم ان از بهر بن را علی بر بن مونه گچ - کاری رمان محمود عرو
 است - سمارنی است که - های د - آن را بطوری در تلب رد به اند که هم
 رین و آرایش خود را اردست داد - هم خط کوفی در همین - است - سحر
 شد - ان صیغ بهت او را در دبار های عزیزی هم اهد کرد - اگر نه اند
 سلطان در رب عزیزی ظرا گنیم م لوم - رد که علم همد - ر مدحا کی در
 ان کمال را سید - گویا بهندین عهد عزیزیها بهر - کالی از همد سه
 ر مدحا کی داسید - گر بطرف علم ر عران - ان من موحه سونم - را
 کانون - نام و ادب می بنسم که اگر اعاسان بد مری بودن دب ر علم هر تد
 ر جر - اهات کند کم است ساهامه - درسی که ا - ان بلکه کلی شرت
 بر ان - نکند ندحه سر برسی سلجان محمود حراد و علم ر س - انسان است
 اگر سلطان محمود عزیزی سر برسی - مر مرد این شاهکار ادسات - ای گاهی
 بوجرد عمامد همچنان سرای نا ورو بلند پایه بدر بار سلطان - بن - برای
 هرات ر ررس می نامند - صرری ر نقش رنگار اعاسان هم مره - لندی را
 داره - سامی های حیرت انگیز بهر اد ر دنگر - وزن که در بار سلطنت - بن

ما یقرا بودند انظار تمام خان را خبر میکنند بهر ادا اگر چه نقشه چنگ خنکیز
خان و جلال الدین حواری را رسم کرد و باد آن حلی اسفناک است لیکن منظر
و گفت آن راه بروی محل و ساک خود و و العا رسم کرد مکذا متین
و نگارهای پراک فبور سلاطین عور (دهرات) و حاندن کوکلتاشی در کابل
در راکت و حواری نظری بخود دارد حسن حصی و نبات خطوط بر سر
«الغسک» (دهرات) شخص را با احسانا به طرف خود جلب میکند و اسب معبر را به اشدا
به عبد لر او است میدهد نقش و نگار بحر العول و کاری های هرات
و بلخ و مزارسریف حدت اماهار بدرجه احدی آسکار میباشد و انرئاسای
نظر میر احمد شاه درانی خیلی رو و محظوظم در بارگاه ارانك جهان رهد
و بقوی و وقار راوس بنمود و گلکاری دل آو بر داخل آن دمار بر راک
و اسادانه و دین که بدین حوس و ب و حورس دستم ازین بود که حکوب
موجود است بعضی حرات سد را درسط ماشای امروز بریم
و محدود میکند که درین محلی دم خود قابل و نبات نامه دارد
و ان شاء الله در کتاب خود کرا و ما سارا حتماً خواهم کرد همچنان بریم معبر
بر سر ردینک مدهار حلی مرا بهیج و بر در صاحب چه احسان آن به محظ
افغانان عمامه مطابق رجون بوضع طبعی است حلی حداد و معمول و اح مدود
دران حلی احسانا به اظهار بماء که است ارا ان و لباس اغماها
و اکا اغماها طاقی محظ و طرت انهاست جن حوسما رکال که و رسا در
تمام اغما ان امال مدود دمار حوس من آمد چدا بچه یکی از آب را
حرنداری نمود و تصمیم دارد که در و اح حس و حوسی ان لباس فی تکلف را
موسم نابداد که لباس اروپایی یعنی کوب ریتلون لباس احراعی و صنع

آبر لکه لکه انگیز است و چین ای صنعتی و سال که ایاها به ساهای خود در حنک می نهند لباس طبیعی و خوشمای نسان است در محسمه های بوانی می سیم که مرد قوی و دلیری لك شال را در بر کرد است حقد در خوشما و فشنك معلوم نشود اگر محسمه را به لباس منداول امروز براسیم حلی قندج و کره بنظر خواهد رسید کلا قبول افغانی هم به اقلیم و محیط استان طابعت و مواعف میکند در بعضی حصص شمال افغانستان دما در مورد اگر کلا رنی سرباستد سخص محور است که نکدسب خود را علی الدوام نکلا خود داسه ناسد نارسر انپوا لنند نشد سرفضار نکد اما گر کلا اغانی به سرباستد محور به آن تکلیف مد و د حاجه من در هرات به مور سهر کرد (آحک مدت شمال نند مورد) حبت عادت خود دسب خود را در خود بردم چند دفعه نند برای من معلوم سد که ان و لن غیر مروزی است کلا اوای در سر محکم میناسد و شمال پیر وسد دارا بدب آن عاجرا ب حالا کلا اوای در منکم

العرض دسب اعادمان آند در بلند مکمل است که بدگر ممالک هم اثر و انداز به است هندوستان هراها آثار تمدن اوای را داسه ربران اسجار میکند آثار و ممرات ساهان حور و مالو عموه بلند رنگ عمارت اعمانی را دمان مدهد در ادوار سلاطین اسای را در همدان نمره معماری نودایی و اسلای شرع و در درمان ا پراطوری لبه به عزرع رکان خود رمد بود سا جهان که عماران رباد محکم ارد مرسد و ارباع مبر در صه ناج حن «ام نای او روف گنه در سزاهگی خود کابل ا د بره که فقط لاده مبر افغانی را للاحظه کند بعد ن ارا لن عمارت سا حنان در اهاستان عمانی بود

در بالا ار که شاهان کابل دران دربار میکردند و حالا اربین رفته سعد باغ بابر
 را از بعداران ساخته سد درین موقع ذکر سرشاوری ضرورت است سرشا اربین رگربین
 نادشا ان هندوستان بود این شخص حرار ال مدار و هو سمید در ظرف محصال تاربع
 هندوستان را کاملاً بد ل نمود دران زمان مثل زمان حاله وسایل حمل و نقل وسیع
 وآسان بود لکن این شخص در هندوستان در مدت کمی حادثه عظیمی مار کرد معبر
 سرشا درسم برام درك نالاب بزرگ صنوعی ساخته سد عمارت این معبر را در عالی
 و بزرگ و با عظمت است که آدم از معاینه آن دچار بهت و حیرت ممدود
 سرشا سوری افغان چون از افغانستان ود لذا دران معبر بزرگی های گرب
 با بزرگی هندو رگس و حال انگاه ان در لحد هم همسده سادس باشد بعد ان این معبر
 در عظمت و صلابت خود از ناج محل هم بلندتر باشد این حسن و خوبی
 مدن بومی استان را دید در محله باید اظهار کنم که از تقلید مدن ممالك
 خارجه ره ر نماید معکوم که از دیگران چری ماوردی لیکه برور
 دلم نگردد لکن عرف برای اینکه مدن رسب خود را بری بدند و آن را
 بدرجه بلندی بریند به برای اینکه مدن سعس ود بدد خود ر به مدن
 خارجه بدیل کند چه مدن خارجه در محط سما کاملاً عبر ماوس عربطی
 رسگاه خواهد ود سا بران بی فایده و بی ابیاب ملامد مربع دو برله
 که لب در بای کابل احنه سد (مقصود نطق کنند) حد سا دوسم بر اسب
 (مرجم) بعد ان مخالف محط و طبع انان ود ساخمان آن که به تقلد
 عمارات عربی احنه سد واری از سر ب دران هو داند ب حلی مل و
 کرح معلوم میشود ساحدی که راز فن معماری خود و زمان احنه سد
 گلهایی است که دل ر دماغ بندگاب خارچی اران شاد و مطرمی سود
 لیکه طب منارد ملی اگر چه حلی بزرگتر و صحم تر است اما در اصل مل

مبارهای سار شکل عزیزی می باشد مانند دیگران معدن ممول و مرعرب
 ا اسبان ر هل کند ه سما معدن عرب ما بوس خارجه را در آخر باید حدت
 کار انجمن ادبی کابل را که در را ادب ر تاریخ سعادت معدن احمام دار اند
 محسن و مدعیان چون ن خود سوب تاریخ مدیم انتشار را د مار دارم اند ار
 اعطای محرم انجمن ادبی مدعیانیم که در ن را کوسس اندهائی خود را در ب
 رساند تاریخ مدیم ا ا تان را به تکمیل رساند بد هم بقدر وسع حردیک
 کات کمل تاریخ ا ا تان را حواهم و سب موسس ابن انجمن مد فاند
 هزار گونه دیو محسن رساند ا مدی ر رد که این انجمن ارب مدیم ا ا مارا
 رد ر بار حرا د صاحب

بسع ص سهراد احمد علیخان درانی مدیر انجمن طوقانی را بطرر سگریه
 نحواب عربی الهه زبان انگلسی ابراد نمود که ترجمه ارسنی آن را ر آبد ب

سواد اطلق ع ، ص سهراد احمد علیخان درانی مدیر انجمن ادبی

ن ا ر طرف خود را انجمن ادبی راجع به مانات خوب رعالی که در باب معدن
 قدیم وطن ما افغانان « ابراد فرمودید مکر کنتم علاوه مدی رد لحد پی که
 حناب سما اربد ر ر رد خود راجع به معدن ر همدت مدیم اس سرزمین همد ه
 برار مفرساند حالب محمد ر محسن ما ر همکاران ما گردید اسب آرد در داریم که
 سما در کار بر رحمت خود (یعنی بدوس اربح رازکا الوحی ملک عزیر ما) که
 بدوس خود گرفته اند ابر المرام و کامبات سرمد بس ارناسنس انجمن ادبی اسفاه
 تاریخ ح اغانان که جامع و بسد و معبر ناسد و خود تند سب رمی نواسم که
 بگویم که واد رباب تاریخ قبل ارا سلا ابن سرر بن ارباد گار ای مدیم اربچی

مثل کسبه ای بجه ام کوکات را بذات رسحه ای ای حی حال می سود ولی
 رلی سکی بسب که طایفه و محقق آن کار ب بر رحمت
 چ دین سباحی اروپایی درین مرز و بوم ما صاحب نمودن لیکن نه اسدای
 دین که آنها را سفر ناه ها « بدین بدین هاها با ر صاحب ضرور نه
 بصورت سطحی اندیشه اندازی با این آثاران کوسی نورید انداز بچ قدم
 اراسان ک سئله سجدده رفالی محقق طلبات را همچنان تمدن آن رار
 مسجدگی ها حالی بدین ترا حادانات حندی سالة کور وعدم وسائل وضع
 داده بود نادرس را محققات لارمه دل ما مداما انجمن ادبی اربد و ناسنس
 خود نه درین ک ناربج بند کوسس امهائی حرد را بدرد نمود و می وام
 گزیم که مادوم اعی مدانی خود کامیاب سد ام و اندر ارم که در آسفر ب ناربج
 دیم استان را طبع ر سر کرد سرا ام ما نما اعضاء انجمن ادبی حوسر ب
 می ناسیم که سما سران ر صوع همه را ورد مطالعه دیو خود گره اندودر
 صدد ده بند که بذات تاریخی حرد را بحواله های بند تاریخی با هم مربوط نمائد
 م نظره عالی سما مرا عت دارم را بدو رسم سما نه قصد خود کامیاب سد ار
 گرهایی ار سما سادگار ما مدما نه سما اطمندان میدهیم که در را انجا ان
 مه رد عالی سما که عارت ار درین و محقق ناربج و وطن عزیز ما باره سجد گوه
 مداد ر عصاب او مان حرد دای کنیم ر برا مقصد سها نه اعلی حضرت شهید
 حمد نادر سا عاری و حکرم ر خود ار ناس انجمن ادبی یکی همین ود که
 ناربج استان با ستناد صحیح ندون و تمدن ر ای اس سرورین ناسد بیا د
 و مرد رادات و ماری افغانان به محدود بلکه رفی نامانی حال گردد آچار
 ر که در باب رواج عمارات بطور بدیم که صحت و حاداری مخصوصی داسد ان
 فرود بد نظر اسد ان می یدیم

بدیرفته شدت اسپان

در حاکمۀ ملل

دعوت سابق سرحدی اراکیت مجمع بن الملل ر شتراب افغان مان در آن محمی
عمود سد اسك اطلاعات احتر صورت مدرسه سدب نمابند ای
انی را برست آتی وصح دارد

سکر ر حترال مجمع ملل حاکمۀ مورچه سپامبر ۱۹۳۴ را

بصورت دل افصاح کرد

سکر ر عمومی درستی وررد که نه مجلس واعضای خامه ملل نلگرام
دل را که اربع ۲۶ سپامبر ۱۹۳۴ ار حکومت ایالت گریه ست
ارانه نماد

لندن ۲۴ سپامبر ۱۹۳۴

« مطابق اطلاعات نلگرامه حکومت حوس فمحرم که مراتب دل را دما
اعلام در ر طبیب نگاریات ماه اول میان حاکمۀ ملل اسجار دارم طلایه
تمام که افغانسدن دست عصر خامه ملل وور گردد را ن مطالئۀ مذکور
در عنوان مذاکرات (دور نامه مذاکرات) حرمان کمونی مجلس حاکمه مروم
گردد حکومت ایالت حاضر است که شرط مذکور دین سد ماهۀ مذاق
را ول نماد و تمام اوامر و صوغۀ اعضای حاکمه ملل را بخا آرد »

امضاء « علی محمد دربر محاررا اسپان »

راپورت کمسیون سیم

رئیس در زمانه داکرات دیم ردف رپورت کمسیون سیم را برپای پدیرس اغا مان درجه ملک آردو دارد مجلس محاطر حراهد دست که در جلسه ۲۰ ب بعد از ظهر رب تلگرافی در باب مرد که حاوی تقای پای بدیر ه سدن . لطلب غاسان در حاحه ملک بود و هم مجلس صمم کرد که سئله مذکور را در روزنامه داکرات جریان کمیونی مرفوم داسه ه دفعی و تحان کمسیون سیم حواله اس عا د کمسیون سیم فی الفرد اجماع نمود تا بر طاله پدرس ا ا ا ن تدفقی عا د بطوریکه امروز صبح مجلس بوسه راپورت کمسیون سیم را دست آورد »

لصمیم اس در وصوع مفده رپورت کمسیون سیم

رئیس « نا نگهداسن آزادی طاله اوب مجلس ه اس طه بصم کم گره م که باب راپورت کمسیون سیم را که دیروبرری بئ ها ارسال گردیده بود نا آرای حوس را دون هلب بران سا بروص با ورحبان کوفی راه د د محصور سما نگدار ا گمان میکنم که محسب ر مجلس سول عایم که آما حاصر اسب فی الفور در ووع راپورت کمسیون سیم سردارد ، اگر اعراض ساسد سکوت مجلس ر علامه رضاسب لقی دمایم ر سا براس گره می وایم که محاس سا ر شروط مقرر فواعد خود بصم کم گره ا ب که فی الفور ر سئله مذکور وول گردد همدان لصمیم سد

رئب و ماحته راپورت کمسیون

رئیس رع ج و و رسدی سگ ع من نمایند بور که حوا هشم دم

که بنا بر صفت محترکد موب سیم بر و رمبر بر آید و همچنین ارج ج اقای
مادرانگا ولین نمایند هسپانیا رننس کند مونس م آرد مردم که به بهلولی انسان
فرار کرد «

حسن را به محترکسون بگذارم «

و فی رمیدی سنگ و ربر آ و ر خارحه و ر که به محترکد مونس
کنسون سیم مرا محترمود کدیف حوس آمدی را عن و کداسه
نانشام کند مونس کوره مجلس عال سها راپورت بدرس سلطه ا ا ا ا ا ا
در حاه ملل هدم بمبهم حیلی رناد ربحا آوردن این رده سود مداسم
ز را ورکه روائط در سانه ربحکمی را نا انسان ما مدمام ممالک دمانی
دار دباشد رورت می بدم که راح ممان ملامه پذیرین حسان ممالکی که
نه تنها مروط ممان را محامی آورد بل اعی صمدانه او در را صلح و بری
قابل حلت محبت تمام مللی است که شاید این وسه بیاسند موماد رنادی را
مان تمام این ممالک روائط خوبی نامام ممالک ممر آ ر نا همایگان حرس
خصوصاً دار دو سار همان در انا است که بطور ما در مان که مونس م بر و صرع
افغانمان ابراد کردند بارار وقع سفاد نمر ددلیل بگاه صلح حونا
انسان را در سک حواهی ر حوس بی که دست به هسپانیا دوست حوس ابرن
ظهور آرد و نا احساسات صالح صلحانه و دوستانه بجواب آن برداشته و
احلافات بین مملکتین محکم راه در کیمه وا گداسه است اعلام بدارم
ب و اهم عن احاز داد سرد که نار نار دیگری بریکاب در را اردیدن افغانمان
در مان موسه راسه سکه حاد که سرار رار رت میگردد و اوب بش
بهای همکاری خود را به ماعی ما مقدم مدرد عرس نام از طرف دیگر

اعراف مینمایم که ابن نصیم مجلس برای مملکت مذکور عاریب نالد موبه جامعه ملل را در راه صلح و برقی که ناعزم محکمی برای خویش طرح نمود اب عرضه میدهد کمسیون سسم که برای تدفیق بر مطالعه ندرس سلطنه افغانا معین گشته بود ابن مطالعه را تصویب نمود به مجلس مجددا ندرس افغانستان را در جامعه ملل پیشنهاد مینماید «

ریس « ناحته را دربار راپورت کند ون نسیم نار مینمایم و سخن را به اولین نطق و بحسن نماید دولت ایران ابوسروان خان سپهبدی میگذارم

ابوسروان خان سپهبدی (ایران)

همانطور که افتخار داسم به کمسیون سسم اعلان درم حیلی و د ندام که ننام ایران با حرارت تمام مطالعه ندرس سلطنه افغانا را تصب و جامعه ملل تدقیق مینمایم «

ریس « دور سخن را آغا خان اولین نماید مینماید «

آغا خان (نمایند همد)

« درس و ارور دارم که با احساسات احسانی سر سخن را نار نموده و با لطف مینمایم مولد اراد ننام را بهیچ نك نمایند همدی و بحك لمان و بحك اسایی مدوا نددون ارتائبری درس مسئله رولی ناری نماید سابقا ساان ارسان به نگا کردن ملک شان بیرون ار اضطرابات جهان کفایت نکرد و بر آن م هم بود در زمانی م رود که با بحب تاریخی و رنمای سان کابل یکی ار شهرهای در دست جهان خوب می سد امروز در افغانستان بدل مهمی ر حداد حقیقتاً ادوار بر روی تمام کر ارض مبعراست در همه اطار جهان

رسانات غیر برمه‌ارنست و باسی سال با نطوف نظر ترسد انسان بی اراد تظر
داخلی و حبش های خارجی نماید امروز رسا و برای همیشه در برادری در گج ملل
می در آید افغانستان در بن و سه و و واردی تدبیر الملکه جامه احب که هر اس
تعلیل سلاح سه گره و ویر که به مسووم که در بک جمع خارجی داخل
نمیگردد و نه بها بر بک بی همه نماید کان اعتماد کرد مسووم الملکه تعداد ان
مدا و اد گف « آن سه ی را که مادر آغار حریان مجلس گفته ایم و هم » که
تمام همسانه گاس نماید ار امروز اعصای حاکمه ملل میسند بدون احساس
ار انگیری در بن بنش آمد قابل تدکا و سه نمکبر ار انکه در حاکمه ملل
آمد ام و با آن سروکاری دارا حس نمود ام « حرا همدم که ار راستگویی
نرمحمد » که حاکمه در خطر آنست که عمری محص گردد رسها بک عقد را حلی
و ناد ظاهر میدارد برای انکه ارری حصب کار بک عمری ناسد برای المهای
حون من هنگامی که می سم بک لب دیگر اسلامی در حاکمه ملل در آید . شله
و کلمست بر ا م هم که و بی را رای جامعه ملل از آنکه عد سکه انسان
و بهسوری خاکس حلو میدهد نواد نماید و بعین دارم که حاکمه ملل داعی
حوبس را رای حصر اند ال عمومی با عقد ترین در بطریاب حرداء تعصب نمایند
ار صورت مجلس و احرا آت امر رر هدی بک همدی نخواهد بود که رای ان تأثیرات
لمی رح دهد و را اگر همد سر رر نه مؤسسات ار ریائی بک اب نار هم خود را
حرء لانه رای برن م داد و ا و خون و بناها رعایات حارری حریش بخرد مالد
رهد چون بر عام همداد ملون سکه آن با انسان ار برادری اسلامی بهر رر
سگردد

حضرت العسکری (ع) مانند عراق

آقای رئیس کمان مکرم که هیچ کس سکی در مکتب رقابله احماری که امروزه دست فغان ان بظهور آید ندارد تمام ماسدگان جامعه ما دیدم باحدید بزرگ باحورد دجوران مملکت را برقی خانه دروا عموم سمرد احرام میمانند با این همه مانندیکه نما مالک اروپایی حس می باید که رسه محصر ص اسان را می دمی دارد وحسی وجود است که شکل خارجی را مانندگی میکند ملاً در کمسوس ند و برا اتحاد اروپائی و همچنین در نما که اکس هائی که یکی نادگیری از جاهلین مرتکای لاین را هدف حریقت قرار میدهند ان شله بنظر برسد نک شخص مگانه فی الفور راطه اتحاد ان بمالک را عسرس مند رد راطه م م بکمی که بر سر حشتمه را احداث رعادت م برکه سان نا دار است راطه که از مظاهرات دینی و مداوت بین برادران هوق سهاد هم چنین پیران ا ا د محو ماسد که راطه تحکم و رحمت خویش را محسوس دارد در روابط د کور رای بعضی عبارت از بردنکی حضرت ائمه برای عد صاده های تاریخی و برای برحق اسرا ا مدب و لغزبان ادبی و مدنی و ب مگرد نما این روابط مستحکم در محیط عمومی که همه را در بر میگیرد سزاك مورد قسمت بزرگ مذهب که فواین اخلاقی و اجتماعی ادبیا ارا ان آمدن ارا بسا سرورد است ماسکه نرگیها در زرب وسطی برار بگترامد سد وود ما بردم ر حصر ما (عربها) که حرج علمی را که محب از طرف یوا ان ردومی ها اروحه سد بود بکف گر قسم

ما زودم که از ادرنار روس ساجیم ربنا ندارد برگردانم ما ناسله در حسد ری که هر کر ظنرش وقوع مافه است روس گردد و برعکس ان

در حرمان رون خدند در پادشاه خود را اداء نمود ربه اسبا
اسبی قال بحسن مادی را که ربه ار لاد و علمایس بوفوع آررد بود
راهم نمود امروز همه مادی وی نکند ال ربه بارم رگبار درم که اند
و نعان اروپا و مادر اس حوبش رای آیند کمتر از نمر اکه در در
گاران بارمه مصر رود عینا سد هر مدرکه عد را مایی با نمود در بار بر
ناسد آیند را مهندسی دارای مانج نمود بر خواهد برد رای اس علل اس
که عراق ا بمقال بر حررت برادره اس را ه عمو حند مینا بد چه دحول
جمعیت ما را رت محسد اس در حاکم حرث نمود ارزوی خود را عرص می غام
که در آمد نک در ری ما دا امان مصر رسام رهمحسن ارمالک را سد برم

وسول و وف با مدء اتحاد جماهیر

اشتراکة «سورابه»

علان مدارد که با م رت نما اتحاد سروری هنگام دحول حریس
در حاکم المل اطلاع مینا بد که نک ملک نگری که هم انه خاد سوری بداسد
خرابه اس که عصب حاکم مل را حاصل نماید امان یکی رارلین
مالکی اس که نا رخما بر روی دوا بط صدمه را ما نهاد واران و
راط دو انه رهم نگرا اس در ملک ردر ا ثدا با اسما هبچ گاهی
ارجراب وری حرنش بهاید نهاد های حکومت سروری که موضوع آن رای
اند تکام ملح وود خود داری کرد اس نا کمال رت لدو سوف اون
آیند حکومت سوری و حکومت اتعان را در میان حاکم ورمود اظهار
مدارد و آرو مکد که هم مین در سال آیند و سال ای دنگردوا خواهد
کرد «لدو سوف یگر بد کثرت اعانی حاکم به بهابار اسد حکامی می نمند

ل شولت های زرگ را سربو د نمایند و میرن سب که جامعه ملل برای رفع شولت های مطلوبه خود ماسد گدسه خوشن را حاضر مینماید «

سیو م ا ن سگلی سلطنت مجدد انگلیس

نماید انگلیسی کمیسرین اطمینان میدهد که نامسرت با و حصی حکومت سلطنت مجدد در حول افغانستان را در حال ملل رافعه صور مینماید که در دری حکومت برطانیادری را داشته است ابن طاللة سموات ملك مملکت جدید در آسای ماه بکی ارعلایم واحبه سدر جا ه وی عمر مینماید احاسات حکومتش را نماید هندو ابراعصای که بنسرت سجن را سر کرد اند اظهار نموده اند سگلی علار نماید که این دور کی اردورهای مسود جا ه ملل مینماید

مرسو و کونای چی « نماند چن »

اظهار مینماید که نامسرت مخصوص حن حیز مقد افغانستان را در جامعه ملل می گرد و اردو ماههای دیرد که روابط تاریخی درین چین و افغانان و متحد است را امرزیر الماناب رنادی در ولایات سیال عربی چین حیات در میرد که انانسان محار و نالاب را روابط دبی بخاری و واد م برکه در د حول افغانستان در جامعه ملل در در روابط دوسانه ما رناب برناب خواهد کوسد علاو بران سمولت ملك جدید انشایی در جامعه الاقوام برای رفی همدسی را اوب درین جا ه وانشا خدمت بررگی مینماید ان ثله ملك رفی جدیدی دوی عام سلجن جمع است

موسو و برت «نمائند» فراده

اظهار میدارد که از طرف رد را وی به برت عمر می اردیدن اینکه
 يك ملكی که بقار اد ا واقع سد وند بر ارد کمر ار دیگران ناحامه
 ملل رابطه داسنه است را ککمون در دسه ماسامل می گردد حصه مگرم
 این را وه يك مرحله حذیدی نسری مقصد همه ماعی عام ناحین حامه ملل
 داسد دام هئب خود اظهار هئب مجایم ملککی که از رانه ای دری
 مبروی ماند و دامرر رساها دارن بن المللی را هئب مکبد ررامرس
 نمی نمایم که از ساهاهی چدوب که راده نا ا مان در رابط عرائی دارد
 مملکت ن اردن پس امد علی الخصوص برای منابع علمی بررر مناسبند

وسدو بو و اسکو نا (نمائند ااطالان)

«نا برت نام رد ااطالوی با حطانه هی ساق هم آوار گردید خوش می
 های خود را نا ا مان اعلام میدارد من در سجا احاطات م برت عمیق
 خود را که نا آن حکرب ااطالان ااطلی ا ا ا ا در حامه ملل ناند
 سجاد اظهار میدارم

رئیس پس ار همه بنام هئب ه اوی

اعلام میدارم که ن بر برای ندرین این ملک سره ناوای ساروب
 اسراک می رورم

حاجب نمایند عراق مگوید که درن اراحر بر مات مهمه برای سناایی
 مسروق بووع دوه اب حاجب دارد که محاطر بدهم که ه نام يك

مملکت سرقی هم عربی بناسدار آخاس که مک ماوی اردوی مختصر
برای بدرفن این لب حدید سرقی در جامعه ملل با سرت تمام می پروراند
سپاهان واقعت خواهد نمود کمته ناری ر خصوصاً هریس ممتازان ار را رری
که بنامه هم مو ا ب نسکر تمام گمان می که را امضای همه کمه مون طالع
ردی واقع گردد اگر غلط تمام گمان دارم که در بررژ راپورت همه منقصه
بعضی از مخالف و ملاحظه بظهور سید راپورت فعل خواهد شد اما بن
ارشاد حواس میبایم که بان اس عبارت را علار نماید که ون سس معرب
راپورت کمیسرن ماوی را که مطلقه سمرات افغانستان ما ور کردند رد با ه
راپورت مذکور را بدقیق میباید و نه مجلس میفقا سمر لب لمطب افغانستان را
در جامعه ملل به سه دم نماید

راپورت ناصحه مذکور ول گردید

رئیس سس نهاد میبایم که راپورت رکند رن سیم در مجلس برای این
ثله ورئیس و راپورت رکند ماوی نمائند رکه ناید سود

و بق رسیدی سگ امان ارا بخبرای مسئله مجلس معین گردد

رئیس « چون نمایند دنگری احار ان را بخوانه اب دایران مجلس
را دعوت میبایم که ار راپورت کند یون سسم مطلع کرد که نه مجلس سفارس
ماند که نظرداری بدرس ا ان در حائ ملل رأی دهد اگر اعتراضی
وجود داده باشد درن هلب برای رأی گری که طای و پدیرس مملکت حدیدی
در حائ ملل اب مجلس بپردازد

رای گرفتن برای بدرجه شدن
رئیس «مطابق اصول فقره ماد اول شورای باز مجلس ما کسب دو نوبت اظهار
رای نماید

رای گرفتن واسطه ورده های رای با حراندن ابناء حرا و داصر لر رای
گرفتن مطابق ماده (۲) هر اربل قانون داخلی و صحت خواهد شد «
» ام هرودی خواهد حراهد شد ر یکی از اعضای آن ما (بی) ما (نه) را ما
ار اظهار رای خود داری بکم جواب حراهد داد «
درجه رای گرفتن محرر خواهد شد و اعلان خواهد گردید «
» رای گرفتن بطور رای رسمی صورت گرفت

رئیس «آمانان نتیجه رای گرفتن را ردید است»

۴۷ «عدد رای دهندگان»

۴۷ عدد آرای سایل حاب اکثریت»

۴۷ عدد ول کسندگان»

در نتیجه اعلام مدارم که بدرس سلطت او اسرار و رجا و مال
ر طرف مجلس مد ا بصمم سد و ار حالا بن عصر حدید حامة ملل
بريك مگویم و حاضر داسم هنگامی که هئیس در مان ما حا گردد
حیر مقدم عرص نمایم «

اداماد که رن محقق احدا را نه

رئیس «ما برانکه نه هئیس امان احار داد سر که ار حر باب

کنونی در مجلس های گورد از کمسیون تحقیق اختار نامه حواهتمدم که فی الفور جمع گردد احادات هئت افغاستارا ملاحظه نمود راپورس را ءلس تدیم دارد

رئیس اراقای رئیس کمسیون محقی اختار نامه بنا بر راپورت شان که مجلس ار آن مطلع میگردد شکرمی نمایم اگر اعرصای ساسد ر طرف مجلس نتایج راپورت کمسیون محقی اختار نامه را نائندی نمایم «

دعوت هئت سلطت افغانستان که آمد حاهاى مخصوص خویش ر در مجلس اسعال کنند

رئیس خون نتایج راپورت بول سد آقانا هئت سلطنت افغانستان را دعوت نمایم که در میان ما آمد محل خود ها را اشغال دارند «

هئت افغانستان های خود را در مجلس اشغال نمود

نطی ر رئیس

«حامها و اقاون

«رای دو بن نارد در حرنا ب ابن مجلس ا یجادارم که خبر مقدم بخدمت مامدگان ممالکی که در جامعه اسراک موررند عرص نمایم مطمئن ب داسم که عصدء واحد مجلس را در ح مردی که بن ارددن سما هئت اغا تان در ادحا اظهارمدارم برحانی کرد ام مملکت دور دست سما در دکارهای انام باستانی رسا و ممول می ناسد و همحصین در وسائل طدمه برر و مد بود رقی زرگی آمد اس را رند دهد سما در حین آدن و حلوس خویش در جمع حصوا و ب حصوا و قال آرووی او ارانشا را در کوسرت دول

نا خود آورد اند عراف منمايم که وسائل صلح اوردنکی سرو و عرب و ار
 نایس نك هدت بهناور همدی و همکاری بن المللی بهر مند خواهد سد
 ارن در بن ا ا تان در مان حا ه ملل ما نك مرحله دیگری در را دمل
 ظره عمومی ساحن حا ه سمود ایم اس نك فال سکور حدیدی برای اسفصال
 وحدت ملل می ناسد ارما نك گاب انی آروو یکنم که ار محاهدت در را
 ساعی حا ه ملل در یع مرماسد

رئیس « دورس ن ا ر ع ج علی محمدخان ناسد لمطلب افغا تان ناسد »

لطفی عالقدر حلالتمآب علی محمدخان ور بر محاراعا صرف در آمدن

در حق سمولب افغا مان در مجمع ملل

احار بر ما نك ده محبت نائند ا ا ان ار کلیات لطف کارا ه که رسط
 آب به ملکیم حیر عدم گه ه ا د شکران خود را بقدیم مایم و برت دارم
 ارا نکه ناسم سب اسمای هم انگان محرم و دولتهای مختلفه دیگر که آنها بر
 بر نکات خود ها را نالو ه ا رائه رود ادا الحاق ناسارم محارعا در سب ما
 حلالتمآب تو و رسیدی سگ ر بر ا ر در حارحه ور کسه که در ا صرف سب به ما
 مهاد عم د ر ا سب ا ر د ر ا را جام ح به گی س د در حوس در یع
 ه ر د اندم مکرر محمدین س به اسکه تمام اعصای مجمع راح به سمولب
 افغا سان محال مکرر ود محبت و صمیمی را که در بار اب ا برار
 فرمود ادا حلی مره ن ا حان آنها ناسم اوصاع منست کارا نك که در
 صای وجود و ا د گردید من احار دهد که نگوم نا انکه مادر دابر
 اس و س ه ا حبه پدری ا د ر سمولب ور رید ایم نار هم ناعاب صالح وحی

خود مجمع خارجی میباشیم. سایرین بلاسمه ناسد خواهند داشت که ما ناکار
 نامه های مختلفه مجمع ملل شرکت کرد. ایم اردل که مراس محدودت الملحه
 فعالیت های حوامع سری درین فصل مسائل استان همدیه گریه و
 گمان مکیم که این شارک بقدر کافی بهم و قابل توجه خواهد بود. ما همیشه
 در دسرس مال صلح جهان ناسد عمد را گداسه ایم. حوس بن المللی
 و ناریج معا بر شانشست سکند که هموطنان ما سبه امام رفیع که برای
 احکام و اسرار مودت در بین حوامع سری نکار ننه حصه دایمی را اسغال
 نمود اند اگر چه ارنقطه نظر بحک ممکن است اغایمان در مجمع ملل مانند
 بک عصونار وارد سد ملاحظه شود مگر سکور هایی که در اساس مجمع
 وجود است بدیهی است برای او غیر مکوف و محمول نخواهد بود. و برای بومله
 عرف و عادات ملی و عقاید حوس م ارب عدالت و کوحکریس لاره حوس
 بشری را مراعات کرد. راس ملی که حوس سجاه امر و رار صرف آنهاست
 مد رانسم و ناسد گمی مکیم همدیه توسط همین ارساف حمید رهمانی می شود
 حرن مد اسی مجمع افسر رصاح دایمی بایس حلی برورم اراشکه
 ناصمم قلب در آن لشربک مد رورم چه در ار منظمی که کمرن حکمر مانی
 دارد هد لای صاحب را در میان اس و سه حیر ادلس ماسد مکیم در
 این حادی ما را در رمر اسه اسبکه هر مسئله را ارنقطه طرعام بصوری و
 نظری منگرد محسوف کرد. ربر افراد اادان اسه اصی همدیه که سائل را
 عملی می سارند. نا الا امام امام و کوشش ما در را اتحاد و اتفاق بشری برد
 حواجه ناریج ما برای اادات ان امر دلیل واضح و در حسان
 شمار برد

آقای رئیس در جلسه ستانم همقطاران خود را اطمینان داد می و ام که
افغانستان با همین احساسات ملک و برادران در مجمع ملل داخل گردید و ست
تمام اعضای آن همین نظریات ملک را خواهد داشت و در صلح عمومی را به
سمانه وسیع همه تصدیق کرد و برای انجام این کار بنس از بنش بدل مجاهدت
خواهد کرد. « اگر برای من ناموفق داد سود دگاری می نمایم این است
با اینکه در حبه در ردی اسناد ولی و عصب جغرافیائی افغانستان را از ادوار
می دارد تا از مؤدت بن المللی عدالت و اصابت را همه مراعات کرد و در ولی
همی را در رس رمنه باری کند ازین جهت بن کامل دارم که در حول ما در
حماه الاوام برای همه امر مهمی بشمار میرود. صلح عمومی در اقصیه اصولی و با
سها آدری ملی بنی است بلکه ادب که نادی وجود داسه ناسد را اطمینان
کامل دارم که تمام همراطام رای انجام آن مع دار صمیم ملت بدل مجاهدت
خواهند نمود. « اما از آن که اتمام مجاهدت خود را در دایر حماه الاوام
در رص بناس میگذارد دلال دیگری دارد و بر ما ملاحظه بنمائیم که و
الحاق حوس با بن و سب و سه حاه الاوام گردید و همین و
نگانه ضمانت حق بن المللی است که آرا نام صلح دانا می نماسد. « خلاصه
تمام ارا در حق دارد که رای بن برد صلح دنیا و صلح عمومی احراآت
حسه را امری دار پس ما هم بنام و رای حوس در بن را معاون می نمایم تا بصورت
ایسی رده های آن صلح اجماعی در ملت ملت ما هر گردد و ا در ارم
که آنها بر برای و سه آن خواهد کوه در حالیکه این بصم می حکم بر روی
لوی ما مقوس میگردد بن ارد حول حوس در حماه الاوام حلی برور
ود و در را مفاد آن فکور عالی صرف اعی خواهیم نمود »

ارکانل ناقد هار

۶

نگاروس ناب سدقام خان
رسا «عصو بحسن دلی

درین بین صدای سوغری زد و رنگوس در دورداد ای سه ده دورداد آنها
سد سد ن که یک باردنگرم ب در حمام دم دم که ورسها ب که مانکدنگر
نک نازی کند دوست ن گویا ب سم صد ار گای نشد و در وری
درین ل و کعبه ر برسد بر س گنم که درین حصص سه الهه بار س وری نکه اور
در برسام کانه کردم که درین ده سابق سب به ی گرک هانم بزدک ما مد و مادی طه
فرنگیک بهار دبع کرد بودیم حه بن سه ان رنادر خاطر دوس حوسم ر وس
سایر درین لاحتظ کت «ن رصدی سالها ار بر م بر در عمر خود در
د م» اگر ب نگویم رب من هم کبر و و دولی ب د ب و خود ستالها
رکم بدن ل حره ی بر دهریس و دم سر و حرکت رنه رنه در ردوی اکم سد
وزا به خوب ری مدجه سنه ناد ر دیکن با سه و ورس ناد یک و سکر ن مطلق
ط ب در اعصاب ناتر خوب وری بود ن بحکم بحر و دستمال خود در م سه
دوسم رهمین بس ها ر کردم بر عرصه و ن سرو بهری ار دوسر د ر کام
بس میکند و خصوصاً حلی تکلف می دد

بالله رد یک سال و نیم در سیر نادیم و ل رصم طی بحرب کی رد و نالوس
ای و در سه بر روی در م که ر ویرس حور به همای ری بر ماد ر بود
دم سدیم به اعصاب ماردولی ب در م که در برمانی ب در و دیم حه سنگی
د و حه کی ر دیگر مهلی عدد

به و در عرس ر و بهری طرف سه ر حرب درسد سیر رمالی رد م
و ناهان م نار مان ردنگر م حره های در م وری که رسب فندار می د
در ول نظر حه ر حه سح و دده طر حرد موه سد ها کال رنادی نظرم

در ردی رباط به دارل برکه و محکم بود و عودیم گوناگون همان است که نار روی رود در میان به رباطه طول این در حاور ۳ و عرض ۷ مری باشد درسا ۱ بر رفاغ در دو کاملا رحست بخته و سمب در گردن ۱

رباط به ده احرل برگا را با بار می رود ری سامرت بر بدنگ سدن به ار طمان می دد چه فاصله ن رسه مط کرو و ۲ کرو و اناذهای حوامی فدهار شروع می شود رلات نامدهار ۴۸ کرو ۴ سب که امل ۶ رباط دلی می باشد حلدک بر در (عاس) ۴ ر صا مایحه ۴ بد فدهار بحساب کلو بر مجموعا ۱۲ کلو بر می شود که تمام این کال و دارل روی رباطهای ۲۲ ۱۳ ن سب کیم به ۱۶۴ کرو اوی ۳۶ ل با ۴۸ کلو بر رسد

«منزل باغ» که آرام ن لو می ود ری رودا دن مسارن کال احه سد و رخ پدری و بس وارها یاری رود ردهار مطک و به کلو مرفاصله درد و بهلوی ن دال طار است سگی باو طرر یاری هدی نمای عمارت بن باغ ۱ و صهای وسیع که ای ای هب رنگ در ن ساوری درد بند را نا در ۴ جگوگی انده و ناظر سپر حمد سایی که بدین سهرهای ساس دلمیم سد سامی سارد در نار بکی یم رنگی که مل عاد لمگونی نظری رسد رحهای عظیم ات و دو رای رس و نظم سهرها حاط وسیع ن و ارا و گندهای مری ورد ااکی دس و ابر باعظ سهر رنگ، دهار نامان روار دیره حوس صاحب و اکی حانکا حربه مبارک حرب نوی صلم و دیگر راگا ۷ اری سهر و موسس سبط اوان بی حمد ساعازی نظر را حلب می رود

سردهار () سال لاضرب ه سانس ر و حاب بکرر بد رس سهر سابه که در ای کوه های که راع چهل ر ۲۰ کلو بری حاب و عربت ن و بع و ه و حه محامیر نادسا اارور ن سد و اسهاد و طرر در اار ر روی هتوت سیکهای هدی هندوسان ی ساهکری های عهد واه ناس و د ناندک رمن چان سهری و ردا رد که روت خود باا اسای وسطی نظیر مدسب و کون بر ر لحاط صر اروس بازار او مرعاب حفظ الصحه رهبرن لاد یاری رود سسکل شهر با مربع ر صلاع سب عرب و شرقی در ر ر سب هر صلیع ات ارک نا ۲ را ل طول دارد ۶ درو ر ن بازار همان سب نام بلا و اطسکه مرک ال ان اصحا نتهی می شود و سوم سد درو ر کال درو ر سکارور دروار هرب دور و و حانه درو ر عدهکا درو ر دردی عرض دو درو ر سردر همه طوط در صحت

ورود

مدیر جریده سربقه انقلاب لاهور

اصل داسمند آقای (پهر) مدیر جریده انقلاب لا ورکه یکی از و دگان
مدیر حظه وسعه هند و جریده سان اصول عااسب در ما گدسه نعرم
ساحت انقادان و دسرف و ورهماون اعلیحضرت سهر بارحوان ما ار
طریق د اور و حلال اناد وارد کابل گردید و دد
ابن فاضل دانشمند دارای عراطف واحد اس سراسر ا لال و احوت
همدبی و همکستی بود و مخصوصاً دالم اادان و اهالی آن محبت و علاه ربادی
دارد

و ع ورود سان صلا و محای کابل که عادی در سدار اس گوه رحال با عاطفه
اسلامی اند هر کدام سره خود ارس بهمان گرامی بدرائی کرد و بالاخر
عری اله شرف حضور لموگاه را بردنا به دت اقامت جریده سان را در کابل
حیل نخوسی و گرم حوشی حساب سبری کرد بالاخر ارطرب عزنی و مدهار
نوطن مالوف خود عودت ر ردد ما ار خداوند بحال اردناد همچه اصل
و حاس را درگاه ممالک اسلام می خواهیم



س پیوری و داکترال سوری

مس پیوری و داکترال سوری رردان وید بررگ فارمان بمشی
 که هر کدام دارای دیپلوم ایم ای اردارلمون کلمنای سربارک که ارحله
 فصلای نارسان هند د بار پرو د مقصد افرت ممالک مرفی و نماسی ناسحب
 های مروف و ملاقات رحال بررگ دسا عارم سد وود نالاحر ار طریق
 ابران وهرات و سدهار و اردکال سد مقامات مسهور اسجارا نماسا و نا محرم
 کابل ملاقات نمود نظر در سکه سب نادات دئمه کورما داسسد آحرأ ار
 طرف هشت احمس ادنی کابل لعصر ه دعوت سد بود د حباب داکترال سوری
 کامراس مفصلی دابر نادات دیم انخامان ربحرلات آن د ب نادرار محامه
 داد آحرأ اس بهمانان مصل و فاصله ار طریق سرفی عارم هند گردید
 حمهأ ر ملاقات رددن اس دونهار لاد فصل سرفی که ارقاب حره سازا
 رب ک ب عام و صل ر محصل اومات می نماد حبلی حرر سسد کردیم





خود آ ورساو

ابن قاری فارسی زبان وطن و نصراً ارار و مندان خارجی ارسالها ر خود
آمدن چمن اری که در سهول تحصیل زبان سو که یکی کرد سواند
انظار می برد

کمون اری نالار ارار و باسم خود آ ر دبسویمساعی و رحمت قابل قدر
ایل دایم صاحب صالح محمد حب در ماری مدهار و نه نسو ر
ساعتن رح حب علام فاروق حان رکابل صاحب باب الحکومه الحاکمه
همسه بانگور، معلب عراقی الافه ماری دارند الف رارض خارج سد
امک حوس بحانه نجه اراں که حصه ارل گهمه مسرد بوساله الحمن سرا
ادی مدهار باس الحمن وصل خود اسب

اسرار نفیس حقبماً ارشاهکارهای حبلی بدلی ؤلف فیل اب حه باو حردنکه
حجم آن کو حن برد ر روی دد اصحات حبلی کم وقت الع را مگر ر

بارهم بعد از آنکه يك محصل زبان نسمود در زبان محوئی محارر كرد و از فرائد
صرفی ز محوئی آن فی حمله سرسبه داسبه باسد جاری آن گزته طالب زبان دانی
می ناسد

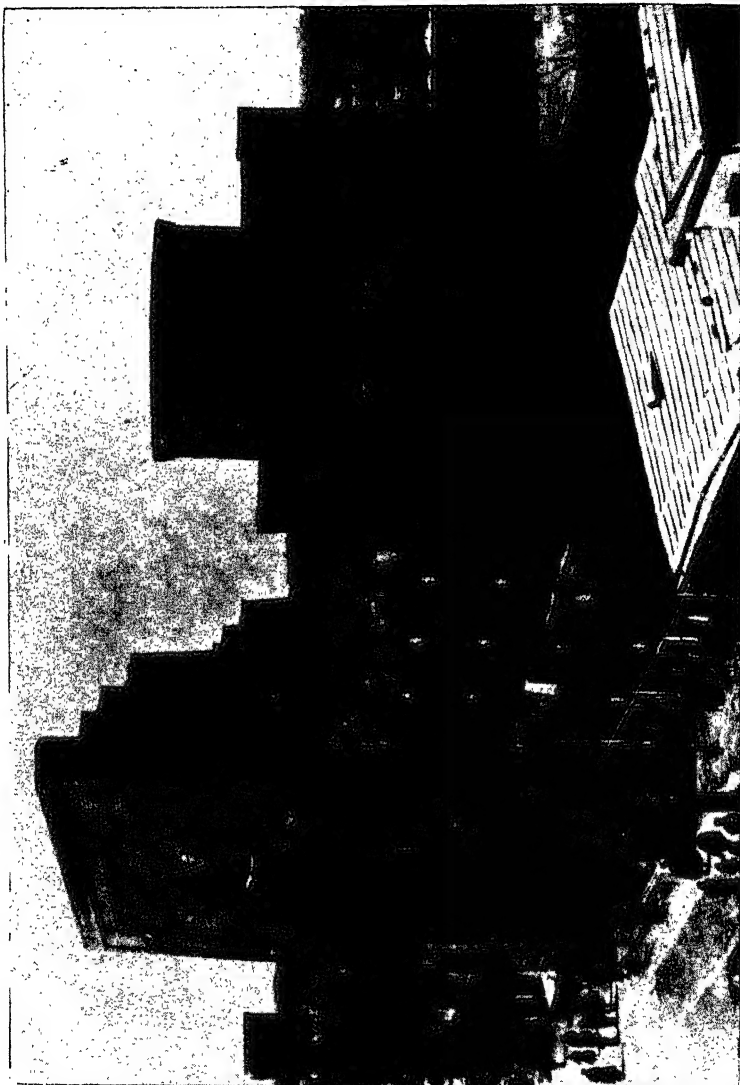
بهر حال این را تا سمع که محسن از عمدی رای وسیع زبان سیرین به مو
دیار بود ز حلی قابل افتاوه اهلی رطن است از طبع ز در آن فی انداز
اظهار مرت نمود به قول محرم آن حداب صالح محمد جان هانی ز برك گمه
از حدای سال ز رعاب مزیدی برای سان نما می ماسم صماً از هموطنان
ارسی زبان وطن خو هس مكمم که از مظانه این از عاقل نماده بری آنکه
سالها از ادب آن و م رتبان ز ادب بی جرد محرم ماند بردد خود امور
ده و را نگانه رساله نمل بمقصد ز در ده کامانی نداسد

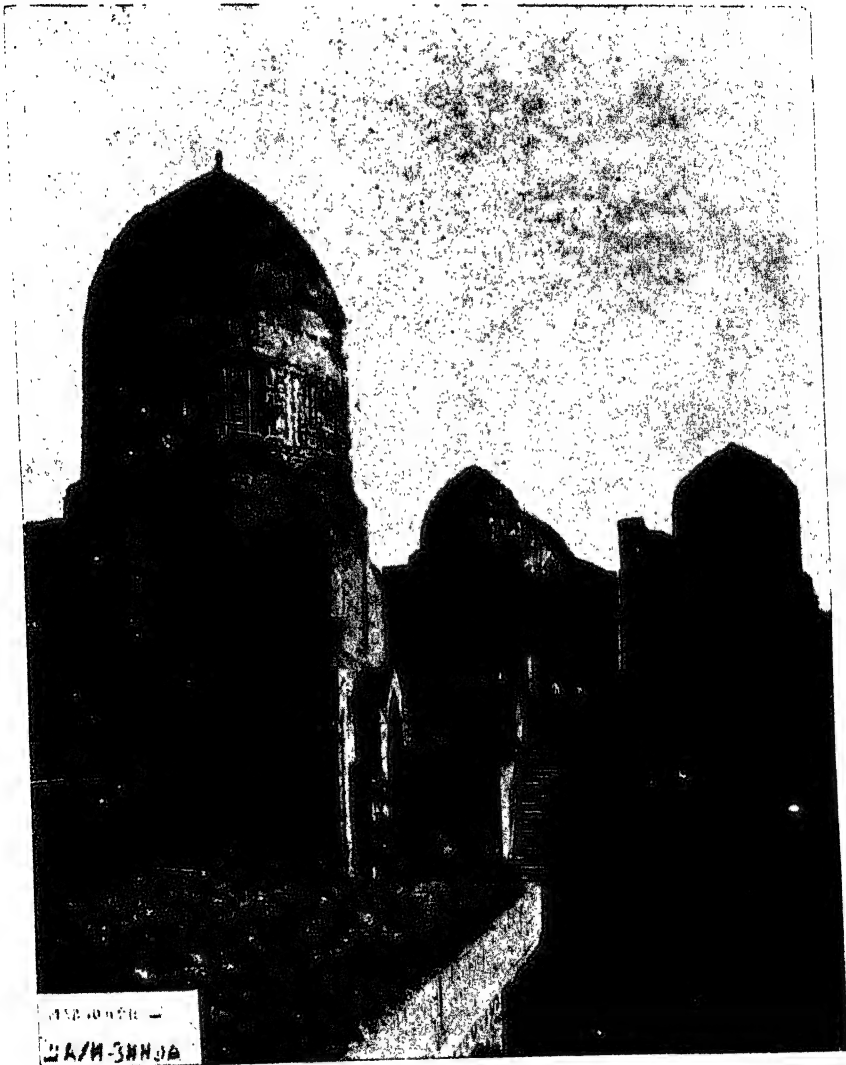
مرا المثنوی

احباً اصل سیر حداب فاضی احمد حین صاحب اسم ای داریس ز ریب
ناره رین رهتین سجه ووی حصرت مولانا حلال الدن بلخی عامه الرحمه
موفق سد وارا موسرا مرا المثنوی ز در دار الادب حدر گور حدر
اناد دکی لطیف رساد ز دجه اربین از قنمدار خود سارا با محمد ادبی
کامل اهدا رود اد

این از عمدی از حداب بعدی مرتب بدگر که مطرعه ساعه المثنوی
داشته و میتوان آن را او این (المثنوی) نامید چه نظر بموجب و اراد سکه
حداب اصل احمد حین صاحب حصرت مولانا داشته و رجب رتیب و محمد

مدرسه فی فی خام ستر لم





برسا رند در سمرقند

گلزار

«سوواك» نام باغی اراهل بر كه (چكوسلواكیه) پس از محارب رحمت
 و باد و طولانی و قیّت است كه گل گلاب سحر دست ، در د ان شخص
 ملك ال قیل هم حنان گلی ر بر سه كرد ، در كه در ص حار شاه آن از بر حسیه گی
 های كو حك ثانی نرم پوست بود اما ال سافه سه های كه در بر سه گرمه
 نكلی عاری از خار و بر سه گی یعنی تماماً صاب باشد ، ناعن مزبور كه محصص بر سه
 اقسام گلاب است اظهار نمود كه ۳ ال قیل نه در باع عمومی برا كه قسم حر رد
 بود كه تمام عمر خود را در را بدست آوردن گلاب های نـیـ حـ صرف خواهد كرد
 گلاب سـا

لك هر باغاب الهانی در دجه محارب صر لانی حوس گلاب سـا را بدست
 آورد و اس حرد در تمام مرا كه علمی اسباب دل د می رسكیت و باد سد است
 و برا ناكیون اگر چه عبر از رنگهای عادی حد س رنگ گلاب از بدل نفس
 سر رحمانی در را را حجاب راعی اسب ص م د د بدست آ د بود اما
 گلاب سـا وجود داسه بلکه حوس رنگ ا ار رنگ ه و طمدی نباتات د سـا
 نـگـا ه سـا سد در را را نكان در د د

د در د سـا س حبر لك هر ممرل امر نكان د گرافی نه ناعمان مزبور كه د
 و در ان حراس كرد است كه بصورت ر دی لك هز دانه گلاب ما را در سـط
 لك سرك م س راتش در بعه سررس هرابی ارسان ۱۰ ارد و را حام او سون
 و نادی گل گلاب داشته اما حرن مادر س د سارگی و ت شد ار گل ، در مز ر
 محترمی سـا د ما تر ان گلاب سـا كه مرا ق رنگ ما سـا ب ر ی ركمل سـا سـا را

داسنه و مخنه سرازان در رب حاضر بنظر سوهرس وجود ندارد که محام خود
 بهدیم کند. اراست که ناباعان الهی حواس او را بطور کامل احاطه
 خراهد کرد. اراست ماه را بکل بخاک که هزار دانه کلان سا
 در ازل رب کف آن دایب گردد

بهر حال این رنگ حد در تمام نقاط طرف وجه واقع شد و در حصص
 دمار شکست انگار است

نام گرفتن طائر زانی به ۷۹ سالگی

داکر نام من است کی اراست ای هند حیران ۷۹ سالگی ارمدرسه
 ملی هوانازی انگلستان سهادت ماه طائر زانی حاصل کرد و به آن
 ضربت بر سر دایوت های عالم نامید شد است
 تفصیل به این قرار است که اراست که در و در ضمن صحبت محو و بواب
 رصوف اظهار کرد که من پیری را از ان قمرن مشکل را آوچه بسواد
 اما بواب محلف بود در مدحه شرط بسته شد که اگر داکتر نام من سهادت نامه
 بملونی را حاصل اندازد راجع ۱ بود والا با المقابل طسب يك
 بدی (دیل انگلی) خود را داکتر نام من بلا اصله بطرف لندن
 حرکت کرد داخل مدرسه و اناری گردید و به ما بعد سهادت نامه حاصل
 کرد يك طائر مخصوصی بپیرا برای خود خریداری نمود و داری آن
 هندوستان آمد و در مجلس بزرگکه از طرف و اب مزبور برپا شد و د مبلغ
 د هزار و نود و نه تون ای کاغذی دلیتم گرفت آن شخص الا درس مدرسه
 و اناری لاهور مقرر شد است

اران معلوم شد که دماغ ااران در منبری رقابلیت فرگین و ن
 مشکل و اعصاب در حین عمر بر راجع کردن عملیات خاصه که د
 حرفتاک و حسارت کاراه را دارا بناسد

کشف زوفرس بلاد تاریخی چین

فر. بلکه از مطالعه جرائد اروپا معلوم شد در این اواخر در ولایت نان هر (چین) آثار عمارات و آبادیهای شهر (نان هاری) که در رون وسطی از زوفرس و مور برین شهر ای سرق و مهد دینب بی نظر چین بشمار میرسد بطور افعای کشف شد. اسم این شهر در تمامی کتب قدیم تاریخی وجود و آبادی را در رگی آن که از روی آنها استنباط میشود. نامها کشف احر در نظر اکاملاً بالغه این و اساساً معلوم میشود از نام معلوم این شهر تا در تاریخی در رون وسطی بواسطه آمیزگی و اوالاد عدد (نان و) بر رات زوفرس بود اما در این وقت که آب عدیر مز زوفرس در بار کم کم رو به آمار شهر و صوب که از الهای در افعای عدیه ساری در حوضی آن و دینمک رف گردید

«مارکوبولو» سیاح زوف برنگالی که در رن (۱۳ سده) ممالک سرق را سیاحت نمود در خصوص این شهر عظیم الشان در رسد که آبادیهای آن ۲ کیلومتر برین را احاطه کرد ۱۶ خانه ۳ حمام ۱۲ پل سنگی در آن وجود داشت که از برطاقهایی که در شان کشتی ای بر رگه جنگی و سرق عدیر و مرور کرد دولت علار برین اردری و سه حات همین شخص معلوم شد که سیر (نان هاری) در این حال یک مرکز صنعتی مهمی نیز بود ۱۲ هزار رسته صنعتی را شامل و د که مجموعاً ۱۰۰ عمارت را اشغال می کرد

علاً عملیات حفاری و معی در محاحر بان دارد و علفای رمادی ر نقاط حلقه چین حی ممالک اروپا و اری دین راک تکاوی درین مرکز دینب قدیم چین و اطراف مساوی حدار کر سب در افعالو بر دینت تاریخی آن زمین می رود که در شهر مزور گج های مهمی نیز دین باشد

قیمت اعلانات در محله کابل

F r						داخا								
12 Month			6 Month			Once			بک سال		سس ما		بکمرتبه	
	£	d	£	d	£	d			فکای	بول	فکای	بول	فکای	ول
I ch		17 2	6 10			2 6		بک سطر				۸		۲
% P g	1 10		17 6		4			صفحه	۶		۲۲			۸
%	2 15		1 10		6			۱			۶			۱۲
								۲	۱					
full	5		2 15		10			عام	۲		۱۱			۲

تمنا

ار عموم مشرکن محترم محله کابل تمنا داریم حی نقل مکان و له بر د دب
آدرس خود دهر این محله را اکتانسه بر سارید تا در بدیم محلات ان مشکلائی
تمامورس ادار و پوسته حابهائ مملکتی واقع بگردد



دوین سالنامه کابل

سالنامه ۱۳۱۲ محله کابل در حدود (۲) صفحه و متجاوز ار (۶) قطعه
فونو و (۴) طه تصاور رنگه (۶) قطه احصائنه های رر پنج قطعه نقشه نکاعد
علی رقشنگ رحرو حدید خیل حو بتقطیع (۲۸,۳) X (۲ ر) سانی انک ار طبع
خارج گردید اهل درو میبواند تا درس محله کابل نا محم ادنی مراجعه رمود و بافست
عنه حاصل نماسد
بجمن دنی

